



ستارگان حرم
دقتربیت و نهم

جمعی از نویسندگان

فهرست مطالب

سفن ما ۱۷

آیت الله العظمی محمد تقی بهجت

«فقیه صالح»

کودکی و تولد.....	۲۱
تحصیلات.....	۲۱
هجرت به نجف.....	۲۲
بازگشت به ایران.....	۲۴
هجرت به قم.....	۲۴
تدریس.....	۲۵
آثار.....	۲۶
مرجعیت.....	۲۶
عارف روشن ضمیر.....	۲۷
زهد و ساده‌زیستی.....	۲۸
زیارت و توسل.....	۲۸
پشتیبانی از انقلاب اسلامی.....	۲۸
پندهای آسمانی.....	۲۹
نمازهای خاشعانه.....	۳۰
سخنان زیبا درباره زیارت.....	۳۱
کوچ.....	۳۳

آیت الله علی مشکینی

«معلم اخلاق»

زادگاه.....	۳۵
تولد و کودکی.....	۳۵



۳۷	تحصیلات و اساتید
۳۸	خواب معجزه آسا
۳۹	تدریس
۴۲	اسوه اخلاق
۴۲	مبارزات سیاسی
۴۳	تبعیدهای مشقت بار
۴۴	مبارزه در تبعید
۴۶	مقابله با انحرافات
۴۶	مدافع ولایت
۴۷	خدمات فرهنگی - اجتماعی
۴۷	آثار
۴۸	مسئولیت ها
۴۹	حامی ولایت فقیه
۴۹	آیت الله مشکینی از نگاه دیگران
۵۱	رحلت

آیت الله قوام الدین و شوه ای

«ساره تالان»

۵۳	مقدمه
۵۴	تولد
۵۵	هجرت به نجف اشرف
۵۵	بازگشت به حوزه علمیه قم
۵۵	استادان قمی
۵۶	مراتب علمی
۵۷	ویژگی ها
۵۸	خدمات اجتماعی
۵۸	میزبان مراجع
۵۹	عرصه سیاست
۵۹	امر به معروف و نهی از منکر
۶۰	تألیفات
۶۱	آثار خطی
۶۲	فرزندان
۶۲	درگذشت

آیت الله حاج میرزا احمد دشتی نجفی

«دکمون»

۶۳	مقدمه
----	-------



۶۴	زادگاه
۶۵	ورود اسلام
۶۷	قیام علیه استعمار و استثمار
۶۷	اجداد و خاندان
۶۸	زادگاه
۶۹	نسب
۶۹	سوابق مبارزاتی ملا حسن گنخکی دشتی
۷۱	فرزندان
۷۱	تحصیلات
۷۲	اساتید
۷۲	اساتید بومی
۷۲	اساتید نجف
۷۳	مشاهیر شاگردان
۷۳	هم‌دوره‌ها
۷۴	اجازات
۷۴	شاگردان
۷۵	اجازات صادره
۷۵	بازگشت به ایران
۷۶	فعالیت‌های اجتماعی
۷۶	از منظر اندیشمندان
۷۶	۱. آیت الله صافی گلپایگانی
۷۸	۲. آیت الله خویی
۷۸	۳. آیت الله حاج شیخ مجتبی لنگرانی
۷۸	۴. حجت الاسلام والمسلمین حاج سید جواد گلپایگانی
۷۹	۵. آیت الله حاج شیخ علی اکبر برهان
۸۰	۶. آقای مرهونی
۸۰	۷. آیت الله نمازی امام جمعه کاشان
۸۱	حمایت از انقلاب و امام
۸۱	دفاع از امام خمینی
۸۱	ارتباط با امام خمینی
۸۲	آثار
۸۲	سجایای اخلاقی
۸۲	عشق به اهل بیت
۸۳	نماز پرجاذبه
۸۳	راز و نیاز
۸۳	رضا و تسلیم
۸۴	زهد مجسم
۸۵	تواضع
۸۵	دقت در مصرف وجوهات
۸۶	شهرت‌گریزی
۸۶	احترام به سادات



۸۷.....	وفات.....
۸۸.....	پیام‌های تسلیت.....
۸۹.....	در رثای آفتاب.....
۹۰.....	پایان.....

آیت الله شیخ ابوتراب آل آقا «تندیس تواضع»

۹۱.....	مقدمه.....
۹۲.....	طلوع ستاره.....
۹۲.....	خاندان آل آقا.....
۹۳.....	همسر.....
۹۳.....	فرزندان.....
۹۳.....	شیخ مفید.....
۹۴.....	علت نام‌گذاری به آل آقا.....
۹۵.....	آیت الله آقا محمدعلی کرمانشاهی.....
۹۵.....	تحصیلات.....
۹۵.....	هجرت اول.....
۹۶.....	هجرت دوم.....
۹۶.....	اساتید.....
۹۷.....	رجعت.....
۹۷.....	رفع شبهات.....
۹۸.....	تألیفات.....
۹۹.....	پیرو امام خمینی.....
۹۹.....	از منظر دیگران.....
۱۰۰.....	ارتباط با جوانان.....
۱۰۱.....	پرواز ملکوتی.....
۱۰۲.....	تشییع و مراسم.....

محمد واعظ تهرانی

«صدای مشروطه»

۱۰۳.....	مقدمه.....
۱۰۴.....	تولد و خاندان.....
۱۰۶.....	واعظ مشروطه.....
۱۰۹.....	دستگیری.....
۱۱۳.....	پس از مشروطه.....
۱۱۴.....	جمهوری رضاخانی.....



آثار.....	۱۱۵
وفات.....	۱۱۸

آیت الله سید میر حسین شیرینی

«تندیس اخلاص»

تولد.....	۱۱۹
تحصیلات.....	۱۲۰
بازگشت به وطن.....	۱۲۳
تبلیغ.....	۱۲۴
تدریس.....	۱۲۷
تأسیس حوزه علمیه.....	۱۲۸
ویژگی های اخلاقی.....	۱۳۰
فرزندان.....	۱۳۶
رحلت.....	۱۳۶

آیت الله محمد تقی صدیقین اصفهانی

«عالم صادق»

خاندان صدیقین.....	۱۳۷
تولد و تحصیلات.....	۱۳۸
تدریس.....	۱۴۱
اداره حوزه علمیه خرم آباد.....	۱۴۱
بازگشت به قم.....	۱۴۲
آثار.....	۱۴۲
از نگاه دیگران.....	۱۴۳
حجت الاسلام شیخ محمد شریف رازی.....	۱۴۳
ناصرالدین انصاری قمی.....	۱۴۳
فعالیت های سیاسی.....	۱۴۳
۱. نامه سرگشاده به نخست وزیر.....	۱۴۴
۲. اعلامیه درباره تبعید امام خمینی به نجف.....	۱۴۵
شاگردان.....	۱۴۶
وقف.....	۱۴۶
وفات.....	۱۴۶



آیت الله شیخ محسن غروی قزوینی

«مجاهد بصیر»

۱۴۷.....	خانواده و ولادت.....
۱۴۸.....	حضور در نجف اشرف.....
۱۴۹.....	اساتید سطح و خارج.....
۱۴۹.....	اساتید خارج فقه و اصول.....
۱۵۰.....	ویژگی‌های.....
۱۵۲.....	حضور در لبنان.....
۱۵۳.....	بازگشت به ایران.....
۱۵۵.....	ایام نقاهت.....
۱۵۶.....	خانواده و فرزندان.....

آیت الله ابوالقاسم غروی تبریزی

«از تبار صاحبان»

۱۵۷.....	خاندان.....
۱۵۸.....	ولادت و تحصیلات.....
۱۵۸.....	تدریس.....
۱۵۹.....	آثار.....
۱۶۰.....	از نگاه دیگران.....
۱۶۱.....	فعالیت‌های سیاسی.....
۱۶۲.....	رحلت.....

آیت الله غلامرضا رضوانی خمینی

«امین ولایت»

۱۶۳.....	تولد.....
۱۶۴.....	تحصیلات.....
۱۶۴.....	استادان.....
۱۶۵.....	تدریس و تألیف.....
۱۶۵.....	سیاست.....
۱۶۶.....	وصی امام خمینی.....
۱۶۸.....	امام جماعت مسجد سید عزیز الله.....
۱۶۸.....	شورای نگهبان.....
۱۷۰.....	پشتیبان ولایت فقیه.....

رحلت..... ۱۷۰

آیت الله سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی «اسوه فضیلت»

مقدمه.....	۱۷۱
تولد و کودکی.....	۱۷۲
تحصیل در تهران.....	۱۷۳
هجرت به قم.....	۱۷۴
تدریس.....	۱۷۶
مشایخ اجازه نقل حدیث.....	۱۷۸
موفقیتها.....	۱۷۹
طهارت روحی و صفای باطنی.....	۱۸۰
تسلیم رضای الهی.....	۱۸۱
عشق و ارادت به اهل بیت علیهم السلام	۱۸۲
استخاره های قرآنی.....	۱۸۳
ویژگیها.....	۱۸۴
گوهرهای ناب.....	۱۸۴
فعالیت های سیاسی.....	۱۸۵
آثار.....	۱۸۷
از نگاه بزرگان.....	۱۸۸
آیت الله صافی گلپایگانی:.....	۱۸۸
آیت الله مکارم شیرازی:.....	۱۸۸
آیت الله جوادی آملی:.....	۱۸۹
بازماندگان.....	۱۸۹
رحلت.....	۱۹۰

آیت الله محمد ابراهیم انصاری اراکی «در شهید» پ

تولد.....	۱۹۱
خانواده.....	۱۹۱
حیات علمی.....	۱۹۲
هجرت به قم.....	۱۹۲
تشریف به نجف اشرف.....	۱۹۲
بازگشت به قم.....	۱۹۳
مهاجرت به لبنان.....	۱۹۴
مهاجرت به سوریه.....	۱۹۴
تشریف به کربلا و نجف.....	۱۹۴

۱۹۵.....	ویژگیهای اخلاقی.....
۱۹۵.....	علاقه به اهل بیت علیهم السلام
۱۹۵.....	تواضع.....
۱۹۶.....	زهد.....
۱۹۶.....	شجاعت.....
۱۹۷.....	علاقه به اساتید.....
۱۹۸.....	تألیفات.....
۱۹۸.....	آثار خطی.....
۱۹۸.....	زندگینامه شهید محسن انصاری.....
۲۰۰.....	شهید محمدعلی انصاری.....

حجت الاسلام شهید علی اوسطی

«قربان نسته»

۲۰۳.....	زندگینامه.....
۲۰۴.....	ولادت.....
۲۰۴.....	تحصیل.....
۲۰۶.....	عرصه طغوت ستیزی.....
۲۰۷.....	رمی جمره.....
۲۱۱.....	در آرزوی گمنامی.....
۲۱۲.....	برخی ویژگیها.....
۲۱۲.....	رفتار در منزل.....
۲۱۴.....	عاشق شهادت.....
۲۱۴.....	تقوا و تعبد.....
۲۱۵.....	دستگیری از فرودستان.....
۲۱۶.....	تواضع.....
۲۱۶.....	نظم.....
۲۱۶.....	دوستان شهید.....
۲۱۷.....	فرزندان.....
۲۱۸.....	شهادت.....
۲۱۹.....	آخرین وداع.....

آیت الله سید محمد تقی علوی طباطبائی بروجردی

«نقشه الاسلام»

۲۲۱.....	تولد و تحصیلات.....
۲۲۲.....	علت لقبهای ایشان.....
۲۲۲.....	۱. لقب «علوی».....

۲۲۲.....	۲. لقب «طباطبایی».....
۲۲۴.....	۳. علت لقب «ثقه الاسلام».....
۲۲۵.....	۴. علت لقب «بروجردی».....
۲۲۵.....	شجره نامه.....
۲۲۷.....	تحصیلات.....
۲۲۸.....	استادان.....
۲۲۸.....	تدریس.....
۲۲۸.....	ورود به مجلس.....
۲۲۹.....	از نگاه دیگران.....
۲۲۹.....	اخلاق و ادب.....
۲۳۲.....	رحلت.....

آیت الله سید ابوالحسن جوادی زائویه (خلقی)

«ساره قهاست»

۲۳۳.....	اساتید.....
۲۳۳.....	ولادت.....
۲۳۴.....	خاندان و نسب.....
۲۳۷.....	تحصیل مقدماتی.....
۲۳۸.....	هجرت به زنجان.....
۲۳۹.....	هجرت به قم.....
۲۴۰.....	شوق به تدریس و تحقیق.....
۲۴۰.....	روش تدریس و تبلیغ.....
۲۴۲.....	ازدواج و تشکیل خانواده.....
۲۴۲.....	آثار و مکتوبات.....
۲۴۴.....	فرزندان.....
۲۴۵.....	فعالیت های فرهنگی و تبلیغی.....
۲۴۶.....	حکومت اسلامی، انقلاب و رهبری.....
۲۴۸.....	حضور در جبهه و پشتیبانی از آن.....
۲۴۸.....	حل اختلافات مردم و رسیدگی به نیازمندان و کارهای عمرانی و عام المنفعه.....
۲۴۹.....	ویژگی های اخلاقی و روحی.....
۲۵۰.....	عروج ملکوتی.....

آیت الله سید عباس کاشانی

«مجاهد خالص»

۲۵۳.....	جد پدری.....
۲۵۵.....	خاندان کاشانی.....
۲۵۶.....	نیاکان مادری.....



۲۵۷.....	پدر
۲۵۸.....	تولد
۲۵۸.....	دانش‌اندوزی
۲۶۰.....	جرعه‌نوش چشمهٔ عرفان
۲۶۲.....	دوستان صمیمی
۲۶۴.....	گسترهٔ آگاهی‌ها
۲۶۵.....	ویژگی‌های اخلاقی
۲۶۹.....	ازدواج
۲۶۹.....	آثار
۲۷۲.....	اخراج از عراق
۲۷۳.....	صبر ایوب‌وار
۲۷۴.....	رحلت

آیت‌الله سید محمد حائری موسوی گلپایگانی

«عالم فاضل»

۲۷۷.....	نیاکانی از نسل نوریان
۲۷۹.....	جدّ (سیدعباس موسوی)
۲۸۰.....	پدر (سید هدایت‌الله حائری)
۲۸۱.....	تحصیلات
۲۸۲.....	ارشاد و تبلیغ اسلام
۲۸۳.....	شاگردان
۲۸۵.....	فرزندان
۲۸۶.....	رحلت

آیت‌الله احمد آل آقا

«فقیه مازسا»

۲۸۷.....	مقدمه
۲۸۸.....	تولد
۲۸۸.....	نسب‌شناسی آل آقا
۲۹۰.....	ویژگی‌های اخلاقی
۲۹۰.....	رحلت

مؤیدالدین محمد قمی

«دولت مرد شیعه»

نسب.....	۲۹۱
فرزانی و فروزندی.....	۲۹۳
در وصف مورخان و شرح حال نگاران.....	۲۹۴
کارگزاری با کفایت.....	۲۹۶
عبور از راهروهای تردید.....	۲۹۹
اقدامات عمرانی و خدماتی در کاظمین.....	۳۰۲
بر کناری از وزارت و در گذشت.....	۳۰۷

آیت الله میرزا جواد تبریزی

«مجتهد ساده زیست»

تولد.....	۳۰۹
تحصیلات.....	۳۰۹
استادان.....	۳۱۳
حوزه علمیه تبریز.....	۳۱۳
حوزه علمیه قم.....	۳۱۳
حوزه علمیه نجف.....	۳۲۰
تدریس.....	۳۲۳
تألیفات.....	۳۲۴
فقه.....	۳۲۴
اصول.....	۳۲۵
کلام و عقاید.....	۳۲۵
رجال.....	۳۲۵
اخلاق.....	۳۲۶
خدمات فرهنگی و اجتماعی.....	۳۲۶
ویژگی‌های اخلاقی.....	۳۲۶
تهجد و شب‌زنده‌داری.....	۳۲۶
ساده‌زیستی.....	۳۲۶
استفاده از فرصت‌ها و پشتکار.....	۳۲۷
رسیدگی به مستمندان.....	۳۲۷
اخلاص.....	۳۲۷
ارادت به اهل بیت (علیهم‌السلام).....	۳۲۷
وفات.....	۳۲۸



آیت الله علی پهلوانی تهرانی (سعادت پرور)

«عالم عارف»

۳۲۹.....	از تبار قهرمانی نام آور.....
۳۳۰.....	خانواده.....
۳۳۲.....	تولد.....
۳۳۲.....	تغییر نام خانوادگی.....
۳۳۳.....	تحصیلات مقدماتی.....
۳۳۴.....	در محضر شیخ محمد حسین زاهد.....
۳۳۶.....	ملاقات با عالمی خود ساخته.....
۳۳۸.....	خوش چین محضری پرفیض.....
۳۳۹.....	هجرتی با برکت.....
۳۴۱.....	بهره های عرفانی.....
۳۴۳.....	جوانه های جاوید.....
۳۴۷.....	رمز موفقیت.....
۳۴۸.....	شیوه های آموزشی و تربیتی.....
۳۵۱.....	سفارش ها.....
۳۵۲.....	شاگردان.....
۳۵۷.....	آثار.....
۳۶۰.....	ویژگی های اخلاقی.....
۳۶۷.....	کسالت و کوچ ابدی.....

۳۷۱.....	شناسنامه تارگان حرم.....
----------	--------------------------

سخن ها

﴿ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴾؛

(از جمله بندگان خدا تنها دانایان از او بیم دارند و خداوند نیرومند و آمرزنده است).

حیات برتر انسانها در گرو، اندیشه، دانش، ایمان و اخلاق پسندیده است. عالمان دین، فرزنانگان و مفاخر مذهبی، در طول زندگی، مشعلی از دانش و حکمت، فرا راه انسانها، افروخته‌اند. فرهنگ بشری، مرهون فرهیختگانی است که در ادوار مختلف، همواره به عنوان الگوهای ارزنده، تأثیرگذار بوده‌اند و نقش عمده و بسزایی در سازندگی اقشار مختلف؛ به ویژه نسل جوان داشته‌اند. عالمان دینی طبق دستور قرآن کریم که فرمود:

﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ﴾؛^۱ با تأسی و عمل به روش و منش

پیامبر اعظم ﷺ و جانشینان پاک و برحقشان، راه و روش بهتر زیستن را به بشر آموختند. آنان در این راه تلاش‌ها کرده، رنج‌ها کشیدند و بر این هدف مقدس که تحقق جامعه توحیدی و ولایی است مجاهده کرده و حتی جان عزیز خویش را بر سر این راه نهادند.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ مَثَلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ، كَمَثَلِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ يَهْتَدِي بِهَا فِي ظُلُمَاتِ

۱. سوره فاطر، آیه ۲۸.

۲. سوره احزاب، آیه ۴۱. (البته شما را در اقتدا به رسول خدا ﷺ خیر و سعادت بسیار است).

الْبِرُّ وَالْبَحْرُ^۱؛ مثل علما در زمین، مثل ستارگان آسمانی است، همان گونه که در ظلمات و تاریکی‌های شب، ستارگان، در زمین و دریا وسیله‌ای برای راهیابی و هدایت است.

وجود علما در جامعه، مایه هدایت و رهایی مردم از فقر معنوی و نادانی است. یاد اولیاء الهی منزلگه بارش رحمت خداوندی است. نام و یاد عالمان ربّانی خدمتی، به فرهنگ و دانش بشری و احترام به قلّه‌های رفیع ایمان و معنویت است. تکریم و بزرگداشت پاسداران مکتب وحی، یعنی تمجید از روش و منش پیامبران و اولیای دین، حرمت نهادن به تفکر دینی و خضوع در برابر اندیشه الهی ایشان. تاریخ بشری گواه صادقی است بر نقش ارزنده و تأثیرگذار شخصیت‌های بزرگ فکری، علمی و مذهبی در تغییر ساختار اجتماعی انسان‌ها.

در فراز و فرود اعصار، فرهیختگان دین آشنا، همواره حاملان راستین امانت الهی و تعالیم سعادت آفرین مکتب علوی بوده‌اند. هدایتگری، تبیین جایگاه انسان در مناسبات جهان هستی، تبلیغ آموزه‌های بلند که فلاح و سعادت بشر در آن است و ارتقای کرامت و شأنیت انسان، همواره در مشی و منش مفاخر دینی به چشم می‌خورد. شاید مهمترین جلوه ممتاز برجستگان و دانشمندان از سایر اقشار و طبقات مردم، ظرفیت بالای روحی و فکری آنان است.

در مکتب اسلام دانش، احترام خاص و ویژه‌ای دارد؛ زیرا از علما که راهنمایان و هدایتگران اندیشه مردم‌اند، بهترین تمجیدها، تجلیل‌ها و تکریم‌ها، شده است. این تمجید و تکریم‌ها بی‌حکمت نیست؛ زیرا بیشترین گرفتاری جوامع بشری، ریشه در جهل، کفر، بی‌دینی و ظلم دارد و انسان بدون رهایی از چنین فتنه‌ها و بلاهای این چنین، به سعادت نمی‌رسد.

آنچه مایه سلامت، سعادت و خوشبختی انسان است، در دو کلمه «ایمان» و «علم» خلاصه می‌شود و این همان چیزی است که در وجود عالمان دینی متبلور است.

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۵، ح ۸۵.

گرامی داشت افراد موفق، در حقیقت معرفی مکارم اخلاقی، همت بلندشان، تحمل سختی‌ها، تلخی‌ها و ناملایمات از طرف آنان در راه کسب دانش است. نیز خدمت به جامعه، نشر علوم الهی، پاسداری از حریم ولایت در عصر غیبت کبری و ... با جاودانگی و زنده نگاه داشتن فکر، سیره و منش آنها صورت می‌پذیرد.

مجموعه حاضر (ستارگان حرم) از ابتدا به توصیه و امر مقام معظم رهبری (مد ظله) در سال ۱۳۷۴ ه.ش. در سفرشان به قم به تولیت محترم وقت فرمودند: شایسته است زندگینامه بزرگان (علماء و راویان و محدثان) آرمیده در جوار ملکوتی حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) تدوین گردد. در ادامه این حرکت، به شکرانه الهی تا پایان سال ۱۳۹۲ ه.ش. تعداد ۲۸ جلد آن به زیور طبع آراسته شد.

کار تدوین این مجموعه ارزشمند با توفیق خدای سبحان و عنایات خاصه کریمه اهل بیت (علیهم السلام) حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) و تشویق و حمایت بی‌شائبه و خالصانه تولیت محترم آستان مقدس حضرت آیت الله سید محمد سعیدی (دامت برکاته) و حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد عابدی، رییس پژوهشکده و معاون ایشان حجت الاسلام والمسلمین علی اشرف عبدی و سایر دست اندرکاران، جلد ۲۹ از این مجموعه به پیشگاه علم و دانش تقدیم شده است.

چند نکته:

۱. در این آثار، شرح حال ستارگان فروزانی که در قم مدفون شده‌اند، آورده شده است.
 ۲. راویان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) که حلقه‌های وصل بین امت و امامان معصوم بوده و در قم دفن شده‌اند، شرح حالشان آمده است.
 ۳. به لحاظ پاره‌ای از ملاحظات، از ذکر القاب شخصیت‌ها خودداری شده است.
 ۴. مقالات، به ترتیب وصول، مورد بررسی و کارشناسی قرار گرفته است.
 ۵. احکام و اجازات و مطالب متنوعی که در مورد بسیاری از علما پس از چاپ به دست ما رسیده در چاپ‌های بعدی منظور می‌شود.
- در پایان از همه عزیزانی که به نوعی در شکل‌گیری و انجام امور ستارگان حرم دخیل بوده و ما را یاری داده‌اند؛ به ویژه از جناب آیت الله دکتر احمد عابدی و اعضای محترم



شورای ستارگان حرم، حجج اسلام: عبدالرحیم اباذری میانجی، ارزیاب و عضو شورای ستارگان حرم، محمد جواد مروجی طبسی و همچنین جناب آقای محسن زند صفحه آرایی این مجموعه قدردانی و برای همه آقایان از درگاه الهی توفیق و سلامت مسئلت می کنیم.

خوانندگان گرامی می توانند برای معرفی ستارگان بیشتر، همکاری در نگارش زندگینامه ها، معرفی منابع پژوهشی، ارائه نظرات اصلاحی و تکمیلی و ارسال اسناد و تصاویر و هرگونه همکاری در تدوین و توزیع با (قم - صندوق پستی ۳۸۳-۳۷۱۸۵ تلفن: ۷۱۱۹۱۹۶) مکاتبه کنند و یا به نشانی قم: خیابان انقلاب، مجتمع ادارات آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام - طبقه دوم - دفتر ستارگان حرم مراجعه نمایند.

والحمد لله رب العالمین

دبیر شورای ستارگان حرم

سید محمد سجادی نژاد دامغانی

آیت الله العظمی

محمدتقی بهجت

«فقیه صالح»*



کودکی و تولد

آیت الله العظمی حاج شیخ محمدتقی بهجت فومنی گیلانی از استوانه‌های کم‌نظیر علم و عرفان و از مراجع بزرگوار تقلید در حوزه‌های علمیّه و جهان شیعه به شمار می‌رود. این فقیه نامدار و عارف ربّانی در سال ۱۳۳۴ ق در خانواده‌ای متدین و دوستدار خاندان عصمت و طهارت در شهرستان فومن به دنیا آمد. وی در ۱۶ ماهگی مادر پاکدامن و مهربان خویش را از دست داد و پدر بزرگوارش، کربلایی محمود از مردان نیک فومن بود. آیت الله العظمی بهجت احکام شرعی و عقاید اسلامی را در کودکی از پدر آموخت.

تحصیلات

آیت الله العظمی بهجت، خواندن و نوشتن و دروس مقدماتی را در زادگاهش فرا گرفت

*. نویسنده مقاله: محمدتقی ادهم‌نژاد.



و پیش از آن که به سن تکلیف برسد، در سال ۱۳۴۸ ق. جهت سیراب شدن از سرچشمه‌های زلال علم و عرفان، رهسپار عتبات عالیات گردید و در کربلا اقامت گزید. خودش در این باره می‌گوید: «بیش از یک سال از اقامتم در کربلا نگذشته بود که مکلف شدم.» وی چهار سال در حوزه علمیة کربلا به فراگیری علوم اسلامی و تهذیب نفس پرداخت.

یکی از استادان آیت الله بهجت در حوزه علمیه کربلا، آیت الله حاج شیخ جعفر فومنی حائری (۱۳۰۳-۱۳۵۷ ق) بود که با او نسبت خویشاوندی داشت و از مدرسان و علمای بلندآوازه حوزه علمیه کربلا به شمار می‌آمد. آیت الله بهجت درباره حالات معنوی و کرامات استادش می‌گوید:

مرحوم شیخ جعفر رحمته از جمله معدود افرادی بودند که گاهی بعضی از حقایق نهانی و اسرار باطنی از ایشان ظهور پیدا می‌کرد و معلوم بود چیزهایی می‌دانستند که در آن عهد، بسیاری از مدعیان، از آن بی‌خبر بودند. به خاطر دارم آخرین باری که ایشان را ملاقات کردم در کمال صحت و سلامت و بدون هیچ عارضه‌ای، خبر فوت خودشان را به من دادند و یک هفته بعد، از این نشئه دنیا رخت بر بستند.

بالاخر از هر چیز دیگر که باید به عنوان یک اصل مهم در زندگی آن عالم ربانی از آن یاد کرد، خصوصیات اخلاقی ایشان است. در این زمینه بدون این که ریاضتی را متحمل شده باشد، در مرتبه‌ای قرار داشت که ما با سال‌ها ریاضت نمی‌توانستیم به آن برسیم. در توصیف اخلاقیات ایشان باید گفت پس از یک عمر زندگانی با آن حیثیت و آوازه، در تمام کربلا دو نفر مخالف نداشت. در کربلا با حضور پدرم، عمامه را پیچید و بنده را معمم کرد.^۱

هجرت به نجف

آیت الله بهجت در سال ۱۳۵۲ برای ادامه تحصیل به نجف رفت و قسمت‌های پایانی

۱. حاج علی آقا بهجت به مقاله نگارنده اضافات دست‌نویس.

سطح را نزد آیت الله سید محمود شاهرودی، آیت الله سید ابوالقاسم خویی، آیت الله سید هادی میلانی و آیت الله شیخ مرتضی طالقانی فرا گرفت. آیت الله بهجت سطوح عالی، خارج فقه و اصول، کلام، فلسفه، عرفان، رجال، حدیث و... را نزد عالمان کم نظیر حوزه علمیّه نجف اشرف به پایان رساند. شماری از استادان وی در حوزه علمیه نجف عبارت اند از:

۱. آیت الله مرتضی طالقانی (متوفای ۱۳۶۴ ق.؛)
۲. آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ ق.؛)
۳. آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی (متوفای ۱۳۶۱ ق.؛)
۴. آیت الله میرزا محمدحسین نائینی (متوفای ۱۳۵۵ ق.؛)
۵. آیت الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۱ ق.؛)
۶. آیت الله شیخ محمدکاظم شیرازی (متوفای ۱۳۶۷ ق.؛)
۷. آیت الله سید حسین بادکوبه‌ای (متوفای ۱۳۵۸ ق.؛)
۸. آیت الله سید علی آقای قاضی طباطبایی (متوفای ۱۳۶۶ ق.).^۱

آیت الله العظمی بهجت در ۱۸ سالگی در درس عرفان آیت الله قاضی طباطبایی شرکت کرد و در عنفوان جوانی، چنان مراحل عالی عرفانی و معنوی را گذراند که با لطف استاد و غبطه دیگران روبه‌رو شد.

آیت الله مصباح یزدی در این باره می‌گوید:

حضرت آیت الله العظمی بهجت از مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی مستقیماً در جهت اخلاقی و معنوی بهره برده و سال‌ها شاگردی ایشان را کرده بودند. آیت الله قاضی از کسانی بودند که مُمَحَّض در تربیت افراد از جهات معنوی و عرفانی بودند. عدّه زیادی از بزرگان و مراجع در جنبه‌های اخلاقی و عرفانی از وجود آقای قاضی بهره برده بودند.^۲

۱. شرح حال اساتید ایشان در مجموعه گلشن ابرار آمده است.

۲. فریادگر توحید، ص ۵۰.

بازگشت به ایران

آیت الله العظمی بهجت پس از ۱۲ سال سکونت در جوار حرم مطهر حضرت علی علیه السلام، کسب علم و معرفت از انوار و برکات آن حضرت، خوشه‌چینی از خرمن دانش عالمان نامدار حوزه علمیة نجف، نائل شدن به مراحل عالی علمی و معنوی و اخذ اجازه اجتهاد از استادان خویش، جهت صلۀ ارحام در سال ۱۳۲۴ (جمادی الثانی ۱۳۶۴ ق.) به ایران بازگشت و چند ماه را در زادگاهش فومن اقامت گزید و در آنجا ازدواج کرد.

هجرت به قم

آیت الله العظمی بهجت بعد از اقامتی چند ماهه در گیلان، به قصد زیارت حرم حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) و ادامه تحصیل به قم رفت و تا آخر عمر در این شهر ماند. شماری از استادان وی در حوزه علمیة قم عبارت‌اند از:

۱. آیت الله العظمی حاج سید محمدحجت کوه‌کمره‌ای (متوفای ۱۳۷۲ ق.)؛
 ۲. آیت الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ ق.).
- آیت الله بهجت می‌گوید:

در همان سالی که آیت الله بروجردی وارد قم شدند، در اواخر همان سال، من نیز وارد قم گردیدم.

آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی می‌گوید:

آیت الله العظمی بهجت از شاگردان برجسته آیت الله العظمی بروجردی بوده است. آیت الله بهجت با اظهارنظرهای دقیق و اشکالات مهم، چنان نظر استاد را جلب کرده بود که چند روزی مجلس درس از حالت درس خارج شده بود. آن ایرادهای درسی برای ما مفید بود؛ ولی آقای بهجت برای گریز از شهرت، دیگر به انتقاد نپرداخت و اگر ادامه می‌دادند معلوم می‌شد که اگر بالاتر از دیگران نباشد بی‌شک کمتر از آنان نیستند.^۱

۱. جزوه گذری و نظری بر زندگانی آیت الله بهجت، صص ۳ و ۶.

آیت الله مصباح یزدی نیز می گوید:

آیت الله بهجت از همان زمانی که مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در قم درس را شروع کرده بودند، از شاگردان برجسته و از مستشکلین معروف و مبرز درس ایشان بود. معمولاً استادانی که درس خارج می گویند در میان شاگردانشان، دو سه نفر هستند که ضمن این که بیش از همه، مطالب را ضبط می کنند احیاناً اشکالاتی به نظرشان می رسد که مطرح و پی گیری می کنند تا مسائل کاملاً حل شود. اینان از دیگران دقیق ترند و اشکالاتشان علمی تر و نیاز به غور و بررسی بیشتری دارد و ایشان در آن زمان چنین موقعیتی را در درس مرحوم آیت الله بروجردی داشتند.^۱

تدریس

آیت الله بهجت از اوایل طلبگی، کنار تحصیل و تهذیب نفس به تدریس علوم اسلامی پرداخت. وی سالیان متمادی در حوزه علمیّه نجف و قم، تدریس و شاگردان نامداری را تربیت کرد. شماری از شاگردان دروس سطوح عالی وی عبارت اند از:

۱. سید عبدالکریم کشمیری؛
۲. محمد محمدی گیلانی؛
۳. علی سعادت پرور تهرانی؛
۴. محمدتقی مصباح یزدی؛
۵. محمدعلی امینیان گیلانی؛
۶. محمدعلی فیض گیلانی؛
۷. سید مهدی روحانی قمی؛
۸. محمد واصف؛
۹. علی اکبر مسعودی خمینی؛
۱۰. سید موسی شبیری زنجانی؛

۱. فریادگر توحید، ص ۲۵.



۱۱. محمد ایمانی لاهیجی؛
۱۲. محمدحسن احمدی یزدی؛
۱۳. محمدحسین احمدی یزدی؛
۱۴. سید رضا خسروشاهی؛

آثار

- آیت الله العظمی بهجت، آثاری سودمند در فقه و اصول نگارش کرد که برخی از آنها چاپ شده است. شماری از آثار وی عبارت‌اند از:
۱. رسالة توضیح المسائل؛
 ۲. حاشیه بر وسیلة النجاة آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی؛
 ۳. جامع المسائل (حاشیه بر ذخيرة العباد آیت الله غروی اصفهانی) ۵ جلد؛
 ۴. حاشیه بر کتاب جواهر الکلام، از طهارت تا حج، بیش از ۲۰ جلد؛
 ۵. مباحث الاصول، ۴ جلد؛
 ۶. حاشیه بر مناسک حج شیخ انصاری؛
 ۷. حاشیه بر مکاسب، حدود ۸ جلد؛
 ۸. استفتاءات، بیش از ۴ جلد (۴ جلد آن را انتشارات انصاریان چاپ کرده است).

مرجعیت

آیت الله العظمی بهجت بیش از ۵۰ سال به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت؛ اما مرجعیت را قبول نمی‌کرد و به انتشار توضیح المسائل راضی نبود؛ تا این که آیت الله العظمی اراکی درگذشت و جامعه مدرسین حوزه علمی قم، هفت نفر از مراجع تقلید را به مردم معرفی کرد که نام آیت الله العظمی بهجت نیز میان آنها بود. وی باز هم راضی به پذیرش مرجعیت تقلید نبود؛ ولی با اصرار مدرسان حوزه علمی قم و دیگر علما، این مسئولیت را پذیرفت.^۱

۱. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۳۷۴.

عارف روشن ضمیر

آیت الله بهجت، باطن افراد را می‌دید و چشم برزخی داشت. روزی ایشان به پیرمردی گفتند: «می‌خواهی از بچگی، حال تو را بگویم که چه اعمالی انجام داده‌ای؟»

آیت الله شیخ محسن قوچانی می‌گوید:

آیت الله بهجت در اثر خودسازی به جایی رسید که خدا ۲۰ ویژگی به وی داد. یکی از ویژگی‌ها که ایشان اجازه داد برای دیگران نقل کنم، این است که به من فرمود: هر وقت اراده کنم می‌توانم پشت سرم را ببینم.

آیت الله بهجت، شهادت شهید محراب، آیت الله دستغیب را با جزئیات پیش‌بینی کرده بود که با همان جزئیات اتفاق افتاد.

یکی از طلبه‌های خارجی می‌گوید:

خانمی در اندونزی در خواب می‌بیند شخصی به نام آقای بهجت با او صحبت می‌کند و او مسلمان می‌شود؛ در حالی که نام آیت الله بهجت را هم نشنیده بود. این خانم به ایران می‌آید و در قم، پشت سر آیت الله بهجت نماز می‌خواند. وی بعد از نماز، آیت الله بهجت را می‌بیند و متوجه می‌شود همان فردی است که در خواب با او صحبت کرده بود. با این که آیت الله معمولاً با کسی صحبت نمی‌کرد با این زن چند جمله حرف زد. الآن این زن در حوزه علمیه قم درس می‌خواند.

یکی از فضلاء حوزه علمیه قم می‌گوید:

یکی از اقوام ما بیماری سرطان گرفت. پزشکان گفتند: باید عمل جراحی شود. در غیر این صورت، سرطان، همه بدن او را می‌گیرد. آشنایان او نزد آیت الله بهجت می‌آیند و از او درخواست استخاره می‌کنند. آیت الله بهجت می‌گوید: عمل لازم نیست، سپس مبلغی پول داد که برای وی صدقه بدهند. همچنین فرمود: هر روز آب زمزم و تربت امام حسین علیه السلام را به قصد شفا بخورد و به تعدادی فقیر نیز غذا بدهند. این کارها انجام شد و آن مریض شفا یافت.^۱

۱. ر.ک: فریادگر توحید، فصل هشتم، کرامت‌های آیت‌الله بهجت.

زهد و ساده‌زیستی

آیت الله بهجت از برجسته‌ترین چهره‌های زاهد و وارسته معاصر است. وی چنان در جاذبه شیرین معنویات قرار گرفت و حقیقت و باطن دنیا را یافت که ذره‌ای به تعلقات و مادیات این دنیای فانی آلوده نشد. زندگی ساده او در خانه‌ای قدیمی و محقر، گواهی صادق بر روح زاهدانه این پیر فرزانه است. گلیم‌هایی در منزلش به چشم می‌خورد که ۴۰ سال از عمرش می‌گذشت. در و دیوار فرسوده خانه و وسایلی که بیش از نیم قرن از قدمت آن‌ها می‌گذشت و خانه‌اش را پر کرده بود، بیانگر ساده‌زیستی این مرجع تقلید عارف و نامدار بود.

وی اجازه نداد برای چاپ رساله توضیح‌المسائل از وجوه شرعی هزینه شود؛ بلکه فردی هزینه چاپ آن را به صورت قرض‌الحسنه پرداخت کرد تا پس از فروش کتاب، پولش را پس بگیرد.^۱

زیارت و توسل

آیت الله العظمی بهجت رحمته الله هر روز حتی در دوران پیری، صبح‌ها با نهایت تواضع و ادب به حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می‌رفت و با احترام، خضوع و خشوع در مقابل ضریح مطهر می‌ایستاد و پس از خواندن زیارت عاشورا و... زندگی روزمره خویش را آغاز می‌کرد.

پشتیبانی از انقلاب اسلامی

آیت الله العظمی بهجت در دوران ستم‌شاهی، از عالمان حاضر در صحنه و پشتیبان نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی رحمته الله بود. پس از آزادی امام خمینی از زندان قیطریه و ورود به قم در سال ۱۳۴۱، مردم قم جشن گرفتند. منزل امام هر روز آکنده از جمعیت

۱. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۳۷۳.

بود. آیت الله العظمی بهجت هر روز به منزل امام خمینی می‌رفت و مدتی آن‌جا می‌ایستاد. به ایشان گفتند: شایسته نیست شما این‌جا بایستید، تشریف بیاورید داخل اتاق بنشینید. ایشان در جواب فرمود:

من بر خود واجب می‌دانم که جهت تعظیم این شخصیت ارزنده به این‌جا آمده و دقایقی بایستم و سپس بازگردم. امام خمینی، مقام معظم رهبری و مسئولان نظام اسلامی با وی در ارتباط بودند.^۱

پندهای آسمانی

آیت الله العظمی بهجت در سخنانی نغز و کوتاه، مردم را به پیمودن راه سعادت فراخواند. از پندهای آسمانی عبارت‌اند از:

۱. بهترین تبلیغ، تبلیغ عملی است.
۲. ملاک شما در همه کارها باید شرع باشد.
۳. اگر می‌خواهید به زیارت امام رضا (علیه السلام) بروید، اول باید دلتان بشکند. اگر دل شکست، وارد حرم شوید. در غیر این صورت، سه روز روزه بگیرید، بعد با دل شکسته وارد شوید.
۴. نیت را در علم هماهنگ کنید، جلو و عقب هم نیفتید. همه بدبختی‌های ما این است که علم ما با عمل ما هماهنگ نیست.
۵. اگر در خدمت حضرت مهدی (عج) باشید، آیا امکان دارد آن حضرت در فکر شما نباشد.
۶. هیچ ذکر بالتر از ذکر عمل نیست. هیچ ذکر بالتر از ترک معصیت نیست. ترک معصیت، بدون مراقبت دائمی صورت نمی‌گیرد.
۷. اگر به اندازه بچه‌ای که به پدر و مادرش اعتماد دارد به مولای خودمان اعتماد داشته باشیم، کارها درست می‌شود.

۱. همان، ص ۳۷۷.



۸. اگر بشر، آن مقداری که به جسمش اهمیت می‌داد به روحش اهمیت می‌داد، دیگر هیچ غم و غصه‌ای نداشت.
۹. به واجبات عمل کنید تا کم‌کم به مطالب بالاتر برسید.
۱۰. علاج کار ما، اصلاح نفس است.
۱۱. دنیا، یک مسافرخانه بزرگ است. اصلاً قرار نیست کسی در این مسافرخانه بماند.
۱۲. در کارها به یکدیگر نگاه نکنید، به دفتر شرع مقدس نگاه کنید.
۱۳. تا می‌توانید گناه نکنید. حق الناس را در همین دنیا محاسبه کنید.
۱۴. قال الصادق علیه السلام و قال الباقر علیه السلام را دست کم نگیرید؛ هر چه هست همین‌هاست.
۱۵. اگر انسان دریابد که خداوند متعال همیشه و در همه حال از هر زیبایی زیباتر است، هرگز از انس با او جدا نمی‌شود.
۱۶. باید زبان را کنترل کنیم، در شبانه روز، یک ساعت یا کمتر صحبت کنیم.
۱۷. دعای «عظم البلاء و برج الخفاء» را بخوانیم و از خدا بخواهیم امام زمان علیه السلام را برساند و با او باشیم.^۱

نمازهای خاشعانه

آیت الله بهجت بیش از ۴۰ سال، امام جماعت مسجد فاطمیه در قم بود. نمازهای خاشعانه او طرفداران فراوانی داشت. وی در نمازها گریه می‌کرد و در عالم دیگری بود. یکی از افرادی که همواره در نماز جماعتش شرکت می‌کرد، علامه طباطبایی است. وی در دوران جوانی که در حوزه علمیه نجف تحصیل می‌کرد، نیمه‌های شب را با نماز، دعا و گریه به صبح می‌رساند. در این دوران، استاد درس عرفان او، آیت الله قاضی پشت سرش نماز می‌خواند.

۱. برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های زمزم عرفانی از محمدی ری‌شهری و روزنه‌هایی از عالم غیب از آیت‌الله سید محسن خرازی مراجعه فرمایید.

سخنان زیبا درباره زیارت

سه نظر درباره زیارت وجود دارد:

۱. نظر اول از وهابیان است که زیارت را شرک می دانند.
 ۲. گروه دوم، اهل سنت و عده ای از شیعیان هستند که فکر می کنند امام وفات کرده است. هنگامی که به حرم حضرت رضا علیه السلام می روند، گویی به زیارت قبور می روند می پندارند امام فوت کرده است. نه امام را می بینیم، نه فکر می کنیم امام ما را می بیند. در این مورد، حالت بسیاری از ما همانند پیروان اهل سنت است. هنگامی که به دیدن یکی از مسئولان عالی رتبه نظام مثلاً رئیس جمهور می رویم، چقدر به حرکات خود، دقت می کنیم، کلماتی را که می گوییم دقت می کنیم، نگاه خود را بر نمی گردانیم؛ چرا که خدمت این مقام هستیم، این مقام، ما را می بیند. آیا همین مواظبت و دقت را در محضر امام رضا علیه السلام هم داریم یا گویی به زیارت مرده ای می رویم. یا حضرت رضا علیه السلام وفات کرده است؟ آیا معنای «اشهد انک تشهد مقامی و تسمع کلامی و ترد سلامی» را می فهمید؟
 ۳. گروه سوم، امام را حی، ناظر و قادر می دانند. امام عین الله ناظره است. مؤمن، خدا را حاضر می داند. عینک داشته باشیم و ببینیم. مؤمن می فهمد امام زنده است، ناظر است. قادر و مقتدر است. ائمه علیهم السلام حاضرند، می بینند، جواب می دهند، این ها ممتازند، از ملائکه بالاترند. التفات ما کم است!
- حرم می رویم و می آییم، فکر می کنیم کسی ما را ندیده است. ملائکه از ما غافل نیستند، ما را می بینند.
- زیارت شما قلبی باشد. موقع ورود، اذن دخول بخوانید. اگر حال داشتید، به حرم بروید. هنگامی که از حضرت رضا علیه السلام اذن دخول می طلبید و می گویند: «أدخل یا حجت الله»، به قلبتان مراجعه کنید و ببینید در آن «تحولی به وجود آمد و تغییر یافت؟ اگر تغییر حال در شما بود، حضرت رضا علیه السلام به شما اجازه ورود داده است. اذن دخول حضرت سیدالشهداء، گریه است؛ اگر اشک آمد امام حسین علیه السلام اذن دخول داده اند و وارد شوید. اگر حال داشتید، وارد حرم شوید. اگر هیچ تغییری در دل شما به وجود نیامد و دیدید حالتان مساعد نیست، بهتر است به کار مستحب دیگری پردازید؛ سه روز روزه بگیرید و غسل

کنید و به حرم بروید و دوباره از حضرت اجازه ورود بخواهید. زیارت امام رضا علیه السلام بالاتر است، چون به زیارت امام حسین علیه السلام می‌روند؛ ولی فقط شیعیان اثنی عشری به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام می‌آیند.

... ملتفت باشید! معتقد باشید!

شفا دادن الی ماشاءالله! یکی از معاودین عراقی غده‌ای داشت و می‌بایستی مورد عمل جراحی قرار می‌گرفت. خطرناک بود. از آقا خواست او را شفا بدهد. شب در خواب، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام را دید که فرمودند: «غده خوب می‌شود، احتیاج به عمل ندارد.»

همه زیارت‌نامه‌ها مورد تأیید هستند. زیارت جامعه کبیره را بخوانید. زیارت امین‌الله مهم است. قلب شما بخواند. با زبان قلب خود بخوانید. لازم نیست حوایج خودمان را در محضر امام علیه السلام بشمریم، حضرت علیه السلام می‌دانند. مبالغه در دعاها نکنید. زیارت، قلبی باشد. امام رضا علیه السلام به کسی فرمودند: «از بعضی گریه‌ها ناراحت هستیم!»

یکی از بزرگان می‌گفت: من به دو چیز امیدوارم: اولاً: قرآن را با کسالت نخوانده‌ام. بعضی قرآن را آن‌چنان می‌خوانند که گویی شاهنامه می‌خوانند. قرآن کریم؛ موجودی شبیه عترت است. ثانیاً: در مجلس عزاداری حضرت سیدالشهداء علیه السلام گریه کرده‌ام.

حضرت آیت الله العظمی بروجردی به درد چشم مبتلا شدند، فرمودند: در روز عاشورا، مقداری از گل پیشانی عزاداران امام حسین علیه السلام را در چشمان خود کردم، دیگر در عمرم به درد چشم مبتلا نشدم و از عینک هم استفاده نکردم!

پس از حادثه بمب‌گذاری در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام، آن حضرت به خواب کسی آمدند. سؤال شد: «در آن زمان شما کجا بودید؟» فرمودند: «کربلا بودم.» این جمله دو معنا دارد: ۱. معنای اول این که حضرت رضا علیه السلام آن روز به کربلا رفته بودند. ۲. معنای دوم این که این حادثه در کربلا هم تکرار شده است. دشمنان به صحن امام حسین علیه السلام ریختند و ضریح را خراب کردند و آن‌جا آتش روشن کردند!

کسی وارد حرم حضرت رضا علیه السلام شد، متوجه شد سیدی نورانی در جلوی او مشغول خواندن زیارت‌نامه است. به آن سید نزدیک شد و متوجه شد که ایشان اسامی معصومان علیهم السلام را یک یک با سلام ذکر می‌فرمایند؛ اما هنگامی که به نام مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیدند، سکوت کردند! متوجه شد که آن سید بزرگوار، خود مولایمان امام زمان سلام الله علیه و ارواحنا له الفداء است.

زمانی در قم با رفقا به امامزاده‌ای در خارج از شهر رفتیم تا آب و هوایی بخوریم. یکی از دوستان خیلی خسته شد. از یکی از همراهان خواست که با توسل، وسیله‌ای را درخواست کند. در همان‌جا به امام زمان علیه السلام متوسل شد و از حضرت چنین خواست: «یا صاحب الزمان! وسیله‌ای بفرست تا سوار شویم!» همان‌جا وسیله‌ای فوراً حاضر شد و ما را سوار کردند و بردند!

در همین حرم حضرت رضا علیه السلام چه کراماتی مشاهده شده است. فردی در رؤیا دید که به حرم حضرت رضا علیه السلام مشرف شده است. او متوجه شد که گنبد حرم شکافته شد و حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام از آن‌جا وارد حرم شدند. سپس تختی گذاشتند و آن دو بر آن نشستند و حضرت رضا علیه السلام را زیارت کردند. روز بعد، او در بیداری به حرم مشرف گردید. ناگهان متوجه شد حرم کاملاً خلوت است. حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم علیه السلام از گنبد وارد حرم شدند و بر تختی نشستند و حضرت رضا علیه السلام را زیارت کردند. زیارت‌نامه می‌خواندند. همین زیارت‌نامه معمولی را می‌خواندند! پس از خواندن زیارت‌نامه، از همان بالای گنبد برگشتند. دوباره، وضع عادی شد و قیل و قال شروع گردید. اکنون آیا حضرت رضا علیه السلام فوت کرده است؟

حرف آخر این که عمل کنیم به هر چه می‌دانیم. احتیاط کنیم بر آن چه خوب نمی‌دانیم. با عصای احتیاط حرکت کنیم.^۱

کوچ

سرانجام روح بی‌قرار عارف قرن، آیت الله العظمی محمد تقی بهجت رحمته الله، عصر روز یکشنبه ۱۳۸۸/۲/۲۷ (۲۲ جمادی الاول ۱۴۳۰ ق.) به ملکوت اعلیٰ پر کشید. مقام معظم رهبری مد ظله العالی، مراجع تقلید، استادان حوزه‌های علمیه، مسئولان عالی رتبه نظام جمهوری اسلامی و... با صدور پیام‌های جداگانه‌ای، این ضایعه اسفناک را به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام تسلیت گفتند و حوزه‌های علمیه ایران و نجف، دو روز تعطیل شد. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز سه روز عزای عمومی در سراسر کشور اعلام کرد.

۱. تمام مطالب تا آخر مقاله برگرفته از مجلات، هفته‌نامه و جراید مختلف است.



پیکر پاکش روز سه‌شنبه ۱۳۸۸/۲/۲۹ با حضور انبوه مردم از مدرسه علمیه امام خمینی تا حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام تشییع و پس از اقامه نماز به امامت آیت الله جوادی آملی، در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. تشییع جنازه میلیونی وی، بعد از تشییع جنازه امام خمینی رحمه الله، باشکوه‌ترین تشییع جهان در پنجاه ساله اخیر در قم بود. در پی درگذشت وی، مقام معظم رهبری و مراجع تقلید در ایران و ۶۵ کشور جهان مجالس ترحیم متعددی برگزار کردند.

آیت الله
علی مشکینی

«معلم اخلاق»*



زادگاه

شهرستان مشکین شهر از توابع استان اردبیل در دامنهٔ سبلان قرار دارد، در این خطهٔ عالم خیز، ستارگان بافضیلتی در آسمان علم و اخلاق درخشیده‌اند. یکی از آنان آیت الله حاج میرزا علی مشکینی است که در این مقاله با گوشه‌ای از ویژگی‌های علمی، فرهنگی، سیاسی و خدمات گوناگون آن فقیه اخلاقی در ترویج مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) آشنا می‌شویم.

تولد و کودکی

حضرت آیت الله حاج میرزا علی مشکینی از محبوب‌ترین چهره‌های معنوی و روحانی دوران معاصر است که در سال ۱۳۰۰ ش. در روستای «آلنی» در یک فرسخی بلوکات

*. نویسنده مقاله: محمدتقی ادهم‌نژاد.

مشکین شهر در خانواده‌ای متدین به دنیا آمد. پدرش ملاعلی فیضی از روحانیون زاهد و پرتلاش آن دیار بود که به هدایت و ارشاد مردم اشتغال داشت. حضرت آیت الله مشکینی در معرفی پدر بزرگوارش می‌گوید:

مرحوم پدرمان، پس از گذشت تقریباً ۲۵ سال از عمرش که هیچ درس نخوانده بود، شوق پیدا کرد که برود و درس قدیمی (حوزوی) بخواند. پدرمان ما را به اردبیل برد، مدتی در آنجا درس خواند و بعد میل پیدا کرد که به زنجان برود. در آن زمان، حوزه علمیه زنجان تقریباً بهتر از جاهای دیگر بود. پس از مدتی، پدرمان تصمیم گرفت که به نجف برود. آن وقت ما خیلی کوچک بودیم که او ما را در ده گذاشت و رفت. زندگی ما خیلی پایین و سطحی می‌گذشت. یادم هست که چراغ ما از نوعی بود که آن را خودشان از گِل می‌ساختند و در آن روغن کرچک می‌ریختند. پس از چهار سال که پدرمان در نجف بودند، نامه نوشتند و ما را دایمان به اتفاق خانواده به نجف بردند. ما هم چهار سال در نجف بودیم. آن وقت هم بچه بودیم و تازه به مکتب می‌رفتیم. در آنجا نزدیک به دو سال «امثله» و «صرف میر» شروع کردیم که اولین قدم برای درس‌های عربی است. وقتی مادرمان در نجف فوت کرد، پدرمان ما را برداشت و دوباره به ده آورد. باز مدتی در ده زندگی می‌کردیم که پدرم مرحوم شد.

مرحوم پدرم به درس قرآن و تفسیر احکام دین خیلی میل داشت. گرچه از شاگردان مرحوم اصفهانی و نائینی بود؛ ولی چون دیر شروع کرده بود، آن مقداری که خودش می‌خواست موفق نشده بود. بدین جهت به من وصیت کرد که روز قیامت پیش من روسیاه بیایی، اگر این درس را تعقیب نکنی و بعد گفت که باید حداقل دو جلد «شرح لمعه» را تمام کنی. دو جلد شرح لمعه از کتاب‌های فقه اسلامی و بسیار پرارزشی است. پس از فوت پدرم، ما یتیم بودیم و هیچی هم نداشتیم. در آن وقت، که شاید اوایل بلوغ‌مان بود، شانزده ساله بودیم. یکی - دو سال گذشت ولی ما قدرت پیدا نکردیم که برویم درس بخوانیم. کسی هم نبود که به ما پول بدهد. به هر حال، پس از مدتی به فکر افتادیم که خوب پدرمان به

ما وصیت کرده و باید آن را انجام بدهیم. این بود که پیاده از ده به اردبیل آمدیم که نزدیک به ده فرسخ (۶۰ کیلومتر) مسافت آن می‌باشد.^۱

تحصیلات و اساتید

آیت الله مشکینی در نجف به مکتب رفت و قرآن و بخشی از ادبیات علوم اسلامی را به خوبی فرا گرفت. سپس همراه پدر به وطن بازگشت و بخشی از مقدمات علوم دینی را نزد پدر آموخت. وی پس از رحلت پدر برای تحصیل علوم دینی عازم اردبیل شد و چون که حوزه علمیه آنجا رونق نداشت، وی همراه دو نفر از دوستان خود و عالم بزرگواری که از مجروحان حادثه خونین مسجد گوهرشاد مشهد در زمان رضاخان بود، به شهر مذهبی قم مهاجرت کرد.

آیت الله مشکینی سختی‌ها و کمبودهای شدید مالی را تحمل کرد و با شوق و جدیتی وصف‌ناپذیر به تحصیل علوم اسلامی اشتغال ورزید و دروس سطح، خارج فقه و اصول، تفسیر، فلسفه و اخلاق را نزد استادان حوزه علمیه قم فرا گرفت. شماری از استادان وی عبارت‌اند از:

۱. سید محمدحجت کوه‌کمره‌ای (متوفای ۱۳۷۲ ق.)؛
۲. سید صدرالدین صدر (متوفای ۱۳۷۳ ق.)؛
۳. سید محمدتقی خوانساری (متوفای ۱۳۷۱ ق.)؛
۴. سید محمدحسین طباطبایی بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ ق.)؛
۵. سید محمد محقق داماد (متوفای ۱۳۸۸ ق.)؛
۶. سید محمدحسین طباطبایی صاحب تفسیر المیزان (متوفای ۱۴۰۲ ق.)؛^۲
۷. امام خمینی (متوفای ۱۴۰۹ ق.).

۱. مهدی مشایخی، پاسداران اسلام، زندگی نامه آیت‌الله مشکینی، صص ۸۵-۸۶.

۲. شرح حال این بزرگان در گلشن ابرار و ستارگان حرم آمده است.

خواب معجزه آسا

آیت الله مشکینی می گوید:

در اردبیل، درس و بحث علمی رونق نداشت. وقتی تصمیم گرفتم به قم بیایم، مانده بودیم که چه کنیم تا هزینه مسافرت فراهم شود. آن وقت زندگی به گونه ای بود که هیچ کدام در شرایط مناسبی نبودیم. من در آن شب با همین فکر به خواب رفتم. در آن شب نیز خوابی دیدم که بعداً مثل معجزه تحقق یافت. خواب دیدم که در خانه هستم و باید از یک عده پذیرایی کنم. بعد یک ظرف پر از کره آوردند و همراهش مبلغ شش تومان به من دادند. مدتی از ماجرا گذشت. در یکی از روزها تصمیم گرفتم که به دهات اطراف اردبیل به دیدار دوستانی که با پدرم رفت و آمد داشتند، رفته و آن ها را ملاقات کنم. شاید هم به این جهت بود که قصد خداحافظی داشتم. این سفر انجام گرفت. هنگام بازگشت، چون دوستان پدرم فهمیده بودند که سفر قم در پیش دارم، به اصرار، پولی در اختیار من قرار دادند که دقیقاً پنج تومان بود. من به شهر قم آمدم و دیگر تصمیم قطعی شده بود. دوستانم نیز اعلام آمادگی کردند.

وقتی خواستیم به محل سوار شدن برویم، از نزدیکی اقامت آیت الله بادکوبه ای که امام جماعت و عالم بزرگ این شهر بود گذشتیم. موافق ادب دیدیم که به او سلام کنیم و سفر خود را به عرض ایشان برسانیم. پس از خارج شدن از منزل ایشان، دوستم یک تومان در دست من گذاشت و گفت: آقا به هر نفر ما یک تومان داده است. من در همین لحظه بود که به درستی خواب و لطف و رحمت الهی پی بردم.

وقتی به قم آمدم نصف بیشتر پول، خرج مسافرتان شده بود. بعضی از دوستان در این جا به ما می گفتند: آیا شما با دو تومان به قم آمده اید؟ آن وقت، رفت و آمد مشکل بود و تماس گرفتن به راحتی ممکن نبود. مدتی بعد اساتید ما فهمیدند که پولمان کم است و ناراحتیم. به ما گفتند: شما فکر کنید که پول زیادی به این جا آورده اید و یک سال مانده اید و بعد پولتان تمام شده [است، آن موقع] چه کار می کردید؟ حالا همان کار را بکنید. به خدا توکل کردیم و تقریباً چهار سال به

طور جدی درس خواندیم. پس از آن به روستا برگشتیم و سری به اقوام و دوستان زدیم. در این مدت، یک تومان هم از روستا به ما نرسید. همین طور اعتقاد و توکل به خدا داشتیم و خدا هم روزی ما را می‌رساند. حالا یک روز خوب و یک روز بد، به هر حال با آن ساختیم.^۱

تدریس

آیت الله مشکینی از مشهورترین مدرسان حوزه علمیه قم بود. وی موفق شد در طول حیات بابرکتش، شاگردان فراوانی را تربیت کند. تسلط بر متون فقهی و اصولی، بیان شیوا، تیزبینی، تعبد و اخلاص فراوان وی باعث شد درس‌های وی از باشکوه‌ترین درس‌های حوزه علمیه قم باشد. صدها شاگرد در درس رسائل، مکاسب و کفایة الاصول او شرکت کردند که امروزه برخی از آنان از شخصیت‌های برجسته علمی، سیاسی، مذهبی و از مدرسان حوزه‌های علمیه‌اند. شماری از شاگردان وی عبارت‌اند از:

۱. محمدرضا مهدوی کنی؛
۲. محمد محمدی گیلانی؛
۳. محمد امامی کاشانی؛
۴. احمد جنتی؛
۵. عباس محفوظی؛
۶. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی؛
۷. محمد مؤمن قمی؛
۸. یوسف صانعی؛
۹. سید حسن طاهری خرم‌آبادی؛
۱۰. شهید محمدمهدی ربانی املشی؛

۱. پاسداران اسلام، زندگی‌نامه آیت الله مشکینی، ص ۸۷؛ گلشن ابرار، ج ۵، ص ۵۷۶، جمعی از پژوهشگران مرکز علمی- کاربردی باقر العلوم علیه السلام؛ ماهنامه شمیم یأس، ش ۷۷، مرداد ۱۳۸۸، ص ۲۱.



۱۱. عباسعلی عمید زنجانی؛
۱۲. مرتضی بنی‌فضل تبریزی؛
۱۳. زین العابدین قربانی؛
۱۴. علی حجتی کرمانی؛
۱۵. علی دوانی؛
۱۶. سید محسن خرازی؛
۱۷. محمدعلی گرامی؛
۱۸. محسن دوزدوزانی؛
۱۹. صادق احسان‌بخش رشتی؛
۲۰. هادی باریک‌بین؛
۲۱. شهید حسین غفاری؛
۲۲. محمدتقی مروارید؛
۲۳. علی‌اکبر ناطق نوری؛
۲۴. عبدالله خائفی گیلانی؛
۲۵. حسن ممدوحی کرمانشاهی؛
۲۶. مهدی قاضی خرم‌آبادی؛
۲۷. مصطفی زمانی؛
۲۸. سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی؛
۲۹. سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی؛
۳۰. سید محمد شاهچراغی؛
۳۱. هاشم تقدیری سبزواری؛
۳۲. علی‌اکبر مسعودی خمینی؛
۳۳. سید ابوالفضل موسوی تبریزی؛
۳۴. قدرت‌الله وجدانی فخر؛
۳۵. عباسعلی سلیمانی سوادکوهی؛
۳۶. جعفر شجونی؛
۳۷. محمدحسن متوسل آرانی؛

۳۸. محمدرضا فاکر؛
۳۹. غیاث‌الدین طه محمدی؛
۴۰. محمد هاشمیان رفسنجانی؛
۴۱. محمد فیضی سرابی؛
۴۲. مصطفی ملکی تهرانی؛
۴۳. حسن شریعتی نیاسری؛
۴۴. محمد دشتی؛
۴۵. ابوالحسن مصلحی اراکی؛
۴۶. علی نبیری همدانی؛
۴۷. محمدجعفر امامی؛
۴۸. علی ثابتی همدانی؛
۴۹. محمدعلی شرعی؛
۵۰. محی‌الدین فاضل هرنندی؛
۵۱. محمد محمدی اشتهاوردی؛
۵۲. شهید فضل‌الله محلاتی؛
۵۳. شهید سید ابوالقاسم موسوی دامغانی؛
۵۴. شهید غلامحسین حقانی؛
۵۵. شهید مهدی شاه‌آبادی؛
۵۶. شهید محمد منتظری؛
۵۷. شهید حیدری نهاوندی؛
۵۸. شهید حسن جابریان؛
۵۹. ابوالقاسم وافی یزدی؛
۶۰. حسن تهرانی؛
۶۱. خلیل سروش محلاتی.^۱

۱. شرح حال این شخصیت‌ها در ستارگان حرم، گلشن ابرار، خبرگان ملت و سایر منابع به تفصیل آمده است.



حجت‌الله دکتر حسن روحانی (رئیس جمهور) می‌گوید:

آقای مشکینی، ابوذر زمان بود و در دهه ۳۰ که ایشان مشغول تدریس رسائل و کفایه بودند، طلاب زیادی نیز در آن درس حضور داشتند. روزی پیش از شروع جلسه درس باخبر شدیم که همسر ایشان فوت کرده است. کم‌کم طلاب فکر کردند که ایشان امروز در جلسه درس حضور نمی‌یابد. ناگهان ایشان آمدند و فرمودند: فکر کردم که وقت شما عزیزان به هدر می‌رود؛ بنابراین برای تدریس آمده‌ام و بعد از درس، همسر مرا تشییع می‌کنیم.^۱

اسوه اخلاق

آیت الله مشکینی از عالمان ربانی و خودساخته بود. وی از جوانی به زهد و تهذیب نفس مشغول بود. این شخصیت متقی از جمله عالمانی بود که در پایه‌گذاری درس اخلاق در حوزه، زحمات زیادی را متحمل شد. صدها طلبه در درس اخلاق وی در مسجد اعظم قم شرکت می‌کردند.

آیت الله مشکینی از دانشمندان وارسته حوزه علمیه قم است که سخنان پرشور و خالصانه‌اش از آن‌جا که «از دل بر می‌آمد، لاجرم بر دل‌ها می‌نشست.»

آیت الله مشکینی تندیس اخلاق بود. سخنان وی در درس اخلاق چنان در طلاب و شیفتگان، اثر می‌گذاشت که مسجد اعظم با گریه حاضران هم‌نوا می‌شد و چنان فضایی قدسی فراهم می‌آورد که روح مخاطبان را صیقل می‌داد. برخی رهنمودهای اخلاقی وی در نشریات چاپ شده است.

مبارزات سیاسی

یکی از مهم‌ترین بخش‌های زندگی حضرت آیت الله مشکینی، مبارزات سیاسی وی پیش از انقلاب است. وی از آغاز نهضت امام خمینی در سال ۱۳۴۱ مبارزات سیاسی‌اش را

۱. برگرفته از سخنرانی دکتر حسن روحانی در مجلس ختم آیت‌الله مشکینی در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام.

شروع کرد. آیت الله مشکینی از طلاب و پیشرو در صحنه‌های رویارویی با استبداد به شمار می‌رفت. هنگامی که روس‌ها قسمتی از آذربایجان را اشغال کردند، آیت الله مشکینی که در سن جوانی بود با سربازان اشغالگر روس جنگید و تا پای دار هم رفت و با دخالت عشایر از چنگ روس‌ها نجات یافت.^۱

وی بارها در دوران طاغوت دستگیر شد و طعم زندان و شکنجه دژخیمان ساواک را چشید.

آیت الله مشکینی در این باره می‌گوید:

در جریان این مبارزات، چندین بار در ساواک و شهربانی قم زندانی شدم و در پی جلساتی مخفی که مرتباً در قم به منظور تبادل نظر در زمینه به اجرا گذاردن دستورات امام امت انجام می‌شد، تحت تعقیب قرار گرفتم و قریب به چهار ماه در تهران متواری شدم و با اسم مستعار با دوستان تماس داشتم؛ لکن اغلب دوستان هم‌رمز دستگیر و به زندان قصر و اوین رهسپار شدند. در این ایام، چندین بار از سوی مرحوم آیت الله طالقانی - که ایشان نیز زندانی بودند - پیام رسید که زندگی مخفی را رها کن تا دستگیریت کنند؛ زیرا زندان بهتر از آن حال است و اغلب دوستان و جوانان مسئول و متعهد را در زندان حداقل زیارت می‌کنی؛ ولی من به دلیل علاقه زیادی که به مطالعه و تألیف داشتم و می‌ترسیدم که در زندان، وسایل کارم یافت نشود، علنی نشدم؛ اما در این دوران موفق به تألیف چندین کتاب شدم و سرانجام پس از چهار ماه، ایران را به قصد عراق ترک گفتم. یکی از برادران روحانی که از وضع من آگاه بود، مرا بدرقه کرد.^۲

تبعیدهای مشقت‌بار

آیت الله مشکینی بعد از چهار ماه متواری بودن، به صورت مخفیانه وارد عراق شد. وی ۷ ماه در درس امام خمینی و دیگر استادان حوزه علمیه نجف شرکت کرد و به علت

۱. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۷۷.

۲. خبرگان ملت، ج ۱، صص ۳۵۲-۳۵۳.

بیماری و گرمی هوا به قم برگشت. در روز اول بازگشت به قم، دوستان هم‌رزمش به دیدارش آمدند. ساواک که از آمدنش به قم باخبر شده بود، او را احضار کرد و از وی التزام گرفت که در عرض ۴۸ ساعت باید قم را ترک کند. آیت الله مشکینی ناچار شد قم را به قصد مشهد مقدس ترک کند. وی ۱۵ ماه در مشهد اقامت داشت. وی در حوزه علمیه مشهد به تدریس علوم اسلامی پرداخت. سپس به قم بازگشت و با دوستان خویش به تشکیل جلسات مخفیانه اقدام کرد. وی در این باره می‌نویسد:

بار دیگر به قم بازگشتم و در جلسات مخفیانه که کیفیت پخش اوامر و سخنان امام بررسی می‌شد، شرکت کردم. مدتی بدین منوال گذشت و می‌توانم بگویم هیچ اعلامیه و نشریه‌ای علیه رژیم دیکتاتور پهلوی صادر و پخش نمی‌شد؛ مگر این که این جانب نیز در شمار دوستان متعهد حوزه شرکت داشته و با امضاء و غیره کمک می‌کردم. به هر حال، پس از مدتی، وجود این عده در حوزه علمیه برای دستگاه خطرناک شد و حکم تبعید قریب ۲۷ نفر از فضلا و مدرّسان حوزه - که طبق نظر ساواک، عاملان تخریب و خرابکار معرفی شده بودند - صادر شد. حقیر نیز به سه سال تبعید محکوم شدم.^۱

مبارزه در تبعید

آیت الله مشکینی ابتدا به ماهان کرمان تبعید شد. وی در آنجا به مبارزه علیه رژیم پهلوی ادامه داد و اقدام به برگزاری نماز جمعه کرد. وی در این باره می‌گوید:

یک سال در آنجا تحت مراقبت بودم و در آن محیط، زمینه را مناسب دیده و نماز جمعه را اقامه کردم. رفته رفته، اجتماع زیاد شد و ساواک کرمان به مرکز گزارش داد. روزی نزدیک غروب بود که به پاسگاه احضار شدم و همانجا مرا سوار ماشین کرده، به سوی کرمان و از آنجا نیز به شهرستان گلپایگان بردند؛ ولی خانواده‌ام در ماهان مانده بودند. ناگفته نماند که در ماهان، مشمول الطاف و محبت گروه زیادی از روحانیان محترم کرمان و اطراف آنجا قرار گرفتیم.^۲

۱. خبرگان ملت، ج ۱، ص ۳۵۳.

۲. همان، ص ۳۵۴؛ مجله شمیم یاس، ش ۷۷، ص ۴۱.

آیت الله مشکینی، یک سال در گلپایگان در تبعید بود. وی در این شهر به تفسیر قرآن برای جمعی از معلمان پرداخت. وی سپس به کاشمر تبعید شد. آیت الله مشکینی در کاشمر، سختی‌ها و مرارت‌های فراوانی را متحمل شد. وی در این باره می‌گوید:

پس از یک سال، دوباره محکوم به تغییر محل شدم و به صورت ناگهانی مرا به شهرستان کاشمر منتقل کردند و یک سال هم در آن‌جا تحت مراقبت شدیدتر از پیش قرار گرفتم. این بار در هر مسجدی که چند روز شروع به نماز می‌کردم، به سراغم آمده، نمازم را تعطیل می‌کردند و حتی در گوشه مدرسه‌ای که توقف داشتم، اجازه نماز جماعت ندادند و گاهی در مدرسه آن‌جا در تاریکی، نماز جماعت می‌خواندیم و چندین بار رئیس شهربانی، مرا تهدید کرد که عاقبت کار تو وخیم خواهد بود. ما هم حرفش را از گوشی به گوش دیگر تحویل داده، مشغول کار بودیم و اگرچه چنان مورد عنایت برخی از علمای آن‌جا قرار نگرفتیم، مشمول محبت و الطاف خالصانه طلاب محترم و مردم شریف این سامان شدم و در تمام این دوران، زمینه قیام را در روحیه مردم، به واسطه اظهار محبتی که از آن‌ها نسبت به یک طلبه قم صادر می‌شد، امیدوار کننده می‌دیدم و سرانجام پس از تمام شدن مدت تبعیدی، رسماً در میدان مبارزه وارد شدیم و تا زمان پیروزی انقلاب با سایر رزمندگان راه اسلام علیه کفر در حد قدرت خویش شرکت کردیم.^۱

طبق اسناد انقلاب اسلامی، آیت الله مشکینی نقش مهمی در شکل‌گیری، تداوم و پیروزی انقلاب اسلامی داشت. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از ارکان مبارزه علیه رژیم پهلوی بود. اعلامیه‌های جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جان تازه‌ای به نهضت امام خمینی رحمه الله می‌داد، بیش از ۴۰ مورد از اعلامیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را امضا کرده بود.^۲

۱. خبرگان ملت، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲. ر.ک: سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، (۲ جلد)؛ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تا کنون (۸ جلد)؛ علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، (۱۰ جلد)؛ اسناد انقلاب اسلامی (۵ جلد)، ج ۳ و ۴.

یکی از مهم‌ترین این اعلامیه‌های جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، خلع شاه از سلطنت بود که در تاریخ ۱۳۵۷/۰۹/۳۰ صادر شد.^۱

مقابله با انحرافات

آیت الله مشکینی در دوران پهلوی با تمام توان به حمایت از نهضت امام خمینی رحمه الله پرداخت. وی معتقد بود مبارزه علیه رژیم پهلوی تنها با رهبری امام خمینی رحمه الله به پیروزی می‌رسد. مؤسس مؤسسه «دارالتبلیغ»، آیت الله شریعتمداری بود که می‌گفت: «شاه بماند سلطنت بکند، نه حکومت.» وی در برابر این جریان ایستاد و آن را حرکت و شعاری انحرافی دانست.^۲

مدافع ولایت

آیت الله مشکینی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی با جدیت تمام به صحنه آمد و برای تثبیت نظام مقدس اسلامی، جانانه از حریم مقدس آن دفاع کرد و در بحران‌های مختلف، ضمن دعوت مردم به اتحاد، از نقشه‌های خائنانه دشمنان انقلاب پرده برداشت. وی در خطبه‌های نماز جمعه، فریاد برآورد که دولت موقت و ایادی آن باید به علت پشت کردن به ملت محاکمه شوند.^۳

وی در بلوای حزب خلق مسلمان در آذربایجان، ضمن خنثی‌سازی این جریان انحرافی، با حضور مؤثر خود اقدام به سامان‌دهی جوانان انقلابی و غیور کرد و با کمک آنان توانست آرامش و امنیت را به آذربایجان برگرداند. آیت الله مشکینی از مصلحان واقعی در حوزه علمیه قم به شمار می‌آمد و از طلایه‌داران واقعی تغییر و اصلاح متون درسی در حوزه‌های علمیه محسوب می‌شد. وی در عرصه‌های گوناگون دفاع مقدس،

۱. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تاکنون، ج ۱، ص ۵۶۲.

۲. گلشن ابرار، ج ۵، ص ۵۸۴.

۳. همان، ص ۵۸۰.

نقش و حضور جدی داشت. او بارها به مناطق جنگی رفت و با نطق‌های آتشین و پرشور خود به تقویت روحیه رزمندگان اسلام پرداخت. او از مدافعان ولایت مطلقه فقیه بود.^۱

خدمات فرهنگی – اجتماعی

آیت الله مشکینی خدمات فراوانی در عرصه‌های مختلف علمی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی انجام داد. شماری از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. تأسیس مدرسه علمیّه الهادی؛
۲. تأسیس چاپخانه الهادی؛
۳. پایه‌گذاری جامعه الزهراء (علیها السلام) با همکاری جمعی از فضلا؛
۴. کمک به محرومان.

آثار

آیت الله مشکینی آثار سودمندی به یادگار گذاشت که عبارت‌اند از:

۱. اصطلاحات الاصول (عربی)؛
۲. اصطلاحات فقه (عربی) که به عنوان فقه موضوعی در مذهب شیعه معروف است؛
۳. تحریر المعالم؛
۴. مصباح المنیر (دعا)؛
۵. الموعظه العددیه (که با نام «نصایح» توسط آیت الله جنتی ترجمه شد)؛
۶. دروس فی الاخلاق؛
۷. ازدواج در اسلام؛
۸. واجبات و محرمات؛
۹. رساله واجب و حرام؛
۱۰. الفقه المأثور (۲۵۰۰ مسأله فقهی)؛
۱۱. تکامل انسان از نظر قرآن؛

۱. ماهنامه شمیم یاس، ش ۷۷، ص ۲۴.

۱۲. تقلید چیست؟

۱۳. خمس؛

۱۴. نهج البلاغه موضوعی؛

۱۵. قصار الجمل (احادیث کوتاه)؛

۱۶. تلخیص المکاسب؛

۱۷. زمین و آن چه در آن است؛

۱۸. تفسیر روان برای نسل جوان؛

۱۹. المنافع العامة؛

۲۰. حاشیه توضیحی بر کتاب مضاربه عروة الوثقی و....

افزون بر آن ها، ده ها مقاله وی در مجلات نور علم، پاسدار اسلام، امید انقلاب و... چاپ شده است. هزاران نوار از مجموعه سخنرانی های وی در موضوعات گوناگون به یادگار مانده است.^۱

مسئولیت ها

آیت الله مشکینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مانند سربازی فداکار، خالصانه پشتیبان ولایت فقیه بود و مسئولیت های فراوانی را از طرف امام خمینی رحمته الله علیه به عهده داشت؛ از جمله:

۱. امام جمعه تبریز بعد از شهادت آیت الله مدنی رحمته الله علیه؛

۲. حاکم شرع دادگاه های خوزستان؛

۳. نماینده مردم آذربایجان در مجلس خبرگان قانون اساسی؛

۴. ریاست مجلس خبرگان رهبری (سه دوره)؛

۵. مسئول گزینش و اعزام قاضی؛

۶. امام جمعه قم؛

۱. همان، ص ۲۴.

۷. رئیس شورای بازنگری تدوین قانون اساسی؛

۸. دبیر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حامی ولایت فقیه

آیت الله مشکینی از حامیان ولایت فقیه بود و در دفاع از آن از هیچ کوششی فروگذار نکرد. آیت الله مهمان نواز، نماینده مردم استان خراسان در مجلس خبرگان رهبری می گوید:

یکی از خاطراتم این است که در اجلاسیه هفتم دور دوم بود که آیت الله مشکینی در جلسه افتتاحیه در سخنرانی خود فرمود: ولی فقیه از ناحیه امام معصوم علیه السلام مشروعیت می گیرد. حضرت بقیه الله - روحی فداه - ویژگی های ولی فقیه را بیان نموده است و کسی که دارای آن ویژگی ها باشد، ولی فقیه است، حاکم است، ولی امر مسلمین است، خواه کسی به او رأی بدهد یا ندهد و نقش خبرگان، پیدا کردن مصداق است، آن هم به وسیله نمایندگانی از علما و مجتهدان مورد اعتماد مردم، و آن گاه که نمایندگان مردم مصداق را مشخص نمودند، او لازم الاطاعه خواهد بود.^۱

آیت الله مشکینی از نگاه دیگران

مقام معظم رهبری: این روحانی عالی قدر از جمله شخصیت های نادری بود که در سراسر عمر بابرکت و در مراحل گوناگون زندگی نورانی خویش، منشأ برکات فراوان برای حوزه علمیه و مردم مؤمن، اسوه اخلاقی و عملی برای شاگردان و ارادتمندان خود بود. در دوران طاغوت، جزو پیشگامان نهضت اسلامی و در دوران جمهوری اسلامی در شمار مجاهدان واقعی و معلم اخلاق و پرهیزگاری و پارسایی محسوب می گشت. رفتار و عمل او بیش از پیش و نیز بیان شیرین و رسایش دعوت کننده به ایمان، پارسایی، حق طلبی و حق گوئی بود.

۱. خبرگان ملت، ج ۲، ص ۵۷۱.

آیت الله مکارم شیرازی: آیت الله مشکینی عالمی وارسته، مجاهد مبارز و متواضع بود که در حوزه علمیه قم محبوبیت فراوان داشت. سال‌ها یک نهاد حوزوی یعنی جامعه مدرسین و یکی از مهم‌ترین ارکان نظام جمهوری اسلامی یعنی مجلس خبرگان رهبری را آبرومندانه اداره کرد و هرگز از مسیر اصلی انقلاب، گامی فراتر ننهاد. درس‌های اخلاق و خطبه‌های اجتماعی و سیاسی او در نماز جمعه، بسیار آموزنده و بیدارگر بود.

آیت الله صافی گلپایگانی: آن عالم بزرگوار از اساطین حوزه و اساتید باسابقه و صاحب مواضع شریفه و مساعی جمیله در امر به معروف و نهی از منکر و تهذیب اخلاق بودند.

آیت الله نوری همدانی: این فقیه وارسته که از جهت زهد و اخلاص و صفا ممتاز بود، عمر بابرکت خود را در عرصه‌های متعدد اسامی صرف کرد و در هر صحنه‌ای که در آن گام نهاد افتخار و عظمت آفرید. از سال ۲۲ شمسی که بنده به حوزه مقدسه قم قدم نهادم، او و استاد آیت الله شهید مطهری از اساتید معروف و برجسته بودند که نقش معلم علوم و مربی اخلاق را ایفا می‌کردند. از طرفی، فوج فوج افکار و اندیشه‌ها را به طرف علم و دانش و کمال و از طرفی دل‌ها را به سوی تعهد و تقوا در سطح بالا سوق می‌دادند.

پس از این که سالیان متمادی در این سنگر حساس و سازنده هزاران انسان را کامل و مجهز گردانید، ندای حیات‌بخش انقلاب اسلامی توسط استاد بزرگوار ما امام خمینی رحمه الله طنین‌انداز گردید؛ از جمله نخستین پیشتازانی بود که به این ندای نجات‌آفرین لبیک گفت و در تحقق این موضوع از غربت و زندان و تبعید استقبال کرد و تا رسیدن به نتیجه مطلوب، لحظه‌ای از پاننشست و پس از پیروزی انقلاب نیز گاهی در سنگر راهنمایی قضاوت راه اجرای عدالت کامل اسلامی را هموار می‌کرد و زمانی قلم به دست می‌گرفت و با تألیف خود، معارف بلند اسلام را منتشر می‌نمود و گاهی با ترتیب مجالس متعدد، به وعظ و درس اخلاق گفتن مبادرت می‌ورزید و مدتی در مسند امامت جمعه و با خطابه و ارشادی که از اعماق دل برمی‌خاست و به دل‌ها می‌نشست و در سراسر ایران، بلکه در کل جهان، پخش می‌شد، درس تعهد و صلابت و استقامت در راه اسلام عزیز را به مردم می‌داد، و بالاخره در مجمع محترم خبرگان، با اندیشه تابناک و اخلاص و صفای خود، به آن مجمع محترم، قدرت و غنای بیشتر و عظمت افزون‌تر می‌بخشید.^۱

رحلت

حضرت آیت الله مشکینی در ۸۶ سالگی در یکی از بیمارستان‌های تهران، دار فانی را وداع کرد. پیکر پاکش ابتدا در تهران با حضور مردم مسئول از دانشگاه تهران با شکوه خاصی تشییع گردید و آن‌گاه به قم منتقل شد و در روز پنج‌شنبه ۱۳۸۶/۵/۱۱ پس از تشییع باشکوه مردم و اقامه نماز توسط آیت الله مکارم شیرازی در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) به خاک سپرده شد. مقام معظم رهبری، مراجع تقلید و مسئولان رده‌اول کشور پیام‌های تسلیتی برای وی صادر کردند. مجالس یادبودی در کشور برگزار شد و از خدمات و زحمات آن بزرگمرد الهی تجلیل شد.^۱

۱. ماهنامه شمیم یأس، ص ۴۳ پیام‌های تسلیت در روزنامه‌های کثیرالانتشار چاپ شد.

آیت الله قوام الدین وشنوه ای

«ستاره تابان»*



مقدمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ مَثَلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ»^۱ همواره در تاریخ تشیع، فرزاندانی می زیسته اند که چون مشعل های فرزوان، روح و روان انسان ها را روشنایی بخشیده اند. آری، تاریخ درخشان شیعه، مزین به نام دانشوران و عالمانی ربّانی است؛ عالمانی که وجود ملکوتی آنان، اوج قداست را به تماشا می گذارد. آنان پیام انبیا و ائمه شیعه را صیانت کرده، به دستورهای قرآن و عترت عمل کردند و خود، قلعه های اسلام و دژهای محکم ایمان و نگهبانان جان بر کف فرهنگ تشیع بودند؛ از این رو در حدیث شریف از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است که نگاه کردن به صورت عالم و

*. نویسنده مقاله: سید محمد سجادی نژاد.

۱. مجله نور علم، ش ۸، بهمن ۶۳، ص ۱۴۱.

محبت به او، عبادت به حساب می‌آید.^۱ بنابراین سخنی بهتر از نگارش و وصف علمای عامل با اخلاص و توضیح خدمات و تلاش‌های آنان نیست.^۲

در این مقاله سعی شده به زندگی‌نامه یکی از درخشان‌ترین ستارگان علم و فضیلت، زهد، تقوا و سخاوت پرداخته شود که عمر پر افتخار او سرشار از سعی و تلاش در راه نشر فرهنگ و معارف اسلامی و اجرای حدود و امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با فساد و بی‌دینی گذشته است. وی مرحوم قوام‌الدین وشنوه‌ای است. بسیاری از اساتید و علمای هم‌عصر وی، او را به عظمت و بزرگی، علم و فضیلت و دیگر ملکات نفسانی و فضایل اخلاقی ستوده‌اند.

تولد

در سال ۱۳۲۹ ق. در روستای وشنوه^۳ در جنوب شرقی شهر مقدس قم، در بیت علم، تقوا و فضیلت، نوزادی پا به عرصه حیات نهاد که نام محمد بر او نهادند. پدرش، میرزا جلال‌الدین جاسبی وشنوه‌ای از بزرگان و شخصیت‌های مورد احترام مردم بود که ضمن تحصیل و تبلیغ دین مبین به کشاورزی و رفع مشکلات مردم اهتمام می‌ورزید. وی در محیطی آرام و صمیمی، تحت تربیت پدر و مادر مؤمنش، کودکی را سپری کرد. او از دوران کودکی، نبوغ و استعداد شگرفش را نمایان ساخت. وی با تشویق و راهنمایی پدر، تحصیلات ابتدایی (خواندن، نوشتن و قرائت قرآن) را در زادگاهش و از محضر پدر بزرگوارش استفاده نمود. وی برای فرا گرفتن ادبیات در سال ۱۳۴۵ ق. وارد حوزه علمیه قم شد و به تحصیل علوم دینی پرداخت و از محضر حاج شیخ عباسعلی شاهرودی آبرسجی بهره‌مند شد.

وِشنوه از بهترین نقاط بیلاقی قم و هوایش لطیف و آبش شیرین ولی سنگین است. این قریه به وسیله کوه‌های مرتفع احاطه شده است و در نتیجه از بادهای تند و زننده،

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۰۵... النظر فی وجه العالم عباده.

۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۴۱.... من ورخ مؤمناً فکأتما احیاء.

۳. گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۵۹۴.

مصون و محفوظ است. این روستا محل اقامت تابستانی حضرت آیت الله بروجردی و سایر مراجع عظام قم بود و می‌باشد.^۱

هجرت به نجف اشرف

مرحوم آیت الله حاج شیخ قوام‌الدین محمد وشنوهای، مدت کوتاهی برای زیارت عتبات عالیات و تحصیل علوم دینی (سطح) به عراق عزیمت کرد و در شهر مقدس نجف سکنا گزید. وی از محضر اساتیدی چون مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی طالقانی (درس مطول) و مرحوم آیت الله حاج سید ابوالقاسم روحانی قمی (شرح لمعتین) استفاده کرد.^۲

بازگشت به حوزه علمی قم

مرحوم آیت الله حاج شیخ قوام‌الدین محمد در سال ۱۳۴۸ ق. به قم بازگشت و در محضر آیات عظام و اساتید مجرب حوزه علمی قم، زانوی ادب به زمین زد و از خرمن پرفیض آنان بهره‌ها برد و جان تشنه‌اش را سیراب کرد.

استادان قمی

استادان قمی این عالم بزرگوار عبارت‌اند از:

۱. مرحوم حضرت آیت الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی استاد رسائل، مکاسب و کفایتین بود. آیت الله وشنوهای در درس خارج فقه ایشان نیز شرکت جست که مدت چهل سال به طول انجامید. آن علامه متبّع و فقیه متبحر، اعتقاد فوق‌العاده‌ای به این شاگرد ممتاز خود داشت و در سایه همین وثوق و اطمینان بود که از طرف آن مرجع عالی‌قدر در مواقع کسالت و یا مسافرت در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) اقامه جماعت می‌کرد.^۳

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲. آینه پژوهش، سال ۸، ش ۲، خرداد و تیر ۱۳۷۶ ه.ش، پیاپی ۴۴، ص ۱۰۲.

۳. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۳۳.



۲. آیت الله وشنوهای در سال ۱۳۵۳ ش. در درس خارج فقه آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم شرکت کرد.
 ۳. آیت الله حاج شیخ محمدعلی حائری قمی نیز از اساتید وی بود. شیخ قوام‌الدین در درس خارج اصول این عالم بزرگوار حاضر می‌شد و پس از وفات وی از محضر آیات عظام دیگر استفاده کرد؛ همچون:
 ۴. آیت الله العظمی سید محمدحجت کوه‌کمره‌ای، مؤسس مدرسه حجتیه قم؛
 ۵. آیت الله العظمی سید محمدتقی خوانساری؛
 ۶. ادیب تهرانی؛
 ۷. آیت الله محمد فیض قمی؛
 ۸. آخوند ملا علی همدانی.^۱
- با ورود حضرت آیت الله العظمی حاج سید حسین طباطبایی بروجردی در سال ۱۳۶۴ ق. برابر با ۱۳۲۴ ش. آن عالم ربانی در درس خارج فقه و خارج اصول این فقیه بزرگ و مرجع عالی‌قدر عالم اسلام حاضر شد و مورد توجه خاص ایشان قرار گرفت. آیت الله بروجردی پاسخ‌گویی به برخی از سؤالات دینی را بر عهده وی نهاد که حدود ۱۵ سال این مسئولیت را بر عهده داشت. آن فقیه نستوه پس از درگذشت آیت الله بروجردی رحمته به حلقه درس مرحوم آیت الله العظمی نجفی مرعشی رحمته پیوست و بیش از سی سال از خرمن پرفیض وی توشه‌ها برگرفت. او یکی از اعظم و اکابری بود که زیر نظر استاد عالی‌قدرش مرحوم آیت الله مرعشی به تدوین کتاب گران‌سنگ و ارزشمند ملحقات احقاق الحق پرداخت.^۲

مراتب علمی

مرحوم آیت الله حاج شیخ قوام‌الدین محمد وشنوهای در طول سال‌ها تحصیل در قم و نجف اشرف در علوم مختلف اسلامی چون تاریخ، تراجم رجال شیعه و اهل سنت، علم

۱. آینه دانشوران، ص ۳۲۸.

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۴۳۴.

الحديث و فقه و اصول مهارت بسیار یافت. آن مرد بزرگ، اکثر قریب به اتفاق قرآن کریم و نهج البلاغه را حفظ بود و بسیاری از احادیث اهل بیت عصمت علیهم السلام را به حافظه سپرده بود. به همین علت، تألیفات و منابر شیوا و جذاب او در ایام اعیاد و شهادت ائمه معصومین علیهم السلام در بیت حضرت آیت الله مرعشی نجفی و مکان‌های دیگر، آکنده از احادیث سعادت‌بخش ائمه اطهار علیهم السلام بود.

آن عالم ربّانی بیش از سی سال به اقامه جماعت در یکی از مساجد شهر مقدس قم و بیش از شصت سال به موعظه، ارشاد و اقامه مجالس و محافل ائمه اطهار علیهم السلام به ویژه حضرت سیدالشهداء علیه السلام اهتمام ورزید.^۱

ویژگی‌ها

آیت الله حاج شیخ قوام‌الدین وشنوهای بسیار با اخلاص، متواضع، خلیق و دارای ملکات فاضله اخلاقی بود. وی مورد وثوق دو مرجع عالی‌قدر عالم اسلام بود که به او عنایت ویژه داشته‌اند.^۲ زهد و ساده‌زیستی در زندگی‌اش آشکار و تقوا در گفتار و کردارش نمایان بود. وی از فقرا و مستمندان، دستگیری می‌کرد و تکفل مخارج زندگی برخی را بر عهده داشت. او به زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و رفتن به مسجد مقدس جمکران مقید بود و این سیره حسنه را حتی در ایام بیماری رها نکرد. آن عالم بزرگوار رعایت مستحبات و پرهیز از مکروهات را بر خویش واجب می‌دانست و در انجام وظیفه شرعی امر به معروف و نهی از منکر، کوشش بسیار داشت. او در طول زندگی‌اش هیچ‌گاه از وجوه شرعی استفاده نکرد.^۳

۱. آینه پژوهش، سال ۸، ش ۲، ص ۱۰۳.

۲. همان.

۳. مصاحبه با حجت الاسلام سید فخرالدین موسوی زاده متصدی آستانه مقدسه امامزاده هادی بن امام زین العابدین علیه السلام در وشنوه و چند نفر دیگر.

خدمات اجتماعی

آیت الله وشنوه‌ای برای تبلیغ دین، نشر احکام اسلامی و خدمات عام المنفعه، به صورت مستمر به زادگاهش رفت و آمد داشت. با مدیریت آن عالم وارسته و همت مردم روستا در حدود سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۵۷ درمانگاه، آب لوله‌کشی بهداشتی، حمام و ساختمان مسجد و حسینیه در زادگاهش و روستاهای اطراف تأسیس شد. مردم آن سامان، او را یاد کرده، به دلیل خدمات ارزشمندش برایش طلب رحمت و مغفرت می‌کنند.^۱

میزبان مراجع

مرحوم حاج شیخ قوام‌الدین وشنوه‌ای در خانه‌ای محقر، گلی و بسیار ساده زندگی می‌کرد. او از غذاهای لذیذ جداً دوری می‌کرد، بیشتر روزهای سال را روزه می‌گرفت و به عبادت، دعا و نیایش می‌پرداخت. وی برای تهیه احتیاجات زندگی‌اش از کسی کمک نمی‌گرفت و اغلب، غذایش نان، پیاز و ماست بود. او خود به مغازه می‌رفت و احتیاجاتش را به خانه می‌آورد و به کسی اجازه نمی‌داد که به او کمک کنند؛ حتی اگر کسی اصرار به کمک می‌کرد به او اجرت می‌داد. وی در خانه به همسرش کمک می‌کرد. برای بنا و کارگرانی که در ساختن مسجد، حسینیه و حمام کار می‌کردند، چای و صبحانه آماده می‌کرد و به شستن ظروف اقدام می‌کرد. گاهی لباس‌هایش را به کناری می‌گذارده، به آوردن مصالح و خدمات دیگر می‌پرداخت. در فصل تابستان که هوای قم گرم بود، چند ماه منزلش در اختیار علمای بزرگی چون آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، آیت الله سید حسین طباطبایی بروجردی، آیت الله سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی و سایر عالمان بود و خود افتخار میزبانی و خدمتگزاری به آیات عظام را در روستای وشنوه بر عهده داشت. وقتی مردم به او پیشنهاد می‌دادند که منزل شما محل استراحت بزرگان دین است، اجازه دهید تا چند اتاق دیگر برایتان بسازیم یا حیاط را وسیع‌تر کنیم و دیوارها را مرمت نماییم. چنین اجازه‌ای نداد و تا پایان عمر به همان دو اتاق و حیاط قناعت کرد. وی

۱. همان.

در همان منزل کوچک میزبان علمای بزرگ عصر خود و پذیرای هزاران انسان مشتاق بود که برای دیدار و گرفتن پاسخ مسائل شرعی می آمدند.^۱

عرصه سیاست

حاج شیخ قوام الدین در برابر بی عدالتی و ظلم و فساد حکومت خیانتکار و جنایت پیشه پهلوی بی اعتنا نبود؛ بلکه از هر فرصتی استفاده می کرد و در سخنرانی ها، مجالس و محافل مذهبی در شهر و روستا به افشاگری می پرداخت. وی با بیانی گرم و شیوا، مردم (مخصوصاً جوانان) را آگاه می کرد. با توجه به برنامه های ضد اسلامی و اخلاقی رادیو و تلویزیون، خرید، استفاده و نگهداری آن ها را حرام و بدون هیچ ترسی رژیم را مسئول می دانست. این امر باعث شد که وی از طرف شهربانی و ساواک قم، شناسایی و تهدید شود.^۲

امر به معروف و نهی از منکر

آن مجاهد فرهیخته، رسالت خود را در سنگر این دو فریضه مهم الهی بسیار خوب انجام داد؛ برای نمونه اگر زنان و دختران بدحجاب برای خوش گذرانی به روستا می آمدند ابتدا با زبانی نرم و کریمانه آنان را ارشاد می کرد. بسیاری از آنان قبول می کردند و خود و لباسشان را تغییر می دادند؛ اما بعضی لجاجت می کردند که به امر آقا، مردم روستا جمع شدند و آنان را از امامزاده روستا و اطراف باغات بیرون می راندند. وی اجازه نمی داد کسی از رادیو و ضبط صوت در سطح روستا یا امامزاده هادی علیه السلام و در محل کسب و کار مردم زحمتکش آن سامان ترانه پخش کند. او ابتدا شخص خاطی را نهی از منکر و چنانچه مؤثر نبود با کمک اهالی برای بیرون راندن آنان از روستا اقدام می کرد. او اجازه نمی داد مردم سخت کوش و متدین روستا به نافرمانی خداوند متعال مبتلا شوند.^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. مصاحبه با جناب موسوی زاده و چند نفر دیگر از هم دوره های جناب آیت الله وشنوهای.

تألیفات

قوام‌الدین وشنوه‌ای نهایت استفاده را از عمر پربرکت خویش انجام داد. وی غیر از اقامه جماعت، موعظه و تبلیغ به تألیف آثار ارزشمندی همت گماشت. آثاری که از وی به چاپ رسیده عبارت‌اند از:

۱. حیات النبی و سیرته؛ این اثر در ۳ جلد تدوین یافته و از مصادر معتبره اهل سنت استخراج شده و به امر حضرت آیت الله بروجردی تألیف گردیده است.
۲. حدیث الثقلین؛ این کتاب بارها به عربی، فارسی و اردو چاپ شد. وی تمام طرق و اساتید این حدیث شریف را استخراج کرده است. این اثر نقش بارزی در روشن کردن افکار علمای عامه داشته است. اثر مذکور با تقریظ دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه، چندین نوبت در مصر به چاپ رسیده و در برخی کشورهای اسلامی مانند: عربستان سعودی، اردن و... در تیراژ وسیعی منتشر شده است.
۳. اهل بیت و آیه مباهله؛ این کتاب به زبان فارسی نیز چاپ شده است.
۴. النور الساطع فی احوال مولانا الامام الصادق علیه السلام؛ این اثر، عربی است و به نام نور درخشان به فارسی نیز ترجمه گردیده است.
۵. الحدیث المتواتر فی غزوة خیبر (عربی)؛
۶. اصحاب رسول الثقلین فی حرب الصفین (عربی)؛
۷. فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام من کتاب المسند (من احمد بن حنبل) (عربی)؛
۸. الحجاب فی الاسلام (عربی) که به فارسی ترجمه شده است؛
۹. تحلیلی از زندگی امام جواد علیه السلام؛
۱۰. تحلیلی از زندگی امام علی النقی علیه السلام؛
۱۱. تحلیلی از زندگی امام حسن عسکری علیه السلام؛
۱۲. وظیفه مردم در عصر غیبت امام زمان علیه السلام؛
۱۳. شناخت هلاک‌کننده‌ها و نجات‌دهنده‌ها از قرآن.^۱

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۳۴؛ آینه پژوهش، سال ۸، ش ۲، ص ۱۰۳.

آثار خطی

۱۴. رسالة فی لباس المصلی؛
۱۵. رساله پیرامون حجاب؛
۱۶. کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام؛ عبارت از هزار کلمه همراه با ترجمه فارسی است.
۱۷. مصباح المسند لمسند احمد بن حنبل؛
۱۸. مصباح الغابة لکتاب اسد الغابة (عزالدين ابوالحسن على بن محمد جزري)؛
۱۹. مصباح الاستيعاب و الاصابة؛
۲۰. نجبة المقال فی تهذيب کتاب الاموال (ابی عبید)؛
۲۱. تلخیص ریاض النضرة (محبّ الدین طبری)؛
۲۲. تلخیص کنوز الحقایق؛
۲۳. تهذيب کتاب الخراج (ابویوسف قاضی)؛
۲۴. الفضائل المستخرجة من المعجم الصغير (حافظ طبرانی)؛
۲۵. مکارم الاخلاق؛ به املای ایشان و نگارش آقای عباس اخلاقی در مکارم اخلاق ائمه اطهار علیهم السلام؛
۲۶. الاربعین حديثاً من الائمة الاطهار علیهم السلام؛
۲۷. مقتل الحسين علیه السلام (ناتمام)؛
۲۸. تفسير القرآن الكريم (ناتمام)؛
۲۹. رسالة فی ذکر بن آدم الاشعری القمی؛
۳۰. رسالة فی الحديث «طلب العلم فريضةً على كل مسلم»؛
۳۱. ازاحة الشبهة (در جواب اعتراض کسانی که می گویند: زینت کردن مشاهد مشرفه مصداق اسراف است.)؛
۳۲. رسالة فی اثبات استحباب القنوت فی الصلاة عند العامة؛
۳۳. یازده فهرست برای کتابهای مخطوط؛
۳۴. حاشیه بر احقاق الحق؛ تألیف حضرت آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله؛



۳۵. الأحادیث النبویة ﷺ؛

۳۶. کتب النبی ﷺ إلى الملوك.^۱

فرزندان

از این عالم بزرگ ۵ پسر و ۴ دختر به یادگار ماند. پسر ارشد ایشان به نام محمدحسین قوامی آموزشگاه تعلیم رانندگی دارد. وی از محترمین قم است. فرزندان دیگر ایشان محمدتقی در سفارت جمهوری اسلامی ایران در سوریه مشغول به خدمتگزاری است. فرزند دیگرش محمدرضا با رانندگی امرار معاش می‌کند و در قم ساکن است. فرزند دیگر وی علی قوامی در جوانی بر اثر سکت از دار دنیا رفت.^۲

درگذشت

سرانجام آیت الله وشنوه‌ای، آن عالم سخت‌کوش و بزرگوار در اول صفرالخير ۱۴۱۸ ق. (اواخر خرداد ۱۳۷۶ ش.) در ۹۲ سالگی بدرود حیات گفت. وی را به شایستگی تشییع کردند و گرد مضجع منور حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) طواف دادند. سپس حضرت آیت الله خرازی بر وی نماز را اقامه کرد؛ آن‌گاه پیکر مطهرش را در صحن عتیق حرم مطهر کریمه اهل البیت (علیهم السلام) به خاک سپردند. عاشر سعیدا و مات سعیدا.^۳

۱. مصاحبه با حجت الاسلام سید فخرالدین موسوی زاده متصدی آستانه مقدسه امامزاده هادی

بن امام زین العابدین در وشنوه و چند نفر دیگر.

۲. مصاحبه با پسر بزرگ آیت الله وشنوه‌ای.

۳. همان.

آیت الله حاج میرزا

احمد دشتی نجفی

«در مکنون»*



مقدمه

آیت الله حاج میرزا احمد دشتی یکی از عالمان پارسا و وارسته‌ای بود که عمری را به مجاهدت خاموش گذراند و با وجود گمنامی، چون ستاره درخشانی در آسمان دین درخشید. او هدایتگری بی‌ادعا برای طلاب علوم دینی و مردم و چهره‌ای ماندگار در این سرزمین بود. امثال آنان که جزء فرزندگان عالم اسلام و یکی از برترین انسان‌های جهان هستی‌اند؛ اما چون مولا و مقتدایشان علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام)، بزرگ سرباز گمنام اسلام، به دلیل زهد و شهرت‌گریزی در دنیا بی‌نام و نشان می‌مانند؛ همان‌گونه که در وصفشان آمده است: «إِنَّ أَوْلِيَّائِي تَحْتَ قَبَائِي لَا يَعْرِفُونَهُمْ غَيْرِي»^۱

*. نویسنده مقاله: محمد عظیمی نیا.

۱. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ص ۳۸۷. «همانا اولیای من زیر حمایت من‌اند جز من کسی آنها را نمی‌شناسد.»



هست گنجی از دو عالم مانده پنهان تا ابد
 جای او جز گنج فلوت فانه اسرار نیست
 در زمین و آسمان این گنج کی یابی تو باز
 زان که آن جز در درون مرد معنادار نیست
 در درون مرد پنهان وی عجب مردان مرد
 جمله کور از وی که آنجا دیده و دیدار نیست^۱

آن در مکنون به راستی مصداق اتم حدیث امام صادق علیه السلام بود که فرمود:
 جَالِسُوا مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهَ رُؤْيَاهُ، وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي
 الْآخِرَةِ عَمَلُهُ؛^۲ با کسانی نشست و برخاست کنید که رؤیت و دیدنشان شما را به
 یاد خدا بیندازد و سخنان و گفتارشان باعث فزونی دانش و رفتار و اعمالشان
 باعث رغبت و تمایل شما به آخرت شود.
 این نوشتار، شرحی گذرا از مقاطع مختلف زندگانی، ملکات و سجایای اخلاقی و
 مجاهدت‌های خاموش آن فقیه فرزانه است.

زادگاه

سرزمین دشتی از جمله مناطق ساحلی خلیج فارس و یکی از شهرهای جنوبی استان
 بوشهر است که سابقه تاریخی زیادی دارد. این قدمت، از آثار باقی مانده از خرابه‌های دوره
 باستان و عیلام؛ به ویژه دوره ساسانی کاملاً مشهود است. این شهرستان در مسیر ارتباطی
 استان بوشهر به بندرعباس واقع شده و دارای دو بخش کاکلی و مرکزی است. دشتی از
 مشرق به فیروزآباد فارس و از شمال به شهرستان دشتستان و تنگستان، از جنوب به
 شهرستان‌های دیر و کنگان و از غرب به خلیج فارس و شهرستان تنگستان محدود است

۱. ملاهادی سبزواری.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹.

و از نظر وسعت، بعد از شهرستان دشتستان، دومین شهرستان استان بوشهر است. این منطقه در دوره ساسانیان از مناطق آباد ساحلی خلیج فارس بوده است.^۱

ورود اسلام

با کشته شدن یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی و پیشرفت اسلام در شرق، ایرانیان به مرور زمان به دین مبین اسلام گرویدند و منطقه دشتی نیز به احتمال قریب به یقین از سال ۱۸ یا ۱۹ هجری قمری و همزمان با فتح مناطقی چون ری شهر، بندر گناوه، توج یا توز (از شهرهای استان بوشهر) به دست مسلمانان به فرماندهی عثمان بن ابی‌العاص ثقفی و به صلح، فتح شد. مردم این منطقه با آغوش باز، اسلام را پذیرفتند که مهم‌ترین رهاورد آن عدالت اجتماعی بود.^۲

در دو قرن اول و دوم، حکام عربی که از طرف خلفای اموی و عباسی بر فارس حکومت می‌کردند، دشتی را اداره می‌کردند. این روند ادامه داشت تا این‌که صفاریان حاکم بر منطقه فارس به حالت ضعف درآمدند؛ از این رو آل بویه بر این منطقه حاکم شدند و عاقبت، عمادالدوله در سال ۳۲۳ و معزالدوله در سال ۳۲۴ بر فارس و در نهایت بر بغداد حاکم شدند.^۳

در زمان عضدالدوله، تمام ایران از جمله سواحل خلیج فارس و منطقه دشتی، تحت اطاعت آنان در آمد. حاکمان آل بویه. اسباب آبادانی و رونق منطقه را بیش از پیش فراهم کردند.^۴

۱. نقل به معنا از: احمد اقتداری، آثار باستانی شهرهای ساحلی خلیج فارس و دریای عمان،

رک: تاریخ ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستین سن، سفرنامه حمدالله مستوفی؛ حبیب

الله سعیدی نیا، تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی دشتی، ص ۶۴.

۲. احمد اقتداری، آثار شهر باستانی سواحل خلیج فارس و دریای عمان، صص ۲۶۴-۲۶۵.

۳. محمد جعفر خورموجی، آثار جعفری، مقدمه و تصحیح دکتر احمد شعبانی، چاپ بنیاد

فارس‌شناسی، ص ۴۷.

۴. منطقه دشتی به لحاظ علمی و ادبی:

مردم این منطقه هر چند گاهی با حکومت‌های مرکزی درگیری و کشمکش داشتند و به دلیل قرار گرفتن بر پهنه سواحل خلیج فارس، استعداد طبیعی، موقعیت جغرافیایی و بنادر تجاری، در معرض تهاجم سلسله‌های مختلف سلجوقیان تا صفویه و قاجار، حاکمان مختلفی را تجربه کرده است و از طرفی نیز در تحولات کشور نقش تعیین‌کننده ایفا کرده‌اند؛ به خصوص در دروه قاجاریه که با شرکت در مبارزه و جنگ؛ تجاوزگران انگلیس^۱ حماسه‌ای تاریخ آفریدند.

→ همان گونه که در کتاب رجال دشتی «علماء، نویسندگان و شعراء» و کتاب تاریخ تحلیل سیاسی اجتماعی دشتی صفحه ۴۱ و ۴۲ آمده است: منطقه دشتی از نظر علمی در ادوار مختلف تاریخی به ویژه دوران قاجار و پهلوی، سرآمد تمامی مناطق جنوب بود و علما و شعرای بلندپایه‌ای در آن زندگی می‌کرده‌اند، به ویژه بعضی از حکام دشتی، خود اهل علم، فضل و ادب بودند؛ همان گونه که میرزا جعفرخان حقایق‌نگار که از برجسته‌ترین نویسندگان حقیقت‌طلب عصر ناصری و محمدخان دشتی، بزرگ شاعر دشتی، ادیبی چیره‌دست و از نام‌آوران عصر خود بود و دیوان اشعار ایشان مصداق عینی این ادعاست و علمای ارزشمندی چون عبدالنبی بحرینی، حاج سید علینقی دشتی و آخوند ملا حسن کنخگی دشتی ابوی آیت‌الله العظمی میرزا احمد دشتی نجفی که دارای حوزه درس و علم‌آموزی در مناطقی چون بردخون، میانخه و گنخک بوده‌اند. همچنین حضور شعرائی چون ملاحسن کبگانی، فایز و مفتون بیانگر این حقیقت است این منطقه از تمام نقاط استان بیشترین عالم و مجتهد را داشته و یکی از مشخصه‌های محافل و مجالس و جلسات مردمی در بزرگداشت مناسبات مختلف و ایام ماه مبارک رمضان، ماه محرم و صفر پرسش و پاسخ احکام شرعی و مسائل رساله علمیه بوده است؛ از این رو مردم به صورت بسیار گسترده با فتاوی مراجع عظام و مسائل توضیح المسایل آشنایی زیادی داشتند.

۱. احمد فرامرزی، کریم‌خان زند و خلیج فارس، به کوشش حسن فرامرزی، انتشارات داورپناه، ص ۳۴ و سفرنامه نیپور، صص ۴۷-۴۸؛ به نقل از: تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی دشتی، صص ۶۸-۷۰.

قیام علیه استعمار و استثمار

قیام مردم جنوب از برجسته‌ترین قیام‌های محلی در تاریخ معاصر ایران است که از پایگاه و پشتوانه والای مردمی برخوردار بوده است. حضور اقشار مختلف اجتماعی، از جمله روحانی، بازاری، رؤسای قبایل، توده مردم، تاجر و معلم در این قیام، مصداق عینی این مطلب است.

این حماسه تاریخی و با عظمت صرفاً یک قیام وطن‌پرستی به سردمداری رادمدانی چون رئیس‌علی دلواری، خالو حسن دشتی و دیگران نبوده است؛ بلکه حضور علما و زعمای دینی و دستور جهاد با دشمن از سوی فقها، مجتهدان منطقه و مراجع مبارز که خود در انقلاب بین‌النهرین و مبارزه با استعمار و بیگانگان حضور داشتند در تشویق، تحریک، استحکام و پایداری مردم نقش اساسی داشته است.

اجداد و خاندان

اجداد ایشان همگی از اعیان، بزرگان و مجتهدان منطقه و مورد احترام عام و خاص بودند. والد مادر ایشان سیده جلیله مرحومه بی‌بی نساء، دختر مرحوم سید محمد حسینی دشتی و خواهر علامه سید عباس مجاهد حسینی شادگانی بوده است. مرحوم ملا حسن از وی صاحب سه فرزند پسر به نام‌های میرزا محمد و میرزا جواد، میرزا احمد است. وی چهار دختر نیز داشت که عبارت‌اند از:

۱. مرحومه سکینه، زوجه حاج سید عباس مجاهد و مادر مرحوم سید علی حسینی قمی؛

۲. مرحومه مرضیه، زوجه مرحوم ملا حسین بن علی بن نور محمد مسیله‌ای؛

۳. مرحومه فاطمه، زوجه مرحوم عالی بن زایر ابراهیم بن حاج حسن بن ابراهیم بن غلام بن حاجی بزرگ؛

۴. مرحومه خدیجه (والده حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین سید مصطفی حسینی بوشهری و حاج سید مرتضی حسینی).

زادگاه

میرزا احمد در حدود سال ۱۳۲۷ ق. (۱۲۸۷ ش.) در روستای گنخک از توابع بخش کاکای شهرستان دشتی، در خانه گلین و محقر آخوند ملا حسن گنخکی دشتی به دنیا آمد. وی سومین فرزند پسری بود که بعد از میرزا محمد رحمه و میرزا جواد رحمه پا به عرصه وجود گذاشت.

در ملقه عشاق به ناگه فیر افتاد

کز بفت یکی ماهرفی فوب در افتاد

بس چشمه میوان که از آن مسن بجوشد

بس باده کز آن نادره در چشمه سر افتاد^۱

این فرزند نو رسیده و هدیۀ بهشتی در دامن پر مهر و عطوفت مادری فاضله به نام سیده نساء مجاهد مشهور به «بی بی نساء»، همشیره علامه سید عباس مجاهد شادگانی و تحت تربیت پدری روحانی و مجتهدان و علمای منطقه که برای اولین بار برای مبارزه مردم، اعلام جهاد کردند، عبارت‌اند از: روحانی «مجاهد سید عبدالله بلادی»، «سید عبدالحسین لاری»، «سید مرتضی علم الهدی اهرمی»، «شیخ محمدحسین برازجانی» و «شیخ آل علی عبدالجبار».^۲

در قسم‌نامه‌ای که از رئیس‌علی دلاوری نقل شده است می‌توان به انگیزه قوی دینی رهبران قیام پی برد. رئیس‌علی پس از به شهادت طلبیدن سید محمدرضا کارزونی، یکی از تجار وطن‌پرست و پشتوانه صادق این مبارزه چنین سوگند یاد می‌کند:

ای کلام‌الله! گفتار مرا شاهد باش. من به تو سوگند یاد می‌کنم که اگر انگلیسی‌ها بخواهند بوشهر را تصرف و به خاک وطن من تجاوز کند در مقام مدافعه برآیم و

۱. دیوان شمس تبریزی.

۲. کنگره بزرگداشت هشتاد و دومین سالگرد شهادت رئیس‌علی دلاوری، بوشهر، چاپ اول فروردین به نقل از: تاریخ تحولات سیاسی فرهنگی دشتی.

تا آخرین قطره خون من بر زمین نریخته است دست از جنگ و ستیز با آنان نکشم و اگر غیر از این رفتار کنم در شمار منکرین و کافرین تو باشم و خدا و رسول از من بیزار شوند.^۱

پس نتیجه می‌گیریم که یکی از انگیزه‌های اساسی مردم دشتی برای حضور در جنگ و مبارزه با قوای انگلیس، دعوت از طرف علما و مراجع دشتی بود که خود نیز در کنار مردم در جنگ حضور داشتند؛ از جمله این عالمان، مرحوم آخوند حسن گنخکی از مراجع و مجتهدان دشتی بوده است؛ به همین علت مردم دشتی، آخوند ملا حسن را رهبر مذهبی خود انتخاب کردند و بر اثر فعالیت‌های این روحانی مبارز، عده‌ای از مردم دشتی همراه معظم له به بندرگاه هلیله بوشهر رفتند.

نسب

آیت الله حاج میرزا احمد دشتی، فرزند علامه ملا حسن گنخکی، فرزند حاج حسن فرزند ابراهیم، فرزند غلام، فرزند حاجی‌بزرگ، فرزند حسن زهیر. پدرش ملا حسن به خواهرش خان وقت گنخک و عده‌ای از مؤمنان این شهر برای چند سالی در کاکای توقف کرد. میرزا احمد در همین زمان متولد شد. درباره تاریخ تولدش اختلاف است؛ از این رو سال‌های ۱۲۸۲-۱۲۸۵ ش. را ذکر کرده‌اند. وی در خانه‌ای آکنده از طهارت، پاکی، علم، تقوا و مملو از فیوضات قدسی و رحمانی وی روزهای کودکی را پشت سر گذاشت.

سوابق مبارزاتی ملا حسن گنخکی دشتی

ملا حسن پس از اتمام مقدمات برای ادامه تحصیل به نجف اشرف هجرت کرد و پس از گذراندن دروس عالیه و اخذ اجازه اجتهاد به کاکای یکی از توابع دشتی بازگشت. ایشان به دلیل داشتن خطی زیبا به ملا حسن خطاط شهرت داشت. همچنین در انشای کلمات، مهارتی تام داشته است. نمونه‌هایی از خط ایشان هم‌اکنون موجود است.

۱. همان؛ نهضت روحانیون ایران، ج ۱، ص ۲۴۷۲.

ایشان تا زمانی که از کاکي به گنخک نرفته بود، به فعالیت فرهنگی - اجتماعی از جمله نشر احکام دین، اقامه نماز جماعت و... می پرداخت و همواره کانون مراجعه مردم بود. آن روحانی مجاهد و بزرگوار، نمازخانه‌ای بزرگ در جنوب کاکي و در مجاورت محل سکونتش با شاخه‌های درخت خرما و خارشر ساخت و مرتب نماز جماعت و پاسخ به سؤالات شرعی و مذهبی مردم را آنجا انجام می داد. وی به دلیل فضل، بلندهمتی، خداترسی، اعراض از امور دنیا، قناعت، عفت و ساده‌زیستی در دل مردم منطقه جای داشت. مردم همواره گوش به فرمان و مطیع اوامر ایشان بودند. مورخ و دانشمند محقق آقای حاج شیخ محمد شریف رازی در کتاب گنجینه دانشمندان و دیگران از جمله جناب آقای حبیب الله سعیدی‌نیا در کتاب تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی دشتی آورده‌اند:^۱

آخوند ملا حسن یکی از عالمان عالی مقام فارس (خطه جنوب) و از مجاهدین تاریخ مبارزاتی آن دیار بود که ضمن صدور فتوای جهاد علیه انگلیسی‌ها و پوشیدن لباس رزم و با همکاری جمعی از آقایان آیات از جمله: میرزا محمود دشتی از گنخک رؤسا، آقا شیخ عبدالعلی از زارت، آقا شیخ ابراهیم سرمستانی از سرمستان، آقای سید علینقی دشتی، میرزا باقر گزدارزی، آقای شیخ ابراهیم بحرانی از دیر و آقا سید حسن بن آقا علی بن آقا محمد امین از کاکي به قصد رزم حرکت کردند. در این رابطه نقل می کنند که زنان و نوجوانان خورموج با اشعار محلی تا محل اردوگاه رزمندگان، به استقبال آنان رفتند و با این اشعار، آنان را به مبارزه تشویق می کردند. رزمندگانی که در اردوگاه بودند به بیماری آنفولانزا مبتلا و چندین نفر از آنان فوت شدند. عده‌ای از جمله خود ملا حسن نیز دچار این بیماری شدند؛ لذا به ناچار به گنخک برگشتند. علامه ملا حسن، سرانجام پس از عمری پر برکت، در ۶۳ سالگی به گنخک و در سال ۱۲۳۶ ش. در گنخک بدرود حیات گفت و پیکرش به نجف اشرف، حمل و در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد.^۲

۱. حبیب‌الله سعیدی‌نیا، تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی دشتی، ص ۲۵۴.

۲. همان.

فرزندان

میرزا احمد دشتی نجفی دارای ۶ فرزند پسر و ۲ دختر است.

فرزندان پسر ایشان عبارت‌اند از:

میرزا محمدتقی، میرزا محمدحسن، میرزا محمدباقر، میرزا محمدعلی، حاج میرزا محسن و حاج میرزا محمدحسین.

همچنین وی دو دختر به نام‌های زکیه (همسر حجت‌الاسلام والمسلمین حاج میرزا ابراهیم دشتی متخلص به منهج پدر شهیدان کمال و جمال یوسفی دشتی) و صدیقه (همسر میرزا مهدی دشتی برادر میرزا ابراهیم) که هر دو داماد وی، فرزندان مرحوم، میرزا جواد، برادر آیت‌الله حسینی دشتی و همانند پدر در زهد و پاکدامنی زبانزد خاص و عام هستند.^۱

تحصیلات

آیت‌الله میرزا احمد دشتی قرآن و مقدمات را نزد والدش که مجتهدی مسلم بود، فرا گرفت. سپس با تشویق و راهنمای اولین معلمش، یعنی مرحوم آخوند حاج ملا قاسم و به دلیل این که خود نیز سخت شیفته آموختن دروس حوزوی بود، راهی حوزه علمیه روستای «میانخوره» دشتی شد. وی در محضر درس مرحوم آقا سید علی نقی که خود از شاگردان آقا میرزا علی شیرازی بود - از ایشان اجازه دخل و تصرف در امور شرعیه را داشت - حاضر شد. مرحوم آقا سید علی نقی، الفیه‌ای منظوم در علم نحو تألیف کرد که از حیث تشبیهات، به مراتب از الفیه «ابن مالک» برتر است.

آیت‌الله دشتی یک سال از محضر عالم ربانی آقا سید علی نقی رحمته‌الله کسب فیض کرد، «سیوطی» را به اتمام رساند و با تشویق مکرر آقا سید علی نقی رحمته‌الله و با یاری مالی تنی چند از خیرین منطقه در ۱۰ یا ۱۳ سالگی عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد. وی برای نخستین بار قدم به حریم ملکوتی باب علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نهاد و از نزدیک با امواج خروشان و بی‌پایان بزرگ‌ترین حوزه جهان تشیع آشنا شد.

۱. شناخت‌نامه بزرگداشت میرزا احمد دشتی، صص ۲۲-۲۳.



اساتید

آیت الله دشتی که از مفاخر اسلام و عالم تشیع، به ویژه حوزه علمیه نجف اشرف بود، از خرمین علم، معرفت و فقاہت علمای مبارز و عالی مقامی، چون آقا سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا آقای اصطهباناتی، حاج شیخ ابوالحسن مشکینی، حاج شیخ موسی نجفی خوانساری، حاج شیخ کاظم شیرازی، حاج آقا ضیاءالدین عراقی و به ویژه آقا سید عبدالهادی شیرازی رحمته خوشه چینی کرد. او پس از سال‌ها تلاش، سخت کوشی و دانش‌اندوزی و پس از گذراندن دروس خارج فقه و اصول با اجازه آیات عظام حجج اسلام سید ابوالحسن اصفهانی، سید عبدالهادی شیرازی و... در ۳۰ سالگی به درجه اجتهاد رسید.

اساتید بومی

۱. حاج سید علی نقی دشتی؛
۲. ملا حسین فقیه حسانی؛
۳. آخوند ملا فتح الله دشتی.

اساتید نجف

اساتید وی در نجف اشرف عبارت‌اند از آیات عظام:

۱. محمدحسین غروی اصفهانی (کمپانی)؛
۲. حاج شیخ محمد کاظم شیرازی؛
۳. سید ابوالحسن اصفهانی؛
۴. میرزا ابوالحسن مشکینی؛
۵. سید عبدالهادی شیرازی؛
۶. آقا ضیاءالدین عراقی؛
۷. سید محمود شاهرودی؛
۸. سید محسن طباطبایی حکیم؛
۹. سید ابوالقاسم خویی.

مشاهیر شاگردان

۱. میرزا ابراهیم دشتی (وی یک دوره نماینده خبرگان رهبری و یک دوره نماینده مردم بوشهر در مجلس شورای اسلامی بود)؛
۲. حاج عباس حاجیانی دارای تألیفات متعدد ساکن قم؛
۳. حاج سید حسین قمی؛
۴. سید عبدالهادی حسینی (وی یک دوره نماینده مردم شادگان مجلس شورای اسلامی اکنون نماینده حزب الله لبنان در منطقه بعلبک است)؛
۵. سید محمدحسین محمدی ابوالخیری (یک دوره نماینده مردم دشتی و تنگستان در مجلس شورای اسلامی بود)؛
۶. شیخ محمد امامی حجتی از روحانیان مطرح شهرستان دشتی عالمی فاضل که در خورموج سکونت دارد؛
۷. مرحوم شیخ عسکر بحرینی فرزند شیخ احمد تحصیل کرده نجف که در ادبیات عرب و خطابه ید طولایی داشت.

هم‌دوره‌ها

- از هم‌دوره‌ای‌ها و هم‌بحث‌های آیت الله دشتی می‌توان به آیات عظام و حجج اسلام اشاره کرد:
۱. میرزا حبیب الله اراکی (هم‌دوره در کلاس درس سید عبدالهادی شیرازی)؛
 ۲. حاج سید علی بهشتی (هم‌دوره در کلاس درس سید عبدالهادی شیرازی)؛
 ۳. حاج سید یحیی مدرس یزدی (هم‌دوره در کلاس درس سید عبدالهادی شیرازی)؛
 ۴. شیخ عباس قوچانی (هم‌دوره کلاس درس سید عبدالهادی شیرازی)؛
 ۵. حاج سید محمد رجایی اصفهانی (هم‌دوره در کلاس و هم‌مباحثه جواهر الکلام)؛
 ۶. حاج سید ابوالقاسم خویی (هم‌بحث در درس شیخ محمدحسین اصفهانی مشهور به کمپانی)؛



۷. میرزا عبدالرحمن صامت قزوینی (هم‌دوره در درس حضرات آیات مشکینی، سید ابوالحسن اصفهانی، ضیاءالدین عراقی و سید عبدالهادی شیرازی)؛
۸. سید غلامحسین جعفری همدانی (هم‌دوره در درس سید ابوالحسن اصفهانی آقا ضیاءالدین عراقی)؛
۹. سید محمدعلی نسابه؛
۱۰. حاج شیخ بهاءالدین محلاتی (هم‌درس آقا ضیاءالدین عراقی).

اجازات

آیت الله دشتی از آیات عظامی که نامشان در ذیل آمده، اجازه‌نامه دریافت کرده است:

۱. میرزا ابوالحسن مشکینی؛
۲. آقا ضیاءالدین عراقی؛
۳. شیخ محمدکاظم شیرازی؛
۴. شیخ موسی نجفی خوانساری؛
۵. حاج سید ابوالحسن اصفهانی؛
۶. سید ابراهیم مشهور به میرزا آقا اصطهباناتی؛
۷. سید عبدالهادی شیرازی.

شاگردان

۱. حاج میرزا ابراهیم منهج دشتی؛
۲. حاج سید مصطفی حسینی بوشهری؛
۳. حاج شیخ عباس حاجیانی دشتی؛
۴. حاج شیخ محمد امامی حجتی؛
۵. مرحوم حاج شیخ عطاءالله حائری دشتی؛
۶. مرحوم سید حسین حسینی قمی شادگانی؛
۷. حاج محمدتقی کراماتی؛
۸. مرحوم سید منصور حسینی؛

۹. حاج سید محمدحسین حسینی بوالخیری؛
۱۰. سید عبدالصمد حسینی شادگانی؛
۱۱. حاج شیخ عبدالله دشتی؛
۱۲. حاج شیخ عبدالخالق دشتی؛
۱۳. مرحوم سید موسی ابطحی؛
۱۴. مرحوم حاج شیخ جواد غروی حاجیانی؛
۱۵. حاج شیخ حسن علوی.

اجازات صادره

برخی شاگردان معظم له که از ایشان اجازه نامه دریافت کرده اند، عبارت اند از:

۱. حاج شیخ عباس حاجیانی دشتی؛
۲. حاج میرزا ابراهیم منهج دشتی؛
۳. حاج سید مصطفی حسینی دشتی.

بازگشت به ایران

آیت الله دشتی نجفی رحمته الله پس از سال ها تدریس در حوزه مقدسه نجف اشرف و تربیت شاگردان بی شمار که اکنون هر کدام در جای جای عالم اسلام مشغول خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام بوده و بعضاً از مدرسان بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف و قم هستند، در سال ۱۳۵۰ ش. بر اثر فشار و اذیت دولت عراق به ایران مراجعت کرد و در حوزه علمیه قم به تربیت طلاب مکتب جعفری علیه السلام همت گمارد و به تدریس دروس کفایتین، خارج فقه و اصول پرداخت.

وی در همین زمان، اثر گران سنگ شرح الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه را نگاشت و غامض و ابهامات شرح لمعه را با قلم عمیق و علمی خویش مکشوف ساخت که در پنج جلد به چاپ رسیده است.

فعالیت‌های اجتماعی

آیت الله دشتی فاضلی نیک‌نام، خوش‌فکر، خداترس، مردم‌دار و از چهره‌های سرشناس در حوزه‌های نجف و قم بود. وی از پایگاه علمی و معنوی بالایی در میان مردم برخوردار بود. وی پناهگاه مردم بود و بسیاری از آنان به ایشان به چشم یک مراد می‌نگریستند. وی هنگام حضور در دیار دشتی به شهرهای کنگان، دیر، جم، ریز، خورموج، گناوه، بوشهر، برازجان و اهرم مسافرت می‌کرد. وی در اینگونه مسافرت‌ها با کمال دقت و حوصله به مشکلات مردم می‌پرداخت. مجلس ایشان، محل تجمع همهٔ اقشار از جمله: سادات، شیوخ، علما، طلاب، دانشجویان و تودهٔ مردم بود و در واقع این پیر درد آشنا، مجدّانه نسبت به آبادانی منطقه نیز علاقه‌مند و پیگیر بود. ایشان ضمن پرداختن به تحقیق، پژوهش، تألیف و تدریس در حوزه‌های علمیّه نجف و قم، نسبت به مساعدت در امور زیر فعال بودند:

۱. تأسیس حوزهٔ علمیّه شهرستان دیر (پیش از انقلاب)؛
۲. تأسیس مدرسه علمیّه امام عصر (ع) در قم؛
۳. احداث مسجد و حسینیه در گنّخک شیخ‌ها؛
۴. تأسیس مدرسهٔ علمیّه کنگان؛
۵. تأسیس مدرسهٔ علمیّه خورموج؛
۶. مساعدت در تأسیس کتابخانه ابدانان؛
۷. تأسیس چندین خانهٔ قرآن در منطقه دشتی.

از منظر اندیشمندان

۱. آیت الله صافی گلپایگانی

کنگره بزرگداشت حضرت آیت الله میرزا احمد دشتی نجفی با پیام مرجع عالی‌قدر شیعه حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی در بوشهر آغاز شد. این کنگره با حضور

گسترده طلاب و روحانیان برجسته استانی و کشوری آغاز شد. مدیر کل سازمان تبلیغات و اسلامی استان بوشهر پیامی را قرائت کرد. در این پیام آمده است:

تجلیل و تکریم از مقام علم و علما و تقدیر از خدمات بزرگان در حفظ آثار و حراست از حریم فکری و اعتقادی جامعه و هدایت مردم به صراط مستقیم و امر به معروف و نهی از منکر و اقامه معالم دین مبین و سرپرستی ایتام آل محمد علیهم‌السلام که از وظایف مهمی است که فقهای عالی‌قدر در عصر غیبت عهده‌دار آن می‌باشند، علامت شعور بالای معنوی و رشد و بلوغ فکری و باعث خشنودی خاطر انور حضرت بقیه‌الله مولانا المهدی ارواح العالمین له الفداء و موجب تشویق و ترغیب همگان به تحصیل علم و کسب معارف مأثوره اهل بیت علیهم‌السلام است.

در ادامه این پیام آمده است:

به این جهات، بزرگداشت مقام علم و فقاها و پارسایی و نمونه مکارم اخلاق و پرهیزگاری شخصیت ارزشمند حضرت آیت الله حاج میرزا احمد دشتی نجفی دامت برکاته را شایسته و سزاوار می‌دانیم، عالم و فقیه بزرگواری که ساعات بسیار عمر بابرکتش هر کدام مصداق این حدیث شریف است که «ساعة من عالم یتکی علی فراشه ینظر فی علمه خیر من عباد العابد سبعین عاما» یا مثل این حدیث، هر چه دیگران از درجات علماء بگویند حق مطلب ادا نمی‌شود.

در قسمت دیگر این پیام آمده است:

سوابق عملی ایشان در حوزه مقدسه نجف اشرف و ادامه آن سیره مرضیه در حوزه علمیه قم و تربیت فضلا و طلاب، مورد ستایش است. این جانب این نکوداشت را به حضرات علمای اعلام و نخبگان و اصناف و دوستداران علم و فضیلت و مردم عالم‌دوست دشتی و استان بوشهر تبریک و تهنیت می‌گوییم.

در پایان پیام حضرت آیت الله صافی گلپایگانی آمده است:

از طلاب عزیز می‌خواهم که این شخصیت بزرگ را برای خود الگو قرار داده و با تهذیب نفس و تحصیل علوم آل محمد علیهم‌السلام حضرت حجت بن الحسن علیه‌السلام را از خود خشنود نمایند و در مقام سربازی و نوکری آن حضرت، کمال تشکر و جدیت را داشته باشند که صاحب اصلی همه حوزه‌های علمیه، آن وجود مبارک می‌باشند.

۲. آیت الله فویی

یکی از شاگردان آیت الله دشتی نقل می‌کند: «در زمان مرجعیت آیت الله گلپایگانی یک مسأله فقهی پیش آمد و به همین دلیل، نامه‌ای از دفتر ایشان به نجف نوشتند و از آیت الله خویی در آن باره توضیح خواستند. در آن زمان آیت الله دشتی نجفی به منطقه دشتی سفر کرده بود و در گنچک اقامت داشتند. آیت الله خویی خطاب به آیت الله گلپایگانی فرموده بودند که مگر آیت الله دشتی نجفی در ایران نیستند که پاسخ سؤالات فقهی را از ما می‌پرسید؟»^۱

۳. آیت الله حاج شیخ مجتبی لنگرانی

وی یکی از اساتید عالی‌مقام حوزه نجف، سامرا و اصفهان بود. ایشان درباره خود می‌گوید: بنده سی دوره رسایل، بیست و پنج دوره مکاسب و بیست و هشت دوره کفایه برای طلاب تدریس کرده‌ام.^۲ وی می‌گوید: درباره آیت الله دشتی نجفی چنین آورده است: آقای دشتی بدون شک و تردید یکی از مجتهدان جامع الشرایط حوزه علمیه نجف هستند.^۳

۴. محبت الاسلام والمسلمین حاج سید مواد گلپایگانی

مرحوم آیت الله آقا سید عبدالهادی شیرازی که خود یکی از مراجع تقلید بود به‌همراه جمعی از بزرگان، علما و صاحب نظران که دون درجه المرجعیه بودند؛ آنها گرد هم جمع می‌شدند و در اصطلاحات علمی کمک می‌کردند. حضرت آیت الله دشتی در آن جا از اعظام، صاحب نظر و مورد عنایت خاص مرحوم آقا سید عبدالهادی شیرازی بود.

۱. شناخت‌نامه کنگره تدوین حجت الاسلام علی نعمت اللهی، با همکاری محمدحسین دشتی و

عبدالله رئیسی.

۲. همان.

۳. همان.

در محضر بزرگانی چون مرحوم آیت الله العظمی والد، آقای حاج سید محمدرضا گلپایگانی، ایشان در جلسه استفتائات آقای گلپایگانی شرکت داشتند. در آن جلسه استفتاء، بزرگانی مثل مرحوم عبدالجواد جبل آبادی اصفهانی، مرحوم آیت الله عربی، آیت الله حاج آقا علی صافی گلپایگانی و بزرگان دیگری شرکت داشتند که ایشان هم یکی از اعضای ثابت آن بودند. مرحوم آیت الله گلپایگانی به ایشان خیلی علاقه داشتند و برای ایشان احترام زیادی قائل بودند و این نبود مگر به دلیل شخصیت والای علمی و اخلاقی و همچنین تقوای ایشان که این چنین مورد عنایت و احترام مرحوم پدرم بودند.^۱

۵. آیت الله حاج شیخ علی اکبر برهان

ایشان پس از بیان جملاتی درباره درجه علمی و فقهی و شهرت گریزی آن مرحوم ادامه می دهند:

مخصوصاً اگر آن فرد شخصیتی باشد که خودش را در معرض مطرح شد قرار نداده باشد و سعی کند از رسانه ها و انتشارات دور باشد، سربازی باشد گمنام، که این خود مشکلی است در جمع آوری خاطرات که بر آن مشکلات افزوده می شود...

آقای حاج میرزا احمد از شخصیت های دارای کمالات بالای علمی بودند... ایشان از شاگردان بارز و برجسته نجف بوده اند. ایشان از نظر شخصیتی در نجف ممتاز بودند. ایشان از بعد علمی هم جامع بود، هم فقیه [بود] و هم علم هیئت را به خوبی می دانست.

آیت الله در قلب مردم بود و مردم به ایشان عشق می ورزیدند. وقتی که ایشان به منطقه تشریف می بردند و پنج ماه آن جا بودند، مردم با گریه و شوق بسیار از ایشان استقبال می کردند و وقتی خدا حافظی می کردند نیز همین طور بود. لابد

۱. شناخت نامه کنگره، صص ۲۳۷-۲۳۸.



یک سرّی در این نهفته است و آن جز اخلاص، چیزی نیست؛ اگر اخلاص در میان نباشد، این جوری نمی‌شود.^۱

۶. آقای مرهونی

نویسنده مرزبان فقاہت، جناب آقای مرهونی درباره ارتباط تنگاتنگ معظم له با آیت الله العظمی میرزا عبدالهادی شیرازی رحمۃ اللہ علیہ از قول یکی از فرزندان این چنین می‌گوید:

هنگامی که مرحوم آقا سید عبدالهادی شیرازی در اواخر عمر شریفش نابینا شد، اطرافیان از او سؤال کردند: حال که حضرت‌عالی از نعمت چشم محروم شده‌اید، استفتائات واصله را چگونه با اطمینان پاسخ داده و تأیید می‌فرمایید؟ ایشان پاسخ دادند: «چشم من میرزا احمد دشتی هستند دیگر نگران نیستم...» و در آخرین روزهای حیات نیز نامه‌ای خطاب به منشی خود میرزا حبیب‌الله عراقی می‌نویسد که در آن تأکید می‌کند: «میرزا احمد را راضی کنید که مرجعیت را بعد از من بپذیرد.»

۷. آیت الله نمازی امام جمعه کاشان

گاهی به برخی از دوستان می‌گفتم که اطراف آیت الله دشتی را بگیرید و از ایشان استفاده کنید؛ چرا که ایشان مرد بزرگی بودند و حتی شایستگی مرجعیت را داشتند. وی افزود:

البته ایشان علاقه‌ای به مطرح شدن نداشتند تا وارد عرصه مرجعیت شوند و همیشه از این که مطرح شوند پرهیز داشتند. همیشه سعی می‌کردند در حاشیه حرکت کنند.

حمایت از انقلاب و امام رحمته

وقتی هنوز انقلاب اسلامی پیروز نشده بود، آیت الله دشتی نجفی در یک سفر تابستانه در منطقه دشتی حضور یافتند. در همان ایام، یکی از روحانیان منطقه به بیت آقا می‌آید و از ایشان می‌پرسد که چرا باید این قدر از آیت الله خمینی پیروی کرد؟ و آیت الله قاطعانه به وی جواب می‌دهد:

اگر نظر واقعی مرا می‌خواهید باید بگویم که هر کسی امروزه پشتیبان آیت الله خمینی باشد از امام زمان علیه السلام اطاعت و حمایت کرده است.^۱

دفاع از امام خمینی رحمته

ایشان در دوران انقلاب در برابر کسانی که برای تضعیف امام و انقلاب مطلبی می‌گفتند، ضمن دفاع از امام خمینی رحمته و آرمان‌های انقلاب، با فرد مورد نظر به نحوی برخورد می‌کرد که آنان از تکرار سخنان مشابه در محضر ایشان، شرمند می‌شدند.

ارتباط با امام خمینی رحمته

حاج میرزا احمد دشتی نجفی در مدت چند سالی که پیش از اخراجشان از نجف (در سال ۵۰) در عراق حضور داشتند، چندین بار با امام، ملاقات و براندیشه‌های والای ایشان تأیید و تأکید می‌فرمودند و حضرت امام هم برای ایشان احترام خاص قائل بودند. وی در اوایل سال ۱۳۵۷ ش. اعلامیه‌ای برای حمایت از امام و حکومت اسلامی و تظاهرات علیه دستگاه جبار شاه صادر کرد که در هزاران نسخه تکثیر و توزیع شد و در شکل‌گیری مردم در تظاهرات نقش اساسی داشت. وی در محافل نیز تا آخرین روزهای حیات، با وجود کهولت سن، از نظام و رهبری آیت الله العظمی خامنه‌ای مد ظله العالی حمایت و برای ایشان دعای خیر می‌نمودند.

۱. شناخت‌نامه، ص ۱۰۵.



آثار

۱. شرحی بر عروة الوثقی؛
۲. تقریرات دروس خارج فقه و اصول فقه اساتید؛
۳. رساله‌ای در اصول فقه؛
۴. شرح الروضة البهیه (شرح بر لمعة الدمشقیه شهید ثانی)؛
۵. عضویت در هیأت آموزش و پرورش جامعه النجف که توسط سید محمد موسوی معروف به کلانتر خوزستانی و با حضور علما، بزرگان و مدرسان حوزه علمیه نجف تشکیل شده بود؛ از جمله شخصیت‌های حاضر در این مؤسسه، مرحوم حضرت آیت الله شیخ محمدهادی معرفت، شیخ مجتبی لنگرانی و... بودند که فعالیت علمی داشتند.

سجایای اخلاقی^۱

عشق به اهل بیت (علیهم السلام)

عشق به خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) به ویژه فاطمه زهرا (علیها السلام)، حضرت اباعبدالله (علیه السلام) و امام زمان (علیه السلام) از وجنات او موج می‌زد؛ چنان که بعضی منبری‌ها گفته‌اند: «هنگام منبر رفتن بیشتر از همه گریه‌ها و انقلابات روحی و اشک‌های پی در پی معظم له، من را منقلب می‌کرد.»

از همین رو یکی از برنامه‌های هفتگی معظم له برگزاری جلسات روضه‌خوانی و توسل به آن ذوات مقدس بوده است. این جلسات به صورت مستمر ادامه داشت و هیچ وقت تعطیل نمی‌شد؛ چه هنگامی که در قم حضور داشتند و یا به روستای گنچک مسافرت می‌کردند و حتی در صورت حضور روحانیان یا شاعران و یا مداحان به ویژه منبری‌ها

۱. اقتباس از: شناخت‌نامه کنگره و بزرگداشت آن مرحوم؛ مرزبان فقاقت و مصاحبه‌های انجام شده با شاگردان و علاقه‌مندان آن مرحوم.

تقاضا می‌کرد به یاد غربت و مظلومیت اباعبدالله الحسین علیه السلام چند قطعه شعر یا چند دقیقه روضه بخوانند.

نماز پرجاذبه

سید محمود قادری از نزدیکان آیت الله دشتی نجفی می‌گوید:
من تاکنون کمتر نمازی شبیه نماز ایشان دیده‌ام. منظورم صرفاً قرائت صحیح نیست؛ ایشان چنان با جاذبه و شور نماز می‌خوانند که انسان، جذب قرائت و حالات او می‌شود. نمازی که ایشان قرائت می‌کند، انسان را به تمام معنا به ملکوت وصل می‌کند.

راز و نیاز

فرزند او میرزا محمدباقر می‌گوید:
چه در زمانی که نزد پدرم زندگی می‌کردم و چه الآن که سال‌ها از آن زمان می‌گذرد و هر چند وقت یکبار به ایشان سر می‌زنم، هیچ‌گاه به یاد ندارم که شب از نصفه بگذرد و ایشان از خواب بیدار نشوند و دعا نخوانند و عبادت نکنند. پدرم صدای بسیار خوب و حزن‌انگیزی دارد و نیایش‌هایش را با شور خاصی می‌خواند.^۱

رضا و تسلیم

از دیگر ملکات و صفات مشخص این فقیه وارسته، حالت رضا و تسلیم در برابر مشیت الهی بود که هر ملاقات‌کننده‌ای را به تحسین و امید داشت؛ به ویژه در سال‌های اخیر که از نعمت چشم محروم بودند، کلام یا حالتی که مخالفت با این صفت باشد، از معظم له دیده نشده و در پاسخ کسانی که از احوال ایشان و وضعیت چشم ایشان سؤال می‌کردند، می‌فرمود:

۱. شناخت‌نامه، ص ۴۸.

صد سال خدا این چشم را به ما عنایت فرمود و ما استفاده‌ها کردیم و بهره‌مند شدیم، خدا کند که لیاقت شکرگزاری آن صد سال را داشته باشیم.

زهد مجسم

آن آیت الهی، زهد، ساده‌زیستی و دنیاگریزی را سرمشق زندگی خود قرار داده بود. ایشان عمری به برکت هم‌جواری با سر سلسله جنبان زهد، مولا و مقتدای متقیان امیر المؤمنین علیه السلام آثار این صفات در جانشان رسوخ کرده بود. وی معمولاً از یک لباس برای مدت مدیدی استفاده می‌کرد؛ مثلاً از یک عبا تا آن‌جا استفاده می‌کرد که مندرس و کهنه می‌شد. در یکی از ایام با عبایی مندرس و کهنه به دیدن آیت الله العظمی گلپایگانی رحمته الله می‌روند. حضرت آیت الله با دیدن عبای مرحوم حاج میرزا احمد به فاصله چند روز بعد از این ملاقات، یک عبای نائینی به عنوان هدیه برای ایشان می‌فرستند. ایشان ضمن تشکر، هدیه را می‌پذیرد؛ ولی آن را به یکی از طلاب نیازمند هدیه می‌دهند. (لازم است یادآوری شود که معظم له در منطقه‌ای زندگی می‌کنند که بافنده‌های زبردستی در آن‌جا ظریف‌ترین و بادوام‌ترین عباهای کشور را می‌بافند و چه بسا هر از چند گاهی از این نمونه عباها را برای ایشان هدیه می‌آوردند و او به طلباب مستحق می‌بخشیدند).

ایشان همه‌گونه امکانات مالی داشتند؛ ولی می‌خواستند فقیرانه و هم‌رنگ و هم‌سطح مردم مستضعف زندگی کنند تا هنگام مراجعه مستمندان به ایشان، با دیدن ظاهر معظم له احساس هم‌رنگی و نزدیکی بیشتر کنند و بدون کمترین احساس شرمندگی و به راحتی احتیاجات خود را مطرح کند.

یکی دیگر از کارهایی که ایشان همیشه به آن تأکید داشتند و خود هنگام خرید مایحتاج منزل به آن عمل می‌کردند، همانند اقشار ضعیف و متوسط خرید کردن بود؛ مثلاً از برنج نیم‌دانه استفاده می‌کردند.

یکی از فرزندان ایشان نکته جالبی را این گونه شرح می‌دهند:

روزی برای تقویت بنیه پدر، موز تهیه کردیم. ایشان به محض دیدن آن فرمودند: چرا این میوه را برای من آوردی؟ من هرگز صدای گریه بچه‌هایی را که بر اثر گرسنگی و فقر ناله می‌کنند از یاد نمی‌برم بروید و به نیازمندان بدهید.

تواضع

از دیگر صفات بارز این عالم عامل، تواضع بسیار بالای ایشان بود. یکی از سنت‌هایی که برخاسته از فرهنگ مردم منطقه دشتی است، دست‌بوسی در دیدارهای روزمره اهالی آن‌جا مرسوم است؛ به ویژه در ملاقات با سادات و علما، این رسم جاری است؛ ولی ایشان با اکراه اجازه می‌دادند کسی دست‌شان را ببوسد و یا هنگام راه رفتن کسی پشت سرشان راه برود. به دلیل تواضع و شهرت‌گریزی حتی به فرزندانش می‌فرمود: «شما کنار بگیرید و از طرف دیگر بروید و پشت سر من راه نروید» و به این حدیث تمسک می‌جستند که: «وای به حال کسی که خوشش بیاید خش خش نعلین، پشت سرش به صدا درآید.»

یکی دیگر از مواردی که به عنوان ادب به شرکت‌کنندگان در مجالس عزا و روضه‌خوانی حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) رعایت می‌کرد و تأکید داشت، استفاده نکردن از صندلی بود. ایشان در سال‌های اخیر، ناتوان و سالخورده بود؛ ولی مانند دیگران، روی زمین می‌نشست؛ حتی در روزهای جمعه که معمولاً جمعیت کثیری به ملاقات ایشان می‌آمدند (نقل شده بعضاً تا دو هزار نفر)، برای همه احترام گذاشته، جلوی پای آنان بلند می‌شد. وقتی به معظم له گفته می‌شد: این همه بلند شدن و نشستن برای سلامتی شما مضر است؛ اجازه دهید برایتان صندلی بگذاریم، می‌فرمودند: «یعنی شما می‌گویید من روی صندلی بنشینم و مردم، پایین بنشینند؟! این برای من مانند برزخ است»؛ یعنی رنج‌آور است.

دقت در مصرف وجوهات

یکی از نشانه‌های تعبد و تقدس علما، احتیاط زیاد درباره اخذ و نحوه مصرف وجوه شرعیه است. معمولاً مقدسین از این بزرگواران یا وجوه را اخذ نمی‌کنند و یا در مصرف آن به شدت سخت‌گیرند. نزدیکان ایشان نقل کرده‌اند که ایشان درباره وجوه شرعیه، دقت

عجیبی داشتند؛ چنان که روزی فرزند ایشان که هنوز در سن نوجوانی بود، برای فراهم کردن وسایل بازی و تفریح از پدر، تقاضای پول می‌کند. ایشان می‌فرماید: من در حال حاضر پولی ندارم. فرزند نوجوان به صندوق حاوی وجوه اشاره کرده، می‌گوید: این چیست؟ پدر می‌گوید: «دست نزن بابا، اینها آتش است.» این پول مال مردم است دست بردن به امانت مردم جز آتش، چیز دیگری نیست.

نقل می‌کنند: روزی مردی با لباس مندرس و کهنه و دستان زمخت و پینه‌بسته به محضر آقا شرفیاب می‌شود. حاضران در مجلس گمان می‌کنند، ایشان برای دریافت کمک مالی خدمت آقا رسیده است؛ ولی می‌بینند دست در جیب برده، مبلغ سه هزار تومان وجوه شرعی را به آقا تقدیم می‌کند و می‌رود. آقا رو به حاضران می‌کند و می‌فرماید: «این مرد اگر یک غذای خوبی می‌خورد یا یک فرش مناسبی برای منزلش می‌خرد، اصلاً خمس بر او واجب نبود، من وجوه زیادی به دستم می‌رسد؛ اما آن بخش از وجوه را که در زندگی شخصی‌ام هزینه می‌کنم، مبالغی است که از امثال این آقایان به دستم می‌رسد!»

شهرت‌گریزی

صفات بارز و روشنی که زبانزد خاص و عام بود، پرهیز از شهرت، دنیاگریزی و زهد ایشان بود. ایشان در حوزه مقدسه نجف، از افاضل و اکابر درس مراجع بزرگی چون آیات عظام آقا سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقی و به ویژه میرزا عبدالهادی شیرازی بود، و از چند دهه قبل دارای تمامی شرایط مرجعیت بود؛ یعنی جامع علوم معقول و منقول، حاوی فروع و اصول، استاد علوم اسلامی از جمله تفسیر، کلام، فقه، حدیث، رجال، درایه، اصول فقه، علوم ادبی و هیئت بود، کریمانه از آن گذشت می‌کردند. هیچ‌گاه اجازه نمی‌داد که با اشاره به این فضایل و اجازات متعدد که داشت درباره حضورش در صحنه مرجعیت حرفی به میان آید و می‌فرمود:

مهم حفظ مکتب اسلام است که الحمدلله بزرگان هستند و احساس نیاز نیست.

امترام به سادات

معظم له احترام ویژه‌ای به سادات می‌گذاشت تا آن‌جا که نقل می‌کنند:

روزی یکی از سادات به همراه فرزند سه ساله‌اش به محضر ایشان شرفیاب می‌شود. ایشان با آن کهولت سن به سختی روی پا ایستاده و بعد از ادای احترام می‌نشیند؛ ولی هنگامی که متوجه می‌شود، سید، کودک سه ساله‌اش را همراه آورده است دوباره از جا برخاسته و تعظیم می‌نماید و در پاسخ پدرش به شدت اظهار شرمندگی می‌کند می‌فرماید: «مقام فرزند سید آن قدر بالاست که باید در مقابل او تعظیم نمود.»

سرانجام ایشان با سرافرازی، خشنودی و رضای الهی ندای ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾^۱ و ﴿جَنِّي﴾^۲ را شنید و به سوی معبود پر کشید و ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْنَدٍ﴾^۳ آرام گرفت.

وفات

این عالم وارسته پس از عمری تلاش و خدمت به مردم و حوزه‌های علمیه، در بامداد روز شنبه مورخ ۱۳۹۰/۰۶/۲۶ در حالی که چند روز پیش‌تر از بیمارستان فاطمه زهرا بوشهر به منزل یکی از شاگردانش منتقل و تحت نظر پزشکان بود، بر اثر کهولت سن و ایست قلبی به دیار باقی شتافت. پیکر پاک آن مرحوم روز یکشنبه با حضور هزاران نفر از اقشار مختلف مردم استان به ویژه مقلدان و دوستدارانش، از شهرستان دشتی، از مصلاهی نماز جمعه تا میدان قدس شهر بوشهر تشییع شد.

همچنین پس از انتقال پیکر آن مجتهد بزرگوار به قم، عصر روز دوشنبه از مسجد امام حسن عسکری (علیه السلام) تا حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) صدها نفر از علما، فضلا و اقشار مختلف مردم، پیکر مطهر ایشان را تشییع کردند. سرانجام وی بعد از اقامه نماز به امامت حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی در مقبره شهید مفتاح به خاک سپرده شد.

۱. سوره فجر، آیات ۲۹-۳۰.

۲. سوره قمر، آیه ۵۵.

پیام‌های تسلیت

درباره رحلت حضرت آیت الله میرزا احمد دشتی نجفی، پیام‌های متعددی صادر شد که از جمله آن‌ها عبارت‌اند از:

آیات عظام، حجج اسلام ناصر مکارم شیرازی، نوری همدانی، آیت الله مقتدایی مدیر حوزه‌های علمیه، ریاست محترم جمهور و... در پیام‌هایی، این ضایعه ناراحت‌کننده را تسلیت گفتند. همچنین آیت الله العظمی صافی گلپایگانی ضمن پیام تسلیت خود و بیان مقام علمی، فقهی و خدمات آن مرحوم به دین، مردم و حوزه علمیه فرمودند: ... ایشان دارای مکارم اخلاق و صفات عالی زهد و پرهیزگاری و دوری از ظواهر دنیا بودند... .

آیت الله حسینی بوشهری، نماینده محترم خبرگان رهبری استان بوشهر و امام جمعه محترم قم ضمن پیام تسلیت فرمودند:

شخصیتی از میان ما رفت که سال‌ها از محضر بزرگان علم و عمل بهره برد و سرانجام به قله رفیع اجتهاد نائل آمد. او در کمال ساده‌زیستی و بی‌رغبتی به دنیا به خدمت به طلاب و فضلا و شیفتگان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) پرداخت.

دفتر آیت الله سیستانی در پیامی این ضایعه دردناک را تسلیت گفتند:

درگذشت عالم عامل، مجتهد و محقق، حضرت آیت الله حاج میرزا احمد دشتی (رحمه الله) را خدمت حضرت بقیة الله ارواحنا فداه و حوزه‌های علمیه و بیت آن فقید سعید و اهالی محترم استان بوشهر تسلیت می‌گوییم.

دکتر علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی طی پیامی ضمن تسلیت رحلت این عالم ربانی، در بخشی از پیام آورده است که رحلت حضرت آیت الله العظمی حاج میرزا احمد دشتی نجفی که از مفاخر و علمای درخشان حوزه‌های علمیه بوده و عمر خود را در راه تألیف، تعلیم و تربیت شاگردان و همچنین خدمت به مردم و هدایت جامعه اسلامی سپری کردند، موجب تأسف گردید... .

حجت‌الاسلام موسی پور، استانءار قم نیز ضمن پیامی آورءه است:

ءرگذشت عالم جلیل‌القدر، فاضل مهءب و فقیه گران‌قدر حضرت آیت الله العظمی میرزا احمء دشتی نجفی موجب تأسف و تأثر این‌جانب شد. این عالم فرزانه، ءوران نورانی حیات خویش را ءر راه تعلیم و تربیت، تألیف کتب ءینی و پاسءاری از اصول ارزش‌ها و احکام ءینی صرف کرد...^۱

ءر رثای آفتاب

ءر رثای آن مرحوم، اشعار بسیار بلند و زیبای سرءه‌انء که ءر کتاب شناخت‌نامه کنگره، فصل ششم آمده است. یکی از این اشعار چنین سرءه شده است:

دشتی تو را به سینهٔ فوء ٲهون صءف گرفت

وءقی تو را ٲه گوءر تابان به كف گرفت

لطف فءا - به قلب زمین- گنج معرفت

ترسیم کرد و فضل تو را ءر هءف گرفت

مولا تو را به ممضر فوء فواءء و سینه‌ات

رفشءءگی ز ءرگه شاه نجف گرفت

دشتی كه فاك ٲاك شما بوءه، ای بزرگ

از مسن تو وسعت ایران، شرف گرفت

نشءافتءء قءر تو را ءر ءیارمان

قم آمد و وءوء تو را ءر صءف گرفت

۱. اینترنت: ایسنا.



پایان

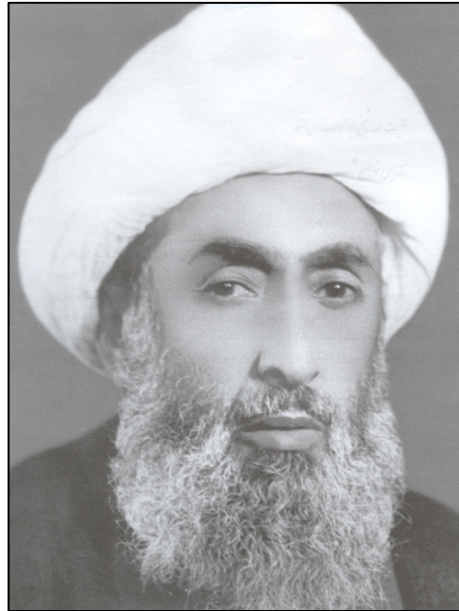
از مجموع دست‌نوشته‌ها، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و کتبی که در شرح حال حضرت آیت الله العظمی میرزا احمد دشتی نجفی به رشته تحریر درآمده و از آن‌چه از نزدیک در مرادده با ایشان دیده شده و یا از زبان مردم، شاگردان و دوستان آن مرحوم شنیده می‌شود، به یقین می‌توان گفت که وی لحظه‌ای از عمر شریف خویش و بیش از یک قرن تلاش خود را به بطالت نگذرانده است؛ بلکه مجدّانه در پی تعلیم، تعلّم و تزکیه نفس بوده است. وی همان‌گونه که در اجازات اساتید، کلام مراجع عظام و علمای والامقام آمده است، عالمی ربّانی، فقیهی اصولی، جامع علوم معقول و منقول، حاوی فروع و اصول، استاد علوم اسلامی: تفسیر، کلام، فقه، حدیث، رجال، درایه و اصول فقه و محقق در علوم ادبی و هیئت بود.

سادگی، اخلاص، زهد، شهرت‌گریزی، مهرورزی، مردم‌مداری، گذشت، ایثار، پارسایی، فداکاری، خوش‌برخوردی، مهمان‌نوازی، جاذبه بالا و تسخیرکنندگی قلوب، صفات و ملکاتی است که او را به مجسمه اخلاق و تقوا مبدل کرده بود؛ به نحوی که آیینۀ تمام‌نمای علم، عمل و خُلق و خوی علمای سلف بود و از مجلسش بوی عطر معصومین علیهم السلام استشمام می‌شد.

آیت الله

شیخ ابوتراب آل آقا

«تندیس تواضع»*



مقدمه

یکی از مطالبی که لابه‌لای اوراق تاریخی به دست می‌آید، به ویژه تاریخ اسلام و مخصوصاً تاریخ تشیع و بسیار قابل تأمل و توجه نیز هست، این است که می‌توان گفت: افرادی که در نشر اسلام، گسترش تشیع، ابلاغ احکام دین و پرورش انسان‌ها سهیم بوده‌اند، دو نوع‌اند؛ گاهی به صورت انفرادی تأثیرگذار بوده‌اند؛ یعنی چون ستاره‌ای درخشیده و نقش ممتاز، بارز و برجسته‌ای داشته و گاهی نیز ستارگانی منظومه‌وار بوده‌اند که یک خاندان را تشکیل می‌دهند. در این صورت است که به طور طبیعی قسم دوم، مزایا و آثار خاصی دارند؛ به گونه‌ای که شاید این مزایا از یک نفر به تنهایی بر نیاید. ستاره مورد نظر، ستاره‌ای از یک منظومه است؛ آری منظومه خاندان آل آقا! و او کسی نیست جز مرحوم آیت الله حاج ابوتراب آل آقا فرزند آقا شمس‌الدین.^۱

*. نویسنده مقاله: سید محمدحسین حسینی ضیغمیان.

۱. حاج ابوتراب آل آقا فرزند آقا محمدهادی فرزند آقا محمدصالح فرزند آقا محمداسماعیل فرزند

طلوع ستاره

دامنه‌های ارتفاعات سر به فلک کشیده زاگرس با طبیعت زیبا و هوای متعدل، محل رشد و نمو گل‌های مختلفی است که زیبایی خود را از عنایات خاص حق تعالی دریافت کرده‌اند. در چنین موقعیت طبیعی در حدود سال ۱۳۱۹ ق. در خاندانی اهل علم و عمل، غنچه‌ای شکفت و گلی هویدا شد. پدر، او را ابوتراب نامید. آیت الله شیخ شمس‌الدین رحمته به علت علاقه وافرش به علی علیه السلام یکی از القاب ایشان را برای فرزندش انتخاب کرد، به امید روزی که این نام در وجود فرزندش مسما یابد و در صفحات آتی می‌خوانیم و خواهیم دید که تواضع آیت الله ابوتراب باعث شد تا این چنین شود.

خاندان آل آقا

آقا شمس‌الدین پدر ابوتراب که سلسله پدرانش به آقا محمدباقر معروف به وحید بهبهانی می‌رسد، همگی از آیات عظام و حجج اسلام و علمای اعلام‌اند. وحید بهبهانی از نیاکان مرحوم فقید سعید آیت الله حاج ابوتراب آل آقا و با چهارده واسطه از نوادگان شیخ مفید است. به تعبیری آیت الله حاج ابوتراب آل آقا از نوادگان وحید بهبهانی و شیخ مفید است.

آقا شمس‌الدین از علمای محترم و موقر کرمانشاه بود که سال‌ها امامت جماعت مسجد سازده، واقع در محله تیمچه کرمانشاه را به عهده داشته و تا آخر عمر به امور دینی و... مردم آن منطقه می‌پرداخته است.

به تناسب حال و مطالب بیان شده، به اختصار به شرح حال سه تن از نیاکان مرحوم آیت الله ابوتراب می‌پردازیم:

→

آقا محمدعلی و او فرزند آقا محمدباقر معروف به وحید بهبهانی است که همگی از آیات عظام و حجج اسلام و علمای اعلام می‌باشند. وحید بهبهانی از نیاکان مرحوم آیت الله حاج ابوتراب آل آقا و با چهارده واسطه از نوادگان شیخ مفید است. در واقع به تعبیری آیت الله حاج ابوتراب آل آقا از نوادگان وحید بهبهانی و شیخ مفید می‌باشد.

همسر

همسر وی بانو معصومی و از سادات بود و از ناحیه پدر فرزند سید مجید معصومی از بازاری‌های خوشنام کرمانشاه است که دارای یکی از حسینی‌های معروف در سبزه میدان کرمانشاه است. وی از ناحیه مادر، منسوب به سادات شیرازی، از روحانیان و وعاظ معروف کرمانشاه است؛ از جمله مرحوم اشرف الواعظین شیرازی، مرحوم حاج سید اصغر شاه شیرازی، مرحوم سلطان الواعظین شیرازی صاحب کتاب شریف شب‌های پیشاور که در جریان مشروطه به کرمانشاه تبعید و در آن‌جا سکونت ورزیدند.

فرزندان

وی صاحب دو پسر و سه دختر بوده است:

۱. رضا که فرزند ارشد ایشان بود و شغل آزاد داشت و به رحمت خدا رفت.
 ۲. علی اکبر پس از اتمام دبیرستان به قم مهاجرت کرد و دروس ادبیات و سطوح عالیه را از محضر اساتیدی همچون حضرات آیات و حجج اسلام علی‌محمدی خراسانی، عباس ظهیری دوزدوزانی، محقق داماد، مؤیدی و از درس خارج آیات عظام وحید خراسانی، میرزا جواد آقا تبریزی، مکارم شیرازی، شبیری زنجانی و آذری قمی بهره برد و از سال ۷۸ به تدریس، مشغول بود و هم‌اکنون به تدریس سطوح عالیه اشتغال دارد.
- دختران وی عبارت‌اند از:

۱. متعلقه مرحوم نداف از فرهنگیان آموزش و پرورش؛
۲. متعلقه حاج آقای زنگنه از بازاریان و تجار کرمانشاه؛
۳. متعلقه حجت الاسلام والمسلمین شیخ مهدی رضایی از طلاب و فضایی کرمانشاهی مقیم حوزه علمیه قم.

شیخ مفید رحمته الله

شیخ مفید یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان امامیه در جهان تشیع است. وی در سال ۳۳۶ ق. یعنی ۱۰۹۳ سال پیش به دنیا آمد و استعداد و نبوغ خاصی داشت؛ به گونه‌ای که

هیچ کس قادر به مناظره علمی با او نبود. او اندکی از شب را می‌خوابید و بقیه اوقات شبانه‌روز را، نماز می‌خواند یا مطالعه می‌کرد، یا مشغول تدریس بود و یا قرآن تلاوت می‌کرد. شیخ مفید بیش از دویست جلد کتاب در تمام علوم و فنون مختلفه اسلام به رشته تحریر درآورد و از شاگردان او سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی مؤسس حوزه علمیه نجف است.

سه توقیع از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام برای شیخ مفید صادر شده است که در کتب علما ثبت شده است. شیخ مفید در سال ۴۱۳ ق. در ۷۷ سالگی در بغداد وفات یافت و با تشییع باشکوهی از سوی شیعیان و حتی اهل سنت روبه‌رو شد که همگی در مرگ او اشک می‌ریختند. وی در مرقد مطهر کاظمین علیه السلام کنار استادش ابن قولویه قمی دفن شد.

علت نامه‌گذاری به آل آقا

وحید بهبهانی از نوادگان شیخ مفید و متولد سال ۱۱۱۸ ق. یعنی حدود سیصد سال پیش است. وی در کربلا می‌زیست. شهید آیت الله استاد مطهری رحمته الله در کتاب اصول فقه می‌گوید:

وحید بهبهانی شاگرد سید صدرالدین رضوی قمی بوده و از جمله شاگردانش: سید بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف العطاء، میرزای قمی صاحب قوانین، سید علی صاحب ریاضی، سید جواد صاحب مفتاح الکرامه و... می‌باشند.

از خصوصیات خاص بهبهانی مبارزه جدی و مستمر بر ضد فرقه اخباری‌گری است که در آن زمان رواج داشته است. بهبهانی به طور جدی از فقاها و اجتهاد دفاع می‌کرد که نهایتاً به شکست اخباری‌گری منجر شد. قله تقوایش بسیار رفیع بود و شاگردانش برای وی احترام بسیار عمیقی قائل بودند و او را آقا خطاب می‌کردند. در نتیجه از بین این خاندان، ایشان به آل آقا شهرت یافت.

در ضمن او از نواده‌های دختری مجلسی اول است. آمنه بیگم دختر مجلسی اول و همسر ملا صالح مازندرانی، زنی فاضله و فقیه بوده است و با آن که ملا صالح مردی عالم و فاضل بود؛ ولی گاهی از اوقات، آمنه بیگم مشکلات علمی شوهر فاضل خود را حل می‌کرده است. وحید بهبهانی در سال ۱۲۰۸ ق. در ۹۰ سالگی در کربلا وفات یافت.

آیت الله آقا محمدعلی کرمانشاهی

وی فرزند ارشد وحید بهبهانی رحمته الله علیه است. آقا محمدعلی در سال ۱۱۴۴ ق. در کربلا متولد شد. ایشان جامع منقول و معقول بود و در فقه، اصول، تفسیر، حدیث، فلسفه، کلام و رجال متبحر بود. در زمانی که طاعون به عراق سرایت کرد، وی به اصرار پدر به سامرا و سپس به ایران مهاجرت کرد و در کرمانشاه ساکن شد.

در کرمانشاه، امامت جمعه و جماعت با ایشان بود و خودش اجرای حد می کرد و مجرمان و مرتدان را طبق قانون شرع، مجازات و با اعمال ولایت فقیه، قوانین اسلام را اجرا و از هیچ مقامی واهمه نداشت. سرانجام آقا محمدعلی پس از مدت ها زندگی توأم با علم، عمل، خدمت، تقوا و مبارزه با منحرفان، در روز جمعه سال ۱۲۱۶ ق. در ۷۲ سالگی در کرمانشاه به رحمت الهی پیوست و با تشییع باشکوهی با سیلاب اشک تشییع کنندگان در کرمانشاه دفن شد. مرقدش معروف به سر قبر آقااست.

تحصیلات

ابوتراب در خاندان دانش رشد یافت و تحت تربیت پدری عالم و مادری عالمه از همان زمان کودکی، نهال وجودش با تربیت علوی سیراب شد. سیر تربیت تا به جایی رسید که وقتی استعداد ایشان را دیدند، او را برای کسب علوم الهی رهسپار جلسه درس آیت الله علم الهدی نمودند تا مقدمات را بیاموزد. وی در اوان نوجوانی به فراگیری علوم دینی پرداخت و مقدمات علوم حوزوی مانند: ادبیات فارسی، ادبیات عرب، معانی، بیان و بخشی از فقه و اصول را در کرمانشاه به خوبی فرا گرفت. کام تشنه ابوتراب با چشمه های علمی محل زندگی سیراب نشد؛ بلکه هر آن چه می آموخت، آتش علاقه به یادگیری و کسب علوم و معارف در وجودش شعله ورتر می شد. وی تا سال ۱۳۴۴ ق. برابر با ۱۳۰۴ ش. در کرمانشاه ماند.

هجرت اول

قطره وجودی ابوتراب به دریای نجف متصل شد و در سال ۱۳۰۴ ش. وارد نجف اشرف شد. او از این تاریخ، تا سال ۱۳۱۰ ش. در محضر استادان بنام آن دیار حضور یافت



و از آن‌ها بهره‌های فراوان برد. در سال ۱۳۱۰ ش. به احساس نیاز به زادگاهش برگشت و سپس به حوزه‌های علمیه قم و مشهد سفر کرد و از استادان علوم نقلی و عقلی آن دیار کسب فیض نمود.

هجرت دوم

وجود کنجکاو و تلاشگر او آرام نگرفت و بار دگر برای تکمیل تحصیلات عالی حوزوی به نجف اشرف هجرت کرد و در آن‌جا تا مرحله عالی اجتهاد ادامه داد تا به حدی که در شمار فقیهان قرار گرفت.

اساتید

با توجه به فاصله زمانی ما و زمان تحصیلات آن فقید سعید، مشکل می‌شود، به طور دقیق درس، موضوع و استاد وی را مشخص نمود؛ ولی شرح حال نویسان از میان استادان عالم فرزانه شیخ ابوتراب آل آقا نام چند استاد بنام را ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از:^۱

۱. آیت الله میرزا ابوالحسن مشکینی (م ۱۳۵۸ ق.)؛
۲. آیت الله سید آقا بزرگ شهیدی از استادان فلسفه در مشهد مقدس (م ۱۳۵۵ ق.)؛
۳. آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (م ۱۳۶۵ ق.)؛
۴. آیت الله سید ابوالقاسم خویی (م ۱۴۱۳ ق.)؛
۵. آیت الله سید حسن بجنوردی (م ۱۳۹۵ ق.)؛
۶. حجت الاسلام والمسلمین سید حسین بختیاری اصفهانی متولد ۱۳۰۴ ق. داماد آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله علیه؛
۷. آیت الله سید حسین حائری فشارکی؛
۸. آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم (م ۱۳۹۰ ق.)؛
۹. آیت الله سید محمود شاهرودی (م ۱۳۵۳ ق.)؛

۱. الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۱۷، ص ۷۹.

۱۰. آیت الله سید نصرالله مستنبط؛
۱۱. آیت الله ضیاءالدین عراقی (م ۱۳۶۱ ق.)؛
۱۲. آیت الله عبدالکریم حائری یزدی (م ۱۳۵۵ ق.)؛
۱۳. آیت الله مرتضی طالقانی (م ۱۳۶۳ ق.)^۱.

رجعت

عالم بزرگوار ما پس از سال‌ها تفقه در دین به آیه شریفه قرآن عمل و به سوی قوم خویش رجعت کرد تا آن‌ها را انداز کند: ﴿... لَيَنْفَقَهُوْا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۲. ایشان پس از هجرت دوم به نجف اشرف، پس از دستیابی به درجه اجتهاد به کرمانشاه بازگشت و به فعالیت‌های علمی و مذهبی پرداخت. وی مرکز تبلیغ خود را مسجد دولت‌شاه قرار داد و به اقامه نماز جماعت و ارشاد مردم پرداخت.

مؤمنان منطقه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای نکوداشت و باقی ماندن نام این عالم وارسته، نام مسجد را با کسب اجازه و استفتا از رهبری به نام مسجد ابوتراب تغییر دادند. این مسجد، امروزه با همین نام شناخته می‌شود.^۳

رفع شبهات

یکی از مسائلی که در زمان حیات طیبۀ ایشان رخ داد، جریان شبهات و ابهاماتی بود که یک نویسنده سنی به نام محمد مردوخ کردستانی مطرح می‌کرد. وی شیعه و عالمان شیعی را متهم ساخته بود که با عزاداری برای امام حسین علیه السلام میان مسلمانان تفرقه ایجاد

۱. عبدالحسین جواهر الکلام، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۱۱؛ گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۳۵۸.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

۳. ساخت اولیه این مسجد توسط محمدعلی میرزا دولت‌شاه حکمران کرمانشاه بود. این مسجد امروزه در پشت مسجد جامع کرمانشاه واقع است.

می‌کنند. او معتقد بود یادآوری واقعه محرم و عاشورا جز ایجاد تفرقه بیشتر میان مسلمانان پیامد دیگری نخواهد داشت؛ اما عالم آگاه شیخ ابوتراب با نوشتن کتاب «اخوت مسلمین» به اتهامات و توهّمات مردوخ کردستانی پاسخ داد و اثبات کرد که میان یادآوری عاشورا و عزاداری کردن در عزای امام حسین علیه السلام و ایجاد تفرقه میان مسلمانان تلازمی وجود ندارد. این اثر در تهران در سال ۱۳۴۹ ش. در ۴۸ صفحه و در قطع رقعی به چاپ رسید.^۱

تألیفات

از مرحوم آیت الله حاج شیخ ابوتراب آل آقا کرمانشاهی چند اثر ارزشمند به جای مانده است که عبارت‌اند از:

۱. اخوت مسلمین؛^۲
۲. جبر چیست؟؛^۳
۳. الحاشیه علی الرسائل؛^۴
۴. الحاشیه علی المکاسب؛^۵
۵. الحاشیه علی کفایة الاصول؛^۶
۶. رسالة فی صلاة الجماعة؛^۷
۷. زندگانی حضرت حجت علیه السلام؛^۱

۱. موسوعة مؤلفی الإمامیه، ج ۱، ص ۵۰۵؛ علی دوانی، کتاب وحید بهبهانی، ص ۳۴۸؛ علی کرجی، مفاخر کرمانشاه، ص ۱۷.

۲. همان.
۳. همان.
۴. تربت پاکان.
۵. همان.
۶. همان.
۷. همان.

۸. شرح المنظومة ملا هادی سبزواری؛
۹. شرح العروة الوثقی؛
۱۰. المستفاد فی الاصول؛ تقریرات درس‌های خارج آیات: سید محمود شاهرودی و سید ابوالقاسم خویی.

پیر و امام خمینی رحمته الله

سیره ایشان در سخنرانی معمولاً آرام و دلنشین و عموماً اخلاقی و موعظه بود. به خاطر دارم در یکی از روزهایی که بحث کشف حجاب و اصلاحات ارضی شاه مخلوع بود، ایشان بالای منبر، طی سخنانی با صدای رسا، محکم و با جدیت تمام گفتند: من می‌گویم: اصلاحات ارضی حرام است، حجاب‌برداری حرام است و من افتخار می‌کنم که مقلد آقای خمینی هستم!

ایشان این سخنان را با شهامت تمام در زمان استبداد پهلوی در جهت حمایت از اهداف و آرمان‌های امام خمینی رحمته الله بیان داشتند. این نکته را یادآور می‌شویم که ایشان در همان زمانی که این سخن را ایراد کردند مجتهد بودند؛ ولی درباره امام می‌فرمودند: من مقلد خمینی هستم!^۲

از منظر دیگران

کتاب تاریخ مسجد آیت الله حاج ابوتراب آل آقا (دولتشاه سابق) نوشته آقای محمد رضا صحافی به مناسبتی ایشان را این‌چنین توصیف کرده است:

ایشان (آیت الله حاج ابوتراب آل آقا) عالمی بزرگوار و نمونه بارزی از زهد و دیانت، خلوص و تواضع، ساده‌زیستی و خوشرویی، صاحب تقدم در اسلام بوده و پاسخ سلام‌کننده را بهتر از سلام او ادا می‌کردند و در غم و شادی مردم شرکت کرده و دارای منبری بسیار دلنشین و عالمانه بودند، به طوری که مستمعین نه

→

۱. وحید بهبهانی، موسوعة مؤلفی الإمامیه، ص ۵۰۵؛ تربیت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲. محمدرضا صحافی، تاریخ مسجد آیت الله حاج ابوتراب.

تنها از منبر ایشان خسته و دچار کسالت نمی‌شدند؛ بلکه همواره مشتاق ادامهٔ صحبت‌های اخلاقی ایشان بودند. از خصوصیات خاص ایشان، توجه و علاقهٔ خاص به قشر جوان و جذب آن‌ها به طرف دیانت است. ایشان دارای زندگی زاهدانه و ساده‌ای بودند و زی طلبگی را به معنای واقعی داشتند.^۱

آیت الله ملکوتی که مدتی با مرحوم آیت الله ابوتراب کرمانشاهی در نجف مأنوس بودند، شخصیت ایشان را چنین توصیف می‌کنند:

ایشان (ابوتراب کرمانشاهی) از حیث اخلاق، عبادت و تقرب به خدا نمونه بودند. (ایشان واقعاً مروج واقعی احکام الهی بودند.)

آیت الله ملکوتی افزودند:

موقعی که در نجف بودیم ایشان (ابوتراب رحمته) در فصل تابستان در بازار قبل از شروع به کسب و کار، بازاریان را جمع می‌کرد و مسائل شرعی و احکام برایشان بیان می‌کرد. البته این در تابستان‌ها بود و در زمستان در صحن امیرالمؤمنین علی علیه السلام روبه‌روی ایوان طلا همین بازاری‌ها را جمع می‌نمود و برایشان احکام و اخلاق بیان می‌کردند.^۲

ارتباط با جوانان

به خاطره‌ای از یکی از مؤمنان کرمانشاه توجه کنید:

دیرستان ما در نزدیکی‌های مسجد آل آقا واقع شده بود. در جوّی که تبلیغات طاغوت در آن زمان داشت، کمتر جوانی با روحانیت ارتباط برقرار می‌کرد. یکی از روزهای سال تحصیلی بود و به اقتضای جوانی مشغول گفتگو با دوستان و جست و خیزهای مقتضای نوجوانی و جوانی بودیم. ناگهان از درب ورودی مدرسه، صحنه‌ای را دیدیم که تا آن زمان ندیده بودیم، شاید باورش سخت بود؛ ولی واقعیت داشت.

۱. همان.

۲. گفتگو با آیت الله ملکوتی، ۹۰/۶/۳۰.

آری، یک روحانی با چهره‌ای نورانی و دلنشین وارد مدرسه شد و نزدیک ما رسید، قبل از همه سلام کرد و احوالپرسی نمود. خیلی مهربان و با شفقت خاصی، جمع ما را مورد خطاب قرار داد. چند دقیقه‌ای کنار ما بود. وقتی خواست بلند شود و برود نکته‌ای گفت، گفت: ای عزیزانم! می‌دانید هر دیدی باز دیدی دارد. من امروز آمدم دیدن شما در مدرسه و شما هم بیایید همین مسجد نزدیک مدرسه. من امام جماعت آن‌جا هستم. این را گفت و رفت. من که تا آن وقت پایم به مسجد باز نشده بود، با این برخورد و سخن دلنشین ایشان به مسجد رفتم. این سخن مربوط به چندین سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است؛ ولی می‌بینیم امروزه تازه در برنامه‌های سازمان تبلیغات برای تبلیغ چهره به چهره برنامه‌ریزی می‌شود. توصیف آیت الله اردبیلی از مرحوم آیت الله ابوتراب کرمانشاهی:

ما با مرحوم آیت الله ابوتراب آل آقا در مدرسه سید با هم بودیم، همچنین در دوره دوم درس اصول آقای خویی هم شرکت داشتیم. ایشان آدمی نرم‌خو و آدم خوبی بودند.^۱

پرواز ملکوتی

عالم وارسته حضرت آیت الله ابوتراب آل آقا پس از سال‌ها تلاش در راه کسب علوم و معارف دینی و ارشاد مردم منطقه، با کوله‌باری از عنایت حق تعالی و با امید به رحمت واسعه الهی، روحش دیگر طاقت ماندن در قفس تن را نداشت. وی در عصر روز جمعه ۱۴ آبان ۱۳۵۵ ش. مطابق با ذی‌الحجه سال ۱۳۹۶ ق. در ۷۵ سالگی به ندای ﴿ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾^۲ پاسخ گفت. وی در واقع با گفتن شهادتین به ندای آسمانی لبیک گفت و به ملکوت قرب الهی پرواز کرد.

۱. گفتگو با آیت الله اردبیلی، ۹۰/۶/۳۰.

۲. سوره فجر، آیه ۴۸.

تشییع و مراسم

یک روز پس از رحلت آیت الله حاج ابوتراب رحمته مردم متدین کرمانشاه با تأسف فراوان، پیکر این مرشد پیر را که عمری چراغ هدایت آن سامان بود، بر دوش خود با چشمانی اشکبار تشییع کردند. ابتدای این تشییع از مسجدی بود که وی سال‌ها در آن به اقامه نماز و تبلیغ دین مشغول بود. پیکر پاکش از مسجد تا میدان آزادی تشییع شد و سپس با اتومبیل به وادی السلام قم انتقال یافت. پیکر مطهرش در آغوش خاک مقدس قم، در جوار کریمه اهل بیت علیهم السلام آرام گرفت. مراسم متعددی در آن روزگار برای ایشان برگزار شد که شکوه آن مجالس، نشانگر قدردانی مردم منطقه از این عالم جلیل‌القدر بود.

محمد واعظ تهرانی

«صدای مشروطه»*



مقدمه

شیخ محمد بن محمد اسماعیل بن عبدالعظیم بن محمدباقر کجوری،^۱ تهرانی، مازندرانی الاصل (متوفای چهاردهم شعبان ۱۳۵۳ ق.) ملقب به سلطان المتکلمین^۲ و المحققین و الواعظین و خلاق المعانی، از شخصیت‌های مشهور تهران در اواخر عصر قاجاریه و پهلوی اول است. وی از واعظ و خطبای نامی تهران در عصر مشروطه است. شیخ محمد واعظ تهرانی نزدیک به ۴۰ سال از عمر خود را در مشروطه، عدالت‌خواهی و مبارزه با ستم عین الدوله، محمدعلی شاه و رضاخان سپری کرد.

*. نویسنده مقاله: سید سجاد هاشمی.

۱. روستایی از توابع شهرستان نور استان مازندران؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۶۴۱.

۲. الذریعه، ج ۲، ص ۷؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۱۳۸.

او از ابتدای راه مشروطه، حضوری فعال در این جنبش داشت و تا یک قدمی شهادت پیش رفت؛ اما خواست خداوند بر آن بود که تیرهای دشمن به او اصابت نکند. وی در واقع، سخنگوی علما و مراجع در انقلاب مشروطه بود. او نظر مراجع تقلید و فقیهان عالی مقام را دربارهٔ حوادث مشروطه به اطلاع مردم می‌رساند. او چنان بین مردم محبوبیت داشت که حاضر بودند جان خود را فدایش کنند. او در انقلاب مشروطه، همواره با سخنرانی روشنگرانهٔ خود، چراغ راه مردم شد.

تولد و خاندان

حاج شیخ محمد تهرانی کُجوری مازندرانی، ملقب به سلطان المحققین، در سال ۱۲۷۱ ق. در خانواده‌ای اهل علم و فضیلت در تهران متولد شد. پدرش شیخ محمد اسماعیل کجوری (متولد ۱۲۲۳ ق.) از شاگردان شیخ مرتضی انصاری (صاحب مکاسب)^۱، شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر)، و سید ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط) بود که بعد از رسیدن به مقام اجتهاد به تهران بازگشت و در مدرسهٔ «صدر» به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی پرداخت. وی در سال ۱۲۷۸ ق. به دیار باقی شتافت.^۲ او چهار پسر داشت: شیخ محمدباقر، شیخ محمدجعفر، آغا بزرگ (ملقب به نظام الواعظین) و شیخ محمد (ملقب به سلطان المتکلمین و المحققین).

شیخ محمد واعظ در کُجور، از توابع نور مازندران به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش سپری کرد و در سال ۱۲۸۰ ق. برای ادامهٔ تحصیلات به نجف رفت^۳ و شش سال در درس استادان خبرهٔ حوزه علمیه نجف شرکت کرد. نام استادان وی در حوزهٔ علمیهٔ نجف در کتاب‌ها نیامده است. شیخ فضل‌الله نوری نیز در این مدت در حوزهٔ علمیهٔ نجف مشغول تحصیل بود. برجسته‌ترین مدرسان حوزهٔ علمیهٔ نجف در آن سال‌ها عبارت‌اند از: شیخ راضی نجفی، میرزای شیرازی (پیش از هجرت به سامرا)، آخوند

۱. شیخ انصاری، الفوائد الاصولیه، صص ۵۳-۵۴.

۲. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۱۳۸.

۳. همان، ج ۱۴، قسم ۱، ص ۴۸۹.

خراسانی، سید حسین کوه‌کمری، میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ هادی تهرانی. در برخی منابع متأخر آمده که شیخ محمد واعظ در درس آخوند خراسانی شرکت کرده است.^۱ نامه‌های آخوند خراسانی به وی در زمان مشروطه را می‌توان تأییدی به آن دانست. شیخ محمد در حوزه علمیه نجف بود که از مرگ برادر خود محمد جعفر باخبر شد. محمد جعفر در سال ۱۲۹۵ ق. در تهران بر اثر مبتلا شدن به سل درگذشت و پیکر پاکش را به عراق انتقال دادند و در قبرستان وادی السلام نجف دفن کردند.^۲ شیخ محمد مدتی در شیراز می‌زیست؛ چنان‌که فرزندش در این باره می‌نویسد: پدرم در سال ۱۲۹۷ ق. در شیراز به منصب وعظ و موعظت نصح و نصیحت سرافراز گشته و در مدت هفت سال تمام، به ترویج اسلام و تکمیل نفوس ناقصه قیام فرموده، تا سرآمد اهل زمان آن سامان گردید.^۳ وی برای زیارت امام رضا علیه السلام به مشهد مقدس رفت و به درخواست علمای اعلام اصفهان در سال ۱۳۰۴ ق.^۴ به آن دیار سفر کرد. فرزند او شیخ محمدعلی بیان‌المحققین درباره مدت اقامت ایشان در اصفهان می‌گوید: علماء اعلام اصفهان، مقدم شریفش را مغتنم شمرده و اسباب توطن را فراهم آوردند؛ مدت نه سال در اغلب مساجد جامعه و مجامع عامه، لیلاً و نهاراً اشتغال به ترویج اسلام و تشیید احکام و تشویق خواص و عوام برآمده. با وجود کثرت واعظین، رغبت فوق‌العاده مکلفین، به مواعظ و نصایح آن برهان المتکلمین بود.^۵ وی در اوایل سال ۱۳۱۳ ق. بار دیگر برای زیارت بارگاه مقدس ثامن الحجج علیه السلام به مشهد رفت. برادر وی محمدباقر واعظ، نویسنده جنة النعیم و الخصائص الفاطمية در آن زمان در مشهد می‌زیست.

۱. موسوعة آخوندخراسانی، ج ۸، مناسبات سیاسی آخوند خراسانی با شاگردان.

۲. واعظ کجوری، آئینه پژوهش، شماره ۸۰؛ سید صادق حسینی اشکوری، جنة النعیم، ص ۴۰.

۳. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۴۵.

۴. تاریخ ورود او به اصفهان با توجه به حضور هفت ساله‌اش در شیراز، سال ۱۳۰۴ ق است.

۵. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۴۵.

واعظ مشروطه

انقلاب مشروطه، پیچیده‌ترین و سرنوشت‌سازترین رخداد سیاسی معاصر ایران تا پیش از انقلاب اسلامی است. پیچیدگی آن، بیشتر به دلیل پشتیبانی و مخالفت مراجع تقلید، مجتهدان، دانشمندان و استادان حوزه‌های علمیه ایران و عراق است. برخی مراجع تقلید نجف که اصالتاً ایرانی بودند، مانند آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی با تمام توان از انقلاب مشروطه پشتیبانی کردند و میرزای نائینی کتاب «تنبيه الامه» را درباره سازگاری مشروطه با اسلام نوشت.

شیخ فضل‌الله نوری، سید عدالله بهبهانی، سید محمد طباطبایی، از مجتهدان مشهور تهران از ابتدای انقلاب مشروطه از آن پشتیبانی کردند؛ گرچه شیخ فضل‌الله نوری پس از پیروزی انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی، به علت انحراف برخی از سران مشروطه از مسیر انقلاب و اسلام، نظریه مشروطه مشروعه را ارائه کرد و به مخالفت با مشروطه‌خواهان پرداخت. بسیاری از مراجع تقلید و مجتهدان شهرستان‌ها نیز در انقلاب مشروطه نقش داشتند. برخی از آنان نیز طرفدار نظریه مشروطه مشروعه شدند.

انصاف این است که بگوییم مراجع تقلید، مجتهدان، مدرّسان و طلاب حوزه‌های علمیه ایران در ابتدای انقلاب مشروطه از آن پشتیبانی کردند؛ اما برخی از آنان، به دلیل عملکرد بد برخی سران مشروطه، از آن فاصله گرفتند.

امام خمینی رحمته الله علیه درباره مشروطه فرمود:

علمای اسلام در صدر مشروطیت در مقابل استبداد سیاه ایستادند و برای ملت آزادی گرفتند، قوانینی جعل کردند؛ قوانینی که به نفع ملت است، به نفع استقلال کشور است، به نفع اسلام است، قوانین اسلام است؛ این آزادی را با خون‌های خودشان، با زجرهایی که دیدند و کشیدند... گرفتند... لکن... فرنگ رفته‌ها و غریزده‌ها و... اسم، مشروطه بود و واقعیت، استبداد...^۱

شیخ محمد واعظ سلطان المتکلمین از سخنوران بزرگ عصر مشروطه به شمار

می‌رود.

۱. ر.ک: محمدرضا سماک امانی، آخوند خراسانی پیشوای مشروطه.

نقش وی در حوادث مشروطه، بسیار پررنگ است؛ چنان که عین السلطنه نوشته است: اصل مشروطه ما هم پس از مسیو نوژ^۱ و تجار محتکر قند،^۲ سر این آدم شد.^۳ وی نقش بسیار مهمی در پیروزی انقلاب مشروطه داشت. علاوه بر کتاب‌های تاریخی، نامه‌های مرحوم آخوند خراسانی به وی نشانگر تلاش فراوان شیخ محمد واعظ در پیروزی انقلاب مشروطه است.

سلطان المتکلمین بعد از رحلت برادرش، به تهران آمد و تمام عمر خود را در راه بیان احکام دین سپری کرد. او چنان محبوبیتی بین خواص و عوام پیدا کرد که سخنانش را پذیرا بودند. وی از برجسته‌ترین واعظ تهران و مخالفان سیاست‌های مستبدانه صدر اعظم عین الدوله، بود.

شیخ محمد واعظ تهرانی اواخر رمضان^۴ ۱۳۲۳ ق. در مسجد حاج میرزا محمدحسن آشتیانی به منبر رفت و ساختن بانک روس در گورستان مسلمانان، نبش قبور مؤمنان و تصرف در اراضی موقوفه را خلاف شرع دانست. وی با این که از مردم خواسته بود مخالفت خود را با این کار خلاف شرع به گوش مسئولان برسانند و از هر کار خودسرانه خودداری کنند، پس از پایان منبر وی، مردم در مدت دو ساعت، ساختمان بانک را خراب کردند. رئیس بانک روس به صدر اعظم شکایت کرد؛ اما عین الدوله نمی‌توانست سخنی علیه شرع و خشم مردم و روحانیون بر زبان آورد. فرزند شیخ محمد در این باره می‌گوید:

شخص عین الدوله به واسطه این خسارت در مقام اذیت بود؛ اما انتظار وقت می‌کشید تا زمانی که حجج اسلام و علماء اعلام تهران - کثر الله امثالهم - به

۱. مسیو نوژ بلژیکی، رئیس گمرک ایران، لباس روحانیت را به تن کرد و با آن عکس گرفت و مردم و علماء این رفتار او را توهین به روحانیت شمردند.

۲. دولت به بهانه گران‌فروشی بازاریان تهران که قند را بیشتر از نرخ مصوب می‌فروختند، به وضع فجیعی به آزار آنان پرداخت.

۳. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۹، ص ۶۹۹۰.

۴. بنا به گفته دولت‌آبادی، این واقعه یک روز مانده به آخر ماه رمضان بوده است. حیات یحیی، ج ۲، ص ۸.

واسطه تعدیات مسیو نوژ بلژیکی، وزیر اداره گمرکات، و تحکیمات ظالمانه فوق العاده عین الدوله و اذیت‌های دل‌بخواهانه و مستبدانه علاء الدوله، پناهنده به حضرت شاهزاده عبدالعظیم علیه السلام شدند.^۱

ملک‌زاده، تاریخ این تحصن را شانزدهم شوال ۱۳۲۳ ق. ذکر می‌کند که به «مهاجرت صغری» معروف است.^۲ شیخ محمد واعظ نیز جزو مهاجران بوده است. واعظ کجوری هر روز در تحصن به موعظه مردم می‌پرداخت. فرزندش بیان‌المحققین می‌گوید:

قریب چهل روز متوالیاً در بقعه و صحن و مسجد حضرت عبدالعظیم منبر رفت و به مقتضای وقت در هر روز، آیه کریمه عنوان کرد و ذم ظلم و نفاق و فساد و جور و استبداد و مدح عدل و داد و اتفاق اقتصاد می‌کرد؛ بلکه به معنی مشروطیت را گوشزد عباد و منتشر در بلاد نمود.^۳

در اواخر ایام تحصن، علمای متحصن در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام، همچون سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی به وی لقب «خلاق المعانی» مرحمت کردند.^۴ سرانجام شاه در روز شانزدهم ذی القعدة ۱۳۲۳ ق. خواسته‌های متحصنین را پذیرفت و تحصن پایان یافت. در «تاریخ بیداری ایرانیان» آمده است:

حرم و مسجد و صحن و دو مدرسه و صحن امامزاده حمزه و بازار، حتی بقعه صادقیه، مملو و پر بود از مردم؛ ازدحام و جمعیت به حدی بود که خوف خطر و تلف شدن مردم می‌رفت. در سه ساعت به ظهر روز جمعه، در وسط صحن، منبر گذارده، جناب حاج شیخ محمد واعظ که از طرف آقایان ملقب شده است به خلاق المعانی، رفت بالای منبر و دست خط شاه را در حضور وجوه علما و اعیان و اشراف و رجال دولت قرائت نمود.^۵

۱. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۴۷.

۲. ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت، ص ۴۷۱.

۳. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۴۸.

۴. همان.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۰۴.

در هجدهم ذی‌الحجه ۱۳۲۳ ق. به دستور سید محمد طباطبائی، انجمن صنفی به نام انجمن صاحب الزمان تشکیل شد. اولین جلسه در منزل شیخ محمد ناظم‌الاسلام کرمانی با حضور شیخ محمد سلطان‌المحققین، شیخ مهدی سلطان‌المتکلمین، سید برهان‌الدین خلخالی، شیخ یحیی کاشانی و سید حسن کاشانی برگزار شد.^۱

دستگیری

مدتی از بازگشت متحصنین به تهران گذشت؛ اما خواسته‌های متحصنین عملی نشد و عین‌الدوله همچنان به ستم‌هایش ادامه می‌داد. علما نیز برای تحقق خواسته‌های خود و رسیدن به عدالت تلاش می‌کردند. در ماه جمادی الاول ۱۳۲۴ ق. شیخ محمد واعظ به مناسبت ایام فاطمیه در مجالس روضه در بالای منبر، صریح و آشکار بر ضد عین‌الدوله و استبدادش سخنرانی کرد.

در شب هفدهم جمادی الاول ۱۳۲۴ ق. عین‌الدوله به رئیس نظمیه دستور داد شیخ محمد واعظ، سید جمال‌الدین و ملک‌المتکلمین را بدون سر و صدا دستگیر کند.^۲ شیخ محمد واعظ که از این موضوع باخبر شده بود، گفت:

خیانتی به شریعت ننموده و جنایتی به ملت نرسانیده‌ام که خائف باشم. شب‌ها در پله‌های بام خود چراغ گزارده و در بام را باز می‌گذارم که اگر مأمورین مانند سایر خانه‌ها در شب از بام وارد شوند مانعی نباشد و اگر اذیتی وارد نمایند چون در راه اسلام است راحت است.^۳

در تاریخ بیداری ایرانیان آمده است که فرزند شیخ محمد واعظ می‌گوید: دو ساعت از آفتاب روز چهارشنبه ۱۷ جمادی الاول ۱۳۲۴ ق. گذشته، از خانه بیرون آمده که ۵۰ نفر سرباز به همراه فرمانده خود احمدخان، وی را محاصره کردند... حاج شیخ محمد واعظ فرمود: خودم اگر تخلف کردم از عقب با گلوله مرا

۱. ارمغان، دوره چهل و سوم، شماره ۱، ص ۳۷.

۲. ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۳۵۰.

۳. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۴۵۰.

بزنید... چون نزدیک مسجد مرحوم حاج ابوالحسن معمار رسیدند و اهل آن گذر و بازارچه و طلاب مدرسه و راهگذر، این قسم مقهوریت را دیده و به هیجان آمده، سؤال می‌کردند از حضرت والد که شما را کجا می‌برند؟ در جواب می‌فرمود: عین‌الدوله مرا احضار کرده.^۱

مردم پس از دستگیری شیخ محمد واعظ، خود را به سربازخانه رساندند. در تاریخ بیداری ایرانیان آمده است:

هر دقیقه بر جمعیت از زن و مرد افزوده می‌شد. در مدت ده دقیقه، تمام بازارها بسته شد. از آن طرف، خبر به سید عبدالله بهبهانی رسید که به سرعت خود را به محل واقعه رسانید. بعد از مدتی، طلاب حوزه نیز آمده و همگی حتی زن‌ها با هم هجوم آوردند و سربازها هر چه با چوب و چماق و قداره و قنداق تفنگ می‌زدند، فایده‌ای نکرد و عاقبت مردم توانستند شیخ محمد واعظ را بر دوش غیرت سوار کرده و آزاد کنند.

احمدخان دستور داد که حاج شیخ محمد واعظ را با گلوله بزنید؛ اما سربازها اقدام به شلیک نکردند؛ مگر چند نفر شلیک کردند که به وی اصابت نکرد، اما گلوله به ران یکی از غیرتمندان خورده و او را مجروح نمود. در این هنگام، مرحوم شهید سید عبدالحمید وفسی که شلیک سربازها را دیده بود، با زبان روزه خطاب به احمدخان گفت: «مگر تو مسلمان نیستی؟! چرا امر به شلیک دادی؟ مگر اینها مسلمان نبودند؟! اگر دولت از تو مؤاخذه می‌کرد، می‌گفتی که ملت هجوم آورده و حبسی را بردند.» هنوز صحبت این سید تمام نشده بود که احمدخان به یک گلوله، سینه این سید را غرق در خون کرد. وقتی این سید تپیده در خون را به حوزه علمیه می‌آوردند، شیخ محمد بر بالین آن سید حاضر شده و سؤال کردند. سید از آخر حنجره ناله کشید، چنین مفهوم شد که آب می‌خواهد. چون آب آوردند تأسی به جد خود کرده، با لب تشنه به روح و ریحان ابدی شتافت.^۲

۱. همان، صص ۲۵۰-۲۵۱.

۲. همان، صص ۲۵۶-۲۵۷.

واقعه شهادت سید عبدالحمید بسیاری از علما و مردم را شوکه کرده و غیرت آنان را به جوش آورده بود. شیخ محمد واعظ، خون سید را به سر و صورت خود مالید و همراه مردم با جنازه شهید به طرف مسجد جامع حرکت کرد. همه علما و مردم به مسجد جامع آمدند. شیخ محمدرضا مجتهد قمی، سید محمد طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی، شیخ فضل الله نوری، تمام طلاب و بیشتر تجار و کسبه در مسجد جامع جمع شدند. در کتاب «تاریخ مشروطه ایران» آمده است:

حاجی شیخ محمد واعظ به منبر رفته، و داستان گلوله خوردن سید عبدالحمید را بدان سان که خود دیده بود، با زبان روضه خوانی، بازگفت و مردم را بگریاند.^۱
عین الدوله، صدراعظم، به علمای متحصن پیغام داد به تحصن خاتمه دهید؛ من قضیه را پی گیری می کنم. علما پاسخ دادند: ما عدالت خانه می خواهیم. پس از پاسخ علما، سربازان به مسجد یورش بردند و بیش از صد نفر از مردم را کشتند. علمای تهران به عنوان اعتراض به کشتار مردم در روز دوشنبه ۱۲۸۴/۰۴/۲۰ (بیست و سوم جمادی الاول ۱۳۲۴ ق.) به قم مهاجرت کردند و در حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام متحصن شدند. بیش از سه هزار نفر از مردم، به ویژه علما از سراسر کشور در حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام متحصن شدند و خواستار تأسیس عدالت خانه شدند. آیت الله شیخ فضل الله نوری، آیت الله آقا نجفی اصفهانی، آیت الله آخوند ملا قربانعلی زنجانی به متحصنان افزوده شدند.^۲

مهاجرت علما به قم به مهاجرت کبری معروف گردید. سلطان المحققین در زمان حضور علمای مشروطه در قم، در صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در تاریخ ۱۲۸۴/۰۵/۰۶ صبح و عصر درباره مشروطیت و فواید عدالت خانه و ضررهای استبداد و ظلم سخن می گفت.

سرانجام شاه، عین الدوله را برکنار کرد و در چهاردهم جمادی الثانی دستور تشکیل مجلس شورای ملی را صادر کرد.^۳

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۰۸.

۲. ر.ک: محمدرضا سماک امانی، آخوند خراسانی پیشوای مشروطه.

۳. همان.

مجلس شورای ملی در هیجدهم شعبان ۱۳۲۴ ق. تشکیل شد. بعد از آن که محمدعلی شاه در بیست و سوم جمادی الاول ۱۳۲۶ ق. مجلس شورای ملی را به توپ بست، دوران استبداد صغیر آغاز شد. سیزده ماه بعد، دوباره مجلس تشکیل شد و تا محرم ۱۳۳۰ ق. به کارش ادامه داد.

شیخ محمد واعظ در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۳۰ ق. به گفته فرزندش و تاریخ‌نویسان از مشروطه حمایت می‌کرد:

بعد از ورود به تهران،^۱ الی زماننا هذا^۲ آنی از خدمت به مشروطیت و زمانی از ارادت به شریعت تکاهل نورزیده و در زمان استبداد صغیر در محافل معظمه و مساجد جامعه ثلاثه، از شیوة مرضیة خویش که بیان حقیقت مشروطه بوده، دست برنداشته، چنان که بعضی از وکلاء مجلس مقدس حاضر بوده و هستند و تعجب از تقریرات او می‌نمودند.

نویسنده تاریخ بیداری ایرانیان نیز می‌گوید:

از زمانی که جناب معزی الیه داخل در حوزه مشروطیت شده، الی کنون، منافی مشروطیت چیزی از ایشان مشاهده نشده؛ تا این زمان که سال ۱۳۲۸ ق. می‌باشد صحیح و سالم و با نهایت شرف و افتخار و احترام باقی مانده است؛ نه مطالبه اجر زحماتش نمود و نه ریاست اداره را به خود جلب کرد، نه اسباب‌چینی برای وکالت پارلمان کرد.^۳

در نامه‌ای که آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی در رمضان ۱۳۲۷ ق. برای شیخ محمد واعظ نوشته‌اند، وی را این‌گونه توصیف کرده‌اند:

ان شاءالله تعالی همواره در ترویج احکام و تشیید اسلام و هدایت انام بمزید تأیید مخصوص خواهید بود، از ابتدای تابش آفتاب عدالت و تأسیس قواعد مشروطیت

۱. منظور بعد از برگشتن از مهاجرت کبری است که علما بعد از مهاجرت به قم به تهران بازگشتند.

۲. ربیع الثانی، ۱۳۲۸ ق.

۳. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۲۶۸.

الی کنون، از صدمات وارده بر آن وجود محترم مسبوق و مساعی جمیله مبذوله آن جناب که کاشف از استقامت در تدین و حاکی از وفور دانش و تمدن آن وجود شریف است، مشروحاً مکشوف و رجاء واثق حاصل است که ان شاءالله تعالی تمام مراجع و اولیای امور و طبقات ملت نعمت وجود محترم را مغتنم شمارند و فوائد بیانات و افادات عالی را قدر شناسند.^۱

این نامه که در رمضان ۱۳۲۷ ق. یعنی در زمان تعطیلی مجلس و استبداد صغیر نوشته شده و نامه‌های دیگر آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی به شیخ محمد واعظ که تا ذی‌الحجه ۱۳۲۷ ق. برای وی فرستاده شد، نشانگر این است که وی از طرف علما و مراجع نجف، وظیفهٔ ابلاغ نظریات آنان را در ایران داشته است.

پس از مشروطه

شیخ محمد واعظ تهرانی در روز اول فروردین ۱۳۰۱ ش. همراه چند نفر از خطبا و واعظ نامی تهران، هنگام تحویل سال در حرم حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) بود. آیت الله شیخ عبدالکریم حائری نیز به قم آمده بود. شیخ محمد واعظ تهرانی، اصرار مردم و عملاً را در ماندن آیت شیخ عبدالکریم حائری در قم مشاهده کرد، به نمایندگی علما، در حرم بر منبر رفت و از مردم خواست از آیت الله حائری بخواهند در قم بماند.^۲

چندین نفر از خطبا و واعظ نامی تهران مانند مرحوم حاج شیخ محمد سلطان الواعظین تهرانی، که سمت ریاست گویندگان تهران را داشت، به زیارت آمده بودند؛ چون اصرار مردم را دیدند به توقف آن مرحوم، در منبرهایی که در صحن مطهر و حرم منور می‌رفتند بیشتر مردم را تشویق و به نگهداشتن آن مرحوم در قم تحریک کردند.^۳

شیخ محمد واعظ تهرانی به قمی‌ها گفت:

مردم، شما اهل همان شهری هستید که وقتی دعبل به شهر شما آمده لباسی را

۱. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۲۶۵؛ سیاست‌نامه خراسانی، ص ۲۴۱.

۲. اختران فروزان ری و طهران، ج ۱، ص ۴۴.

۳. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۸۶.

که از امام رضا علیه السلام هدیه گرفته بود به هر صورت از وی گرفتید و نگذاشتید آن لباس از این شهر بیرون برده شود، حالا چگونه می‌خواهید اجازه دهید جانشین امام معصوم علیه السلام از این شهر برود؟! حتما باید وی را در قم نگه دارید.

جمهوری رضاخانی

رضاخان در انتهای عصر قاجار، موضوع تغییر رژیم ایران از پادشاهی به جمهوری را مطرح کرد. علما چون مخالف رضاشاه بودند، با این که جمهوری بهتر از مشروطه سلطنتی بود، با جمهوریت مخالفت کردند؛ از جمله آیت الله عبدالکریم حائری، آیت الله میرزای نائینی، آیت الله سید حسن مدرس و آیت الله ابوالحسن اصفهانی با تغییر رژیم ایران از پادشاهی به جمهوری مخالفت کردند.^۱ شیخ محمد واعظ هم از مخالفان جمهوری بود. سخنان او علیه تغییر رژیم ایران به جمهوری باعث شد رضاخان، وی را در روز هشتم ماه رمضان ۱۳۴۲ ق. به همدان تبعید کنند:

روز هشتم ماه، روز سردی بود، باد سردی می‌آمد. من پیر عاجز را گرفتم، حرکت به سمت همدان دادند. قزاق مرا می‌خواستند زنجیر کنند، گفتم: من ناتوانم، قابلیت زنجیر ندارم، توانایی فرار ندارم.^۲ آمدند دم در صدا زدند. من رفتم. گفتند بفرمایید توی دلیجان.^۳ سرد بود، باد سردتری می‌وزید. جز یک عبا چیزی نداشتم. خواهش کردم که من پیرم، ضعیفم؛ بگذارید یک لحافی یا یک تشکی برای زیر پای خودم بیاورم که این تخته‌ها مرا آن قدر صدمه نزنند. گفتند: وقت نداریم. مرا به همان حال بردند. فقط من عمامه خود را به سر و گردن و صورتم بستم. بیست و چهار ساعته، مرا به همدان در آن سرما و تکان به دلیجان بردند.^۴ مرا گرفتند شهر به شهر بردند. با این ضعف، با این کسالت، با حال روزه که یک نفر بهائی سوء قصد

۱. مقاله مهاجرت علما از عراق به ایران، ص ۶۵.

۲. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۹، ص ۶۹۹۱.

۳. کالسکه.

۴. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۹، ص ۶۹۹۸.

به من نموده بود، در حالی که این هم حقیقت ندارد. خوب آقایان به جای آن که دفع شر ظالم کنید، مظلوم را باید شهر به شهر، دیار به دیار از دست ظالم فرار داد. من اگر در اتاقی نشسته باشم ماری، عقربی به قصد زدن من بیاید، باید چماق کشید مرا زد و دستم را گرفت از پنجره اتاق پرتاب کرد؛ به جای آن که چماق را به سر مار و عقرب کوبید! اینها هستند که می‌خواستند مملکت ما را به شکل دیگر اداره کنند، نظم بدهند. این عمارت ناصرالدین شاه را امروز اگر به یکی از آن‌ها، یا به یک روزنامه‌نویس بدهید قبول نمی‌کنند. ببینید چه قصرها، چه جاها از این پول‌ها ساخته‌اند. آن بزرگ در ظرف دو سال چه بهشت شدادی این‌جا و شمران بنا نهاده. مردم عبرت بگیرید و فریب نخورید. آن‌چه برای مشروطه گفتند و صورت نگرفت، کافی است؛ دیگر لازم نیست یک اسم تازه دیگری با هزار مواعید دروغ به ما بدهند.^۱

شیخ محمد واعظ تهرانی زمانی که در همدان در تبعید بود، مردم اراک به قم آمدند و قضیه تبعید او را به آیت الله حائری خبر دادند، آیت الله حائری نیز با دربار تماس گرفتند و سبب آزادی وی شدند:

از حال من که همدان بودم، مطلع شد و اسباب استخلاصم شد. امیر لشکر آمد که با خودم باید طهران بروید. گفتم: اطاعت دارم، با او آمدم تا قزوین و طهران.^۲ شیخ محمد واعظ تهرانی پس از آزادی از زندان تا عصر بیست و چهارم رمضان ۱۳۴۲ ق.^۳ در مسجد خازن الملک تهران به منبر می‌رود؛ در حالی که حتی اندکی نیز از مواضع عدالت‌خواهانه ملت عقب ننشست.^۴

آثار

شیخ محمد واعظ تهرانی با این که سال‌ها در شیراز، اصفهان، تهران و مشهد به وعظ

۱. همان، ص ۷۰۱۴.

۲. همان، ص ۶۹۹۸.

۳. همان، ص ۶۹۹۰ و فهرست همین جلد.

۴. همان، ص ۶۹۹۰.

و خطابه اشتغال داشت و در متن مبارزه با حاکمان جور بود و رنج‌های بسیار تحمل کرد، آثاری در موضوعات تاریخی، رجالی، فقهی، کلام، عقاید، انساب، سیاست، مصائب، فضایل، اخلاق و مواعظ به نگارش در آورد. آثار او عبارت است از:

۱. زبدة المآثر فی ترجمه الحاج المولی الباقر: محمدباقر بن محمد اسماعیل، برادر شیخ محمد واعظ تهرانی، نگارش کتاب «خصائص الفاطمية» را آغاز کرد که قبل از اتمام چاپ در سال ۱۳۱۳ ق. دار فانی را وداع گفت. شیخ محمد واعظ تهرانی در سال ۱۳۱۸ ق. کار چاپ کتاب برادر خود را به پایان رساند و در آخر آن، رساله‌ای در شرح حال برادرش به نام زبدة المآثر فی ترجمه الحاج المولی الباقر تدوین و اضافه کرد.^۱

۲. أساس السياسة فی تأسيس الرئاسة:^۲ مؤلف در آغاز روزگار مشروطیت به درخواست گروهی، عهدنامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مالک اشتر را شرح کرد؛ تا آداب صحیح اداره کردن کشور را به مسئولان دولتی بیاموزد. وی عهدنامه را در چند مجلس شرح کرد و در آغاز هر مجلس، آیه‌ای از قرآن و بخشی از عهدنامه را شرح کرد تا سخنوران و واعظان از آن بهره برند و در پایان بعضی از مسائل اخلاقی و آداب را متذکر شد. کتاب این‌گونه آغاز می‌شود: «الحمد لله الذی اسس الریاسة و ترتیب اساسها على السياسة و الصلاة و السلام على قطب فلك السیادة و مرکز سماء السعادة». در دو ورق اول، فهرست مطالب کتاب و قصیده‌ای از ملا باقر واعظ تهرانی در مدح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مناجاتی از وی آمده است. در دو ورق آخر، شرح مسافرت از مشهد به تهران در سال ۱۳۳۵ ق. آمده است.

۳. فرحة الأنام فی جلوس سلطان الاسلام: نویسنده در این رساله در دهه آخر ذی‌حجه ۱۳۱۴ ق. در یک مقدمه، دوازده فصل و یک خاتمه، به اثبات وجود خدا و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پاره‌ای از مباحث فقهی پرداخته است.

۱. الخصائص الفاطمية، ج ۱، ص ۲۲.

۲. الذریعة الى تصانیف الشیعة، ج ۲، ص ۷.

۴. العوائد العالائیة: کتابی به فارسی در موضوع فضائل و اخلاق است که مؤلف آن را برای برادر خود محمد جعفر نگاشته است.^۱ این کتاب ۴۰۰۰۰ سطر دارد که طبق حجم کتاب‌های فعلی تقریباً کتابی سه جلدی در قطع وزیری خواهد بود. شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعة» کتاب دیگری با نام «الفوائد العالائیة»^۲ از این مؤلف نام برده است که همین کتاب «العوائد العالائیة» است. فرزندش هم از کتاب دیگر وی با نام «العوائد العالائیة فی الاوامر الالهیه»^۳ یاد می‌کند که ظاهراً همین کتاب است.

۵. ترجمة موسى المبرقع: این کتاب دربارهٔ موسی مبرقع و قم است. شیخ محمد واعظ این کتاب را به سفارش تولیت آستان قدس رضوی، حاج سید قائم مقام مشهدی نوشت. این کتاب، مفصل‌تر از کتاب البدر المشعشع است.^۴ در برخی منابع، این اثر را ترجمهٔ کتاب بدر المشعشع دانسته‌اند که اشتباه است.

۶. ذریعة العاصین: این کتاب دربارهٔ اخلاق، تاریخ و فضایل و معجزات ائمهٔ اطهار (علیهم‌السلام) به زبان فارسی و در صد بخش است.^۵

۷. تاریخ أم المصائب سیدتنا زینب: کتابی فارسی دربارهٔ حضرت زینب (علیها‌السلام) در بیش از هزاران صفحه است.^۶

۸. الفوائد الضیائیة فی الأحکام الإلهیة الشرعیة: کتابی فقهی و استدلالی به زبان فارسی است. مؤلف، کتاب را به اسم برادرش محمدباقر نگاشته است.^۷

۱. همان، ج ۱۵، ص ۳۵۴.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۳۴۸.

۳. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۲۶۲.

۴. الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۴، ص ۱۶۶.

۵. همان، ج ۱۰، ص ۳۱.

۶. همان، ج ۳، ص ۲۳۶.

۷. همان، ج ۱۶، ص ۳۴۶.



۹. بشارات الأمة فی موالید الأئمة: کتابی فارسی و مفصل درباره اصول عقاید دین است. در پایان کتاب، زندگانی ائمه اطهار علیهم السلام به اختصار آمده است.^۱

وفات

شیخ محمد واعظ در چهاردهم شعبان ۱۳۵۳ ق. در تهران وفات کرد و در شهر مقدس قم در آغوش خاک آرامید.^۲

۱. همان، ج ۳، ص ۱۱۲.

۲. نقباء البشر، ج ۵، ص ۱۶۹؛ مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۳، ص ۶۱؛ بامداد، شرح رجال ایران، ج ۵، ص ۱۹۸.

آیت الله
سید میر حسین شریفی

«تندیس اخلاص»*



تولد

آیت الله سید میر حسین شریفی در یکی از روزهای سال ۱۳۱۳ش در روستای خاسار «سانچارک» استان سر پل افغانستان به دنیا آمد. پدرش آیت الله سید حیدر موسوی، معروف به آقای داماد از علمای افغانستان بود. مادرش زنی با ایمان، دانش دوست و علاقه مند به خاندان عترت بود. سید میر حسین، احکام شرعی را نزد پدر و مادر فرا گرفت و با عشق اهل بیت (علیهم السلام) بزرگ شد.

*. نویسنده مقاله: سید غلامحسین صادقی بلخایی.

تحصیلات

آیت الله شریفی پدرش را در ۸ سالگی از دست داد و در ۱۰ سالگی مادرش به رحمت ایزدی پیوست. بعد از فوت پدر، برادر بزرگش حجت الاسلام والمسلمین سید محمد علی شریفی^۱ سرپرستی وی را بر عهده گرفت و طبق سفارش پدر خواندن و نوشتن را به وی آموخت. سید محمد علی شریفی در این باره می گوید:

مرحوم پدرم پیش از رحلت، دست سید میر حسین کوچک را گرفته و به دست من می سپارد و می گوید: من در همین زودی ها از دنیا می روم و اما نگران میر حسین کوچکم هستم. تو به جای من در حق او پدری کن و در جهت تعلیم و تربیت برادر کوچک خود کوتاهی نکن و طبق سفارش پدر، من خطاطی و خواندن و نوشتن را به وی آموختم.^۲

پس از فوت پدر، نخست نزد ملا محمدجان، مقداری با خواندن و نوشتن آشنا گردید و آن گاه نزد من خوش نویسی فرا گرفت و کتاب تحفته المجالس که از معجزات ائمه علیهم السلام بحث می کند را خواند.^۳

سید میر حسین شریفی در سال ۱۳۲۳ ش. در ۱۰ سالگی برای تحصیل علوم اسلامی به بلخاب^۴ می رود و حوزه علمیه بلخاب که زیر نظر آیت الله حاجی سید محمد دهنه

۱. حجت الاسلام والمسلمین سید محمد علی شریفی پس از رحلت پدر، سرپرستی امور دینی مردم را در سانچارک و شولگره استان بلخ بر عهده گرفت. او وکیل آیت الله العظمی شاهرودی و آیت الله العظمی حکیم در منطقه سانچارک و ولایت بلخ بود. او نیم قرن به ارشاد و تبلیغ دین مشغول بود. پس از کودتای کمونیست ها در افغانستان و بازداشت علما و بزرگان در افغانستان به ایران مهاجرت کرد و در حوزه علمیه قم به تدریس پرداخت. وی اکنون ساکن قم است و حدود یک قرن از عمرش می گذرد.

۲. سید محمد حسینی نژاد بلخایی، **زندگی نامه آیت الله شریفی**.

۳. مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین سید محمد علی شریفی.

۴. فرمانداری (السوالی) بلخاب در قسمت شمال کشور افغانستان واقع شده است. آب رود بلخ از این دره سرسبز می گذرد و از این رو بلخاب (بلخ آب) نام گرفته است. تمام مردم بلخاب

(متوفای ۱۳۴۴ و معروف به حاج دهنه)^۱ علوم حوزوی را فرا می‌گیرد.

برادر آیت الله شریفی در این باره می‌گوید:

سید میر حسین شریفی در سال ۱۳۲۲ که ده بهار از عمرش گذشته بود، خانه را به قصد حوزه علمیه بلخاب ترک کرد و از محضر آیت الله سید محمد دهنه کسب فیض نمود.^۲

وی سه سال نزد آیت الله سید محمد دهنه درس می‌خواند^۳ و در سال ۱۳۲۶ بلخاب را به قصد زادگاهش بلخاب ترک می‌کند. سپس در مدرسه علمیه شاهمرد، از توابع سانچارک نزد آیت الله حاج سید غلام حسن واعظ^۴ مطول را فرا می‌گیرد و دروس مقدماتی، صرف

→

شیعه دوازده امامی‌اند. در سال ۷۲۰ هجرت الاسلام میر سید علی ولی که از سادات محترم بلخاب بود از بخارا به هرات می‌رود. وی پس از مدتی به بلخاب بر می‌گردد و به نشر عقاید امامیه همت می‌گمارد و به تدریج فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام) در بلخاب و مناطق همجوار آن گسترش می‌یابد. این رسالت خطیر را فرزندان وی نسل بعد نسل بر عهده می‌گیرند و در سایه عشق مردم آن به اسلام و اهل بیت (علیهم‌السلام) به مرور زمان، ۸ حوزه علمیه در این منطقه ساخته می‌شود و از نقاط مختلف افغانستان برای فراگیری علوم دینی، به سمت این حوزه‌های علمیه رو می‌آورند. بلخاب از نظر آب و هوا، معتدل و حاصل‌خیز است و از نظر بافت قومی از سادات، تاجیک، هزاره و ترکمن ترکیب یافته است و فاصله آن تا سانچارک ۶۰ کیلومتر است.

۱. آیت الله حاج سید محمد (معروف به حاجی دهنه) تحصیلات عالی را در حوزه‌های علمیه مشهد و نجف به پایان رسانید و به زادگاه خود بلخاب بازگشت. وی در دهنه ترخوج (مرکز بلخاب) حوزه علمیه‌ای را تأسیس کرد. از آن‌جا که منزل و حوزه علمیه‌ای که تأسیس کرد در منطقه دهنه ترخوج واقع شده بود وی به حاج دهنه و حوزه علمیه‌اش به نام مدرسه دهنه مشهور شد. او ده‌ها مسجد در بلخاب و مناطق همجوار آن ساخت.

۲. جزوه زندگی‌نامه آیت الله شریفی، ص ۶.

۳. به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین سید محمدعلی شریفی.

۴. آیت الله سید غلامحسن واعظ در سال ۱۲۹۸ در روستای شاهمرد سانچارک دیده به جهان گشود. وی صرف و نحو و ادبیات عرب را نزد آیت الله سید حیدر موسوی فرا گرفت و سپس

←

و سیوطی را تدریس می‌کند.^۱

وی در سال ۱۳۳۰ با تشویق و حمایت مالی نزدیکانش، برای ادامه تحصیل به مشهد می‌رود و در مدرسه علمیه عباس‌قلی‌خان اقامت می‌گزیند. وی در حوزه علمیه مشهد علوم اسلامی را فرا می‌گیرد و کنار تحصیل، درس‌هایی را که خوانده بود تدریس می‌کند. وی در فن خطابه، تبحر خاصی داشت. آیت الله شریفی ادبیات و مطول را نزد ادیب نیشابوری و شرح لمعه را نزد آیت الله سید کاظم اردبیلی فرا گرفت. او مشکلات مالی را تحمل کرد و به تحصیل علوم دینی ادامه داد. وی در این باره می‌گوید:

ما در مشهد مقدس به علت نداشتن شهریه، دور بودن از وطن و نبود درآمد، تا یک سال از نان خشک سیر نشدیم.^۲

حجت‌الاسلام شریفی در سال ۱۳۳۵ برای ادامه تحصیل به عراق رفت. وی پس از رسیدن به نجف اشرف و زیارت قبر مولا علی علیه السلام، به دروس اساتید آن زمان حوزه نجف اشرف شرکت می‌ورزد و در آنجا سطوح عالی فقه، اصول و فلسفه را نزد اساتید، همچون آیات: شیخ مجتبی لنگرانی و شهید محراب سید اسدالله مدنی می‌آموزد و همچنین خارج فقه و اصول را از محضر آیات عظام: سید احمد مستنبط، سید محسن حکیم و سید محمود شاهرودی فرا می‌گیرد.^۳

آیت الله شریفی ۵ سال در حوزه علمیه نجف به تحصیل و تدریس علوم اسلامی پرداخت. برادر بزرگ وی که در آن زمان وکالت برخی از مراجع تقلید نجف را در افغانستان بر عهده داشت، در سال ۱۳۳۹ برای زیارت عتبات عالیات و دیدار با مراجع به عراق سفر می‌کند و به نجف می‌رود.

→

عازم مشهد شد و ۵ سال به فراگیری علوم اهل بیت علیهم السلام پرداخت و آن‌گاه عازم نجف اشرف شد و ۵ سال در آن حوزه ادامه تحصیل داد. پس از بازگشت به وطن، حوزه علمیه محسنیه را تأسیس کرد و به تدریس همت گماشت. وی در سال ۱۳۳۹ در ۴۱ سالگی رحلت کرد.

۱. به نقل از: حجت‌الاسلام سید محمدعلی شریفی.

۲. برگرفته از: زندگی‌نامه آیت الله شریفی، ص ۶.

۳. همان، ص ۷.

حجت الاسلام سید محمدعلی شریفی می گوید:

وقتی وارد نجف شدم، آیت الله شریفی مجلس دید و بازدید ترتیب داد که در آن مجلس، تعداد زیادی از علما و استادان شرکت کردند و از جمله مرحوم آیت الله سید احمد مستنبط (صاحب کتاب القطره) در آن مجلس شرکت کرده بود.

وقتی آیت الله مستنبط خواست مجلس را ترک کند، دست بر شانه سید میر حسین می گذاشت و به من رو کرد و گفت: این آقا ملا شده است.^۱

آیت الله شریفی ۳۰ سال در حوزه های علمیه افغانستان، ایران و عراق به فراگیری علوم اسلامی پرداخت.

استادان وی در افغانستان عبارت اند از:

سید محمدعلی شریفی، ملا محمدجان، آیت الله حاج سید محمد دهنه بلخابی و آیت الله سید غلامحسن واعظ سانچارکی.

استادان وی در حوزه های علمیه مشهد عبارت بودند از: ادیب نیشابور و آیت الله سید کاظم اردبیلی.

استادان وی در حوزه علمیه نجف اشرف عبارت اند از: شیخ محمدعلی مدرس افغانی، شیخ مجتبی لنگرانی، امام خمینی، سید ابوالقاسم خویی و سید محمد شاهرودی.

بازگشت به وطن

آیت الله شریفی در سال ۱۳۴۰ نجف اشرف را ترک کرد و به افغانستان برمی گردد.

وقتی خبر بازگشت این عالم فرزانه به گوش مردم سانچارک می رسد، مردم ده ها کیلومتر راه می پیمایند و در مرکز فرمانداری سانچارک (تگزار)^۲ ساعت ها بی صبرانه در انتظار می نشینند تا آیت الله شریفی را تا زادگاهش خاسار همراهی کنند. همچنین آیت الله حاج سید محمد دهنه بلخابی و شماری از علما و بزرگان فرمانداری بلخاب، برای دیدار با وی رهسپار سانچارک می شوند.^۳

۱. به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین سید محمدعلی شریفی.

۲. فاصله خاسار تا تگزار ۲۰ کیلومتر است.

۳. زندگی نامه آیت الله شریفی، ص ۱۷.

تبلیغ

آیت الله حاج سید میر حسین شریفی، مبلغ اسلام در افغانستان بود. وی سالیان دراز در این منطقه به تبیین معارف اسامی پرداخت و مشکل‌ترین موضوع علمی را روان و در قالب مثال بیان کرد:

آیت الله شریفی مدت نیم قرن همواره در سنگر منبر و وعظ ایفای وظیفه می‌نمود. ایشان مسائل شرعی، اخلاقی و تربیتی را با بیان زیبا، شیرین و با استفاده از تمثیلات توضیح می‌داد؛ به طوری که برای عموم مردم قابل فهم بود.^۱ آیت الله شریفی، تبلیغ دین را مسئولیت شرعی خود می‌دانست. یکی از دوستان وی در این باره می‌گوید:

وقتی آیت الله شریفی از نجف اشرف برگشت، مدت ۸ سال در زادگاهش خاسار، به ترویج فرهنگ دینی پرداخت. در منطقه ۱۰ حسینیه بود که ایشان در همان سال ۱۳۴۰ در ماه محرم شب‌ها به نوبت در ۵ حسینیه منبر می‌رفت. علاوه بر حسینیه‌های یادشده، ۷ مسجد نیز وجود داشت که آیت الله شریفی هر صبح جمعه به یک مسجد می‌رفت و نماز جماعت اقامه می‌کرد و صبح‌های جمعه بعد از نماز صبح، دعای ندبه می‌خواند. وی در شب‌های جمعه در یک مسجد دعای کمیل برگزار می‌کرد. اهل سنت هم در مجلس سخنرانی وی شرکت می‌کردند.^۲

آیت الله شریفی طوری به بیان مسائل دینی می‌پرداخت که باعث جذب اهل سنت به سخنانش می‌شد و از حساسیت آنان به پیروان امامیه کاسته می‌شد. در سال ۱۳۶۳ در روز مبعث رسول اکرم ﷺ در منطقه کوران (از توابع سانچارک) مجلس جشنی برگزار شد. علاوه بر مولوی‌های سرشناس مناطق مختلف سانچارک از استان‌ها (ولایات) و مناطق دیگر همانند: مزار شریف، شبرغان، سرپل، زاری و... نیز ۵۷ موسوی معروف از اهل سنت در این گردهمایی شرکت کرده بودند. تعداد انگشت‌شماری از علمای شیعه هم دعوت شده

۱. همان، ص ۸.

۲. مصاحبه با سید عیسی نگران (از بزرگان منطقه خاسار).

بودند. آیت الله شریفی نیز جزو دعوت‌شدگان بود. برگزارکنندگان مجلس جشن، آیت الله شریفی را به عنوان یکی از سخنرانان برگزیدند. وی آن‌چنان عالمانه و مستدل، سخن می‌گفت که همه شرکت‌کنندگان به ویژه علمای اهل سنت را به حیرت واداشت.^۱

یکی از روحانیان سانچارک درباره شخصیت علمی استاد شریفی می‌گوید:
جایگاه علمی و فصاحت و بلاغت ایشان در میان مردم شیعه و اهل سنت منطقه پذیرفته شده بود. بحث‌های علمی که در منابر مطرح می‌کرد، بسیار کارشناسانه بود و در هر زمینه حرفی برای گفتن داشت.

قاری ایوب از علمای اهل سنت سانچارک، درباره آیت الله شریفی می‌گفت: کمتر شخصیت در منطقه داریم که در مشهد، قم و نجف و حتی از علمای اهل سنت که در مصر تحصیل کرده‌اند، به میزان آقای شریفی از نگاه علمی و توان استدلال مسائل دینی رسیده باشند.^۲ استاد مرحوم شریفی رحمته الله نه تنها در مناطق مختلف سانچارک به تبلیغ دین اهتمام می‌ورزید؛ بلکه گاهی از مناطق دیگر نیز به تبلیغ و ارشاد مردم می‌پرداخت.

یکی از روحانیان بلخاب درباره احساس مسئولیت آیت الله شریفی می‌گوید:
در سال ۱۳۴۱ حکومت وقت افغانستان قصد کشف حجاب را داشت و نوکران خود را برای آن نقشه پلید به اقصی نقاط گسیل داشت و از آن جمله دستوراتی را به فرمانداری بلخاب می‌فرستد. ایام محرم سال ۱۳۴۱ فرا رسیده بود. علمای بلخاب به خاطر وجود خطر و عدم توانایی در مقابله با آن طرح، مرکز بلخاب را ترک کرده بودند. در آن شرایط بود که آیت الله شریفی سینه سپر کرد و در منبر حسینیہ برزگ دهنه بلخاب، منبر رفت. هنوز ایام محرم تمام نشده بود که والی (استاندار) جوزجان عوض شد و برنامه کشف حجاب تعطیل گردید.^۳
یکی دیگر از هم‌دوره‌ای‌های استاد شریفی درباره شایستگی‌های وی می‌گوید:

۱. به نقل از: عیسی نگران.

۲. به نقل از: حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید حسن حسینی سانچارکی.

۳. به نقل از: حجت‌الاسلام والمسلمین سید رضا حسینی بلخابی.

آیت الله شریفی در خطابه و منبر، شخصیت کم نظیری داشت. وی با ضرب-
المثل‌های تاریخی، مطالب علمی را بیان می‌کرد و با فصاحت و بلاغت،
حرف‌هایش دلنشین و جذاب می‌شد.^۱

یکی از نویسندگان سانچارک در معرفی آیت الله شریفی می‌گوید:

ایشان در منبر براساس ظرفیت مخاطبان حرف می‌زد و مخاطب‌شناسی عجیبی
داشت. سعی می‌کرد صحبت‌هایش در منبر به درازا نکشد تا مخاطبان احساس
خستگی نکنند. وی حرف‌های خود را با مثال بیان می‌کرد تا برای مخاطبان
دلچسب باشد و در ذهن آن‌ها بماند.^۲

استاد شریفی نه تنها در دو منطقه سانچارک به ترویج دین می‌پرداخت؛ بلکه به فکر
جوانان فراتر از آن منطقه بود و هر جا که دین و هویت دینی مردم در خطر بود، به آن‌جا
می‌رفت و به ارشاد مردم، به ویژه جوانان همت می‌گماشت.

گروه‌های مارکسیستی، التقاطی و چپ‌گرا در اوایل دهه ۵۰ در مزار شریف در پی
جذب جوانان تحصیل کرده بودند. آیت الله شریفی به مزار شریف می‌رود تا با تبیین درست
اندیشه دینی، جوانان دانشگاهی را از خطر گروه‌های مارکسیستی و چپ‌گرا باز بدارد.

مزار شریف در آن زمان از جمله شهرهایی بود که زمینه برای تلاش‌های ضد دینی در
آن فراهم بود و گروه‌های مختلف با افکار ضد دینی به مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها رخنه
کرده بودند. دکتر یوسف فرمان، از پزشکان حاذق که سال‌ها در مزار شریف و کابل
مشغول درمان مردم بود، درباره تأثیر مکاتب الحادی بر جوانان مزار شریف و نقش آیت
الله شریفی در مبارزه با اندیشه‌های ضد دینی می‌گوید:

در زمان تحصیل در انگلستان، مدتی تحت تأثیر مکاتب الحادی قرار گرفته بودم و
شبیهات گوناگونی نسبت به اسلام در ذهن من ایجاد شده بود. بعد از بازگشت به

۱. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین سید اصغر احمدی (معروف به باقریان)، از علمای
خراسان.

۲. به نقل از: عباس رستاخیز.

وطن، تعبداً به اسلام ایمان داشتیم؛ اما آن شبهات هیچ گاه از ذهن من پاک نشد. تنها هنگامی آن شبهات از ذهن من پاک شد که در مصاحبت با آیت الله شریفی و شرکت در جلسات سخنرانی ایشان، جواب‌های خود را یافتیم و اعتقاد به اسلام محکم گردید.^۱

تدریس

آیت الله شریفی از سالیان نخست تحصیل در حوزه علمیة افغانستان به تدریس آموخته‌های خود روی آورد. فرزندش در این باره می‌گوید:

ایشان در سال ۱۳۲۴ که در مدرسه شاهمرد نزد آیت الله واعظ درس می‌خواند، شرح امثله، عوامل ملا حسن و صرف را درس می‌داد و بعد از بازگشت از حوزه علمیة نجف، در مدرسه محسنیه شاهمرد، ادبیات عرب را تا مطول، لمعه و قوانین را تدریس کرد.^۲

یکی از علمای بلخاب درباره تدریس آیت الله شریفی می‌گوید:

ایشان سال‌ها در ایام انقلاب افغانستان در مدرسه علوم دینی حیدریه خاسار به تدریس علوم دینی همت گماشت.^۳

یکی از شاگردان آیت الله شریفی در این باره می‌گوید:

استاد شریفی در دوران انقلاب اسلامی افغانستان و وجود سختی‌های زندگی در آن شرایط، کمر همت بست و در مدرسه علمیة حیدریه (زادگاه خود) تدریس می‌کرد. خود من از مقدمات تا سیوطی و معالم را نزد ایشان خواندم و افتخار شاگردی ایشان را پیدا کردم.^۴

آیت الله شریفی از هر فرصتی، استفاده و معارف دینی را تدریس می‌کرد:

۱. به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حیدر شریفی.

۲. به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین سید میر آغا محمودی شاهمردی و حجت الاسلام سید محمد حیدر شریفی.

۳. به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین سید طالب مروج بلخابی.

۴. به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین سید جواد موسوی.

در سال ۱۳۴۳ بعد از پایان یافتن دورهٔ سربازی (که در کابل انجام که وظیفه می‌کرد) در حسینیهٔ عرفان آیت الله سیدعبدالحمید ناصر - که تعدادی اتفاق برای اقامت و تحصیل طلاب ساخته شده بود - ادبیات عرب تا لمعه را درس می‌گفت و ادامهٔ آن‌جا را به جای آیت الله ناصر که به زیارت عتبات رفته بود، بر عهده داشت.^۱

تأسیس حوزه علمیه

استاد شریفی برای تبیین معارف دینی و پاسداری از اسلام، وجود حوزه علمیه را در منطقه ضروری می‌دانست. او تلاش کرد تا حوزه علمیه‌ای را بسازد و این موضوع را با بزرگان منطقه در میان گذاشت.

پدرش مدرسهٔ علمیهٔ کوچکی تأسیس کرده بود که به مرور زمان، خراب شده بود. آیت الله شریفی با بودجهٔ شخصی و همکاری مردم، حوزهٔ علمیه‌ای را تأسیس کرد و نام آن را به خاطر احترام به سید حیدر خاساری، حیدریه نهاد. یکی از نویسندگان سانچارک در این باره می‌نویسد:

در سال ۱۳۶۷ فرزندان مرحوم آیت الله سید حیدر موسوی خاساری و بزرگان و ریش‌سفیدان قشلاق‌های خاسار به فکر مدرسهٔ علمیه دیگری افتادند و سرانجام در همین سال با همیاری همدیگر مدرسه‌ای در این قشلاق بنا کردند و نامش را به پاس زحمات بی‌دریغ عالم وارسته دیارشان، حیدریه نهادند. زیر بنای این مدرسه در حدود ۸۰۰ متر مربع است.

ساختمان مدرسه در بین درختان توت و چهار مغز^۲ و باغ‌های با صفای انگور قرار دارد و جوی آبی که از وسط آن می‌گذرد، چشم‌انداز زیبایی به وجود می‌آورد. این بنا در دو طبقه ساخته شده که دارای حدود ۱۵ حجره و مدرس است. متأسفانه این مدرسه، موقوفه مهم و قابل توجه ندارد. این بنای علمی و فرهنگی

۱. به نقل از: حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدعلی شریفی.

۲. گردو.

در سال‌های اخیر، تحت نظارت فرزندان مرحوم ملا حیدر و مدیریت آقایان ضیائی و مقدسی، به فعالیت‌هایش ادامه می‌دهد.^۱

یکی دیگر از پژوهشگران عرصه فرهنگ، تاریخ و ادبیات منطقه سانچارک در این باره می‌گوید:

پدر آیت الله شریفی از مفاخر علم و اخلاص بود که در زمان حیات خود در منطقه سانچارک «قشلاق خاسار» محلی را برای تدریس علوم و معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) و احکام شرعی برگزید و سال‌ها خود در آن محل مشغول تدریس بود.

وقتی آیت الله شریفی از نجف اشرف برگشت و با مقداری از درآمد شخصی و نیز حمایت مالی مردم، در غیر آن محل، مدرسه علمیه‌ای را بنا نهادند و مردم، نام آن را حیدریه گزاردند و آیت الله شریفی سال‌ها در آن‌جا به تدریس علوم دینی مشغول بود.^۲

مرحوم استاد شریفی در سال ۱۳۵۱ به ولایت بلخ اولسوالی (فرمانداری) شولگره می‌رود و در آن منطقه حوزه علوم دینی متروکه را حیا می‌کند و مدتی در آن‌جا می‌ماند و تدریس می‌کند.

وی وجوه شرعی را از مردم دریافت می‌کرد و به مصرف طلاب می‌رساند.^۳ یکی از علمای بلخ در این باره می‌گوید:

آیت الله شریفی یکی از چهره‌های علمی و خدمتگزار کشور، به خصوص سمت شمال، به حساب می‌آمد. ایشان در منطقه شولگره از توابع بلخ (محل سراسیاب) حوزه علمیه‌ای را که سال‌ها غیر فعال بود، احیا ساخت و مدتی در آن حوزه تدریس کرد.

۱. سید علی نقی میرحسینی، سانچارک در بستر زمان، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. سید عباس رستاخیز.

۳. از جزوه زندگی‌نامه آیت الله شریفی، ص ۱۸.

ویژگی‌های اخلاقی

۱. **علاقه به اهل بیت** علیهم‌السلام: آیت الله شریفی از دوران نوجوانی به پالایش درون پرداخت و با زندگانی امامان معصوم علیهم‌السلام آشنا شد و نسبت به آنان مهر ورزید. تمام وجودش لبریز از عشق به امام حسین علیه‌السلام بود. یکی از سادات محترم و جانباز سانچارک درباره عشق آیت الله شریفی به امام حسین علیه‌السلام می‌گوید:

دو روز پیش از رحلت آن عالم ربانی، به زیارت ایشان رفتم. نزدیک غروب خواستم به منزل برگردم، فرمود: امشب پیش ما بمان، مقداری با هم حرف بزنیم. ممکن است دیگر چنین شرایطی پیش نیاید.

آیت الله شریفی بعد از نماز مغرب و عشاء، روضه حضرت زینب علیها‌السلام را خواند و بسیار اشک ریخت. بعد از ذکر مصیبت، رو به من کرد و گفت: شاید این آخرین روضه من باشد. همان طور هم شد، ایشان دو روز بعد از دنیا رفت.^۱

آیت الله شریفی، روضه خواندن را افتخار می‌دانست: فرزندش در این باره می‌گوید: ایشان یک سال پیش از رحلت فرمود: من چند سال است که به علت کهولت سن، روضه نمی‌خوانم و از این جهت ناراحت هستم. وی می‌گفت: نوکری را رها کردم و ضرری بزرگ نمودم و نوکر باید تا آخر نوکر باشد. هر کجا جلسه روضه برگزار می‌شد، اگر از ایشان دعوت می‌کردند روضه بخواند، اجابت می‌نمود و اما اگر تعارف نمی‌کردند می‌گفت: من هم چند کلمه عرض ادب می‌کنم.^۲

۲. **شخصیت جهادی**: آیت الله شریفی از مجاهدان افغانستان بود. یکی از روحانیان حوزه علمیه قم در این باره می‌گوید:

آیت الله شریفی یکی از چهره‌های علمی عصر خودش بود. ایشان نه تنها یک عالم دینی که یک سیاستمدار، مدیر و چهره جهادی نیز بود. استاد شریفی در

۱. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید میر قاسم موسوی خاساری (جانباز انقلاب اسلامی).

۲. به نقل از: حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد حیدر شریفی.

هدایت و رهبری فکری مجاهدین و قیام مردم علیه اشغالگران خارجی نقش مؤثری ایفا کرد.^۱

یکی دیگر از روحانیان درباره حضور وی در عرصه جهاد می گوید:

در سال ۱۳۵۸ که آغاز جهاد مردم مسلمان افغانستان علیه شوروی سابق بود تا سال ۱۳۷۰ در جبهه جهاد با هم بودیم. ایشان به عنوان شخصیت تأثیرگذار در عرصه جهاد و هدایت مجاهدین مطرح بود و مشکلات علمی و شرعی آن ها را پاسخ می گفت.

آیت الله شریفی علاوه بر آن که یک عالم دینی و صاحب اندیشه بود، طراح، مدیر و آشنا به مسائل افغانستان و جهان نیز بود.^۲

یکی دیگر از روحانیان منطقه می گوید:

با توجه به بافت فرهنگی منطقه و ترکیب آن از دو جناح (شیعه و اهل سنت) آیت الله شریفی لازم دید تا با فرهنگ اهل سنت نیز آشنایی پیدا کند. وی در این مورد تبخّر قابل توجهی داشت.^۳

یکی دیگر از چهره های جهادی بلخاب می گوید:

در زمان حمله گروه طالبان به سانچارک، اهل سنت از آن منطقه به مرکز مقاومت بلخاب آمدند که در جمع آن ها تعداد از مولوی های اهل سنت نیز بودند.^۴ مولوی ظریف که یکی از چهره های علمی شناخته شده سانچارک بود، از آیت الله شریفی با عظمت یاد می کرد و او را تنها چهره علمی، اجتماعی و جهادی سانچارک

۱. حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد مصباح به نقل از پدرش حجت الاسلام والمسلمین مصباح، امام جمعه بلخاب.

۲. به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین سید میر آغا محمودی سانچارکی.

۳. به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین حاج سید حسین سانچارکی.

۴. موسوی از نظر جایگاه علمی و اجتماعی، بالاترین مقام را بین اهل سنت دارد و نظریات وی درباره احکام دینی و دستورهای اسلامی بین عامه از جایگاه ویژه ای برخوردار است.

می‌دانست. وی می‌گفت: ما از ایشان استفاده‌های علمی زیادی کرده‌ایم و اهل سنت، شیعه را با زبان و رفتار ایشان می‌شناسند.^۱

۳. حضور ذهن: یکی از ویژگی‌های آیت الله شریفی، حضور ذهن قوی او بود. یکی از استادان حوزه علمیه قم که از نزدیک با وی آشنا بود در این باره می‌گوید:

در سال ۱۳۲۱، آقای شریفی در مشهد مقدس ساکن بود. عصرها تعداد از علمای افغانستان مقیم مشهد مقدس به منزل ایشان واقع در کوی طلاب می‌رفتند و جلسه علمی تشکیل می‌دادند. در همان سال، من از حوزه علمیه قم عازم افغانستان بودم و چند روز مشهد ماندم و مدتی که در مشهد بودم عصرها به منزل آیت الله شریفی می‌رفتم و در جمع آن‌ها شرکت می‌ورزیدم. در آن جلسات مباحث مختلفی مطرح می‌شد، مثل فقهی، کلامی، فلسفی، ادبی و... آقای شریفی با وجود آن که بیش از ۳۰ سال از حوزه‌های علوم دینی دور بود و به کارهای اجتماعی و جهادی در افغانستان اشتغال داشت، آن‌چنان به مباحث فلسفی می‌پرداخت و به دیدگاه‌های ملاصدرا استناد می‌کرد که گویا اسفار جلوی روی ایشان قرار دارد. در مباحث دیگر نیز به همین میزان حضور ذهن داشت.^۲

۴. گشاده‌دستی: یکی از صفات برجسته اخلاقی وی گشاده‌دستی بود. استاد شریفی از مراجع تقلید نجف وکالت داشت و وجوه را از مردم می‌گرفت و به نیازمندان می‌داد. وی از مال شخصی خود هم به نیازمندان کمک می‌کرد. آیت الله سید جعفر فاضلی بلخابی در این باره می‌گوید:

در سال ۱۳۵۵ که ایشان وکالت مراجع تقلید را داشت و وجوه را جمع‌آوری و به نجف اشرف می‌فرستاد به شولگره که از جمله فرمانداری‌های ولایت بلخ است رفت تا وجوه شرعی را جمع‌آوری کند. من در آن سفر در خدمت ایشان بودم. آیت

۱. به نقل از: حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید حجت فاضلی بلخابی، مسئول حقوق در فرمانداری (السوالی) بلخاب.

۲. به نقل از: آیت‌الله حاج سید جعفر فاضلی بلخابی، استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.

الله شریفی در آن سفر حدود ۱۰۰ رأس گوسفند از مردم جمع‌آوری نمود تا آن‌ها را بفروشد و پولش را به نجف بفرستد و برای صاحبان حساب رسید بیاورد. در فاصله بین شولگره و خاسار که حدود ۱۰۰ کیلومتر است، استاد شریفی هرگاه به نیازمندی برخورد می‌کرد، از گوسفندانی که در اختیار داشت به او می‌داد. آن قدر از آن‌ها به فقرا داد که وقتی به منطقه خاسار رسیدیم حتی یک رأس گوسفند باقی نماند. ایشان از مال شخصی خود به میزان قیمت گوسفندان پول تهیه کرد و به نجف اشرف فرستاد و برای صاحبان گوسفندان، رسید آورد.^۱ آیت الله شریفی، اگر بچه یتیمی را می‌دید که گریه می‌کند، او را در آغوش می‌گرفت، نوازش می‌کرد و می‌گفت: درد یتیمی، او را بس است.^۲

همسر استاد شریفی می‌گوید:

روزی خانمی که نسبتی با ما داشت به منزل ما آمده، گفت: چند روزی است که ما در منزل، چیزی برای خوردن نداریم. آقا از شنیدن این حرف، خیلی ناراحت شد و گفت: چرا زودتر ما را خبر نکردی؟ آن‌گاه به من گفت: برنج، روغن و مواد غذایی به او بده و از آن‌جا که آخر ماه بود و وقت شهریه نرسیده بود و ایشان پول نداشت تا به او بدهد، پنج کیلو برنج که در منزل داشتیم به وی بخشید و سپس به مغازه رفت و روغن، برنج و سایر مواد غذایی را از مغازه نسیه گرفت و به منزل آن خانم که چند بچه یتیم داشت فرستاد.^۳

در طول زندگی‌ام با ایشان بارها بارها شاهد بودم مواد غذایی را که خودمان احتیاج داشتیم به فقرا و نیازمندان می‌داد و ما خود به سختی و تنگدستی می‌گذرانیدیم.^۴

۵. روح لطیف: آیت الله شریفی بسیار مهربان و برخورداری از لطافت روح بود. وی طاقت شنیدن درد و ناله کودکان را نداشت. هرگاه صدای گریه بچه‌ای را می‌شنید، ناراحت

۱. به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین سید عصمت موسوی، از طلاب حوزه علمیه قم.

۲. به نقل از: همسر آیت الله شریفی.

۳. مصاحبه با همسر استاد شریفی.

۴. همان.

می‌شد و می‌گفت: چرا بچه گریه می‌کند؟ او را ساکت کنید. گاهی خود ایشان از جا بلند می‌شد و آن کودک را در آغوش می‌گرفت تا ساکت شود.^۱ یکی از سادات محترم سانچارک می‌گوید:

دو ماه قبل از رحلت آیت الله شریفی، پسر مریض شده بود. من و همسر داشتیم او را دکتر می‌بردیم و در مسیر راه با ایشان روبه‌رو شدیم. پسر از شدت درد بر خود می‌پیچید و گریه و بی‌تابی می‌کرد. آقای شریفی دو هزار تومان پول به وی داد و گفت: برای بچه چیزی بخر تا آرام شود. دیدم آقا خیلی ناراحت است. پرسیدم: آقا چرا این قدر ناراحت هستید؟ گفت: وقتی بچه‌ای گریه می‌کند، من تحمل شنیدن آن را ندارم.^۲

یکی دیگر از سادات خاسار می‌گوید:

در آن ایام که آیت الله شریفی در بستر مریضی افتاده بود، به عیادت ایشان رفتیم. تعداد از اقارب در کنار وی نشسته بودند. در گوشه اتاق، داخل یک ظرف، مقداری میوه بود. تعدادی کودک بیرون از اتاق بودند که گاهی جلو می‌آمدند تا از میوه‌ها بردارند، ولی جرأت نمی‌کردند. وقتی آیت الله شریفی متوجه شد، از جا بلند شد و آن میوه‌ها را به کودکان داد و آنان را آرام ساخت. سپس گفت: هرگاه من ناراحتی و گریه کودکی را می‌بینم، قلبم پاره می‌شود.^۳

۶. خیرخواهی: وی همواره می‌کوشید با اصلاح ذات البینی از تنش‌های قومی و خانوادگی بکاهد. دامادش می‌گوید:

آیت الله شریفی اخلاق خیرخواهانه داشت و خیر همه را می‌خواست. سعی می‌کرد کدورت‌ها را بردارد. یک روز من و همسر درباره خرید کفش از بازار، اختلاف نظر پیدا کردیم که باعث ناراحتی و قهر همسر شد. این موضوع به گوش آقای

۱. همان.

۲. سید عیسی موسوی (معروف به رهبر).

۳. به نقل از: سید محمدحسینی، از سادات خاسار.

شریفی می‌رسد، دستور می‌دهد از پول شخصی‌اش همان کفش را از بازار بخرند و به همسر بدهند و بگویند: من خریده‌ام، تا تنش ما از بین برود.^۱

۷. گذشت: استاد شریفی، کینه کسی را بر دل نمی‌گرفت. فرزندش می‌گوید:

سلوک و منش ایشان، دوری از جدال و دعوا بود. می‌فرمود: درگیری و جنگ، مال حیوانات است. اگر هم اتفاق می‌افتاد که با کسی جرّ و بحث کند و کدورتی پیش بیاید، در اسرع وقت، پیش‌قدم می‌شد و به رفع کدورت می‌پرداخت و سعی می‌کرد تا کینه کسی در دل او نباشد و از این رو به سراغش می‌رفت و از او دلجویی می‌کرد. برای رفع کدورت یا به منزل طرف می‌رفت یا به او زنگ می‌زد.

۸. نظم: آیت الله شریفی بسیار منظم بود. همسرش در این باره می‌گوید:

وسایلی که متعلق به خودش بود، جای مخصوص داشت و هرگاه مورد نیاز قرار می‌گرفت، از همان‌جا برمی‌داشت و استفاده می‌کرد و دوباره سر جایش می‌گذاشت. ایشان علاوه بر آن که خود از این خصیصه برخوردار بود، دیگران را نیز به رعایت نظم سفارش می‌کرد. هیچ وقت نشد که وقتی می‌خواست جایی برود، لباس و وسایل شخصی خود را که مورد نیازش بود، پیدا نکند.^۲

۹. روحیه تشکیلاتی: آیت الله شریفی به کارهای سازمان‌یافته، مدیریت‌شده و تمرکز استعدادها و امکانات در چارچوبی منظم و تشکیلاتی تأکید می‌کرد و آن را برای به ثمر رساندن برنامه‌های سیاسی و فرهنگی با ارزش می‌دانست؛ از این رو به فعالان سیاسی و فرهنگی توصیه می‌کرد تا تشکلهای منظمی ایجاد کنند. یکی از چهره‌های فرهنگی و سیاسی افغانستان در این باره می‌گوید:

آیت الله شریفی علاوه بر آن که یک چهره شناخته شده علمی بود، یک شخصیت برخوردار از بینش سیاسی و تشکیلاتی نیز بود. ایشان به دورنمای جامعه افغانستان نگاه می‌کرد و از این رو توصیه می‌نمود برای پیشبرد اهداف سیاسی، فرهنگی و دفاع از حقوق مدنی به سازماندهی نیروها در قالب تشکیلات سیاسی و فرهنگی همت گمارند.

۱. به نقل از: سید روح الله حسینی بلخایی.

۲. به نقل از: همسر آیت الله شریفی.

ما در سال ۱۳۸۲ با تأثیر پذیری و هدایت‌های سیاسی و کارشناسانه ایشان، هسته فرهنگی-سیاسی به نام حزب رفاه ملی را در افغانستان بنیان نهادیم و در ۱۲ آذر همان سال درخواست رسمی شدن آن را به دولت افغانستان دادیم و درخواست ما مورد قبول قرار گرفت.

از آن تاریخ به بعد به فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی کشور مشغول هستیم. لازم است که یادآوری کنیم موفقیت خود را در ایجاد هسته مذکور و حضور در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی، مرهون هدایت استاد شریفی می‌دانیم.^۱

فرزندان

- آیت الله شریفی ۸ دختر و ۴ پسر داشت. پسران وی عبارت‌اند از:
۱. حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدحیدر شریفی؛ وی اکنون در حوزه علمیه قم مشغول به تحصیل است.
 ۲. سید روح‌الله شریفی؛
 ۳. سید ذبیح‌الله شریفی؛
 ۴. حجت‌الاسلام سید علی شریفی؛ وی اکنون در حوزه علمیه تهران مشغول به تحصیل است.

رحلت

آیت الله شریفی در سال ۱۳۸۹ در ۷۷ سالگی به دیار حق شتافت و در جوار رحمتش آسود. پیکرش را خویشان، شاگردان و آشنایان از مسجد امام حسن عسکری (علیه السلام) تا حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) تشییع کردند و در قبرستان بقیع قم به خاک سپردند.

۱. مصاحبه با محمدحسن جعفری سرلی، دبیر حزب رفاه ملی افغانستان.

آیت الله
محمدتقی صدیقین اصفهانی

«عالم صادق»*



خاندان صدیقین

خاندان صدیقین اصفهانی، از خاندان‌های مشهور شهر اصفهان است. شماری از فرهیختگان این خاندان عبارت‌اند از:

آیت الله ملا حسین علی صدیقین: ملا حسین علی صدیقین اصفهانی، فرزند محمد اسماعیل، دانشمندی پارسا بود که تمام عمرش را به تزکیه نفس گذراند. مرحوم آیت الله سید صدرالدین کوپایی اصفهانی درباره وی فرمود: «او فرشته‌ای است که به صورت انسان در آمده است.»^۱ آیت الله ملا حسین علی صدیقین، نماینده و وکیل مطلق آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی در اصفهان بودند.^۲ نماز

*. نویسنده مقاله: میرزا علی سلیمانی بروجردی.

۱. علی کرباسی‌زاده، نگاهی به احوال و آرای حکیم مدرس اصفهانی، صص ۹۰-۹۱.

۲. محمدباقر کتابی، رجال اصفهان، ص ۴۳۰.

وی از با شکوه‌ترین نمازهای جماعت شهر اصفهان بود. مردم از سراسر محلات اصفهان برای شرکت در نماز جماعتش حاضر می‌شدند.^۱

وی از دوستان صمیمی و هم‌بحث آیت الله میرزا ابوالحسن بروجردی، آیت الله میرزا ابوالحسن شمس آبادی، آیت الله حاج شیخ نورالدین اشنی و آیت الله میرزا علی اصغر شریف در دروس حوزه بود.^۲ آیت الله علی مشکوة از شاگردان اوست.^۳

او در سال ۱۳۶۸ ق. در اصفهان درگذشت و در تکیه کازرونی‌ها در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد. آیت الله حاج شیخ محمد باقر صدیقین: شیخ محمد باقر صدیقین اصفهانی، فرزند آیت الله ملا حسین علی، دانشمندی پارسا بود که به خوش اخلاقی و تزکیه نفس شهرت داشت و در تعبیر خواب و گرفتن استخاره کم‌نظیر بود. رساله‌ای در «وحدت وجود» از آثار اوست.^۴ آیت الله فضل الله ضیاء نور اصفهانی (۱۲۹۹-۱۳۶۴ ق.) از شاگردان اوست. وی در سال ۱۴۱۴ ق. درگذشت و در تکیه کازرونی در تخت فولاد اصفهان دفن شد.^۵

تولد و تحصیلات

آیت الله حاج شیخ محمدتقی صدیقین اصفهانی، فرزند حجت الاسلام والمسلمین شیخ آقا محمدعلی صدیقین اصفهانی در سال ۱۳۴۲ ق. (۱۳۰۳ ش.) در اصفهان به دنیا آمد. حاج شیخ محمدتقی صدیقین اصفهانی دو سال در مکتب‌خانه تحصیل کرد و پس از آن، وارد بازار کار شد. وی در سال ۱۳۵۲ ق. وارد حوزه علمیه اصفهان شد. وی در سال ۱۳۶۰ ق. برای ادامه تحصیل به قم رفت؛ اما چند ماه بعد به علت بیماری، به زادگاهش بازگشت و دروس سطح را نزد استادان حوزه علمیه اصفهان فرا گرفت.

۱. سید احمد عقیلی، *تخت فولاد اصفهان*، ص ۱۷۵.

۲. حمد خلیلیان، *بوستان فضیلت*، ص ۱۶۰.

۳. آیین‌داران حقیقت، ج ۱، ص ۵۲۰.

۴. منوچهر صدوقی سها، *تاریخ حکماء و عرفای متأخر*، تحریر ثانی، ص ۳۳۶.

۵. سید احمد عقیلی، *تخت فولاد اصفهان*، ص ۱۷۵.

استادان دروس سطح وی عبارت‌اند از:

۱. آیت الله حاج سید حسین خادمی اصفهانی: سید حسین خادمی اصفهانی در سوم شعبان ۱۳۱۹ ق. در اصفهان دیده به جهان گشود، مقدمات علوم دینی و دروس سطح را در زادگاه خود نزد شیخ علی یزدی، سید محمد نجف‌آبادی، سید علی نجف‌آبادی، میرزا احمد اصفهانی فرا گرفت و در درس خارج فقه و اصول آیت الله میرزا محمدصادق اصفهانی شرکت جست؛ آن‌گاه برای ادامه تحصیل به نجف مهاجرت کرد و در درس آیت الله نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، آیت الله سیدابوالحسن اصفهانی، آیت الله بلاغی و آیت الله سید ابوتراب خوانساری شرکت کرد و پس از آن به زادگاه خویش بازگشت.

آثاری از وی در علوم اسلامی به ویژه در اعتقادات به یادگار مانده است. این مجتهد پارسا که نیکی و دلسوزی‌اش زبانزد خاص و عام بود، روز دوشنبه ۱۳۶۳/۱۲/۲۰ ش. (هجدهم جمادی الثانی ۱۴۰۵ ق.) دیده از جهان فرو بست و پس از تشییع باشکوه در اصفهان و مشهد در جوار حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام آرامید.

۲. آیت الله شیخ محمدحسن عالم نجف‌آبادی: شیخ محمدحسن عالم نجف‌آبادی، دانشمندی پارسا، مجتهدی عادل، مدرّسی برجسته، امام جماعت معروف اصفهان و مورد وثوق و احترام مردم بود. وی از شاگردان مرحوم حاج میرزا بدیع درب امامی، آخوند ملا محمدحسین کرمانی، آقا سید محمدباقر درچه‌ای، آخوند کاشی و جهانگیرخان قشقایی محسوب می‌شد.

او سال‌ها در مدرسه جدّ بزرگ به تدریس فقه پرداخت. وی معروف‌ترین استاد «شرح لمعه» حوزه علمیّه اصفهان بود. وی در شب سه‌شنبه هجدهم ربیع الاول ۱۳۸۴ ق. در ۹۷ سالگی درگذشت و در تکیّه کازرونی دفن شد.^۱

۳. آیت الله شیخ هبه‌الله هرنندی: شیخ هبه‌الله هرنندی، فرزند شیخ محمدعلی، دانشمندی پارسا، فقیه و مدرّسی معروف بود. وی فقه، اصول و ادبیات را در مدرسه علمیّه صدر تدریس می‌کرد. وی پس از عمری تبلیغ دین، درگذشت و در تکیّه کازرونی‌ها در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.^۲

۱. ستاره‌ای از شرق، شرح احوال و وقایع عصر علامه سید محمدباقر درچه‌ای، صص ۷۱۲-۷۱۳.

۲. مصلح‌الدین مهدوی، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۲، ص ۳۵۴.

۴. آیت الله سید علی اصغر برزانی (۱۳۱۰-۱۳۹۵ ق.): سید علی اصغر حسینی برزانی از مدرسان برجسته حوزه علمیه اصفهان بود. وی در تدریس «قوانین اصول» و «فرائد الاصول» تبحر داشت و استادی منحصر به فرد بود. بیشتر طلاب اصفهان در درس «قوانین» و «رسائل» او شرکت می کردند.

وی مجتهدی پارسا و استادی توانا بود که افزون بر تدریس در حوزه علمیه اصفهان به ارشاد مردم مشغول بود.

وی در سال ۱۳۹۵ ق. در شب جمعه هفدهم ذی القعدة در اصفهان درگذشت و پس از تشییع جنازه‌ای با شکوه، در قبرستان تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.^۱

۵. آیت الله شیخ عبدالحسین ادیب: آیت الله صدیقین در سال ۱۳۶۵ ق. برای بار دوم، زادگاه خود را ترک کرد و برای ادامه تحصیل به قم رفت. وی «کفایة الاصول» را در حوزه علمیه قم نزد آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی و آیت الله سید زین العابدین کاشانی فرا گرفت.

آیت الله صدیقین سالیان دراز در درس خارج آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی و آیت الله سید محمدتقی خوانساری و آیت الله محمد محقق داماد، آیت الله شیخ محمدعلی اراکی، امام خمینی و آیت الله محمدرضا گلپایگانی و سید محمدکاظم شریعتمداری شرکت کرد. وی «منظومه» حکیم سبزواری را نزد آیت الله علامه طباطبایی فرا گرفت.

وی در ایام تعطیلات حوزه علمیه قم به اصفهان می رفت و در حوزه علمیه اصفهان به فراگیری علوم اسلامی مشغول می شد.

استادانش در حوزه علمیه اصفهان در این دوران عبارتند از:

۱. آیت الله حاج شیخ مهدی نجفی مسجد شاهی؛

۲. آیت الله حاج آقا رحیم ارباب.

حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی از مشاهیر علمای معاصر اصفهان است. وی در دوازدهم جمادی الثانی ۱۲۹۷ ق. در یکی از روستاهای توابع علیای اصفهان به دنیا آمد. او در

۱. ستاره‌ای از شرق، شرح احوال و وقایع عصر علامه سید محمدباقر درچه‌ای، ص ۶۷۷.

خانواده‌ای ثروتمند، اصیل، نجیب و شریف تربیت شد و مقدمات و سطح را از محضر مدرسان حوزه علمیه اصفهان فرا گرفت.^۱

استادان درس خارج فقه و اصول وی عبارت‌اند از: میرزا ابوالمعالی کلباسی، ملا محمد کاشی، میر سید محمدتقی مدرس، سید محمدباقر درچه‌ای و حکیم میرزا جهانگیرخان قشقایی.

وی در روز عید غدیر سال ۱۳۹۶ ق. درگذشت و در حوالی تکیه ملک در تخت فولاد به خاک سپرده شد.

۳. آیت الله سید عبدالله ثقة الاسلام.

تدریس

آیت الله صدیقین، هم‌زمان با تحصیل در دوره خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم به تدریس دروس سطح حوزه (رسائل، مکاسب و کفایه) پرداخت. وی مسئول امتحانات حوزه از طرف مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی بود. آیت الله استادی در این باره می‌گوید:

آن زمان، آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی در قید حیات بودند و من هم شرح لمعه می‌خواندم، در امتحانات شرح لمعه شرکت کردم و قبول شدم. خدمت آیت الله حاج شیخ محمدتقی ستوده و آیت الله صدیقین اصفهانی امتحان دادم.^۲

اداره حوزه علمیه خرم‌آباد

آیت الله حاج شیخ محمد تقی صدیقین اصفهانی در سال ۱۳۸۳ ق. (۱۳۴۳ ش.) پس از درگذشت آیت الله حاج آقا روح‌الله کمالوند خرم‌آبادی، به درخواست امام خمینی برای اداره حوزه علمیه کمالیه به خرم‌آباد مهاجرت کرد.

۱. محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۸۶.

۲. عبدالرحیم اباذری، خاطرات حاج شیخ رضا استادی، ص ۳۶.

وی ۴ سال در خرم‌آباد به اداره حوزه علمیه و تدریس درس خارج فقه و اصول پرداخت. حوزه علمیه خرم‌آباد در دوره سرپرستی وی رونق یافت.

بازگشت به قم

آیت الله صدیقین در سال ۱۳۸۸ ق. (۱۳۴۸ ش.) به قم بازگشت و تا آخر عمر در حوزه علمیه قم به تدریس درس خارج فقه و اصول پرداخت.

آثار

آیت الله صدیقین، افزون بر تحلیل، تدریس، ارشاد مردم، اداره حوزه علمیه خرم‌آباد، رسیدگی به مشکلات مردم و تربیت طلاب، آثاری از خود به یادگار گذاشت که عبارت‌اند از:

۱. معیار الفقاهة: این کتاب که شرحی مفصل و استدلالی بر «شرائع الاسلام» محقق حلی در دو قسمت «صلاة» و «حج» است. در ۹ جلد چاپ شده است؛
۲. کتاب الطهارة: شرح استدلالی «شرائع الاسلام» (چاپ نشده)؛
۳. کتاب الجهاد: شرح استدلالی «شرائع الاسلام» (چاپ نشده)؛
۴. غناء؛ موضوعاً و حکماً (چاپ شده)؛
۵. تفسیر آیه جلباب (چاپ شده)؛
۶. رسالة توضیح المسائل (چاپ شده)؛
۷. الاجماع و الاخبار (چاپ شده)؛
۸. شطرنج و منع بازی با آن (چاپ شده)؛
۹. تعلیقه بر وسیله النجاة (چاپ نشده)؛
۱۰. تعلیقه بر منهاج الصالحین (چاپ نشده)؛
۱۱. حسین علیه السلام و پذیرش دعوت حق (چاپ شده)؛
۱۲. دین و زن (چاپ شده)؛
۱۳. رساله‌ای در امر به معروف و نهی از منکر (چاپ نشده)؛
۱۴. رساله‌ای در ولایت فقیه (چاپ نشده).

از نگاه دیگران

محبت الاسلام شیخ محمد شریف رازی

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد شریف رازی درباره وی در کتاب گنجینه دانشمندان می نویسد:

حجت الاسلام والمسلمین آقای آقا محمد میرزا تقی بن المرحوم آقا محمدعلی صدیقین اصفهانی از علمای بزرگوار و فضیلتی عالی قدر و میرزین شاگردان آیت الله العظمی بروجردی و دارای مقام علم و کمال و واجد مراتب اجتهاد و فقاہت و مورد وثوق مراجع حاضر و گذشته....

ایشان در درس مرحوم آیت الله بروجردی توجه کامل به اشکالات و شبهه های ایشان نموده و با متانت، قبول و یا رد می کرد. پس از آن، مرحوم به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال دارند.^۱

ناصرالدین انصاری قمی

حجت الاسلام والمسلمین ناصرالدین انصاری قمی درباره وی در کتاب اختران فضیلت می نویسد:

متواضع و فروتن و صاحب خلق خوش و زهد و تقوای فراوان بود و هر شب پنجشنبه مجلس موعظه برگزار می کرد و خود به منبر می رفت و در پایان به یاد اهل بیت (علیهم السلام) مرثیه می خواند و می گریست.^۲

فعالیت های سیاسی

آیت الله شیخ محمدتقی صدیقین اصفهانی همواره از نهضت امام خمینی علیه رژیم پهلوی حمایت می کرد.

۱. محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲. ناصرالدین انصاری قمی، اختران فضیلت، ص ۵۴۷.

مراجع تقلید، مجتهدان، مدرّسان و طلاب حوزه‌های علمیه از ابتدای نهضت امام خمینی از آن نهضت پشتیبانی کردند. آیت الله صدیقین یکی از امضاکنندگان اعلامیه‌ها ضد رژیم پهلوی بود. اکنون متن دو اعلامیه را که نام آیت الله صدیقین بین امضاکنندگان آن دیده می‌شود، نقل می‌کنم:

۱. نامه سرگشاده به نخست وزیر

پس از تبعید امام خمینی به ترکیه، جمعی از علما و اساتید حوزه علمیه قم این نامه سرگشاده را خطاب به نخست وزیر وقت نوشتند:

بسمه تعالی

جناب آقای نخست وزیر

بر اثر طول بازداشت و عدم اطلاع از حالت مرجع عالی قدر شیعه، حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی و شایعات حاکی از تغییر مکان اقامت ایشان، جامعه روحانیت و عموم مسلمین ناراحت و نگران‌اند. مقتضی است فوراً عموم را از وضع حال و محل اقامت ایشان مستحضر دارید.

۱۳۴۴/۱/۱۲ ق.

ابوالفضل النجفی الخوانساری، عبدالوهاب روحی، محمد صادقی تهرانی، عبدالعظیم محصلی، الاحقر مهدی الفیض القمی، هاشم تقدیری، الاحقر غلامحسین عابدی، حسینعلی منتظری، یعقوب الموسوی الزنجانی، علی المشکینی، مهدی الحسینی الروحانی، محمدتقی صدیقین، مهدی الحائری، الحاج عبدالله النظری، الاحقر محمد شاه آبادی «عفی عنه»، مصطفی اعتمادی، ابراهیم امینی، ابوالقاسم خزعلی، سید موسی شبیری زنجانی، محمدحسین مسجدی جامعی، محمد علامی، ربانی شیرازی، عبدالله جوادی آملی، محمد موحدی لنکرانی، ابوالفضل علمایی، الاحقر سید مهدی حسینی لاجوردی، علی قدوسی، سید یوسف حسینی تبریزی، محمد مفتاح، احمد جنتی، محمد امینیان، احمد آذری قمی، حسین شب‌زنده‌دار، محمد محمدی گیلانی، سید محمد سعیدی، میر آقا موسوی زنجانی،

حسین مظاهری، محمدعلی موسوی، محمدباقر حسینی، ابوالقاسم مسافری، محمدعلی گرامی، یدالله پورهادی، سید هادی خسروشاهی، احمد امامی، علی اکبر مسعودی، شریعت اصفهانی، اسماعیل صدر، حسین الموسوی الاصفهانی، علی حیدری، محی الدین فاضل هرنندی و....

۲. اعلامیه درباره تبعید امام خمینی به نجف

بسمه تعالی

محضر مبارک مرجع عالی تشیع حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی «متع الله المسلمين بطول بقائه». هر چند انتقال حضرت عالی از ترکیه به عتبات عالیات، از جهتی مایه خرسندی است؛ ولی ادامه تبعید آن مرجع عالی قدر که به خاطر دفاع از قرآن و حقوق ملت اسلام و حمایت از استقلال و تمامیت ارضی کشور اسلامی ایران صورت گرفته است، بسی موجب تأثیر و تنفر عموم ملت ایران است.

ملت شریف مسلمان ایران و حوزه علمیه قم که از منویات مقدس آن قائد عظیم الشان پیروی می کنند و برای تأمین و اجرای آن از هیچ گونه فداکاری دریغ ندارند، انتظار دارند که به زودی موانع برطرف شود تا با مراجعت حضرت عالی به حوزه علمیه قم و با تدبیرات خردمندانه و رهبری های ارزنده آن زعیم عالی قدر، مصالح عالیة اسلام و ایران و حقوق از دست رفته ملت تأمین گردد. «دام الله ظلکم علی رؤوس الانام»

قم / مهر ۱۳۴۴ ش.

حسین نوری، آذری قمی، حسینعلی منتظری، ناصر مکارم شیرازی، محمد تقی مصباح یزدی، محمد تقی صدیقین، ابوالقاسم خزعلی (بروجردی)، سید موسی شبیری زنجانی، غلامرضا صلواتی عراقی، جوادی آملی، ابراهیم امینی، محمد محمدی گیلانی، سید عبدالحسین بهشتی بروجردی، علی حیدری نهاوندی، جواد علم الهدی، حسن حسن زاده آملی، سید

حسن طاهری خرم آبادی، اکبر هاشمی، علی تهرانی پهلوانی، مهدی کروی، علی اکبر ناطق نوری، محمدصادق تهرانی و....

شاگردان

آیت الله حاج شیخ رضا استادی^۱ و حجت الاسلام والمسلمین سید محمد مجتهدی نجفی کاشانی از شاگردان آیت الله صدیقین هستند.

وقف

کتابخانه حرم حضرت عبدالعظیم حسنی، یکی از مهم ترین کتابخانه های ایران از نظر نسخ خطی است. سایت کتابخانه حضرت عبدالعظیم حسنی فهرستی را مشتمل بر بیش از ۱۰۰ نفر از واقفان و اهداکنندگان کتاب های خطی و غیر خطی به این کتابخانه را در بر دارد که اکثر وقف کنندگان از علما و استادان حوزه و دانشگاه هستند و نام مرحوم آیت الله شیخ محمدتقی صدیقین در این فهرست دیده می شود.

وفات

آیت الله حاج شیخ محمدتقی صدیقین اصفهانی در روز چهارشنبه بیستم محرم ۱۴۲۶ ق. (۱۳۸۳/۱۲/۱۲ ش.) در ۸۵ سالگی درگذشت. پیکر پاکش پس از تشییع جنازه باشکوه از مسجد امام حسن عسکری (علیه السلام) تا حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

۱. عبدالرحیم اباذری، خاطرات حاج شیخ رضا استادی، ص ۳۶.

آیت الله
شیخ محسن غروی قوچانی

«مجاهد بصیر»*



خانواده و ولادت

آیت الله حاج شیخ محسن غروی قوچانی در خانواده‌ای اهل علم و تقوا به دنیا آمد. پدرش حضرت آیت الله حاج شیخ محمد کبیر از علمای طراز اول قوچان^۱ و مادرش بانویی

*. نویسنده مقاله: صادق قوچانی.

۱. همان‌گونه که در اثرکنامه کتاب تاریخ قوچان تألیف رمضانعلی شاکری آمده است؛ حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمد قوچانی غروی معروف به کبیر از اساتید فاضل نجف اشرف که محضر بزرگان فقه و اصول را مانند مرحوم سید کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی و مرحوم ملا کاظم آخوند خراسانی، صاحب کفایة الاصول را درک و به درجه اجتهاد نایل آمده است. نامبرده به دستور استادش عضو گروه تنقیح‌کنندگان کتاب کفایة الاصول بوده است. این عالم وارسته پس از فوت استادش به تهران می‌رود و یک سال در آن توقف و به تدریس خارج فقه و اصول می‌پردازد و اما علما و مردم عالم‌دوست قوچان از حضور او در ایران و

علویه و با فضیلت بود. ولادت شیخ محسن در شهر مقدس مشهد و در سال ۱۳۰۳ ش. و در سالی بود که پدر بزرگوارش پس از بازگشت از نجف اشرف به مدت یک سال در مشهد توقف کرد، سپس به قوچان رفت و تا آخر عمر شریف خود در آنجا ماند.

این عالم بزرگوار از آنجا که دوست داشت در نسلش کسی باشد که راه او را در طلبگی و سربازی امام زمان علیه السلام ادامه دهد، از تولد پسرش خوشحال شد؛ بنابراین از همان ابتدا فرزندش را مورد عنایت و توجه قرار داد؛ به ویژه که این پسر در شش سالگی مادر مهربانش را از دست داد و توجه ویژه پدر به تربیت و تعلیم دو چندان شد. پدر او را به مدرسه رسمی فرستاد و وی تا پنجم ابتدایی تحصیل کرد. سپس حاج شیخ محمد کبیر، قرآن، احکام، صرف، نحو و معانی بیان را به فرزندش آموخت و این برنامه تا روزی که در قید حیات بود ادامه داشت.

جناب آقای شیخ محسن در ۲۱ سالگی پدر را نیز از دست داد. فقدان پدر باعث شد که وی برای ادامه تحصیلات حوزوی از قوچان به قم سفر کند. وی دو سال در قم توقف کرد و لمعتین را فرا گرفت و در ضمن با فنون بیان و خطابه آشنا شد؛ اما همیشه در جان خود نسبت به نجف اشرف و حوزه علمیه آن در جوار امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام کشش خاصی احساس می کرد؛ کشش و گرایشی که از عمق جان ولایی او سرچشمه می گرفت.

حضور در نجف اشرف

شیخ محسن بالاخره خود را به نجف رساند و با تنی چند از اساتید سطح عالی حوزه که از شاگردان پدرش بودند، آشنا شد و مورد تکریم آنان قرار گرفت؛ از جمله این اساتید

→ توقف در تهران مطلع شدند دوری او را پیش از آن تاب نیاوردند و از ایشان برای حفظ و رونق حوزه علمیه و تقویت بنیه دینی مردم دیار خود دعوت به عمل آوردند که مورد قبول ایشان واقع شد. آن عالم وارسته از بدو ورود به قوچان، مشغول تربیت و تعلیم طلاب و تربیت نفوس مؤمنان شد و درب خانه خود را به روی همه باز گذاشت. محل حل و فصل اختلافات و مشکلات مردم قرار گرفت و در تاریخ ۱۳۲۲ ش دار فانی را وداع گفت.

مرحوم شیخ عبدالحسین زنجانی است.^۱ به فرموده آیت الله شیخ محسن غروی، نامبرده از روح والای معنوی و فضل و دانش بالایی برخوردار بود. وی می‌گوید این عالم وارسته در مدرسه سید کاظم یزدی، سطح را تدریس می‌کرد و همین امر باعث شد من در یکی از حجره‌های این مدرسه اقامت کنم و دروس سطح را نزد او ادامه دهم. من مورد عنایت و محبت وی قرار گرفتم تا جایی که از روی لطف و جبران زحمات پدرم، وی دختر خود را به تزویج من در آورد.

اساتید سطح و خارج

عمده اساتید آیت الله غروی در دوره سطح (رسائل، مکاسب و کفایتین) علاوه بر استاد یادشده، آیت الله سید اسدالله مدنی (شهید محراب) و آیت الله آل راضی بودند. این دو استاد علاوه بر مقام علمی و بالا، از معنویت فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند. مرحوم آیت الله غروی درباره مباحثه دروسشان که از برنامه‌های جدی و مؤثر تحصیل حوزوی است، می‌فرمودند: من، پدر شما^۲ و بعدها مرحوم آیت الله شیخ هادی قائمی (سیستانی)، سطح را دوباره مرور و سریع مباحثه کرده‌ایم که دلیل بر عشق تحصیل علم و دانش است.

اساتید خارج فقه و اصول

پس از اتمام دروس سطح، نوبت به حضور در درس خارج رسید. در آن روزگار، تعداد جلسات خارج نجف، زیاد و اساتید آن از مراتب بالایی علمی برخوردار بودند؛ اما آیت الله

۱. جزوه زندگی‌نامه آن مرحوم (حیة العلامة شیخ محسن الغروی) نوشته دکتر شیخ مهدی غروی فرزند ایشان در لبنان.

۲. منظور، پدر نگارنده حضرت آیت‌الله حاج شیخ رمضانعلی قوچانی است که این‌جانب بارها در تهران خدمت ایشان رسیده‌ام. همچنین ایشان را به منزل دعوت کرده‌ام و مصاحبه‌ای درباره خاطراتشان از زندگی و ارتباطشان با مرحوم پدرمان - که آن وقت در قید حیات بودند - داشته‌ایم.

غروی ابتدا حضرت آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری را برگزید. ایشان در مباحث درس خارج آیات عظام: حکیم، شاهرودی، شیرازی و خویی که از اساطین فقه و اصول نجف و از مراجع تقلید وقت بودند نیز شرکت می‌کرد؛ اما آنچه بارها مرحوم آقا خود تأکید داشتند این بود که در مجلس درس مرحوم سبزواری بیشترین حضور را داشته و تمام دروس را می‌نوشته و با دو دوست یاد شده مباحثه می‌کرده است؛ برنامه‌ای که تا کسب مراتب عالی فقاقت و اجتهاد ادامه یافت. بعدها با ورود امام به نجف، درس ایشان نیز به دروس خارج شیخ محسن اضافه شد؛ حضوری جدی و پرحرارت که از عشق به مرام مبارزه‌ای امام^۱ سرچشمه می‌گرفت.

ویژگی‌های

حضرت آیت الله غروی از ویژگی‌های اخلاقی، معنوی، اجتماعی و سیاسی خاصی برخوردار بود. از همه مهم‌تر عرفان و معنویت ایشان در رابطه با خدا و عشق و علاقه به خاندان پیامبر ﷺ خداست. معنویت بالای ایشان، وی را در همه سختی‌های زندگی و حتی در معضلات اجتماعی و سیاسی، مددکار بود. یکی از ویژگی‌های ایشان حس مسئولیت و روح مبارزاتی ایشان بود که او را در ابعاد فوق و در طول زندگی پرتلاشش به حرکت و جهاد خستگی‌ناپذیر وا می‌داشت.^۲ به نظر می‌رسد عامل شکل‌گیری و بروز این ویژگی‌ها مربوط به شرایط تاریخی دوران زندگی ایشان است که موارد ذیل از جمله آن‌هاست.

۱. ظلم و ستم شاه و کشاندن جامعه مسلمانان و شیعه ایران به فرهنگ غربی که با فاجعه کشف حجاب آغاز شد. مبارزه با مظاهر دینی، سرکوبی روحانیت و برداشتن عمامه‌ها از سر آنان و... ادامه یافت؛ شرایط دشواری که تلخی آن در کام مردم مسلمان ایران از جمله آیت الله غروی و خانواده‌اش به جا ماند.

۱. از اساتیدی که علم و عرفان را جمع کرده بود و اخیراً از مراجع عظام تقلید به شمار می‌آمد.

۲. جزوه زندگی نامه آیت‌الله غروی به عربی (حیة العلامة الشیخ محسن الغروی) نوشته دکتر سید مهدی غروی فرزند آن مرحوم در لبنان.

۲. ظلم و ستم به مردم، زندان، شکنجه و تبعید مردان غیور و مبارزی که علیه گسترش فرهنگ فاسد غربی و به ابتذال کشاندن جامعه مسلمانان توسط محمدرضا پهلوی در طول دهها سال حکومت بر ایران انجام می‌گرفت که البته در طول این سالها با مبارزات روحانیت شجاع مانند: شهید نواب صفوی، آیت الله کاشانی و نهضت امام خمینی روبه‌رو شد و قیام ۱۵ خرداد و پانزده هزار شهید، حوادثی است که در جان و دل مردم ایران ضبط و در صفحات تاریخ آن به ثبت رسید.^۱

۳. حمله دژخیمان شاه به مردم و کشتار آنان و حمله به طلاب در قم و مدرسه فیضیه و دستگیری امام و سپس زندانی و تبعید کردن وی به ترکیه که مردم و علمای بلاد و حوزه‌های علمی جهان تشیع در ایران، عراق، لبنان و پاکستان را به واکنش شدید واداشت و حتی رؤسای کشورهای اسلامی و عربی دست به کار شدند و بر شاه ظالم فشار آوردند تا از خونریزی و قتل عام دست بردارد. در تمامی این شرایط، کام آیت الله غروی جوان از این تلخی‌ها بی‌بهره نبود؛ بنابراین ایشان در زمان تبعید امام رحمته به ترکیه با این‌که در نجف اشرف بود، همراه تعدادی از طلاب و فضلاء حوزه علمی نجف اشرف - با وجود عدم استقبال کامل و درخور آن حوزه - اقدام به تشکیل مجالس اعتراض‌آمیز علیه شاه و برقراری مجالس ختم برای شهدای ۱۵ خرداد کرد.

شایسته است ذکر شود که سخنان پر شور و شعور این مجالس که در مدرسه سید کاظم یزدی کبری و صغری و مدرسه آخوند وسطی برقرار می‌شد، خود مرحوم آیت الله غروی بود تا این‌که حضرت امام از ترکیه به عراق و نجف تبعید شد. به همین مناسبت باز هم آن مرحوم به کمک دوستان و علاقه‌مندان به امام، مراسم عظیم استقبال از ایشان را که بی‌تردید در امر نهضت و تداوم آن و حفظ جایگاه و حرمت امام و مرجعیت شیعه تأثیرگذار بود، برگزار کردند. وی همچنان در کنار امام بود و از یارانش به شمار می‌آمد و به همین دلیل ساواک او را تا مدتی از ورود به ایران منع کرد.

۱. مجید روحانی، کتاب نهضت امام خمینی، ج ۱ و ۲.

حضور در لبنان

ستم شاه و شرایط نکبت‌باری که در ایران علیه اسلام و مسلمین به وجود آمده بود طبق بیانات و سخنرانی‌های امام در سال‌های ۴۱ و ۴۲ از آمریکا و اسرائیل سرچشمه می‌گرفت و خطر آن را امام به ایران و جهان اسلام از همان روز اول گوشزد می‌فرمود. آمریکا و اسرائیل نسبت به لبنان توجه خاصی داشتند؛ زیرا از نظر استراتژی و سیاسی، نقطه پرگار منطقه عربی خاورمیانه و وسط کشورهای عراق، سوریه، اردن، فلسطین اشغالی و دریای مدیترانه محسوب می‌شود. این کشورهای استکباری برای آن برنامه‌ریزی بلندمدتی را پی‌ریزی کرده بودند؛ مسأله‌ای که تاکنون حدود پنجاه سال است عامل بحران و زایش حوادث عجیبی در منطقه شده است.

حضور فعالانه امام موسی صدر از همان سال‌ها براساس این دیدگاه عمیق و تاریخی بود. تحرک همه‌جانبه امام موسی صدر در بیروت و جنوب لبنان، ملت آن را به ویژه مسلمین و شیعیان را بیدار کرد و به مطالبات دینی و حقوق اجتماعی و سیاسی خود هوشیار و جدی ساخت.^۱ آثار گرانبه‌ای این حرکت، اکنون با ظهور حزب‌الله و سید حسن نصرالله هویدا است. شرایط یاد شده، آیت الله غروی را به حضور در لبنان^۲ واداشت. وی حدود ده سال در سنگر مسجد و منبر آن دیار، رسالت دینی و اسلامی خود را انجام داد. البته ماجرای سفر ایشان به لبنان بدین صورت شکل گرفت که سه نفر از شیعیان خیر لبنانی که مسجدی را به تازگی در منطقه قماطیه بیروت ساخته بودند، به نجف اشرف آمدند و به علما و مراجع عظام آن‌جا مراجعه کردند و از ایشان یک عالم آگاه و متعهد برای انجام رسالت تبلیغ و تبیین مذهب حق جعفری و تربیت و هدایت مردم، به ویژه نسل جوان لبنان درخواست کردند. در نهایت با اشاره حضرت آیت الله العظمی خویی، زعیم وقت حوزه علمیه نجف و مشورت عده‌ای از اساتید حوزه، حضرت آیت الله غروی نامزد شد و پس از انجام ملاقات میان ایشان و دعوت‌کنندگان لبنانی، قرار بر عزیمت به کشور لبنان گذاشته شد.

۱. جزوه زندگی‌نامه آیت الله غروی.

۲. لبنان از کشورهای عربی اسلامی و دارای چند دین، مذهب و گرایش سیاسی و حزبی متعدد است.

وی در اواخر سال ۱۹۶۶م. (حدود سال ۱۳۴۵ ش.) وارد لبنان و در محله قماطیه، ساکن شد. جمع زیادی از اهالی آن سامان از آیت الله غروی، استقبال و وی را به امامت جماعت در مسجد امام صادق علیه السلام انتخاب کردند. وی از همان روز اول، نماز جماعت و سخنرانی را آغاز و منبر و محراب را به عنوان دو سنگر و پایگاه خدمت به مردم مسلمان برگزید. مردم مؤمن و تشنه معارف اهل بیت علیهم السلام که به خاطر شرایط حاکم و جو غریب‌دگی بیروت (پایتخت لبنان) از معارف دینی دور مانده بودند، با دلی پاک و فطرت خداجو، گرد آن عالم آگاه حلقه زدند و خیلی زود مجذوب اخلاق، دانش و تواضع او شدند. آیت الله غروی با وجود سختی‌هایی که معمولاً در آغاز کار از قبیل سکونت، امکانات و آمد و رفت وجود دارد، برنامه‌های خود را شروع و براساس یک اصل اساسی تداوم بخشید. این اصل عبارت بود از: تربیت نفوس و تهذیب اخلاق مبتنی بر علاج امراض نفسانی مانند: نفاق، کینه، دغل، ریاکاری، غیبت و دروغ؛ صفاتی که معمولاً نفس به آن‌ها گرفتار می‌شود. وی پیوسته نمازهای جماعت، سخنرانی، وعظ و ارشاد را در مسجد و منبر بر پا می‌کرد. این عالم وارسته برای مدتی طولانی و با کمال تواضع، در مدارس رسمی منطقه حضور یافت و بدین طریق به میان قشر نوجوان رفت تا تعلیمات دینی و آموزش‌های اخلاقی و احکام شرعی را از پایه بنیان‌گذاری کند. مردم نیز قدرشناس بودند و به او عشق می‌ورزیدند؛ عشقی متقابل و عمیق که به همین دلیل، فعالیت‌ها گسترده شد و بزرگان محل در صد تأسیس حسینیه‌ای بزرگ‌تر برآمدند. البته این کار نیاز به بودجه کلانی داشت؛ از این رو آن عالم متعهد و با مسئولیت در سال ۱۹۶۸م. به کویت رفت و بودجه لازم را از تجار شیعه آن کشور جمع‌آوری کرد و موفق شد حسینیه‌ای باشکوه که محل تجمعات بزرگ‌تر و انجام عزاداری و مراسم مختلف سال و برقراری کلاس‌های آموزشی برای زنان و کودکان باشد در زمان و مکانی حساس بنیان بگذارد. زیرا لبنان، خط اول جبهه شیعه و اسلام در مقابل تبلیغات مسیحی و وهابیت و پیش از همه اسرائیل متجاوز بود که بارها به جنوب لبنان، حمله و جنگ‌های سنگینی را بر آن تحمیل کرده بود.

بازگشت به ایران

آیت الله غروی تا سال ۱۹۷۵م. در لبنان توقف کرد؛ ولی فتنه فلانترها و جنگ داخلی، مردم لبنان را بی‌خانمان کرد و اکثر اهالی بیروت، خانه‌های خود را تخلیه کردند. وی هم

به فکر سنگری دیگر افتاد؛ از این رو در مشورت با حضرت امام خمینی و علمای نجف اشرف، مقرر شد ایشان به ایران، موطن اصلی خود بازگردد. او ابتدا وارد قم شد و یک سال در آنجا به بحث و درس پرداخت. ایشان در حوزه علمیه قم به تدریس لمعتین، مکاسب و نیز جلساتی در آموزش فن خطابه پرداخت؛ اما نیاز جامعه و ملت مسلمان ایران در سراسر کشور به علمای آگاه، متعهد و مبارز روزافزون بود؛ شرایطی که در ۳-۴ سال قبل از پیروزی انقلاب در ایران حکمفرما بود.

به هر حال وی با دعوت مردم کرمانشاه و منطقه سر پل ذهاب و اصرار دوستانش، عازم آن منطقه شد و تا پیروزی انقلاب اسلامی، در سنگر محراب و منبر به خدمت پرداخت. وی همچنان در این دو سنگر، ارتباطی تنگاتنگ با اقشار مختلف مردم مؤمن برقرار کرد و با تمام وجود و سرشار از شور و حماسه، علم، اخلاق، مهر و محبت که بدانها معروف و شناخته می‌شد، به فعالیت پرداخت. وی زمینه را برای به ثمر نشستن درخت نهضت امام خمینی، آن مرجع عظیم الشان و رهبر محبوبش و محبوب مسلمانان جهان آماده کرد و تلاش و تکاپوی شبانه‌روزی را شروع نمود و برای مردم آن منطقه در همه عرصه‌های دینی، اجتماعی و سیاسی یار و راهنما بود.

وی در سخنرانی‌هایی داغ و پرشور، مردم را علیه شاه و نظام ستم‌شاهی به تظاهرات و راه‌پیمایی دعوت می‌کرد. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با کمک مردم مؤمن و انقلابی، کمیته‌های انقلاب را تشکیل و به کنترل اوضاع حساس شهر و اطراف و روستاها، به خصوص مناطق مرزی آن، که با عراق مرزهای طولانی داشت، پرداخت. آن عالم وارسته و آگاه با درایت و متانت، موفق شد از همان اوایل کار، در تشکیل سپاه و جهاد سازندگی منطقه، سهمیم شود و مردم را به یاری و همکاری با این دو نهاد انقلابی دعوت و تشویق کند.^۱

در همان اوایل انقلاب، دو برنامه مهم و حساس دیگر در کار بود؛ یکی برنامه مجلس شورای اسلامی و دیگری مجلس خبرگان قانون اساسی که به همین مناسبت به ایشان پیشنهاد شد، خود را نامزد کند؛ اما او هرگز نمی‌پذیرفت و می‌فرمود: رسالت ما ارشاد و

۱. جزوه (حیة العلامة الغروی)، پیشین.

تبلیغ است و سنگر اصلی ما طلبه‌ها مسجد و منبر است. برای پست‌های مهم و حساس، مردان میدان بسیارند. حضرت آیت الله غروی تا آخر عمر مبارک همچنان در سنگر مساجد باقی ماند چه در سرپل ذهاب و چه بعدها که به تهران رفت.

ایام نفاقت

مرحوم آیت الله غروی سال‌های آخر عمر را در تهران و سپس لبنان بود. کهولت سن و ضعف بدن که حاصل پنجاه سال جهاد، اجتهاد، خدمات اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی بعلاوه شهادت فرزند جوان و فوت دختر در راه تبلیغ و نشر معارف بود،^۱ باعث شد تا وی به تهران برود و مدتی در آن‌جا به مداوا مشغول شود. هم‌زمان یکی از علمای تهران که از دوستان قدیمی وی بود، مسجد خود را با اصرار بسیار به ایشان واگذار کرد و ایشان مجدداً به سنگر دیرینه‌اش، اما در تهران بازگشت و مشغول خدمت و انجام رسالت خویش شد.

او به حق در این رسالت، مهارت و توفیق فوق‌العاده‌ای داشت؛ بنابراین به سرعت، محوری فعال برای علما، شخصیت‌ها و بسیاری از مردم تهران شد و این موقعیت جدید حدود پانزده سال ادامه یافت تا این که بار دیگر کسالت بدنی ایشان و شدت یافت به سکتہ مغزی منجر شد. وی پس از مداوای مقدمات در تهران، به وسیله فرزندان گرامی‌اش به لبنان انتقال و معالجات تکمیلی‌اش به مدت دو سال ادامه یافت.

این عالم وارسته پس از عمری تلاش، جهاد و اجتهاد در سال ۱۳۷۹ ش. در مرکزی که خود در بیروت تأسیس کرده بود، ندای حق را لبیک گفت و روح ملکوتی‌اش به مآل اعلی پیوست. سپس پیکر مطهرش به تهران و قم انتقال یافت و پس از چند بار تشییع با شکوه در لبنان، تهران و قم در مقبرة العلماء باغ بهشت دفن شد. برای او مجالس ختمی در دو کشور ایران و لبنان برگزار شد و شخصیت‌های کشوری و حوزوی و بسیاری از مردم شرکت کردند.

۱. منافقان در سال‌های اول انقلاب بارها در تهران و شهرستان‌ها علیه نظام و ملت انقلابی قیام مسلحانه کردند و به کشتار مردم دست زدند که محمد در جهاد ولی عصر-مهران به دست آنان شهید می‌شد.

خانواده و فرزندان

همان گونه که اشاره شد، آیت الله غروی با دختر استادش، مرحوم آیت الله شیخ عبدالحسین زنجانی ازدواج کرد. این ازدواج میمون و پربرکت برای ایشان، پنج پسر و سه دختر به ارمغان آورد که همگی مؤمن و متدین و به حق باقیات صالحات آن مرحوم هستند که عبارت اند از:

۱. حجت الاسلام والمسلمین دکتر شیخ مهدی غروی، استاد حوزه و دانشگاه و متصدی مرکز و مسجد مرحوم پدر در لبنان که در حال حاضر، جانشین پدر در لبنان است.
۲. حاج حسین غروی در نشر فرهنگ و معارف و علوم اهل بیت علیهم السلام توفیقات زیادی داشته است.
۳. حجت الاسلام حاج شیخ حسن غروی از فضایی حوزه علمی قم.
۴. استاد علی غروی از شخصیت های فرهیخته و فرهنگی دانشگاه های تهران.
۵. شهید فاضل غروی که در ابتدای پیروزی انقلاب به دست منافقان به شهادت رسید.
۶. دختران ایشان که یکی از آنان در راه تبلیغ دین مبین اسلام بر اثر تصادف فوت کرد و دختران دیگر وی ازدواج کرده، در تهران و قم زندگی می کنند.

آیت الله
ابوالقاسم غروی تبریزی

«از تبار صالحان»*



خاندان

خاندان آیت الله شیخ ابوالقاسم غروی تبریزی از خاندان‌های علمی و مطرح در آذربایجان و عراق در عرفان و معرفت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام از سرآمدان روزگار بودند.

پدر آیت الله شیخ ابوالقاسم غروی تبریزی، آیت الله شیخ هدایت‌الله تبریزی غروی، فقیه زاهد عصر خویش بود. پدر بزرگش آیت الله شیخ زین‌العابدین تبریزی، مجتهدی پارسا بود که نسبش با هشت واسطه به شیخ بهایی می‌رسید. نسب شیخ بهایی نیز به حارث همدان یار باوفای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌رسد.^۱

*. نویسنده مقاله: محمد الوان‌ساز خویی.

۱. شرح حال پدر و پدر بزرگش در ستارگان حرم، ج ۲۳، صص ۳۳-۵۰ آمده است.

ولادت و تحصیلات

آیت الله شیخ ابوالقاسم غروی تبریزی در سال ۱۳۱۸ (۱۳۵۸ ق.) در شهرستان تبریز به دنیا آمد. تحصیلات علوم جدید را تا کلاس ششم ابتدایی در زادگاهش فرا گرفت و در ۱۲ سالگی به سفارش پدر به فراگیری علوم اسلامی روی آورد و کتابهای صرف میر، تصریف، عوامل، انموذج و حاشیة ملا عبدالله را نزد پدر فرا گرفت و در جوانی برای ادامه تحصیل به قم رفت و دروس سطح عالی، تفسیر، فلسفه و خارج فقه و اصول را نزد آیت الله میرزا محمد مجاهدی تبریزی، آیت الله سید حسین قاضی طباطبایی، علامه سید محمدحسین قاضی طباطبایی، آیت الله سید حسین بروجردی، آیت الله شیخ محمدعلی اراکی، امام خمینی و آیت الله سید محمد محقق داماد فرا گرفت و در ۲۹ سالگی از آیت الله سید محمد محقق داماد اجازه اجتهاد دریافت کرد.^۱

او در دوران تحصیل از کوشاترین طلبه‌های حوزه بود و سعی می‌کرد وقت خود را به بطالت و تنبلی نگذراند. وی در ایام تحصیل ۱۴-۱۸ ساعت، مطالعه و تحقیق می‌کرد.^۲

آیت الله شیخ ابوالقاسم تبریزی در سال ۱۳۴۷ برای زیارت عتبات عالیات به عراق رفت و مدتی در حوزه علمیه نجف در درس آیت الله سید محسن حکیم، آیت الله سید ابوالقاسم خویی، آیت الله سید محمود شاهرودی و آیت الله شیخ حسین حلی شرکت کرد.^۳

تدریس

یکی از ویژگی‌های آیت الله شیخ ابوالقاسم تبریزی غروی، تدریس مداوم در حوزه‌های علمیه تبریز و قم بود. او هنگام تحصیل دروس سطوح عالی به تدریس دروس سطوح پایین می‌پرداخت. وی سالیان دراز به تدریس سیوطی، جامی، منطق، معالم، مختصر، مطول، رسائل، مکاسب و کفایةالاصول پرداخت. وی سپس سال‌های متوالی به تدریس

۱. مصاحبه نگارنده با آیت الله شیخ ابوالقاسم تبریزی در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۱۸.

۲. به نقل از: برنامه تلویزیونی «تبار بهار»، شبکه نور.

۳. مصاحبه نگارنده با آیت الله شیخ ابوالقاسم تبریزی در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۱۸.

خارج فقه و اصول پرداخت و روش‌های استنباط احکام شرعی را به شاگردان خود آموخت. استاد سید باقر خسروشاهی در شیوه تدریس دروس مقدمات وی می‌گوید: ایشان خیلی خوش‌بین بود و درسی را که می‌خواست تدریس کند، اول تقسیم‌بندی می‌کرد، توضیح می‌داد و سپس مطالب را روی کتاب تطبیق می‌کرد.^۱ یکی دیگر از شاگردانش درباره نحوه تدریس درس خارج وی می‌گوید:

بحث مورد نظر را اول بیان می‌کرد، سپس نظر برخی فقه‌های بزرگ و استادانش را می‌آورد و بعد آن‌ها را می‌پذیرفت یا نمی‌پذیرفت و در آخر، نظر خویش را بیان می‌کرد.^۲

حجت‌الاسلام والمسلمین فیض درباره دلسوزی‌اش درباره شاگردانش می‌گوید:

مثل یک پدر و برادر بزرگ به همه افراد و اطرافیان و به ویژه آنان که پای درسشان بود، دلسوزی داشت.^۳

آثار

- آیت الله شیخ ابوالقاسم تبریزی، سالیان دراز در زمینه تهذیب نفس، ادبیات، تفسیر، عرفان، فقه، اصول و... پژوهش کرد و نزدیک ۳۰ اثر از خود به یادگار گذاشت.
- شماری از آثار آیت الله شیخ ابوالقاسم تبریزی عبارت است از:
۱. الفیه در منطق (خطی)؛
 ۲. حاشیه بر کفایة الاصول (خطی)؛
 ۳. حاشیه بر عروة الوثقی (خطی)؛
 ۴. تقریرات درس فقه و اصول آیت الله محقق داماد (خطی)؛
 ۵. تحقیقی جامع درباره تربیت انسان از نظر مکتب ماتریالیسم و مکتب اسلام (خطی)؛
 ۶. ماتریالیسم و نقد بر دیالکتیک (خطی)؛

۱. به نقل از: برنامه تلویزیونی تبار بهار شبکه نور.

۲. همان.

۳. همان.

۷. تقریرات خارج مکاسب (خطی)؛

۸. تفسیر سوره‌های کوچک قرآن کریم (خطی)؛

۹. مقدمه، تحقیق و تصحیح الكتاب الحمید فی تفسیر سورتی الحمد و التوحید، تألیف پدرش آیت الله شیخ هدایت الله تبریزی غروی که از سوی انتشارات آیة حیات در سال ۱۳۸۲ منتشر شد.

از نگاه دیگران

حجت الاسلام والمسلمین سید باقر خسروشاهی، از شاگردان قدیمی و هم‌حجره آیت الله شیخ ابوالقاسم تبریزی درباره دوران طلبگی وی می‌گوید:

ایشان شخصی فاضل و متقی بودند و من تواضع را در زندگی ایشان ملاحظه می‌کردم.

حجت الاسلام والمسلمین سید هاشم حسینی بوشهری می‌گوید:

حاج شیخ ابوالقاسم غروی تبریزی از شخصیت‌های برجسته حوزه علمیه قم بودند. ایشان از نظر بعد اخلاقی، انسان کم‌نظیری بود. متواضع، فروتن و برخوردار از روحیه عارفانه بود. موقعی که انسان در محضر این عالم بزرگوار حضور پیدا می‌کرد، به یاد آخرت می‌افتاد. ایشان توصیه می‌کردند که از هر راه ممکن باید زمینه فراهم کرد که نسل جوان با علوم آل محمد (علیهم‌السلام) آشنا بشوند.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر برجی می‌گوید:

در حال نماز، یک حال خاص معنوی داشتند، غرق در نور می‌شدند؛ همان طوری که در روایت آمده نماز معراج مؤمن است، واقعاً معراج در نماز استاد خود را نشان می‌داد.

با این مقامات بلند علمی و عرفانی که داشت کارهای خانه‌اش را خودش انجام می‌داد، نیازهای خانه را خودش تهیه می‌کرد.

همسر بزرگوارشان فرمود: ایشان در تمام عمر، یک بار به من دستور نداد.^۱

۱. همان.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر بنی هاشمی می گوید:

آداب اخلاقی را می دانستند. اخلاقیات را لحاظ می فرمودند. واقعا اگر یک جوان بیست ساله با ایشان مجالست می کرد این قدر از این مرحوم، تواضع و ادب و فروتنی می دید که فکر می کرد که شرایط علامه با ایشان برابر است. هیچ احساس استادی و بزرگی و شأنتی که در مبانی علمی و فنی و معنوی اجتماعی ایشان بود لحاظ نمی کرد.^۱

فعالیت های سیاسی

آیت الله شیخ ابوالقاسم تبریزی از آغاز نهضت امام خمینی علیه رژیم پهلوی تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره از اندیشه های امام خمینی دفاع کرد. پس از تبعید امام خمینی، جمعی از فضلا و محصلان آذربایجان مقیم حوزه علمیه قم از نامه ای به امیرعباس هویدا (نخست وزیر)، خواهان بازگشت امام خمینی به وطن شدند که نام آیت الله شیخ ابوالقاسم تبریزی در این اعلامیه به چشم می خورد.^۲

آیت الله شیخ ابوالقاسم تبریزی پس از پیروزی انقلاب اسلامی از پذیرش مسئولیت خودداری کرد و به تدریس در حوزه علمیه قم پرداخت. وی سالیان متمادی با مرکز مدیریت حوزه علمیه قم همکاری کرد. او از امتحان گیرندگان سطوح عالی و خارج حوزه علمیه قم بود. وی ۳۸ بار به جبهه رفت.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسینی در این باره می گوید:

ایشان، مکرر با لباس بسیجی به جبهه می رفت؛ به طوری که کسی متوجه نشود. یک وقتی یک روحانی به جبهه می رود، رزمنده ها دورش جمع می شوند و می گویند: آقا، ما یک روحانی خیلی باصفا داریم که می نشیند با ما حرف می زند، ظرف هایمان را می شوید، سنگرها را تمیز می کند و احادیث خیلی جالب و خوبی می خواند. او کسی نبود جز حضرت استاد آیت الله غروی.^۳

۱. همان.

۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۳۳.

۳. به نقل از: برنامه تلویزیونی «تبار بهار»، شبکه نور.

رحلت

آیت الله شیخ ابوالقاسم تبریزی غروی در تاریخ ۱۳۸۶/۷/۹ در ۶۸ سالگی در شب بیستم رمضان ۱۴۲۸ ق. شب قدر و شهادت امام علی علیه السلام در زادگاهش چشم از جهان فروبست و در جوار رحمت حق آرام گرفت.

رئیس قوه قضائیه (آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی)، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، امام جمعه تبریز (آیت الله میرزا محسن مجتهدی شبستری) و استاندار آذربایجان شرقی پس از درگذشت وی، پیام‌های تسلیتی صادر کردند.

در پیام تسلیت مرکز مدیریت حوزه علمیه قم آمده است:

ارتحال اندوه‌بار عالم ربانی و فقیه وارسته، حضرت آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم غروی که عمر پربرکت خود را در راه نشر و ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام سپری نمود، موجب تأثر و تأسف فراوان گردید.

ضمن عرض تسلیت این ضایعه مؤلمه به ساحت قدسی بقیه الله الاعظم، مقام معظم رهبری، مراجع عظام تقلید، حوزه‌های علمیه، شاگردان و بیت آن فقید سعید، از علما، فضلا، اساتید و عموم مردم ولایت‌مدار دعوت می‌شود جهت تجلیل از مقام شامخ علم و فقاہت در مراسم بزرگداشت آن مرحوم شرکت فرمایند.

بیکر پاک آیت الله شیخ ابوالقاسم تبریزی پس از انتقال به شهر مقدس قم، صبح روز پنج‌شنبه با حضور آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی (رئیس قوه قضائیه)، نمایندگانی از دفتر مقام معظم رهبری و مراجع تقلید، حجت الاسلام والمسلمین حسینی بوشهری (مدیر حوزه علمیه قم) و اعضای جامعه مدرسین، از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به سوی حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام تشییع و پس از اقامه نماز میت به وسیله آیت الله سید موسی شبیری زنجانی، کنار مزار پدرش در قبرستان نو به خاک سپرده شد. به پاس تجلیل از خدمات علمی و دینی این فقیه پارسا، مجالس ترحیم متعددی در قم، تبریز و... برگزار شد.

آیت الله
غلامرضا رضوانی خمینی

«امین ولایت»*



تولد

خمین از شهرهای دانشمندپرور استان مرکزی است. نام پیشین آن «کمره» است. بسیاری از دانشمندان از خمین برخاسته‌اند که برجسته‌ترین آنان، امام خمینی رحمته الله علیه است. شیخ علی‌نقی کمره‌ای، شیخ خلیل کمره‌ای، شیخ محمدباقر کمره‌ای، آیت الله مسعودی خمینی و آیت الله غلامرضا رضوانی خمینی از نامدارانی به شمار می‌آیند که از منطقه خمین برخاسته‌اند. غلامرضا رضوانی در سال ۱۳۰۹ در خمین دیده به جهان گشود. پدرش محمدکریم رضوانی، کاسبی پارسا و از هم‌بازی‌های دوران کودکی امام خمینی بود. غلامرضا رضوانی خواندن، نوشتن و قرائت قرآنی را از مکتب آموخت. با تأسیس اولین مدرسه جدید در شهرستان خمین، وی در این مدرسه به تحصیل پرداخت و در ابتدای جوانی، در سال ۱۳۲۷ برای تحصیل علوم اسلامی راهی شهر مقدس قم شد.

*. نویسنده مقاله: مهدی آقازاده.

تحصیلات

غلامرضا رضوانی در مدت کوتاهی توانست دروس مقدماتی و سطوح را در حوزه علمیة قم فراگیرد. وی سپس در درس آیت الله سید محمدباقر سلطانی طباطبایی، آیت الله عبدالجواد جبل عاملی اصفهانی، آیت الله مجاهدی تبریزی و آیت الله میرزا علی مشکینی شرکت کرد و خوشه‌چین خرمن دانش آنان شد. غلامرضا رضوانی در سال ۱۳۳۴ش. در درس اصول فقه امام خمینی شرکت کرد. وی همچنین در درس آیت الله بروجردی و آیت الله سید محمد داماد حضور یافت.

غلامرضا رضوانی در سال ۱۳۳۶ برای زیارت مرقد مطهر امیرالمؤمنین (علیه السلام) و تحصیل از حوزه علمیة نجف به عراق رفت. وی مدتی در عراق بود؛ اما حوادث سیاسی باعث بازگشتش به ایران شد. وی مدت کوتاهی در تهران بود، بزرگان تهران از وی خواستار اقامت در تهران شدند؛ ولی امام خمینی از وی خواست به حوزه علمیة نجف بازگردد. وی درخواست امام خمینی را پذیرفت و به حوزه علمیة نجف بازگشت و در درس آیت الله سید محمود شاهرودی و آیت الله خویی شرکت کرد. چند سال بعد، امام خمینی به عراق تبعید شد و در حوزه علمیة نجف به تدریس پرداخت و غلامرضا رضوانی، بار دیگر در درس امام خمینی شرکت جست.

استادان

استادان وی در حوزه‌های علمیة قم و نجف عبارت‌اند از:

۱. سید محمدباقر سلطانی طباطبایی (قم)؛

۲. شیخ عبدالجواد جبل عاملی اصفهانی (قم)؛

۳. مجاهدی تبریزی (قم)؛

۴. میرزا علی مشکینی (قم)؛

۵. امام خمینی (قم و نجف)؛

۶. آیت الله بروجردی (قم)؛

۷. سید محمد داماد یزدی (قم)؛

۸. سید محمود شاهرودی (نجف)؛

۹. سید ابوالقاسم خویی (نجف).

تدریس و تألیف

یکی از سنت‌های حسنه حوزه‌های علمیه، این است که طلاب هم‌زمان با تحصیل به تدریس درس‌هایی که پیش‌تر آموخته‌اند می‌پردازند. و قید و بندهای رایج در مجامع دانشگاهی برای تدریس آن‌ها وجود ندارد. آیت الله رضوانی به این سیره عمل کرد و هم‌زمان با تحصیل در حوزه علمیه نجف به تدریس شرح منظومه سبزواری و اسفار ملاصدرا پرداخت. وی همچنین رسائل شیخ انصاری، مکاسب شیخ انصاری و برخی دروس دیگر را در مدرسه بروجردی، مسجد شیخ انصاری و مسجد هندی تدریس کرد. آیت الله شیخ هادی معرفت از شاگردان او در حوزه علمیه نجف است که شرح منظومه سبزواری را نزد وی فرا گرفت. آیت الله غلامرضا رضوانی حاشیه بر کفایة الاصول آخوند خراسانی، حاشیه بر عروة الوثقی آیت الله سید محمدکاظم یزدی و حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری از آثار چاپ نشده وی است. رساله او درباره امور مالی و بانکی و عقود شرعی چاپ شده است.

سیاست

آیت الله رضوانی از مسائل سیاسی، آگاه بود. وی پیش از انقلاب، فعالیت سیاسی داشت و از فعالیت‌های انقلابی امام، پشتیبانی می‌کرد. آیت الله رضوانی پس از سخنرانی امام خمینی رحمته الله علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، از جمله روحانیانی بود که به حمایت از نهضت اسلامی امام خمینی رحمته الله علیه برخاست. وی در زمان تحصیل در حوزه علمیه نجف برای ترویج مرجعیت امام خمینی در چاپ تحریرالوسیله اقدام کرد و با کمک عده‌ای از انقلابیون توانست با فریب ساواک در -گمرک که با دیدن نام شیخ انصاری بر روی جلد کتاب صورت گرفت- نسخه‌هایی از «تحریرالوسیله» امام خمینی را به ایران بفرستد. پس از تبعید امام خمینی به ترکیه، آیت الله رضوانی و شماری از مجتهدان مبارز حوزه علمیه نجف کوشیدند محل تبعید امام خمینی از ترکیه به نجف تغییر کند. پس از هجرت امام خمینی از ترکیه به نجف، آیت الله رضوانی با این که به تدریس مشغول بود، همراه شیخ نصرالله خلخالی، آیت الله راستی کاشانی، آیت الله میرزا علی مشکینی و... در درس

امام خمینی شرکت کرد. امام به او اعتماد داشت؛ به گونه‌ای که هنگام هجرت به پاریس، تمام امور منزل را در نجف به او سپرد.

آیت الله رضوانی دوست شهید سید مصطفی خمینی بود و با طلاب طرفدار امام خمینی ارتباط تنگاتنگی داشت. وی در سال‌های پایانی اقامت امام خمینی در نجف، تلاش فراوان کرد حوزه علمیه نجف را پشتیبان انقلاب اسلامی در ایران سازد. پس از کودتای صدام، علیه حسن البکر، رژیم بعثی عراق، بسیاری از شیعیان و علمای ایرانی مقیم نجف، از جمله آیت الله رضوانی، را در سال ۱۳۵۸ از عراق اخراج کرد. آیت الله رضوانی پس از ۲۲ سال سکونت در نجف، در خرداد ۱۳۵۸ به ایران بازگشت و چند ماه در قم اقامت کرد؛ ولی پس از آن، امام به فرزندش احمدآقا گفت: نزد آقای رضوانی برو و بگو: چرا از ما دوری می‌کنید، به تهران بیایید. به تهران رفت و به گروه «استفتای» دفتر امام خمینی پیوست. اندکی بعد، امام خمینی او را از اعضای فقهای شورای نگهبان قانون اساسی قرار داد.

وصی امام خمینی

پیش از انقلاب، آیت الله رضوانی، رابط امام خمینی با طلاب انقلابی بود. پس از شهادت آیت الله مصطفی خمینی در پاییز سال ۱۳۵۶، امام خمینی رحمته، آیت الله رضوانی و سه نفر دیگر از علما را «وصی» خویش ساخت که نشانگر اعتماد کامل امام خمینی به آنان است. این وصایت تا زمان بازگشت امام خمینی رحمته به میهن اسلامی برقرار بود. در نامه امام خمینی رحمته در تاریخ ۱۳۵۶/۹/۳ آمده است:

بسمه تعالی

۱۲ ذی‌الحجه ۹۷، عطف به وصیتی که نمودم و آقایان [شیخ حبیب‌الله] اراکی و [شیخ غلامرضا] رضوانی و [سید عباس] خاتم یزدی و [سید جعفر] کریمی را وصی قرار داد؛ اگر برای یک نفر یا بیشتر پیشامدی شد که نتوانست قیام به امر کند، سایر آقایان به جای او یک نفر مورد اطمینان و معروف به صحت و امانت را تعیین کند. مقصود آن است که مادام که به وصیت عمل نشده، چهار نفر مورد اطمینان کفیل امر باشند و در غیاب

یکی یا دو نفر، بقیه آقایان اقدام به عمل کنند تا حاضر شود از خداوند تعالی، توفیق همه را خواستارم. روح الله الموسوی الخمینی.^۱

متن نامه امام خمینی در تاریخ ۱۳۵۶/۹/۱۸ عبارت است از:

بسم الله الرحمن الرحيم

به تاریخ ۲۷ شهر ذی الحجه ۱۳۹۷، این جانب روح الله موسوی خمینی، در حال صحت و سلامت، وصی خود قرار دادم، حضرات حجج اسلام: آقای آقا شیخ حبیب الله اراکی و آقای [شیخ غلامرضا] رضوانی خمینی و آقای آقا سید عباس خاتم یزدی و آقای آقا سید جعفر کریمی - دامت افاضاتهم - را در امور مربوط به وجوه شرعیه که نزد این جانب است. تمام وجوهی که نزد خودم و نزد آقای [شیخ نصرالله] خلخالی است، وجوه شرعیه است و یک فلس [پول خرد رایج در عراق] آن مال شخصی که مربوط به ورثه شود نیست؛ مگر یک پاکت که مختصر وجهی در آن است و پشتش نوشته شده: «مال شخص خودم است.» آقایان این وجوه را به طور شهریه، به هر نحو صلاح می دانند، در حوزه های علمیه مصرف نمایند. صورت وجوه در دفتر این جانب موجود است و چون وجوه به تدریج می رسد و صرف می شود، نمی توانم صورت را بدهم، و اگر عائله این جانب و مرحوم مصطفی - رحمه الله تعالی - خواستند نجف بمانند، به آنها به مقدار متعارف، مخارج بدهند. از خداوند تعالی، توفیق و تأیید آقایان را خواستارم. امید است کمال احتیاط را در امور مراعات فرمایند.

و السلام علیکم و رحمة الله

روح الله الموسوی الخمینی^۲

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۷۰.

۲. همان، ص ۲۸۰.

امام جماعت مسجد سید عزیزالله

پس از درگذشت آیت الله سید احمد خوانساری که امام جماعت مسجد سید عزیزالله بازار تهران بود، امام خمینی رحمه الله، آیت الله رضوانی را در حکمی^۱ به عنوان امام جماعت این مسجد معرفی کرد.

اوصافی که امام خمینی در متن این حکم درباره آیت الله رضوانی به کار برد، حاکی از میزان اعتماد امام خمینی به وی است. حکم چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

از آن جا که پس از رحلت تأسفانگیز حضرت آیت الله مرحوم آقای خوانساری - رضوان الله علیه - جمعی از مؤمنان از این جانب خواسته‌اند که برای امامت مسجد سید عزیزالله، یک نفر شخص دارای صلاحیت معرفی نمایم؛ لذا جناب مستطاب حجت الاسلام آقای حاج شیخ غلامرضا رضوانی - دامت افاضاته - را که سال‌های طولانی با ایشان نزدیک بودم و ایشان را به علم و تقوا و صلاح و سداد موصوف می‌دانم، برای این امر شریف معرفی می‌نمایم، و ایشان وکیل این جانب می‌باشند و مؤمنین می‌توانند در امور شرعیه به ایشان مراجعه نمایند. امید است ان شاء الله تعالی با عنایت خداوند تعالی و تأیید حضرت بقیه الله ارواحنا لمقدمه الفداء در این امر شریف به نحو شایسته موفق و مؤید باشند.

والسلام علی عبادالله الصالحین.

شورای نگهبان

امام خمینی در تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۱ اولین اعضای فقهای شورای نگهبان را منصوب کرد. آیت الله رضوانی جزء شش نفری بود که امام خمینی آنان را منصوب کرد. وظیفه

۱. در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۶۳ ش مصادف با ۵ جمادی الثانی ۱۴۰۵ ق.

شورای نگهبان، نظارت بر انتخابات و بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی از نظر عدم مطابقت با اسلام و قانون اساسی است.
متن حکم امام خمینی رحمته الله علیه به آیت الله رضوانی چنین است:

بسمه تعالی

جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ غلامرضا رضوانی (دامت افاضاته) بنا بر اصل نود و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی که به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها، شورایی به نام شورای نگهبان تشکیل می‌شود که انتخاب شش نفر از فقهاء عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز از این شورا به عهده این جانب می‌باشد؛ لذا جناب عالی را به عنوان یکی از شش فقیه به عضویت شورای نگهبان منصوب می‌نمایم. از خداوند متعال موفقیت هر چه بیشتر شما را امیدوارم.

روح الله الموسوی الخمینی

اول اسفند ماه ۱۳۵۸ برابر ۳ ربیع الثانی ۱۴۰۰

آیت الله رضوانی سه سال عضو شورای نگهبان بود. طبق اصل ۹۲ قانون اساسی: «...در نخستین دوره، پس از گذشتن سه سال، نیمی از اعضای هر گروه (فقهاء و حقوقدانان) به قید قرعه تغییر می‌یابند.»؛ از این رو آیت الله رضوانی به قید قرعه از عضویت در شورای نگهبان خارج شد. وی سپس به ریاست دیوان عدالت اداری منصوب شد و در این نهاد هم خدمات ارزنده‌ای انجام داد.

در تابستان ۱۳۶۸، آیت الله یزدی - که از فقه‌های شورای نگهبان بود - با حکم آیت الله خامنه‌ای به ریاست قوه قضائیه منصوب و آیت الله رضوانی در تاریخ ۱۳۶۸/۶/۹ با حکم مقام معظم رهبری به عضویت شورای نگهبان منصوب شد. متن این حکم - که نشانگر توانایی علمی و عملی آیت الله رضوانی است - چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

آیت الله آقای حاج شیخ غلامرضا رضوانی (دامت افاضاته)؛ با توجه به مفاد اصل نود و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورد شورای نگهبان که

به منظور صیانت از احکام مقدسه اسلام و قانون اساسی و عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها تشکیل می‌گردد و نصب فقهای آن بر عهده رهبر است و با معرفت به مراتب علمی و عمل جناب‌عالی - که مورد عنایت خاص امام فقید عظیم‌الشأن (رضوان الله تعالی علیه) قرار داشت - شما را به عضویت شورای مزبور منصوب می‌کنم. از خداوند متعال، موفقیت جناب‌عالی و سایر حضرات اعضای محترم را در حراست از خط مستقیم اسلام و انقلاب مسألت می‌نمایم.

سید علی خامنه‌ای - ۶۸/۶/۹

آیت الله رضوانی تا پایان عمر، جز مقطعی کوتاه، از اعضای فقهای شورای نگهبان بود. وی ۳۱ سال در این نهاد مقدس به پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی می‌پرداخت.

پشتیبان ولایت فقیه

امام خمینی همواره به مردم یادآور شد که پشتیبانی از ولایت فقیه، باعث مصون ماندن کشور از گرفتاری‌هاست. آیت الله رضوانی در تمام عمر از ولایت فقیه پشتیبانی کرد.

رحلت

آیت الله رضوانی، شامگاه شنبه ۱۳۹۲/۱/۳۱ (نهم جمادی الثانی ۱۴۳۴ ق.) در ۸۳ سالگی در تهران، دعوت حق را لبیک گفت. پیکرش، صبح روز دوشنبه با حضور مردم و علما در قم تشییع شد و پس از آن که آیت الله شبیری زنجانی بر وی نماز گزارد، در حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) به خاک سپرده شد.

آیت الله سید محمد حسن

مرتضوی لنگرودی

«اسوه فضیلت»*



مقدمه

خاندان آیت الله لنگرودی نزد مردم متدین، به ویژه طلاب و روحانیان حوزه‌های علمیه، از نظر تربیت و پرورش شخصیت‌های ممتاز علمی و معنوی، مشهور است. مرحوم آیت الله العظمی حاج سید مرتضی حسینی لنگرودی،^۱ ملقب به حاج مجتهد (متوفای ۱۳۸۳ق.) از فقیهان نامدار معاصر و از شاگردان برجسته آیت الله نائینی، آیت الله اصفهانی و آیت الله محقق عراقی است. همه پسران او در زمان حکومت سیاه رضاخانی به تحصیل علوم حوزوی روی آوردند. همه پسران و نوادگان وی از مدرسان، فقیهان، مبلغان دین و خادمان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) به شمار می‌آیند. پسران وی عبارت‌اند از:

*. نویسنده مقاله: محمدتقی ادهم‌نژاد.

۱. شرح حال آیت الله حاج سید مرتضی مرتضوی لنگرودی در بسیاری از کتاب‌ها، از جمله در **ستارگان حرم**، ج ۱۳، ص ۳۰، به تفصیل آمده است.

۱. آیت الله حاج سید محمدحسین مرتضوی لنگرودی - دامت برکاته - که در سال ۱۳۴۷ ق. به دنیا آمد و اکنون از فقیهان پارسا و مشهور تهران است.^۱
۲. مرحوم آیت الله حاج سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی، ملقب به عبدالصاحب (۱۳۵۲ - ۱۴۲۶ ق.) از فقیهان و مدرسان برجسته و متقی و دارای تألیفات سودمند فراوان.^۲
۳. مرحوم آیت الله حاج سید محمدعلی مرتضوی لنگرودی^۳ (۱۳۵۴-۱۴۱۶ ق.) از مدرسان حوزه علمیه قم.
۳. مرحوم آیت الله حاج سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی.

تولد و کودکی

آیت الله حاج سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی، دومین پسر آیت الله حاج سید مرتضی لنگرودی در بیست و سوم صفر سال ۱۳۵۰ ق. در نجف دیده به جهان گشود. پدر بزرگوارش از فقیهان بزرگ و مادرش زنی پاکدامن و پارسا به نام سیده آمنه بود. نسب شریف وی با ۴۴ واسطه به امام سجاد علیه السلام می‌رسد. وی از سادات حسینی به شمار می‌آید. اجداد و نیاکان وی از عالمان، زاهدان و عابدان بوده‌اند. اکنون مرقد برخی از آنان زیارتگاه مردم شمال کشور، به ویژه اهالی رامسر و لنگرود است.^۴ آیت الله لنگرودی دوران کودکی را در نجف اشرف پشت سر گذاشت و زیر نظر پدر به فراگیری قرآن و خواندن و نوشتن پرداخت. وی می‌گوید:

در نجف اشرف، قرآن و خواندن و نوشتن فارسی را خدمت مرحوم آقا عبدالله

۱. محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۹، ص ۳۱۹.

۲. همان، ص ۳۱۴؛ رک: شاعری در شعر و عارفی در عرفات.

۳. گنجینه دانشمندان، ص ۳۲۴؛ تربیت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۷۷۳؛ ستارگان حرم، ج ۲۰، ص ۱۷۷.

۴. کتاب «شجره مبارکه» توسط آیت الله سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی تدوین و چاپ شد که شرح حال نیاکان و سادات حسینی قاضی محله لنگرود است.

تبریزی و آقا شیخ موسی آموختم؛ البته همین مقدار را هم با مشکلات فراوان فرا گرفتم. حکومت طاغوتی عراق، ایجاد مزاحمت می‌کرد؛ زیرا اهل علم حاضر نبودند فرزندان خود را به مدارس دولتی بفرستند و این دو بزرگوار عهده‌دار تعلیم فرزندان اهل علم بودند و حکومت هم شدیداً با این کار مخالفت می‌کرد. به یاد دارم سخت‌گیری به حدی بود که مرحوم آقا شیخ موسی ناچار شد که ما را به حجره‌ای از حجره‌های بالای صحن مطهر علوی ببرد؛ گرچه در آن جا هم امنیت نبود، مراقب بود که مأموران دولتی متوجه نشوند، هرگاه مأموری می‌آمد، فوراً ما را متفرق می‌کرد یا این که در حجره را به روی ما می‌بست. این وضع تحصیل ما در نجف بود.^۱

تحصیل در تهران

آیت الله لنگرودی در ۱۱ سالگی در سال ۱۳۶۱ ق. همراه والدین خود به ایران مهاجرت کرد، در تهران اقامت گزید و به تحصیل علوم اسلامی پرداخت. وی دروس مقدمات، سطح و بخشی از علوم معقول (فلسفه و حکمت) را در مدرسه حاج ابوالفتح، واقع در میدان قیام تهران (شاه سابق) که زیر نظر پدر اداره می‌شد، به خوبی فرا گرفت. استادان وی در تهران عبارت‌اند از:

۱. پدرش؛
۲. علی اکبر غفاری؛
۳. ابوالقاسم گرجی؛
۴. محمدجعفر جعفری لنگرودی؛
۵. میرزا علی فلسفی (کفایه)؛
۶. سید احمد شهرستانی (رسائل)؛^۲

۱. مجله حوزه، شماره ۵۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲، ص ۲۵.

۲. شرح حال این شخصیت ارزنده به وسیله نگارنده تدوین شده که در ستارگان حرم، ج ۱۵، آمده است.

۷. شیخ اسماعیل چاپلاقی (مکاسب)؛

۸. میرزا مهدی الهی قمشه‌ای؛

۹. میرزا ابوالحسن شعرانی.^۱

آیت الله لنگرودی دربارهٔ دوران تحصیل خود در تهران می‌گوید:

در سال ۱۳۶۱ همراه مرحوم والد به ایران آمدم و در تهران، چندی به مدارس جدید رفتم. پس از آن که مرحوم والد، مدرسهٔ مرحوم حاج ابوالفتح را احیا کرد، در آن‌جا مشغول به تحصیل علوم دینی شدم. کتب متعارفه صرف و نحو، منطق، معانی و بیان را در مدرسه و خارج از مدرسه فرا گرفتم. اساتید ما در این کتاب‌ها اهل فن نبودند؛ ولی درسشان قابل استفاده بود. پس از این به فقه و اصول پرداختم. معالم و قوانین و شرح لمعه را نزد فضلاء و علمای مدرسه و غیره فرا گرفتم؛ تا این که رسیدم به سطح عالی. تا سال ۱۳۷۳ قمری به تحصیل در تهران ادامه دادم. در این مدت، سطح عالی را به پایان رساندم. بعضی از بزرگانی که در حوزهٔ تهران از محضرشان بهره برده‌ام عبارت‌اند از: مرحوم والد و حضرات آقایان شهرستانی و چاپلاقی (رسائل و مکاسب)؛ یکی از فضلاء که از نجف برگشته بود و بر کفایه مسلط بود (کفایه)؛ مرحوم استاد الهی قمشه‌ای (شرح منظومه). حکیم ذوفنون حاج میرزا ابوالحسن شعرانی (شرح اشارات محقق طوسی)؛ هیئت فارسی و شرح چغمین. در درس مرحوم شعرانی با عده‌ای از دوستان از جمله آقای جوادی، آقای حسن‌زاده آملی و آقای رضی شیرازی شرکت می‌کردیم.^۲

هجرت به قم

آیت الله لنگرودی در سال ۱۳۷۳ ق. پس از یک دهه تحصیل در تهران، همراه پدر به قم مهاجرت کرد و ادامهٔ تحصیل داد. استادان وی در حوزهٔ علمیّه قم عبارت‌اند از:

۱. سید حسین طباطبایی بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ ق.)؛

۱. شرح حال این فرزندان در مجموعه گلشن ابرار آمده است.

۲. مجله حوزه، شماره ۵۵، ص ۲۶.

آیت الله لنگرودی هشت سال در درس فقه آیت الله بروجردی شرکت جست و تقریرات درس‌های صلاة، خمس، قضاء و طهارت آیت الله بروجردی، ثمره این سال‌های اوست.

۲. سید مرتضی مرتضوی لنگرودی (متوفای ۱۳۸۳ ق.)؛

آیت الله لنگرودی می‌گوید:

مرحوم والد وقتی که به قم مشرف شد، درس خارج اصول و فقهی را شروع کرد. بنده در درس اصول ایشان شرکت می‌کردم، قریب یک دوره کامل اصول. بعد از فوت مرحوم آیت الله بروجردی، در درس فقه ایشان هم شرکت کردم.^۱

۳. امام خمینی (متوفای ۱۴۰۹ ق.)؛

آیت الله لنگرودی از برجسته‌ترین شاگردان درس خارج اصول امام خمینی رحمه الله بود. وی یک دوره درس اصول امام خمینی را نوشت که با نام «جواهر الاصول» در ۶ جلد چاپ شد.

۴. سید محمد محقق داماد (متوفای ۱۳۸۸ ق.)؛

۵. سید محمدرضا موسوی گلپایگانی (متوفای ۱۴۱۴ ق.)؛

۶. میرزا هاشم آملی (متوفای ۱۴۱۳ ق.)؛

۷. محمدعلی اراکی (متوفای ۱۴۱۵ ق.)؛

۸. سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (متوفای ۱۴۱۱ ق.)؛

۹. سید علی فانی اصفهانی (متوفای ۱۴۰۹ ق.)؛

۱۰. شیخ مرتضی حائری یزدی (متوفای ۱۴۰۶ ق.)؛

۱۱. سید کاظم شریعتمداری تبریزی (متوفای ۱۴۰۶ ق.)؛

۱۲. سید محمدحسین طباطبائی^۲ (متوفای ۱۴۰۲ ق.).

۱. همان، ص ۲۶.

۲. شرح حال این فرزندگان در ستارگان حرم، گلشن ابرار، گنجینه دانشمندان و تربت پاکان قم آمده است.

آیت الله لنگرودی، مدت کوتاهی در حوزه علمیة نجف در درس خارج فقه و اصول امام خمینی، آیت الله سید ابوالقاسم خویی و آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم شرکت کرد و در تابستان‌ها - که ایام تعطیلات درسی حوزه علمیة قم بود - به مشهد مقدس مشرف می‌شد و شب‌ها در مسجد گوهرشاد در دروس خارج فقه و اصول آیت الله میلانی، آیت الله فقیه سبزواری و آیت الله سید عبدالله شیرازی شرکت کرد.^۱

آیت الله لنگرودی بیش از ۲۰ سال هم‌بحث آیت الله جوادی آملی در درس‌های حوزه بود. وی سال‌های طولانی با برخی فرهیختگان حوزه از جمله: هاشم تقدیری سبزواری، جلال طاهر شمس گلپایگانی، ابراهیم امینی نجف‌آبادی، فاضل کرمی زنجان، اسماعیل سائینی زنجان^۲ هم‌بحث بود.

تدریس

آیت الله لنگرودی هم‌زمان با تحصیل، تدریس می‌کرد. وی بارها سطوح مختلف حوزه را تدریس کرد. ایشان در سال ۱۳۵۲ به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت که بیش از ۳۰ سال ادامه یافت. شماری از شاگردان دروس خارج فقه و اصول وی عبارت‌اند از:

۱. احمد قدسی مازندرانی؛
۲. محسن فقیهی؛
۳. مهدی مقدسی مازندرانی؛
۴. عباس اسماعیلی یزدی؛
۵. جلال اسماعیلی یزدی؛
۶. حسین گنجی اشتهاردی؛
۷. دکتر سعید داوودی مازندرانی؛

۱. آیت‌الله لنگرودی به اصرار نگارنده، شرح حال خودنوشت خویش را به نگارنده داد که در این مقاله از آن استفاده فراوانی شده است.

۲. اسوه پاکان، شمه‌ای از زندگانی حضرت آیت‌الله العظمی لنگرودی؛ نیز ر. ک: اسوه پاکان، صص ۳۷-۴۰.

۸. محمد هاشم محمدیان؛
۹. صداقت بوشهری؛
۱۰. هادی محمودی یزدی؛
۱۱. ناصر باقری بیدهندی؛
۱۲. علی محمد حکیمیان یزدی؛
۱۳. محمد مصدق یزدی؛
۱۴. مهدی حسینیان قمی؛
۱۵. سید صدرالدین مرتضوی لنگرودی؛
۱۶. سید محمدجواد مرتضوی لنگرودی؛
۱۷. سید محمدرضا رهنمائی شهرضایی؛
۱۸. سید علی رضوی قمی؛
۱۹. علی رضا رحیمی گلستانی؛
۲۰. سید مهدی موسوی قمی؛
۲۱. شیخ محسن محمدی همدانی؛
۲۲. سید مهدی حسینی یزدی؛
۲۳. سید طاهر غفاری ارومیه‌ای؛
۲۴. محمد عاصمی گلپایگانی؛
۲۵. علی عاصمی گلپایگانی؛
۲۶. ابوالحسن بهداشتی تنکابنی؛
۲۷. سید حسن حسینی پناه اردستانی؛
۲۸. احمد احمدی لنگرودی؛
۲۹. محمود خالقی زرندی؛
۳۰. علی بهشتی؛
۳۱. سید محمد مجیدی نظامی؛
۳۲. شیخ مسیح توحیدی اصفهانی؛
۳۳. دکتر علی اکبر حسنی؛



۳۴. سید محمد مرتضوی لنگرودی.^۱

مشایخ اجازه نقل حدیث

از دیرباز در حوزه‌های علمیه مرسوم است که استادان به شاگردان خود اجازه نقل حدیث می‌دادند. در گذشته، اجازه نقل حدیث در طراز اجازه اجتهاد بود. شماری از مشایخی که اجازه نقل حدیث به وی دادند، عبارت‌اند از:

۱. آیت الله حاج آقا بزرگ طهرانی (نویسنده الذریعة الی تصانیف الشیعه)؛

۲. آیت الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی؛

۳. آیت الله سید محسن حکیم؛

۴. آیت الله سید مرتضی لنگرودی؛

۵. آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی؛

۶. آیت الله شیخ محمدعلی اراکی؛

۷. آیت الله میرزا هاشم آملی؛

۸. آیت الله سید احمد شهرستانی؛

۹. علامه سید محمدحسین طباطبائی؛

۱۰. آیت الله سید احمد زنجانی؛

۱۱. آیت الله سید مصطفی صفایی خوانساری؛

۱۲. علامه سید عبدالمجید هاشمی خویی.^۲

آیت الله لنگرودی نیز به برخی از شاگردان خویش اجازه نقل حدیث داد.

۱. مهدی حسینیان قمی، اسوه پاکان، شمه‌ای از زندگانی حضرت آیت‌الله العظمی لنگرودی،

صص ۹۱-۱۰۷.

۲. همان، ص ۱۰۹؛ نیز ر. ک: «الوجیزة فی اسناد مرویات الائمة (علیهم السلام)».

موفقیت‌ها

آیت الله جوادی آملی درباره توفیقات علمی و اجتماعی آیت الله لنگرودی می‌فرماید: بنده بیش از ۵۰ سال با این بزرگوار مأنوس بودم و ایشان را در پنج مقطع علمی موفق دیدم. در بخش‌های اجتماعی هم توفیقاتی داشتند. آن مقطعی که درس می‌خواندند موفق بودند و آن مقطعی که با معاصران خود بحث می‌کردند، موفق بودند و در این دو مقطع که در حین درس خواندن، بحث می‌کردند، رابطه ایشان با اساتید هم با توفیق، همراه بود. هم از این طرف، احترام زیادی برای مشایخ خود قائل بودند و هم از آن طرف، آن بزرگواران، عنایت خاصی به ایشان داشتند و مورد عنایت اساتید بودند.

در مقطع تدریس هم موفق بودند. در مقطع و بخش تألیف هم موفق بودند. در روابط اجتماعی و هدایتی مردم هم که امامت داشتند و درس‌های جنبی داشتند و یا رفت و آمدی با دوستان داشتند از این جهت هم واقعاً موفق بودند که عاش سعیداً و مات سعیداً.

بسیار کم اتفاق می‌افتد کسی بیش از پنجاه سال با کسی باشد و شرایط فراوانی، به تعبیر جناب شیخ عطار، فراز و فرود فراوانی پیش بیاید و او همچنان در صراط مستقیم باشد. بیماری تقریباً ممتد ایشان هم نتوانست آن توفیق را از ایشان بگیرد. آن نزاهت روحی که داشتند، اعتلای روحی که داشتند، در این دوران بیماری هم ظهور می‌کرد. شخصیت این‌چنینی بدون تأیید الهی نخواهد بود. ممکن نیست کسی بتواند در همه مقاطع یادشده کامیاب باشد و بیماری سنگین دوران بیست ساله را هم به خوبی تحمل کند و از آزمون الهی بیرون بیاید، بدون تأیید ویژه الهی ممکن نیست.

ایشان گذشته از این که در یک بیت شریف روحانی باقداستی رشد کردند و پدر بزرگوارشان از شاگردان بنام بزرگان نجف: مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، مرحوم آیت الله العظمی نائینی و مراجع بزرگوار دیگر - قدس الله اسرارهم - بود و از سیادت برخوردار بود - که این‌ها عوامل بیرونی است - یک خصوصیت درونی داشتند که این خصوصیت درونی، اصل بود و آن علل و عوامل بیرونی، مؤید خارجی بود و از ایشان یک شخصیت خوبی ساخت.

توفیق دوران طلبگی و درس خواندنشان از سال ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۱ در تهران که بودند، مشخص بود. ایشان ۲ سال قبل از ما وارد قم شدند. این توفیق که انسان در صراط مستقیم باشد، در بیش از پنجاه سال که ما دیدیم، گذشته از این که در بیت رفیعی تربیت شده‌اند و از سیادت برخوردار بودند، مربوط به آن نزاهت درونی است. بنابراین، هم در آن مقطعی که درس می‌خواندند و بحث می‌کردند و تدریستان و تألیفشان، ارتباطشان با مشایخ، همه نور و برکت و رحمت بود. امامت ایشان در مسجد هم همین‌طور بود. حشر ایشان با مردم از نظر موعظه و هدایت هم، چون از دل برمی‌خاست بر دل می‌نشست.^۱

طهارت روحی و صفای باطنی

حضرت آیت الله جوادی آملی که بیش از ۵۰ سال با آیت الله لنگرودی رفاقت داشت درباره طهارت روحی و صفای باطنی این بزرگمرد الهی می‌گوید:

ایشان روح پاکی داشتند. بعضی باید با نذر و تعهد و یمین و شنیدن بحث‌های اخلاقی فراوان و سرزنش فراوان نرم شوند؛ اما بعضی واقعاً نرم هستند. ایشان برای این که معتدل باشد، در صراط مستقیم باشد، لازم نبود در کلاس اخلاقی شرکت کند. این طهارت روح که در ایشان بود از ایشان این شخصیت را ساخت. طنزهایی که در دوران جوانی و نوجوانی، دیگران می‌گفتند ایشان وارد این مسائل نمی‌شدند، فقط در نشاط صادق شرکت می‌کرد. کسی را برنجاند، نیش بزند ولو به طنز، اصلاً این جور نبود. روحیه امین داشتند. کسی در تمام این مدت از شوخی ایشان گله نداشت. محبوب همه هم بودند. قبل از این که وارد قم شوند و با محضر آیت الله طباطبایی آشنا شوند هم این‌طور بودند. معلوم می‌شود فطرت الهی که ساختار الهی که ذات اقدس اله به او داده بود سلیم بود، ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^۲ بد کسی را نمی‌خواست. ممکن بود در مسائل کلی اظهارنظر کند؛

۱. اسوه پاکان، شمه‌ای از زندگانی حضرت آیت الله العظمی لنگرودی، صص ۲۹، ۳۰ و ۴۲.

۲. سوره شعراء، آیه ۸۹.

ولی نسبت به کسی یا روشی تندی داشته باشد این جور نبود. در مسائل جزئی، اظهار نظر نمی کرد. در این حشر بیش از ۵۰ سال و مباحثه بیش از بیست سال «ما رایتُ الا جمیلاً» ما جز خوبی از ایشان ندیدیم. حوادث، زیاد بود، بحث‌ها هم زیاد بود، نظرها هم مختلف بود. در بحث‌های نماز جمعه سال‌های حدود ۱۳۵۰، نظر ما این بود که نماز جمعه حتماً باید خوانده شود و مرحوم آیت الله اراکی هم که نماز می خواندند ما شرکت می کردیم... این بحث‌ها هم بحث‌های تندی بود؛ اما تمام این بحث‌ها را به سلامتی گذراندند که نشانه استواری و تقوای ایشان بود.

مرحوم آیت الله طباطبایی جاذبه و طهارت روحی داشت. ایشان محضر مرحوم علامه را ترک نمی کرد و سالیان متمادی در جلسات خصوصی شرکت داشتند و از شاگردان خاص محسوب گردید که مورد عنایت خاص مرحوم علامه طباطبایی بودند. نسبت به امام خیلی علاقه مند بودند و تمام این بحث‌ها را هم ثبت می کردند و من از این «جواهر الاصول» ایشان متنعم هستم و در خدمت این کتاب هستم. همین قداست روح باعث شد که در این بیماری سنگین، ایشان با این که از پا افتاد، ولی از کار نیفتاد؛ خیلی هنر است بیست سال مریض بودند، شب و روز قرص می خوردند، آن بیماری انسان را از پا بیندازد ولی از کار نیندازد. معلوم می شود که قدرت انسان از جایی دیگر است. لابد شما دست و پای ایشان را دیدید و ناراحتی قلبی ایشان را دیدید، از این معلوم می شود که اولیای الهی ممکن است که از نظر جسم ضعیف بشوند؛ ولی از نظر روح از پا در نمی آیند.^۱

تسلیم رضای الهی

آیت الله لنگرودی بیش از ۳۰ سال از درد پا به شدت رنج برد و سختی‌های زیادی را صبورانه تحمل کرد. گاه درد، چنان شدت می گرفت که وی با دو عصا راه می رفت و قادر به آمدن به مسجد نبود و نمی توانست ایستاده نماز بخواند. وی در همه این حالات، لب به

۱. اسوه پاکان، شمه‌ای از زندگانی حضرت آیت الله العظمی لنگرودی، صص ۳۶-۳۷.

شکایت نگشود و همیشه راضی بود. هرگاه از ایشان سؤال شد پای شما چطور است، با لبخند می فرمود: الحمدلله، خیلی درد می کند. وی در اواخر عمر، علاوه بر پادرد همیشگی، کسالت قلبی و مرض قند نیز داشت؛ ولی روزه گرفتن را ترک نمی کرد. آیت الله لنگرودی نماز و سایر عبادات را بدون شتابزدگی انجام می داد. وی با این که پادرد شدیدی داشت، تا می توانست ایستاده نماز می خواند. آیت الله لنگرودی نافله ها را نیز ایستاده می خواند. وی پس از نمازهای واجب، تعقیبات نماز، به ویژه تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را انجام می داد و پای منبر می نشست و گاهی مشغول قرائت قرآن می شد. آیت الله لنگرودی با آن که از درد شدید پا در رنج بود، هرگاه کسی وارد می شد تمام قد می ایستاد.

وی در جلسات روضه که صبح های جمعه و دهه محرم و ایام فاطمیه در منزلش منعقد بود، کنار در می نشست و به احترام مردم برمی خاست. مدتی بعد که برخاستن از زمین برایش مقدور نبود و روی صندلی می نشست، هرگاه کسی وارد می شد، به احترام وی از صندلی برمی خاست و ایستاده، میهمانان را بدرقه می کرد. وی تا زمانی که توان داشت، به زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می شتافت. آیت الله لنگرودی هیچ گاه به خاطر کسالت، زبان به شکوه نمی گشود، ذکر الحمدلله دائماً بر زبانش جاری بود.

آیت الله جوادی آملی در این باره می گوید:

بنده آخرین دیداری که با ایشان داشتم، یک هفته قبل از رحلت ایشان بود. آن روز، کسی نبود و آقایانی که در روضه شرکت کرده بودند، همه رفته بودند. بنده تنها بودم. دیدم می فرمایند که تمام بدنم درد می کند. (گریه آیت الله جوادی) خدا رحمت کند. جز حمد و عنایت الهی چیزی نمی گفتند. نه از طبیعی گله و نه از تشخیصی گله می کردند.^۱

عشق و ارادت به اهل بیت علیهم السلام

آیت الله مرتضوی به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، به ویژه حضرت علی علیه السلام عشق می ورزید و جمعه ها در منزل خود مجلس روضه برگزار می کرد. هنگامی که

سخنران روضه می خواند، آن بزرگوار با صدای بلند گریه می کرد. وی همواره به مداح توصیه می کرد چند بیت بخواند و مردم سینه بزنند. آیت الله لنگرودی همواره در مسجد سلماسی به مناسبت های مختلف، مجلس روضه برگزار می کرد. خودش نیز در این مجالس، حضوری جدی داشت. وی پس از پایان مجلس روضه، به گفت و گوی علمی با طلاب و فضلا می پرداخت. بسیاری از استادان و فضایی حوزه در مجلس روضه ایشان شرکت می کردند؛ مانند: آیت الله صافی گلپایگانی، آیت الله جوادی آملی، آیت الله حسن زاده آملی، آیت الله ابراهیم امینی، آیت الله علوی گرگانی و آیت الله محمد ابراهیم جناتی.

استخاره های قرآنی

آیت الله لنگرودی، مهارت و تخصص فوق العاده در فن استخاره داشت. بسیاری از مردم از سراسر کشور به ایشان زنگ می زدند و وی هر روز، یک ساعت به ظهر و یک ساعت به غروب را به این امر مهم اختصاص می داد. علاوه بر آن، پس از اقامه نماز جماعت در مسجد و جمعه ها، بعد از اقامه نماز صبح، شماری از مردم، گرد او جمع می شدند و او برای آنان استخاره می گرفت. علیرضا رحیمی گلستانی در این باره می گوید: در هر روز، حدوداً دو ساعت را برای جواب استخاره های تلفنی قرار می داد و می فرمود: ما که توان رفع مشکل مردم را نداریم؛ همین مقدار که از ما برمی آید نمی بایست دریغ کنیم.

شیوه استخاره آن حضرت با قرآن و دعای معروف «إِنْ كَانَ فِي قَضَائِكَ وَ قَدَرِكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِفَرَجٍ وَلِيَّكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلَقِكَ فَأَخْرِجْ إِلَيْنَا آيَةً مِنْ كِتَابِكَ نَسْتَدِلُّ بِهَا عَلَيَّ ذَلِكَ»^۱ بود. وی قرآن را می گشود و شش ورق را می شمرد و در ورق هفتم، سطر ششم را نگاه می کرد و خوب و بد استخاره را می گفت. وی گاه نکته ای را از آیه الهام می گرفت.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۶۰.

آیت الله لنگرودی می فرمود:

لیدر ما استخاره کنندگان، حضرت سید بن طاووس است؛ زیرا آن بزرگوار فرموده است: استخاره از نعم بزرگ خداوند به امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است که هر زمان بخواهند می توانند با او ارتباط برقرار کنند و از حیرت بیرون بیایند.^۱

ویژگی ها

مرحوم آیت الله لنگرودی، ویژگی های اخلاقی فراوانی داشت که در این مقاله به اختصار از زبان شاگردانش نقل می شود. وی در علوم اسلامی، به ویژه علوم معقول و منقول، تبحر داشت. روی گشاده داشت و چهره ای نورانی که انسان را به یاد خدا می انداخت. اهل تهجد، شب زنده داری، نوافل و مستحبات بود. صلۀ ارحام را حتی در سخت ترین شرایط جسمی فراموش نمی کرد. رابطه وی با شاگردانش بسیار متین و توأم با مهربانی عمیق بود. وی دارای تقوای اخلاقی، عملی و علمی بود. آیت الله لنگرودی از تواضع و فروتنی خاصی برخوردار بود. هرگز تلاش شاگرد را نادیده نمی گرفت؛ بلکه به تحقیق او ارج می نهاد. پیوسته به اشکال شاگرد گوش می کرد و به آن پاسخ می داد. در گفت و گوها، دائماً الفاظ و تعابیر مؤدبانه و پاکیزه و نیکو بر لب داشت. هیچ گاه برای ریاست و مطرح شدن در جامعه تلاش نکرد. زهد، پارسایی، ساده زیستی، تکریم علما و بزرگان و استادان، خیرخواهی، سعه صدر، مراعات حقوق دیگران و میانه روی تنها بخشی از اوصاف نیک اخلاقی آن بزرگوار است.^۲

گوهرهای ناب

پندهای آیت الله لنگرودی فراوان است؛ از جمله:

۱. رعایت تقوای الهی در هر حال؛ ۲. پرهیز از محرمات و شبهات و پیمودن راه احتیاط

۱. اُسوه پاکان، ص ۱۱۴.

۲. استاد در نگاه دانشوران، صص ۲۱۴-۲۴۶؛ گلشن ابرار، ج ۹، ص ۶۵۰.

۳. دل نبستن به دنیا؛ ۴. دوری از ریاست؛ ۵. اقامه نمازهای یومیّه در اوّل وقت؛ ۶. مطالعه کتابهای مفید درباره قرآن، تفسیر و احادیث پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)؛ ۷. تلاوت قرآن، به ویژه در شبها؛ ۸. قرائت مسبّحات (سورههایی که با تسبیح آغاز می شود)؛ ۹. اهدای ثواب قرآن به ارواح مؤمنان؛ ۱۰. همیشه با وضو بودن؛ ۱۱. توسل به اولیای الهی و نیکی به سادات؛ ۱۲. ترک مکروهات و انجام مستحبات در حد امکان، به ویژه خواندن نماز شب؛ ۱۳. مواظبت بر خواندن نماز جعفر طیار؛ ۱۴. مداومت بر خواندن زیارت عاشورا؛ ۱۵. صله رحم، به ویژه درباره پدر و مادر؛ ۱۶. پرهیز از غیبت؛ ۱۷. تلاش برای نشر آثار معصومان (علیهم السلام)؛ ۱۸. احسان به طلاب، مبلغان و فقیران مؤمن؛ ۱۹. نشر کتابهای مفید؛ ۲۰. امر به معروف و نهی از منکر؛ ۲۱. بسیار یاد مرگ کردن؛ ۲۲. سجدههای طولانی، به ویژه پس از نمازها.^۱

فعالیت‌های سیاسی

آیت الله لنگرودی از شاگردان امام خمینی بود و سالیان متمادی تدریس می کرد. وی در مسجد سلماسی به اقامه نماز جماعت می پرداخت و به تدریس خارج فقه و اصول و برگزاری درس اخلاق مبادرت ورزید. وی دوره کامل درس خارج اصول امام را نوشت و با نام «جواهر الاصول» چاپ کرد. آیت الله لنگرودی بسیار تحت تأثیر بنیان گذار انقلاب بود و خاطرات فراوانی از وی نقل کرد. وی با این که به علت بیماری کمتر می توانست در مجامع عمومی حضور یابد، هیچ گاه از فعالیت‌های سیاسی غافل نبود و همواره از نهضت امام حمایت می کرد. وی جزو امضاکنندگان اعلامیه علیه رژیم پهلوی و پشتیبانی از نهضت امام خمینی بود. اکنون شماری از اعلامیه‌هایی که نام آیت الله لنگرودی در آنها دیده می شد را یادآور می شویم:

۱. بیانیه جمعی از علمای حوزه علمیه قم به هویدا، نخست وزیر ایران درباره اوضاع نابسامان ایران در سال ۱۳۴۳؛

۱. اُسوه پاکان، ص ۶۹.

۲. اعلامیه جمعی از مدرسین حوزه علمیه قم در تسلیم به امام خمینی در پی شهادت حاج آقا مصطفی خمینی؛
۳. اعلامیه جمعی از علما و مدرسین حوزه علمیه قم در اعتراض به فاجعه خونین قم؛
۴. اعلامیه جمعی از علما و مدرسین حوزه علمیه قم در اعتراض به حوادث خونین تبریز؛
۵. اعلامیه جمعی از علما و مدرسین حوزه علمیه قم در اعتراض به کشتار مردم یزد؛
۶. بیانیه جمعی از اساتید حوزه علمیه قم در اعتراض به مقاله توهین آمیز روزنامه اطلاعات علیه امام خمینی؛
۷. اعلامیه جمعی از مدرسین حوزه علمیه قم در هشدار به توطئه رژیم طاغوت برای تفرقه میان ملت مسلمان ایران؛
۸. اعلامیه جمعی از اساتید حوزه علمیه قم به رئیس جمهور فرانسه برای احترام گذاشتن به امام راحل؛
۹. اعلامیه جمعی از مدرسین حوزه علمیه قم در اعتراض به کشتار وحشیانه رژیم در تهران و شهرستان‌ها؛
۱۰. اعلامیه جمعی از علمای قم درباره حوادث سیاسی ایران؛
۱۱. اعلامیه جمعی از اساتید حوزه علمیه قم، علیه تشکیل دولت نظامی؛
۱۲. اعلامیه جمعی از اساتید حوزه علمیه قم خطاب به کارکنان شرکت نفت؛
۱۳. اعلامیه جمعی از اساتید حوزه علمیه قم در اعتراض به حمله رژیم به حرم مطهر امام رضا علیه السلام؛
۱۴. اعلامیه جمعی از اساتید حوزه علمیه قم در اعتراض به ملاقات آیت الله خویی با فرح دیبا؛
۱۵. اعلامیه جمعی از اساتید حوزه علمیه قم در پشتیبانی از اعتصاب کارکنان صنعت نفت.^۱

۱. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تا اکنون، ج ۲، صص ۶۲، ۱۵۹، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۸۵، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۳، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۵ و ۲۵۱؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۵۱، ۲۶۸

آثار

آیت الله لنگرودی علاوه بر تدریس و تربیت شاگردان فاضل، در نگارش آثار علمی هم از موفقیت کامل برخوردار بود و توانست آثار نفیس و ارزشمندی از خویش به یادگار بگذارد که برخی از آنها چاپ شده‌اند. آثار وی - که بیشتر در عرصه‌های فقه، اصول و رجال دیگر علوم اسلامی است - عبارت‌اند از:

۱. کتاب صلات (تقریر درس آیت الله محقق داماد)؛ ۲. کتاب عدالت (تقریر درس آیت الله میرزا هاشم آملی)؛ ۳. کتاب معاملات (تقریر درس آیت الله میرزا هاشم آملی)؛ ۴. کتاب طهارت و احکام طواف (تقریر درس آیت الله گلپایگانی)؛ ۵. جواهرالاصول (جلد، دوره کامل تقریر درس خارج حضرت امام خمینی که مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، آن را چاپ کرد)؛ ۶. قاعدة الصحة (شرح بر عروة الوثقی)؛ ۷. قاعدة القرعة (شرح بر عروة الوثقی)؛ ۸. قاعدة تجاوز و فراغ (شرح بر عروة الوثقی)؛ ۹. قاعدة ید (شرح بر عروة الوثقی)؛ ۱۰. قاعدة احراز (شرح بر عروة الوثقی)؛ ۱۱. قاعدة لا ضرر لا ضرار (شرح بر عروة الوثقی)؛ ۱۲. رسالة فی قاعدة لاتعاد (شرح بر عروة الوثقی)؛ ۱۳. الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد (جلد ۲، چاپ شده)؛ ۱۴. کتاب طهارت (کامل)؛ ۱۵. کتاب الصلاة (کامل)؛ ۱۶. کتاب صوم؛ ۱۷. کتاب الخمس، ۱۸. مسألة المواقیت؛ ۱۹. كلمة حول اخبار تحليل الخمس؛ ۲۰. بحوث فی الوقف؛ ۲۱. رسالة فی حکم الأجرة على الواجب؛ ۲۲. مکتوباتی از مباحث خمس؛ ۲۳. الفروع المستحدثة؛ ۲۴. حکم شهادات ثلثه در اذان؛ ۲۵. رسالة فی علائم البلوغ؛ ۲۶. حاشیه بر مکاسب؛ ۲۷. رسالة فی مشروعیة عبادة الصبی؛ ۲۸. جواز الصلاة فی المشکوک کونه من المأكول أو من غیره؛ ۲۹. لب الباب فی طهارة اهل الکتاب (چاپ شده)؛ ۳۰. الحجت العلیاء فی ولاية الفقهاء؛ ۳۱. طلوع الفجر فی لیالی المقمرة (چاپ شده)؛ ۳۲. حاشیه بر توضیح المسائل آیت الله بروجردی؛ ۳۳. الذریعة الی التقی (تعلیقات بر کتاب عروة الوثقی)؛ ۳۴. توضیح المسائل (جلد: عبادات، معاملات، مناسک و فروع حج، چاپ شده)؛ ۳۷. الدر الملتقاط فیما يتعلق بالاجتهاد و التقليد؛

→

۴۷۲، ۴۰۵، ۴۲۰، ۴۲۷، ۴۳۴، ۴۴۹ و ۴۷۶؛ علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۵ و ۶، ص ۵۳۲؛

ج ۷ و ۸، ص ۸۱، ۳۸۲، ۵۰۲ و ...

۳۸. المسائل المستحدثة؛ ۳۹. نوادر الأثر فيما يتعلق بالامام الثاني عشر عليه السلام؛ ۴۰. اربعيات؛ ۴۱. اوراق پريشان؛ ۴۲. النساء الفاضلات؛ ۴۳. غرر الاخبار؛ ۴۴. كلمات؛ ۴۵. اللآلى المنثورة (جلد ۳)؛ ۴۶. الملتقطات؛ ۴۷. الوجيزة في اسناد مرويات الائمة عليهم السلام (چاپ شده)؛ ۴۸. اصطلاحات الحكماء؛ ۴۹. اصطلاحات العرفاء؛ ۵۰. طب المعصومين عليهم السلام؛ ۵۱. الأدعية و الأدوية المجربة؛ ۵۲. رسالة في صلاة الليل؛ ۵۳. رسالة في توسعة الرزق؛ ۵۴. رسالة في توقيفیه أسمائه تعالى؛ ۵۵. شجره مبارکه (اشاره اجمالی به اجداد و نیاکان سادات قاضی محلّه لنگرود، چاپ شده)؛ ۵۶. مصباح الناسکین و الزائرین (جلد ۲)؛ ۵۷. تاریخ النبی و الائمة عليهم السلام؛ ۵۸. وفيات الأعلام؛ ۵۹. التعريف بأسماء الأعلام و الكتب الدارجة بين روّاد العلم (جلد ۲)؛ ۶۰. نوادر أنباء الاعلام؛ ۶۱. نجوم سماء الفضيلة في الأجازات الحاصلة؛ ۶۲. عدم تحريف قرآن؛ ۶۳. مواقف نظر در کتابهای دکتر علی شریعتی؛ ۶۴. تفسیر سوره حمد و بخشی از سوره بقره و سوره حدید؛ ۶۵. کتب و اعلام؛ ۶۶. برزخ، فشار قبر و معاد؛ ۶۷. شرح حال عبدالعظیم حسنی عليه السلام؛ ۶۸. دسته گل (گلچینی از اشعار)؛ ۶۹. الفوائد الرجالية؛ ۷۰. گیلان و دانش؛ ۷۱. الكلمة الطيبة.^۱

از نگاه بزرگان

آیت الله صافی گلپایگانی:

فقید سعید از فقه‌های جلیل‌القدر و اساتید و استوانه‌های نامدار حوزه و صاحب فضایل ممتاز و خصائل مرضیه اخلاقی و زهد و تقوا بود و عمر بابرکت خود را در تألیف و تحقیق و تدریس سپری نمود. فقدان چنین شخصیت ارزشمندی ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر است.^۲

آیت الله مکارم شیرازی:

آیت الله حاج سید محمدحسن لنگرودی از شاگردان فاضل امام خمینی بود. سال‌ها

۱. أسوه پاکان، ص ۲۵۹؛ مجله حوزه، شماره ۵۵، ص ۶۴؛ گنجینه دانشمندان، ج ۹، ص ۳۲۳؛

سیمای لنگرود، صص ۱۷۲-۱۷۵.

۲. أسوه پاکان، صص ۲۱۰، ۲۱۲ و ۲۱۵.

تدریس خارج در حوزه علمیه داشت. دوره اصول امام را نوشته و منتشر ساخته است. مردی ملا، باسواد، سالیان دراز درس خارج گو و قوی الفکر. خداوند ایشان را غریق رحمت کند و با اجداد طاهرینش ان شاء الله محشور کند.^۱

آیت الله جوادی آملی:

سیدالانبیاء ﷺ، معلم اول؛ و سیدالاصیاء علی بن ابی طالب ﷺ، معلم ثانی است. آن چه راقم این سطور در طی بیش از نیم قرن مؤانست و در مدت بیست سال مباحثت فقه و اصول که همین دوستی سبب رحامت است: موده عشرين سنة قرابة از علم آمیخته با حلم فقیه، راجع به لقای خدا مشاهده نمود، آن است که وی به برکت باب مدینه علم، هم مورد عنایت معلم اول بود و هم مورد تفقد معلم ثانی، عاش سعیداً مات حمیداً.^۲

بازماندگان

آیت الله سید محمدحسن لنگرودی در ۲۲ سالگی با دختر آیت الله حاج شیخ محمدعلی حائری کرمانی ازدواج کرد. ثمره این پیوند مبارک، یک پسر و سه دختر است. پسر و دامادهای ایشان عبارتند از:

۱. حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد مرتضوی لنگرودی، تنها پسر آیت الله لنگرودی است. وی اکنون در حوزه و دانشگاه تدریس می کند و امام جماعت مسجد سلماسی است.

۲. آیت الله حاج سید محمدرضا مرتضوی لنگرودی، داماد و برادرزاده آیت الله لنگرودی.

۳. آیت الله حاج شیخ محسن فقیهی، از مدرسان سطوح عالی حوزه علمیه قم و داماد آیت الله لنگرودی.

۱. همان.

۲. همان.

۴. حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمدباقر موسوی گلپایگانی، داماد آیت الله لنگرودی.

رحلت

آیت الله لنگرودی در غروب روز جمعه ۱۳۸۴/۱۰/۱۶ (ششم ذی الحجه ۱۴۲۶ ق.) هنگام وضو گرفتن برای نماز مغرب و عشاء بر اثر عارضه سکته قلبی در ۷۶ سالگی دار فانی را وداع گفت.

پیکر پاکش پس از تشییع باشکوه و اقامه نماز به وسیله آیت الله العظمی بهجت، در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) به خاک سپرده شد. مجالس یادبود باشکوهی برای وی در قم برگزار شد. بسیاری از مراجع تقلید به مناسبت ارتحال وی پیام تسلیت دادند. متن پیام تسلیت مقام معظم رهبری در ارتحال وی چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت فقیه پرهیزگار، مرحوم آیت الله سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی را به بیت معظم لنگرودی و به خانواده و فرزندان مکرم ایشان و نیز به اعلام و فضلاء حوزه علمیه قم، به ویژه به دوستان و ارادتمندان ایشان، تسلیت می گویم و علو درجات این روحانی عالی قدر را - که از شاگردان و تربیت شدگان علمی امام راحل بزرگوار بودند - از خداوند متعال مسئلت می نمایم.

سید علی خامنه ای.^۱

آیت الله محمد ابراهیم

انصاری اراکی

«پدر شهید»*



تولد

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد ابراهیم انصاری، فرزند ثقة الاسلام شیخ موسی^۱ است. ایشان در دهم فرودین ۱۳۱۵ ش. مطابق ۱۹۳۶ م. در عراق عجم که بعدها رضاخان پهلوی، آن را اراک نامید، در خانواده‌ای مذهبی و عالم، دیده به جهان گشود.

خانواده

حضرت آیت الله فقط ۳ خواهر داشتند که هر سه آن‌ها به رحمت ایزدی پیوستند. خداوند به ایشان ۸ فرزند (۳ دختر و ۵ پسر) عطا کرد.

*. نویسنده مقاله: مرتضی آدینه.

۱. فرزند علی اصغر، فرزند علامه حاج شیخ آخوند ملا علی اکبر انصاری.

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدحسن انصاری متولد نجف اشرف؛
۲. حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدحسین انصاری متولد نجف اشرف؛
۳. شهید محسن انصاری متولد نجف اشرف؛
۴. شهید شیخ محمدعلی انصاری، متولد نجف اشرف؛
۵. حجت‌الاسلام حاج شیخ محمدتقی انصاری، متولد شهر مقدس قم.

حیات علمی

از دست دادن پدر در ۸ سالگی مانع آیت الله انصاری از فراگیری علم و دانش نشد. وی ابتدا در مکتب‌خانه‌های شهر به فرا گرفتن مقدمات همت ورزید و در ۱۴ سالگی وارد حوزه علمیه اراک شد. او در آن‌جا جامع‌المقدمات، شرح الفیه ابن مالک در نحو، حاشیه ملا عبدالله در منطق و معالم الاصول شهید ثانی را در مدرسه آقا ضیاءالدین اراکی و نزد بهترین استادان، مانند شیخ قنبر رفیعی رحمته الله فرا گرفت.

هجرت به قم

وی در ۱۷ سالگی شوق کسب مراتب بالاتر علمی به شهر مقدس قم هجرت کرد و در حوزه علمیه بزرگ آن شهر، شرح لمعه، قوانین الاصول، باب حادی عشر، شرح تجرید الاعتقاد، رسائل، مکاسب و شرح منظومه سبزواری را نزد اساتید توانمند این شهر فرا گرفت. وی در همین مدت، دو سال در درس تفسیر علامه سید محمدحسین طباطبائی، صاحب المیزان حاضر شد و همچنین موفق شد از محضر عالم ربانی آیت الله شیخ عباس تهرانی (از شاگردان معروف میرزا جواد ملکی تبریزی) در درس اخلاق بهره‌مند شود.

تشریف به نجف اشرف

اشتیاق ایشان به کسب مراتب بالای علمی باعث شد، وی پس از ۴ سال تحصیلی در حوزه علمیه قم در سال ۱۳۷۷ ق. از این شهر با هدف کسب بیشتر معارف اهل بیت علیهم السلام به نجف اشرف مهاجرت کند. وی در نجف اشرف از محضر اساتید مبرز آن حوزه بزرگ کسب فیض کرد؛ از جمله اساتید وی در نجف می‌توان به آیت الله شیخ مجتبی لنگرانی

(کفایة الاصول) اشاره کرد. وی از عالمان بزرگی چون: آیت الله شیخ عباس قوچانی (شرح منظومه در فلسفه)، علامه سید هاشم طهرانی (شرح اشارات خواجه طوسی، شرح مخلص فی الهیئه، خلاصه الحساب عاملی) و آیت الله شهید سید باقر صدر (فلسفتنا، الاسس المنطقیه فی الاستقراء و همچنین درس اسفار به صورت خصوصی) بهره‌مند شد.

وی مدت ۱۲ سال یک دوره اصول و کتاب طهارت و نماز در فقه را نزد آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی رحمته الله، ۷ سال اصول آیت الله شهید سید محمدباقر صدر رحمته الله (همچنین احیاء الموات و خمس و غیره را در ماه‌های رمضان)، ۱ سال مستمسک العروة الوثقی را نزد آیت الله العظمی سید محسن حکیم رحمته الله و ۷ سال خارج مکاسب حضرت امام خمینی رحمته الله را در نجف اشرف استفاده کرد.

ایشان مدت هفت سال در نجف حضور داشت و این مدت، تأثیر بسزایی در تکوین شخصیتی ایشان داشت. وی علاوه بر تحصیل در این سال‌ها در ماه‌های محرم و صفر برای تبلیغ به تهران سفر می‌کرد و در درس خارج فقه و اصول آیت الله العظمی سید ابوالقاسم قزوینی رحمته الله شرکت می‌کرد. وی این درس را به مدت ۶ سال پیایی دنبال کرد. اشتغال به تحصیل، مانع ایشان از تدریس نشد. ایشان جامع‌المقدمات، اللمعه الدمشقیه، اصول مظفر، شرح تجرید اعتقاد، منظومه سبزواری در منطق، شرح المخلص در هیئه، مکاسب و کفایه را تدریس کرد.

بازگشت به قم

ایشان پس از نیل به مراتب عالی در فقاہت و علوم اهل بیت علیهم السلام، به اجبار دولت بعث عراق و در تاریخ ۱۳۹۲ ق. به قم مهاجرت کرد.

وی در قم، تدریس دروس عالیہ (کفایة و مکاسب) و عقاید (شرح تجرید) را شروع کرد و در حالی که مجتهد بود، ۴ سال در درس حضرت آیت الله العظمی محمدرضا گلپایگانی حاضر شد. معظم له در حدود سال ۱۴۰۱ ق. تدریس درس خارج کتاب احیاء الموات را آغاز کرد؛ ولی حوادث ابتدای انقلاب و جنگ تحمیلی، ایشان را به حضور در مسئولیت‌های قضایی و پشتیبانی از جبهه‌ها کشاند و همین امر مانع ادامه تدریس شد. وی

در همین دوران، پنج فرزند خود را برای دفاع از کشور و انقلاب به جبهه فرستاد که دو نفر از آنان به فیض شهادت رسیدند و دو تن دیگر به درجه جانبازی نائل آمدند.

مهاجرت به لبنان

با دعوت‌های مکرر علمای بزرگ لبنان برای تدریس درس خارج فقه، ایشان در سال ۱۴۱۳ ق. به بعلبک در لبنان سفر کرد و در حوزه علمیه امام المنتظر علیه السلام مشغول تدریس به زبان عربی در علم فقه و اصول شد.

مهاجرت به سوریه

معظم له در سال ۱۴۱۵ ق. لبنان را به قصد سوریه ترک گفت. ایشان در حوزه زینبیه مستقر شد. نشاط علمی ایشان به حدی بود که هر روز در داخل حرم حضرت زینب علیها السلام درس فقه و اصول را تدریس و با بهره‌گیری از ماه مبارک رمضان، مباحث رجال، عقاید و اخلاق را مطرح می‌کرد. ایشان همچنین امامت جماعت حرم مطهر را برعهده داشتند.

تشراف به کربلا و نجف

از آن‌جا که شکوفایی علمی آیت الله انصاری در شهرهای مقدس کربلا و نجف شکل گرفته بود، وی درصدد زمانی برای حضور مجدد در این شهر بود و به محض وصول خبر سقوط نظام سفاک صدام، عازم کربلا شد. ایشان در کربلا به تبلیغ و تدریس مشغول شد، صبح‌ها درس خارج در رواق امام حسین علیه السلام، عصرها درس اصول در مسجد سلطانی و همچنین امامت جماعت قسمت بالاسر حسینی علیه السلام در فرائض پنج‌گانه را به عهده داشت. پس از ۵ سال و در زمانی که شرایط برای رفتن ایشان به نجف آماده شد، ایشان به شهر امام المتقین امیرالمؤمنین علیه السلام هجرت کرد تا در فضای علمی آن شهر و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت علی علیه السلام قرار گیرد. وی پس از استقرار در نجف اشرف، برنامه درسی خود را به روال سابق پی گرفت و دروس خارج فقه و اصول را در مسجد «طریحی» آغاز کرد و در ضمن در بیت خود پاسخ‌گوی سؤالات مراجعان بود.

ویژگی‌های اخلاقی

ایشان اهل ورع، وقار، هیبت، رحمت، کرم، انصاف، راست‌گویی، دقت‌نظر و عزت نفس بودند. اکنون به قسمتی از سجایای اخلاقی ایشان اشاره می‌کنیم.

علاقه به اهل بیت علیهم‌السلام

ایشان محبت و ارتباط قوی با اهل بیت علیهم‌السلام داشت. به حدی ایشان با مضجع شریف امامان علیهم‌السلام در ارتباط بود که فقط به زیارت اکتفا نمی‌کرد و درس و نمازهای جماعت را در حرم‌های معصومین علیهم‌السلام برگزار می‌کرد. ایشان این خصلت را در شهر مقدس قم هم داشت. وی در کربلای معلی، روزی سه بار به زیارت امام حسین علیه‌السلام مشرف می‌شد؛ ولی در نجف اشرف به دلیل پاره‌ای از مشکلات، به روزی یک مرتبه اکتفا می‌کرد. سرمای سوزناک و گرمای طاقت‌فرسا مانع ایشان نبود و این در حالی بود که ایشان از سلامتی کامل برخوردار نبودند.

تواضع

به تحقیق، ایشان نمونه‌ای بارز و عالی در تواضع بودند. چه بسیار دیده می‌شد که پیرزنی ایشان را در حین راه و کنار خیابان نگه می‌داشت و از ایشان سؤال می‌پرسید. چه بسیار اتفاق می‌افتاد که حضرت آیت الله به دیدار طلاب در خانه‌هایشان می‌رفت و به آن‌ها می‌فرمود: همان‌طور که شما در خانه به دیدار من آمده‌اید، من هم به دیدار شما در خانه‌هایتان آمده‌ام. همین‌طور کسانی که به دیدار ایشان در خانه می‌رفتند شاهد بودند که ایشان، خودشان اقدام به آوردن شیرینی و چای می‌کند و به آن‌ها چون پدری مهربان تعارف می‌کند.

علاوه بر این که ایشان به دیدار علما و بزرگان می‌رفت در دفاترشان هم می‌نشست و نماز را در مساجد و حسینیه‌های آن‌ها می‌خواند و به نامه‌هایی که ایشان را به خانه‌هایشان دعوت می‌کرد دست رد نمی‌زد و این در حالی بود که هدف مؤمنان از دعوت، تبرک جستن از ایشان برای خانه‌ها و مجالسشان بود.

تواضع وی به قدری بود که اتفاق می افتاد افرادی که با ایشان بودند، باورشان نبود که در حضور ایشان هستند. بعضی از مؤمنانی که با ایشان بودند نقل قول کرده اند که ایشان در بین مردم یکی از آن ها به حساب می آمد؛ همان گونه که پیامبر ﷺ بین صحابه خود یکی از آن ها به شمار می رفت.

زهد

بسیاری از مردم، بنده مال و جاه و منصب اند؛ ولی حضرت آیت الله انصاری به زخارف و زرق و برق دنیا توجهی نداشت و برای به دست آوردن آن کوشش نمی کرد، جز برای به دست آوردن آن هایی که رضای الهی در آن ها موجود بوده است. به رغم این که ایشان از مدت ها قبل دارای درجات علمی و عملی برای به دست آوردن مقام مرجعیت بودند، به دلیل برخورداری از عزت نفس و روح قوی به درس و اقامه نماز جماعت اکتفا کرد و وارد اموری نمی شد که ایشان را مطرح سازد. او امر مرجعیت خودش را مطرح نساخت تا آن جا که وظیفه شرعی اقتضا کرد که این وظیفه را قبول فرماید.

اگر در معاملات بخواهیم معنای واقعی زهد را بدانیم، ایشان نمونه ای کامل از زهد بود. یکی از طلاب می گوید: یکی از مؤمنان نزد من آمد و گفت: پیش من حقوق واجبی است که می خواهم آن را به حاکم شرع برسانی. من به او عرض کردم که آمادگی ندارم؛ ولی او اصرار ورزید و گفت که من جز تو کسی را نمی شناسم و من هم آن مقدار پول را که اندازه آن هم زیاد بود، گرفتم و به محضر آیت الله انصاری بردم. ایشان در حالی که نشسته بود به من پاکتی داد. گفتم: این چیست؟ ایشان فرمود: این متعلق به شماست و من احتیاجی به آن ندارم. گفتم: من هم احتیاجی به آن ندارم و ایشان با اصرار فرمود اگرچه محتاج نیستی؛ اما این را بگیر! وقتی من پاکت را گرفتم و آن را باز کردم، مشاهده کردم که تمام پول، در داخل پاکت است و این در حالی بود که می دانستم، ایشان به این پول نیاز دارد!

شجاعت

شگفت آور نیست که علمای اسلام شجاع، باصلابت و ثابت قدم باشند و همه این صفات در وجود آیت الله انصاری بود. ایشان آن قدر محکم بود که طوفان مشکلات، او را

به لرزش در نمی آورد و سختی ها جز بر استواری ایشان نمی افزود. ایشان از گفتن کلام حق نمی ترسید. زمانی که موقعیت، گفتن قول حق را می طلبید، آشکارا بر ضد شاه ستمگر صحبت می کرد و اشکال می گرفت؛ چنان که بر ضد سیستم بعث عراق همین طور بوده حمایت های ایشان از مجاهدان مسلمان بر ضد مهاجمان کافر در فلسطین، لبنان و عراق واضح و آشکار بود. لازم است در این جا برای نمونه مثالی بزنیم. از ثبات و اطمینانی که خداوند به ایشان عطا کرده بود در میان خطرناک ترین شرایط، در روزگاری که بین نیروهای آمریکایی اشغالگر و افراد لشکر المهدی علیه السلام (جیش المهدی) در کربلای مقدس برخوردها فروکش کرده بود و مردم، قدرت نزدیک شدن به وسط شهری که تقریباً از ساکنان خالی شده بود را نداشتند، شهری که صدایی از آن شنیده نمی شد، مگر صدای انفجار و گلوله و بمب و درب های حرم مطهر امام حسین و حضرت عباس علیه السلام بسته شده بود. با این حال ایشان به تنهایی به طرف حرم سیدالشهداء علیه السلام می رفت و سجاده اش را جلوی درب آستان شریف حسینی پهن می کرد؛ مثل این که ایشان از آن چه در اطراف ایشان می گذشت جدا بود.

علاقه به اساتید

ایشان کمال احترام و ادب را به اساتیدش قائل و دائماً به یاد آن ها بود و از آنان ستایش می کرد. از میان نامه هایی که بعضی از اساتید ایشان به وی نوشته اند این علاقه مندی نمایان می شود. یکی از نامه ها، نامه شهید سید محمدباقر صدر است که به ایشان مرقوم فرمودند:

محضر دوست بزرگ و برادر عزیز حضرت حجت الاسلام علامه شیخ محمد ابراهیم انصاری (دامت الطافه) توفیق و قرار گرفتن در کمال راحتی و آرامش خاطر شما دائمی و همیشگی باد.

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

و اما بعد، من بسیار منتظر رسیدن نامه شما بودم و خیلی خواستار سلامت احوال و راحتی شما در سفرتان بودم. من نگران تأخیر شما بودم تا این که روز قبل، موقع عصر با رفقا و دوستان درباره این موضوع صحبت کردم. حالا که خداوند متعال لطف فرمود و نامه دوست داشتنی شما رسید، خیلی خوشحال شدم. زمانی

که خبر سلامتی و راحتی‌ات را به من دادی و این که مشغول به امر تبلیغ هستی و خوشا به حال اهل اراک به خاطر وجود شما! خداوند متعال به دست شما بزرگ‌ترین اصلاحات را انجام دهد!

تألیفات

کمتر اتفاق افتاده شخصی بتواند با دقت زیاد، همه آن چیزی را که ۵۰ سال قبل اتفاق افتاده است یادآوری کند. آیت الله انصاری از این نوع اشخاص بود؛ ولی با کمال تأسف با این که ایشان مطالعات ارزشمند و نظریات سودمندی داشته، کمتر به تألیف پرداخته است.

از آثار ایشان که چاپ شده می‌توان چنین نام برد:

۱. جواهر الاصول (بحث تقریرات دروس شهید سید محمدباقر صدر رحمته در اصول)؛

۲. احیاء الموات، تقریر سید محمدباقر صدر در فقه؛

۳. زبدة الاحکام العبادات و معاملات؛

۴. توضیح المسائل فارسی؛

۵. مناسک حج فارسی و عربی؛

۶. منهاج الصالحین، دو جلد و زیر چاپ است.

آثار خطی

۱. تقریرات درس اصول آیت الله خویی رحمته؛

۲. تقریرات در فقه آیت الله خویی رحمته؛

۳. تقریرات درس اصول آیت الله سید محمدباقر صدر رحمته؛

ایشان علاوه بر آثاری که گفته شد مطالب بسیاری در بحث عقاید، تفسیر، اخلاق، اصول، رجال و فقه نگاشته است.

زندگی‌نامه شهید محسن انصاری

شهید محسن انصاری، فرزند آیت الله شیخ محمدابراهیم انصاری اراکی، در سال ۱۳۴۲ ش. در نجف اشرف به دنیا آمد. وی پس از بازگشت به میهن، زیر نظر پدرش،

دروس جدید و حوزوی را در شهر مقدس قم گذراند. وی پس از آغاز نهضت اسلامی ایران در شهر مقدس قم، فعالانه در مبارزات شرکت می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب و شروع توطئه‌های دشمن، او که عضو یکی از پایگاه‌های بسیج شمیرانات شده بود، درس را رها کرد و برای مقابله با ضد انقلاب به کردستان رفت. در آن زمان، سردار رشید اسلام حاج احمد متوسلیان در مریوان پایگاه مستحکمی برای نظام جمهوری اسلامی در منطقه ایجاد کرده بود.

محسن به نیروهای حاج احمد ملحق شد و در جبهه داخلی و خارجی به مقابله با گروه‌های ضد انقلاب و ارتش بعث پرداخت. وی در آن‌جا بر اثر شرایط سخت، سرمای شدید، گرسنگی و کمبود نیرو و تجهیزات، اراده و استقامتی پولادین یافت. در یکی از مأموریت‌های مهم، شهید محسن با هفت تن دیگر از هم‌زمان، مأموریت یافت، ارتفاعات قوچ سلطان را که بر منطقه مریوان مسلط بود از تجاور دشمن بعثی حفظ کند.

شهید محسن انصاری اراکی با این که از کودکی با قرآن آشنا بود در همین کوه‌های سخت با قرآن انس گرفت. ایشان از فرصت‌های فراغت و تنهایی خود استفاده و به عبادت و تهجد پرداخت و روحی استوار و عارفانه یافت و ضمناً با جنگ‌های چریکی و کوهستانی آشنا شد. این آشنایی بعدها در عملیات سنگین برایش بسیار کارساز بود. وی مدتی نیز در کردستان با گروه‌های کومله و دمکرات جنگید و با هم‌زمانش آنان را روستا به روستا به عقب نشانده. او در آزادسازی مناطق زیادی شرکت داشت. وی پس از شروع عملیات مهم رزمندگان اسلام در جنوب، به این منطقه آمد و اولین بار در عملیات (فتح المبین) شرکت کرد و به دلیل آمادگی بدنی و رزمی گروه فداکاری که با او همکاری می‌کردند، توانست بخشی از نیروهای زرهی دشمن در نقطه دشت عباس را منهدم کند.

محسن پس از عملیات فتح المبین با آن که مجروح بود به خانه بازنگشت و در همان‌جا به معالجه پرداخت و ضمناً خود را برای شرکت در عملیات بعد (بیت المقدس) آماده کرد. وی مسئولیت گروهان ۳ از گردان تهرانی‌ها را در لشکر نجف به عهده گرفت و در عملیات بیت المقدس شرکت کرد. او پس از چهار مرحله عملیات سخت و سنگین، توانست گروهانش را تا دروازه‌های خرمشهر برساند.

شهید محسن انصاری طبق عادت همیشگی و پس از اتمام پست نگهبانی به سنگر بازگشت تا جایش را با یکی دیگر از هم‌سنگران عوض کند. او به روال شب‌های گذشته

به نماز شب و تهجد پرداخت. در تشهد نماز، سفیر شهادت از راه رسید و خمپاره ۱۲۰، سقف سنگرش را درهم شکست و سنگر متلاشی شد. دوستانش می‌گویند: وقتی بالای سر او رسیدیم، هنوز زانوهایش زیر بدنش بود و در حال تشهد به پشت افتاده بود و با فرق شکافته، همراه دو هم‌سنگرش به شهادت رسیده بود. این چنین بود که دفتر یکی دیگر از سربازان جان بر کف امام زمان علیه السلام بسته شد و زندگی جاودانه به رویش گشوده شد. او به آرزوی دیرینه خود رسید و بدن سراسر مجروح خود را که شاهد سال‌ها جهاد خالصانه او بود، فدای اسلام کرد.

شهید محمدعلی انصاری

قاری قرآن و طلبه شهید، محمدعلی انصاری در سال ۱۳۴۹ ش. در خانواده‌ای مذهبی و روحانی در نجف اشرف به دنیا آمد. وی دوره دبستان و راهنمایی را در شهرستان مذهبی قم به پایان رسانید. او در این دوره با تشکیل انجمن اسلامی و کتابخانه مدرسه شهید غفاری، ایمان و اعتقادش به نظام جمهوری اسلامی و رهبر عظیم‌الشأن آن، حضرت امام خمینی رحمه الله را آشکار ساخت. وی ضمن اشتغال به درس به راهنمایی برادر شهیدش، محسن انصاری که علاقه و تسلط بسیاری به قرآن کریم داشت، در کلاس‌های آموزش قرآن کریم و قرائت قرآن شرکت می‌کرد. او در چندین مسابقه قرائت قرآن در قم و تهران، ممتاز شناخته شد و قسمتی از قرائت وی از رادیو قرآن پخش شد. شهید محمدعلی انصاری در سال ۱۳۶۳ ش. وارد حوزه علمیه قم شد و در مدرسه حقانی و سپس در مدرسه رضویه قم به تحصیل علوم اسلامی مشغول شد و در کنار تحصیل در حوزه، دروس دبیرستانی را نیز ادامه داد.

طلبه شهید محمدعلی انصاری در تابستان سال ۱۳۶۵ ش. به پادگان شهید منتظری رفت و در آنجا با فنون رزمی آشنایی کامل پیدا کرد. وی پس از آموزش نظامی، دوباره مشغول تحصیل در حوزه شد؛ اما شدت علاقه‌ای که به حفظ نظام اسلامی داشت، باعث شد درس را رها و به جبهه‌های حق علیه باطل بپیوندد. در عملیات پیروزمند کربلای ۵ با این که به دلیل نداشتن سابقه عملیاتی زیاد به او و برخی دوستانش اجازه وارد شدن در عملیات را نمی‌دادند، پس از پافشاری موفق شد اجازه شرکت در عملیات را از فرمانده

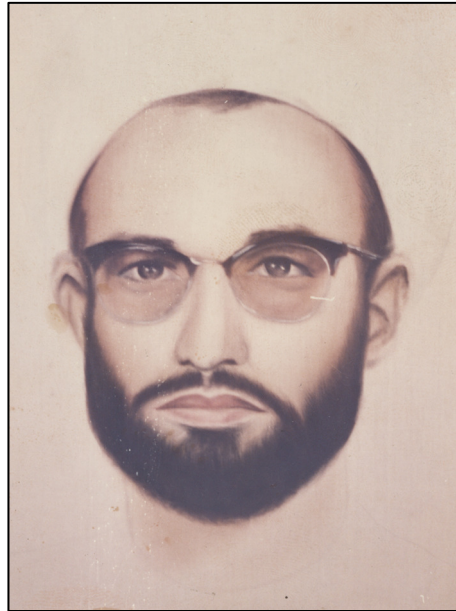
گردانش بگیرد. او در مرحله سوم عملیات کربلای ۵ پس از حمله و تصرف کانال «ماهی» به فیض شهادت نائل آمد.

انالله و انا الیه راجعون
و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

حجت الاسلام

شهید علی اوسطی

«قهرمان نستوه»*



زندگینامه

شهید حجت الاسلام حاج شیخ علی اوسطی از زمره مردان راستینی بود که در حیات پربارش رایحه ایمان و تلاش در راه نشر فرهنگ اهل بیت و مبارزه بر ضد نظام شاهنشاهی می تراوید.

این روحانی عاشق دین و آشنا به زمان، با رفتار و اخلاق عالی، درس چگونه زیستن در راه اسلام و چگونه مردن را به دیگران آموزش داد. اندیشه ژرف شهید اوسطی که از زلال دین و دینمداری سیراب شده بود، در وادی ستیز با طاغوت و براندازی آن به رشد و بلوغ رسید.

از آن هنگام که روح بیداری در مردم ایران به وجود آمد و گستره آن پس از قم، بسیاری از شهرها از جمله تهران را در نوردید، شهید علی اوسطی جان خود را در کف

*. نویسنده مقاله: سید غلامحسین صادقی بلخایی.

اخلاص گذاشت و برای براندازی سلسله پهلوی، جدیت ورزید و شب و روز شناخت و سرانجام سینه‌اش در این راه، میزبان گلوله سرخ دشمنان اسلام شد.

ولادت

شهید اوسطی در سال ۱۳۱۰ ش. در تهران در خانواده‌ای دینمدار و مذهبی، دیده به جهان گشود. پدرش مرحوم ملاً محمود اوسطی از زهاد عصر خویش و مورد وثوق علمای ربانی بود. وی در راه تزکیه نفس به درجات عالی رسیده بود.^۱ شهید اوسطی در کودکی، پدر را از دست داد و در سنین نوجوانی با برادرش محمد و علی اصغر در معدن سنگ آهک در اطراف تهران، در شرایطی طاقت‌فرسا و بدون هیچ‌گونه تجهیزات مشغول به کار شد. وی در سال ۱۳۲۹ ش. ازدواج کرد.^۲

برادر شهید درباره سخت‌کوشی وی می‌گوید:

ایشان پس از آن‌که ازدواج کرد، نصف روز را در معدن سنگ آهک کار می‌کرد و بقیه روز را به درس طلبگی می‌پرداخت. حدود ۵ سال در آن معدن، بی‌ریا و خالصانه کار کرد.^۳

تحصیل

حجت‌الاسلام اوسطی از همان زمان که تحصیل در علوم دینی را آغاز کرد، مجبور شد نصف روز را در معدن کار کند و عصرها در مدرسه علمیه حاج ابوالفتح تهران، علوم دینی را فرا بگیرد.

وی با اراده محکم به آموختن پرداخت. همسر شهید در این باره می‌گوید:

از معدن که برمی‌گشت آن‌چنان تمیز و مرتب بود که خیال نمی‌کردی از صبح تا آن موقع مشغول کار طاقت‌فرسا در معدن بوده باشد. همه آن‌هایی که در معدن

۱. ربانی خلخال، **شهدای روحانیت**، ص ۴۵۷ و مصاحبه با فرزند شهید حسین اوسطی.

۲. همان.

۳. مصاحبه با برادر شهید محمد اوسطی.

بودند چهره‌هایی آفتاب‌سوخته داشتند؛ ولی ایشان موقع کار، سر و صورت خود را با شال و دستمال می‌پوشاند تا چهره‌شان نسوزد. همان‌جا خود را تمیز می‌کردند و لباس مرتب می‌پوشیدند تا وقتی به خانه برمی‌گردند، آراسته باشند و همان‌طور آراسته به کلاس درس می‌رفتند.

او عاشق دانش بود و در راه رسیدن به آن از سختی راه و طولانی بودنش هراسی نداشت. بارها و بارها از تمسخر نادانان و همکاران غافل و نیشخندهای آنان در امان نبود. او به این حقیقت آگاه بود و بی‌اعتنا به نیشخندهای آنان، برنامه و هدف خود را به طور پیگیر، دنبال می‌کرد. شهید با همه مشکلاتی که در راهش بود، به تحصیل علوم دینی ادامه داد. وی درس را تا سطوح عالی حوزه در تهران در مدرسه حاج ابوالفتح فرا گرفت.

شهید اوسطی برای طی مدارج بالایی علمی، تصمیم گرفت به حوزه علمیه قم برود و از آبشخور حیات پر بار علمی چهره‌های علمی آن زمان حوزه قم، کسب فیض کند. او در سال ۱۳۴۲ ش. وارد حوزه علمیه قم شد. وی در آن زمان دارای ۴ فرزند بود. در سال ورود ایشان به حوزه قم، در ایران تظاهرات مردمی علیه نظام شاهنشاهی شروع شده بود و قم به خاطر حضور پیشوای فرزانه، امام خمینی رحمه الله، مرکز تحولات سیاسی به حساب می‌آمد. وی در چنین شرایطی در حوزه به تحصیل پرداخت و از محضر عالمان بزرگ و اساتید سطوح عالی حوزه، بهره‌های فراوان برد. یکی از اساتید ایشان در این باره می‌گوید:

حجت الاسلام والمسلمین شیخ علی اوسطی، روحانی خوش‌ذوق، جدی و دارای استعدادی عالی بود. ایشان به طور منظم در دروس فلسفه، رسائل و مکاسب این‌جانب شرکت می‌کرد و درس‌ها را خوب می‌فهمید.^۱

شیخ اوسطی در دروس آیات عظام: مرعشی، فاضل لنکرانی، دوزدوزانی، خرازی و گرامی شرکت فعال و منظم داشت و از محضر آنان کسب فیض کرد. شهید اوسطی با تلاش و جدیتی که در فراگیری علوم اسلامی داشت، بسیار سریع به مدارج بالایی از علوم فقه، اصول، فلسفه و معارف قرآنی دست یافت.

۱. مصاحبه با آیت‌الله شیخ محمدعلی گرامی.

عرصه طاغوت‌ستیزی

او در هر شرایطی، نفرت و انزجار خویش را از نظام طاغوتی و ستمگر پهلوی از یاد نمی‌برد. وی سعی می‌کرد به هر شیوه و با استفاده از هر ابزار ممکن برای براندازی آن نظام تلاش ورزد. وی تنها در قم و دوران تحصیل در حوزه، به این فکر نیفتاد؛ بلکه طاغوت‌ستیزی را از همان دوران که در معدن سنگ آهک تهران کار می‌کرد با خود داشت. او کارگرها را علیه نظام تحریک و آنان را از کارهایی که باعث تقویت پایه‌های نظام حاکم می‌شد، باز می‌داشت.

در یکی از روزها که شهید اوسطی در معدن کار می‌کرد، عمّال رژیم سفاک پهلوی به معدن یورش می‌برند و کارگران را از مراکز کار می‌ربایند، و برای رفراندوم به خیابان‌ها می‌کشانند. آن‌ها عده‌ای را با تهدید و دسته‌ای را با تطمیع به هورا کشیدن و می‌داشتند، شهید اوسطی با شدت ایستادگی کرده و از دوستان خود خواست تا مقاومت کنند و در رفراندوم شرکت نکنند. سرانجام نیز خود وی به دل کوه پناه برد تا در نمایش شیطانی رژیم شرکت نجوید.^۱

فرزند شهید درباره مبارزات ایشان علیه نظام ستمشاهی می‌گوید:

مبارزات ایشان مختص زمان اوج انقلاب نبوده؛ بلکه به زمان رأی‌گیری انقلاب سفید برمی‌گردد. ایشان از آن زمان مقابله با نظام را شروع کرده بودند؛ مثلاً به اقوام می‌گفتند: مبدا در مقابل دشمن، از خود ضعف نشان دهید. مبدا شما را به زور برای رأی‌گیری ببرند، به سمت کوه‌ها فرار کنید. به برادرانش نیز سفارش کرده بود که به هر نوعی که ممکن است از حضور در پای صندوق‌های رأی سر باز زنند. خود ایشان هم در تاریخ ۱۳۴۱/۱۱/۶ منزل را ترک کردند و به نقطه‌ای نامعلوم رفتند تا زیر بار ذلت رأی‌گیری به اصطلاح انقلاب سفید نروند.^۲

برادر شهید درباره مبارزات ایشان چنین می‌گوید:

از آن زمان که امام خمینی رحمته‌الله به عراق تبعید گردید و از آن‌جا به مردم ایران پیام

۱. به نقل از: شهدای روحانیت، ص ۲۸۸.

۲. مصاحبه با حسین اوسطی، فرزند شهید.

می‌داد تا در مبارزه علیه شاه کوتاهی نکنند، شهید علی از آن افرادی بود که اعلامیه‌های حضرت امام را از قم می‌آورد و جاهایی که لازم بود، پخش می‌کرد و بدین وسیله مردم را علیه دستگاه سلطنتی تحریک و آن‌ها را به صحنه می‌کشید.^۱ فرزند آیت الله العظمی نجفی مرعشی درباره نقش ایشان در تحریک مردم علیه نظام شاهی چنین می‌گوید:

ایشان اعلامیه ما را که علیه حکومت شاهی انتشار می‌یافت به تهران می‌برد و بین توده‌های خشمگین پخش می‌کرد. مرحوم ابوی به ایشان می‌گفتند: «شما زن و بچه دارید اینها نگران شما می‌شوند.» می‌گفت: «آن‌ها عادت کرده‌اند. اگر من شهید شوم خوشحال می‌شوند.»^۲

شهید اوسطی در زمره مجاهدان راستین و از یاران و مریدان امام خمینی رحمته الله علیه بود و از این رو به اطاعت از امام مقید بود و نادیده گرفتن فرموده‌های ایشان را روا نمی‌دانست.^۳ وی در عرصه ستم‌ستیزی در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ ش. نقش مؤثری ایفا کرد و شجاعت وی در مبارزات با عمال طاغوت، تحسین برانگیز بود.

رَمی جمره

وی برای همه آشنا بود؛ چه آنانی که روحشان در تلاطم انقلاب جز با ایثار خون اِقتناع نمی‌شد و چه آن کسانی که از دور، دستی بر آتشی داشتند؛ ولی قلبشان با رزمندگان شب‌های چهارمردان ۱۳۵۷ ش. قم بود. او شاه‌رگ حیاتی مقاومت را تشکیل می‌داد، نه گروه داشت و نه جزو گروهی بود؛ هر چند که جوانان، او را به پیش‌گامی مبارزه پذیرفته بودند؛ ولی به گفته شاهدان عینی، وی هرگز این فرماندهی خداگونه را هم نپذیرفت. نامش و مبارزه نابرابرش، نه در سطح قم که به اکثر شهرهای ایران هم سرایت کرد. شیخ

۱. مصاحبه با حاج محمد اوسطی، برادر شهید.

۲. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید محمود مرعشی فرزند آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی.

۳. مصاحبه با حاج اصغر اوسطی، برادر شهید.

علی اوسطی (فلاخن‌انداز)، نامی که همواره و همیشه با درگیری‌ها و مقاومت در نقطه انقلاب‌خیز چهارمردان، مترادف نام ایشان بود. شهید، در مبارزه با طاغوت از شیوه‌ها و ابزار گوناگون بهره می‌گرفت و از آن جمله می‌توان به اسلحه داوودی (قلاب‌سنگ) اشاره کرد.

وقتی حادثه بالا می‌گرفت و هر کس در فکر خویش و داشتن سرپناهی بود، وقتی رگبار مسلسل‌ها خواب را از چشم کودکان خفته در آغوش مادر می‌ربود و آن‌ها را به گریه می‌انداخت، وقتی تانک‌ها به حرکت در می‌آمدند، وقتی گلوله‌ها از پایان زندگی مبارزی و به خون غلطیدن شهیدی خبر می‌دادند، وقتی آتش لاستیک‌های شعله‌ور و دود غلیظ آن سرتاسر چهارمردان را می‌پوشاند، اگر بودی، می‌دیددی که قامتی سراپا پیچیده در لباس روحانیت، با عمامه‌ای چون روبنده‌های مبارزان فلسطینی، از زاویه دیواری بیرون می‌جهید و همچون پلنگی خشمگین، با خصم می‌جنگید؛ آن‌گاه گردش فلاخن بود که سنگی بر کفه آن باعث سرنگونی مزدوری از فراز تانک می‌شد.^۱ یکی از کسانی که شاهد شجاعت وی در میان تظاهرکنندگان قمی بود می‌گوید:

شهید اوسطی، مرد شجاعی بود که با ابزار و سبک ویژه‌ای که برگزیده بود به مصاف دژخیمان می‌شتافت و با قلاب‌سنگ (فلاخن) که در زیر عبا پنهان می‌کرد، بسیار دقیق نیروهای دشمن را هدف قرار می‌داد. اغلب آن‌هایی را که در آن زمان (۱۳۵۶-۱۳۵۷) در صحنه تظاهرات بودند، ایشان را به نام شیخ قلاب‌سنگ یا شیخ سنگ‌انداز یاد می‌کردند.^۲

اوسطی، امید مبارزان بود و شجاعتش که گاهی به تهور می‌کشید، مایه امید و نیروی رزمندگان. همین عمر کوتاه ولی پرثمر، ارزش آن را دارد که برابر یک عمر بلند باشد. یکی از هم‌زمانش درباره وی می‌گوید:

اوسطی با همه خوب و دوست بود و همه با او دوست بودند؛ چرا که اوسطی

۱. برگرفته از مقاله خانم زهرا اوسطی، دختر شهید.

۲. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد مصباح یکی از علمای حوزه علمیه قم.

دوست داشتنی بود. ما با هم، پای درس اخلاق آیت الله مشکینی حاضر می شدیم و هر دو سر پر شوری داشتیم. خنده و نشاط از خلیات هر دوی ما بود. او با قلاب سنگ با دشمن مبارزه می کرد. من به شدت با کار شیخ مخالف بودم. او تمام کارش پرتاب سنگ بود و ایجاد زخم و وارد کردن ضربه به دشمنان اسلام. من مخالف شیوه مبارزه وی بودم و می گفتم که به جای پرتاب سنگ باید با نقاشی بر در و دیوار، شاه را به تمسخر گرفت؛ مثلاً با ذغال، عکس شاه را با شاخ بلند کشید. شیخ هم با کار من مخالف بود و می گفت: شاید صاحبان ملک راضی نباشند. من می ترسیدم شاید سنگ به فرد بی گناهی اصابت کند؛ اما وی حساس تر و دقیق تر از آن بود که من فکر می کردم و به جرأت می توان گفت که هرگز و هرگز سنگی به پای بی گناهی اصابت نکرد چه برسد به سر و صورت و سینه بی گناهی. به هر صورت با هم دوست بودیم. او کم کم دلم را ربود و مرا مشاور عالی، دیده بان و مسئول انبار مهمات (سنگ های نخراشیده) کرد. ما جیب هایمان را با سنگ پر می کردیم و حملات پی در پی ما با فلاخن، امان را از سپاه رقیب ربوده بود.

روزی در خیابان چهارمردان با شیخ در کمین ایادی رژیم بودیم که شهید اوسطی به من گفت: سنگ ها را بریزیم به سر دشمن تا ثواب ببریم. گفتم چه ثوابی؟ گفت: ما در حال جنگ با شیطان هستیم و در حال رمی جمره، و این بود که شیخ با هر سنگ که پرتاب می کرد، صدای الله اکبرش در فضا طنین می انداخت.^۱

دختر بزرگ شهید اوسطی در پاسخ به این سؤال که چه رابطه ای میان هدف گیری دقیق در انداختن سنگ با فلاخن و مهر ورزیدن به امام وجود دارد، می گوید: دقیقاً وقتی لباس های ایشان را آوردند، داخل آن ها نخ بود که با آن فلاخن می بافت. وقتی نخ ها را باز کردم، دیدم عکس امام وسط نخ هاست. همه زندگی شان با امام خمینی رحمه الله پیوند خورده بود.^۲

۱. مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین ابوالقاسم نادری، یکی از چهره های فرهنگی و هنری.

۲. مصاحبه با دختر بزرگ شهید به نقل از: نامه جامعه، شماره ۱۶.

فرزند بزرگوار حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی می گوید:
از وقتی که شهید اوسطی با بیت پدر بزرگوارم رفت و آمد داشت، با ایشان آشنا شدم.
به تدریج که انقلاب پیش آمد و راهپیمایی ها و حتی زد و خوردهای بین افسران گارد
امنیتی، ساواک و بین مردم رخ داد برخوردهای شدیدی در خیابان چهارمردان قم به وقت
پیوست و مردم به خصوص جوانان در برابر ساواک و افسران - که قم را در حیطه امنیتی
خود گرفته بودند - مقاومت می کردند.

حجت الاسلام علی اوسطی رهبری جوانان را در برابر افسران گارد بر عهده داشت.
ایشان با سنگ قلاب (فلاخن) چند نفر را به درک واصل کرد و بسیاری را مجروح
ساخت. این شهید بزرگوار بسیار دقیق بود و وقتی سنگ ها را پرتاب می کرد، همه آنها به
هدف می خوردند. به نظرم می آید که برخی جوانان به ایشان گفته بودند که فلان افسر که
جلو فلان تانک ایستاده و فلان نشانی دارد مثلاً سبیل دارد، دستش به خون بی گناهان
آلوده شده است. ایشان گفته بود: کجای او را هدف قرار بدهم؟ گفته بودند: پیشانی اش را.
شهید اوسطی از فاصله بسیار دور همان پیشانی اش را نشانه گرفته بود و دقیقاً به هدف
خورد و وی را نقش بر زمین ساخت.^۱

اوسطی مملو از ایمان بود و به راهی که برگزیده بود مؤمن بود؛ نه وحشت، نه افتخار،
نه تنهایی، هیچ و هیچ مسأله ای جز رسیدن به کمال شهادت برایش مطرح نبود. سراسر
وجودش مملو از خمینی بود و او را عاشقانه دوست می داشت. امام برای وی، الگو و نمونه
انسان والایی بود که همیشه آرزوی چنگ انداختن به دامانش را داشت.
دختر کوچک شهید از خاطره ای که در یکی از روزنامه ها در مورد چگونگی مبارزه
پدرش خوانده، می گوید:

در یکی از روزنامه ها خاطره ای از روزنامه نگاری که حال و هوای آن روزها را ثبت
می کرده، خواندم که نوشته بود: وقتی نیروهای مسلح با تانک به طرف حرم آمدند،
همه مردم پراکنده شدند. در همان حال دیدم یک روحانی با سر و روی بسته و

۱. مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمود مرعشی، فرزند گرامی آیت الله
نجفی مرعشی.

فلاخنی که از جیش آویزان بود به طرف دشمن دوید و شیئی را به طرف آنها پرتاب کرد واز صحنه دور شد. حتی نایستاد، ببیند چه اتفاقی می افتد. نیروهای دشمن از ترس این که ممکن است شیء پرتاب شده، نارنجک باشد، به اطراف پراکنده شدند و هر لحظه منتظر صدای انفجار بودند. وقتی دیدند خبری نشد، آهسته آهسته نزدیک آن رفتند و دیدند چند تکه کاغذ دور یک کلم قمری پیچیده شده بود و روی آن نوشته شده بود: ما از توپ و تانک شما نمی ترسیم؛ ولی شما از یک کلم واهمه دارید.^۱ شهید اوسطی با این نوع مبارزه و استفاده از این گونه اسلحه در مقابل دژخیمان تا دندان مسلح ایستاد و تن به ذلت نداد.

در آرزوی گمنامی

شهید اوسطی سعی می کرد فعالیت های خود را به طور پنهانی انجام دهد؛ زیرا می خواست تمامی کارهایش مورد رضای خدا باشد. همسر محترمه شهید در این باره می گوید:

تا حدودی اطلاع داشتم. شب ها خیلی دیر به منزل می آمدند؛ اما از کارهایشان چیزی نمی گفتند. روزها که به درس می رفتند، دوستانشان برای آقای اوسطی از شیخی صحبت می کردند که با فلاخن می جنگد. نشانه گیری هایش حرف ندارد. ایشان هم وقتی این صحبت ها را می شنیدند فقط سر تکان می دادند. دوستانشان نمی دانستند که آن شیخ، همین دوستشان آقای اوسطی است. بعد از شهادتشان همه فهمیدند که آن فلاخن انداز معروف، آقای اوسطی است.

ایشان مدت یک هفته، شهید اندرزگو را در یکی از اتاق های منزل پنهان کرده بودند؛ اما حتی به ما که در منزل بودیم، حرفی نمی زدند و ما بعدها متوجه شدیم که مهمانمان، شهید اندرزگو است.^۲

۱. دختر کوچک شهید به نقل از: نامه جامعه.

۲. مصاحبه با همسر شهید، به نقل از: همان.

شهید شیخ علی اوسطی، خالصانه و بدون هیاهو، علیه شاه مبارزه می‌کرد. او به هیچ جریان و گروهی وابسته نبود. شهید اوسطی، مبارز خستگی‌ناپذیری بود که با تیرهای سنگی‌اش، آذرخش‌وار بر تارک دشمنان فرود می‌آمد.

ساواک تا روز آخر (رمضان سال ۱۳۵۷ ش.) نتوانست ایشان را شناسایی کند و به هر نحوی بود به شهید اولتیماتوم داده بود که از مبارزه دست بکشد؛ حتی برای کسی که موفق به شناسایی و کشتن شیخ فلاخن‌انداز شود جایزه تهیه کرده بود.

شهید اوسطی از آن‌جا که امام رحمته را مراد خود می‌دانست، بدون شک با ایشان ارتباط داشت و مورد عنایت امام بود. پس از شهادت شهید اوسطی، خانواده شهید مورد مهر و محبت امام قرار گرفتند. همسر شهید در این باره می‌گوید:

پسرم حسین قصد ازدواج داشت (سال ۱۳۶۴ ش.) یک روز در حیاط نشسته بودم که در زدند، آقای یک بچه مخمل آورد و گفت: این را حضرت امام رحمته برای حسین آقا داده‌اند. باز کردم دیدم که داخلش سه دست لباس زنانه، یک دست کت و شوار و ۱۰ هزار تومان بود، به عنوان هدیه عروسی گذاشته شده بود.^۱

شهید اوسطی علاوه بر آن که یک قهرمان ظلم‌ستیز بود، معلم اخلاق نیز بود. او با تأسی از پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله با اخلاق و رفتار، همه را به اسلام و روحانیت جذب می‌کرد؛ به ویژه خانواده و فرزندان، ادب اسلامی و منش اجتماعی را در رفتار وی می‌دیدند و می‌آموختند.

برخی ویژگی‌ها

با توجه به ظرفیت این نوشتار به برخی از برجستگی‌های اخلاقی شهید اوسطی اشاره می‌کنیم:

رفتار در منزل

شهید اوسطی در منزل، تنها سرپرست خانواده نبود؛ بلکه با حضور او در خانه، زندگی برای اهلیش دوست‌داشتنی و بانشاط بود. او در کارهای منزل به دیگران کمک می‌کرد.

۱. مصاحبه با همسر شهید، به نقل از: نامه جامعه.

دختر بزرگ شهید درباره اخلاق پدر می‌گوید:

پدر درس‌های اخلاقی و توصیه‌های دینی را با رفتار و اعمالش به ما می‌آموختند؛ حتی یک بار به من که دخترشان بودم، نگفتند که نمازت را درست کن یا قرآن بخوان. خودشان آن‌ها را به طور صحیح انجام می‌دادند تا ما یاد بگیریم. اصول اخلاقی و دینی را به روش غیر مستقیم آموزش می‌دادند.^۱

همسر شهید نیز درباره اخلاق پسندیده این شهید بزرگوار می‌گوید:

واقعاً از لحاظ ایمان و اخلاق نمونه بودند. من در طول زندگی با ایشان هیچ نقطه منفی در اخلاقشان ندیدم؛ حتی کوچک‌ترین بی‌حرمتی به کسی نمی‌کردند. بچه‌ها را با لفظ بسیار زیبایی صدا می‌کردند. اگر دخترها چیزی می‌خواستند و دیروقت بود، بلافاصله بیرون می‌رفتند و هر طوری شده وسایل مورد نیازشان را تهیه می‌کردند. ایشان کارهای مربوط به خودشان را خود انجام می‌دادند.^۲

دختر شهید در پاسخ به این سؤال که اخلاق شهید در منزل چگونه بود، می‌گوید: آن‌قدر برای مادرم احترام قائل بودند که هیچ‌گاه نامش را تنها صدا نمی‌زدند. همیشه کنار اسم مادرم، پسوند جان را به کار می‌بردند. هیچ وقت و برای هیچ کاری نه به ما و نه به مادرم دستور نمی‌دادند.

مثلاً در تابستان وقتی ظهر می‌خوابیدم بعد از بیدار شدن می‌دیدیم که ایشان حیاط را آب پاشیده، چای درست کرده و تخت داخل حیاط را فرش کرده است. موقعی که به این منزل اسباب‌کشی کردیم، ما را به تهران فرستادند و خودشان اثاث‌ها را چیدند و به ما خبر دادند که به قم برگردیم. وقتی به قم برگشتیم و نزدیک منزل رسیدیم ظهر بود، دیدم که پدرم کباب خریدند و به طرف منزل می‌روند. به ما منزلی مرتب، تمیز و با غذای آماده، تحویل دادند.^۳

۱. همان.

۲. مصاحبه با همسر شهید.

۳. مصاحبه با دختر شهید.

عاشق شهادت

شهید اوسطی از همان دوران که به فراگیری علوم دینی رو آورد، خود را وقف اسلام کرد و در نشر و بیداری فرهنگ اسلامی کوشید. وی عاشق شهادت بود و هیچ‌گاه دنبال شهرت نبود. همانند سالار شهیدان امام حسین علیه السلام دوست داشت با ریخته شدن خونس، از اسلام پاسداری کند. وقتی از دختر شهید سؤال شد که نگاه پدر به شهادت چگونه بوده است، چنین می‌گوید:

اصلاً نمی‌هراسید. ماه رمضان سال ۱۳۵۶ ش. در محله دربند تهران (اطراف لواسانات) بودیم. برادرم به خاطر امتحان در قم مانده بود. قم در آن تاریخ شلوغ شده بود و خبری هم از برادرم نداشتیم. آن‌جا روزنامه‌ای آوردند که اسامی شهدا و عکس تعدادی از کشته‌شدگان را چاپ کرده بودند. مادرم که نگران بود، روزنامه را ورق می‌زد و دنبال اسم و یا عکس برادرم می‌گشت. پدرم وقتی نگرانی مادرم را دید، گفت: نگران چه هستی؟ می‌ترسی شهید شود؟ شهادت که ناراحتی ندارد! من به شهادت راضی‌ام. شهادت خودم را هم از خدا می‌خواهم.^۱

فرزند دیگر شهید درباره عشق پدرش به شهادت چنین می‌گوید:

یک روز قبل از شهادت، وقتی خسته و عرق‌ریزان بعد از ساعتی جنگ و گریز و مقاومت، به خانه آمد، عمامه از سر گرفت و تازه متوجه شد تیری عمامه پیچیده را از هم گسیخته است. چنان گرم رزم بود که متوجه تیری که از عمامه گذشته بود، نشده بود. او دست افسوس بر سر زانو کوبید و گفت: من لیاقت شهادت را ندارم. ای کاش پیشانی من هدف تیر قرار می‌گرفت.^۲

شهید اوسطی، شخصیت فرزانه‌ای بود که دامنش و اخلاق برجستگی‌های ویژه‌ای داشت که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

تقوا و تعبد

این شهید عالی‌مقام، اهتمام جدی به نماز شب و تهجد داشت. فرزند ایشان در باب

۱. مصاحبه با دختر شهید.

۲. برگرفته از مقاله ای از دختر کوچک شهید.

اهتمام شهید به عبادت و رعایت زمان آن چنین می‌گوید: در نماز اول وقت تا حدی دقیق بود که مردم در منطقه محل تولدشان، وقت را با اذان وی تنظیم می‌کردند و با اذان ایشان به نماز می‌پرداختند و در ماه رمضان افطار می‌کردند.^۱

فرزند گرامی حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی رحمته الله حجت الاسلام والمسلمین سید محمود مرعشی درباره شخصیت و تعبد این شهید بزرگوار چنین می‌گوید:

شهید بزرگ روحانیت حوزه، حضرت حجت الاسلام حاج شیخ علی اوسطی تهرانی از زمره مردان شجاع و مخلص اسلام و انقلاب بود. آن بزرگوار بیش از ده سال روبه‌روی بیت پدر بزرگوارم حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی در یک خانه محقر زندگی می‌کرد.

در اوایل، چندان با بیت ما آشنایی نداشت و کم‌کم آشنایی پیدا کرد و بسیاری از اوقات به اندرونی می‌آمد و با برخی طلبه‌ها مباحثه می‌کرد. پدرم می‌فرمود: صبح‌ها که من برای اقامه نماز در حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام از منزل خارج می‌شدم، می‌دیدم که ایشان پشت در حیات در انتظار نشسته تا من بیرون بیایم و مرا تا حرم همراهی کند و اغلب، کارش این بود.^۲ شهید اوسطی اغلب در نماز ظهر، عصر، مغرب، عشاء و حتی نماز صبح پدر این جانب شرکت می‌کرد.^۳

دستگیری از فرودستان

شهید اوسطی با آن که وضع مالی خوبی نداشت، آن‌چه را که در اختیار داشت، با فرودستان و نیازمندان قسمت می‌کرد. فرزند شهید در این باره می‌گوید: با این که خودشان از لحاظ مادی وضعیت مناسبی نداشتند تا حدی که در بسیاری از موارد امرار معاش خود را با نماز و روزه استیجاری سپری می‌کرد، در عین حال به نیازمندتر از خود بذل توجه

۱. مصاحبه با حسین اوسطی فرزند شهید.

۲. مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمود مرعشی، فرزند گرامی آیت الله العظمی نجفی مرعشی به نقل پدرشان.

۳. به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمود مرعشی.

می‌کرد. اصلاً ایشان فرزند فقر و رنج بود تا حدی که روزی عبای خود را برای فروش بیرون برد و در همین روز بود که به حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام رفتند و برای ایشان فرجی شد. تمام کارهایشان همیشه با توکل به خداوند و اهل بیت علیهم السلام بود.^۱

تواضع

ایشان متواضع و فروتن بود. فرزند شهید می‌گوید: او در عین تواضع، عطوفت و مهربانی، انسانی دلیر و شجاع بود، همانند مقتدا و مولای خود امام علی علیه السلام.^۲

نظم

نظم در رفتار، کردار و نیز در درس، مباحث و کار از دیگر برجستگی‌های این شهید بود. فرزند شهید درباره نظم ایشان چنین می‌گوید: در نظم به درس چه تهران و چه در قم به حدی بود که در تهران در اوایل طلبگی، هم در معدن سنگ کار می‌کرد و هم به درس‌های خود می‌رسید؛ مثلاً نماز صبح را که می‌خواند، زودتر از دیگران به معدن می‌رفت و دو یا سه ساعت زودتر از دیگران، کارش را انجام می‌داد و زودتر از دیگران تعطیل می‌کرد و می‌رفت تا به درسش برسد.^۳

دوستان شهید

شهید شیخ علی اوسطی از جمله روحانیانی بود که به روابط دوستانه و هدفمند با دیگران علاقه‌مند بود؛ از این رو وی با قشرهای مختلف جامعه ارتباط داشت. وی به ویژه با آگاهان به شرایط سیاسی و اجتماعی رابطه تنگاتنگ داشت. در این جا لازم است که برخی دوستان وی یاد شود.

۱. مصاحبه با حسین اوسطی، فرزند شهید.

۲. به نقل از: حسین اوسطی، فرزند شهید.

۳. به نقل از: حسین اوسطی، فرزند شهید.

۱. مرحوم سید رحمت‌الله میر نورالهی؛ ایشان از دوستان بسیار صمیمی شهید بود و با وی عقد اخوت بسته بود.^۱
۲. حجت‌الاسلام والمسلمین علی اکبر ناطق نوری؛
۳. حاج آقا مجتبی تهرانی؛ از علمای صاحب نفوذ آن زمان در تهران؛
۴. میرزا عبدالرضا تهرانی؛
۵. حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید محمود مرعشی فرزند آیت الله العظمی نجفی مرعشی؛
۶. آقای شاه احمدی؛ از بازاریان و هم‌زمان شهید؛
۷. آقای پارچه‌باف؛ ایشان هم از بازاری‌ها است که جزو هم‌زمان شهید بوده است.
۸. حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ ابوالقاسم نادری. او از هم‌زمان شهید بوده است که در استفاده از فلاخن با این شهید همکاری می‌کرد. وی اکنون یکی از چهره‌های هنری و فرهنگی تأثیرگذار در عرصه فرهنگ جمهوری اسلامی به حساب می‌آید.

فرزندان

- از شهید اوسطی ۵ فرزند به جای مانده است؛ سه دختر و دو پسر. حسین اوسطی که مشغول دروس حوزوی و لیسانس ادبیات عرب است. مسئولیت‌های ایشان عبارت‌اند از: مسئول روابط عمومی و امور بین المللی کتابخانه آیت الله مرعشی و اشتغال در دفتر مقام معظم رهبری در قم در بخش استفتائات.
- جواد اوسطی، کارمند مرکز اسناد انقلاب اسلامی قم و یکی از دختران شهید اوسطی همسر حجت‌الاسلام والمسلمین سید حسن ربانی خراسانی است.
- گفتنی است که جناب آقای ربانی اکنون رئیس مرکز خدمات درمانی حوزه‌های علمیه است و مسئولیت‌های مهمی را در گذشته نیز برعهده داشته که عبارت‌اند از:
۱. امام جمعه مسجد سلیمان، سال‌های ۱۳۶۳ تا اواخر ده ۱۳۶۰ ش؛
 ۲. ریاست دفتر تبلیغات اسلامی قم.

۱. حسین اوسطی، فرزند شهید.

شهادت

همه آرزوی شهید اوسطی کشته شدن در راه خدا بود و سرانجام با رسیدن به وصال معشوق، آرزویش بارور شد. وی پس از عمری تلاش برای فراگیری معارف اسلامی، نشر آن و مبارزه علیه طاغوت به فیض شهادت نائل آمد.

ساواک او را شناسایی کرد و در کمینش بود تا این که در روز عید فطر برابر با ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ ش. هنوز روز به نیمه نرسیده بود که مأموران رژیم به صورت غافلگیرانه سه تیر پیاپی به دست و سینه اش زدند و راه گذرش را به دروازه های بهشت، پیوند دادند.

فرزند آیت الله العظمی مرعشی درباره کیفیت شهادت این شهید چنین می گوید:
نامردها سرانجام ایشان را از پشت سر هدف تیر قرار دادند و به شهادت رسانیدند و هرگاه کسی از پشت سر تیر بخورد معلوم می شود که او در حال جنگ نبوده بلکه در حال عقب نشینی بوده است.

یادم هست که سال ۱۳۵۷ ش. در بیمارستان نکویی، دکتري به نام امیر رفیعی بود که با روحانیت رابطه خوبی داشت. ساواک به وی گفته بود که ایشان در حال حمله به مأمورین کشته شده است؛ ولی او تأیید کرد که او را از پشت سر هدف قرار داده اند. پس از این ماجرا دکتر امیر رفیعی به جرم مخالفت با فرمان ساواک دستگیر شد و مدتی در زندان بود. در روزنامه اطلاعات ذکر شده بود که اوسطی بر اثر نارنجک دستی شهید شده اند.^۱

مردم، پیکر شهید اوسطی را بر روی دست بلند کرده، فریاد می زدند: «رهبر ما کشته شد.» به گفته شاهدان عینی، وی در آن نفس های آخر، رو به مردم کرده، گفت: «نگویید رهبر ما! رهبر همه ما خمینی بزرگ است که جانمان فدایش.»^۲ فرزند شهید درباره شهادت پدر چنین می گوید: ایشان روز عید فطر ۱۳۵۷ ش. پیش از آن که برای ادای نماز عید فطر بیرون بروند، غسل شهادت کردند. او بین راه نزد آقای شاه احمدی رفت. وی از

۱. مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمود مرعشی.

۲. برگرفته از: **شهادی روحانیت**، ص ۲۸۹.

دوستان و هم‌زمان ایشان بود و در روز عید، شربت پخش می‌کرد. موقع خوردن شربت به آقای شاه احمدی گفتند: من این شربت را به عنوان شربت شهادت می‌خورم. ما حرف ایشان را شوخی تلقی کردیم؛ اما بعد از شهادت فهمیدیم که ایشان می‌دانستند که همان روز شهید می‌شوند.^۱

آخرین وداع

همسر محترمه شهید درباره آخرین وداع ایشان چنین می‌گوید: روز عید فطر مطابق ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ ش. بود. ما هم برای اقامه نماز عید رفته بودیم. موقع برگشتن، تیراندازی شد. سر کوچه، ایشان را دیدیم که به طرف خیابان صفائیه می‌رفتند. تا ما را دیدند، به من که دست دختر کوچکم که پنج ساله بود را گرفته بودم، گفتند: تیراندازی شروع شده، شما و زهرا (دختر کوچک شهید) به منزل بروید. ایشان ما را به منزل برگرداندند و خودشان عبا و قبايشان را عوض کردند، عطر خوش‌بویی به لباسشان زدند و رفتند.

بعد از ساعتی، وقتی دیدم نه فاطمه دختر بزرگم و نه حاج آقا هیچ کدام نیامدند به داخل خیابان آمدم. یکی از آشنایان پرسید: چرا ناراحتید؟ ماجرا را گفتم. ایشان گفتند: چیزی نیست. آقای اوسطی یک تیر به دستشان خورده است. در صورتی که همسایه‌مان خبر داشتند که حاج آقا شهید شده‌اند، در هر صورت ایشان ما را به بیمارستان فاطمی و بعد به بیمارستان نکویی بردند. فاطمه دختر بزرگم داخل سردخانه رفتند و جنازه پدرشان را دیدند و شروع کردند به شعار دادن علیه رژیم. در آن لحظه مأمورها آمدند و به دخترم گفتند: پدرت را کشتیم و جنازه‌اش را هم نمی‌دهیم. دخترم هم در جوابشان گفت: این شما و این جنازه پدرم. پدرم برای خدا شهید شد، جنازه‌اش را هم نمی‌خواهیم. اطراف بیمارستان پر از جمعیت بود. به هر حال جنازه را به تهران بردند. آیات عظام نجفی، گلپایگانی آن‌قدر تقاضا کردند که بالاخره جنازه را تحویل دادند. فقط به شرطی که تشییع نشود.

۱. حسین اوسطی، فرزند شهید.

وقتی جنازه شهید را از تهران به قم آوردند مستقیم به حسینیه آیت الله نجفی مرعشی بردند و خود ایشان هم بر جنازه نماز خواندند. بعد بدون تشییع در بهشت معصومه (علیها السلام) و در آرامگاهی که اکنون به آرامگاه شهید اوسطی نام گرفته، دفن کردند. آیت الله العظمی مرعشی به مناسبت هفتمین روز شهادت این شهید بزرگوار، مجلس ختمی در حسینیه خودشان برگزار کردند.^۱

پس از شهادت ایشان، مراسم سوم، هفتم و چهلم را با فاصله از هم گرفتیم چون به مکان‌هایی که احتمال می‌دادند مراسم آن‌جا برگزار شود، حمله می‌کردند. مدتی که از شهادتشان گذشت و امام هم به قم آمدند، به امام خبر دادند که اوسطی شهید شده است. خود ایشان می‌خواستند برای تسلیت به منزل ما بیایند. مردم متوجه شدند و چون ماشینی که امام سوار بودند، ژیان بود، مردم، ژیان را همراه امام روی دست بلند کردند و متأسفانه ما از دیدار امام محروم شدیم.^۲

دختر کوچک شهید در ادامه صحبت مادر می‌گوید: من کوچک و پنج ساله بودم. با بهانه‌های کودکانه از مادر می‌خواستم که به من بگوید پدرم کی به خانه برمی‌گردد! چرا بابا دیگر نمی‌آید. مادرم هم جوابش این بود که وقتی زمستان بیاید و برف بیارد، بابا هم می‌آید. من همیشه از شهرریور که بابا شهید شد تا زمستان هر روز صبح پشت پنجره می‌ایستادم تا ببینم کی برف می‌آید. بالاخره برف آمد؛ ولی پدر نیامد! همان‌گونه که مادرم گفتند: امام نتوانستند به منزل ما بیایند، بنابراین خانواده و دخترشان را فرستادند. اتفاقاً همان روز که آن‌ها منزل ما آمدند، برف هم می‌آمد من باز هم از مادرم خواستم که بگوید چرا بابا نمی‌آید؟ صبیۀ امام وقتی موضوع را فهمیدند، از مادرم خواستند که مرا نزد امام ببرند. ما مهمان منزل امام شدیم و من حس کردم که ایشان پدرم هستند. مرا روی زانویشان نشانند و دست پدرا نه‌ای بر سرم کشیدند و آرامشی به من هدیه دادند که تا امروز و فرداها برایم به یادگار می‌ماند.^۳

۱. به نقل از: فرزند آیت‌الله العظمی مرعشی.

۲. مصاحبه با همسر شهید.

۳. مصاحبه با دختر کوچک شهید.

**آیت الله سید محمدتقی
علوی طباطبایی بروجردی**

«ثقة الاسلام»*



تولد و تحصیلات

آیت الله حاج سید محمدتقی علوی طباطبایی بروجردی، ملقب به «سلطان العلماء»، معروف به «ثقة الاسلام»، فرزند مرحوم آیت الله حاج سید محمدحسین علوی طباطبایی بروجردی، فرزند آیت الله حاج میرزا سید ابوتراب علوی طباطبایی بروجردی، فرزند آیت الله سید عبدالکریم علوی طباطبایی بروجردی، فرزند آیت الله حاج سید علی طباطبایی بروجردی، فرزند آیت الله العظمی حاج سید محمد طباطبایی بروجردی رحمته الله است. وی در سال ۱۲۸۸ق. در بروجرد پا به عرصه وجود گذاشت.

او فراگیری علوم اسلامی را در حوزه علمیه بروجرد آغاز کرد و پس از آموختن دروس مقدمات، همراه پسر عموی خود مرحوم آیت الله حسین طباطبایی بروجردی، برای ادامه

*. نویسنده مقاله: میرزا علی سلیمانی بروجردی.

تحصیل به اصفهان رفت و سال‌های متمادی در حوزه علمیّه این شهر به فراگیری علوم اسلامی پرداخت.

وی سپس برای ادامه تحصیل همراه پسر عموی خود که هم درس و بحث بودند به عراق رفت و در حوزه علمیّه نجف به تحصیل پرداخت و پس از کسب درجه اجتهاد به بروجرد بازگشت.

علت لقب‌های ایشان

درباره لقب‌های «علوی»، «طباطبایی»، «بروجردی» و «ثقة الاسلام» به مطالب ذیل اشاره می‌شود:

۱. لقب «علوی»

جدّ چهارم ایشان، مرحوم آیت‌الله حاج سید علی طباطبایی بروجردی رحمته است که اولاد ایشان به طبع از نام کوچک ایشان که «علی» است اکثراً به «علوی» شهرت پیدا کرده‌اند و ایشان نیز به همین دلیل ملقب به «علوی» شده‌اند.

۲. لقب «طباطبایی»

در این که چرا سادات طباطبایی به این لقب شهرت پیدا کرده‌اند،^۱ علّت‌های مختلفی

۱. در توضیح این علّت‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) بسیاری از مردم ایران تصوّر می‌کنند، ساداتی که از طرف پدر و مادر سید هستند، طباطبایی‌اند و معنای این کلمه، همین است. حجت‌الاسلام علی دوانی رحمته درباره این موضوع می‌فرماید: (در صورتی که چنین نیست و این فکر، عامیانه است). مشهور این است که طباطبا لقب ابراهیم رحمته پسر اسماعیل دیباج رحمته بوده است. در اینکه چرا ابراهیم رحمته پسر اسماعیل دیباج رحمته را طباطبا می‌گفتند، اقوال، مختلف است.

ابونصر بخاری رحمته نصابه اقدام می‌گوید: ابراهیم رحمته معروف به طباطبا است؛ چون پدرش

→

خواست پارچه‌ای را برایش ببرد، و او را که طفل بود مخیر کرد بین پیراهن و قبا و او گفت طباطبا، و به این لقب خوانده شد.
ناصر حق رحمته گفته است:

«این طباطبا در زبان نبطی به معنای خواجه خواجگان است.»

ابوالحسن عمری رحمته نسب‌دان بزرگ می‌نویسد: «ابراهیم رحمته بن اسماعیل رحمته بن غمر رحمته همان طباطبا است، علت هم همین بود که ابراهیم خواست بگوید: قبا گفت: طب، به سبب لکنتی که در زبان داشت.»

احمد بن علی داوود حسنی رحمته می‌گوید: «لقب او طباطباست؛ زیرا پدرش خواست برای او پارچه‌ای را ببرد و او را که کوچک بود مخیر کرد بین پیراهن و قبا و او گفت طباطبا یعنی قبا قبا و اهل روستا او را بدین لقب خواندند.

طباطبا در زبان نبطی به معنای سید سادات است. این را ابونصر بخاری رحمته از ناصر حق رحمته روایت نموده است.»

پس طبق گفته استاد علی دوانی رحمته دو علت ذکر شده است.

ب) «طباطبا» به معنای سید سادات در زبان عربی غیر فصیح است.

ج) «طباطبا» اشتباه لغتی قبا قبا است که مرحوم ابراهیم بن اسماعیل رحمته به علت لکنت، بر زبان آورد، افتاده است.

صاحب کتاب «خاطرات آیت الله بروجردی» یعنی آیت الله سید امیر محمدحسین علوی طباطبایی بروجردی رحمته در این موضوع می‌فرماید: نگارنده معتقدم که چون حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام دختر عموی خود فاطمه دختر امام حسین علیه السلام را تزویج نموده است، به علت انتصاب به دو سبط «طیب طیب» بر اثر کثرت استعمال «طباطبا» شده است؛ اما مسلم آن است که سادات «طباطبا» یکی از خاندان‌های بسیار بزرگ اسلام و در طول تاریخ، دارای مقامات بسیار بزرگی بوده‌اند. یکی از این رشته‌ها خاندان «طباطبایی بروجردی» است که اکنون حدود دویست و هفتاد سال است که در این شهر ساکن شده است.

د) پس نظریه دیگر، آن است که در حقیقت «طیب طیب» بوده و بر اثر استعمال و کثرتش به

←

ذکر شده است؛ ولی آن‌چه از نظر ما معتبر است از قرار ذیل است که: عامه مردم بر این اعتقادند که هر کس پدر و مادر بی‌واسطه او سید و سیده باشند، طباطبایی است و این صحیح نیست؛ چنان‌که حجت‌الاسلام دوانی نیز فرموده‌اند (و ما در پاورقی، کلمات ایشان را ذکر کردیم)؛ ولی گروهی که به همین علت به طباطبایی مشهور شده است و خاندان طباطبایی گویند، کسی است که پدر و مادر او سید و سیده باشند، با این شرط که این پدر و مادر فرزندان بی‌واسطه امام معصوم علیه السلام باشند و این آن‌چنان که بنده مطلع هستم در خانواده حسن مثنی‌فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام تحقق پیدا کرده است؛ زیرا این حسن مثنی رحمته الله با فاطمه دختر حضرت سید الشهدا علیه السلام ازدواج می‌کند و فرزندان این خاندان را به واسطه این ازدواج «طباطبایی» می‌گویند.

پس اولادی که از این دو بزرگوار به دنیا آمده‌اند، سادات دو شرفه - سادات طباطبایی - به حساب می‌آیند که اکنون شاخه‌های مختلفی از آن‌ها در شهرها و کشورهای مختلفی قرار دارند؛ از جمله آن‌ها آیت‌الله سید محمد حسین علوی طباطبایی بروجردی است.

صاحب کتاب «نقباء البشر» درباره خاندان طباطبایی بروجردی می‌فرماید: خاندان طباطبایی بروجردی از خاندان‌های جلیل علمی است که رتبه و جایگاه ارزشمندی دارد. همه از اجله و معاریف علمای عصر خود بوده و آثاری با اهمیت از خود به جای گذارده‌اند؛ حتی بعضی از آن‌ها منشأ حرکت علمی بوده‌اند.^۱

۳. علت لقب «ثقة الاسلام»

این عالم ربانی از بزرگان علمای خاندان طباطبایی و شهر بروجرد بود که به دلیل وثوق تام علمای خاندان و شهر بروجرد از هر جنبه‌ای (علمی - سیاسی و...) به «ثقة الاسلام» مشهور شده بودند.

→

«طباطبا» تبدیل شده است.

ه) آخرین نظریه، آن است که چون امام حسن علیه السلام به «حسن» ملقب بودند و فرزند ایشان هم «حسن» نام داشتند دو حسن در روی یکدیگر «طباطبا» است؛ و الله اعلم.

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمته الله، نقباء البشر، ج ۲، ص ۶۰۵.

۴. علت لقب «بروجردی»

چون جدّ اعلای این خاندان مرحوم آیت الله العظمی سید محمد طباطبایی اصفهانی بروجردی رحمته الله علیه به بروجرد مهاجرت کردند و در همان دیار هم مدفون شد. قبر ایشان در آن جا مزار خاص و عام شده است. اولاد ایشان همگی به بروجردی مشهور شده‌اند، اگرچه بعضی از آن‌ها نیز بعدها از بروجرد هجرت کرده‌اند.

شجره‌نامه

اگر چه از نظر قرآن، مقام و منزلت افراد با معیار و شاخص تقوا سنجیده می‌شود و نژاد، رنگ، نسب و تبار، هیچ امتیازی برای انسان ایجاد نمی‌کند؛ امّا بودن از خاندان نبی اکرم صلی الله علیه و آله بنا بر دلایلی شرافت دارد؛ چنان که خود آن بزرگواران، به حفظ این نسب شریف، فضایل و شرافت آن در روایات سفارش کرده‌اند.

نسب آیت الله سید محمد تقی ثقة الاسلام بروجردی رحمته الله علیه از جانب پدر به ابراهیم طباطبای (سرسلله سادات طباطبایی) و از طرف مادر به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد. شجره‌نامه و اجداد ایشان تا امام معصوم علیه السلام از قرار ذیل است:

(سید محمد تقی ثقة الاسلام، فرزند سید محمد حسین، فرزند سید میرزا ابوتراب، فرزند سید عبدالکریم، فرزند سید علی، فرزند سید محمد طباطبایی بروجردی، فرزند سید عبدالکریم، فرزند سید مراد،^۱ فرزند شاه سید اسدالله،^۲ فرزند سید جلال الدین امیر (علی)،^۳

۱. و یا امیر شاه‌مراد چنان که در شجره آل حکیم موجود است.

۲. در شجره آل حکیم میر شاه اسدالله ذکر شده و مرحوم آیت الله العظمی حکیم رحمته الله علیه در کتاب «مستمک عروة»، جلد سیزدهم در آخر کتاب «مساقات»، ایشان را السید اسدالله ذکر کرده‌اند.

۳. در شجره آل حکیم، ایشان را سید جلال الدین امیر و در «مستمک عروة»، (میر سید جلال الدین امیر) و در شجره آل صاحب ریاض (میر جلال الدین) و در شجره آل بحر العلوم بروجردی نام ایشان را اضافه بر عنوان مذکور (علی) نگاشته‌اند.

فرزند سیّد حسن،^۱ فرزند سیّد مجدالدین (علی)،^۲ فرزند سیّد قوام‌الدین (محمد)،^۳ فرزند سیّد میراسماعیل،^۴ فرزند ابی‌المکارم امیر سیّد میر عبادالدین محمد،^۵ فرزند سیّد شهاب الدین ابی‌المکارم علی،^۶ فرزند سیّد (میر) عباد،^۷ فرزند سیّد ابی‌مجد علی (احمد) ملقب به شهاب،^۸ فرزند سیّد میر ابی‌الفضل محمد عباد،^۹ فرزند سیّد میر علی ابی‌هاشم امیرکا،^{۱۰}

۱. در شجره آل حکیم امیر سیّد حسن و در «مستمسک عروّة» (میر سیّد حسین) ذکر شده است.
۲. در «مستمسک عروّة» و در شجره آل صاحب ریاض میر مجدالدین و در شجره آل حکیم (امیر مجدالدین) و در شجره سادات بروجردی مقیم اصفهان (مجدالدین علی) ذکر شده است.
۳. در شجره آل صاحب ریاض و «مستمسک عروّة»، امیر قوام‌الدین و در شجره آل حکیم، (امیر قوام‌الدین) و در شجره سادات طباطبائی بروجردی مقیم اصفهان نام ایشان (محمد) ذکر شده است.
۴. در شجره آل صاحب ریاض و «مستمسک عروّة» میر اسماعیل و در شجره آل حکیم (امیر اسماعیل) ذکر شده است.
۵. در شجره آل صاحب ریاض، میر عبادالدین محمد و در «مستمسک عروّة»، (ابی‌المکارم میر عباد) و در شجره آل حکیم (ابی‌المکارم الامیر عباد) ذکر شده است.
۶. در شجره آل صاحب ریاض میر ابی‌المکارم و در کتاب «مکارم الآثار»، ج ۳۲ (شهاب‌الدین ابوالمکارم علی) ذکر شده است.
۷. در شجره آل صاحب ریاض میر عباد آمده است.
۸. در «مستمسک عروّة» و در شجره آل حکیم میر ابی‌المجد علی و در شجره صاحب ریاض و شجره سادات طباطبائی بروجردی مقیم اصفهان (امیر ابی‌المجد احمد) آمده است.
۹. در شجره آل صاحب ریاض میر عبادالدین محمد و در «مستمسک عروّة» (میر عباد ابی‌الفضل) و در کتاب «الامام الحکیم» استاد سیّد احمد اشکوری (الامیر عباد المکنی بابی‌الفضل) ذکر شده است.
۱۰. در شجره آل حکیم امیر علی و در «مستمسک عروّة» (میر علی ابی‌هاشم امیرکا) ذکر شده است.

فرزند سید امیر حمزه،^۱ فرزند اسحاق،^۲ فرزند سید امیر طاهر ابی هاشم،^۳ فرزند سید علی، فرزند سید ابوالحسن عمری، محمد شاعر اصفهانی، فرزند سید احمد، فرزند سید محمد، فرزند سید احمد، فرزند سید ابراهیم طباطبا، فرزند سید اسماعیل دیباج، فرزند سید ابراهیم غمر، فرزند سید حسن مثنی رحمة الله علیهم اجمعین، فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام، فرزند امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام).

به دلیل آن که حضرت فاطمه بنت امام حسین علیه السلام مادر جناب ابراهیم غمر رحمه الله و همسر شایسته جناب حسن مثنی علیه السلام - تنها مجروح دشت کربلا - است؛ پس این خاندان و از جمله آیت الله سید محمدجواد علوی طباطبایی بروجردی «مد ظله العالی» از سادات حسنی و حسینی به شمار می آیند.

تحصیلات

آیت الله حاج سید محمدتقی سلطان العلماء طباطبایی بروجردی رحمه الله دروس مقدمات خود را در بروجرد به پایان برده و سپس همراه پسر عمویش مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی رحمه الله رهسپار اصفهان شده و حدود هفت سال در آن شهر اقامت داشته و از اساتید علمی آن حوزه عظیم استفاده کرده اند.

۱. در شجره آل حکیم امیر حمزه ذکر شده است.

۲. اسحاق فقط در شجره آل حکیم آمده است و در کتاب «مستمسک عروة» و کتاب «المام الحکیم» به عینه ذکر شده است؛ در حالی که در شجره سادات طباطبایی بروجرد، سادات طباطبایی اصفهان، سادات بحر العلوم، شجره آل صاحب ریاض و دیگر شجره نامه های موجود هیچ خبری از این نام و شخص نیست.

گویا ذکر این نام در شجره آل حکیم و «مستمسک عروة» و به تبع آن دو در کتاب «الامام الحکیم» اشتباه باشد. در جلد اول کتاب «تحقیقی جامع پیرامون علما و خاندان طباطبایی بروجرد» به طور مفصل درباره این موضوع بحث کرده ایم که ان شاء الله به زودی به چاپ خواهد رسید.

۳. در «مستمسک عروة»، میر طاهر ابی هاشم و در شجره آل حکیم (امیر طاهر) ذکر شده است.

ایشان پس از سال‌های تحصیل در آن حوزه، همراه هم‌مباحثه خود مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی رحمه الله به نجف اشرف مهاجرت کردند و از علما و مراجع حوزه کهن نجف اشرف استفاده کامل بردند و با کسب درجات اجتهاد به بروجرد مهاجرت کردند.^۱

استادان

شماری از استادان آیت الله حاج سید محمدتقی سلطان العلماء طباطبایی بروجردی عبارت‌اند از:

۱. آیت الله سید محمدحسین علوی طباطبایی بروجردی؛
۲. آیت الله العظمی سید محمدباقر درچه‌ای اصفهانی؛
۳. آیت الله العظمی میرزا جهانگیرخان قشقایی؛
۴. آیت الله العظمی آخوند ملا محمدکاظم خراسانی؛
۵. آیت الله العظمی سید محمدکاظم طباطبایی بروجردی؛
۶. آیت الله العظمی شیخ الشریعه اصفهانی.

تدریس

آیت الله حاج سید محمدتقی سلطان العلماء ثقة الاسلام علوی طباطبایی بروجردی پس از پایان تحصیلات و کسب درجه اجتهاد به بروجرد بازگشت و به تدریس دروس سطح عالی و خارج در حوزه علمیه بروجرد پرداخت.

ورود به مجلس

آیت الله حاج سید محمدتقی سلطان العلماء طباطبایی بروجردی از سوی مردم بروجرد، نماینده آنان به مجلس شورای ملی در دوره‌های ششم، هفتم، هشتم، نهم و دهم راه یافت.

۱. شیخ عبدالحسین جواهر الکلام، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۴۵۷.

از نگاه دیگران

آیت الله حاج سید محمدحسین علوی بروجردی دربارهٔ عمویشان در کتاب «خاطرات آیت الله بروجردی» می‌نویسد:

مرحوم آیت الله جدّ بزرگوارم آقا میرزا محمدحسین که شخصیت علمی‌اش هنوز هم در بروجرد زبانزد خاص و عام و به علّت ریاست روحانی و ریاست شهری که داشتند ذو ریاستین لقب گرفته بودند، دارای شش فرزند بود که بزرگ‌تر از همه مرحوم آیت الله سید محمدتقی ثقة الاسلام، مردی عالم، فاضل، دانشمند، مجتهد، خوش‌محاوره و سخنور بودند و سال‌های متمادی به همراه عموی بزرگوار خود آیت الله حاج سید حسن شریعتمدار در نجف اشرف و اصفهان مدارج بزرگ علمی را طی کرده و در بروجرد هم چه در زمان والدش و چه پس از رحلت ایشان دارای حوزه بسیار مفصل و از علما و بزرگان بنام شهر بودند و به واسطهٔ جود و سخاوت و حسن خلقی که داشتند مرجع همهٔ امور شده بودند.^۱

در کتاب «تربت پاکان قم» آمده است:

سید محمدتقی فرزند علامه سید محمدحسین و نوهٔ سید ابوتراب طباطبایی علوی بروجردی ملقب به «ثقة الاسلام» یکی از مدرسان بزرگ حوزهٔ علمیه مرحوم آیت الله بروجردی بوده است.^۲

اخلاق و ادب

رژیم پهلوی در زمانی که آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی در بروجرد بود، یک بار ایشان را به طور مخفی به تهران احضار می‌کند. آیت الله حاج سید

۱. خاطرات آیت الله بروجردی.

۲. تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۴۶.

محمدحسین علوی طباطبایی بروجردی در کتاب «خاطرات آیت الله بروجردی» درباره آیت الله سید محمدتقی سلطان العلماء می‌نویسد:

او در دوره پنجم، بعد از رحلت مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای سید علی اصغر سلطان العلماء، جد امی نگارنده، که هنوز هم تهران، مبارزات و خدماتش را فراموش نکرده است، از بروجرد به عنوان طراز اول به مجلس، وارد و در همه مدت حیاتش همواره این همت را داشتند.

به هر حال، ایشان اظهار نموده کردند که من از به تهران آوردن آقای آیت الله حاج آقا حسین بروجردی خبری نداشتم و چون همان طور که عرض شد، مطلب بی‌اندازه سری بود و احدی از مآوقع مستحضر نشده بود، ولی بعد ظهر که تلفن خانه من صدا کرد و به من گفتند کسی با شخص شما کار دارد. (گوشی را گرفتم)، مرحوم حاج مخبر السلطنه هدایت رئیس الوزراء بودند، اظهار داشت: مهمانی داری. اگر می‌خواهی بیا و ایشان را به خانه‌ات هدایت کن. سؤال کردم: مهمان دارم، مهمان من کیست؟ گفت: آقای حاج سید حسین بروجردی. بسیار تعجب کردم و گفتم: مگر ایشان به تهران تشریف آورده‌اند. گفت: خیر، ایشان را به تهران آورده‌اند. از این جمله بسیار ناراحت شدم؛ به طوری که مرحوم هدایت از آن طرف تلفن، متوجه اضطراب من شد و گفت: ناراحت نباشید، رسیده بود بلایی، ولی به خیر گذشت. من حالا به ارکان حزب می‌روم، شما هم بیایید، چون از بروجرد اطلاع داده‌اند که ایشان به خانه شما بیایند.

من با عجله، لباس پوشیدم و بسیار ناراحت خودم را به ارکان حزب رساندم و همه طول راه را به اطراف این مطلب فکر می‌کردم که مطلب چیست؟ چرا ایشان را گرفته؟ و چه وقت به تهران آورده‌اند؟ چطور شده است که مرا خبر نکرده‌اند؟ چند روز است ایشان این‌جا هستند؟ در این مدت به این بزرگمرد چه گذشته است؟ من چرا باید این اندازه بی‌خبر باشم؟ این‌ها و ده‌ها موضوع دیگر، هر آن در ذهنم نقش می‌بستند و بلافاصله جای خود را به جمله دیگری می‌دادند. به ارکان حزب وارد و به اتاق ارکان حزب‌ها هدایت شدم، مرحوم حاج مخبر السلطنه هدایت رئیس الوزراء، حاج محتشم السلطنه اسفندیاری، رئیس کل شهربانی، وزیر دربار و چند تن دیگر از شخصیت‌های بزرگ مملکت حضور داشتند. من به مجرد ورود از آقای رئیس الوزراء سؤال کردم: آقا را کی این‌جا آورده‌اند؟ چرا مرا اقلأ مطلع نکرده‌اید؟ در حالی که اضطراب و نگرانی من از خلال الفاظ و کلماتم به

خوبی نمایان بود و آقایان می‌دیدند، مرحوم هدایت اظهار داشتند: آقا را تازه آورده‌اند، به این حرف‌ها هم نرسیده، خود من هم تازه مطلع شده‌ام.

نسبت به حرکت ایشان هم بعضی از محصلان خیراندیش هم گزارش‌هایی داده بودند که طبق فرمان، ایشان را مستقیم از سر حدّ به این‌جا آوردیم و این کار هم بسیار محرمانه انجام شده و اقدامات هم سریع صورت گرفته است و بعد از آن که معلوم شد نسبت به ایشان اعمال فرض شده است، امروز صبح از بروجرد اطلاع دادند که ایشان آزادند و به هر کجا که می‌خواهند تشریف ببرند؛ ولی بناست به منزل شما تشریف بیاورند. در این هنگام، درب ورودی اتاق، باز و آقا در حالی که آثار تأثر و تألم به خوبی در صورتشان به چشم می‌خورد، با همان متانت و وقار و عظمت و بزرگی معمولی خود، قدم به درون اتاق نهادند. اجازه بفرمایید این مطلب را از قول حاج محتشم السلطنه اسفندیاری نقل کنم:

همه ما ثقة الاسلام بروجردی را احترام می‌کردیم. چون آن صفات حمیده و خصوصیات اخلاقی در هر کسی باشد، بالطبع مورد علاقه و مهر مردم است و او را به دیده احترام و بزرگی نگاه می‌کردم و با موفقیتی خاص که در نظر شاه داشتند، نزد رجال بزرگ و شخصیت‌های آن روز حسابی داشتند.

ولی صحنه‌ای که آن روز به دست ثقة الاسلام ایجاد شد باور نکردنی بود، اگر چه وقوع این واقعه، عظمت ثقة الاسلام را در نظر ما چند برابر نمود و من هنوز اثری را که دیدن آن صحنه در خاطرم باقی گذارده است، نمی‌توانم فراموش کنم و آن این بود که به مجرد ورود آقای بروجردی، ثقة الاسلام از جای خود برخاست و سراسیمه و مضطربانه قدم برمی‌داشت، خیلی با عجله جلو رفت و در حالی که عبایش به روی زمین کشیده می‌شد، به جلوی آقا رسید و خود را به قدم‌های آقا انداخت.

به وجود آمدن این منظره که دو طرفش مردان با عظمت و بزرگی بودند، به قدری برای ما غیرمنتظره بود که بی‌اختیار همه حرکت کرده و جلو رفتیم و در حالی که زیر بازوی مرحوم ثقة الاسلام را گرفته بودیم و خود آقا هم که این همه عظمت روح و صفای خاطر این عموزاده بزرگوارش بسیار تحت تأثیرش قرار داده بود و مجذوبش ساخته بود، به ما کمک می‌کرد که مرحوم ثقة الاسلام را که هنوز دانه‌های اشک از چشمانش به روی گونه‌ها و محاسنش جاری بود، از زمین بلند کرده، در حالی که آن‌ها را به طرف بالای

اتاق هدایت می‌کردیم، همگی در جای خود قرار گرفتیم، این دو عموزاده در کنار یکدیگر نشستند.

رفتار عجیب ثقة‌الاسلام با آن عظمت و شخصیت نسبت به آقا که همه ما به خوبی او را می‌شناختیم، آن چنان اثری در ما گذارده بود، که هیچ‌کدام به خود جرأت نمی‌دادیم لب به سخن بگشاییم؛ اما مرحوم ثقة‌الاسلام بعدها نقل فرموده بودند که من، با توجه، مرتکب این عمل شدم، تا حدّ و اندازه شخصیت آقا را که شاید بعضی از جالین بر آن به خوبی واقف نبودند، به آن‌ها نشان بدهم.

به هر حال در حالی که رئیس الوزراء و وزیر دربار هر یک از حدوث این واقعه ابراز تأثر و تألم می‌نمودند و دیگر جالین هم از این‌که این قصه، حسن ختام پیدا کرده است، اظهار مسرت می‌کردند، آقای آیت الله همراه مرحوم ثقة‌الاسلام در حالی که نخست وزیر، وزیر دربار وقت و دیگر رجال، آن‌ها را تا جلوی اتومبیل، بدرقه می‌کردند، به منزل ثقة‌الاسلام حرکت کردند.

رحلت

آیت الله حاج سید محمدتقی ثقة‌الاسلام طباطبایی علوی بروجردی در سال ۱۳۵۴ ق. (۱۳۱۴) در سن ۶۶ سالگی بر اثر سکتۀ قلبی در تهران درگذشت. پیکر مطهر وی را به قم منتقل کردند که با تشییع باشکوهی در صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) به خاک سپرده شد.

آیت الله سید ابوالحسن

جوادی زاویه (خلخال)

«ستاره فقامت»*



او در تاریخ ۱۳۰۶/۱/۶ ش. در روستای زاویه سادات خلخال در استان اردبیل به دنیا آمد.

اساتید

حضرات آیات عظام آقایان: حجت کوه‌کمری، سید حسین بروجردی، امام خمینی، شیخ عبدالکریم خوئینی زنجان، علامه محمدحسین طباطبایی، سید حسین قاضی، میرزا احمد زنجان، شیخ محمد مجاهدی تبریزی و

ولادت

فقیه و حکیم آیت الله حاج سید ابوالحسن جوادی زاویه (خلخال) در سال ۱۳۰۶ ش. در روستای زاویه سادات (معروف به زاویه پرعنبر) یکی از روستاهای شهرستان خلخال

*. نویسنده مقاله: سید اکبر میرصفی اراکی.

(که در چهار کیلومتری جنوب شهرستان قرار دارد) در خانواده‌ای روحانی و سرشناس و در بیتی که بیت ولایت و فقاہت بود، دیده به جهان گشود.

خاندان و نسب

آبا و اجداد خاندان جوادی (موسوی صفوی) بنا بر اسناد و مدارک موجود در قرن نهم ق. به دلایل گوناگون، از منطقه اردبیل و سپس گیلان به منطقه خلخال و روستای «زاویه سادات» مهاجرت کردند و در آن جا ساکن شدند. حضور آنان که غالباً از علما، حکما، عارفان، اندیشمندان ربانی و بزرگان فرهنگ و ادب بوده‌اند، رونق علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شایانی به منطقه و روستای «زاویه سادات» بخشیده و این روستا را چون نگینی در منطقه نمایان ساخته است.

برخی اجداد ایشان عبارت‌اند از:

۱. علامه سید هاشم موسوی از جمله اجداد ایشان، عالم و عارف نامدار سید هاشم موسوی فرزند سید عبدالرحمن موسوی صفوی است، که با ۱۹ واسطه از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام و روستای مذکور از املاک به ایشان و فرزندان آن شخصیت بزرگ و الهی است و عاقبت نیز در همین روستا رحلت فرموده و آرامگاه شریف و نورانی ایشان محل زیارت فرزندان و عشاق و دوستداران خاندان عصمت و طهارت می‌باشد.

۲. آیت الله سید جواد خلخالی جد بزرگوار آیت الله سید ابوالحسن جوادی، مرحوم آیت الله آقا سید جواد خلخالی موسوی، فرزند سید زکی، ملقب به «صدر العلماء»، مرجع علمی و عملی علمای خلخال و رجال بزرگ منطقه و از افایم مجتهدین و حکما بوده است. ایشان در حدود سال ۱۲۲۸ ق. (۱۱۸۸ ش.) به دنیا آمد و در نیمه شب دوم جمادی الثانی ۱۳۴۸ ق. (سال ۱۳۰۸ ش.) در ۱۲۰ سالگی به دیار باقی شتافته است.

ایشان بنا بر شواهد و قرائن از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی شیخ مرتضی انصاری و بزرگان اصول و حکمت و عرفان و اخلاق بوده است. ایشان پس از تحصیلات خویش در نجف اشرف و اردبیل و تبریز در روستای «زاویه سادات» ساکن شدند. آثار و مکتوبات و کتابخانه مهم، با کتب خطی و چاپی نفیسی داشته، که به دلایل نامعلومی مفقود و یا از بین رفته است. خوشبختانه در سال‌های اخیر بخش اندکی از جمله برخی دست‌نوشته‌ها و

ادعیه خطی، نامه‌ها، اشعار، تعلیقاتی بر کتاب ادبی و... و ده‌ها جلد از نسخ خطی و چاپی کتابخانه ایشان شناسایی و به دست آمده است.

آیت الله سید جواد خلخالی علاوه بر این که در اعتلای معارف اسلامی و حکمت الهی و علوم اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، در منطقه، نقش ویژه و برجسته‌ای داشته، در حفظ و امنیت منطقه و جلوگیری از تجاوزات اشرار و خوانین متجاوز و ظالم و تعدیات ارتش سرخ روسیه و دست‌اندازی افراد متجاوز و عوامل حکام جور و ستم و رساندن مظلومیت اهالی منطقه به سمع و نظر سلاطین و حاکمان وقت و حفظ فضای علمی و حوزوی و فرهنگی و معنوی خلخال، به ویژه روستای «زاویه سادات» نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند و در همین راستا اقدامات فراوان و مسافرت‌های بسیاری به شهرهای اردبیل و رشت و دارالسلطنه تبریز و... نموده و از هیچ تلاشی فروگذار ننموده‌اند. احکام و دستورهای متعددی از ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و سایر سلاطین و حکام قاجار درباره ایشان و معافیت اهالی محترم «زاویه سادات» از مالیات و هر گونه عوارض و... صادر و تعدادی از این مدارک در حال حاضر موجود است.

ایشان از معنویت، هوش، ذکاوت و نبوغ فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و از اوایل نوجوانی تا پایان عمر شریف خویش که بیش از یکصد و بیست سال بوده است، خود را وقف خدمت به اسلام، روحانیت، ترویج و تبلیغ معارف و دستورهای شریعت محمدی و علوم اهل بیت (علیهم‌السلام) در ایران، باکو و... نموده است. بسیاری از علماء، فقهاء، حکماء، دانشمندان، ادیبان، سخنوران و برخی از فعالان مشروطیت منطقه، در اوایل مشروطه از اطراف و اکناف به حضور ایشان مشرف و نزد ایشان تلمذ و استفاده علمی و معنوی برده‌اند. منزل و حسینیه منسوب به ایشان که بیش از سیصد سال قدمت دارد، محفلی نورانی و حوزه علمیه‌ای در این روستای پربرکت بوده و هم‌اکنون نیز پا برجاست.

آن عالم ربانی از صدا، خط بسیار زیبا و قلمی روان و دلنشین، برخوردار بود و تا لحظات پایانی عمر، سلامت کامل و معنویت خاص خود را حفظ کرد.

۳. اولاد آیت الله سید جواد خلخالی: ایشان دارای چند فرزند پسر و دختر بودند. فرزندان ذکور ایشان حضرات آیات: آقا سید حسن و آقا سید عبدالمعبود و آقا سید حمدالله، همگی روحانی و از مجتهدان معاصر بوده و از این شجره طیبه، تاکنون شاخه‌ها و فراوانی منشعب گردیده و ثمرات شیرینی را تقدیم دریای بی‌کران معرفت و فقاہت کرده است.

کرامات فراوانی از این خاندان نورانی، نقل و در یاد و اذهان دوستداران، علاقه‌مندان و اهالی منطقه باقی مانده و امید است در آینده‌ای نزدیک، مجموعه‌ی کاملی از زندگی‌نامه‌ی علمای این خاندان فراهم شود. صبیّه ایشان نیز بانویی عالمه و شاعره بوده است.

۴. آیت الله سید حسن خلخالی: والد محترم حضرت آیت الله سید ابوالحسن جوادی خلخالی، مرحوم آیت الله آقا سید حسن خلخالی (جوادی زاویه) در سال ۱۲۳۵ ش. در «زاویه سادات» خلخال متولد و در سال ۱۳۲۸ ش. (برابر هجدهم شعبان ۱۳۶۹ ق.) رحلت کرده است. ایشان از علمای برجسته، وارسته، زاهد، حلیم، آرام، ساکت و مورد احترام عام و خاص خلخال بوده، که پس از تحصیلات مقدماتی در خلخال، نزدیک به بیست سال نزد بزرگان علم و معرفت و اساتید بنام حوزه علمیه تبریز تحصیل کرده است.^۱ مرحوم آیت الله سید حسن خلخالی مورد اعتماد و توجه خاص مرحوم آیت الله آقا میرزا جواد مجتهد تبریزی قرار داشته است. ایشان پس از تحصیل به زادگاه خود باز می‌گردد و به تدریس، ترویج و تبلیغ معارف الهی در منطقه، گیلان، زنجان، اردبیل، باکو و غیره مشغول می‌شود. ایشان به دلایل واهی مدت‌ها در زندان شهربانی خلخال، زندانی بود و از تعذبات، ظلم و بی‌عدالتی دستگاه رضاخانی و نمایندگان فرمایشی و ایادی او در مجلس شورای ملی و منطقه در امان نبود. در جریان ورود ارتش سرخ روسیه به ایران و حمایت از اشرار منطقه و جاسوسان روسی برای تجزیه ایران، فرماندهان نظامی و عوامل آنان در منطقه تصمیم به کشتن این عالم ربانی در اول ماه محرم الحرام آن سال‌ها گرفتند؛ ولی با عنایت ویژه سالار شهیدان حسین بن علی (علیه السلام) این توطئه قتل، خنثی می‌شود.

غالب آثار و کتب کتابخانه ایشان بر اثر قصور، حيله‌ها و خیانت برخی از خوانین منطقه، خریداری و یا مفقود می‌شود. در حال حاضر برخی از تعلیقات فقهی و... و تعدادی نامه به علمای وقت و اقوام و... با خطوطی زیبا و ماندگار در دسترس است. زهد، تقوا و عرفان عملی آن حکیم و فقیه فرزانه، زبانزد عام و خاص بوده، ارادت و عشق و وصف ناپذیر

۱. حوزه تبریز در آن روزگار به دلیل وجود بزرگان فقاقت، علم، حکمت و سیاست، سرآمد حوزه‌های علمیه ایران بوده است؛ به گونه‌ای که مرحوم آیت الله مامقانی با وجود بزرگانی چون: میرزا حسن مجتهد تبریزی و... از هجرت علما به نجف اشرف تعجب می‌کنند.

ایشان، به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به ویژه سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام و اشک‌های فراوان و طولانی بر فراز منبر، هنوز از اذهان افراد سالمند آن منطقه فراموش نشده است.

آقا سید حسن خلخالی (جوادی) سه فرزند ذکور به نام‌های سید ابراهیم، سید ابوالحسن، سید اسماعیل و چند فرزند دختر داشته که همه به رحمت الهی پیوسته‌اند. از اولاد ذکور، عنایت خاصی شامل حال مرحوم آیت الله سید ابوالحسن جوادی شد و ایشان را در مسیر کسب علوم و معارف دینی و حوزوی، هدایت فرمود. برخی از صبیبه‌های مرحوم آقا سید حسن هم از کمالات علمی و قرآنی بهره‌مند بوده و در تبلیغ معارف قرآنی و تشیع در منطقه، باکو و... تلاش‌های فراوانی کرده‌اند.

تحصیل مقدماتی

به دلیل فضا و معنویت حاکم بر روستای «زاویه سادات» و بیت پدری و وجود عالمان فراوان در آن روستا آیت الله سید ابوالحسن جوادی، علاوه بر این که همانند علما و اهالی محترم «زاویه سادات» و سایر اعضای خانواده، از کودکی و نوجوانی به کشاورزی و دامداری مشغول بوده‌اند، پس از فراگیری تحصیلات ابتدایی، در حدود چهارده سالگی و در اوج دوران استبداد رضاخانی و سیاست‌های ضد دینی و ضد روحانی، شیفته معارف الهی گردیده، و با یادگیری قرآن مجید و علوم مقدماتی حوزه، از جمله ادبیات عرب، منطق، ادبیات فارسی و...، از محضر والد گرامی خود، آمادگی بیشتری را برای کسب کمالات علمی و معنی به دست آوردند.

بعد از جنگ جهانی دوم که رضاخان پهلوی استعفا کرده و ظلم و بی‌عدالتی او و عیادی منطقه‌ایش و برخی خوانین ادامه داشت و آیت الله آقا سید حسن جوادی خلخال، والد آیت الله آقا سید ابوالحسن جوادی خلخال، که همراه برخی از اهالی «زاویه سادات» به دلایل واهی، مدتی را در سال‌های ۱۳۱۸ و ۱۳۲۰ ش. در زندان شهربانی خلخال زندانی شده بودند، از زندان آزاد و در اندیشه برقراری امنیت نسبی خانواده، و فرزند نوجوان و طلبه خویش بود.

در چنین شرایطی، آقا سید ابوالحسن جوادی، گام‌های نخستین مسیر معنوی و طولانی کسب معارف اسلامی را، در روستای «زاویه سادات» برداشتند و در پرتو نورانی و

سایه امن وجود پر مهر پدر و مادر مراحل مقدماتی حوزوی را طی کردند؛ ولی ایشان در سن چهارده سالگی در ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۶۱ق. (۱۳۲۱ش.) با تحمل درد هجران و رحلت مادری مؤمن، مهربان و دلسوز را با صبر، شکیبایی، استقامت و رضا به قضا و قدر الهی گذراندند و پس از آن، آماده هجرتی بزرگ شدند، و سال بعد از ارتحال مادر جهت ادامه تحصیلات حوزوی، وطن خویش را ترک و در شهر زنجان به اهداف عالی خود از تحصیل و تهذیب نزدیکتر شدند.

هجرت به زنجان

آیت الله سید ابوالحسن جوادی، با وجود مشکلات فراوان اجتماعی - سیاسی آن روزها در کشور در حدود شانزده سالگی برای ادامه فراگیری علوم حوزوی با پای پیاده و طی مسیر سخت و کوهستانی و ناامن عازم دارالعلم زنجان^۱ می‌شود و در مدرسه مسجدی معروف به مسجد مرحوم سید، حجره‌ای می‌گیرد و مشغول تحصیل می‌شود.

آیت الله سید ابوالحسن جوادی خلخالی در حوزه زنجان حدود ۳-۴ سال از محضر اساتید بنام شهر، از جمله: آخوند ملا ابراهیم نحوی و حاج میرزا علی اصغر فصاحتی معروف به: میرزا علی اصغر مطول گو و مرحوم آیت الله حاج میرزا احمد بزرگ (فرجیان) ابن محمد رضا زنجانی، بخشی از دروس سطح یعنی ادبیات، منطق، مطول، معالم و لمعتین را فرا گرفتند و در این مدت با وجود جنگ‌های مربوطه به غائله حزب دمکرات آذربایجان و حزب توده در زنجان و با وجود وضعیت بسیار بد مالی، جسمی و کسالت شدید، مردانه در راه تحصیل و تهذیب ایستادند و تلاش کردند. ایشان برخی از خاطرات و مشکلات این مرحله از زندگی را به قلم خویش مکتوب فرموده‌اند.

۱. شهری که عمو و پدر خانم ایشان در آن شهر ساکن و سال‌های متمادی در حوزه علمیه آن شهر تحصیل کرده و از محضر اساتید قرآن، حدیث، فقه، حکمت، کلام و... کسب فیض کرده بود.

هجرت به قم

عنایت الهی، شهرت و مقام علمی حوزه علمیه قم و علاقه و تشنگی وافر به تحصیل و کمالات معنوی از سوی سوم موجب شد، در حدود سال ۱۳۲۶ ش. یعنی حدود دو سال بعد از ورود آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله و چند ماه پس از تشرف آیت الله آقا محمدحسین طباطبائی رحمته الله به شهر مقدس قم هجرت ایشان نیز به شهر قم مهاجرت کنند. پس از ورود به قم به دلیل فراهم نشدن حجره‌ای برای ایشان در مدارس علمیه شهر، این عالم بزرگوار ابتدا دو سال در خارج از مدارس علمیه در منزلی اجاره‌ای ساکن و سپس مدتی در مدرسه حجتیه اقامت گزیدند.

ایشان رسائل را از محضر اساتید متعدد، به ویژه آیت الله سید محمدباقر سلطانی طباطبائی بروجردی استفاده کردند و بخشی از «کفایة الاصول» را از آیت الله حاج شیخ عبدالکریم خوئی زنجانی استفاده و سپس مجموع «مکاسب» و دو جلد «کفایة الاصول» را نزد مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد مجاهدی تلمذ کردند.

ایشان دروس خارج فقه و اصول را ابتدا از محضر آیت الله العظمی حجت کوه‌کمری رحمته الله استفاده کردند و بعد از رحلت ایشان در درس خارج فقه آیت الله العظمی آقا سید حسین بروجردی در موضوعات «صلوة»، «خمس»، «بیع»، «قضاء» و قسمتی از اصول فقه ایشان حاضر شدند و از محضرشان استفاده علمی و عملی بردند. هم‌زمان با آن در دروس فقه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی رحمته الله از جمله مباحث «بیع»، «مکاسب محرمة»، «طهارت» و نیز حداقل یک دوره اصول فقه را نزد آن فقیه نامدار تلمذ کردند.

مدتی نیز در دروس خارج فقه و اصول آیات عظام: سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی، سید کاظم شریعتمداری و... شرکت کردند و عاقبت در حدود ۳۰ سالگی به درجه اجتهاد نائل آمدند. براساس اسناد و مدارک موجود، ایشان قصد سفر به نجف اشرف و تحصیل در حوزه آن سرزمین مقدس را داشته‌اند که به دلایلی این امکان فراهم نشده است.

ایشان تفسیر قرآن کریم، شرح منظومه حاجی سبزواری رحمته الله و اسفار اربعه صدرالمآلهین را از محضر نورانی آیت الله علامه سید محمدحسین طباطبائی رحمته الله و کلام و عرفان را نزد آیت الله آقا سید حسین قاضی فرا گرفتند.

ایشان با وسعت نظری که داشتند و نیازی که برای تبلیغ و نشر معارف اسلامی و شیعی احساس می‌کردند، مدتی نیز به آموزش و یادگیری مکالمه زبان انگلیسی پرداختند و در مواضع مختلف به لزوم یادگیری زبان خارجی برای مبلغان گوشزد می‌کردند.

شوق به تدریس و تحقیق

تربیت انسان‌های وارسته، فاضل، دانشمند و پرورش طلاب و فضلا از اهداف مقدس و اصلی ایشان بوده است؛ از این رو از همان دوران تحصیل در حوزه علمیه زنجان، هم‌زمان با فراگیری دروس، اقدام به تدریس آن‌ها می‌کردند و سپس در حوزه علمیه قم سال‌های متمادی به تدریس کلیه کتب درسی اصولی فقهی، یعنی معالم، رسائل، کفایة الاصول، مکاسب و شرح منظومه پرداخته، حتی در ایام تعطیلی تابستان نیز سال‌ها در زنجان به تدریس «کفایة الاصول»، دروس خارج، تفسیر و اخلاق مشغول و از فرصت این ایام بهره‌مند می‌شوند. در دهه‌های اخیر نیز اشتغال به تدریس «خارج فقه» داشته و تا آخرین لحظات عمر شریفشان، با وجود تحمل ناراحتی، کسالت و مشکل جدی از ناحیه گردن و انگشت دست که ناشی از فعالیت‌های علمی و کتابت بود، مشغول مطالعه و نوشتن دروس مربوطه بودند.

تربیت صدها عالم فاضل و روحانی دانشمند و وارسته در قم و زنجان که هر کدام منشأ خدمات و برکات فراوانی در حوزه‌های علمیه سراسر کشور، دستگاه‌ها، مراکز فرهنگی پژوهشی، قضائی، اداری، اجرایی و قانون‌گذاری بوده و هستند، از جمله خدمات علمی و برکات وجودی این فقیه دلسوز و پر تلاش است. احصا و شمارش شاگردان آن فقیه وارسته در حال حاضر و پس از شصت سال تدریس و افاضه، امری غیرممکن است؛ به ویژه آن‌که غیر از موارد خاص، هیچ اقدامی برای ثبت و ضبط این‌گونه موارد، در زمان حیات آن عالم ربانی و حتی پس از رحلت ایشان صورت نپذیرفته است.

روش تدریس و تبلیغ

ایشان در تدریس، تبلیغ و ارائه مطالب و حتی صحبت‌های روزمره، بیانی شیوا، جذاب، دلنشین، ساده و روان بود.

استفاده از آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم السلام و بیان و توضیح موارد استفاده شده در سخن، ارائه دقایق و لطائف آیات و روایات، همراه ذکر داستان‌های روایی و حوادث عمیق و جذاب و اشعار مناسب و بیان درس‌ها و عبرت‌های تاریخی، از جمله ویژگی‌های فیوضات تبلیغی آن حکیم فرزانه بود که هر مخاطب و شنونده‌ای را مجذوب و مشتاق خویش می‌کرد.

از ویژگی‌های تدریس کتب دروس سطح حوزه ایشان، تصحیح و قرائت دقیق متن، توضیح و بیان مراد مؤلف و پرهیز از بیان مطالب اضافی و غیر مرتبط، بیان دقیق موضوع و محل بحث و ارائه اختلاف و در انتهای بحث، ارائه خلاصه مجموعه بحث از ویژگی‌های تعلیمی آن استاد راحل و نورانی بود.

ایشان در تدریس دروس خارج با بررسی و تحلیل روش‌های تدریس اساتید بزرگ خود، از جمله حضرات آیات عظام: حجت، بروجردی و امام خمینی رحمتهما الله و انتخاب روش آمیخته‌ای از روش‌های مذکور، به تدریس مباحث فقهی و اصولی اقدام می‌کردند. به طور عموم، مباحث ایشان در دروس خارج فقه و اصول براساس و نظم کتاب‌های «عروة الوثقی» و «کفایة الاصول» بوده است.

از دیگر ویژگی‌های دروس خارج ایشان، تفکیک مسائل فلسفی و کلامی، از مباحث اصولی و فقهی است. ایشان در حد توان و امکان، این مسأله را رعایت می‌کردند و ساحت تشریع و قانون‌گذاری و اعتباریات را از ساحت مسائل حقیقی و عقاید تفکیک می‌ساختند. ویژگی دیگر در ارائه مباحث فقهی، عنایت ویژه به روایات ائمه معصومین علیهم السلام بود. با توجه به این توضیحات، خلاصه روش ایشان را در طرح مباحث فقهی چنین می‌توان بیان کرد:

۱. تحلیل و توضیح وجوه مختلف مسأله به طور کامل؛
۲. ذکر اقوال قابل توجه، به ویژه آرای بزرگان معاصران، به ویژه اساتید خود؛
۳. ذکر آیات و روایات (شیعه و سنی) و بررسی دقیق و کامل آن‌ها؛
۴. دقت در قول مشهور و قدما و توجه ویژه به قول مرحوم شیخ طوسی؛
۵. نتیجه‌گیری، جمع‌بندی و ارائه قول مختار.

ازدواج و تشکیل خانواده

ایشان در تاریخ ۱۳۲۸/۵/۸ ش. (دوازدهم شعبان ۱۳۶۷ ق.) هنگام تحصیل در قم، با دختر عمومی خویش، یعنی دختر آیت الله آقا سید عبدالمعبود جوادی خلخالی، فرزند مرحوم آقا سید جواد خلخالی موسوی، فرزند سید زکی ازدواج کرد.

آیت الله آقا سید عبدالمعبود خلخالی از علماء مجتهدان و وعاظ معروف خلخال و زنجان و از شاگردان حضرات آیات عظام: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا محمدحسین نائینی، آقا ضیاء عراقی، ملاقربانعلی زنجان، میرزا عبدالرحیم فقهاتی زنجان، در فقه و اصول؛ میرزا ابراهیم حکمی، میرزا عبدالمجید حکمی، ابوعبدالله زنجان و ضیائی (در تفسیر، عرفان، اخلاق، فلسفه، ریاضیات، هیأت و...) و دیگر اساتید بزرگ وقت، و از هم‌دوره‌های‌ها و دوستان نزدیک حضرات آیات: آقا سید محمود حسینی زنجان، حاج سید احمد شبیری زنجان، حاج میرزا احمد بن محمد رضا زنجان، مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی، ملا آقا جان زنجان و خاندان محترم نجفی، میرزایی و... بوده‌اند.

جایگاه علمی، عملی، معنوی و عرفانی آیت الله آقا سید عبدالمعبود خلخالی موجب شده آرامگاه ایشان اکنون در زنجان، محل زیارت و توسل علاقه‌مندان و شیفتگان فراوانی شود. این بزرگوار در دوران تحصیل در زنجان و نجف اشرف مشمول عنایات و کرامات خاص و فراوان حق تعالی و ائمه معصوم علیهم‌السلام شده و از فیوضات الهی بهره‌مند بوده‌اند.

آثار و مکتوبات

تعدادی از آثار و مکتوبات آیت الله سید ابوالحسن جوادی عبارت‌اند از:

۱. تقریرات درس خارج بیع و قسمتی از اصول آیت الله العظمی حجت کوه کمری رحمته‌الله؛
۲. تقریرات درس خارج صلوٰه، خمس، بیع، قضاء و قسمتی از اصول آیت الله العظمی بروجردی رحمته‌الله؛
۳. تقریرات درس خارج بیع و مکاسب محرمة، حضرت امام خمینی رحمته‌الله؛
۴. تقریرات درس خارج اصول حضرت امام خمینی رحمته‌الله؛

۵. توضیح المسائل؛
 ۶. مناسک حج (مختصر) همراه پاسخ به برخی استفتائات در موضوع حج؛
 ۷. مناسک حج (کامل)؛
 ۸. خلاصه الاحکام با مقدمه‌ای کوتاه در اصول دین (تا پایان طهارت)؛
 ۹. کتاب استدلالی زکات، حج، نکاح، طلاق، مکاسب محرمة، خیارات و قضاء که تحقیقات و مباحث مکتوب تدریس خارج فقه خود ایشان بوده است.
 ۱۰. حواشی و تعلیقات بر «مکاسب محرمة» و بیع شیخ اعظم انصاری رحمته؛
 ۱۱. حواشی و تعلیقات «کفایة الاصول» جلد اول؛
 ۱۲. دو رساله در ولایت و خلافت حضرت علی علیه السلام؛
 ۱۳. رساله‌ای درباره فاطمه زهرا علیها السلام و نقش اجتماعی ایشان و بیان شرایط حکومت اسلامی از دیدگاه آن حضرت؛
 ۱۴. دو رساله در موسیقی از دیدگاه اسلام؛
 ۱۵. تفسیر سوره فاتحة الكتاب و برخی آیات قرآن مجید؛
 ۱۶. رساله در بیان خلقت انسان؛
 ۱۷. رساله در طینت و میثاق؛
 ۱۸. رسائل و مقالات فراوان در موضوعات عالم برزخ، امر به معروف و نهی از منکر، اولین شبهه واقع شده، جهاد نفس، حب الهی، خوف، صبر، شکر، حسن خلق، صدق اللسان، عفو، حلم، تواضع، کظم غیض، نعمت، علم و تفکر، شیعه و تشیع، حالات قلب، تعریف اهل الله و اهل الدنیا، سجده و آثار آن، اشعار و روایات در موضوعات گوناگون و...؛
 ۱۹. زندگی‌نامه خودنوشت و خاطرات متعدد از خود و بزرگان؛
 ۲۰. دست‌نوشته‌های فراوان در موضوعات: خاطراتی از واقعه پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ ش، کرامات و توجهات ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به خودشان در ایام تبلیغ، نامه‌های ایشان به برخی ادارات جهت رسیدگی به مشکلات مردم، قطع‌نامه‌های برخی راهپیمایی‌های مربوط به انقلاب اسلامی و حمایت از امام خمینی رحمته، نامه‌های زیادی به دوستان و
- شایسته است ذکر شود که استعداد و توان علمی و شوق ایشان به معارف و شریعت اسلامی سبب شده بود که حتی ایشان در ابتدای ورود به شهر و حوزه علمیه قم، از تاریخ

۵ رجب ۱۳۶۵ ق. (برابر با ۱۵ خرداد ۱۳۲۵ ش.) مدتی در درس صلاة حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله شرکت کنند که خوشبختانه تقریرات درس مذکور موجود است؛ در حالی که دروس سطح عالی را هنوز تمام نکرده بودند.

فرزندان

ایشان هفت فرزند داشتند. دو فرزند ذکور ایشان در کودکی به دلیل مشکلات از دنیا رفتند و دیگر فرزندان ایشان، چهار پسر و یک دختر است. فرزند ارشد ایشان مرحوم آقا سید کاظم جوادی است، که سال‌ها در خدمت نظام مقدس جمهوری اسلامی بوده و منشأ خیرات فراوان در مراکز دولتی و غیر دولتی شده است. ایشان در جوانی درگذشت و دو یادگار از خود باقی گذاشت.

فرزند دیگر آیت الله خلخالی، آقای مهندس سید صادق (جعفر) جوادی است که از فعالان سیاسی و دانشجویی (دانشگاه صنعتی شریف) قبل و بعد از انقلاب اسلامی و از مدیران ارشد اجرایی در نظام اسلامی بوده و در مسئولیت‌های متعدد قضایی و فرهنگی، اجرایی، مهندسی و پروژه‌های علمی کشور و زمان دفاع مقدس، خدمات فراوانی را ارائه کرده است. ایشان نیز متأهل و دارای دو فرزند پسر و دختر با تحصیلات دانشگاهی است. فرزند سوم آیت الله جوادی، آقای سید محمدباقر جوادی است که علاوه بر تحصیلات دانشگاهی و فعالیت‌های دوران انقلاب اسلامی و پس از آن در کردستان و جبهه‌های نبرد، تحصیلات حوزوی خود را تا پایان دروس خارج فقه و اصول، تفسیر، حدیث، عرفان، حکمت، کلام و... ادامه داد و از محضر مراجع عظام تقلید و اساتید بزرگ حوزه علمیه قم استفاده کرد و در کنار تدریس دروس سطح و عالی حوزه، از محققان و پژوهشگران فعال است. ایشان نیز سه فرزند ذکور و اناث دارد که در حوزه علمیه و دانشگاه در سطح کارشناسی ارشد در رشته‌های مهندسی کامپیوتر، معارف اسلامی، فلسفه و ارتباطات، تحصیل و برخی تدریس می‌کنند.

آخرین فرزند ذکور آیت الله جوادی، سردار جانباز آقای سیدعبدالله جوادی است. ایشان دارای تحصیلات دانشگاهی بوده، از اوایل نوجوانی در کنار سایر دوستان خود در جبهه‌های نبرد علیه رژیم بعثی، حضور یافته و پس از سال‌ها جهاد در نبردهای دفاع مقدس و زخمی شدن‌های مکرر، در یکی از عملیات‌های غرب کشور به درجه جانبازی

نایل گردید. وی پس از بهبودی نسبی نیز در مسئولیت‌های مختلف در خدمت نظام مقدس جمهوری اسلامی قرار داشته است. ایشان نیز دارای چهار فرزند پسر و یک دختر است که برخی به تحصیل در رشته‌های مهندسی در دانشگاه مشغول‌اند. تنها داماد حضرت آیت الله جوادی زائویه، حجت‌الاسلام والمسلمین آقای شیخ حسن اسلامی است که علاوه بر تحصیلات عالی حوزوی، فارغ‌التحصیل دوره کارشناسی ارشد فلسفه نیز است. ایشان علاوه بر سی سال تدریس در آموزش و پرورش قم در بسیاری از دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی از جمله دانشگاه تهران به تدریس معارف اسلامی و سایر دروس مشغول بوده و هستند. ایشان نیز چهار فرزند ذکور و اناث با تحصیلات دانشگاهی دارند.

فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی

این عالم ربانی از ابتدای تلبس به لباس روحانیت که در دوره تحصیلات سطح انجام پذیرفته است:

۱. همواره در تهران، اردبیل، خلخال، زنجان، رشت، ماسال، شاندرمن، همدان، بیجار کردستان و... اقدام به تبلیغ، بیان معارف اسلامی و احکام شرعی و مسائل اجتماعی مورد نیاز جامعه نموده و بیش از شصت سال در این راه تلاش کرده‌اند. ایشان از اوایل زمان سلطنت پهلوی دوم که آغاز تبلیغ رسمی ایشان بوده، در روستاها آشکارا به بیان مفاسد اجتماعی و آثار سوء برخی اقدامات حکومت و نهی از منکرات می‌پرداخته‌اند.
۲. شرکت در مراسم حج به منظور ارشاد و راهنمایی حجاج محترم، بعد از انقلاب اسلامی از دیگر اقدامات فرهنگی تبلیغی ایشان در سال‌های متمادی بوده است. توجه خاص ایشان به تبلیغ از جمله خصوصیات ویژه ایشان بوده، که این عمل مقدس را از جمله وظایف اصلی روحانیت معظم، پس از تحصیل و تدریس می‌دانستند.
۳. توجه خاص به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، به ویژه سالار شهیدان حسین بن علی علیه‌السلام زبازد خاص و عام بوده، که مراسم عزاداری آن سرور شهیدان تا آخرین سال‌های عمر شریف ایشان و با وجود کهولت سن، ضعف جسمی و کسالت ایشان، به وسیله خود ایشان بر پا و انجام می‌گرفت.

۴. ایشان در مقابل انحرافات فکری، اخلاقی و ارزشی، بسیار حساس و جدی بوده و با روش‌های مختلف در اصلاح و رفع آن سعی می‌کردند.

جامعیت، اخلاص و تسلط ایشان در معارف اسلام و امر تبلیغ باعث شده بود که از نقاط مختلف از ایشان جهت ارشاد و تبلیغ دعوت به عمل آید و چون امکان قبول همه آن‌ها عملی نبود؛ بنابراین از دعوت‌کنندگان محترم به بیوت مراجع عظام تقلید، به ویژه بیت حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی رحمته الله، مراجعه و با توسل به آن بیوت محترم در جلب نظر و استفاده از آن فقیه وارسته اصرار می‌ورزیدند.

در دو سه سال اخیر، زندگی آن فقیه ربانی که به دلیل کهولت سن و ضعف جسمی شدید و کسالت‌ها از رفتن به تبلیغ و منبر، ناتوان و محروم شده بودند، هنگام ایام تبلیغی به ویژه در ماه محرم و دهه اول و دوم با آه و ناله و تأسف، از محرومیت مذکور که گویی فرزند خویش را از دست داده، سیلاب اشک از دیدگان نورانی و پر امیدشان جاری می‌شد و بسیار ناراحت، محزون و مضطرب می‌شدند.

حکومت اسلامی، انقلاب و رهبری

تحقق دستورها و اهداف متعالی اسلام و تشیع و برقراری حکومت اسلامی، آرزوی دیرینه و دغدغه جدی ایشان، قبل و بعد از انقلاب مقدس اسلامی بود؛ از این رو ارتقای سطح دانش و آگاهی مردم، تبلیغ معارف، احکام شرعی و مبارزه مدام و هدفمند ایشان، با رژیم گذشته و اقدامات فرهنگی (از جمله فعالیت‌های سوء فرهنگی و غیراخلاقی سپاه دانش) و قضایی (احکام خانواده و طلاق‌های اجباری، غیر شرعی و...) و اداری آن، تا حد توان، از خدمات ایشان بوده و حمایت از رهنمودهای آیات و مراجع عظام تقلید: به ویژه حضرت امام خمینی رحمته الله و حمایت از ایشان و تلاش در مخالفت با برخی از عوامل فرهنگی رژیم گذشته و رساندن اعلامیه‌ها و بیانات مراجع عظام تقلید وقت، به مردم مؤمن، انقلابی و روشنگری درباره حیل‌های دستگاه، از جمله فعالیت‌های ایشان بوده است، که بدین جهت با وجود احتیاط کامل، به وسیله شهربانی و ساواک دستگاه پهلوی مورد نظر و تعقیب و احضار و بازجویی و تهدید قرار گرفت.

ایشان در صحنه‌های سیاسی منجر به وقایع مدرسه فیضیه و پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ و جریان دستگیری حضرت امام خمینی رحمته الله به وسیله رژیم ستم‌شاهی نیز فعالیت گسترده‌ای

کردند. او در روزهای بعد از دستگیری و انتقال حضرت امام از قم به تهران، اطلاعیه‌ها و اخبار مکتوب منتشره را به وسیله عموزاده خویش، مرحوم سروان سید محمد جوادی زاویه،^۱ به همراه دوستان دیگر در سراسر تهران، به ویژه ادارات و بانک‌ها توزیع کرد و مردم شریف تهران را از این جنایت رژیم مطلع ساخت.

منزل آیت الله جوادی خلخالی که در نزدیکی منزل حضرت امام خمینی رحمه الله در محله «یخچال قاضی» در «باغ قلعه» قرار داشت، مأمن و پناهگاه برخی روحانیان انقلابی و مؤثر در جریانات مدرسه فیضیه بود و با کمک ایشان و همسر علویه‌شان، اقدامات مؤثری در حفظ و ممانعت از دستگیری طلاب انقلابی انجام شد.

از جمله اقدامات دیگر ایشان اعتراض به دستگیری و تبعید حضرت امام خمینی رحمه الله به ترکیه، نامه به هویدا نخست وزیر وقت، در سال ۱۳۴۳ ش، تلاش در افشای این توطئه رژیم و مبارزه عملی با آن تا پیروزی انقلاب اسلامی بود. ایشان سپس حضور در کلیه صحنه‌ها و میدان‌های مورد نیاز، از جمله شرکت در انتخابات و... حمایت کامل و تام خود را از نظام مقدس جمهوری اسلامی ابراز کردند. این عالم ربانی با وجود تقاضا و پیشنهادهای مکرر دوستان جهت حضور و سکونت در تهران و نیز شرکت در دانشگاه معقول و منقول وقت، از پذیرش آن خودداری و تحصیل در قم و تبلیغ و خدمت به حوزه‌های علمیه را مقدم و وظیفه اصلی خویش دانستند.

ایشان احترام به مراجع عظام تقلید را بر همه، لازم و ضروری شمرده و اطاعت از حضرت امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری و پیروی تام و کامل از دستورهای و منویات این بزرگواران و حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی را واجب و تنها راه سربلندی و استقلال و حفظ کشور، به عنوان تنها کشور مقتدر شیعی و پیرو اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، در عمل به مجموعه نظرات رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی، آیت الله خامنه‌ای مد ظله العالی می‌دانستند و وجود ایشان را از نعمت‌های بزرگ و تفضلات الهی

۱. فرزند مرحوم آیت الله سید عبدالمعبود جوادی که از دوستان و همسایگان و همکلاسی‌های یادگار حضرت امام خمینی رحمه الله یعنی حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی بودند و در قم تحصیل می‌کردند.

می‌دانستند و همیشه در دعا‌های خود، سلامتی، اقتدار و عزت آن عزیز را از خدای منان خواستار بودند.

حضور در جبهه و پشتیبانی از آن

حضور در جبهه‌های نبرد، راهپیمایی‌ها، انتخابات و حمایت‌های گسترده از رزمندگان اسلام، حداقل تلاشی بود که با وجود کسالت‌های شدید ایشان از جمله سکنه مغزی که از حملات هوایی و بمباران‌های دشمن بعثی عراق در شهر مقدس قم بود، به وسیله ایشان صورت پذیرفت.

عشق و علاقه به شهدا، جانبازان و رزمندگان و اقتدار و موفقیت نیروهای ارتش، سپاه و بسیج، این سربازان گمنام امام زمان (عج)، آرزوی ایشان و باعث خشنودی آن عالم ربانی شده بود. تعدادی از اقوام و نزدیکان ایشان که در جنگ تحمیلی به شهادت نائل آمده بودند، هیچ‌گاه از خاطر مبارک ایشان نرفته بودند. مشاهده صحنه‌های مربوط به شهدا، جانبازان و رزمندگان جبهه‌های نبرد، باعث جاری شدن سیل اشک از گونه‌ها و محاسن نورانی و سفید ایشان شده، و بارها از آن عزیزان و خانواده‌های محترمشان تقدیر و برای آن‌ها دعا می‌کردند.

حل اختلافات مردم و رسیدگی به نیازمندان و کارهای عمرانی و عام المنفعه

حل اختلافات مردم در شهرهای مختلف به ویژه در خلخال، اردبیل، زنجان، قم و... و صرف اوقات زیادی از عمر شریف خود به ویژه در ایام تعطیلی تابستان و ایام تبلیغی، رسیدگی به شکایات و تقاضای مردم، از ادارات دولتی و اشخاص، رسیدگی به وضعیت مالی و معیشتی برخی طلاب و فضایی محترم و مردم عادی و اقدام و همکاری و تلاش در ساخت مساجد در روستاها و برخی شهرها، ایجاد و اصلاح راه‌های روستایی، ایجاد حمام و امکانات آب آشامیدنی، کمک به اشتغال افراد و ایجاد صندوق‌های قرض‌الحسنه، جهت طلاب محترم و مردم عادی و ایجاد و برگزاری جلسات و هیأت مذهبی و... در حد توان و امکان از برکات وجود ایشان در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده است. در قبل از انقلاب اسلامی در راستای تقویت حوزه‌های علمیه، در حد توان و امکان از کمک‌های

مالی و معنوی، به برخی از حوزه‌های علمیه شهرها و برخی بزرگان آن دریغ نورزیده و این اقدام ایشان از نظر رژیم پهلوی و دستگاه اطلاعاتی آن پوشیده نبوده است. برخی از مراجع عظام تقلید نیز حل اختلافات حقوقی، مالی و... مردم را به ایشان ارجاع و از همکاری ایشان بهره‌مند بوده‌اند و با وجود علاقه شدید، تعدادی از مراجع و آیات عظام به ایشان و دعوت‌های متعدد برای حضور در بیوت محترم و ملحق شدن به اصحاب خاص آن بزرگواران، تواضع و علاقه به تدریس، رسیدگی به امور و مشکلات مردم و... مانع وابستگی خاص و انتساب ایشان به بیوت معظم آنان شد.

ویژگی‌های اخلاقی و روحی

ساده‌زیستی، بی‌تکلفی، تواضع عملی، صداقت، خلوص، صمیمیت، برخورد خوش، شوخ‌طبعی، رعایت شئون و زیّ طلبگی، میهمان‌دوستی و صفای باطن، صبر و استقامت در راه تحصیل علم، تبلیغ و تدریس، نظم بسیار بالا، آراستگی ظاهر، رقت قلب، مهربانی، بی‌توجهی به زخارف دنیایی، برخورد متواضعانه با طبقات گوناگون در امور عادی و معاشرتی، نگرانی از وضعیت تحصیلی طلاب و مشکلات معیشتی و اخلاقی آنان، دعا و توسل به ذوات مقدسه اهل بیت (علیهم‌السلام) و عشق وافر به آنان، امیدواری تام و یقینی به لطف و عنایت خاص آنان، به ویژه سرور شهیدان حسین بن علی (علیهم‌السلام)، امر به معروف و نهی از منکر بدون توجه به سرزنش جاهلان، صراحت بیان، مداومت بر برخی ادعیه و اذکار، از جمله زیارت عاشورا، حدیث کساء و قرائت قرآن مجید، نماز اول وقت، نماز شب، انس با روایات معصومین (علیهم‌السلام) و دوری از نام و نشان و رسوم متداول، از جمله خصوصیات روحی، اخلاقی و معنوی ایشان بود.

همچنین عشق به اهل بیت (علیهم‌السلام) به ویژه سالار شهیدان (علیهم‌السلام)، سراسر وجود ایشان و همسر گرامی‌اش را نورانی کرده بود. همسر ایشان در برپایی مجالس عزاداری سرور شهیدان به طور مرتب و ماهیانه و چندین دهه در ایام محرم و صفر، طی ده‌ها سال از عمر خود در قم و زنجان می‌کوشید؛ پس از درگذشت این همسر علویه و مکرمه، ایشان شخصاً و به طور مستقیم در برگزاری این مراسم، تهیه غذا، ذکر مصائب سالار شهیدان و عزاداری بر ایشان اقدام می‌کرد. و در جای‌جای سخنان خود و وصیت‌نامه و خاطرات

خویش، برگزاری مراسم عزاداری و تمسک به دامن ائمه اطهار به ویژه حسین بن علی علیه السلام را سفارش می‌کرد و مورد تأکید قرار می‌داد. در بخشی از زندگی‌نامه خویش مرقوم فرموده‌اند:

صفت میهمان‌دوستی را که صفت ابراهیم خلیل الرحمان است، دوست می‌داشتیم. دعوت میهمان و رفقا و دوستان و احسان کردن را دوست می‌داشتیم. با آمدن علما به میهمانی خرسند می‌شدم؛... ولی بعد از وفات اهل بیت، قدرت جانی ندارم. امیدوارم فرزندانم در احسان کردن به قدر توان کوتاهی نکنند و از امام حسین و ائمه اطهار علیهم السلام دست نکشند و از آن‌ها در هر حال مدد بجویند که دنیا و آخرت در پیش آن‌ها است. از ضعیفان و مستمندان دستگیری کنند. اجابت دعا و آثار انواع دعاها را مکتوب مورد تقاضای مردم از ایشان، تأثر و اندوه ایشان از ناراحتی و اندوه و گرفتاری مردم مؤمن و مسلمانان، به ویژه فضلا، طلاب و مرتبطين با ایشان، زبازد خاص و عام بود.

همچنین در امور علمی و معارف الهی، استنباط و اجتهاد در احکام شرعی و امور اجتماعی و فرهنگی، قدرت، ذکاوت و اندیشه‌ای بسیار دقیق، دوراندیش و ژرف‌نگر داشتند. حافظه‌ای قوی، تجربیات و خاطرات تاریخی فراوانی در مسائل اجتماعی - سیاسی فرهنگی دوران حکومت رضاخانی و بعد از آن داشتند و در امور علمی، تبلیغی و اجتماعی، معمولاً مورد عنایت و توجه بسیاری از مراجع عظام تقلید و آیات عظام و اساتید گرامی حوزه علمی قم و برخی شهرستان‌ها قرار گرفته، در ایام تلمذ نزد استاد محبوب خود حضرت امام خمینی رحمه الله و پس از آن نیز مورد عنایت و توجه آن حضرت قرار داشتند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با کسب اجازه و موافقت ایشان، از ورود به دستگاه‌های اجرایی و قضایی خودداری، و در حوزه علمی، مشغول خدمت و تربیت طلاب و فضایی محترم بودند. علاقه و احترام فوق‌العاده‌ای به مراجع عظام تقلید و زعمای حوزه‌های علمی ایران و عراق داشتند و از تکریم و احترام آنان فروگذار نمی‌کردند و افزایش جایگاه و عظمت ایشان را بر خود فریضه می‌دانستند.

عروج ملکوتی

در ماه‌های اخیر زندگی، با توجه کامل و تام به ذات اقدس الهی و غرق در ذکر،

تسبیح، توسل، استغفار و انقطاع کامل به سوى معبود، در غروب روز پنج‌شنبه مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۸ ش. (پانزدهم ربیع الثانی ۱۴۳۳ ق.) و پس از هفتاد سال عشق و تلاش علمی و عملی در راستای معارف الهی چشم بر جهان مادی بستند و بعد از هفتاد روز بستری شدن در بیمارستان در تاریخ ۱۳۹۱/۲/۲۷ ش.، روح بلند و مطهر آن فقیه اهل بیت علیهم‌السلام و حکیم الهی در شهر مقدس قم به ملکوت اعلی پیوست و پیکر ضعیف ایشان صبح جمعه ۱۳۹۱/۲/۲۹ ش. در سن ۸۵ سالگی با تشییع باشکوه، طواف در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام و اقامه نماز به وسیله فقیه و مرجع عالی‌قدر جهان تشیع آیت الله العظمی حاج سید موسی شبیری زنجانی (دامت برکاته العالی) در جوار علی بن جعفر علیه‌السلام، شهدای عالی‌مقام، همسر علویه مکرمه و فرزند مرحومش به خاک سپرده شد.

آیت الله سید عباس کاشانی

«مجاهد خالص»*



جدّ پدری

نسب آیت الله عباس کاشانی با ۳۱ واسطه به امام سجاد علیه السلام می‌رسد. یکی از اجداد مطهر او، سید اجل عزالدین ابوالقاسم یحیی فرزند شرف‌الدین معروف به امامزاده یحیی است که نسب او با ۱۵ واسطه به امام زین العابدین علیه السلام می‌رسد: یحیی فرزند ابوالفضل ملقب به شرف‌الدین، فرزند ابوالقاسم علی، فرزند عزّالاسلام والمسلمین محمد، فرزند ابوالحسن مطهر، فرزند علی زکی، فرزند سلطان محمد شریف (معروف به ابوالفضل، مدفون در قم)، فرزند سید جلیل علی (نقیب سادات قم) فرزند ابی جعفر محمد، فرزند حمزه قمی، فرزند احمد، فرزند محمد، فرزند اسماعیل، فرزند محمد، فرزند عبدالله باهر، فرزند امام سجاد علیه السلام. آرامگاه امامزاده یحیی در تهران همواره زیارتگاه مردم بوده است. وی نقابت و زعامت سادات قم، ری و توابع را عهده‌دار بوده است.^۱

*. نویسنده مقاله: غلامرضا گلی زواره.

۱. محمدشریف رازی، اختران فروزان ری و تهران، صص ۴۳۵-۴۳۶.

شیخ منتجب‌الدین (متوفای ۵۸۵ق.) کتاب‌های فهرست و اربعین خود را به نام او تألیف کرده و در وصفش نوشته است: سید بلند مرتبه عزالدین یحیی، نقیب طالبیان است و در عراق عجم، عالم و فاضل بزرگی است. آسیای تشیع بر محور او دور می‌زند. وی احادیث شریف ائمه هدی (علیهم‌السلام) را از طریق پدرش شرف‌الدین از مشایخش روایت می‌کند.^۱ طغرل بیک سلجوقی به او احترام می‌کرد و همواره به دیدارش می‌رفت. در سال ۵۹۲ق. که سلطان محمد علاءالدین خوارزمشاه در جنگ با طغرل سلجوقی پیروز شد، او را کشت و یحیی را دستگیر و شهید کرد. بنای امامزاده یحیی در تهران در کوچه‌ای به نام امامزاده یحیی و در محله عودلاجان بین خیابان ری و خیابان سیروس (شهید سید مصطفی خمینی) واقع شده است. این مزار دارای صحن و سرا و گنبد زیبای کاشی، حرم مجلل، ضریح نقره و صندوق آبنوس خاتم‌کاری شده است. در سال ۱۳۱۸ به دستور وزیر فرهنگ، بنای اصلی امامزاده را - که از عصر مغول باقی مانده و در زمان قاجاریه گسترش یافته بود - خراب کردند و از روی نقشه ساختمان قدیمی، بقعه و بارگاه جدیدی ساختند. در این بقعه، صندوق مرقد با کتیبه‌هایی متعدد به تاریخ ۸۹۵ق. وجود دارد.^۲ در این‌که شهید عزالدین یحیی، جدّ اعلای خاندان کاشانی است، تردیدی وجود ندارد؛ ولی از دیدگاه عده‌ای مورخان، امامزاده یحیی در قم دفن است و امامزاده یحیی که مدفون در تهران است، از نوادگان امام حسن (علیه‌السلام) و نسبش این‌گونه است: یحیی فرزند علی فرزند عبدالرحمن فرزند قاسم فرزند حسین فرزند زید فرزند امام حسن (علیه‌السلام) این نظر با قراین و مندرجات کتیبه مرقد تطبیق می‌کند.^۳

۱. شیخ منتجب‌الدین رازی، **فهرست اسماء علماء الشیعه و مصتنفهم**، تحقیق: عبدالعزیز

طباطبائی، صص ۴ و ۲۰۰.

۲. **دائرة المعارف تشیع**، ج ۲، ص ۴۸۲؛ ابوالفرج اصفهانی، **مقاتل الطالبیین**، صص ۶۲۴-۶۲۵؛ ابن

اسفندیار، **تاریخ طبرستان**، ج ۳، ص ۱۶۰؛ حسین کریمان، **ری باستان**، ج ۲، صص ۳۹۲-۳۹۴.

۳. عبدالحجت بلاغی، **تاریخ تهران**، ج ۱۲، صص ۱۶-۱۷ و نیز صص ۱۸ و ۲۸؛ **بهشت کویر**،

ص ۷۹۲.

خاندان کاشانی

خاندان کاشانی از خاندان‌های علمی و سیاسی ایران و عراق است و شمار فراوانی از افراد این خاندان از دانشوران وارسته، نقبای سادات، مجاهدان عرصهٔ پیکار با استبداد و استعمار، رهبران مذهبی، مراجع تقلید و مدرّسان پرآوازهٔ حوزه‌های علمیه بوده‌اند. شماری از فرهیختگان خاندان کاشانی عبارت‌اند از:

۱. آیت الله سید حسین کاشانی: فرزند سید محمدعلی، فرزند آقا سید محمدرضا، فرزند میر سیدجمال‌الدین، فرزند میر سیدعبدالحی، از علمای بزرگ تهران و مرجع تقلید شیعیان بود که در حوزهٔ علمیهٔ کاشان تدریس می‌کرد و ملا حبیب‌الله شریف کاشانی شاگرد اوست. آیت الله سید جعفر کاشانی در اواخر عمر به تهران رفت و مرجعیت تقلید را بر عهده گرفت. او در سال ۱۳۹۶ق. رحلت کرد. آقا سید محمد، آقا سید حسن، آقا سید مصطفی و سید علی‌اکبر (پدر سید عباس کاشانی) فرزندان او هستند.^۱

اعتمادالسلطنه درباره‌اش می‌نویسد:

حاج سید حسین کاشانی؛ فقیهی زاهد و عالمی عابد بود و سال‌ها در تهران به حل مرافعه و فصل خصومات گذرانید و در امتداد آن زمان ذیل دیانت او را به هیچ تهمت نتوانستند آلوده ساخت تا آن که برخی کبرای رؤسای دارالخلافه بر او رشک بردند و در حقش قبح آوردند.^۲

۲. آیت الله سید محمدجعفر کاشانی: فرزند سید محمدعلی کاشانی که از فقیهان پارسا بود. وی شاگرد آیت الله ملاعلی مدد ساوجی (پدر ملاحبیب‌الله شریف کاشانی و از شاگردان ملااحمد نراقی) است که در اواخر عمر به کربلا مهاجرت کرد. سید محمدرضا کاشانی فرزند اوست.^۳

-
۱. حوزالدین نجفی، معارف الرجل، ج ۳، صص ۳۱۲-۳۱۳؛ ملاحبیب‌الله شریف کاشانی، لباب الالقباب، صص ۷۵-۷۷؛ شیخ آقا بزرگ تهرانی، الکرام البرره، ج ۱، صص ۴۱۲-۴۱۳.
 ۲. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ج ۱، به کوشش: ایرج افشار، ص ۲۱۵.
 ۳. جمعی از نویسندگان دوره قاجار، نامه دانشوران ناصری، ج ۱، صص ۳۷۷-۳۸۸؛ شیخ آقا بزرگ تهرانی، نقباء دلشیر، ج ۱، صص ۲۹۱-۲۹۲؛ لباب الالقباب، ص ۷۸.

۳. سید مصطفی کاشانی (۱۲۶۶-۱۳۳۶ ق.): فرزند سید حسین از بزرگان مبارز شیعه است که فتوایی علیه انگلیسی‌های اشغالگر عراق صادر کرد و اسلحه به دست گرفت و علیه انگلیسی‌ها جنگید. وی در کاظمین درگذشت.^۱

۴. سید ابوالقاسم کاشانی (۱۳۰۰-۱۳۸۱ ق.): وی فرزند سید مصطفی حسینی کاشانی و پسرعموی سید عباس کاشانی است. سید ابوالقاسم کاشانی در جوانی در عراق با قوای مهاجم بریتانیا جنگید. وی نقش مهم و حساسی در ملی کردن صنعت نفت داشت.^۲

نیاکان مادری

نسب آیت الله سید عباس کاشانی از طریق مادر به خاندان خاتون‌آبادی می‌رسد. خاتون‌آباد، روستایی از بلوک جی و در حومه اصفهان است که در عصر صفویه اهمیت فراوانی داشت؛ ولی با یورش افغان‌ها خراب شد. جدّ اعلای این خاندان، میر عمادالدین محمد، مدتی که در خاتون‌آباد ساکن بود و همان‌جا رحلت کرد و دفن گردید. از این رو، فرزندان و نوادگانش به خاتون‌آبادی شهرت یافتند و طوایفی از آنان در اصفهان، تهران، مازندران و دیگر نقاط ایران پراکنده‌اند.

سلسله امام جمعه‌های اصفهان، سادات نعمت‌اللهی، مدرّس‌پور، سجادی، امامی و شاه‌مرادی از این خاندان هستند. نسب آنان به ابومحمدحسن افطس فرزند ابوالحسن علی‌اصغر فرزند امام زین‌العابدین علیه السلام می‌رسد. میر سیدحسن نقیب سادات حسینی مدینه از این خاندان است که از سوی سلطان حسین میرزا بایقرا در ۸۸۱ ق. به تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد و به ایران آمد. میر محمد صالح خاتون‌آبادی، داماد علامه مجلسی و از فقهای دوره صفویه، نوه میر عمادالدین ساکن در خاتون‌آباد ستاره‌ای است که در اصفهان درخشید.

وی اولین شخص از این خاندان است که شیخ الاسلام و امام جمعه اصفهان شد.^۳

۱. موسوعه القيمات المقدسه، قسم الکاظمین، ج ۳، صص ۱۰۴-۱۰۷.

۲. مجله نور علم، ش ۳، فروردین ۱۳۶۳، صص ۲۶-۲۹؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۲۰۶.

۳. میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی، مکارم الآثار، ج ۱، صص ۱۲۹-۱۳۳؛ میرزا حسین نوری،

از نسل این دانشور، دانشمندان، فقهای نامدار و حکمای فرزانه‌ای برخاسته‌اند که از جمله آن‌ها آیت الله حاج میر محمدصادق فرزند حاج میرزا محمدحسین نایب الصدر فرزند میر محمدصادق فرزند سید ابوالقاسم مدرّس خاتون‌آبادی است که شاگرد آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی در حوزه علمیّه نجف بود و پس از رسیدن به مقام اجتهاد به اصفهان آمد و در اصفهان به تدریس پرداخت.

آیت الله حاج سید عبدالحسین طیب (متوفای ۱۴۱۲ق.)، آیت الله شیخ محمود مفید (متوفای ۱۳۸۱ق.) و علامه جلال‌الدین همایی (متوفای ۱۴۰۰ق.) از شاگردان او هستند. میر محمدصادق خاتون‌آبادی مرجع تقلید شیعیان بود. او در ۱۳۴۸ق. در اصفهان رحلت کرد و در بقعه تکیه سید العراقین دفن شد.^۱ مادر شهید آیت الله دکتر سید محمدحسین حسینی بهشتی، دختر خاتون‌آبادی است. دختر دیگرش مادر آیت الله سید عباس کاشانی است.^۲

پدر

سید علی‌اکبر کاشانی (۱۲۹۲-۱۳۶۵ق.) شاگرد میرزا حبیب‌الله شریف کاشانی بود. وی با دختر میر محمدصادق خاتون‌آبادی اصفهانی ازدواج کرد. ثمره این ازدواج، چهار فرزند بود: سه پسر به نام‌های سید حسین، سید محمد، سید عباس و یک دختر. سید محمد در جوانی و میرزا علی‌اکبر در سال ۱۳۶۵ق. رحلت کرد.^۳



فیض قدسی، ترجمه: سید جعفر نبوی، صص ۲۴۸-۲۶۰؛ **تاریخ حزین لاهیجی**، صص ۶۳ و ۶۴.
 ۱. محمدباقر کتانی، **رجال اصفهان**، ج ۱، صص ۲۰۹، ۲۴۱، ۴۳۲ و ۴۷۰؛ سید مصلح‌الدین مهدوی، **دانشمندان و بزرگان اصفهان یا تذکره القبور**، ص ۳۸۰؛ سید حجت موحد ابطی، **آشنایی با حوزه‌های علمیه شیعه در طول تاریخ**، ج ۱، صص ۳۹۲-۳۹۳.

۲. گفتگو با آیت‌الله سید عباس کاشانی، پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله کاشانی، شبکه اینترنت.

۳. همان.

تولد

آیت الله کاشانی در سال ۱۳۰۹ (هفدهم ربیع الاول ۱۳۵۰ ق.) در کربلا به دنیا آمد.^۱ سید عباس در خانواده‌ای روحانی و اهل فضل و تقوا پرورش یافت.

دانش‌اندوزی

سید عباس ۶ ساله بود که تصمیم گرفت نزد پدرش برخی مقدمات و مبانی ادبیات عرب و علوم اسلامی را بیاموزد. او استعداد فوق‌العاده‌ای داشت و مطالب را به سهولت می‌آموخت. سید عباس در ۱۰ سالگی به سفارش پدر، به طور رسمی، طلبه شد و در حوزه علمیه کربلا به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. استادان وی در حوزه علمیه کربلا عبارت‌اند از: سید محمدطاهر بوشهری بحرانی، محمد خطیب و سید محمدحسن قزوینی. او سال ۱۳۶۳ ق. در ۱۳ سالگی برای ادامه تحصیل به سامرا رفت و در حوزه علمیه سامرا، در درس شیخ حبیب‌الله اشتیاردی، میرزا محمود شیرازی، سید نصرالله کاشانی (پسر عمویش) و شیخ محمدعلی تبریزی شرکت کرد. وی در سال ۱۳۶۵ ق. به کربلا بازگشت، خودش در این باره می‌گوید: والدهام نمی‌پذیرفت که من خانه و محل سکونت خود را ترک کنم و به سامرا بروم تا این که در ۱۳ سالگی با اصرار زیاد، وی را متقاعد کردم به این دیار بروم و در آن جا حوزه درسی برخی بزرگان را درک کنم و فیض ببرم. دو سال در سامرا بودم و با عنایت خداوند متعال و الطاف مقدس حضرت مهدی علیه السلام، در حدی درس خواندم که اگر درباره فقه و اصول و برخی معارف دینی و شرعی، چیزی از من می‌پرسیدند، قادر بودم به درستی پاسخ دهم و سؤال‌کننده را تا حدودی قانع سازم.^۲ پدرش در سال ۱۳۶۵ ق. درگذشت و پیکرش در کربلا به خاک سپرده شد. سید عباس در سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۶۵ ق. در حوزه علمیه کربلا در درس شیخ محمدرضا اصفهانی،

۱. همان؛ افق حوزه، ش ۲۷۷، ۱۳۸۹/۵/۶، ص ۵؛ روزنامه ۱۹ دی، ش ۱۱۴۸، ۲۹ تیر ۱۳۸۹.

۲. مصاحبه‌ای خواندنی، افق حوزه، ش ۲۷۷.

سید زین العابدین کاشانی، سید محمدحسن قزوینی، شیخ محمد خطیب و آیت الله میلانی شرکت کرد.^۱

سید عباس در جوانی به نجف رفت و در حوزه علمیه نجف در درس سطح و خارج فقه و اصول شرکت کرد و به مقام اجتهاد دست یافت. استادانش در حوزه علمیه نجف عبارت‌اند از:

۱. سید جمال الدین موسوی گلپایگانی (۱۲۵۶-۱۳۳۶ق.): وی دانش‌آموخته حوزه‌های علمیه گلپایگان، اصفهان و نجف و شاگرد آخوند خراسانی، سید محمدکاظم طباطبایی و حاج آقا رضا همدانی بود. آیت الله سید جمال الدین موسوی گلپایگانی که در عرصه عرفان و اخلاق، شاگرد سید جواد کربلایی، حاج علی محمد نجف‌آبادی، سید احمد کربلایی و شیخ محمد بهاری بود.^۲

۲. میر سید حسن یزدی: وی شاگرد میرزای نائینی، آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی در حوزه علمیه نجف بود.^۳

۳. سید عبدالهادی شیرازی (متوفای ۱۳۸۲ق.): وی شاگرد شریعت اصفهانی، میرزا محمدباقر اصطهباناتی، میرزا محمدتقی شیرازی و میرزا علی آقا شیرازی بود.^۴

۴. سید حسین حمّامی: وی سال‌ها در درس آخوند خراسانی و ملافتح‌الله شریعت اصفهانی حضور یافت و در فقه و اصول از نخبگان روزگار شد و بعد از ارتحال سید

۱. سعید عباس‌زاده، آیت الله سید هادی میلانی مرجع بیدار، صص ۳۵، ۳۶ و ۱۵۴؛ آینه پژوهش، ش ۱، ص ۱۳۲.

۲. رضا باقی‌زاده، بهجت عارفان، صص ۳۳-۳۴؛ محمدجواد نورمحمدی، ناگفته‌های عارفان، ج ۱، صص ۱۹۶-۱۹۷؛ علی تنکابنی، جمال عارفان، ص ۴۸؛ تماشای تزکیه (شرح حال آیت‌الله سید جمال الدین گلپایگانی)، مجله پاسداران اسلام، سال ۲۰، ش ۲۳۹، ص ۴۲.

۳. سید جواد مدرسی، نجم السرف بذکر علمای یزدی، تحقیق و بازنویسی حاج سید محمدحسین مدرسی، ص ۲۸۶.

۴. شیخ آقا بزرگ تهرانی، نقباء دلشیر، ج ۳، صص ۱۲۵۰ و ۱۲۵۲؛ مجله حوزه، ش ۱۹، ص ۲۰؛ محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۴۳۲؛ افق حوزه، ش ۴۷۷.

ابوالحسن اصفهانی، بسیاری از مردم از وی تقلید کردند. وی در حکمت، تبخّر داشت و تألیفات ارزشمندی در علوم عقلی و نقلی داشت.^۱

۵. سید محسن حکیم (متوفای ۱۳۹۰ ق.): وی شاگرد میرزای نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، علامه یزدی و سید ابوتراب خوانساری بود. بعد از ارتحال آیت الله بروجردی، بسیاری از شیعیان ایران، عراق، لبنان و هندوستان از آیت الله حکیم تقلید می‌کردند. او از استادان بزرگ حوزه علمیّه نجف بود.^۲

۶. سید ابوالقاسم خویی (متوفای ۱۴۱۳ ق.): آیت الله خویی پیش از ۷۰ سال در حوزه عملیه نجف تدریس می‌کرد. سید عباس کاشانی در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۰ ق. در درس وی شرکت کرد.^۳

۷. علامه سید محمدمهدی کاظمی: وی از مدرسان بزرگ حوزه علمیّه نجف است که اجازه اجتهاد وی برای آیت الله کاشانی آمده است: عالم عامل و فاضل، جداکننده حق از باطل، فقیه برجسته و ممتاز، آقا سیدعباس - که ان شاء الله برکات وجودش مدام و سودرسانی او به مردم گسترده باشد - در سنین جوانی بر اقران خود سبقت می‌گیرد و از این روی احتیاج به تعریف و توصیف ندارد. او آثاری هم تألیف کرده که گواهی صادق بر ارجمندی و مقام علمی ایشان است و از فضل و نبوغ وی حکایت دارد و این‌جانب نوشته‌های او را مفید دانستم. سید عباس کاشانی بعد از ۱۱ سال تحصیل در حوزه علمیّه نجف به کربلا بازگشت.^۴

جرعه‌نوش چشمه عرفان

ادعا شده است: «سید عباس کاشانی در ۲۰ سالگی از محضر آیت الله سید علی قاضی

۱. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۳۱؛ گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۴۹.

۲. نشریه نور علم، دوره دوم، ش ۱۲، صص ۷۱-۷۲؛ علمای شیعه از کلینی تا خمینی، صص ۴۲۹-۴۳۰.

۳. یادنامه آیت الله خویی، صص ۶۸، ۶۹ و ۷۲؛ افق حوزه، ش ۲۷۷، ص ۵.

۴. در محضر ایوب العلماء، صص ۳۷، ۱۳۵.

بهره برد.^۱ این ادعا با قراین و شواهد، سازگاری ندارد؛ زیرا آیت الله قاضی در سال ۱۳۶۵ ق. درگذشت؛ در حالی که سید عباس در آن زمان ۱۵ ساله بوده است. همچنین سید عباس در ۲۵ سالگی در حوزه علمیّه نجف تحصیل می‌کرد. افزون بر آن، آیت الله قاضی، شاگردی را به حضور می‌پذیرفت که به درجه اجتهاد رسیده بود و سید عباس در زمان حیات مرحوم قاضی، این قله را فتح نکرده بود.

مسلم بود که سید عباس، محضر قاضی را درک کرده و از مواعظ اخلاقی و عرفانی ایشان بهره برده است؛ زیرا قاضی با پدر سید عباس، سید علی‌اکبر حسینی کاشانی، رفت و آمد داشت و هر وقت به کربلا می‌آمد، مهمان وی بود. بنابراین، سید عباس نوجوان از مواعظ و نصایح قاضی استفاده کرده است. پدر سید عباس هرگاه به نجف می‌رفت، پسرش را همراه خود به نجف می‌برد و او را با سخنان عارفانه قاضی آشنا می‌ساخت.

سید عباس کاشانی درباره آشنایی‌اش با آیت الله قاضی می‌گوید: آشنایی‌ام با مرحوم قاضی از طریق پدرم بود. وقتی یک ساعت از درس اخلاق ایشان استفاده می‌کردم، یک دنیا معارف به دست می‌آوردم؛ گویی سالیان متمادی در اخلاق و عرفان کار کرده است. محل درس در خانه مسکونی آن عارف بزرگ تشکیل می‌شد که بسیار ساده بود و از بسیاری امکانات و ملزومات بهره‌ای نداشت؛ ولی صفای نورانی معنویت بر آن پرتو افکنده بود. با وجود آن که نوجوان بودم و سن کمی داشتم، وقتی به مجلس ایشان می‌رفتم با نهایت فروتنی از جای برمی‌خاستم و احترام می‌کردم و چون برخی اعتراض داشتند که این‌ها خردسال‌اند، می‌فرمود: اجازه دهید این‌ها هم بیایند معارف معنوی را یاد بگیرند و آن‌چه را آموخته‌اند به دیگران انتقال دهند و تحولی در نفوس خود و دیگران به وجود آورند. از ویژگی‌های آیت الله قاضی این بود که در صورت کسی نمی‌نگریست و همین‌طور که سرشان پایین بود مشغول ذکر و دعا بودند. معنویت ایشان قابل وصف نبود، کرامات و مقامات بالایی داشتند، دنبال انسان‌های لایقی بودند که حقایق را درک کنند و

۱. حسین روحانی‌نژاد، **بحر خروشان**، ص ۲۱؛ گروهی از نویسندگان، **صلح کل**، ص ۱۷۳؛ هیأت تحریریه مؤسسه الشّمس، **عطش** (جلد دوم کتاب صلح کل)، ص ۴۲۱؛ در محضر ایوب العلماء، ص ۶۲.

بعد از این بصیرت معنوی و با صعود بر سکوی معرفت به هدایت مردم پردازند.^۱

دوستان صمیمی

آیت الله سید عباس کاشانی با برخی شخصیت‌های سیاسی، عرفانی و علمی دوست بود؛ از جمله:

۱. محمدتقی بهجت فومنی (متوفای ۱۳۸۸ق.): آیت الله بهجت واپسین فقیهی بود که افتخار شاگردی آیت الله سید علی قاضی را به خود اختصاص داده بود. سید عباس کاشانی از جوانی و هنگام اقامت در عراق با آیت الله بهجت رفت و آمد داشت. پس از اقامت آیت الله کاشانی در قم، این رفاقت بیشتر شد. وی بارها از کمالات معنوی، زهد و پارسایی آیت الله بهجت سخن گفت و عبودیت خالصانه و صدق و صفایش را برای علاقه‌مندان بیان کرد.^۲

۲. شیخ عباس قمی (محدث قمی): سید عباس کاشانی در جوانی بارها حاج شیخ عباس قمی را ملاقات کرد. خودش می‌گوید: ایشان را در حالی دیدم که لباسی مندرس بر تن و عمامه‌ای بسیار ساده بر سر داشت، عصایی از چوب خرما او را در راه رفتن کمک می‌کرد. اگرچه به لحاظ ظاهری، نوع پوشاک وی چندان جلوه‌ای نداشت؛ اما جامه‌اش بسیار تمیز و پاکیزه بود، سیمایی نورانی و باصلابت داشت که از آن معنویت ساطع بود. یک بار در ۲۳ سالگی حاج شیخ عباس را در حرم امام حسین علیه السلام در کربلا دیدم؛ به دلیل کسالت و تنگی نفس، به دیوار یک کتابفروشی تکیه زده بود تا نفسی تازه کند. از دیدار با او لذت بردم.^۳

۳. امام موسی صدر: آیت الله سید عباس کاشانی ۳۰ سال با امام موسی صدر رفیق بود. هنگامی که امام موسی صدر در ایران و لبنان بود، نامه‌هایی بین آنان رد و بدل شد.

۱. عطش، مصاحبه با آیت الله سید عباس کاشانی، صص ۴۲۱-۴۲۸؛ بحر خروشان، صص ۲۱، ۵۶ و ۱۱۹؛ ایوب العلماء، صص ۳۵، ۵۲ و ۶۲.

۲. هفته‌نامه پنجره، ش ۳۶، ص ۲۴؛ ایوب العلماء، صص ۵۲ و ۵۳.

۳. مصاحبه‌ای خواندنی، افق حوزه، ش ۲۷۷، ص ۵؛ ایوب العلماء، ص ۶۱.

برخی از نامه‌های امام موسی صدر نزد آیت الله سید عباس کاشانی موجود است، پس از آن امام موسی صدر برای ادامه تحصیل از ایران به عراق رفت و در حوزه علمیه نجف در درس آیت الله سید ابوالقاسم خویی شرکت کرد، رابطه امام موسی صدر با آیت الله کاشانی بیشتر شد. امام موسی صدر هرگاه به کربلا می‌رفت، به دیدار آیت الله کاشانی می‌رفت. پس از هجرت امام موسی صدر به لبنان، این رابطه کاهش یافت، آیت الله سید عباس کاشانی بارها به لبنان سفر کرد تا با امام موسی صدر دیدار کند. وی می‌گوید: در ایامی که در «صور» لبنان، مهمان آقا موسی صدر بودم، شخصی را در جوارشان دیدم که اول تصور کردم یکی از خدمه ایشان است؛ اما بعد متوجه شدم، او از محترمان این منطقه است. از وی که حاج محمد عقیل نام داشت سبب این شیفتگی و خدمت صادقانه را پرسیدم، جواب داد: آقای صدر به ما حیات دیگری داد، با ارتحال مرحوم شرف‌الدین، ما یتیم شدیم؛ ولی با آمدن امام موسی صدر به لبنان، گویی شرف‌الدین با همان فضایل و مکارم زنده شده است.

آخرین باری که آیت الله سید عباس کاشانی با امام موسی صدر ملاقات کرد، دو سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بود.^۱

۴. میرزا محمدحسین مسجد جامعی: آیت الله محمود مسجد جامعی، از علمای معاصر تهران، می‌گوید: سید عباس کاشانی از دوستان مرحوم والد آقای حاج میرزا محمدحسین مسجد جامعی بوده است. حدود چهل سال قبل، بنده در خدمت آیت الله والد برای معالجه ایشان به لندن رفتم. ابتدا به منزلی وارد شدیم تا معالجه ابوی را آغاز کنیم. یک روز از اقامت ما سپری نشده بود که دیدیم آیت الله کاشانی به دیدن ما آمدند. گویا ایشان هم برای درمان‌های لازم، چند روز پیش به انگلستان آمده بود. با دیدار آن دو عالم و گفتگوهای متنوع ایشان، مجلس شیرین و جذابی به وجود آمد. بنده در آن محفل تنها مستمع بودم. در مباحث آنان، از آیات، روایات، سوره‌های عربی و فارسی کمک گرفته می‌شد. هر دو بزرگوار هم اطلاعات گسترده‌ای داشتند و همچنین از حافظه نیرومند و ذوقی خداداد برخوردار بودند. این نشست شیرین، حدود سه ساعت به طول انجامید و ابوی

۱. سید هادی خسروشاهی، یادنامه امام موسی صدر، صص ۱۳۱-۱۳۸.

و سید عباس کاشانی از دیدار یکدیگر چنان به وجد آمده بودند که گویا کسالتشان فراموش شده بود.^۱

۵. آیت الله شیخ احمد یزدی معروف به ملّا احمد طرجاتی (۱۳۱۸-۱۳۷۵ق.): وی آموزش علوم اسلامی را در حوزه علمیه یزد آغاز کرد و پس از آن برای ادامه تحصیل به عراق رفت و ۷ سال در آنجا علوم اسلامی را فرا گرفت و پس از آن به وطن بازگشت و به هدایت و ارشاد مردم روی آورد. حجج اسلام محمد حسین، محمد حسن و محمد علی احمدی فقیه یزدی پسران او هستند.^۲

گستره آگاهی‌ها

سید علی اکبر موسوی کاشانی از شاگردان ملا حبیب الله شریف کاشانی و ملا محمد اشرفی مازندرانی بود. وی امام جماعت حرم امام حسین علیه السلام بود. بعد از فوتش در سال ۱۳۶۵ق. حجت الاسلام مولوی این مسئولیت را عهده دار شد. پس از فوت او، آیت الله سید عباس کاشانی که به تازگی از نجف بازگشته و به علم و تقوا آراسته شده بود، امامت جماعت حرم امام حسین علیه السلام شد و ۱۷ سال (۱۳۷۴-۱۳۹۱ق.) امام جماعت حرم امام حسین علیه السلام بود. وی علاوه بر اقامه نماز جماعت، تدریس و سخنرانی، به سؤالات مردم هم پاسخ می داد. حجت الاسلام والمسلمین ربیعی که ۲۷ سال شاگرد آیت الله کاشانی بود، می گوید: مرحوم کاشانی در کربلا و نجف به تدریس تفسیر، فقه، اصول، رجال و تاریخ مشغول بود.

وی در جلسات خصوصی، مباحث جدید و عمیقی را مطرح می کرد. از این بیانات وی متوجه شدم او در معقول و منقول، آگاهی های مفید و ارزنده ای دارد.^۳ آیت الله کاشانی در

۱. آیت الله شیخ محمود مسجد جامعی، در **محضر ایوب العلماء**، صص ۷۸-۷۹.

۲. **نجوم السرد بذکر علمای یزد**، صص ۱۵۴-۱۵۵؛ سید محمد کاظم مدرسی و میرزا محمد کاظمینی، **دانشنامه ائمه جمعه کشور**، ج ۱، صص ۵۲-۵۳؛ **دانشنامه مشاهیر یزد**، صص ۵۵ و ۵۶؛ همان، صص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۳. گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین ربیعی، پایگاه اطلاع رسانی حوزه در شبکه اینترنت.

حرم حضرت عباس علیه السلام کتابخانه‌ای تأسیس کرد که طلاب و مدرسان حوزه از آن استفاده می‌کردند. وی در زمانی که در قم سکونت داشت، کتابخانه شخصی‌اش را در اختیار پژوهشگران قرار می‌داد.^۱ آیت الله کاشانی حافظه‌ای قوی در فراگیری علوم داشت. وی در جوانی از سید محمد خطیب، سید ابوالقاسم خویی و سید محمد مهدی کاظمی اجازه اجتهاد گرفت. او به برکت هوش سرشار و سرعت فوق‌العاده در فراگیری مباحث در علوم و معارف گوناگون، اطلاعات ارزشمند و مفیدی داشت.^۲

آیت الله کاشانی به زبان‌های عربی، وارد و مسلط بود. وی با زبان‌های انگلیسی، آلمانی، عبری و ترکی نیز آشنا بود.^۳

حجت‌الاسلام والمسلمین زارع، از فضلاء حوزه علمی قم در مراسم بزرگداشت دومین سالگرد ارتحال آیت الله کاشانی گفت: این مرد از جامعیت علمی برخوردار بود و از چهار مرجع بزرگ شیعه، آیات عظام: خویی، میلانی، سید عبدالهادی شیرازی و سید محمدرضا گلپایگانی، کتباً اجازه اجتهاد داشت. ایشان آثار علمی فاخری دارد که امیدوارم خانواده‌اش همت کنند و آن‌ها را به طبع برسانند تا همه از این گنجینه غنی بهره‌مند شوند.^۴

ویژگی‌های اخلاقی

ایمان و دیانت، سرمایه والایی است که در وجود آیت الله سید عباس کاشانی متجلی بود.^۵ آیت الله شیخ محمدحسین احمدی فقیه یزدی می‌گوید:

آیت الله کاشانی درجات علمی و معنوی را پیموده بود. در مباحث تفسیری او، محتوا و حقایقی بود که گویا در زندگی به کار بسته بود. دریافته‌های ایشان از دعا‌های مأثور و اذکاری که در روایات آمده است نشان از آن داشت که این

۱. مجله آینه پژوهش، ش ۱۲۳، ص ۱۳۲.

۲. پیام مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، افق حوزه، ۱۳۸۹/۵/۶.

۳. در محضر ایوب العلماء، ص ۲۷.

۴. افق حوزه، ش ۳۴۲، ۱۳۹۱/۶/۲۴.

۵. همان، سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین زارع در مراسم سالگرد رحلت آیت‌الله کاشانی.

مسیرها را به طور علمی طی کرده است. هنگام دعا و ذکر، علم و معرفت خویش را بروز می‌داد. چنین انسانی که این‌گونه با قرآن و فرهنگ اهل بیت و ادعیه انس فکری و معنوی داشت، خلق و خوی شایسته‌ای را در وجود خویش شکوفا ساخته بود. تهذیب، تزکیه، فروتنی و تربیت معنوی آیت الله کاشانی، وی را در مسیر سیر و سلوک عرفانی که توأم با مبانی قرآن و حدیث بود، قرار داد.^۱

جلسات دعا، ذکر و توسلات وی برای حاضران، تحول معنوی به وجود می‌آورد؛ ضمن این‌که در گره‌گشایی از مشکلات آنان نیز بی‌تأثیر نبود. اقشار گوناگون با وی به راحتی ارتباط برقرار می‌کردند. او می‌کوشید پاسخ‌گوی پرسش‌های مردم باشد. وی در گره‌گشایی از گرفتاری‌های مردم، به ویژه فقیران، بسیار کوشا بود. حجت‌الاسلام والمسلمین کاظمی کیاسری می‌گوید:

سید عباس کاشانی با جوان‌ها ارتباطی صمیمی برقرار می‌کرد. وقتی نسل جوان به ملاقات وی می‌آمدند برایشان احترام خاصی قائل می‌شدند. وی در سال‌های آخر عمر که به دلیل بیماری نمی‌توانست از جایش بلند شود، به جوان‌ها می‌گفت: ببخشید که نمی‌توانم تمام قد جلوی شما بایستم و چون برخی اشکال می‌کردند: آقا این‌ها چه کسانی هستند که اطرافتان اجتماع کرده‌اند، می‌گفت: آنان دل‌های پاکی دارند خیلی زود اصلاح می‌شوند. همین جوان‌ها نهایت تکریم را برایشان قائل می‌گردیدند، می‌گفتند: وقتی مشاهده می‌کنیم آقا بدون آرایش و صادقانه و بدون تشکیلات دفتری این‌گونه با افراد، حال و احوال می‌کنند و با همه گرم می‌گیرند، اشک شوق از دیدگانمان جاری می‌گردد و می‌خواهیم نه بر سیمایش، بلکه بر پاهایش بوسه زنیم.^۲

۱. خاطرات آیت الله شیخ محمد حسین احمدی فقیه یزدی، در محضر ایوب العلماء، صص ۱۴۹-۱۵۱.

۲. همان، بیانات حجت‌الاسلام والمسلمین کاظمی کیاسری، صص ۱۵۳-۱۵۷.

حجت الاسلام والمسلمین صادقی در مراسم یادبود آیت الله کاشانی در مسجد اعظم قم گفت:

آیت الله کاشانی نمونه بارزی از یک انسان خوش خلق بوده که همواره در خانه‌اش بر روی مردم گشوده بود و با هر شخصی حاضر بود دربارهٔ معارف اهل بیت و مسائل دیگر دینی و اجتماعی گفتگو کند. او خصلت خوش اخلاقی را از اجداد طاهرینش به ارث برده بود. وی به دلیل محبت بالایی که نسبت به خاندان رسول اکرم ﷺ داشت این سعادت نصیبش شد که سال‌های متمادی امام جماعت حرم ملکوتی حضرت اباعبدالله الحسین ﷺ باشد. این عالم والامقام عمر پربرکت خود را در راه کسب علوم اهل بیت ﷺ گذرانید.^۱

حجت الاسلام والمسلمین ابوترابی فرد، نائب رئیس وقت مجلس شورای اسلامی در مراسم هفتمین شب درگذشت آیت الله کاشانی در تاریخ ۱۳۸۹/۵/۲ گفت:

آیت الله کاشانی مصداق علمایی بود که رابطهٔ خویش را با خدا اصلاح کرده‌اند. آنانی که به موازات اصلاح خویش در راه تحول جامعه گام برداشتند و چون راه عبودیت را گذرانیده‌اند نمی‌توانند ناروایی و جفاکاری را تحمل کنند. وقتی اوراق زرین و زندگی سعادت آفرین و عزت بخش عالم عامل و عارف مرحوم آیت الله سید عباس کاشانی را ورق می‌زنیم، می‌بینیم تفسیر قرآن کریم را برای استفاده علاقه‌مندان در چندین مجلد تدوین کرده است؛ ولی به دلیل اخلاص و بندگی صادقانه تاکید می‌کند این اثر را بعد از مرگم چاپ کنید. یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان دستگیری از بندگان خدا و توجه ویژه به مکتب شاگردان امام صادق ﷺ بود و این انس با مردم در زندگی او موج می‌زد.^۲

آقای محمد ملکی که از نوجوانی با آیت الله کاشانی آشنا بود، می‌گوید:

زمانی که نوجوانی بیش نبودم، توانستم خدمت آیت الله کاشانی برسم. ایشان با

۱. سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین صادقی در مراسم یادبود آیت الله کاشانی در ۱۳۸۹/۴/۲۹؛

افق حوزه، ش ۴۷۷، ۱۳۸۹/۵/۶.

۲. همان، گزیده‌هایی از سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین ابوترابی فرد.

رفتار و منش بزرگوارانه چنان مرا جذب کردند که بعد از هر نوبت جدایی، برای دیدار با او لحظه شماری می کردم. وی اسوه علم، حلم و تقوا بود، دائماً بر رفتار، گفتار و کردار خود مراقبت داشت و می کوشید زندگی خود را با سیره ائمه اطهار علیهم السلام هماهنگ سازد، بسیار مردم دار بود و این ویژگی در بزرگی روح، مناعت طبع، صفا و صمیمیت ایشان ریشه داشت. اگر سؤالایی در موضوعات متنوع علمی و دینی از ایشان پرسیده می شد، مانند پدری دلسوز و استادی کامل با صبر و متانت بسیار خوب گوش می داد و جواب هایی منطقی و متین می داد.^۱

چند سال قبل، مربیان تیم ملی تکواندو ایران، از جمله محمد پولادگر، هادی ساعی و رضا نادریان، که برای زیارت حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم آمده بودند، با آیت الله کاشانی دیدار کردند و از ایشان طلب دعای خیر کردند. آیت الله کاشانی با وجود کسالت شدید، اعضای تیم ملی را به گرمی به حضور پذیرفت و برای موفقیت تمام ورزشکاران ایران دعا کرد و حتی دعایی مأثور را به هادی ساعی داد که در مسابقات به همراه داشته باشد و آن را با حضور دل بخواند تا ان شاء الله به لطف حق تعالی افتخاراتی را به همراه آورد.^۲

آقای محسن نیکوبیان مقدم که بارها به دیدار آیت الله کاشانی رفته بود، به نگارنده گفت:

آیت الله کاشانی آن چنان متواضع بود که تمامی افراد را صرف نظر از سطح سواد، به حضور می پذیرفت و وقتی افراد به محضرش می رسیدند از شدت فروتنی و خلق و خوی شایسته ایشان احساس امنیت می کردند. نصایح اخلاقی ایشان، غالباً درباره پرهیزگاری، اجتناب از کبر و خودبزرگ بینی، دنیازدگی، تجملات و زیاده خواهی ها بود. وی بخل، حرص، حسادت و عداوت را آفتی بزرگ برای رشد اخلاقی و معنوی می دانست و تأکید می کرد از کسب روزی از طریق نامشروع به شدت پرهیز کنید که این کار بر اخلاق شما اثر منفی می گذارد. از برکت زلال

۱. خاطرات آقای محمد ملکی، در محضر ایوب العلماء، صص ۱۰۰-۱۰۱.

۲. همان، صص ۱۶۲-۱۶۳.

دعاها، زیارت عاشورا و توسلات وی، افرادی چون بنده دچار تحول روحی و معنوی شدیم.

یکی از برادران آقای نیکویان مقدم که به بیماری نگران کننده‌ای مبتلا بود و روزانه برای التیام ناراحتی خود چند نوع دارو مصرف می‌کرد، به لطف خداوند و تأثیر دعای آیت الله کاشانی بهبود یافت.

ازدواج

سید عباس کاشانی در سال ۱۳۷۳ ق. در ۲۳ سالگی با دختر دکتر سید احمد امین ازدواج کرد. دکتر احمد امین^۱ از محققان عراق است که کتاب معروف او «التکامل فی الاسلام» نام دارد. وی وزیر معارف عراق بود و پنج دامادش استاندار، وکیل، معاون وزیر، شهردار و پزشک بودند. دکتر امین، ابتدا به خواستگاری طلبه جوان کاشانی، جواب منفی داد؛ چون او هم‌شأن دامادهایش نبود. صبح روز بعد، احمد امین با چشمی گریان به دیدن کاشانی می‌رود و پاسخ مثبت به خواستگاری او می‌دهد و می‌گوید: دیشب در رؤیایی راستین، بانویی مطهر که فکر می‌کنم حضرت زهرا (علیها السلام) بود، مرا خطاب قرار داد و گفت: چرا با ذریه من چنین رفتار کردی؟ ازدواج مذکور صورت می‌گیرد. ثمره این ازدواج هفت فرزند (۴ پسر و ۳ دختر) است. حجت الاسلام سید هادی پسر آیت الله کاشانی از علمای حوزه علمیه قم است.^۲

آثار

نگاشته‌های آیت الله کاشانی در موضوعات متنوع علمی، دینی، تاریخی و رجالی و

۱. احمد امین از شاگردان سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم بود. وی از مجتهدان و پژوهشگران معاصر عراق بود. احمد امین در دوم صفر ۱۳۸۲ ق در منزل شخصی‌اش، بعد از نماز صبح، هنگام قرائت قرآن درگذشت.

۲. خاطرات آقای محمد ملکی، در محضر ایوب العلماء، صص ۲۶ و ۱۳۷.

کوشش مداوم وی برای تألیف آثاری ارزنده، دیگر فعالیت‌های او را به شدت تحت الشعاع قرار داده است. او از جوانی به این قلمرو گام نهاد و آثاری مفید نگارش کرد. آیت الله کاشانی در دوران بیماری و پیری هم به نگارش و پژوهش ادامه داد. وی ۳۳۰ عنوان کتاب نوشت که برخی از آن‌ها به ده‌ها جلد می‌رسد. کتاب‌های او در زمینه تفسیر از سی جلد می‌گذرد. آثار رجالی وی از صد جلد هم می‌گذرد. متأسفانه بیشتر آثارش چاپ نشده‌اند. از امور شگفت در زندگی این دانشمند پُرکار، این است که در دوران بیماری به نگارش سه کتاب مشغول بود. وی یکی از کتاب‌ها را شب‌ها می‌نوشت. پس از آن شبیه‌هایی بر برخی ادعیه مطرح شد، آیت الله کاشانی کتابی در پاسخ به آن‌ها نوشت که تاکنون چند بار چاپ شده است. وی در کتاب «مصایح الجنان» برای مستند نمودن دعاها، از منابع اهل سنت بهره برده است. کتاب «مصایح الجنان» در میان نگاهشته‌های وی شهرت افزون‌تری دارد. آیت الله کاشانی می‌گوید: در کربلا، کتابی دو جلدی در بیش از هزار صفحه نوشتم که یکی از بازرگانان کربلا حاضر شد، در صورتی که آیت الله بروجردی بر آن تقریظی بنویسد، هزینه چاپ آن را بر عهده گیرد. پس از مدتی به ایران آمدم با آیت الله بروجردی دیدار کردم و کتاب را به ایشان نشان دادم و ماجرا را مطرح کردم. ایشان فرمود: امشب آن را مطالعه می‌کنم و فردا پاسخ می‌دهم. فردا ایشان، به وسیله آقازاده خود آقا سید ابوالحسن هدیه‌ای شامل یک عبای نایینی و انگشتر و دیگر چیزها به من اهدا کرد و اجازه اجتهادی به من داد و آن اثر را نیز تأیید کرد و چون چند دوره‌ای از آن اثر را از کربلا برایشان فرستادم. بار دیگر، ایشان هدیه‌ای برایم ارسال کرد.^۱

شماری از آثار آیت الله کاشانی عبارت است از:

۱. مصایح الجنان؛
۲. الرضوان فی تفسیر القرآن (۳۰ جلد)؛
۳. معجم اعلام الشیعه (۱۱۰ جلد)؛
۴. حلائق الانس (۳ جلد)؛

۱. همگام با زائران عارف، به اهتمام علی اشرف عبدی، صص ۲۷۷-۲۷۸؛ افق حوزه، ۱۳۸۹/۵/۶، ص ۲۸۹؛ همان، ص ۲۶؛ همان، صص ۲۶، ۳۰ و ۵۸.

۵. المخازن (مشمول بر نکات تاریخی، تفسیر، روایات، ختومات، نوادر، امثال، نصایح، اذکار، علوم غریبه و...)
۶. ضیاء العین فیما يتعلق به مولی الكونین امام حسین علیہ السلام؛
۷. منهاج الجنان (شامل ادعیه و آداب عبادی شهر رمضان)؛
۸. البشائر و الغفران (مشمول بر ادعیه و فضایل ماه شعبان)؛
۹. طبقات الاعلام و هی موسوعه کبری؛
۱۰. حلیه المرتلین فی تجوید القرآن المبین؛
۱۱. تقویم الشیعه؛
۱۲. احکام الشریعه فی مذهب الشیعه؛
۱۳. الجهاد فی الاسلام؛
۱۴. الحجاب فی الاسلام؛
۱۵. احکام الوقف؛
۱۶. فرائض الاسلام (چاپ شده)؛
۱۷. الاسلام فی اصوله و فروعه (چاپ شده)؛
۱۸. قبسات فی ادب العرب و الفرس؛
۱۹. الاخلاق عند الشیعه؛
۲۰. عجائب المخلوقات؛
۲۱. احکام المشکوک؛
۲۲. حکم صلاه الجمعه فی زمان الفیه؛
۲۳. منهاج الحاج (چاپ شده)؛
۲۴. احکام الاعتکاف (چاپ شده)؛
۲۵. رساله الصیام؛
۲۶. الشجرة المبارکه؛
۲۷. ابوطالب و الاسلام؛
۲۸. تحفه عباسی؛
۲۹. منتخب تقویم الشیعه؛
۳۰. ارث الشیعه؛

۳۱. الرباض الاسلام؛

۳۲. حقائق عن الاسلام؛

۳۳. المطایبات؛

۳۴. ارشاد اهل القبلة؛^۱

۳۵. دیوان شعر.

اخراج از عراق

آیت الله کاشانی به ظاهر در کربلا به فعالیت سیاسی نمی پرداخت؛ ولی تلاش های وی در سنگر امام جماعت حرم امام حسین علیه السلام در بیدارسازی افکار عمومی، شکوفایی معارف تشیع در میان جوانان و ارتباط های معنوی مردمی، رژیم بعثی را دچار هراس کرده بود. رژیم بعثی از او خواست فعالیت های خود را محدود کند و روابط خود را با مردم کاهش دهد. در سال هایی که رژیم بعثی عراق سخت گیری علیه روحانیون را شدید کرده بود، آیت الله کاشانی دستگیر شد و سه ماه در سلولی تنگ و تاریک در کربلا زندانی شد.

در سال ۱۳۹۱ق. (۱۳۵۰)، دولت عراق، عده ای از علما را دستگیر، برخی را تبعید و عده ای را محبوس کرد یا به شهادت رسانید. در همین، سال مأموری در خانه آیت الله کاشانی آمد و از وی خواست همراه خانواده به استانداری کربلا بیاید. مأموران اجازه ندادند وی وسیله ای با خود بردارد و او را همراه مادر، همسر و پنج فرزندش سوار ماشین کمپرسی کردند و بعد از پیمودن راهی طولانی که ۹ ساعت طول کشید به قصر شیرین ایران آوردند و آنان را به گونه ای از ماشین حمل پیاده کردند که جراحات و شکستگی هایی در دست و پای آنان به وجود آمد که به کمک اهالی منطقه به بیمارستان انتقال داده شدند.

۱. این فهرست براساس زیر استخراج شده است: **آینه پژوهش**، ش ۱۲، ص ۱۳۲؛ رضا باقی زاده، **بهجت عارفان**، ص ۳۴؛ **افق حوزه**، ش ۲۷۷؛ پایگاه اطلاع رسانی آیت الله سید عباس کاشانی در شبکه اینترنت.

آیت الله کاشانی بعد از بهبودی همراه خانواده به تهران رفت. پس از مدتی، آیت الله کاشانی به قم رفت. از آیت الله کاشانی سؤال کردند: چرا قم را انتخاب کردید؟ ایشان پاسخ داد: این شهر طبق روایات متعددی، مورد توجه و عنایت اهل بیت علیهم السلام است و عده‌ای از امامزادگان و اصحاب خاندان عترت در این دیار دفن شده‌اند، که میان آن‌ها، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام منزلت ویژه‌ای دارد که چون ستاره‌ای فروزان بر فراز آسمان قم پرتو افشانی می‌کند و جایگاه وی در روایت‌های ائمه علیهم السلام به ویژه امام صادق علیه السلام مورد تأکید است. این بانو امامزاده‌ای واجب‌التعظیم است. چه افتخاری بالاتر از این که در جوار بارگاه او به شیعیان خدمت کنم. امید است بتوانیم با خدماتی شایسته، رضایت وی را به دست آوریم که در سرای آخرت این لیاقت را به دست آوریم که از ما شفاعت کند.^۱

صبر ایوب‌وار

آیت الله کاشانی در یکی از شب‌های سال ۱۳۶۸ به منزل یکی از بزرگان رفت تا در مراسم ویژه‌ای که بر پا شده بود سخنرانی کند. او بعد از سخنرانی به خانه بازگشت و دو ساعت مشغول مطالعه شد و خود را برای برپایی نماز شب مهیا ساخت که ناگهان به دلیل اختلال در عروق خونی، دچار سکته مغزی گردید. پزشکان توصیه کردند وی به بیمارستان نکویی انتقال یابد، چون سکته موجب کمای شدید و فلج برخی اعضای ایشان گردیده بود، انتقال آیت الله کاشانی به تهران هم از شدت عارضه وی نکاست؛ تا این که ناگزیر به توصیه پزشکان، او را به لندن بردند. آن جا هم کاملاً بیهوش بود.

یکی از پزشکان لندن به فرزندش می‌گوید: هر چه زودتر مریض را به ایران ببرید. نهایتاً ده روز دیگر زنده می‌ماند. همراهانش او را به قم آوردند. مادرش گفت: من تلاش می‌کنم به ائمه علیهم السلام و حضرت مهدی علیه السلام متوسل می‌گردم تا فرزندم شفا یابد. آیت الله کاشانی می‌گوید: توسلات مادرم اثر بخشید؛ زیرا ساعتی از نیمه شب نگذشته بود که احساس کردم روح از بدنم جدا شد و مرا به سوی آسمان می‌برند. در این حال، ندایی

۱. آینه پژوهش، ش ۱۲۳، ص ۱۳۲؛ در محضر ایوب العلماء، صص ۱۳۷ و ۱۴۹؛ همگام با زائران عارف، صص ۲۷۳، ۲۷۵ و ۲۷۶.

شنیدم که می‌گفت: «او را برگردانید.» با تلاش مادرم و لطف حضرت مهدی علیه السلام و عنایت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام زندگی دوباره‌ای به دست آوردم و حتی موفق گردیدم با کمک عصا راه بروم؛ در حالی که قبلاً به طور کامل فلج شده بودم.

بعد از این ضایعه، آیت الله کاشانی تا زمان مرگ که حدود ۲۱ سال طول کشید، با بیماری‌های فراوان روبه‌رو شد. وی نزدیک به ۱۵ سال خانه‌نشین بود و در ۵ سال آخر عمر از خانه خارج نشد.

آیت الله کاشانی در این ایام دائماً روی تختی در حال استراحت بود؛ ولی وقتی مردم به دیدارش می‌آمدند، روی زمین می‌نشست و از آنان عذرخواهی می‌کرد و می‌کوشید با وجود کسالت به احترام مردم پای خود را جمع کند. در منزلش در این مدت بر روی تمام مردم باز بود. گاهی اوقات برخی دوستان از وی می‌پرسیدند: آیا از این وضع خسته نمی‌شوید؟ می‌گفت: حاضرم هر رنجی را تحمل کنم که پذیرای شیعیان و علاقه‌مندان معارف اهل بیت علیهم السلام باشم. آیت الله محمدتقی بهجت، علامه حسن حسن‌زاده آملی، آیت الله وحید خراسانی، علما و مدرسان حوزه علمیه قم، نمایندگان دفتر مراجع تقلید معظم رهبری از ایشان عیادت می‌کردند و به منزلشان رفت و آمد داشتند و جویای احوالشان می‌گردیدند.^۱

سید عباس در طول عمرش با نامالایمات فراوان روبه‌رو و بخش مهمی از عمرش به بیماری سپری شد. آیت الله مرعشی نجفی، وی را ایوب العلماء لقب داد. آیت الله بهجت نیز با همین لقب، او را مخاطب خویش قرار می‌داد.^۲

رحلت

آیت الله کاشانی در ۲۰ سال پایان عمرش، علاوه بر عارضه مغزی که از ضایعات آن رنج می‌برد به بیماری‌های دیگر، از جمله زخم بستر، کم‌خونی، آستنی (astani) (ضعف

۱. همگام با زائران عارف، صص ۲۷۸-۲۸۰؛ خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید جلال

رضوی، در محضر ایوب العلماء، صص ۷۹-۸۱.

۲. ابوالفضل علی بخشی، در محضر ایوب العلماء، صص ۱۳-۱۴.

شدید) مبتلا شد. این امراض باعث شد که وی را برای درمان و معالجات لازم به بیمارستان ولی عصر در قم انتقال دهند. بعد از یک ماه بستری گردیدن در این بیمارستان، مشکلات ریوی و تنفسی او بسیار شدت یافت و حتی استفاده از دستگاه تنفس مصنوعی، این عارضه را کاهش نداد و بعد از مشاوره با پزشکان متخصص، وی را به بیمارستان خاتم الانبیاء در تهران انتقال دادند. وی در تاریخ ۱۳۸۹/۴/۱۹ در این بیمارستان بستری گردید و حالتی نیمه بیهوش داشت. تشنج شدید، اختلال های تنفسی ایشان را حادثر ساخت. افت شدید میزان پلاکت خون نیز بر این عوارض افزوده گردید.

سرانجام آیت الله کاشانی در ۱۳۸۹/۴/۲۷ (ششم شعبان سال ۱۴۳۱ ق.) در ۸۱ سالگی درگذشت. پیکرش در روز سه شنبه ۱۳۸۹/۴/۲۹ با حضور هزاران نفر از طلاب، علماء، مدرسان حوزه و اقشار گوناگون مردم از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به سوی حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام تشییع شد. آیت الله العظمی وحید خراسانی، نماز میت را اقامه کرد. سپس پیکر ایشان در ایوان حجره ۲۵ صحن بزرگ حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام کنار قبر شهید آیت الله دکتر مفتاح به خاک سپرده شد.

مراسم یادبود وی شامگاه سه شنبه ۱۳۸۹/۴/۲۹ با حضور مراجع تقلید، مدرسان، علماء، طلاب و مردم در مسجد اعظم قم برگزار شد. مراسم هفتمین شب ارتحال آیت الله کاشانی شامگاه شنبه ۱۳۸۹/۵/۲ با سخنرانی نایب رئیس مجلس شورای اسلامی در مسجد رفعت قم برگزار گردید.^۱

۱. نشریه افق حوزه، ش ۲۷۷ و ۳۴۲؛ روزنامه اطلاعات، ش ۴۸۰۵، ۳۱ مرداد سال ۱۴۲۹؛ هفته نامه بعثت، شماره مسلسل ۱۳۸۴، نیمه اول مرداد؛ دوماهنامه آینه پژوهش، ش ۱۲۳، ص ۱۳۲؛ وبگاه اطلاع رسانی آیت الله کاشانی؛ روزنامه ۱۹ دی، ش ۱۱۴۸، ۱۳۸۹/۴/۲۹؛ روزنامه قدس، ش ۶۴۳۸.

**آیت الله سید محمد
حائری موسوی گلپایگانی**

«عالم فاضل»*



نیاکانی از نسل نوریان

فرزندان و نوادگان امام کاظم علیه السلام کارنامه درخشانی در عرصه دیانت و فضیلت از خود به یادگار گذاشتند و در ترویج فرهنگ قرآن و عترت در خط مقدم قرار داشتند و با شجاعت، فداکاری و مقاومت دلیرانه، خالصانه به حراست از باورهای جامعه اسلامی اهتمام ورزیدند؛ اما بنی عباس که مدعی رهبری و هدایت در جهان اسلام بودند، آنان را زندانی، شهید یا تبعید کردند.

سیاست سرکوب خلفای عباسی، شناسایی نیروهای مؤمن و وفادار برای بسیج و سازماندهی شیعیان علیه حکومت از سوی سادات موسوی، زمینه‌هایی را فراهم ساخت تا این خاندان پاک سرشت به ایران روی آورند. امنیت نسبی نقاط مرکزی، محبوبیت فرزندان و نوادگان امام کاظم علیه السلام بین شیعیان، تسامح مأمون بعد از ورود امام رضا علیه السلام به ایران و

*. نویسنده مقاله: غلامرضا گلی زواره.

تشکیل حکومت‌های منطقه‌ای طرفدار علویان در ایران، از دلایل مهم مهاجرت سادات موسوی به ایران است.^۱

کاروان مهمی از سادات، منطقه جبال را برای سکونت خود برگزیدند و طایفه‌ای از آنان در گلپایگان ساکن شدند. اکنون اماکنی زیارتی در گلپایگان وجود دارد که از مقام معنوی، اعتبار و شرافت مهاجران موسوی حکایت دارد؛ مانند امامزاده سید السادات که مدفن سه تن از نوادگان امام کاظم علیه السلام است.^۲

در امامزاده ۱۷ تن نیز عده‌ای از نوادگان امام کاظم علیه السلام به خاک سپرده شده‌اند. بنای اصلی این مکان زیارتی، مربوط به دوره سلجوقیان است؛ اما جلوه‌هایی از هنر کاشیکاری دوره صفوی در آن به چشم می‌خورد.^۳

یکی از عواملی که باعث شد سادات موسوی در منطقه جبل، به ویژه گلپایگان، با آرامش و امنیت ساکن شوند و به حیات فرهنگی-اجتماعی خود ادامه دهند، حکمرانی خاندان عجلی در این ناحیه است. عجلیان در «کرج ابودلف» دژها، کاخ‌هایی احداث کردند و بر قلمرو خود افزودند. استان تازه‌ساز مزبور از منطقه اصفهان جدا شد و نقاطی از منطقه جبل، داخل آن قرار گرفت و این وضع در اواخر قرن سوم و موقعی روی داد که مهاجران علویان به جرفادقان (گلپایگان) و نواحی مجاور روی آورده بودند.^۴

عیسی عجلی کرج ابودلف را بنا نهاد و فرزندش آن را تکمیل کرد. بعد از وی، ابودلف قاسم، حکومت نیمه مستقلی به مرکزیت کرج تأسیس کرد و پس از او، فرزندان و نوادگانش، زمامداری در این ناحیه را ادامه دادند.^۵

۱. ابواسماعیل ناصر بن طباطبا، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه: محمد رضا عطایی، صص ۸-۹؛

دائرة المعارف تشیع، ج ۹، صص ۳-۴؛ مظفر، تاریخ تشیع، صص ۲۸۵-۲۸۷.

۲. نصرت الله مشکوتی، بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، صص ۶۶-۶۷.

۳. اکبر افاضلی، گلپایگان در گذر زمان، صص ۱۱۶-۱۱۷؛ گروهی از نویسندگان، جغرافیای کامل

ایران، ج ۱، ص ۳۳۰؛ قاضی زاهدی گلپایگانی، کتاب ریاض یا مجموعه دل فریب، ص ۱۰۰.

۴. مرتضی فرهادی، نامه کمره، ج ۱، صص ۴۱، ۴۲ و ۳۴.

۵. عبدالحسین زرکوب، دو قرن سکوت، صص ۳۶۹-۳۷۳.

ابودلف عجلی، از معروف‌ترین افراد این خاندان و انسانی شجاع، ادیب، دانشور، علاقه‌مند به خاندان طهارت و مدافع سادات و امامزادگان بود. مهاجران موسوی، منطقه قلمرو خود را تحت حمایت وی قرار دادند.^۱

جدّ (سیدعباس موسوی)

سادات موسوی گلپایگان و توابع، در گذر تاریخ در عرصه‌های علمی و فکری خوش درخشیدند و از میان آنان علما و فضایی برخاستند که منشأ خیر و برکت، ارشاد و هدایت مردم بودند. یکی از چهره‌های فروزان و تأثیرگذار این خاندان در قرن سیزدهم هجری، آقا میرعباس موسوی است. وی دروس مقدماتی و سطح حوزه در حوزه علمیّه گلپایگان و اصفهان فرا گرفت و برای ادامه تحصیل به عراق رفت. او در حوزه علمیّه نجف در درس شیخ محسن بن محمد خنفر شرکت کرد.^۲

وی سپس در درس شیخ محمدحسن نجفی، معروف به صاحب جواهر، شرکت کرد. صاحب جواهر برخوردی گرم و صمیمی با او داشت و وقتی موفقیت‌های تحصیلی‌اش را مشاهده کرد، مراتب قدردانی خود را از وی بروز داد.^۳

سیدعباس در درس خارج فقه و اصول شیخ مرتضی انصاری شرکت کرد. تقریرات درس‌های خارج فقه و اصول شیخ انصاری، از آثار به یادگار مانده سیدعباس موسوی است. سیدعباس موسوی در سال ۱۳۰۳ ق. درگذشت.^۴

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۶۲؛ بان خلکان، وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۸۲ و ج ۴،

ص ۸۳؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۶۳.

۲. حاج شیخ مرتضی انصاری، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، صص ۲۱۱، ۲۴۸، ۲۷۰ و ۲۹۵.

۳. حوزالدین، معارف الرجال، ج ۲، صص ۲۲۱ و ۲۲۸؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۰؛ تکمله امل الامال، ص ۲۷۱؛ محدث قمی، فوائد الرضویه، ص ۷۱.

۴. شیخ آقابزرگ تهرانی، اعلام الشیعه، قرن چهاردهم، ج ۵، ص ۲۱۴؛ گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۴۲۳؛ دانشمندان گلپایگان، ج ۱، ص ۱۹۴، ج ۲، ص ۴۹.

پدر (سید هدایت الله حائری)

سید هدایت الله حائری در سال ۱۲۷۴ق. به دنیا آمد. وی از کودکی در دانش‌اندوزی و عمل به احکام اسلامی کوشا بود؛ به گونه‌ای که پدرش بارها فرمود: «بین پسرانم، نور ایمان و دانش‌اندوزی را در وجود میرزا هدایت الله مشاهده کردم و به آینده این فرزندم بسیار امیدوارم که درخشان و باشکوه خواهد بود.»

میرزا هدایت الله، دروس مقدماتی و سطح حوزه را نزد پدر و دیگر استادان حوزه علمیّه گلپایگان آموخت و در ۲۱ سالگی (۱۲۹۵ق.) برای ادامه تحصیل به عراق رفت. وی در حوزه علمیّه نجف در درس آیت الله سید محمد کاظم یزدی طباطبایی و آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی شرکت کرد.

آیت الله حاج سید کاظم گلپایگانی به نقل از استادش آیت الله آقا سید محمد صادق اصفهانی که از ناموران دانشوران عصر خویش محسوب می‌شد، می‌گوید:

مرحوم آقا میرزا هدایت الله در هر جلسه علمی و فکری شرکت می‌کرد، از نظر معرفت و تقوا و فضایل اخلاقی، وزنه‌ای مهم به شمار می‌آمد. هنگامی که می‌خواست به ایران برگردد، علمای حوزه نجف برایش اجازاتی صادر کردند که در آن‌ها مقام علمی و کمالاتش درج شده بود؛ از جمله آن‌ها اجازه آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی است که در آن، مردم را به تقلید از ایشان ترغیب کرده بودند و چون معظم له برخی اجازات دیگر را درباره وی ملاحظه کردند، در مقام تصدیق و تأیید اجتهادشان، این تعابیر را به کار بردند. او به فوق رتبه اجتهاد گام نهاده است (بل فوق رتبه الاجتهاد)، بر وی روا نمی‌باشد دیگر مقلد باشد (و یحرم علیه التقليد) و بر مردم است که در مسائل فقهی و شرعی به این فقیه مراجعه کنند (و علی العوام الرجوع الیه).

حاج سید محمد حائری، فرزند سید هدایت الله می‌گوید: آیت الله سید جمال‌الدین گلپایگانی در نجف به من گفت:

مرحوم پدرت در میان فضایل معاصرش، به ویژه از جهت تقوا و ورع، شخصیت ممتازی بود و موقعی که می‌خواست به ایران بازگردد، مرحوم سید محمد کاظم یزدی اظهار تأسف می‌نمود و می‌فرمود در میان شاگردانم، فقیه‌تر از میرزا هدایت الله، سراغ ندارم و به او ارادت ویژه‌ای دارم.

میرزا هدایت بیمار شد و به ناچار برای درمان به ایران برگشت. وی پس از بهبودی در گلپایگان ماند و به تدریس، ارشاد و هدایت مردم روی آورد. مردم و علما از وی خواستند به قضاوت پردازد؛ اما او نپذیرفت و فرمود: خدا را شکر می‌کنم که افراد کافی برای قضاوت وجود دارند و لازم نیست من زیر بار سنگین قضاوت بروم. او در عرصه‌های اجتماعی حضور داشت و با مردم در ارتباط بود. وی با برخی علما که در طراز مرجعیت تقلید بودند، رفت و آمد داشت. او با اқشار گوناگون مردم با بردباری، فروتنی و محبت رفتار می‌کرد و برای حل مشکلات آنان می‌کوشید و به پرسش‌های آنان درباره احکام و باورهای دینی پاسخ می‌داد.

آیت الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی که در دوره جوانی، مقدمات علوم اسلامی را فرا می‌گرفت، از کودک (زادگاه خود) به رباط ملکی - که دو کیلومتری کودک قرار داشت - می‌رفت و نزد میرزا هدایت الله درس می‌خواند. سید هدایت الله در گلپایگان و توابع آن نفوذ معنوی و اجتماعی شگفتی داشت. آن بزرگوار در صبح روز بیست و یکم شعبان المعظم ۱۳۳۷ ق. درگذشت. پیکرش بعد از تشییعی باشکوه در گلپایگان، در روستای آرجان، واقع در سه کیلومتری کودک، حوالی امامزاده احمد بن عمران، دفن شد. مردم، بقعه‌ای نیز روی مزارش بنا کردند که مورد توجه عموم مردم منطقه و حومه است. این بقعه در سال ۱۳۹۰ تجدید بنا شد تا پاسخ‌گوی محافل مذهبی باشد.^۱

تحصیلات

سید محمد خواندن، نوشتن، قرائت قرآن، احکام اسلامی و مقدمات علوم اسلامی را نزد پدر در روستای آرجان فرا گرفت. او پس از درگذشت پدر در سال ۱۳۳۷ ق. در نوجوانی برای ادامه تحصیل راهی حوزه علمیة اصفهان شد و دو سال در آنجا دروس سطوح حوزه را فرا گرفت.^۲

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۴۲۳؛ دانشمندان گلپایگان، ج ۱، صص ۱۹۴ و ۱۹۶.

۲. اکبر افاضلی، گلپایگان در گذر زمان، ص ۱۴۶؛ محیط طباطبایی زواره‌ای، سهم اصفهان در فرهنگ جهان، مجموعه مقالات پنجمین کنگره تحقیقات ایرانی، ج ۱، صص ۶۳-۶۵؛ ناصح صالح، ص ۵۶.

سید محمد در سال ۱۳۳۹ ق. برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه اراک رفت. حوزه علمیه اراک پس از بازگشت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری به اراک رونق یافته بود. آقا نورالدین اراکی ریاست حوزه علمیه اراک را عهده‌دار بود. آیت الله شیخ عبدالکریم حائری در نوروز سال ۱۳۰۱ برای زیارت بارگاه حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) به قم آمد و در منزل حاج شیخ مهدی مازندرانی (پایین شهری) اقامت گزید. وی پیشنهاد علما برای اقامت همیشگی در قم را پذیرفت و حوزه علمیه قم را تأسیس کرد. پس از تأسیس حوزه علمیه قم، طلاب حوزه علمیه اراک به قم رفتند. سید محمد حائری که سنین جوانی را سپری می‌کرد، نیز به قم رفت و ادامه تحصیل داد.

در دوره سلطنت رضاشاه، انتخاب نام خانوادگی و گرفتن شناسنامه در ایران آغاز شد. سید محمد موسوی گلپایگانی آن‌چنان شیفته آیت الله حائری گردید که نام خانوادگی خود را حائری انتخاب کرد. سید محمد حائری موسوی گلپایگانی دروس دوره سطح را در حوزه علمیه قم نزد آیت الله سید محمدتقی خوانساری (۱۳۰۵-۱۳۷۱ ق.) ادامه داد. او در سال ۱۳۴۴ ق. برای ادامه تحصیل به عراق رفت و ۹ سال در حوزه علمیه نجف، در درس خارج اصول آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی (۱۲۷۸-۱۳۶۱ ق.) شرکت کرد و از او اجازه اجتهاد گرفت.

آیت الله سید محمد حائری موسوی گلپایگانی در درس خارج اصول آیت الله میرزا حسن نائینی نیز شرکت کرد و از وی اجازه اجتهاد گرفت. او در درس خارج آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (۱۲۸۴-۱۳۶۵ ق.) نیز شرکت کرد.

ارشاد و تبلیغ اسلام

آیت الله سید محمد حائری پس از ده سال تحصیل در حوزه علمیه نجف و گرفتن اجازه اجتهاد از استادان خود، در سال ۱۳۱۳ به ایران بازگشت و در گلپایگان اقامت گزید و به ارشاد مردم و تبلیغ معارف اسلامی پرداخت.

مسجد ملا زین العابدین، معروف به حجت الاسلام که در خیابان امام حسین (علیه السلام) گلپایگان واقع شده است، پایگاه برنامه‌های علمی و فرهنگی آیت الله حائری موسوی بود. این مسجد که در عصر قاجاریه ساخته شده است از لحاظ معماری و ارزش تاریخی دارای اهمیت است. آیت الله حائری امام جماعت این مسجد بود. وی مدرسه علمیه‌ای کنار

مسجد تأسیس کرد و به تدریس علوم اسلامی و تربیت طلاب پرداخت. وی ۲۰ سال در این مدرسه تدریس کرد. شماری از روحانیان گلپایگان که اکنون در نقاط مختلف کشور به ارشاد مردم و تبلیغ دین مشغول‌اند و مسئولیت‌هایی را بر عهده دارند، از طلاب حوزه علمیه، مسجد حجت‌الاسلام هستند.

آیت الله حائری موسوی گلپایگانی مسئولیت اداره مدرسه علمیه را بر عهده داشت و بر پیشرفت تحصیلی و اخلاقی طلاب، نظارت کرده، مشکلات آنان را تا آن‌جا که توان داشت برطرف می‌کرد.

وی علاوه بر اقامه نماز جماعت، تدریس علوم اسلامی و عهده‌داری مسئولیت حوزه علمیه مسجد ملا زین العابدین، مردم را با احکام و باورهای اسلامی آشنا می‌ساخت و پناه آنان هنگام مشکلات بود.

آیت الله حائری بعد از ۲۰ سال تبلیغ، تدریس و ارشاد مردم در گلپایگان، در سال ۱۳۳۲ به تهران رفت. وی امام جماعت مسجد فخرالحاجیه، واقع در خیابان راه آهن بود. او در تهران نیز به تدریس علوم اسلامی ادامه داد. بنا بر نقلی، وی پیش از آن‌که به تهران برود، مدتی در حوزه علمیه قم به تدریس پرداخت و بنا به درخواست عده‌ای از مردم تهران از آیت الله العظمی بروجردی، به تهران رفت و امام جماعت مسجد فخرالحاجیه شد.

وی در مسجد فخرالحاجیه سخنرانی می‌کرد و مردم را با اخلاق، احکام و عقاید اسلامی آشنا می‌کرد. همچنین مردم را از فساد و ستم رژیم پهلوی آگاه می‌کرد. وی در سال‌های اوج‌گیری انقلاب اسلامی، چند بار زندانی شد.

شاگردان

آیت الله حائری بیش از ۲۰ سال به تدریس علوم اسلامی پرداخت و شاگردان بسیاری تربیت کرد؛ از جمله:

۱. علی افتخاری: فرزند ملا حیدر، فرزند آقا ملا حبیب که در سال ۱۳۰۴ در خانواده‌ای اهل علم و فضیلت دیده به جهان گشود. استادانش در حوزه علمیه گلپایگان عبارت‌اند از: شیخ علی قرنی و سید محمد حائری. وی برای ادامه تحصیل به قم رفت و دروس مقدمات و سطح حوزه را نزد شهید دکتر مفتاح، مهدی حائری یزدی، شیخ علی پناه

اشتهاردی، شهید صدوقی، شیخ احمد غروی، شیخ مهدی مازندرانی، شیخ عزیزالله نهایندی، شیخ عبدالجواد سدهی، میرزا محمد مجاهدی و ستوده فرا گرفت. وی در درس تفسیر و حکمت علامه طباطبایی نیز شرکت کرد.

او بعد از فوت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، برای ادامه تحصیل، به عراق رفت و در حوزه علمیه نجف، در درس خارج فقه و اصول سید جمال الدین گلپایگانی، میرزا حسن یزدی، سید ابوالقاسم خویی، شیخ حسین حلی، میرزا باقر زنجانی و سید محمود شاهرودی شرکت کرد. او سپس به ایران برگشت و در حوزه علمیه قم در درس خارج فقه آیت الله بروجردی، آیت الله گلپایگانی و نیز درس خارج اصول امام خمینی شرکت کرد.

برخی آثار او عبارت‌اند از: ۱. رساله کبیره فی امهات مسائل الحج (آراء المراجع فی الحج) که چهار بار چاپ شده است؛ ۲. کتاب صغیر کثیر الفائده فی آداب الحج (قبل از حج بخوانید) که دوازده بار چاپ شد؛ ۳. حج الانبیاء و الائمة. آثار چاپ نشده وی عبارت است از:

۱. رساله الفرق بین قاعدة الفراغ و التجاوز (تقریر درس بحث‌های آیت الله بروجردی)؛
۲. رساله تعلیقه علی خیارات المکاسب للشیخ رحمته الله (تقریرات بحث‌های آیت الله گلپایگانی)؛
۳. ابحاث تفسیریة موضوعیه من القرآن الکریم؛ ۴. تقریر بحث علامه طباطبایی؛ ۵. رساله اصولیه (تقریر بحث‌های اصولی امام خمینی)؛ ۶. کتاب عظیم القدر فی احوال الامام الغائب.

افتخاری از اعضای گروه استفتای آیت الله العظمی گلپایگانی بود. وی در دوره اول و سوم شورای عالی حوزه علمیه جزء اعضای شورای مدیریت حوزه بود. نظارت بر آزمون‌های حوزه، حضور در دفتر بعثه مراجع تقلید برای پاسخ‌گویی به مسائل حجاج از دیگر تلاش‌های اوست. حجت‌الاسلام افتخاری مدتی بعد از پیروزی انقلاب امام جمعه گلپایگان بوده و در این شهر به اقامه جماعت و تدریس دروس حوزوی پرداخته است. وی و فرزندش محی‌الدین افتخاری در دوران دفاع مقدس به شهادت رسید.

۲. اکبر افاضلی: او می‌نویسد: این‌جانب از ارادتمندان آیت الله سید محمد حائری گلپایگانی بودم و اغلب که از مدرسه برمی‌گشتم به اتفاق چند نفر از دوستان و اقوام از جمله آقایان حاج مرتضی وثوقی، علی‌اصغر خادمی و علی‌اکبر صفایی در خدمت آن فقیه عالی‌قدر چه در نماز جماعت و چه در محضر درس او شرکت می‌کردیم و آن عالم وارسته، ما را با لبخند می‌پذیرفت.

افاضلی کلاس ششم ابتدایی و دوره اول دبیرستان را در مدرسه فردوسی گلپایگان گذرانید و با طی دوره دانشسرای مقدماتی به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و با سمت آموزگاری در دبستان عمجدی محله بابا عبدالله مشغول کار شد. وی بعد از انجام دوره خدمت وظیفه در سال ۱۳۳۰ ش. به گلپایگان برگشت و در مدارس این شهر به تدریس پرداخت. او در ۱۳۳۸ ش. برای ادامه تحصیل راهی تهران شد و به خدمت آموزشی و اداری خود ادامه داد و شبانه به فراگیری دروس در رشته تاریخ پرداخت و این تحصیلات را تا مقطع دکترا ادامه داد و سال‌ها به تدریس و تحقیق ادامه داد و در سال ۱۳۵۸ ش. بازنشسته گردید. در دانشگاه‌های امیرکبیر تهران، دانشگاه‌های تفرش، شاهد و دانشگاه آزاد اسلامی محلات تا سال ۱۳۷۹ ش. دروس تاریخ را تدریس می‌کرد. از آثار اوست: نوشته‌ای از تاریخ گلپایگان و مردم، تاریخ سیمای محلات (چاپ نشده است)، بشیر هدایت حضرت محمد ﷺ، کتاب زنده دیروز، تاریخ مصور و گلپایگان در گذر زمان.^۱

فرزندان

آیت الله سید محمد حائری، دو فرزند روحانی دارد که عبارت‌اند از:

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین سید جمال‌الدین حائری، که در حوزه علمیه گلپایگان (مسجد حجت‌الاسلام) نزد پدر به فراگیری علوم حوزوی پرداخت و برای ادامه تحصیل به قم رفت. وی مدتی امام جماعت مسجد فخر الحاجیه بود. مدتی نیز امام جماعت مسجد رضوی، واقع در سلسبیل، خیابان هاشمی بود. وی در سال ۱۳۴۵ در جوانی به سرای باقی شتافت، پیکرش در قبرستان شیخان قم دفن گردید.^۲

۲. حجت‌الاسلام والمسلمین سید مرتضی حائری موسوی گلپایگانی، متولد سال ۱۳۱۰، روستای ملک‌علی از توابع گلپایگان است. وی دروس حوزوی را در تهران

۱. گلپایگان در گذر زمان، صص ۱۴۸، ۲۲۰ و ۲۲۲.

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۴۷، دانشمندان گلپایگان، ج ۲، صص ۱۱۳-۱۱۵؛ تربیت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۵۱۱.

نزد پدر، حاج آقا ریحان نخعی و آقا نور قوچانی فرا گرفت و برای ادامه تحصیل به قم رفت و شرح لمعه را نزد آیت الله مرعشی نجفی و شهید صدوقی یاد گرفت و مکاسب را نزد حاج آقا فاضل قفقازی آموخت.

وی کفایة الاصول را نزد حاج فقیهی رشتی آموخت و در رسائل شیخ راضی شرکت کرد. او در درس خارج فقه و اصول آیت الله بروجرودی و آیت الله گلپایگانی نیز شرکت کرد. وی به دستور آیت الله گلپایگانی به تهران رفت و در مسجد رضوی که برادرش امام جماعت آن جا بود، به اقامه نماز جماعت، بیان احکام و سخنرانی پرداخت. وی با شروع نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی در صحنه های سیاسی حضوری فعال داشت و در سخنرانی های خویش ضمن حمایت از خیزش مذهبی و مردمی علیه نظام استبدادی به افشای خیانات و مفساد کارگزاران رژیم پهلوی پرداخت.

با اوج گیری انقلاب اسلامی، در صحنه های گوناگونی چون راهپیمایی ها و تظاهرات نه تنها حضوری مؤثر داشت؛ بلکه اهالی محل را برای شرکت در این مراسم ترغیب می کرد. او به طور فعال با جامعه روحانیت مبارز تهران همکاری داشت. او یک بار نیز دستگیر و زندانی شد. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سرپرست ستاد منطقه هشت کمیته انقلاب اسلامی بود. او مدتی هم در کمیته انقلاب اسلامی زنجان، بخش آموزش فعالیت می کرد.^۱

رحلت

آیت الله سید محمد حائری گلپایگانی در روز چهارشنبه ۱۳۶۴/۱/۲۱ (۱۹ رجب المرجب ۱۴۰۵ ق.) در ۸۳ سالگی در تهران درگذشت. پیکرش در صحن حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم دفن شد.^۲

۱. گلپایگان در گذر زمان، ص ۱۴۸؛ دانشمندان گلپایگان، ج ۲، صص ۱۴۴ و ۳۸۰؛ تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۵۱۱.

۲. تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۵۱۰؛ دانشمندان گلپایگان، ج ۲، ص ۱۴۳؛ گلپایگان در گذر زمان، ص ۱۴۸.

آیت الله احمد آل آقا

«فقیه پارسا»*



مقدمه

خداوند تبارک و تعالی برای علمای صالح، جایگاه بلند و مقام رفیعی قرار داده است: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾^۱ و آنان را از سایر مردم متمایز ساخته و بر دیگران برتری داده است: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۲. آنان در احادیث صادر شده از پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام همانند ستارگان درخشانی هستند^۳ که در شب تاریک می درخشند و راه را به مردم نشان می دهند. علمای

*. نویسنده مقاله: سید حسین حسینی.

۱. سوره مجادله، آیه ۱۱.

۲. سوره زمر، آیه ۹.

۳. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۵۲.

وارسته و پاکسیرت نیز همانند آنان بوده و هستند. علمای شایسته و پارسایی که مردم را در پیدا کردن راه مستقیم و طی نمودن مسیر هدایت و سعادت رهبری می‌کنند؛ زیرا اگر علمای پارسا و آگاه به زبان نباشند، مردم، راه را گم می‌کنند، گمراه می‌شوند، به بیراهه یا کجراهه می‌روند و در پرتگاه‌ها، سراشیبی‌ها و دره‌های زندگی سقوط می‌کنند و به هلاکت می‌رسند.

علمای پاکسیرت هستند که انسان‌ها را از نابودی و فساد جامعه نجات می‌بخشند و مردم با این ستاره‌ها، جهت و مسیر درست را پیدا می‌نمایند: ﴿وَالْتَجِمِ هُمْ يَتَدُونَ﴾^۱ علمای ربّانی در رشد و پیشرفت جامعه انسانی نقش بی‌همتایی دارند و در بارگاه قدس ربوبی مقام بالا و قرابت بیشتری به خداوند دارند.

تولد

احمد آل آقا، فرزند شیخ کاظم از نوادگان وحید بهبهانی در سال ۱۲۵۶ در نهاوند متولد شد. وی با آیت الله العظمی بروجردی نسبت خانوادگی داشت.^۲ او تحصیلات علوم مقدماتی حوزه را در نهاوند فرا گرفت و پس از آن در نجف، ادامه تحصیل داد. شماری از استادان وی عبارت‌اند از:

۱. آخوند خراسانی؛^۲ سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (صاحب عروة الوثقی)؛
 ۳. میرزا محمدحسن نائینی؛^۴ شیخ ضیاءالدین عراقی؛^۵ سید ابوالحسن اصفهانی.
- احمد آل آقا از آیت الله اصفهانی و آیت الله نائینی اجازه اجتهاد داشت.^۳

نسب‌شناسی آل آقا

نسب آیت الله احمد آل آقا با چهار واسطه به آقا محمدباقر اصفهانی معروف به وحید

۱. سوره نحل، آیه ۱۹؛ سوره انعام، آیه ۹۷: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا﴾.

۲. ابوالفضل شکوری، فرهنگ رجال و مشاهیر تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳. مفاخر اسلام، ج ۱۳، ص ۱۰۸.

بهبهانی می‌رسد. آقا احمد، فرزند آقا کاظم، فرزند آقا علی، فرزند آقا محمود، فرزند آقا محمدعلی، فرزند وحید بهبهانی است.^۱

وحید بهبهانی چند فرزند داشته است که نسب احمد آل آقا از طریق محمدعلی فرزند بزرگ او به وحید بهبهانی می‌رسد؛ به عبارت دیگر، نسب آیت الله شیخ احمد آل آقا از طریق فرزند بزرگ محمدعلی به وحید می‌رسد.

وحید بهبهانی شوهر تنها دختر آقا سید محمد طباطبایی بروجردی، جد پنجم آیت الله بروجردی بود و بدین ترتیب، خاندان آل آقا، عمه‌زاده آیت الله بروجردی می‌شود.^۲

آقا محمد باقر اصفهانی معروف به وحید بهبهانی، قبل یا بعد از سقوط اصفهان به وسیله محمود افغان در سال ۱۱۳۵ ق. با خانواده‌اش از اصفهان مهاجرت کرد و در نجف اقامت گزید و در آن‌جا مشغول تحصیل شد. وی با تنها دختر استادش آقا سید محمد طباطبایی اصفهانی ازدواج کرد.

وحید بهبهانی در کربلا به ریاست عالی دینی و مرجعیت مطلق می‌رسد و به مرور ایام، به علت انبوه شاگردانش، ملقب به استاد کل می‌شود و مردم به او «آقا» می‌گویند و به همین جهت هم، دودمانش به «آل آقا» شهرت می‌یابند.

وحید بهبهانی در سال ۱۲۰۵ ق. در کربلا درگذشت. دو پسر وی مجتهد بودند: ۱. آقا عبدالحسین که پس از وفات پدر به ایران بازگشت و در همدان اقامت گزید؛ ۲. آقا محمدعلی، پسر بزرگ‌تر که در زمان حیات پدر به ایران بازگشت و در کرمانشاه ساکن شد و به آقا محمدعلی کرمانشاهی شهرت یافت.

آقا محمدعلی چهار پسر فقیه و دانشمند داشت: ۱. آقا محمدجعفر؛ ۲. آقا احمد (صاحب مرآت الاحوال جهان‌نما)؛ ۳. آقا محمد اسماعیل؛ ۴. آقا محمود.

آقا محمود که ساکن کرمانشاه بود، حدود سال ۱۲۳۲ ق. به نهاوند رفت و در آن‌جا ساکن شد. او مجتهد بود و به دستور فتحعلی شاه، قریه نزدیک نهاوند که از (اموال دولتی

۱. فرهنگ رجال مشاهیر تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲. نقد عمر، ج ۱، ص ۲۰۷.

بوده) به او واگذار می‌شود. آقا محمود در نهانوند ازدواج کرد و از او صاحب پسری به نام آقا علی شد. آقا علی، پدر آقا کاظم است. آقا کاظم پدر آقا احمد آل آقا است.^۱

ویژگی‌های اخلاقی

شیخ احمد آل آقا از ویژگی‌ها و کمالات اخلاقی بی‌نظیری در زمان خودش برخوردار بوده؛ به گونه‌ای که همه اقشار جامعه دور او حلقه زدند. برخی از ویژگی‌های اخلاقی آل آقا عبارت است از:

۱. یگانه فقیه پارسا در منطقه؛
۲. بی‌نظیر در حسن خلق و بزرگواری؛
۳. اسوه تقوا و صداقت؛
۴. بی‌نظیر در سخاوت و کرامت؛
۵. پناه نیازمندان و ایتام؛
۶. بلندی همت و عزت نفس.

رحلت

احمد آل آقا روز پنج‌شنبه تاریخ ۱۳۲۶/۱/۶ (چهارم جمادی الاول ۱۳۶۶ ق.) در قم درگذشت، آیت الله العظمی بروجردی بر جنازه وی نماز گزارد و در صحن بزرگ حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در مقبره مخصوص خانواده آل آقا به خاک سپرده شد.^۲

۱. همان، ص ۱۸۹.

۲. عبدالحسین جواهر کلام، تربیت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۹۳.

مؤیدالدین محمد قمی

«دولت‌مرد شیعه»*



نسب

خاندان مؤیدالدین محمد، از نسل مقداد بن اسود کندی، صحابی مشهور رسول اکرم ﷺ است. مقداد بن اسود کندی از پیش‌قدمان در اسلام و در زمره مهاجران به حبشه است که این توفیق را به دست آورد تا در غزوه‌های بدر، احد، خندق و دیگر غزوات حضور بیابد و در عرصه نبرد با کفار، مشرکان، منافقان، از خود دلاوری‌ها و فداکاری‌هایی نشان دهد. مقداد را از تیراندازان ماهر، در میان یاران رسول اکرم ﷺ معرفی کرده‌اند. وی مسلمانی بلندبالا، گندم‌گون و دارای محاسن انبوهی بود که آن را با حنا خضاب می‌کرد. قیافه‌ای جذاب و گیرا داشت، چشمانش فراخ و ابروهایش پیوسته بود، وی نزد خاتم رسولان و جانشین راستین او، امیرمؤمنان علی‌علیه السلام دارای مقامی ارجمند است و در برخی منابع رجالی و روایی، وی را در زمره خواص اصحاب حضرت علی علی‌السلام معرفی کرده‌اند.

*. نویسنده مقاله: غلامرضا گلی زواره.

حضرت محمد ﷺ فرمودند: «خداوند مرا فرمان داده است تا چهار نفر را دوست بدارم و به من خبر داده‌اند که خدا هم ایشان را دوست می‌دارد.» پرسیدند: «آنان چه کسانی‌اند؟» و سه مرتبه این سؤال را مطرح کردند، و در هر نوبت شنیدند: «علی علیه السلام از آنان است.» و در آخرین مرتبه فرمودند: «ابوذر، مقداد و سلمان.»

مقداد بن اسود کندی در سال ۳۳ق. در هفتاد سالگی در جرف، یک فرسخی مدینه رحلت کرد. پیکر ایشان بر روی دست مسلمانان، از این ناحیه به مدینه انتقال داده شد و با تکریم خاصی دفن گردید.^۱

مؤیدالدین قمی افتخار دارد که از نسل این صحابی زاهد، وارسته و سلحشور است و طایفه‌اش در قرن دوم یا سوم هجری، که مهاجرت اشعریان به قم، شکل گسترده‌ای به خود گرفت و این دیار، مسیر رونق و توسعه را به دست آورد، به شهر مقدس قم کوچ کردند و در گذر تاریخ منشأ خدمات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زیادی شده‌اند.

سید محمد مقدس‌زاده، ضمن اشاره به این نکته که مهاجران به قم، فقط اعراب اشعری نبودند، می‌گوید: «مهاجرین اعراب از خانواده اشعری و دیگر خاندان‌ها همواره با سادات و علویان، همگی در راه ترقی و تعالی شهر قم و موفقیت و اعتبار ساکنان این شهر کوشیده و رنج‌ها کشیده، و سرانجام شهر بزرگی چون قم را بنیان نهادند که از هر جهت مهم، معتبر و شایان احترام بود، آنان در اثر اتحادی که از خود بروز دادند، این ناحیه را آباد، سرسبز، خرم و با ارزش نمودند.»^۲

این‌که اهالی قم با خلفای اموی و عباسی در ستیز بودند و از اطاعت حاکمانی که آنان برای قم می‌فرستادند، امتناع می‌کردند، محصول شجاعت، پایداری این طایفه‌های مهاجر است که از موضع ارادت به خاندان عترت ﷺ نمی‌توانستند با خلفای جور و ستم سازش کنند.^۳

۱. اسد الغابه، ج ۴، ص ۴۰۹؛ طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۱۱۴؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۱۱۴.

۲. سید محمد مقدس‌زاده، رجال قم و بحثی در تاریخ آن، مندرج در قم‌شناسی، دفتر اول، ص ۷۶۹.

۳. حاج شیخ قوام اسلامی جاسبی، بشارة المؤمنین در تاریخ قم و قمیین، بخش اول، صص ۲-۳.

یکی از بزرگان این خاندان در عصر آل بویه، مرحوم عبدالکریم قمی مقدادی است که هنگام اقتدار این سلسله با والی آنان در قم همکاری داشت و در گسترش شعائر اسلامی و فرهنگ مذهب در پرتو فضای ایجاد شده به وسیله آل بویه، نهایت جدیت را داشت.

فرزانگی و فروزندگی

در سال ۵۵۷ق. محمد فرزند عبدالکریم، صاحب فرزندى شد، که او نیز «محمد» نامیده شد و از آنجا که در مسیر زندگی و کارنامه فرهنگی و دیوانی در دفاع از تشیع، تلاش‌های ارزنده‌ای از خود نشان داد، به «مؤیدالدین» ملقب شد و اهل دیانت و فضیلت، با این لقب، خدمات شایان توجهش را مورد تقدیر قرار دادند. مؤیدالدین قمی بعد از سپری ساختن ایام کودکی به فراگیری کمالات علمی و فنون ادبی و ذوقی علاقه نشان داد، و به دلیل فراست و اهتمام، با جدیت ویژه در این مسیر به موفقیت‌های درخشانی نایل شد؛ به حدی که در عصر خوارزمشاهیان، از نظر توانایی در فنون بلاغت، ادبیات، معارف عقلی و نقلی و کسب تجارب با ارزش در امور دیوانی و اداری، از بزرگان مفاخر ایران در اواخر قرن ششم هجری و اوایل قرن هفتم هجری به شمار آمد.

محمد مؤیدالدین قمی در خوشنویسی (خطوط درشت و ریز)، تحریر انواع خطوط، نگارش متون ادبی، انشاء، رسایل و مکتوبات اداری، با رعایت ظرافت‌های ذوقی و محتوایی بلیغ و عمیق، مهارت‌های ارزشمندی به دست آورد و در این عرصه‌ها آثاری را نگاشت. وی به تکاپوهای فکری، ادبی و هنری اکتفا نکرد و به موازات ترقی‌های علمی و فرهنگی، در وارستگی و کسب فضایل و مکارم کوشید و زمینه‌هایی را برای شکوفایی کرامت‌های اخلاقی، در دل و ذهن خود فراهم ساخت و در پرتو تزکیه درون، تهذیب نفس و مجاهدات معنوی، قلب خویش را به نور الهی روشن ساخت و شعله‌های شوق و ارادت را در روح خود برافروخت؛ از این روی رجال‌نگاران و مورخان در هنگام توصیف مقامات و کمالاتش، ضمن اشاره به جنبه‌های ادبی و فکری‌اش و ذکر فصاحت و بلاغت‌ش، از آراستگی این کارگزار شیعی به فضیلت‌های آسمانی و انسانی سخن گفته و توفیق او را در عرصه‌های اخلاقی و کرامت‌های بشری ستوده‌اند.^۱

۱. دولتمردان شیعه در دستگاه خلافت عباسی، صص ۱۳۶-۱۳۷؛ گنجینه دانشوران، ص ۱۸۷؛ قم‌شناسی، به کوشش علی بنایی، دفتر اول، ص ۷۰۶.

در وصف مورخان و شرح حال نگاران

کمال‌الدین عبدالرزاق ابن‌الفوطی در معرفی این وزیر شیعی و ادیب دانشور نوشته است:

المکین مؤیدالدین ابوالحسن محمد بن محمد بن عبدالکریم بن برز المقدادی قمی که به دلیل پرداختن به امور اداری ساکن مرکز خلافت عباسیان، بغداد گردید، کاتبی است با نوشته‌های استوار و رسا، فاضلی است دانشور و به انشای متون ادبی و علمی و معرفتی احاطه کامل دارد، در دانش کلام، اعتقادات و جدال احسن صاحب نظر است، نوشته‌های وی الفاظی با حلاوت و عباراتی متین دارد، به دو زبان عربی و فارسی می‌نویسد و متون بسیار دشوار را به راحتی ترجمه می‌کند، معرفت او در تدبیر امور، کشورداری و قوانین وزارت و امور دیوانی عالی است.

محب‌الدین محمد بن النجار، در تاریخ خود، از وی به خوبی و با رعایت شأن و منزلت او یاد کرده و افزوده است:

مؤیدالدین قمی مصاحب ابن‌قصاب بود که با یکدیگر به بغداد آمدند و بر اثر استعداد و کفایتی که داشت، به مقام‌های عالی در دستگاه حکومت وقت، ارتقا یافت.^۱

هندوشاه نخجوانی در اثر معروف خود، وی را این‌گونه وصف کرده است:

اصل او از قم است و نسبش به مقداد بن اسود کندی می‌رسد. مردی کاردان و عاقل بود و اصطلاح دواوین و کیفیت محاسبات و متصرفان را نیکو می‌دانست و بلاغت و فصاحت و آداب ستودنی داشت، و به هر دو فن (عربی، فارسی) و شیوه خوب نبشتن ماهر بود. تدبیرات لطیف و رأی‌های درست و مبرات و صدقات بسیار داشت، در مشهد کاظمین بیمارستانی ساخت، و ادویه، اشربه و معاجین مرتب گردانید و آن را بر اهل این شهر وقف کرد و هم در آن‌جا مکتبی و دارالقرآنی جهت ایتم علویان بنا فرمود، تا آنان در این مکان خط و قرآن آموزند و

۱. ابن فوطی، معجم الادب فی معجم الالقاب، ص ۷۵۴.

برین ابواب چندین ملک وقف کرد، که به شروط او وفا نمایند و تاکنون آن مبرات برقرار است.^۱

غالب تاریخ‌نویسان اهل سنت از مؤیدالدین قمی به نیکی یاد کرده و او را مورد تکریم و ستایش قرار داده‌اند.^۲

ذهبی در تاریخ خود می‌نویسد:

مؤیدالدین قمی، فاضلی خردمند بود، نگارش او به زبان‌های عربی و فارسی ماهرانه بود، هیبت و اقتدارش با اخلاقی خوش، کلامی نرم، سیمایی ملیح و قوام را با تبسم، عجین گردیده بود، او نسبت به اهل علم و فضل ارادت می‌ورزید.^۳ سید محسن امین، او را در زمره کارگزاران عالی‌مقام شیعه معرفی کرده است.^۴ علامه مظفر یادآور شده است، یکی از عواملی که به نشر تشیع در سرزمین عراق مدد رسانید، منصوب گردیدن شماری از رجال شیعه به مقام وزارت بوده است؛ از جمله آن‌ها مؤیدالدین محمد بن محمد بن عبدالکریم قمی است، که ناصر، ظاهر و مستنصر عباسی، او را به وزارت خود برگزیدند.^۵

دکتر ذبیح‌الله صفا متذکر می‌شود:

در اواخر عهد بنی‌عباس، به نام چند وزیر شیعی در دستگاه خلافت برمی‌خوریم که این واقعیت می‌تواند یکی از نشانه‌های شیعه آن روزگار در بغداد باشد، که در کرخ سکونت داشته‌اند؛ از جمله آن‌ها سید نصیرالدین ناصر بن مهدی العلوی رازی بود، که مدتی نیابت نقیب عزالدین مرتضی قمی را داشت، که «نقیب السادات» همه بلاد ایران بود. بعد از آن که نقیب به فرمان محمد خوارزمشاه

۱. هندوشاه صاحبی نخجوانی، **تجارب السلف**، با مقدمه و ملحقات به اهتمام امیر سید حسن روضاتی، صص ۲۹۹-۳۰۰.

۲. ذهبی، **سید اعلام النبلاء**، ج ۲۳، ص ۱۶۲.

۳. ذهبی، **تاریخ الاسلام**، ج ۴۵، ص ۳۰۹.

۴. سید محسن امین، **مستدرکات اعیان الشیعه**، ج ۱، ص ۱۹۴.

۵. علامه محمد حسین مظفر، **تاریخ شیعه**، ترجمه سید محمدباقر حجتی، ص ۱۴۴.

کشته شد، نصیرالدین همراه شریف‌الدین نقیب، پسر عزالدین مرتضی (عزالدین یحیی) به بغداد رفت، تا سرانجام به امر ناصرالدین‌الله، نقیب سادات طالبی و بعد از آن وزیر خلیفه شد و در سال ۶۰۴ ق. بر اثر فشار سپاهیان و مخالفان از وزارت معزول شده، به درخواست خود در دارالخلافة عزلت گزید و در سال ۶۱۷ ق. درگذشت. جانشین سید نصیرالدین، شیعه دیگری از اهل قم به نام محمد بن محمد بن عبدالکریم بود، که درمانگاهی در کاظمین ساخت و آن را بر اهل آن اعم از سادات، علویان و شیعیان وقف کرد. وی چندی در اصفهان خدمت دیوان می‌کرد و سپس به رسالت عازم بغداد شد و در همان‌جا بود تا به وزارت ناصر رسید و بعد از او کارگزار خلفای بعد کشت تا به سال ۶۲۹ مأخوذ گردید.^۱

استاد احمد رحیمی از مورخان و رجال‌نگاران معاصر قمی می‌نویسد: مؤیدالدین قمی از افضل وزرای عظام و اکمل بزرگان رجال ذوی الاحترام محسوب، و به فضایل نفسانی متصف بود. وی از اکابر ایران و بزرگان دوران خلفای عباسی به شمار می‌آید. او از سنین جوانی در سلک کارگزاران دیوانی درآمد و روز به روز بر شأن و منزلتش افزوده گردید، تا آن‌که وزارت سه تن از خلفای عباسی را درک کرد، در ایام وزارتش بر مهمان‌سراها افزوده شد. علماء، شیوخ، ائمه جمعه و جماعت از سخاوت او برخوردار شدند، مدارس و کتابخانه‌هایی نیز برای علاقه‌مندان احداث کرد، او تولیت امور خیریه را به مؤیدالدین ابوطالب محمد علقمی قمی واگذار کرد، که او نیز بعدها وزیر آخرین خلیفه عباسی گردید.^۲

کارگزاری با کفایت

مؤیدالدین قمی بعد از تحصیلات در قم، و آشنایی کافی با دبیری و نگارش‌های دیوانی و مسائل اداری، در سنین جوانی راهی اصفهان شد و در خدمت حکمران آن

۱. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱/۳، صص ۱۳۴-۱۳۵.

۲. احمدی رحیمی، گنجینه دانشوران، صص ۱۸۷-۱۸۹.



منطقه، به نویسندگی پرداخت. چندی که گذشت، وزیر حاکم اصفهان و توابع، از رفتار دیگر دبیران و کاتبان خویش ملول شد؛ زیرا با وی در موضوعاتی که باید به نگارش درآورند، مجادله می کردند و آن چه را وی می گفت، ایشان به صورتی دیگر تحریر می کردند، رفته رفته این وضع برای آن کارگزار عالی رتبه اصفهان غیر قابل تحمل گردید، وی آنان را از نزد خود راند، مؤیدالدین قمی را مقرب دستگاه دولتی قرار داد، روزی اجناس و لوازمی آوردند و این جوان را موظف نمودند، تعداد و مشخصات آن ها را قلمی نماید و چون املاء می کردند، که مثلاً فلان جامه صحیح و جامه دیگر مقطوع، قمی آن ها را به شیوه ای دیگر فهرست می نمود، آن کارگزار پرسید: چرا آن گونه که ما املاء می کنیم نمی نویسی؟ مؤیدالدین گفت: چون مقطوع را ذکر کنم، به صحیح حاجت نباشد؛ زیرا که تخصیص مقطوع دلالت دارد بر آن که، قسم دیگر مقطوع نمی باشد. آن وزیر گفت: «آن گونه بنویس که من می گویم، اما مؤیدالدین قمی چنان می نگاشت که می دانست، در این حال وزیر مذکور متغیر گردید و گفت: از کاتبان قبلی به دلیل آن که با من جدال فراوان می کردند آزرده خاطر گردیدم، و ناگزیر آنان را معزول نمودم، اکنون بر من معلوم گردید که او از آنان لجوج تر است.»

بر حسب اتفاق، والی منطقه در جایی نزدیک دیوان نشست و اعتراض وزیر را شنید، خادمی را فرستاد تا از آن ماجرا خبری بیاورد. وقتی فرستاده وی، گزارش این جدال را مطرح کرد، حاکم متوجه شد حق با جوان قمی است و آن چه را که به نگارش درآورده درست و متین است. همین وضع باعث شهرت و افزایش آوازه مؤیدالدین قمی گردید و کارش رونق گرفت و با کارگزاران درباری و مقربان فرمانروای آن منطقه مأنوس گشت. روزی حاکم مزبور، کارگزار ویژه خود را که با مؤیدالدین قمی طرح دوستی ریخته بود، موظف ساخت، با فرد دیگری به بغداد برود، و با وزیر وقت دولت عباسی «ابن قصاب» ملاقاتی داشته باشد، آن مأمور از حاکم درخواست کرد اگر ممکن است قمی را نیز با خود ببرد، والی اصفهانی اجازه داد و ایشان با کارگزار مذکور و فردی دیگر عازم عراق گردیدند و با «ابن قصاب» ملاقات و مذاکراتی داشتند، آنان جواب هایی از وزیر عباسیان دریافت داشتند که مطابق سؤالات ایشان نبود و آن کارگزار و همراهش به این موضوع پی نبردند؛ اما قمی که فراست و کیاست ویژه ای داشت، نزد وزیر آمد و موضوع مذاکرات و پاسخ های ابن قصاب را مطرح کرد، و دلایلی منطقی و مستدل آورد که بین پرسش ها و جواب ها

تناسبی وجود نداشت، «ابن قصاب» گفت: «راست گفتمی» و طی نامه‌ای برای کارگزار عباسیان در اصفهان نوشت: «این جوان قمی مردی خردمند و هوشیار است، و به دلیل لیاقت‌ها و توانایی‌هایی که در او مشاهده کردم، شایسته است ملازم درگاه ما باشد.» و نیز این موضوع را با خلیفه وقت، ناصر عباسی در میان نهاد، ناصر گفت: «به طریقی که می‌دانی او را به کاری بگمار.» بدین‌گونه مؤیدالدین قمی در دستگاه خلافت بغداد، کاتب ویژه گردید و روز به روز بر اعتبار و آوازه‌اش افزوده می‌گردید، چون ابو البدرالدین که نیابت وزیر را عهده‌دار بود، و به دلایلی از این مقام عزل گردید، حکم فرمان آن منصب را برای قمی مقرر داشتند.

روزی مؤیدالدین قمی به منظور مشخص گردیدن وضع آینده خود تفألی به قرآن کرد و مصحف شریف را بگشود، این که توجه وی را جلب کرد، «انک الیوم الدنیا مکین امین»، به غایت تمام شادمان گردید و این کلام مبارک، حکایت از آینده درخشانش داشت و آن رسیدن به مقام وزارت بود.^۱

در آن ایام ابو عبدالله محمد بن علی (ابن قصاب) مقام مذکور را در اختیار داشت، تا آن که قطب‌الدین محمد خوارزمشاه برای براندازی دولت عباسیان، با لشکریان فراوانی به جانب عراق لشکر کشید، خلیفه مذکور برای رفع این تهاجم، وزیر مزبور را جهت تجهیز و تدارک و بسیج قوا به جانب خوزستان روانه کرد. وی در این مأموریت به موفقیت‌هایی دست یافت؛ اما در مسیر راه دچار کسالت شد و درگذشت و پیکرش را در منطقه خوزستان دفن کردند. مؤیدالدین که تا این زمان، نایب وزیر متوفی بود و در غیابش به کارهای اداری و دیوانی و روابط بین کشورها رسیدگی می‌کرد، با استقبال کامل و اقتداری ناشی از فضیلت، ادب و تدبیر عهده‌دار منصب وزارت شد و چون آیه قرآن چنین نویدی به وی داده بود، ملقب به «مکین‌الدین» گشت. او با توانایی‌های علمی و فکری و تجاربی ارزنده، که تا آن زمان اندوخته بود، به انجام وظایف محوله در این سمت پرداخت.^۲

۱. تجارب السلف، صص ۳۰۰-۳۰۱.

۲. راوند، راحة الصدور، صص ۳۸۳ و ۳۹۱؛ جهانگشای جوینی، ج ۲، ص ۳۸؛ این کثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۲۳۱؛ داود اصفهانیان، تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ص ۱۶۹.

در سال ۶۲۲ ق. که سی و پنجمین خلیفه عباسی وفات یافت، الظاهر بالله محمد، فرزند ناصر، جانشین پدر شد و به خلافت رسید، او بنا بر وصیت پدر و لیاقت‌هایی که در مؤیدالدین مشاهده کرده بود، وی را در این سمت ابقا کرد. این خلیفه برخلاف پدر که ده‌ها سال فرمانروایی کرد، بعد از یک سال خلافت درگذشت و فرزندش ابوجعفر منصور مستنصر بالله که فردی با ذوق، علم‌دوست و هنر پرور بود، زمام امور حکومت عباسیان را بر عهده گرفت. در این حال مؤیدالدین همچنان در مقام وزارت، مشغول رتق و فتق امور بود و موفق شد با برنامه‌هایی پیچیده و رفتاری زیرکانه، علویان، سادات و شیعیان را تحت حمایت جدی خویش قرار دهد. دانشوران اهل علم و معرفت، مبلغان و مروجان دینانیت از حمایت‌های مالی و عطایای ویژه‌اش برخوردار شدند و محرومان، مستمندان و دیگر افراد رنج‌دیده و بلا کشیده از صدقات کثیر و احسان سخاوتمندانه‌اش بهره‌مند شدند.^۱ ذهبی از این وزیر شیعی به عنوان نائب الوزارة الامامیه یاد کرده است.^۲

عبور از راهروهای تردید

عده‌ای از مورخان در منابع تاریخی و رجالی، این تردید را در اذهان افراد به وجود آورده‌اند که اگر مؤیدالدین قمی، ارادت خالصانه‌ای به ساحت مقدس اهل بیت علیهم‌السلام داشته است و خود را شیعه‌ای راسخ در اعتقادات و ملتزم به موازین این مذهب معرفی کرده است و بارها نفرت و انزجار خود را از مخالفان و دشمنان ائمه هدی علیهم‌السلام اعلام نموده است. پس چگونه سال‌ها در تشکیلات سیاسی و اداری بنی‌عباس، آن هم در سمت‌ها و مناصب بالا، در عصر سه تن از خلفای این سلسله، مشغول خدمات اداری و دیوانی بوده است و کارنامه او را این فرمانروایان بنی‌عباس بارها مورد تقدیر و تشویق قرار داده‌اند؟

در رفع این ابهام و دفع چنین تردیدی متذکر می‌شود، نفوذ در دستگاه خلافت این سلسله از عصر امامان علیهم‌السلام سابقه داشته است، چنان‌که ابوسلمه خلال کوفی که از داعیان شیعه به شمار می‌رفت، به وسیله اولین خلیفه عباسی، ابوالعباس سفاح، به مقام وزارت

۱. قم شناسی، دفتر اول، ص ۷۰۵ و ۷۰۶؛ محدث قمی، *تتمة المنتهی*، صص ۱۸۷-۱۸۸.

۲. ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

منصوب شد که جانشین وی، منصور دوانیقی، او را به دلیل تمایلات قوی شیعی به قتل رسانید. منصور، اشعث خزاعی را به سمت وزارت خود برگزید که مسلمانی شیعه‌مذهب بود، ابوعبدالله یعقوب بن داوود اگر چه توسط مهدی عباسی (فرزند منصور) به عنوان وزیر عباسیان تعیین شد؛ ولی وقتی وی به عقاید او و ارتباطش با علویان پی برد، معزول و محبوسش نمود، هارون الرشید جعفر بن اشعث خزاعی، که از اصحاب امام کاظم علیه السلام بود، به این مقام منصوب ساخت، مأمون نیز فضل بن سهل را وزیر خود نمود و وقتی احساس کرد نسبت به حضرت امام رضا علیه السلام ارادت و تمایل دارد، حيله‌گرانه وی را به قتل رسانید، و برادرش را به جایش منصوب کرد.

معتز عباسی، ابوالفضل جعفر بن محمود اسکافی شیعه را وزیر خود کرد، مقتدی عباسی، ابو شجاع ظهیرالدین محمد بن حسین همدانی را به عنوان وزیر خود انتخاب کرد، ولی چون برایش روشن و مسلم شد، او شیعی‌مذهب است از کار برکنارش نمود. مستظهر عباسی، ابوالمعالی هبةالدین بن محمد بن مطلب را وزیر خود ساخت؛ ولی چون مشخص شد، این کارگزار با کفایت نسبت به ائمه هدی و سادات و علویان ارادت دارد، برایشان خشم گرفت و این سمت را از وی بازگرفت.^۱

مصدق عملی و عینی در این باره، علی بن یقطین است، که انسانی وارسته، پارسا، و از مشاهیر علمی عصر خویش به شمار می‌رفت و از شهرت اجتماعی خوبی برخوردار بود. این شخصیت با موافقت امام کاظم علیه السلام وزارت هارون عباسی را پذیرفت، و هربار که می‌خواست از این مقام استعفا دهد، امام موسی بن جعفر علیه السلام وی را از این تصمیم منصرف می‌ساخت. ابن یقطین در تمام مدتی که این مقام را عهده‌دار بود، دژی استوار و پناهگاهی مطمئن برای طالبیان و شیعیان به شمار می‌رفت و به قیام‌های سری و جنبش‌های علویان، که علیه ستمگران عصر (بنی عباس) صورت می‌گرفت، کمک می‌کرد و آن‌چنان با استفاده از تقیه در شغل وزارت بنی‌عباس مشغول کار بود که حتی سعایت دشمنان و حسادت‌ورزی رقیبان، درباره‌اش نزد هارون عباسی، بی‌اثر شد.^۲

۱. محمدحسین مظفر، تاریخ تشیع، صص ۱۴۳-۱۴۴.

۲. رجال کشی، ص ۴۳۷؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۲۳۴؛ رجال نجاشی، ص ۲۰۹؛ قاموس الرجال،

ج ۷، ص ۹۰؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۸، ص ۱۵۸.

از سوی دیگر احمد بن المستضی الناصرالدین الله، که مؤیدالدین وزیرش بود، میل به طریق شیعه اثنی عشری داشت؛ به همین دلیل وقتی در محضرش از ابن جوزی سنی مذهب پرسیدند: «افضل مردم بعد از رسول خدا ﷺ کیست؟» وی جرأت به تصریح بر دیدگاه و اعتقاد واقعی خود نکرد و گفت: «کسی است که دختر پیامبر در خانه‌اش بود.» عده‌ای بعد از انقراض سلسله سلجوقیان و کوتاه شدن دست آنان از عراق، از موقعیت پیش‌آمده بهره بردند و برای تجدید حیات قدرت از دست رفته خلافت، اهتمام ورزید و بر حسب اتفاق، شرایط برای تحقق این هدف وی فراهم بود؛ زیرا ناصر از احساسات طرفداران آل علی استفاده کرد و از حمایت بی‌دریغ شیعیان برخوردار شد و چه بسا تمایل او نسبت به مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) و برگزیدن مؤیدالدین قمی به عنوان وزیر خود، ناشی از همین اندیشه و در تعقیب چنین سیاستی بوده است.^۱

اما عده‌ای دیگر معتقدند ناصر عباسی از روی اعتقادات، چنین گرایش‌هایی را بروز داد. او که چهل و هفت سال خلافت کرد، بناهایی بر مرقد‌های ائمه بقیع (علیهم‌السلام) ساخت و در سال ۵۷۰ق. قبه‌ای بر مزار حمزه سید الشهداء در اُحد (مدینه) بنا کرد و به فرمایش در سال ۶۰۶ق. در شهر سامرا میان صفه و سرداب مقدس، شبکه‌ای با دربی از چوب ساج بنا شد، که از نفایس روزگار به شمار می‌آمده است. مرحوم محدث قمی در سال ۱۳۲۵ق. آن را با همان ویژگی‌های قبلی دیده است که نام این خلیفه را در کتیبه‌اش حک کرده بودند. او در عتبات عراق و مراکز شیعه‌نشین این سرزمین، اقدامات عمرانی، آموزشی و فرهنگی انجام داد.^۲

به علاوه مورخان متعصب سنی‌مذهب از این که ناصر بر مذهب شیعه و از دوستداران اهل بیت (علیهم‌السلام) بوده، خشمگین شده و زبان به مذمت و بدگویی از وی گشوده‌اند.^۳

۱. حمدالله مستوفی، تاریخ گیرده، ص ۳۴۶؛ خواند میر، حبیب السیر، ج ۲، صص ۳۴۳-۳۴۷؛

عزیزالله بیات، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیلمه، ص ۱۵۹.

۲. محدث قمی، تمة المنتهی، صص ۳۲۰ و ۳۲۷.

۳. محمد علی نائینی اردستانی کچوئی، انوارالمشعشعین فی ذکر شرافه قم و القمیین، تحقیق محمد

رضا انصاری قمی، ج ۱، ص ۲۳۶.

به علاوه مؤیدالدین قمی با دانشمند برجسته شیعه و عالم توانای جهان تشیع، سید بن طاووس، روابط دوستی داشته است و مؤیدالدین به وسیله نامه‌های متعددی، ایشان را از حله به جانب بغداد فراخواند، و با آن که رضی‌الدین ابن طاووس از ستمگران عباسی دل خوشی نداشت و هرگز هوای تقرب به دستگاه آنان را در ذهن خویش نمی‌پرورانید؛ ولی دعوت این وزیر شیعی را اجابت کرد و در منزلی که وی برایش در نظر گرفته بود، در بغداد سکونت گزید. وی در این خانه با دانشمندان، دوستداران اهل بیت (علیهم‌السلام) و مقامات سیاسی و اداری متمایل به مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) دیدارها و ملاقات‌های مکرری داشت، در این گفتگوها و نیز اظهارات، آثار و موضع‌گیری‌های سید بن طاووس، نکته‌ای علیه مؤیدالدین قمی دیده نمی‌شود؛ بلکه این سید وارسته و عالم عامل موفق شد، با وساطت او نزد خلفای عباسی به دانشمندان شیعه کمک کند و وسایل رفاه و آرامش آنان را فراهم سازد.^۱

اقدامات عمرانی و خدماتی در کاظمین

وقتی مؤیدالدین قمی زمام امور وزارت را در اختیار گرفت، به موازات فعالیت‌های اداری و انجام وظایف محوله، تمام همت خود را به کار گرفت تا در حرم کاظمین، اقدامات عمرانی مؤثری را اجرا کند و نسبت به مجاورین این مکان مقدس، یعنی اهالی شیعیان مستقر در محله کرخ بغداد، زائران، سادات و علویان، خدمات رفاهی را در برنامه کاری خود قرار دهد و البته او در این مسیر به توفیق‌های ارزشمندی دست یافت؛ زیرا با پی‌گیری و نظارت جدی او، این آستانه به گونه‌ای با شکوه و با رعایت جلوه‌های هنری و معماری، بازسازی، تعمیر و توسعه یافت، بناهای زیاد و فضاهای قابل توجهی به آن اضافه شد، در جوار حرم امام همام، کتابخانه‌هایی ارزشمند و حلقه‌های درسی و کانون فعالیت‌های علمی و آموزشی به وجود آورد، صحن حرم را که آراسته به حجره‌ها و ایوان‌های متعددی بود، به

۱. إتان گلبرک، سید علی قرایی و رسول نجفیان، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، صص ۲۱-۲۵؛ سید بن طاووس، کشف المحججه لثمرة المهجه، فصول ۱۲۶ تا ۱۲۷؛ و نیز: عباس غیری، سید بن طاووس سوره پرواز، صص ۲۳-۲۴؛ دولتمردان شیعه در دستگاه خلافت عباسی، صص ۱۳۷-۱۳۸؛ سید بن طاووس، اقبال، ج ۱، مقدمه مصحح، ص ۸.

رواق مرکزی متصل ساخت، پیرامون مرقد شریف امام کاظم و امام جواد علیهما السلام تالارهایی ساخته شد، برای اسکان و استراحت زائران، مکان‌هایی مجهز به امکانات رفاهی و ارتباطی در نظر گرفته شد، آستان مقدس مزبور دارای خدمه، دربان و متولّی شد، و این افراد که با مؤیدالدین قمی در ارتباط بودند، بر شئون حرم، نظارت و اشراف داشتند. در حوالی حرم مناطق مسکونی، فرهنگی و تجاری آباد و پررونق احداث شد و اطرافش با دیواری استوار محصور گردید.^۱

یاقوت حموی که چندی بعد از حرم کاظمین دیدن کرده است، می‌نویسد:
 قبر امام موسی کاظم علیه السلام اکنون محله آبادی است و دارای حاصری منحصر به فرد می‌باشد و در آن جا جمع زیادی سکونت دارند.^۲
 بدیهی است این عمران و توسعه و گسترش جمعیت، مدیون و مرهون اقدامات مفید فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مؤیدالدین قمی است. شمس‌الدین ابوالعباس احمد بن ابراهیم بن ابی‌بکر بن خلکان متوفی در ۶۸۳ ق. که مذهب شافعی داشته و در نواحی شمالی عراق نشو و نما نموده و خود شخصاً از این حرم بازدید به عمل آورده است، در وصف مشهد کاظمین می‌نویسد:

قبر امام کاظم علیه السلام در آن جا مشهور و زیارتگاه است و حرمی باشکوه و بزرگ دارد، که دارای چراغ‌هایی از طلا و نقره و انواع اسباب و فرش‌های نفیس و کمیاب است.^۳

نورالدین علی بن موسی بن سعید مغربی که در ۶۵۴ ق. همراه کمال‌الدین عمر بن العدیم حلبی وارد کاظمین شده است، می‌نویسد:

وقتی به درب حرم رسیدیم، با زایرینی که از اولاد امام کاظم علیه السلام بودند، برخوردیم، آن‌ها ما را امر کردند که کفش‌هایمان را از پا در بیاوریم، داخل حرم که شدیم، با چناه انبوه جمعیت، ظروف طلا و نقره، پرده‌ها و شمع‌ها و بوی عطر

۱. ابن قوطی، *الحوادث الجامعة*، صص ۱۳۶، ۱۸۵، ۲۳۰، ۲۳۳.

۲. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۱۴.

۳. ابن خلکان، *وفیات الاعلان*، ج ۴، ص ۳۹۵.

مواجه شدیم، که چشمانمان تا آن روز ندیده بود. وارد روضه‌ای که مرقد امام هفتم شیعیان قرار گرفته بود شدیم، قبر دیگری دیدیم که گفتند مزار محمد بن علی بن موسی بن جعفر علیه السلام (امام محمدتقی علیه السلام) است، اشیا و ادوات دیگری در حرم مذکور دیدیم که ذکر آن‌ها به طول انجامیده و موجب خستگی می‌شود.^۱

مؤیدالدین قمی در اقدامات بعدی، رواق و تالار را از نو بازسازی و آن‌ها را به بهترین شکل تزئین کرد. وی صحن را گسترش داد، بر تعداد حجره‌ها افزود، گلدسته‌های حرم را با جلوه‌های هنری آراست و از آن‌جا که لازم بود، این مکان مقدس و مجاورین آن از دست یاغیان، افراد شرور و غارتگر مصون باشند و از طغیان‌های رودخانه دجله جلوگیری شود، به استحکامات دفاعی این دیار افزود و میزان امنیت و رفاه اهالی و زائران را ارتقا داد. دارالایتامی در جوار صحن شریف احداث کرد، که در آن یتیمان علوی و شیعیان نگهداری می‌شدند. خانه‌هایی ساختند که در این منازل به خصوص در ایام ماه رمضان سفره‌های افطاری متعددی گسترانیده می‌شد.

در حجره‌های صحن شریف، کانونی برای تدریس علوم و معارف قرآن و عترت بنیان نهاد و علما در جوار این مکان، بحث‌های عملی مفیدی را پی می‌گرفتند، و برای تدوین و ترویج فرهنگ تشیع تلاش می‌کردند. آنان منابع مهمی از آثار علمای شیعه و دیگر مشاهیر را در معارف گوناگون در قالب کتابخانه‌ای فراهم آوردند. با گسترش این خدمات متعدد رفاهی، فرهنگی و اجتماعی، مؤیدالدین قمی تولید امور مزبور و نظارت بر بناها و منضمات حرم مقدس را به ابوطالب محمدعلی علقمی قمی قرار داد؛ همان شخصیتی که در واپسین ایام دولت عباسی به وزارت رسید.^۲

مورخ و متحکم مشهور ابن ابی‌الحدید که معتزلی‌مذهب بود به سفارش تولید کتابخانه، نهج البلاغه را برای خزانه کتب مدرسه مجاور حرم کاظمین شرح کرد؛ چنان‌که خود در مقدمه این اثر گران‌سنگ به چنین موضوعی اشاره کرده است.^۳

۱. مشهد کاظمین، صص ۱۰-۱۱، به نقل از: کنوز المطالب فی اخبار آل ابی‌طالب.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، مقدمه شارح.

۳. تجارب السلف، ص ۲۹۹.

مؤید الدوله قمی برای این که اقدامات عمرانی مذکور استمرار یابد و تعمیر و بازسازی حرم کاظمین با مشکلاتی مواجه نشود، املاک فراوانی را وقف آن کرد. هندوشاه نخبجوانی از مورخان اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم ق. که به این موقوفات اشاره کرده، می‌افزاید: «اکنون (که سال ۷۱۴ ق. است) این خیرات و مبرات برقرار است.»^۱

در سال ۶۱۴ ق. در بغداد، دجله طغیان کرد و به دلیل سیلاب‌های شدید و مخربی که به وجود آمد، به حرم کاظمین خساراتی وارد شد. مؤید الدوله قبل از بازسازی حرم به بیرون شهر رفت تا بتواند بعد از بررسی‌های لازم، از طریق بستن سد، جلوی هجوم آب را هنگام طغیان‌های فصلی بگیرد؛ اما گاهی، چنان سیلاب مهیب بود که با وجود اقدامات بازدارنده وی، این موانع استحکامی و سدها از بین رفت، و حتی دو بخش شرقی و غربی بغداد به زیر آب رفت. مؤید الدوله بعد از آرام گردیدن جریان آب، دوباره اقدامات عمرانی را آغاز کرد و فعالیت‌های خود را درباره رسیدگی به فقرا و ایتام پی گرفت.^۲

ماجرایی به این فعالیت‌های خیرخواهانه و امدادگری‌های او اشاره دارد. بدرالدین ایاز، خدمه مؤیدالدین قمی می‌گوید:

شبی از شب‌ها مؤیدالدین، شیرینی نبات طلب کرد. بلافاصله ظروف متعددی حاوی نبات‌های مرغوب فراهم گردید و برای ایشان حاضر نمودیم. مؤیدالدین قمی به من گفت: «ای ایاز آیا می‌توانی حلاوت این نبات را تا روز قیامت برای من ذخیره کنی؟» گفتم: «سرورم تحقق آن چگونه امکان دارد؟» گفت: «اکنون به حرم کاظمین می‌روی و این بشقاب حاوی شیرینی را نزد یتیمان علوی می‌گذاری. در این صورت برای من تا زمان سرای جاوید پس‌انداز می‌گردد.» ایاز می‌گوید: «گفتم: چشم، اطاعت می‌کنم.» نیمه‌های شب بود به سوی حرم رفتم، درب‌های بارگاه کاظمین گشوده بود، کودکان یتیم را از خواب بیدار کردم و ظروف نبات را پیش آنان نهادم و برگشتم.^۳

۱. همان.

۲. محمدحسین آل یاسین، تاریخ حرم کاظمین علیه السلام، ترجمه غلامرضا اکبری، ص ۳۷.

۳. ابن طقطقی، الفخری فی آداب السلطانیة، تحقیق عبدالقادر محمد، ص ۲۸۶.

ناگفته نماند، مؤیدالدین قمی، ضمن این که مدام به زیارت این حرم مقدس می‌رفت، اوضاع و امکانات این بارگاه را بررسی می‌کرد و براساس این ارزیابی‌ها و گزارش‌هایی که تولیت آستانه و خدمه ارائه می‌دادند، تصمیم‌گیری می‌کرد.^۱

ناصر عباسی در آخرین شب رمضان المبارک ۶۲۶ ق. درگذشت و فرزندش الظاهر بامرالله به خلافت رسید. دوران حکومتش کوتاه بود و دولت مستعجلی داشت. در زمان فرمانروایی وی حرم کاظمین دچار آتش‌سوزی شد. گنبد در این حریق، خسارات فراوانی دید که با پی‌گیری مؤید الدوله قمی، دستگاه دولت عباسی مصمم شد، دلایل این ضایعه را بررسی کند؛ ولی سرانجام مشخص نشد چگونه آتش به حرم سرایت کرده است؛ اما مؤیدالدین قمی اقداماتی را برای رفع این عارضه انجام داد و در بازسازی و ترمیم نقاط آسیب‌دیده کوشید؛ ولی قبل از این که عملیات عمرانی خاتمه یابد، ظاهر عباسی مرد و مؤیدالدین قمی در زمان مستنصر عباسی کار نیمه‌تمام مزبور را به انجام رسانید.^۲

از سال ۶۲۳ ق. که مستنصر عباسی روی کار آمد، مؤیدالدین قمی زمینه‌هایی را فراهم ساخت تا طرح توسعه حرم کاظمین و آراستن بناهای ضمیمه، همچنان تداوم یابد و در عملیات بازسازی، گسترش و آرایش حرم، وقفه‌ای به وجود نیاید و این‌گونه هم شد؛ زیرا گلدسته‌های حرم به لحاظ جلوه‌های هنری و آرایش‌ها و تزئینات کامل شد، تالار حرم گسترش یافت، مساحت حرم زیادت‌ر شد و این طرح‌ها با نظارت سید احمد جمال‌الدین که مورد اعتماد این وزیر بود، در سال ۶۲۴ ق. خاتمه یافت. در همین سال، دو صندوق بزرگ‌تر از چوب خوب با جلوه‌های ذوقی، هنری و جذاب بر روی مرقد امام هفتم و نهم قرار داده شد.^۳

از جانب دولت عباسی برگزاری مراسم سوگواری‌های محرم در تمام شهرهای عراق عرب ممنوع شد و این وضع علویان و ارادتمندان به خامس آل عبا را آزار می‌داد. مؤیدالدین قمی که آزدگی شیعیان را از این ماجرا به خوبی درک می‌کرد و خود با آنان

۱. تجارب السلف، ص ۳۰۳.

۲. همان، ص ۳۰۴؛ الفخری، ص ۲۸۷.

۳. تاریخ حرم کاظمین، ص ۳۹.

همدرد بود، با تلاش‌های گسترده برنامه‌های عزاداری برای حماسه‌آفرینان عاشورا را در کاظمین طبق شیوه‌ای که در زمان آل بویه متداول و مرسوم شده بود، برقرار کرد. خلیفه عباسی هم متقاعد شد که این رسم شیعیان به طور کامل تعطیل نشود. همین مسأله باعث شد شیعیان و علاقه‌مندان به خاندان طهارت علیهم‌السلام از نقاط دیگر به کاظمین بیایند و در این دیار مقدس سکونت بگزینند. روند این مهاجرت‌ها باعث گسترش سکنه و افزایش مجاورین حرم کاظمین شد که خود در آبادانی و افزایش امکانات رفاهی این شهر زیارتی مؤثر بود.^۱

برکناری از وزارت و درگذشت

مؤیدالدین قمی در مدت حدود ۲۳ سال وزارت در زمان سه خلیفه عباسی کارنامه‌ای پربار از خود به یادگار نهاد و در این مدت برای تقویت اقتدار علویان و شیعیان، اهتمام وافری از خود بروز داد؛ اما با آن که در امور اداری، ارتباط با اقشار گوناگون و کارگزاران دولت عباسی نهایت تقیه را به کار برد، و در این مسیر شیوه‌های زیادی را به کار گرفت تا بتواند از این سنگر مهمی که در اختیار گرفته بود، از شئون ارادتمندان به خاندان طهارت صیانت کند و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام را در جهان اسلام گسترش دهد. در عمران و آبادانی عتبات عراق بکوشد و مشکلات طبقات گوناگون را به نحو احسن برطرف کند؛ اما سرانجام خفاشان شب‌پرست نتوانستند این درخشندگی را تحمل کنند و سعایت‌کنندگان، رشک-ورزان و جاه‌طلبان که همچون مارهای سمی و کژدم‌های زهرآگین در اطرافش می‌خزیدند، تلخکامی‌های دردآوری را برای مؤیدالدین قمی به وجود آوردند. تبلیغات مسموم و سم‌پاشی‌های مخالفان و تنگ‌نظران تنگ‌مایه سبب شد ابوجعفر منصور مستنصر بالله، شراره‌های خود را با خشم و خشونت به سوی مؤیدالدین قیم بیفکند و وی را به اتهام دروغین ارتباط با خوارزمشاهیان، که با بنی‌عباس در حال نبرد بودند، در سال ۶۲۹ ق. از مقام وزارت عزل کند و همراه خانواده و فرزندان در دارالخلافه محبوس سازد؛ آن‌گونه که در کتاب «مجالس المؤمنین» قاضی نورالله شوشتری مذکور است و ابن‌کثیر شامی هم

۱. همان، صص ۴۱-۴۲؛ موسوعه العتبات المقدسه، ج ۹، ص ۱۰۶.

در تاریخ خود، یادآور شده است او با برادرش حسن، پسرش فخرالدین احمد قاضی و شرطه وقت و سایر اصحاب و یارانش بازداشت و در زندان مخوفی محبوس و شرایط آشفته‌ای را می‌گذرانیدند؛ به گونه‌ای که فرزندش فخرالدین در این وضع ناگوار بر اثر تحمل شکنجه‌های زیاد درگذشت. مؤیدالدین از زندان رهایی یافت؛ ولی مرگ فرزند روح و روانش را افسرده ساخت و دچار کسالت در اندام‌های بدن شد و سرانجام در خانه دختر خود به سرای باقی کوچ کرد و پیکرش در جوار بارگاه کاظمین دفن شد. بعد از محمد قمی تا اوایل خلافت مستعصم، ابن ناقد (متوفی ۶۴۲ق.) وزیر عباسیان بود و پس از وی تا پایان کار خلافت، ابن علقمی قمی این سمت را عهده‌دار بود.^۱

۱. انوار المشعشعین، ج ۱، صص ۲۳۶-۲۳۷؛ تجارب السلف، ص ۳۰۵؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش اول، ص ۱۳۵؛ عبدالرزاق ابن قوطی، مجمع الاداب فی معجم الالقاب، ص ۳۸۶؛ قم‌شناسی، دفتر اول، ص ۷۰۶.

آیت الله
میرزا جواد تبریزی

«مجتهد ساده زیست»*



تولد

میرزا جواد دومین فرزند حاج علی کبار (رهبر سعادت) در سال ۱۳۰۵ (۱۳۴۵ق.) در محله «منجم باشی» تبریز دیده به جهان گشود.

پدرش حاج علی، مردی سرشناس، متعهد و مقید به وظایف شرعی بود و در سرای میرابوالحسن تبریز حجره داشت و به تجارت خشکبار مشغول بود. مادرش، سیده خانم فاطمه سلطان، از بانوان مؤمن و صالح بود که به خانه‌داری اشتغال داشت.

تحصیلات

میرزا جواد در هفت سالگی به مدرسه رفت. او که از بهره هوشی بالا و استعدادی خوب برخوردار بود، تحصیلات دوره ابتدایی و پس از آن دو سال دوره متوسطه را در

*. نویسنده مقاله: حبیب‌الله سلمانی آرائی.

مدارس دولتی با موفقیت گذراند و همه ساله در پایان سال تحصیلی از شاگردان ممتاز بود. میرزا وقتی در دبیرستان مشغول تحصیل بود، همراه برخی همدرسان و همکلاسی‌ها که می‌خواستند درس عربی آن‌ها تقویت شود، روزانه ساعتی معین به مدرسه طالبیه تبریز می‌رفتند و نزد استادان ادبیات عرب حوزه، صرف و نحو می‌خواندند.

ارتباط با حوزه علمیه تبریز، موجب علاقه و شیفتگی میرزا جواد به طلبگی گردید. وی در سال دوم تحصیل در دوره متوسطه برای فراگیری علوم اسلامی به مدرسه طالبیه رفت. والدین و برخی اطرافیان او با این تصمیم مخالفت کردند؛ اما وی همچنان بر عزم و اراده‌اش استوار ماند. پدرش و اولیای مدرسه از او خواستند که به مدرسه برگردد. وی گفت: در مدرسه، کلاس موسیقی را جزء درس‌ها قرار داده‌اند و این درس، خلاف شرع است. من با خدا عهد بسته‌ام دروس حوزوی و اسلامی را بخوانم، و از این عهد و تصمیم بر نمی‌گردم و می‌خواهم راهی را بروم که نهایتش خدمت به دین و مذهب تشیع باشد.

میرزا تصمیم گرفت با خدا مشورت کند و طلبگی یا درخواست والدین را با کمک قرآن انتخاب کند. او قبل از استخاره، بین خود و خدا عهد بست که اگر استخاره خوب آمد به تلاش خود در تحصیل علوم اسلامی بیفزاید و به تدریج رضایت پدر و مادر و اطرافیان را به دست بیاورد، و اگر استخاره بد آمد به سفارش والدینش گوش کند. میرزا نزد شیخ هدایت الله غروی تبریزی (متوفای ۱۴۰۷ ق.) که استخاره‌هایش مشهور بود رفت و از او خواست استخاره کند که طلبگی را برگزیند یا نه. شیخ هدایت الله به محض آن که استخاره کرد، چهره‌اش برافروخته شد؛ آن‌چنان که میرزا جواد ترسید. شیخ هدایت الله از میرزا پرسید: «پسر! می‌خواهی چه کار کنی؟ می‌خواهی پیامبر شوی یا پا جای پای پیامبران بگذاری؟! من جایگاه تو را نزد ائمه علیهم‌السلام می‌بینم.»^۱ میرزا سخنان میرزا هدایت الله را حفظ ولی به برادر خود حاج کریم گفت و از او قول گرفت آن را تا زمان حیاتش فاش نسازد.

میرزا بعد از استخاره به عهدش وفا کرد، تحصیلاتش را ادامه داد، و به تدریج رضایت والدین را جلب کرد. میرزا جواد در مدرسه طالبیه با علامه محمدتقی جعفری (متوفای ۱۴۱۹ ق.) هم‌حجره بود. وی در مدت چهارده سال ادبیات عرب، معانی، بیان و مقداری از

۱. میرزا جواد تبریزی، سیره استاد الفقهاء، ص ۶۸.

دروس سطح را نزد آقا سیدعلی دروازه‌ای، میرزا محمود انصاری، آقا میرزا فتاح شهیدی و میرزا رضی زنوزی فرا گرفت. حضور ذهن و مطالعات میرزا، موجب شهرتش گردید. طلاب مدرسه، اشکالات و سؤالات درسی خود را از وی می‌پرسیدند. میرزا جواد از خاطرات این دوره می‌گوید:

چون برخلاف خواسته خانواده‌ام به حوزه آمده بودم، نمی‌خواستم آنان از مشکلاتم آگاه شوند و در اراده من برای ادامه تحصیل تأثیر بگذارند. گاهی آن قدر مشکلات اقتصادی زیاد می‌شد که من و علامه مانده بودیم چه کنیم و چند روز غذا نداشتیم. بعد از ظهر جمعه‌ای، تاجری به مدرسه آمد و مبلغی جهت خواندن نماز وحشت به ما داد، و ما توانستیم چند روزی را با آن مبلغ بگذرانیم. خدای متعال به ما عنایت می‌کرد و هر مشکلی پیش می‌آمد، تفضلی می‌فرمود و ایام را پشت سرمی‌گذاشتیم و در هر حال شکرگزار بودیم.^۱

میرزا جواد در سال ۱۳۶۴ق. در ۱۹ سالگی برای ادامه تحصیل به قم رفت. وی نخست در مدرسه فیضیه و پس از آن در مدرسه حجتیه اقامت گزید و به تحصیل پرداخت. میرزا جواد، دروس سطح عالی را نزد میرزا باقر مرنندی، سیداحمد خوانساری، سید محمدرضا گلپایگانی و سیدمحمد محقق داماد خواند و پس از آن در درس خارج فقه و اصول حاج آقا حسین بروجرودی، سید محمد حجت کوه‌کمری و حاج آقا رضی زنوزی تبریزی شرکت کرد و هم‌زمان به تدریس دروس سطح اشتغال ورزید. میرزا جواد از شاگردان ممتاز و مورد توجه بود. آیت الله بروجرودی، وی و شماری از طلاب با استعداد و کوشا را مسئول امتحان گرفتن از طلاب برای دادن شهریه قرار داده بود.

میرزا جواد ۹ سال در حوزه علمیه قم به فراگیری علوم اسلامی مشغول بود و توانست توان علمی خود را بدان مرحله رساند که از مدرسان صاحب نظر محسوب شود. میرزا جواد تبریزی در سال ۱۳۷۳ق. برای ادامه تحصیل به عراق رفت و در حوزه علمیه نجف به تحصیل پرداخت. وی برای مدتی کوتاه در مدرسه خلیلی و حجره دوست قدیمی و همشهری‌اش آیت الله میرزا علی غروی (متوفای ۱۴۱۹ق.) مهمان شد و بعد از آن در

مدرسه قوام السلطنه شیرازی حجره گرفت. میرزا جواد در درس خارج فقه و اصول آقا سید عبدالهادی شیرازی، سید محمود شاهرودی، سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم خویی شرکت کرد و به مرتبه عالی اجتهاد دست یافت. وی هم‌زمان به تدریس و پژوهش در زمینه علوم قرآنی و رجال پرداخت و از صاحب‌نظران این علوم به شمار می‌رفت.

میرزا جواد از شاگردان خالص آیت الله خویی بود. آیت الله خویی شب‌ها بعد از نماز مغرب و عشا در مسجد خضراء درس می‌گفت. میرزا جواد ۲۰ سال عضو اصلی هیئت استفتاء آیت الله خویی بود و هر روز ضمن پاسخ به استفتائات و سؤالات شرعی به تدریس اشتغال داشت.

شیخ محمدعلی توحیدی تبریزی (متوفای ۱۳۹۵ق.)، میرزا علی غروی تبریزی (متوفای ۱۴۱۷ق.)، شهید سید محمدباقر صدر (متوفای ۱۴۰۰ق.)، شیخ علی‌اصغر شاهرودی، شیخ کاظم تبریزی (متوفای ۱۴۱۶ق.)، سید ابوالقاسم کواکبی (متوفای ۱۴۲۶ق.)، سید علی سیستانی و شیخ حسین وحید خراسانی از هم‌دوره‌های میرزا جواد هستند.

میرزا جواد در حوزه علمیه نجف، غرق در تحصیل علوم اسلامی بود که نامه‌ای از پدرش رسید، خودش در این باره می‌گوید:

پدرم خیلی مرا دوست می‌داشت و گاه دلش برایم تنگ می‌شد. یک بار نامه‌ای برایم فرستاد و در آن یادآور شده بود که فرزندم، از نجف به تبریز برگرد! من دیگر راضی نیستم در نجف بمانی! من با توجه به درس و بحث و اشتغالات علمی، با خواندن نامه پدر، سخت نگران شدم. اشتیاق به تحصیل، تحقیق و تدریس از یک سو و اظهارات پدر از سویی دیگر مرا رنج می‌داد. برای رفع این نگرانی، نزد آیت الله خویی رفتم و جریان نامه پدر را مطرح نمودم. ایشان در جواب گفت: حوزه نجف به وجود شما نیاز دارد و باید بمانید... سپس نامه‌ای برای پدرم نگاشت و برایش فرستاد. پدر با خواندن نامه آیت الله خویی راضی شد و در جوابم نوشت: فرزندم، من راضی هستم. در نجف بمان و درس و بحث را ادامه بده! خداوند تو را موفق کند.^۱

۱. همان، ص ۱۶۷.

میرزا جواد به دو مسأله خیلی اهمیت می‌داد: ۱. مطالعه؛ ۲. توسل به اهل بیت علیهم‌السلام. او هر روز به حرم مطهر حضرت علی علیه‌السلام مشرف می‌شد، کنار ضریح می‌ایستاد و با اشک دعا و زیارت‌نامه می‌خواند.

استادان

موزه علمیه تبریز

۱. میرزا محمود انصاری (دروس سطح)؛
۲. آقا سید علی (مقدمات و سطح).

موزه علمیه قم

۱. میرزا باقر مرندی: وی مدرس دروس سطح و خارج بود. وی در سال ۱۴۱۶ ق. وفات یافت و در قم به خاک سپرده شد.
۲. میرزا فتاح شهیدی تبریزی: میرزا فتاح، شهید میرزا محمدعلی شیخ الاسلام، در سال ۱۳۰۲ ق. در روستای داش‌آتان بستان‌آباد تبریز متولد شد. وی دروس مقدماتی حوزه را در زادگاهش فرا گرفت و پس از آن برای ادامه تحصیل به تبریز رفت و دروس سطح حوزوی را نزد سید ابوالحسن الگجی، سید احمد خسروشاهی، میرزا حسن مجتهد تبریزی و... فرا گرفت.
- وی سپس برای تکمیل ادامه تحصیل به عراق رفت و در دروس سطح عالی و خارج فقه و اصول آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی، شیخ الشریعه اصفهانی و سید ابوالحسن اصفهانی شرکت کرد. وی هم‌زمان با تحصیل به تدریس روی آورد. میرزا فتاح پس از ۲۳ سال تحصیل و تدریس در حوزه علمیه نجف، برای دیدن اقوام و درمان به ایران برگشت و ۴ سال در تبریز ماند و به معالجه و تدریس پرداخت.
- وی دوباره به نجف بازگشت و حدود ۱۰ سال دیگر به فعالیت‌های علمی ادامه داد.
- میرزا فتاح در سال ۱۳۱۶ ق. به پیشنهاد آیت الله اصفهانی به تبریز بازگشت. او مرجعیت دینی و استادی دانشوران تبریز را برعهده گرفت و حوزه علمیه تبریز را رونقی خاص

بخشید. علامه محمدتقی جعفری، میرزا جواد تبریزی، میرزا محسن کوچه‌باغی، ملاعلی واعظ خیابانی، سید محمدصادق بحرالعلوم، میرزا احمد باغمیشه‌ای، سید مهدی علوی، میرزا بیوک انصاری، میرزا مصطفی اعتمادی و میرزا ولی‌الله اشراقی سرابی از شاگردان او هستند. تعلیقه بر وسیلة النجاة، حاشیه بر عروة الوثقی (زاد التقوی)، حاشیه بر رسائل شیخ انصاری، شرح کفایة الاصول (هدایة القول)، رساله تهذیب الاحکام فی قاعدة الالتزام و جامع الدلالات در قضا و شهادات از آثار اوست.

آیت الله شهیدی در نیمهٔ ربیع الاول ۱۳۷۲ق. به ملاقات پروردگارش شتافت. پیکر پاک این عالم ربّانی پس از تشییع با شکوه در قبرستان طوبائیة تبریز به خاک سپرده شد.^۱

۳. سید احمد خوانساری: سید احمد، فرزند سید یوسف (امام جمعهٔ خوانسار) در سال ۱۳۰۹ق. در خوانسار به دنیا آمد. سید احمد در ۱۶ سالگی دروس مقدماتی حوزه را در زادگاهش فرا گرفت و در ۱۷ سالگی برای ادامهٔ تحصیل به اصفهان رفت و چهار سال در حوزهٔ علمیه اصفهان، دروس سطوح عالی را به پایان رساند.

او در ۲۰ سالگی برای ادامهٔ تحصیل به عراق رفت و در حوزهٔ علمیهٔ نجف در درس آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، سید محمدکاظم یزدی، میرزا حسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی و شیخ الشریعه اصفهانی شرکت کرد. وی علم رجال را از آقا سید ابوتراب خوانساری فرا گرفت.

سپس به ایران بازگشت و در حوزهٔ علمیهٔ قم در درس خارج فقه آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، درس فلسفه و حکمت میرزا علی‌اکبر حکمی یزدی و ریاضیات و هیئت آقا محمدحسن ریاضی شرکت کرد. پس از آن به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. وی بعد از مدتی بنا به درخواست جمعی از مردم تهران، امام جمعه مسجد حاج سید عزیزالله شد. وی علاوه بر امام جماعت مسجد، مدرس علوم اسلامی نیز بود و سال‌های پایانی عمرش، فضلا و علمای تهران از خرمن علم و اخلاقش بهره‌مند شدند.

سید محمدباقر طباطبایی، حسین حسینی منتظری، شیخ علی پناه اشتهااردی، سید موسی صدر، سید محمدباقر ابطحی، سید محمد ابطحی، میرزا جواد تبریزی، سید رضی

۱. گلشن ابرار، ج ۴، ص ۴۰۵.

شیرازی، شیخ محمود انصاری و محمدتقی شریعتمداری از شاگردان او در حوزه علمی قم هستند.

جامع المدارک در شرح مختصر النافع در ۶ جلد و فقه استدلالی از مهم ترین نگاشته های اوست. عقائد الحقّه (اصول استدلالی)، حاشیه بر عروة الوثقی، مناسک حج و رساله هایی فقهی هم از آثار اوست.

آیت الله خوانساری از مراجع تقلید پایتخت بود و در مسائل مهم کشوری، نقش تعیین کننده ای داشت. وی در دوران نهضت اسلامی با بیانیه ها و پیام های خود از نهضت اسلامی و امام خمینی به شدت حمایت کرد. وی در ۱۳۶۳/۱۰/۲۹ (بیست و هفتم ربیع الثانی ۱۴۰۵ ق.) در ۹۶ سالگی ندای حق را لبیک گفت و پس از تشییع باشکوه در تهران و قم، در حرم حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) به خاک سپرده شد.^۱

۴. سید محمد محقق داماد: سید محمد، فرزند آقا سید جعفر موسوی، در سال ۱۳۲۵ ق. در احمدآباد اردکان یزد دیده به جهان گشود. سید محمد پس از آن که خواندن و نوشتن را در زادگاهش آموخت به یزد رفت و مقدمات و دروس سطح حوزوی را در حوزه علمی یزد، نزد سید احمد مدرّس، سید حسن باغ گندمی، سید علیرضا حائری، سید یحیی واعظ و شیخ غلامرضا فقیه یزدی خراسانی فرا گرفت.

وی در سال ۱۳۴۱ ق. برای ادامه تحصیل به قم رفت و در درس خارج فقه و اصول حاج شیخ عبدالکریم حائری، میر سید علی یشربی، سید محمدتقی خوانساری، سید محمد حجت کوه کمری و... شرکت کرد و همزمان به تدریس دروس سطح پرداخت. آقای محقق از شاگردان خاص آیت الله حائری بود و پس از آن که داماد استادش شد به محقق داماد شهرت یافت. وی پس از درگذشت آیت الله حائری به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. مرتضی حائری، شهید مرتضی مطهری، شهید مصطفی خمینی، امام موسی صدر، سید موسی شبیری زنجانی، میرزا علی مشکینی، ناصر مکارم شیرازی، حسین نوری همدانی، حسین مظاهری، عبدالله جوادی آملی، میرزا جواد تبریزی، عبدالرحیم ربّانی شیرازی، سید جلال طاهری اصفهانی و میرزا مصطفی اعتمادی از شاگردان او هستند.

۱. ستارگان حرم، دفتر اول، ص ۴۱۱.

حاشیه بر عروة الوثقی و تقریرات درس فقه و اصول به قلم برخی از شاگردانش از آثار چاپ شده اوست. آیت الله سید محمد محقق داماد در تاریخ ۱۳۴۷/۱۱/۳ (ذی حجه ۱۳۸۸ق.) بدرد حیات گفت. پیکر پاکش پس از تشییع باشکوه در یکی از مقابر شرقی صحن بزرگ حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در خاک آرمید.^۱

۵. سید محمدرضا گلپایگانی: سید محمدرضا، فرزند سید محمدباقر ملقب به هبة الله در سال ۱۳۱۶ق. در روستای گوگد گلپایگان به دنیا آمد. وی در پنج سالگی به مکتب خانه رفت و قرآن و خواندن و نوشتن فارسی را آموخت. در نوجوانی، شوق تحصیل علوم دینی، وی را به پای درس نصاب الصبیان آخوند ملا محمدتقی گوگدی متوفای ۱۳۵۳ق. کشاند. از آن پس در گلپایگان ادبیات، معانی، بیان و مقداری از فقه و اصول را در گلپایگان نزد سید محمدحسن خوانساری متوفای ۱۳۳۷ق. فرا گرفت.

وی در ۱۹ سالگی برای ادامه تحصیل به اراک رفت و در مدرسه آقا سید ضیاء دروس سطوح را فرا گرفت و پس از آن در درس خارج فقه و اصول آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری شرکت کرد و تا سال ۱۳۴۰ق. که آن مرجع بزرگ در اراک بود، در درس وی حضور یافت.

با هجرت عبدالکریم حائری از اراک به قم، او نیز به قم رفت و در مدرسه فیضیه سکونت گزید، و در درس های وی شرکت کرد. سید محمدرضا به سبب استعداد سرشار و دانش وسیعش مورد توجه آیت الله حائری و اعضای ارشد هیئت استفتاء قرار گرفت. او پس از رحلت آیت الله حائری در درس میرزا ابوالقاسم کبیر، شیخ محمدرضا مسجدشاهی و میرزای نائینی شرکت کرد و پس از آن برای ادامه تحصیل به عراق رفت و مدتی کوتاه در حوزه علمیه نجف در درس سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمد حسین غروی، آقا ضیاء الدین عراقی حاضر شد و پس از آن به قم برگشت و در حوزه علمیه قم در درس آیت الله بروجردی شرکت کرد.

وی ابتدا به تدریس دروس سطح پرداخت و پس از آن به تدریس خارج اشتغال ورزید. شماری از شاگردان او عبارت اند از: شیخ مرتضی حائری، عبدالرحیم ربانی، شهید مرتضی

۱. گلشن ابرار، ج ۹، ص ۶۳۲.

مطهری، شهید بهشتی، شهید مفتاح، حسینعلی منتظری، غلامرضا صلواتی، طاهر، صافی گلپایگانی، علی افتخاری، احمد جنتی، علی پناه اشتیاردی و علی مشکینی. حواشی بر عروة الوثقی و وسیلة النجاة، افاضة العوائد (تعلیقی بر دُرر الاصول آیت الله حائری)، کتاب القضاء، شهادت، حدود، هداية العباء، مسائل الحج، ارشاد السائل، رساله در عدم تحریف قرآن، صلاة جمعه، محرمات شب، مجمع المسائل، منتخب الاحکام و تقریرات در درس‌های خارج از آثار اوست. تأسیس درمانگاه، بیمارستان، زایشگاه، مسجد، مدرسه، کتابخانه، دارالقرآن الکریم، دارالایتام، مرکز مجمع المسائل الفقیه از خدمات اجتماعی این مرجع تقلید شیعیان است. آیت الله گلپایگانی در بیست و چهارم جمادی الثانی ۱۴۱۴ هـ برابر با ۱۸/ ۹/ ۱۳۷۲ ش. در ۹۶ سالگی ندای حق را لبیک گفت و پس از تشییع باشکوه در حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.^۱

۶. میرزا رضی زنوزی: میرزا رضی، فرزند میرزا محمدحسن زنوزی در سال ۱۲۹۴ق. در تبریز تولد یافت. میرزا رضی در شش سالگی، خواندن، نوشتن و قرائت قرآن را فرا گرفت و در ۱۵ سالگی دروس مقدماتی حوزه را در مدرسه علوم دینی حاج صفرعلی نزد میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی و آقا جمال شیروانی فرا گرفت و پس از آن دروس سطوح را به پایان برد و در این سال‌ها بود که آموخته‌هایش را در قطعات منظوم به زبان‌های فارسی، ترکی و عربی سرود.

میرزا رضی در سال ۱۳۱۸ق. برای ادامه تحصیل به عراق رفت و در حوزه علمیه نجف در درس خارج فقه و اصول سید محمد کاظم یزدی، آخوند خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی، فاضل شریانی و آقا رضا همدانی شرکت کرد. وی علوم معقول و هیئت را از محمد باقر اصطهباناتی و طب را از برادر بزرگش میرزا عبدالحسین فیلسوف الدوله فرا گرفت. آیت الله زنوزی در حوزه علمیه نجف به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. میرزا علی غروی علیاری، میرزا علی آفازنوزی، میرزا محمد علی باغ میشه‌ای، میرزا محسن کوچه باغی، میرزا علی احمدی میانجی و میرزا اصغر اشراقی از شاگردان اویند.

۱. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۴۵؛ فروغ فقاہت، دیدار با ابرار شرح زندگینامه مرحوم آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی رحمته الله.

وی پس از ۲۷ سال تحصیل در حوزه علمیّه نجف به تبریز بازگشت و پس از اقامتی کوتاه در تبریز، دوباره به نجف رفت. وی بر اثر بیماری مجبور به ترک عراق شد و به مشهد رفت و پس از اقامتی کوتاه در مشهد، به قم رفت و ۱۶ سال در حوزه علمیّه قم به تدریس علوم اسلامی پرداخت. سپس به تبریز برگشت و امور مذهبی و مرجعیت دینی آن سامان را عهده‌دار شد و به عنوان یکی از مراجع تقلید ایران اشتهار یافت. رساله‌هایی در مباحث طهارت، قضا و شهادت، تعلیقه و حواشی بر عروة الوثقی، وسیلة النجاة، نجات العباد، کفایة الاصول، کنی و القاب، رساله علمیّه آیت الله کلباسی، نگاشته‌هایی درباره مسائل اعتقادی (اثبات توحید، صفات ثبوتیه و سلویه) تقریرات اصول آخوند خراسانی از آثار اوست.

میرزا رضی زنوزی در نیمه ربیع الاول سال ۱۳۷۴ق. در ۸۰ سالگی رحلت کرد. پیکر پاکش بنابر وصیتش در مسجد بالاسر حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم به خاک سپرده شد.^۱

۷. حاج آقا حسین بروجرودی: سید حسین، فرزند حاج سید علی طباطبایی در سال ۱۲۹۲ق. در بروجرود متولد شد. خواندن و نوشتن و پس از آن مقدمات دروس حوزوی از صرف و نحو و معانی و بیان و بخش‌هایی از فقه و اصول را در زادگاهش فرا گرفت و پس از آن برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و در حوزه علمیّه اصفهان نزد سید محمدباقر درچه‌ای، میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمدتقی مدرسی، آخوند ملا محمدکاشی و میرزا جهانگیرخان قشقایی به فراگیری علوم اسلامی اشتغال ورزید.

وی در سال ۱۳۲۰ق. برای ادامه تحصیل همراه برادر به عراق رفت و در حوزه علمیّه نجف در دروس ملامحمدکاظم خراسانی، سید محمدکاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی شرکت کرد. آیت الله بروجرودی در آغاز سال ۱۳۶۳ق. به قم هجرت کرد و به تدریس در حوزه علمیّه آن‌جا پرداخت. او با روشن‌بینی خاصی که داشت به سامان دادن وضع درسی حوزه، حل مسائل معیشتی طلاب، ساخت و احیای صدها مسجد و مدرسه و کتابخانه و مراکز علمی در داخل و خارج کشور، اعزام مبلغ برای معرفی اسلام به نقاط مهم دنیا و ارتباط بین مذاهب اسلامی پرداخت.

۱. ستارگان حرم، دفتر ۱۷، ص ۴۸.

ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، شهید مطهری، حسن نوری همدانی، حسین نوری همدانی، سیدموسی شبیری، میرزا جواد تبریزی، حسنعلی منتظری، شهید مفتاح، شهید سعیدی، شهید قدوسی، شهید اشرفی، سید مصطفی خمینی، شهید هاشمی نژاد و میرزا مصطفی اعتمادی از شاگردان اویند. حواشی بر عروة الوثقی، نهایة شیخ طوسی، مبسوط، کفایة الاصول، اسانید کافی، تهذیب، من لایحضر، استبصار، جامع احادیث الشیعه و... از آثار اوست. آیت الله العظمی بروجردی در شوال سال ۱۳۸۰ رحلت کرد. پیکر مطهرش پس از تشییعی بی نظیر جنب مسجد اعظم - که از یادگاری های مهم اوست - دفن شد.^۱

۸. سید محمد حجت کوه کمری: سید محمد فرزند سید علی در شعبان سال ۱۳۱۰ ق. در تبریز متولد شد. سید محمد، دروس مقدمات و سطح را در حوزه علمیة تبریز فرا گرفت. وی در ۲۰ سالگی برای ادامه تحصیل به عراق رفت و ۲۰ سال در حوزه علمیة نجف در درس سید محمد کاظم یزدی، سید ابوتراب خوانساری، شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا حسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی شرکت کرد و از برخی آنان اجازه اجتهاد گرفت. سید محمد حجت در سال ۱۳۴۹ ق. به ایران بازگشت و در حوزه علمیة قم به تدریس خارج فقه و اصول مشغول شد. او پس از رحلت آیت الله حائری با یاری دو مرجع تقلید دیگر، مدتی اداره امور حوزه علمیة قم را برعهده داشت. سید یونس اردبیلی، مهدی حائری یزدی، سید مهدی انگجی، سید مرتضی لیروانی، مرتضی حائری یزدی، سید محمدحسین طباطبایی، محقق داماد، میرزا جواد تبریزی، شیخ عبدالحسین غروی، ابوطالب تجلیل و سید صادق لواسانی از شاگردان اویند.

رساله هایی در موضوع، صلاة، وقف، بیع و لوازم الآثار الضروریه در بررسی روایات نبوی در فروع و اصول و مستدرک المستدرک از آثار اوست. آیت الله حجت در جمادی الاول ۱۳۷۲ ق. جان به جان آفرین تسلیم کرد و پس از تشییع باشکوه در مقبره اختصاصی که در جلوی مسجد مدرسه حجتیه واقع شده است به خاک سپرده شد.^۲

۱. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۶۲.

۲. ستارگان حرم، دفتر اول، ص ۱۸۳.

موزه علمیه نجف

۱. سید عبدالهادی شیرازی: سید عبدالهادی، فرزند آقاسید اسماعیل شیرازی در سال ۱۳۰۵ ق. در سامرا قدم به عرصه وجود نهاد. سید عبدالهادی دروس مقدمات و سطح را در حوزه علمیه سامرا فرا گرفت و برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه نجف رفت و در درس خارج فقه و اصول آخوند خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی شرکت کرد.

وی حکمت و علوم عقلی را نزد سید محمدباقر اصطهباناتی و علم اخلاق را نزد شیخ آقا رضا تبریزی فرا گرفت. سید عبدالهادی پس از چند سال اقامت در نجف به سامرا بازگشت و ادامه تحصیل داد. وی سپس به کربلا رفت و در حوزه علمیه کربلا در درس شیخ الشریعه شرکت کرد و بعد از وفات وی به تدریس اشتغال ورزید. علامه محمدتقی جعفری، محمدرضا مظفر، شیخ محمود یوسفی غروی و شیخ ابوالحسن شیرازی از شاگردان اویند. رساله‌هایی در مطهرات، نجاسات، لباس مشکوک، صوم، زکات، رضاع، حواله، اجتماع امر و نهی، دارالسلام (فروع اصلاص و احکام آن) و تقریرات مباحث فقه و اصول از آثار اوست. وی در صفر ۱۳۸۲ ق. چشم از جهان فروبست و پس از تشییعی باشکوه در حرم حضرت علی (علیه السلام) در نجف به خاک سپرده شد.^۱

۲. سید محمود شاهرودی: سید محمود، فرزند سید علی در سال ۱۳۰۱ ق. در قلعه آقا عبدالله بسطام به دنیا آمد. پدرش او را برای آموختن قرآن و اندکی بعد برای آموزش‌های ابتدایی روانه بسطام ساخت. وی پس از فراگیری خواندن و نوشتن به شاهرود رفت. او برای فراگیری علوم اسلامی راهی مشهد شد. وی در حوزه علمیه مشهد هم‌زمان با آموختن کفایة الاصول، آن را تدریس می‌کرد. سید محمود در سال ۱۳۲۸ ق. برای ادامه تحصیل به عراق رفت و در حوزه علمیه در درس آخوند خراسانی شرکت کرد.

وی پس از وفات آخوند خراسانی، در درس خارج اصول آقاضیاءالدین عراقی و درس خارج فقه میرزای نائینی شرکت کرد و در شمار فقیهان حوزه نجف درآمد. شیخ محمد ابراهیم خباتی، سید مرتضی فیروزآبادی، محمد رضا رضوانی خمینی، سید جعفر کریمی،

۱. گلشن ابرار، ج ۴، ص ۴۳۶.

مسلم ملکوتی تبریزی، محمدعلی توحیدی تبریزی، سید جعفر مروج شوشتری، میرزا جواد تبریزی و میرزا کاظم تبریزی از شاگردان اویند. تقریرات بحث اصول آقا ضیاء و فقه و اصول میرزای نائینی، حاشیه بر عروة الوثقی و وسیلة النجاة، ذخیره المؤمنین و رساله‌هایی در موضوعات گوناگون فقهی، اصولی، رجالی و ادبی چون تیمم، وضو، وقت نماز، لباس نمازگزار، قواطع نماز، خمس، زکاة، حج و موارد قواعده ید و الضرر، تعریف علم اصول و نحو و نیز تقریرات مبحث حج از آثار اوست. آیت الله شاهرودی در ۱۳۵۳/۶/۱۴ ش. (۱۳۹۵ق.) در نجف درگذشت و پیکر پاکش پس از تشییع در کربلا و نجف در صحن حضرت علی علیه السلام آرام گرفت.^۱

۳. سید محسن حکیم: سید محسن، دومین فرزند سید مهدی در سال ۱۳۰۶ق. در نجف به دنیا آمد. شش ساله بود که پدرش را از دست داد. سید محمود، برادر بزرگش، او را با قرائت و حفظ قرآن مأنوس کرد و مشتاق ساخت. وی در نه سالگی به فراگیری دروس حوزی پرداخت. وی دروس عالی را نزد شیخ صادق بهبهانی و شیخ صادق جواهری فرا گرفت. سید محسن حکیم در دروس خارج آخوند خراسانی، آقاضیاءالدین عراقی، علی‌باقر جواهری، میرزای نائینی و سید محمد سعید حبوبی شرکت کرد.

بعد از آن، او بین عشایر بین النهرین عراق به عنوان عالمی که می‌توان از وی پیروی کرد مطرح شد. پس از درگذشت سید ابوالحسن اصفهانی و سید حسین بروجردی، مرجعیت وی در جهان تشیع شهرت یافت. آیت الله حکیم سالیان دراز در حوزه علمیه نجف به تدریس خارج فقه پرداخت. شماری از شاگردان او عبارت‌اند از: شهید محمد باقر صدر، محمد مهدی شمس الدین، حسین وحید خراسانی، محمدابراهیم خباتی، محمد باقر بهبودی، سید حسین مکی عاملی، احمد فیاض کاهی، نصرالله شبستری، عبد اللطیف سماهی حائری، سید سعید حکیم، سید محمد علی حکیم، علی نجفی کاشانی، محمد تقی تبریزی، محمد علی مدرس افغانی، سید ابراهیم مرتضوی میانجی، ابوالفضل نجفی، میرزا کاظم تبریزی و میرزا جواد تبریزی.

۱. عباس عبیری، دیدار با ابرار، شرح زندگینامه مرحوم آیت الله العظمی سید محمد شاهرودی رحمته الله.

مستمسک عروة الوثقی در ۱۴ جلد، حقایق الاصول (شرح کفایة الاصول، نهج الفقاهه (شرح استدلالی بر مکاسب)، دلیل الناسک، شرح تبصره، شرح النافع، رساله‌هایی در سجده سهو، ارث زوجه، علم زاویه، حاشیه بر عروة الوثقی، الدر الثمین، تشریح الافلاک، المراح، ریاضی المسائل و نجات العباد از آثار اوست. آیت الله حکیم در بیست و هفتم ۱۳۹۰ ق. در بغداد، دیده از جهان فرو بست. پیکرش پس از تشییع جنازه میلیونی، در کنار کتابخانه‌ای که خود ساخته بود به خاک سپرده شد.^۱

۴. سید ابوالقاسم خوبی: سید ابوالقاسم، فرزند سید علی‌اکبر در نیمه رجب سال ۱۳۱۷ ق. در خوی متولد شد. وی خواندن، نوشتن و مقدمات را در زادگاهش نزد پدر فرا گرفت و در سال ۱۳۳۰ ق. همراه پدر به نجف رفت. سید ابوالقاسم که از استعداد خوبی برخوردار بود در مدت کوتاهی دروس سطح را نزد استادان حوزه علمیه نجف به پایان برد. وی در ۲۱ سالگی در درس خارج فقه و اصول شیخ الشریعه اصفهانی، شیخ مهدی مازندرانی، آقاضیاءالدین عراقی، شیخ محمدحسین اصفهانی و میرزای نائینی شرکت کرد و هم‌زمان، کلام، تفسیر و فن مناظره را از محمدجواد بلوخی، حکمت و فلسفه را نزد سید حسین بادکوبه‌ای و حساب، هندسه فضایی و جبر را نزد سید ابوالقاسم خوانساری آموخت. وی درس عرفان و سیر و سلوک معنوی را نزد میرزا علی‌آقا قاضی فرا گرفت.

آیت الله خوبی تدریس دروس حوزوی را از زمانی که دروس سطح را می‌خواند آغاز کرد و در طول ۷۰ سال اشتغال به تدریس، صدها مجتهد و مدرس قوی تربیت کرد. تقریرات درس فقه و اصول استادان، به ویژه اجود تقریرات، حاشیه بر وسیلة النجاة، عروة الوثقی، مکاسب شیخ انصاری و الاحکام، رساله‌هایی در لباس مشکوک، قاعده تجاوز، تعارض دو استصحاب، البیان فی تفسیر القرآن، نفحات الاعجاز و معجم رجال الحدیث (۲۴ جلد) از آثار اوست. برخی از شاگردان وی عبارت‌اند از: محمدتقی بهجت، میرزا جواد تبریزی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، سید محمدباقر صدر، امام موسی صدر، سید علی سیستانی، سید صادق روحانی، مرتضی بروجردی، جعفر سبحانی، سید محمد روحانی، ناصر مکارم شیرازی، سید محمد بجنوردی، محمد جواد مغنیه، محمد تقی جعفری، دکتر

۱. عباس عبیری، سید محسن حکیم.

ابوالقاسم گرجی و دکتر سید جعفر شهیدی. آیت الله خویی در کشورهای مختلف اقدام به تأسیس مراکز علمی، خدماتی، فرهنگی و اجتماعی کرد؛ مانند: مرکز الاسلامی الامام خویی در نیویورک، لس آنجلس، بمبئی، لبنان، هند، فرانسه، انگلستان، تایلند، عراق و ایران.

آیت الله خویی در هشتم صفر ۱۴۱۳ ق. (۱۳۷۱/۵/۱۷ ش.) در ۹۴ سالگی به سرای باقی شتافت. پیکر پاکش در دوران حکومت بعثی، غریبانه و مظلومانه در مسجد خضراء نجف به خاک سپرده شد.^۱

تدریس

آیت الله میرزا جواد تبریزی در حوزه علمیة قم به تدریس قوانین اصول پرداخت. درس وی از شلوغ‌ترین درس‌های سطح حوزه علمیة قم بود. وی در حوزه علمیة نجف در «مسجد خضراء» و «مسجد عمران» به تدریس «مکاسب» و «کفایة الاصول» پرداخت.^۲ آیت الله در سال ۱۳۵۵ به ایران بازگشت و در حوزه علمیة قم به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. وی ابتدا در مسجدی کوچک تدریس می‌کرد؛ ولی با افزایش شاگردان، محل درس ایشان به مسجد عشقعلی منتقل شد. افزایش شاگردان، بار دیگر مکان تدریس را تغییر داد و حسینیه ارک، جایگزین مسجد عشقعلی شد. آخرین مکان درس وی، مسجد اعظم قم بود. آیت الله تبریزی ۵۵ سال تدریس و شاگردان دانشمندی تربیت کرد که اکنون برخی از آنها، جزو مسئولان نظام و استادان حوزه‌های علمیه هستند.

۱. گلشن ابرار، ج ۳، صص ۴۲۷-۴۳۸.

۲. سیره میرزا جواد تبریزی، ص ۴۹.

تألیفات

میرزای تبریزی علاوه بر تدریس و پرورش و تربیت شاگردانی فاضل و باتقوا، به نگاشتن کتاب‌های ارزشمند و متعددی در زمینه فقه، اصول، کلام، عقاید، رجال و... همت گماشت. بیشتر آثارش که بسیاری از آن‌ها چند بار چاپ شده‌اند عبارت‌اند از:

فقه

۱. ارشاد الطالب فی شرح المکاسب: این اثر در ۷ جلد به عربی نوشته و چند بار چاپ شده است؛ ۲. تنقیح مبانی العروة: (مباحث اجتهاد و تقلید و طهارت) به زبان عربی در ۷ جلد؛ ۳. تنقیح مبانی العروة: (بحث صلاة)، به زبان عربی در ۶ جلد؛ ۴. تنقیح مبانی العروة: (بحث صوم) به زبان عربی در ۱ جلد؛ ۵. تنقیح مبانی العروة: (مباحث الزکاه و الخمس) به عربی؛ ۶. تنقیح مبانی العروة: (بحث الحج) به عربی؛ ۷. تنقیح مبانی العروة: (بحث القضاء و الشهادات)، به عربی؛ ۸. تنقیح مبانی العروة: (مباحث الحدود و التغریرات)، به عربی؛ ۹. تنقیح مبانی العروة: (مباحث قصاص)، به عربی؛ ۱۰. تنقیح مبانی العروة، بحث الدیات، به عربی؛ ۱۱. تنقیح مبانی العروة، بحث النکاح، به عربی در ۱ جلد زیر چاپ؛ ۱۲. تنقیح مبانی العروة بحث الاجارة، به عربی؛ ۱۳. التهذیب فی مناسک الحج و العمر، به عربی و در ۳ جلد زیر چاپ؛ ۱۴. تعلیقه بر غالب مباحث کتاب عروة الوثقی، آیت الله سید محمد کاظم یزدی؛ ۱۵. تعلیقه بر منهج الصالحین آیت الله خویی: این تعلیقه پس از چاپ به صورت فتاوی آیت الله تبریزی در ۲ جلد به عربی، چاپ و منتشر شده؛ ۱۶. حاشیه بر وسیلة النجاة: (آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی)؛ ۱۷. ما استفدت من الروایات فی استنباط الاحکام الشرعیة؛ ۱۸. المسائل المنتخبة: به عربی و چند بار چاپ شده است؛ ۱۹. صراط النجاة: به عربی و در ۱۲ جلد است که ۵ جلد آن چاپ شده است؛ ۲۰. فقه المؤمنات: به عربی و ترجمه فارسی آن به نام احکام شرعی بانوان، چاپ و منتشر شده است؛ ۲۱. فقه الاغرار الشرعیة: به زبان‌های عربی و فارسی، چاپ شده است؛ ۲۲. احکام جامع مسائل پزشکی: به فارسی؛ ۲۳. مناسک حج: به فارسی؛ ۲۴. رساله توضیح المسائل: به فارسی؛ ۲۵. استفتائات جدید: به فارسی در ۲ جلد و چند بار چاپ شده است.

اصول

۱. دروس فی مسائل علم الاصول: به عربی در ۶ جزء و چند بار چاپ شده است. جزء اول در مباحث الفاظ و جزء ششم در مباحث استصحاب، تعادل و تراجیح و اجتهاد و تقلید است.

کلام و عقاید

۱. الانوار الالهية فی المسائل العقائدية: به عربی چاپ شده است؛ ۲. نفی السهو عن النبی ﷺ: به عربی، چاپ شده است؛ ۳. رساله مختصر فی النصوص الصحیة علی امامة الائمة الاثنی عشر ﷺ: به عربی و در یک جلد چاپ شده است؛ ۴. کتاب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ: به عربی؛ ۵. ظلمات فاطمه الزهرا ﷺ: به عربی چاپ شده است؛ ۶. فذک: به عربی، منتشر شده است؛ ۷. عبقات ولائیه: به عربی منتشر شده است؛ ۸ و ۹. زیارت عاشورا فوق الشبهات: (به عربی و یک جلد)، و ترجمه آن به زبان فارسی به نام زیارت عاشورا فراتر از یک شبهه در یک جلد چاپ شده است؛ ۱۰. الشعائر الحسينیه ﷺ: به عربی چاپ شده است؛ ۱۱. رقیه بنت الحسین ﷺ: به عربی منتشر شده است؛ ۱۲. مختصرة فی السواد: به عربی منتشر شده است؛ ۱۳. موسوعة الکلامیه: در ۲ جلد و عربی است.

رجال

۱. الموسوعة الرجالية: رجال اساتید به ترتیب حروف الفبا در ۷ جلد به عربی چاپ شده است؛ ۲. الموسوعة الرجالية: کتابهای چهارگانه (کافی، تهذیب، من لا یحضر، استبصار) به عربی در ۷ جلد چاپ شده است؛ ۳. النکات الرجالية: به عربی است.

افلاق

۱. النصایح، به زبان‌های فارسی و عربی چاپ شده است؛ ۲. آداب المتعلمین و المسترشدين، به عربی چاپ شده است.

خدمات فرهنگی و اجتماعی

شماری از خدمات فرهنگی و اجتماعی آیت الله تبریزی عبارت است از: ۱. تأسیس دار الصدیقة الشهیده در قم که مرکز نشر آثار دینی و مذهبی است و تاکنون برخی کتاب و رساله‌های وی را منتشر ساخته است. ۲. مدرس: این ساختمان در قم و جنب بیت ایشان به عنوان دفتر و محل درس و مراجعات فعال است. ۳-۵. مدرس‌ها: این مراکز در نجف اشرف و کربلا و سوریه همچون دفتر و مدرس قم فعالیت دارند. ۶. تأسیس درمانگاه بقیةالله در قم که با امکانات پزشکی خوبی به عموم مردم، خدمات درمانی ارائه می‌دهد.

ویژگی‌های اخلاقی

تهجد و شب‌زنده‌داری

ایشان از نوجوانی که آموختن دروس علوم اسلامی را آغاز کرد تا پایان عمر به شب‌زنده‌داری و تهجد مقید بود.

ساده‌زیستی

زندگی آیت الله تبریزی در حد افراد متوسط جامعه بود. وی تا پایان عمر، زندگی ساده‌ای داشت و منش طلبگی و ساده‌زیستی را حفظ کرد. بسیار قانع و صرفه‌جو بود. لباس‌هایش ساده و تمیز بود و به نظافت سر و وضع ظاهری بسیار اهمیت می‌داد.

استفاده از فرصت‌ها و پشتکار

میرزا جواد از آغاز جوانی تا روزهای واپسین حیات، به مطالعه، تحقیق، تدریس، نگارش آثار مفید، پاسخ به سؤالات و رد شبهات اشتغال داشت. او لحظه‌ای از عمرش را به بیهودگی نگذارند و از مجادله و قیل و قال و شرکت در مجالس خصوصی و عمومی که فایده‌ای علمی نداشت همواره برکنار بود و خیلی کم به مسافرت می‌رفت. وی نظم خاصی برای زندگی و فرصت‌های پیش رو سامان داده بود: قسمتی از اوقات خود را به زندگی شخصی، ساعاتی را برای مطالعه، تألیف و درس، فرصتی را هم برای ملاقات با شاگردان و مردم تعیین کرده بود و برای برنامه‌ریزی‌هایش اهمیت قائل و در انجام آن پشتکاری فوق‌العاده داشت. او در رفت و آمدهایش، دائم الذکر بود.

رسیدگی به مستمندان

میرزا هرگاه از مشکل مالی نیازمندی آگاهی می‌یافت، به کمک او می‌شتافت. گاه برای حفظ آبروی نیازمندان، با پای پیاده به منزلشان می‌رفت و به آن‌ها کمک می‌کرد. به طور معمول، پیش از اذان صبح که برای زیارت به حرم مشرف می‌شد، به فقری که از قبل شناسایی کرده بود کمک می‌کرد. از نانوایی‌های اطراف حرم خواسته بود پول نان را از نیازمندان بگیرند و او پول نان آن‌ها را بعداً به نانوایان می‌داد.

افلاص

یکی از صفات او در تمام دوران زندگی، این بود که همه سخنان و رفتارهایش برای خدا بود، برای رضای خدا سخن می‌گفت و عمل می‌کرد. قلم و قدمش برای خدا بود و کاری به پذیرش و رد و قبول دیگران نداشت.

ارادت به اهل بیت (علیهم‌السلام)

میرزای تبریزی علاوه بر تلاش بی‌وقفه در نشر معارف دینی، علوم و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)، ارادت و عشق فوق‌العاده و پیوندی عمیق با اهل بیت (علیهم‌السلام) داشت. او در نجف،

هر شب جمعه برای توسل به حرم حضرت علی علیه السلام مشرف می‌شد و برخی شب‌های جمعه به کربلا می‌رفت. وی رمز موفقیت خود را در توسل به اهل بیت علیهم السلام می‌دانست. هنگام درس با ذکر نام اهل بیت و ائمه علیهم السلام، چهره‌اش دگرگون می‌شد و گاه اشک در چشمانش حلقه می‌زد. وقتی به روایتی می‌رسید که ذکر از اهل بیت علیهم السلام می‌شد، بغض گلویش را می‌فشرد. در مجالس سوگواری و روضه‌خوانی به شدت می‌گریست. در دوران مرجعیت خود، میان ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام، انقلابی ایجاد کرد و آن را به عنوان یادگاری به نام خود ثبت کرد. این مرجع تقلید شیعیان در سوم جمادی الثانی ۱۴۱۴ ق. (۱۳۷۴ ش.) در روز شهادت حضرت فاطمه علیها السلام در ۷۰ سالگی، پای پیاده، همراه انبوه عزاداران به سرو سینه زد و به عزاداری پرداخت.^۱

وفات

آیت الله تبریزی در شب دوشنبه ۱۳۸۵/۸/۲۷ ش. در (۱۴۲۴ ق.) در ۸۲ سالگی دیده از جهان فرو بست و در جوار رحمت حق جای گرفت. پس از رحلت وی، دروس حوزه علمیه قم سه روز تعطیل شد و در قم عزای عمومی اعلام شد. پیکر پاکش در تاریخ ۱۳۸۵/۹/۱ در تشییع جنازه بسیار باشکوهی با حضور هزاران نفر از علما و مراجع تقلید، مدرسان، طلاب و اقشار مختلف مردم قم و زائران و ارادتمندان وی که از نقاط مختلف ایران به قم آمده بودند، از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تا حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام تشییع و پس از اقامه نماز میت به وسیله آیت الله وحید خراسانی در مسجد بالاسر حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. از سوی مراجع حوزه‌ها و مقام معظم رهبری و شواری عالی مدیریت حوزه، بیانیه‌ها صادر و از سوی یادشدگان مراسم یادبود وی برگزار گردید.^۲

۱. سیره استاد الفقهاء والمجتهدین، ۳۷.

۲. گلشن ابرار، ج ۷، ص ۴۶۴.

آیت الله علی پهلوانی

تهرانی (سعادت پرور)

«عالم عارف»*



از تبار قهرمانی نام آور

پهلوان حسین یزدی از دلاوران عصر تیموری است که از نیروی بدنی و خویش برای مبارزه با ستم استفاده کرد و در دفاع از حقوق مظلومان و رنج‌دیدگان، استقامت ورزید. تلاش‌های این رادمرد عرصهٔ پیکار با پلیدی‌ها، درون‌مایه‌ای دینی و ریشه‌ای مردمی و عمومی داشت. محرومان متدین و آنانی که برای حفظ باورهای خویش تا مرز فداکاری و جان فشانی مهیا بودند، تلاش‌های این پهلوان پاک سرشت را تحسین می‌کردند و پایداری‌اش را می‌ستودند؛ زیرا در برابر هجوم قبایل وحشی و افرادی که درصدد خیانت به اقشار گوناگون بودند لحظه‌ای آرام نداشت. او انسانی پرهیزگار بود و برای احیای امور پسندیده و فضیلت‌ها در جامعه می‌کوشید و در کمک‌رسانی به فقیران و درماندگان، از خود

*. نویسنده مقاله: غلامرضا گلی زواره.

جوانمردی نشان می‌داد.^۱ نام و یادش سال‌های متمادی در اذهان ماند و نوادگانش نام خانوادگی پهلوان حسین یزدی، پهلوانی و پهلوان زاده را برای خود برگزیدند، هنوز هم در یزد خاندانی زندگی می‌کنند که با این نام خانوادگی معروف‌اند.^۲

خانواده

عده‌ای از نوادگان پهلوان حسین از یزد به تهران مهاجرت کردند. این خانواده در آغاز به نام پهلوان حسین یزدی مشهور بودند؛ ولی به دلیل اقامت طولانی در تهران، رفته رفته به پهلوانی تهرانی شهرت یافتند. مرحوم حاج عبدالله پهلوانی که از نسل این مهاجران است، از بازاریان متدین تهران بود که در اواخر عمر، یک کارگاه نمک‌کوبی داشت و از این جهت نزد آشنایان و اهل محل به نمکی هم معروف بود.

حاج عبدالله، بازاری با ایمان و باتقوا بود. وی با برخی از علمای تهران، مدرّسان حوزه‌ها، معلمان و مربیان اخلاقی و ائمه جماعات ارتباطی تنگاتنگ داشت و بر اثر معاشرت با اهل فضل و فضیلت، شیوه‌های شایسته‌ای را در مسیر زندگی پیش گرفته بود و در تربیت و پرورش فرزندان، مراقبت‌های ویژه داشت و می‌کوشید آنان به گونه‌ای رشد یابند که به معرفت و معنویت رغبت نشان دهند و برای رسیدن به کمالات انسانی همت ورزند.^۳ یکی از شخصیت‌هایی که حاج عبدالله از رفتار و کردارش تأثیر پذیرفت، زاهد و ارسته شیخ رجبعلی خیاط است. برای او بسیار جالب بود که فردی خیاط، در خانه‌ای بسیار ساده زندگی می‌کند، در کار خود جدیت دارد و در گرفتن اجرت، انصاف و عدالت را

۱. غیاث‌الدین خواندمیر، *حبیب السیر فی اخبار افراد البشر*، ج ۴، صص ۵۳، ۵۶، ۶۴، ۷۵ و ۹۲؛ امیرعلی شیرنوازی، *محال‌النفائس*، صص ۵۲ و ۲۲۵؛ *لغت نامه دهخدا* چاپ جدید، ج ۴، ص ۵۸۳۱؛ و نیز بنگرید به: *قیام‌های مردی* (جلد ۵ از مجموعه قیام‌نامه‌ها) اثر یعقوب آژند.

۲. میرزا محمد کاظمینی، *دانش‌نامه مشاهیر یزد*، ج ۱، صص ۳۰۲-۳۰۵.

۳. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین مجید مشکی، *ماهنامه کیهان فرهنگی*، شماره ۲۳۴ و ۲۳۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵ش، ص ۱۰.

مراعات می‌کند، به نیازمندان کمک می‌کند، شب‌زنده‌دار و نماز شب خوان است.^۱
آیت الله سعادت پرور می‌گوید:

پدرم درباره کسب خود فرمود: در مغازه‌ام، ابتدا هیزم، زغال و نمک می‌فروختم و از طریق مزبور، روزی خود را از خداوند متعال دریافت می‌کردم. یک بار فقط هیزم آوردم و تا شب همه‌اش به فروش رفت. فردا پیش خود فکر کردم این بار زغال هم بیاورم، ولی شب که فرا رسید دیدم یک بار از هیزم و مقدار زیادی از زغال‌ها باقی مانده است. من از این اتفاق متنبه نشدم و بار دیگر فردای آن روز مقداری نمک آوردم و برای فروش در کنار دو جنس دیگر عرضه نمودم، وقتی می‌خواستم مغازه را ببندم و به خانه بروم مشاهده کردم از هر کدام مقداری باقی است. از دیدن این ماجرا ناگهان از خواب غفلت برخاستم و با خود این گونه نجوا کردم: خداوند اگر بخواهد، قادر است روزی من را از طریق فروش یک کالا هم تأمین کند و نیاز به اضافه کردن اجناس دیگر نیست. از این روی، بنابراین فهمیدم که کسب خود را با توکل به خداوند، با فروش نمک پی گیرم.^۲

حاج عبدالله در سال ۱۳۴۳ق. با بانویی پاکدامن از اهالی تهران ازدواج کرد. منزل آنان در محله اسماعیل بزاز تهران واقع شده بود. خانه‌ای ساده داشت؛ ولی نور صفا از آن ساطع بود. حاصل این ازدواج، سه فرزند پسر و یک دختر بود.^۳ پدر با شوق ویژه‌ای هنگام استراحت در منزل، سروده‌های پربار حافظ و مولانا را برای بچه‌ها می‌خواند و از این رهگذر، ذوق آنان را شکوفا می‌ساخت.^۴ آیت الله سعادت پرور می‌گوید:

من هنوز بالغ نشده بودم که در خانه، توسط عمو و پدرم با دیوان خواجه شیرازی آشنا شدم. پدرم صدای خوشی داشت. این دو بزرگوار اهل علم نبودند و

۱. محمد محمدی ری‌شهری، یادنامه شیخ رجبعی خیاط (نیکوبویان)، کیمیای محبت، صص ۳۲، ۳۸، ۳۹ و ۴۵.

۲. محمدجواد نورمحمدی، توصیه‌های عارفانه، صص ۱۹-۲۰.

۳. حجة الله نیکی ملکی، آفتاب عرفان (ملا حسینقلی همدانی) بخش ملحقات، صص ۴۶۹-۴۷۰.

۴. کیهان فرهنگی، شماره ۲۳۴-۲۳۵، ص ۱۰.

تحصیلات زیادی هم نداشتند؛ ولی از گفتار شیرین و سروده‌های پر بار حافظ لذت می‌بردند. یاد دارم در آن ایام که هشت الی ده ساله بودم، خواننده‌ای با صدایی و نفسی خوش، غزلی از خواجه را برایم می‌خواند، من آن را گوش می‌کردم و لذت می‌بردم؛ ولی جز لفظ و شیرینی بیان، چیزی احساس نمی‌کردم. مطلع این غزل چنین بود:

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن

منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن^۱

برادر بزرگش برای فراگیری تحصیلات حوزوی به قم آمد و در درس تفسیر، حکمت و عرفان علامه طباطبایی شرکت نمود. وی در مسائل اخلاقی، عرفان عملی و گرفتن دستورالعمل برای خودسازی و تهذیب نفس، از آیت الله حاج میرزا جواد انصاری همدانی پیروی کرد.^۲

تولد

علی پهلوانی در سیزدهم رجب ۱۳۴۵ق. (۲۶/ ۸/ ۱۳۰۵ش.) در تهران به دنیا آمد.

تغییر نام خانوادگی

علی همچون پدر به نام خانوادگی پهلوانی تهرانی معروف بود. وی در برخی نامه‌ها و نوشته‌های عرفانی خود، این عنوان را به کار برده است. در کتاب‌های شرح حال و برخی گفته‌ها و مصاحبه‌های شاگردان و فرزندان نیز به این نام اشاره شده است. آیت الله پهلوانی در خلوص نیت، صدق، صفا و فروتنی به قدری اوج گرفته بود که برای جلوگیری

۱. جمال حافظ، مقدمه: علی سعادت‌پرور درج ۱.

۲. مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین شیرازی، کیهان فرهنگی، شماره ۲۳۴-۲۳۵،



از شهرت و این که آوازه اش مانعی بر سر راه تحقیق و تألیف و فعالیت های ترویجی، آموزشی و تربیتی نگردد، فامیل «سعادت پرور» را برای درج بر روی جلد آثار خود برگزید و در واقع، «سعادت پرور» نام علمی او بود.^۱ حجت الاسلام والمسلمین مجید مشکی، شاگرد و خواهرزاده اش می گوید:

تا آن جا که من اطلاع دارم، استاد برای این که مشهور نگردند و شهرتشان در کار تربیت شاگردانش، اختلال به وجود نیاورد و تدریس ایشان را دچار وقفه نسازد، عنوان سعادت پرور را برای آثار مکتوبشان انتخاب کردند تا به اصطلاح ردی از خودشان باقی نگذارند.^۲ تا قبل از سال ۱۳۶۸، مردم او را به نام «پهلوانی تهرانی» می شناختند. برخی نیز به وی «شیخ علی آقا زاهد» می گفتند؛ زیرا راه شیخ محمدحسین زاهد تهرانی را پی گرفته بود.^۳

تحصیلات مقدماتی

اولین آموزگار علی، پدرش بود. آیت الله پهلوانی می گوید:

پدرم، شب ها وقتی از سر کار به خانه می آمد، بچه ها را جمع می کرد و برایشان امثال و حکم گذشتگان را می گفت، یا از گلستان و بوستان سعدی و مثنوی مولوی، مطالب یا سروده هایی را می خواند و آشنایی اولیه من با این آثار ادبی و عرفانی از طریق پدرم بود.^۴ علی در ۷ سالگی در سال ۱۳۱۲ به مدرسه رفت؛ اما چون فضای حاکم بر مراکز آموزشی از زمان رضاشاه نامناسب بود، پدرش تصمیم گرفت روز دوم، او را به مدرسه نفرستد و معلمی خصوصی برای تدریس علی و برادرش حسن برگزیند. دو برادر نزد میرزا ابوالقاسم مکتب دار، در مسجد امین -

۱. ویژه نامه دیدار، ضمیمه روزنامه جام جم، ۱۳۸۵/۴/۱۵، ش ۱۱، ص ۱۰.

۲. مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین شیخ مجید مشکی، کیهان فرهنگی، شماره ۲۳۴-۲۳۵، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۱۰.

۴. حمیدرضا جعفری، شیخ محمدحسین زاهد، صص ۲۰، ۲۲، ۳۲، ۳۴، ۳۶ و ۳۷.

الدوله، قرائت قرآن و کتاب‌هایی چون: فرائد الادب و گلستان را فرا گرفتند. حجت الاسلام والمسلمین شیرازی می‌گوید:

مرحوم والدشان، ایشان و فرزند دیگرش را در یکی از مدارس ابتدایی آن زمان ثبت نام می‌کنند؛ ولی چون معلمین آن مدرسه بعضاً خانم بودند، به لحاظ خلقیاتی که این دو بزرگوار داشتند، یک روز بیشتر به آن مدرسه نمی‌روند و پدرشان درصدد برمی‌آید برایشان معلم خصوصی بگیرد و به همین جهت در مسجد امین الدوله، میرزا قاسم با همان روش سنتی مرسوم، مبانی زبان و ادبیات فارسی و عربی را به آنان آموزش می‌دهد.

در محضر شیخ محمد حسین زاهد

در همین زمان، توفیق ویژه‌ای نصیب علی می‌شود و با زاهدی وارسته به نام شیخ محمدحسین زاهد آشنا می‌شود. شیخ محمد زاهد ابتدا در حوزه علمیه مشهد مقدس تحصیل کرد و پس از یک سال و نیم اقامت در مشهد و برای ادامه تحصیل به تهران رفت. وی در حوزه علمیه تهران، شاگرد آیت الله سید علی حائری بود و فقه را نزد آقاعیسی فرا گرفت. او از راه نفت‌فروشی امرار معاش می‌کرد.

شیخ محمدحسین زاهد در مسجد جامع بازار تهران و حجره بالاسر مسجد چهل ستون به تدریس می‌پرداخت. او در ادبیات عرب تبخّر داشت. وی مدتی امام جماعت مسجد امین الدوله بود. وی در این مسجد تدریس می‌کرد و مردم را با معارف اسلامی آشنا می‌کرد. وی در شاگردپروری، آموزش جوانان، صدق و صفا و خلوص نیت، کم‌نظیر بود و زندگی ساده‌ای را برگزید.^۱ ویژگی‌های این مربی صادق آن‌چنان در تربیت شیخ علی آقا پهلوانی اثر گذاشت که می‌توان گفت اساس جوهره ایمانی و معنوی وی را ابتدا شیخ محمدحسین زاهد ساخته بود.^۲ شیخ محمدشریف رازی این استاد وارسته را چنین معرفی کرده است:

۱. محمدحسن سیف‌اللهی، آقا شیخ مرتضی زاهد، صص ۱۸۱-۱۸۳.

۲. محمد شریف رازی، اختران فروزان ری و تهران، صص ۳۷۱-۳۷۲.

او سال‌ها در مسجد امین الدوله، واقع در کوچه غریبان تهران، جنب بازار تهران، اقامه جماعت نموده و درس اخلاق برای جوانان و طلاب نوجوان گفته و آن‌ها را با اخلاق حسنه و اوصاف جمیله خود ارشاد و هدایت می‌نمود. وی معلومات فقیه‌ی و یا اصولی زیادی نداشت؛ ولی آنچه می‌دانست به آن عمل می‌کرد، ناسک جاهل نبود، عالم عامل بود و با کمال قناعت و متانت و مناعت زندگی می‌کرد و اندوخته‌ای از خود به یادگار نهاد جز ذکر جمیل، در مسجد مذکور بعد از نماز جماعت درس اخلاق می‌گفت و نظر و منطقش مردم را به یاد خدا و اولیای او می‌انداخت تا در شب شنبه ۲۱ محرم الحرام ۱۳۷۳ درگذشت و در ابن بابویه دفن گردید.^۱ نفس گرم و صدای گیرای او چنان شیخ علی را جذب کرده بود که عاشق مناجات‌های وی گردید.^۲

یکی از برنامه‌های معنوی، پرجاذبه و به یاد ماندنی شیخ محمدحسین زاهد، سفر پیاده‌ی وی به امامزاده داوود بود. در این سفر، وی و همراهانش، امامزاده‌های مسیر را زیارت می‌کردند. بعد از نماز صبح، مردم در مسجد امین الدوله واقع در خیابان سیروس جمع می‌شدند. در طول سفر هر جا توقف می‌کردند و فرصت مناسب بود، وی صحبت می‌کرد. گاهی هم به دعا و مناجات می‌پرداختند. این سفر برای شیخ علی پهلوانی و نوجوانان و جوانان، اردوی تربیتی و تفریحی بود که در تقویت معنویات، نقش مهمی ایفا می‌کرد و نه تنها برای این کاروان جاذبه داشت؛ بلکه در طول مسیر عده بسیاری، جذب شیخ محمدحسین و رفتارش می‌شدند. آقای سعادت پرور می‌گوید: شب‌های جمعه، همراه حاج آقا زاهد به ابن بابویه و گاهی هم پیاده به امامزاده داوود می‌رفتیم و عصر که برمی‌گشتیم ایشان دعای سمات را از حفظ می‌خواند و شاگردان هم می‌خواندند و غذا درست می‌کردند.^۳ آیت الله سعادت پرور بارها هنگام تدریس و درس‌های اخلاقی از فضایل این

۱. شیخ محمدحسین زاهد، ص ۶۷؛ پند سعادت، ص ۴۵.

۲. آفتاب عرفان، ص ۴۷۱؛ کیهان فرهنگی، ش ۲۳۴-۲۳۵، ص ۱۱؛ شیخ محمدحسین زاهد، ص ۶۱.

۳. مصاحبه با حاج احمد کاشانی وحید، روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴/۸/۲۹، شماره

۷۶۳۷، ص ۱۲، پند سعادت، ص ۱۲۱.

استادش سخن گفت. آقای سعادت‌پرور علاوه بر استفاده‌های اخلاقی و معنوی از شیخ زاهد، برخی مقدمات علوم حوزوی را نزدش آموخت و در محضر او با آیت الله شیخ احمد مجتهدی تهرانی مأنوس گردید.^۱

ملاقات با عالمی خود ساخته

علی‌اکبر برهان (۱۳۲۴-۱۳۷۸ق.) از استادان علی پهلوانی است. او بارها از علی‌اکبر برهان به نیکی و احترام یاد می‌کرد و حضور در محفل انس وی را توفیق الهی تلقی می‌کرد. آقای پهلوانی در جلسه‌ای که نام برهان به میان آمد، وی را استاد دوم خود دانست و از علمای پاک و انسان‌های الهی و از تربیت‌یافتگان آیت الله قاضی شمرّد که خیلی خوب شاگرد را به منزل سعادت می‌رسانید. او هر سال برای زیارت ائمه (ع) و دیدار با عالمان و عارفان به عراق می‌رفت.^۲

حجت‌الاسلام والمسلمین شیرازی می‌گوید:

استاد پهلوانی سیوطی، مغنی، معالم، قوانین و دیگر دروس حوزه را در مسجد لرزاده خدمت آیت الله برهان آموخت. همچنین سفری هم در همراهی با این مربی عالی‌قدر و تعداد دیگری از شاگردان به عتبات عراق مشرف گردید و حدود چهل روز در آن سرزمین به سر بُردند که از نظر معنوی و سازندگی روحی و اخلاقی برایشان بسیار مفید بود.^۳

آیت الله سعادت‌پرور از این سفر چنین یاد کرده است:

«از همان ابتدای طلبگی، شب‌های یکشنبه در مسجد لرزاده، مراسم سوگوار و سینه‌زنی برای خامس آل عبا برگزار می‌کردیم و با اخوی نوحه‌خوانی می‌کردیم. در همین سال‌ها، شور و اشتیاق عزیمت به عتبات در سرمان موج می‌زد و هر شب دو ساعت قبل از نماز صبح از خواب برمی‌خاستیم و با گریه و زاری از خداوند می‌خواستیم توفیق این سفر

۱. محمدجواد نورمحمدی، **ناگفته‌های عارفان**، دفتر سوم، صص ۴۹-۵۰.

۲. **کیهان فرهنگی**، ش ۲۳۴-۲۳۵، ص ۱۱.

۳. **آفتاب عرفان**، بخش ملحقات، صص ۴۷۱-۴۷۲.

زیارتی را به ما عنایت کند. روزی آیت الله برهان خبر خوش حرکت به این دیار مقدس را دادند و در معیت ایشان و بیست نفر از طلاب به عراق رفتیم؛ البته سفر با مشقات زیادی در رفت و برگشت همراه گردید؛ ولی از نظر معنوی بسیار پربار و بابرکت بود. ابتدا به شهر مقدس کاظمین مشرف شدیم، در هر یک از شهرها، زیارتگاه‌ها، چند روزی به عزاداری و زیارت مشغول بودیم. بعد از بازگشت از این سفر، به دلیل این که مقدمات و مقداری از دروس سطح حوزه را به پایان رسانیده بودم، تصمیم گرفتم به قم هجرت کنم و در آن جا ادامه تحصیل دادم.^۱

شیخ علی اکبر برهان مقدمات و مقداری از سطوح دروس دینی را در حوزه علمیه تهران، نزد سید محمد قیصر، علی رشتی و سید محمد استرآبادی فرا گرفت و آن گاه به نجف اشرف رفت و سه سال در درس مرتضی طالقانی و آقا میرزا محمد عراقی شرکت کرد. سپس به ایران آمد و بعد از اقامت یک ساله در تهران به قم رفت و در حوزه علمیه قم، سطوح عالی فقه و اصول را نزد آیت الله محمدعلی حائری قمی آموخت، سپس در درس خارج فقه و اصول فقه شیخ عبدالکریم حائری، سید محمد حجت کوه کمره‌ای، سید محمدتقی خوانساری و شیخ محمد مازندرانی شرکت کرد.

وی برای بهره‌گیری افزون‌تر از فضای علمی و معنوی نجف، بار دیگر به عراق رفت و در درس سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی، شیخ محمدکاظم شیرازی، سید محمود شاهرودی و میرزا علی‌آقا قاضی طباطبایی شرکت کرد و با استوار ساختن مبانی علمی خود و نیل به قله اجتهاد و رسیدن به مقامات عرفانی، در حوزه علمیه نجف به تدریس پرداخت.

۱. غلامرضا خواجه سروی، **خاطرات آیت الله شیخ محمد رضا مهدوی کفی**، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی صص ۶۰-۶۱؛ دهقانی، کرمی‌پور و نیک‌بخت، **خاطرات حاج شیخ حسین انصاریان**، ص ۳۹؛ **آداب الطلاب**، زندگی و بیانات حاج آقا احمد مجتهدی تهرانی، ص ۱۳۶؛ محمدشریف رازی، **گنجینه دانشمندان**، ج ۳، ص ۳۹۷؛ محمدتقی الهیم نژاد، **مبلغ وارسته**، مجله مبلغان؛ بهمن و اسفند ۱۳۸۷، شماره ۱۱۱، گزارش همایش بزرگداشت مفاخر ائمه جمعه استان تهران؛ روزنامه اطلاعات، ش ۲۵۵۱۲، ۱۳۹۱/۱۱/۴.

وی بعد از برکناری رضا شاه از سلطنت، در شهریور ۱۳۲۰ به تهران آمد و به تأسیس مدارس علوم دینی و مراکز آموزشی برای تربیت دختران و پسران اهتمام ورزید. تأسیس و مدرسه علمیه لرزاده، مدرسه علمیه برهانیه و دبستان و دبیرستان برهان از مهم‌ترین اقدامات اوست. به تدریس علوم اسلامی نیز مشغول بود. احمد مجتهدی، حاج آقا مجتبی تهرانی، محمدرضا مهدوی کنی، سید محمدحسین مرتضوی لنگرودی، سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی، علی پهلوانی و شیخ حسین انصاریان از شاگردان اویند. نقش وی در تربیت طلایی عالم، خودساخته و با همت، بسیار مؤثر بود.

او خوش اخلاق، پرجاذبه و در راه امر به معروف و نهی از منکر جدی و کوشا بود و حتی به برکت نفس پاک او عده‌ای از افراد مشهور، اهل خیر و منشأ خدمات پسندیده گردیدند. شاگردان فاضلش او را به عنوان عالمی عارف، مربی اهل معنا و مقید به ادعیه، اذکار و موعظه معرفی کرده‌اند.^۱

خوش‌چین محضری پرفیض

استاد دیگر شیخ علی سعادت‌پرور در حوزه علمیه تهران، آیت الله میر سید علی مفسر است. آقای سعادت‌پرور می‌گوید: میر سید علی مفسر از عالمانی بود که انسان‌های شایسته‌ای را تربیت کرد. پرورش‌یافتگان محضرش به راستی از خوبان و صالحان بودند که در تحول معنوی و فکری جامعه مؤثر بودند. من هم این توفیق را به دست آوردم و در ایام جوانی به خدمتش برسم و از پرتو فضایلش بهره ببرم.^۲

سید علی مفسر از نظر زهد و تقوا، مسلمان عصر خویش در تهران به شمار می‌آمد و در مقام و عظمت او همین بس که شیخ عبدالکریم حق‌شناس، شیخ محمدحسین زاهد، و شیخ علی سعادت‌پرور شاگردان او هستند.^۳ آیت الله حق‌شناس می‌گوید: از آقایانی که در خدمتشان خوشه‌چینی کرده‌ام. آیت الله حاج میرسید علی حائری معروف به مفسر بود.

۱. ناگفته‌های عارفان، دفتر سوم، ص ۵۰.

۲. آقا شیخ مرتضی زاهد، ص ۱۸۱.

۳. محمدحسن سیف‌اللهی، عبد کریم (شرح حال شیخ عبدالکریم حق‌شناس)، صص ۷۳ و ۱۸۱؛ شیخ محمدحسین زاهد، صص ۱۶، ۱۷ و ۹۵.

ایشان از علمای ابرار بودند و بسیاری از افاضل، اخیار و تجار تهران در مسجد جامع بازار از محضر درسشان استفاده‌های فراوان می‌بردند. از آثار او تفسیر شریف مقتنیات الدُّرر معروف است. آن مرحوم در شبستانی که زیر گنبد مسجد جامع بازار تهران قرار دارد برای عموم مردم تفسیر می‌گفت. سبک و شیوه سلوکی و موعظه‌های آن بزرگوار، خوفی و انذار بود و این شیوه را هیچ‌گاه عوض نکرد. اگر چه برخی شاگردان او تاجرهای سرشناس و بازاریان مقبول بودند، ولی آن مرحوم، زندگی ساده و زاهدانه‌ای داشت و سطح معاش خانه‌اش از حد متداول و معمول هم نازل‌تر بود.

مجالسی هم که به عنوان میهمانی و پذیرایی برگزار می‌کرد، بسیار مختصر و ساده بود و به طور معمول، ظرفی از شربت را در میان می‌نهاد، هر کس می‌آمد خودش می‌رفت و از آن میل می‌کرد. در ایامی از زندگی، وضع مالی و معیشتی او چنان نابسامان گردید که مبالغی بدهکار گردید و برای ادای دین، خانه‌اش را در رهن طلبکار نهاد و چون فرصت دوره پرداخت فرا رسید و ایشان نتوانست آن بدهی را بپردازد، بلافاصله منزل مسکونی خود رابه آن فرد طلبکار واگذار کرد. سپس در بازار آهنگرها در کوچه حاج خلیل، خانه‌ای محقر را اجاره و تا آخر عمر در آن زندگی کرد.

آقا شیخ مرتضی زاهد، عارف ناشناخته سید کریم پیشه‌دوز و سید علی مفسر با یکدیگر بسیار مأنوس بوده‌اند. آیت الله مفسر که متولد ۱۲۷۰ ق. است در سال ۱۳۵۳ ق. رحلت کرد. پیکرش بعد از تشییعی باشکوه در امامزاده عبدالله شهر ری مدفون گردید. مرقدش همچنان مورد توجه علاقه‌مندان و مشتاقان فضیلت می‌باشد.^۱

هجرتی با برکت

آقای سعادت‌پرور در سال ۱۳۲۳ ش. برای ادامه تحصیل به قم رفت؛ اما به دلیل پدید آمدن مشکلاتی نتوانست در حوزه علمیه قم درس بخواند و ناگزیر به تهران بازگشت. وی سال بعد به قم رفت و به فراگیری سطوح عالیه و خارج فقه و اصول همت گمارد. استادانش عبارت‌اند از:

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، صص ۱۷۴-۱۷۵؛ ناصرالدین انصاری، اختران فضیلت، صص ۴۵۰-

۴۵۱؛ پند سعادت، ص ۴۴؛ آفتاب عرفان، ص ۴۷۲.

۱. آیت الله حاج سید محمدباقری سلطانی طباطبایی (۱۳۲۸-۱۴۱۸ ق.): وی که دانش آموخته حوزه‌های علمیه قم، مشهد و نجف بود، در سال ۱۳۵۹ ق. به قم آمد و به تدریس رسایل، مکاسب و کفایة الاصول پرداخت. آقای سعادت‌پرور دروس سطح عالی را نزد وی فرا گرفت.^۱

۲. شهید محمدعلی صدوقی (۱۳۶۱-۱۳۸۵ ش.): شهید صدوقی تحصیلات حوزوی را در یزد و اصفهان آغاز کرد و ادامه داد و بعد به قم رفت و ۲۱ سال در درس عبدالکریم حائری، آیت الله حجت، آیت الله خوانساری، آیت الله بروجرودی و امام خمینی شرکت کرد. وی در حوزه علمیه قم به تدریس در دروس سطح پرداخت و سعادت‌پرور سطوح عالی فقه و اصول را از وی فرا گرفت.^۲

۳. آیت الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (۱۳۱۱-۱۴۱۵ ق.): آیت الله مرعشی نجفی از مراجع تقلید و مدرسان سترگ حوزه علمیه قم است که صدها شاگرد تربیت کرد. نخست در مدرسه فیضیه تدریس کرد، بعد در شبستان روبه‌روی ایوان آینه صحن بزرگ قم تدریس کرد. وی سپس در مسجد بزرگ بالاسر حرم مطهر، منزل و حسینیه‌ای که در جوار منزلشان قرار داشت، تدریس می‌کرد. آیت الله سعادت دروس سطح عالی خارج فقه و اصول را نزد وی فرا گرفت.^۳

۴. آیت الله العظمی سید حسین بروجرودی طباطبایی (۱۲۹۲-۱۳۸۰ ق.): آیت الله بروجرودی فراگیری علوم اسلامی را در اصفهان آغاز کرد و در جوانی به درجه اجتهاد رسید. ۹ سال نیز در حوزه علمیه نجف تحصیل کرد و در سال ۱۳۲۸ ق. به بروجرود رفت و

۱. گلشن ابرار، ج ۲، صص ۸۸۵-۸۸۶؛ یادواره سومین شهید محراب آیت الله صدوقی، صص ۱۳-

۱۴؛ گروهی از نویسندگان، شهیدان محراب، صص ۱۷۴-۱۷۵؛ آفتاب عرفان، ص ۴۷۲.

۲. علی رفیعی، شهاب شریعت؛ همین نگارنده، جامعه فضل و فضیلت، ص ۵۹؛ کیهان فرهنگی، ش ۲۳۴-۲۳۵، ص ۱۱.

۳. شهید مرتضی مطهری، تعلیم تربیت در اسلام، ص ۲۴، مجله حوزه شماره ۳ و ۴، ص ۱۴۳؛

شهید مطهری، تکامل اجتماعی انسان، ص ۱۹۶؛ ابراهیم ابراهیم‌پور، اسوه مرجعیت، صص

۵-۹؛ کیهان فرهنگی، ش ۲۳۴-۲۳۵، ص ۱۱؛ آفتاب عرفان، ص ۴۷۲.

به تدریس، تبلیغ و ارشاد مردم پرداخت. وی در سال ۱۳۶۳ ق. با بیماری وخیمی روبه‌رو شد و تصمیم گرفت در صورت بهبودی باقی‌مانده عمرش را در قم بگذراند. علمای قم نیز هنگام عیادت از وی در بیمارستان فیروزآبادی از او تقاضا کردند به قم بیاید. او هم پذیرفت و در تاریخ ۱۳۲۳/۱۰/۹ ش. (چهاردهم محرم ۱۳۶۴ ق.) به قم آمد و ضمن ایجاد تحولات عظیم در حوزه، تلاش‌های فرهنگی اجتماعی گسترده، تألیف و تحقیق و مرجعیت شیعیان به تدریس پرداخت. آقای سعادت‌پرور می‌گوید:

بعد از آن که کفایة الاصول و مکاسب را آموختم و زیربنای علمی خویش را در این عرصه تقویت کردم، به درس آیت الله بروجردی و امام خمینی حاضر گردیدم.^۱

۵. امام خمینی (۱۳۲۰-۱۴۱۰ ق.): امام خمینی هنگام ورود آیت الله بروجردی به قم، درس خارج فقه و اصول خود را آغاز کرد که چند دوره ادامه یافت. درس اصول امام خمینی در مسجد سلماسی - که نزدیک منزل وی و در کوچه‌ای نسبتاً تنگ واقع شده بود - برگزار گردید که آیت الله سعادت‌پرور افتخار حضور در این مجلس پرفیض را به دست آورد. وقتی تعداد شاگردان افزایش یافت، محل تشکیل این درس به مسجد اعظم منتقل شد. درس خارج فقه امام خمینی نخست در مسجد محمدیه، واقع در سه راه موزه - که اکنون جزء حرم مطهر گردیده - برگزار می‌شد که به دلیل کثرت جمعیت، این درس به مسجد اعظم انتقال یافت. آیت الله سعادت‌پرور، این توفیق را داشت که تا زمان تبعید امام خمینی به ترکیه در درس خارج فقه و اصول ایشان شرکت کند.^۲

بهره‌های عرفانی

آیت الله سعادت‌پرور با بهره‌گیری از درس‌های عرفانی برخی عارفان وارسته به تهذیب نفس پرداخت و به مقامات عرفانی دست یافت. برخی از استادان عرفانی وی عبارت‌اند از:

۱. پند سعادت، ص ۴۳؛ سیاحت خورشید، صص ۳۲-۳۳؛ همین نگارنده، فرازهای فروزان، صص ۱۷۲-۱۷۳.

۲. محمدجواد نور محمدی، شیخ مناجاتیان، صص ۲۶۲-۲۶۳؛ سید عباس موسوی مطلق، آیت عرفان، ص ۴۱؛ احمد لقمانی، میزرا جواد آقا ملکی مردی از ملکوت، ص ۴۲.

۱. حاج آقا حسین فاطمی قمی (۱۲۹۷-۱۳۸۹ق.): وی علوم حوزوی را نزد پدرش (سید اسحاق رضوی فاطمی) و عمویش (سید محمدتقی فاطمی) فرا گرفت و در درس عرفان میرزا جواد ملکی تبریزی شرکت کرد. او مردی رئوف و دائم الذکر بود. وی تدریس اخلاق، تبلیغ شریعت و تربیت نفوس پاک را برعهده داشت و از برکات و معنویت اقامه نماز جماعت بهره می‌برد. وارستگی و تقوایش در حدی بود که به درخواست آیت الله سید محمدحجت کوه‌کمره‌ای، روزهای تعطیل در مدرسه حجتیه قم درس اخلاق می‌گفت. جلسات هفتگی در خانه‌اش در خیابان چهارمردان قم برگزار می‌شد که آقای سعادت‌پرور در آن حضور می‌یافت. این محفل پرفیض سراسر شور، موعظه و سوز بود. آقای فاطمی در این جلسات، خود را مخاطب قرار می‌داد و اشک می‌ریخت. نفوذ کلامش، همه را تحت تأثیر قرار می‌داد.^۱

۲. شیخ عباس تهرانی (۱۳۰۹-۱۳۸۵ق.): وی از مدرسان فقه، اصول، معقول و اخلاق در حوزه علمیه قم بود و به اقامه جماعت و ترویج دین اشتغال داشت. او روزهای جمعه در مدرسه حجتیه برای طلاب درس اخلاق می‌گفت. معروف‌ترین کتاب وی «دین و وجدان» است. آقای سعادت‌پرور از شاگردان عرفانی اوست.^۲

۳. سید ابوالحسن هاشمی قمی (متوفای ۱۳۴۵ش.): وی در پی انقلابی روحی در سن جوانی، در جست و جوی استادی با معرفت برآمد و موفق به درک محضر آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی گردید. او فراگیری علوم حوزوی را در قم آغاز کرد و مدتی هم در حوزه علمیه نجف اشرف تحصیل کرد. آقای سعادت‌پرور از درس‌های اخلاقی و عرفانی وی بهره برد و در این محافل با شهید حاج سید مصطفی خمینی آشنا گردید.^۳

۴. میرزا محمود شالچی (۱۲۶۰-۱۳۶۳ش.): میرزا عبدالله شالچی در ۳۰ سالگی به شاگردان میرزا جواد ملکی تبریزی پیوست. شور جلسات این عارف والاگهر چنان بر روح

۱. محمدجواد نورمحمدی، دو عارف سالک، صص ۶۱ و ۷۶؛ آیات عرفان، صص ۳۱-۳۲.

۲. شیخ مناجاتیان، صص ۲۳۸-۲۳۹.

۳. همان، صص ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۴ و ۳۲۳؛ دو عارف سالک، صص ۱۰۰-۱۰۱؛ به کوشش صادق

حسن‌زاده، طبیب دل‌ها، صص ۱۰۴-۱۰۵؛ مردی از ملکوت، ص ۴۵.



وی غلبه داشت که در تمامی ایامی که از استادش فاصله می‌گرفت تحت تأثیر و جاذبه نورانیت او قرار گرفته بود و اگرچه شغلش تجارت بود، در عین حال بر رفتار خود مراقبت ویژه‌ای داشت. از آن‌جا که مرحوم شالچی از نظر عرفان و معرفت‌های معنوی درجات و مراتبی را پیموده بود، شیخ علی سعادت‌پرور با وی مأنوس شد تا بتواند از مواعظ اخلاقی و دستورالعمل‌های ارزنده‌اش برخوردار شود. مرحوم شالچی بر اثر انسی که با قرآن و دعا به دست آورده بود، حقایقی را بر زبان جاری می‌ساخت که درس‌آموز بود. شیخ علی سعادت‌پرور، برخی معارف عرفانی را از او فرا گرفت.^۱

۵. آیت الله محمدتقی بهجت فومنی (۱۳۳۴-۱۴۳۰ق.): آیت الله بهجت بعد از تحصیلات مقدماتی در حوزه علمی فومن، در سال ۱۳۴۸ق. برای ادامه تحصیل راهی عراق گردید و چهار سال در حوزه علمیه کربلا با علم اسلام آشنا شد، سپس به نجف رفت و در حوزه علمیه نجف، در درس شیخ مرتضی طالقانی و استادان دیگر شرکت کرد. وی در عرفان و اخلاق، شاگرد آیت الله سید علی قاضی بود. او در سال ۱۳۶۴ق. و بعد از توقیف کوتاه در فومن به قم رفت و در درس آیت الله بروجرودی، کوه‌کمره‌ای شرکت کرد و به تدریس فقه و اصول در مقطع سطح عالی حوزه پرداخت.

وی سپس درس خارج فقه و اصول را آغاز کرد که تا زمان رحلت ادامه یافت. محل برگزاری درس او، نخست حجره‌های مدارس و سپس منزل شخصی و بعد مسجد کوچکی روبه‌روی مسجد فاطمیه و در نهایت، مسجد فاطمیه بود. آقای سعادت‌پرور، افتخار شاگردی وی را داشت. او به شدت تحت تأثیر آموزه‌های عرفانی آیت الله بهجت بود و به شاگردان خود سفارش می‌کرد در نمازهای جماعت آیت الله بهجت حضور یابند.^۲

جوانه‌های جاوید

علامه سید محمدحسین طباطبایی (۱۲۱۸-۱۳۶۳ش.): وی مقدمات دروس حوزوی را در حوزه علمیه تبریز فرا گرفت و در ۱۳۰۴ برای ادامه تحصیل به عراق رفت و در حوزه

۱. ناگفته‌های عارفان، دفتر سوم، ص ۶۵؛ زمزم عارفان، ص ۲۱ و ۲۷؛ رضا باقی‌زاده، برگ از دفتر آفتاب، ص ۳۹.

۲. در این باره بنگرید به: جرعه‌های جان‌بخش، به قلم نگارنده.

علمیه نجف در درس میرزای نائینی، شیخ محمدحسین اصفهانی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید حسین بادکوبه‌ای شرکت کرد. علامه طباطبایی، این افتخار را به دست آورد که در عرفان نظری و عملی و سلوک معنوی و اخلاقی به محفل پرفیض آیت الله سید علی قاضی طباطبایی راه یابد و در بیان شاگردان او مقام ویژه‌ای به دست آورد. او در سال ۱۳۱۴ به دلیل برخی مشکلات به تبریز بازگشت و ده سال برای تأمین معاش به کشاورزی پرداخت و از تدریس، تحقیق و بحث‌های علمی باز ماند. وی در سال ۱۳۲۵ ش. به قم رفت و در حوزه علمیه آنجا به تدریس تفسیر، حکمت، عرفان و کلام پرداخت.^۱

آیت الله سعادت‌پرور در سال ۱۳۷۲ ق. در شب‌های چهارشنبه و گاه پنج‌شنبه‌ها در درس تفسیر و اسفار علامه طباطبایی شرکت می‌کرد. وی موفق شد ۳۰ سال از درس‌های آموزنده عرفان علامه طباطبایی بهره جوید.^۲

آیت الله سعادت‌پرور می‌گوید:

علامه طباطبایی در آن ایام، منزل محقری در محله یخچال قاضی داشت. روز شنبه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۷۳ ق. - که مقارن با رحلت مرجع عالی‌مقام سید صدرالدین صدر (پدر امام موسی صدر) بود - به محل سکونت ایشان مراجعه کردیم، به درب منزل آمدند و به لنگه درب تکیه دادند و به ما می‌نگریستند، درخواست خود را مطرح کردیم، آن روز پاسخی نشنیدیم (شاید ضایعه ارتحال مرحوم صدر او را متأثر ساخته بود) و مقرر گردید تأملی نموده و بعداً جواب دهند. در مجلس ترحیمی که به مناسبت هفتمین روز درگذشت آیت الله صدر برگزار شد، علامه طباطبایی توسط یکی از دوستان پیغامی به ما داده بودند. مشعوف از این نوید، دوباره به درب منزل ایشان رسیدیم، ما را به سوی اندرون هدایت کردند، بعد از گفتگوهای مقدماتی، دستورالعمل‌های خود را عنایت فرموده و ما را به اعلام نتیجه عملکرد خود سفارش فرمودند.

۱. کتاب ماه، ادبیات و فلسفه، ش ۶۱، آبان ۱۳۸۱، ص ۹۰؛ کیهان فرهنگی، ش ۲۳۴-۲۳۵، صص

۶-۷.

۲. آفتاب عرفان، بخش ملحقات، صص ۴۷۴-۴۷۶؛ پند سعادت، صص ۴۴-۴۵.

جلسه بعد، خدمتشان شرفیاب شدیم. استاد از حالمان جويا شدند و بعد از بیاناتی در خاتمه فرمودند: «نوبت بعدی، هر یک به تنهایی بیایید.» البته بنده در فرصت‌های مقتضی خدمتشان می‌رسیدم. نظر به این که انقلاب درونی و توجه این جانب به مسائل معنوی و سلوکی قوی بود، مطالبی را که باید طی چندین سال فرا می‌گرفتم، در همان شش ماهه اول ایام سلوکی انجام شد؛ لذا علامه با عنایت خاصی، دستوراتی را که باید در طول زمان می‌فرمودند، زودتر به من آموزش دادند و بنده هم عمل کردم و بعد از اعلام نتیجه گاهی تأیید و گاهی هم تشویق می‌فرمودند. در همان سال اول سیر و سلوک، برای بنده توجهات ویژه توحیدی حاصل گردید که آن‌ها را به صورت خاصی به نگارش درآوردم و فقط منطق الطیر عطار را که از نظم به نثر درآوردم، به جای مانده است و یادداشت‌های باقی مانده را به جهات گوناگونی به آب دادم. مدتی این جلسات اخلاقی و عرفانی تعطیل گردید، روز جمعه‌ای بود، به منزل اجاره‌ای مرحوم علامه طباطبایی که در محل کنونی درمانگاه قرآن و عترت در خیابان حجتیه واقع بود رفتم و خدمتشان رسیدم؛ برحسب اتفاق، اخوی ایشان مرحوم آیت الله سید محمد حسن الهی طباطبایی حضور داشت. به وی گفتم: عرفای سابق، شاگردان خود را بدون وقفه مورد حمایت و هدایت قرار می‌دادند؛ اما گویا اخوی شما جناب علامه نمی‌خواهند لطف خویش را در مورد ما ادامه دهند. ایشان علامه را مورد خطاب قرار دادند و گفتند: به تقاضای آقایان توجه کنید. در نتیجه، ایشان برقراری جلسه را پذیرفتند و اذکاری را به بنده توصیه کردند، بنده سؤالاتی را که از قبل مهیا کرده بودم مطرح نمودم و این نشست با پاسخ به آن پرسش‌ها خاتمه یافت. از آن پس، هر جمعه به تنهایی خدمت این حکیم عارف می‌رسیدم تا این که چند نفر از شاگردان قدیمی سلوکی ایشان، در امر مذکور با من همراه گردیدند. چند سالی این جلسه مفید و معنوی ادامه داشت. ناگفته نماند این جانب دو سال بعد از شروع سیر عملی خود در مباحث عرفانی و اخلاقی، افراد مستعد را با آمادگی قبلی به خدمت علامه می‌فرستادم و خود نیز با او جلساتی داشتم؛ ولی تا زمان حیات مرحوم استاد، به کسی دستورالعملی ندادم؛ گرچه ایشان اجازه داده

بودند و می‌فرمودند خودتان رسیدگی کنید.^۱

آیت الله سعادت‌پرور می‌گوید:

بنده بعد از این که دستورات سیر و سلوکی را به طور کامل در خدمت علامه استفاده کردم و مدت‌ها گذشت، اغلب شاگردان ایشان که در سال‌های اول در این جلسات حضور می‌یافتند احساس کرده بودند دیگر نیازی نمی‌باشد به این عنوان در خدمت علامه باشند. در چنین زمانی، بنده دریافتم علامه معارفی از کمالات معنوی دارد؛ ولی از بیان آن‌ها اجتناب می‌کنند. با این اندیشه، تلاش کردم بدانم چگونه می‌توانم او را به سخن بیاورم و زمینه‌ای فراهم کنم تا ایشان اسرار عرفانی و توحیدی را بازگویند و بنده بهره ببرم. چنین شد که هر روز سؤالاتی را آماده می‌کردم و با طرح آن، علامه را به سخن درمی‌آوردم و مطالب ایشان را بعد از این نشست‌ها به نگارش درمی‌آوردم.^۲

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین شیرازی می‌گوید:

مرحوم سعادت‌پرور در این ملاقات‌ها با علامه، حتی یک سطر هم به رشته تحریر در نمی‌آورد. آن گفتگوها را ضبط هم نمی‌کرد؛ اما وقتی به منزل خود می‌آمد مطالب مطرح گردیده در جلسه را با دقت و حتی با ذکر جزئیات یادداشت می‌کرد. البته علامه مطالب را به اجمال می‌فرمود و او بحث‌ها را گسترش می‌داد و اگر ابهامی در آن‌ها می‌دید، در جلسه بعد از علامه می‌پرسید و پاسخ می‌گرفت و بدین گونه یادداشت‌های خود را اصلاح می‌کرد. روش کار او هم الهام گرفته از اندیشه‌های علامه بود و می‌کوشید توصیه‌های مربی خود را عملی سازد. به عنوان نمونه، علامه به ایشان فرمودند در کتاب «پاسداری حریم عشق» به ذکر کرامات و شطحیات نپردازید؛ بلکه صرفاً کلمات برجسته عرفا را ذکر کنید.^۳ آقای

۱. ناگفته‌های عارفان، دفتر سوم، صص ۳۴-۳۵؛ پند سعادت، ص ۴۹.

۲. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین شیرازی، کیهان فرهنگی، ش ۲۳۴-۲۳۵، ص ۱۶.

۳. علی کرباسی‌زاده اصفهانی، حکیم بیدآبادی، صص ۱۱۲-۱۱۳؛ سید العارفین (یادنامه آیت‌الله

سید علی قاضی)، ص ۴۴؛ گلشن ابرار، ج ۱۳؛ مقاله نگارنده درباره سید محمد نیریزی

شیرازی، کیهان فرهنگی، ش ۲۳۴-۲۳۵، صص ۱۶-۱۷.

سعادت پرور در شیوه تربیتی و سلوک عرفانی، از علامه طباطبایی متأثر بود؛ ولی نوآوری‌هایی هم داشت.^۱

رمز موفقیت

آیت الله سعادت پرور می‌گوید: آنچه سبب گردید در معارف عرفانی، عقلانی و اخلاقی، به شکوفایی برسم و تحولاتی رشددهنده در وجودم پدید آورد، عبارت است از:

۱. عنایت الهی در پاکی انعقاد اصل وجودم، ارتزاق از شیر طیب و طاهر مادرم و استفاده از خوراک حلال که پدرم با سختی و مشقت و رعایت موازین شرعی و دینی و انصاف و عدالت به دست می‌آورد و نیز پرورش‌های شایسته در سنین خردسالی به وسیله والدینم؛

۲. اساتید شایسته و معتقد به مبانی قرآنی و روایی، دلسوز و اهل تدین و تعهد در مکتب‌خانه؛

۳. استفاده از محضر مربیان اخلاق و عرفان، به ویژه شاگردان میرزا جواد ملکی تبریزی؛

۴. دوستان خوب، خوش‌نیت، صادق و فاضل در تمام مراحل تحصیلی و عرفانی؛

۵. انس مداوم و مکرر با قرآن، سنت نبوی، منابع روایی و آثار استادان اخلاق و فضایی عارف و دانشور؛

۶. آشنایی با شرح حال، سیره و سخنان عرفان و مربیان اخلاق از صدر اسلام، در طی قرون و اعصار تاکنون؛

۷. استقامت در عمل به توصیه‌های اخلاقی و سلوکی علامه طباطبایی، طی جلساتی که حدود سه دهه با آن فیلسوف مفسر و عارف وارسته داشتیم؛

۸. قریب چهل سال تمام یا افزون، هنگام سحرگاهان، با توجهی خاص، صد سوره توحید را قرائت نموده و ثواب آن را به تمام انبیا و اولیای الهی هدیه نمودم؛

۱. آفتاب عرفان، بخش ملحقات، صص ۴۷۹-۴۸۰.

۹. عبور از ابتلائات فراوان، تحمل دشواری‌های زندگی و استقامت در این مسیر و رضایت دادن به تقدیر الهی در گرفتاری‌ها؛
آن‌چه تاکنون بیان گردید و به سمع و نظر خوانندگان رسید، برای این مقصود نبود که خود را معرفی کنم و به کمالاتی که نصیبم گردیده و شاگردی در محضر بزرگانی چون علامه طباطبایی بیالم؛ بلکه منظور این بوده که به لطف و عنایت الهی اشاره کنم که در طول عمر نصیبم گردیده و نیز تنبهی باشد برای علاقه‌مندان و نسل جوان آینده.^۱

شیوه‌های آموزشی و تربیتی

آیت الله سعادت‌پرور، عارفی والامقام است که از نوجوانی، ضمن فراگیری علوم اسلامی در حوزه‌های علمیّه تهران و قم، با اراده‌ای استوار و همتی عالی، مراحل سیر و سلوک عرفانی و معنوی را گذرانید و با استفاده از دو قلمرو معنوی مکتب میرزا جواد ملکی تبریزی و میرزا علی آقا قاضی طباطبایی، به مقامات عالی در عرفان عملی و نظری نائل گردید؛ به گونه‌ای که در سال‌های آغازین تشرّف به محضر علامه طباطبایی، از جانب آن حکیم الهی، مأمور دستگیری، هدایت و ارشاد نوآموزان طریقت عرفانی و روش سلوکی او می‌گردد.^۲

تکیه کلام او در درس‌ها و بحث‌ها، مسائل توحیدی بود و از این‌که اقشار گوناگون با این معارف کمتر آشنایی دارند و غالباً شناخت‌ها، سطحی و پوسته‌ای است رنج می‌برد. او اگر چه به ظاهر به شرح غزل‌های حافظ می‌پرداخت، عمده مطالب را با استناد به آیات قرآن، روایات معتبر و موثق و نیز ادعیه و اذکار مأثور طرح می‌کرد و بر این باور بود که مباحث توحیدی و اخلاقی را که در رشد انسان‌ها اثرگذار است ائمه علیهم‌السلام در دعاها فرموده‌اند. بیشتر جلسات وی، کنار شرح قرآن و فطرت، شرح ادعیه بود.

۱. جمال آفتاب، آئینه جلال حافظ، مرتضی کمال، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۶۱، ص ۹۰.

۲. امیرعلی مهاجری، جستجوی خانه بی‌نشانی، ویژه‌نامه دیدار، جام جم، ۱۳۸۵/۴/۱۵؛ مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین تحریری، کیهان فرهنگی، ش ۲۳۴-۲۳۵، صص ۱۶-۱۷.

آیت الله سعادت پرور در شیوه‌های سلوکی خود هشدار می‌دهد کشف و کرامات، دام و دانه‌ای است که بر سر راه عارف ریخته‌اند تا او را از هدف مقدس متعالی که مسیری به سوی حق است بازدارد. به باور وی، تمامی اجزای هستی از نظر عارف، کشف و کرامت است. کشف و کرامات بین مکاتب انحرافی و عرفان راستین و اصیل، مشترک است و کسانی که حتی منکر معارف توحیدی‌اند و آیین‌های شرک‌آلود و مذاهب ضالّه را برگزیده‌اند، بر اثر ریاضت‌های سخت که غالباً با موازین شرعی هم سازگاری ندارند، توانایی کشف و کرامت را به دست آورده‌اند، مرتاض‌های هندی که کارهای خارق‌العاده انجام می‌دهند واقعاً ریاضت می‌کشند که غیرشرعی است.

محور دستورها و تعالیم تربیتی آیت الله پهلوانی بر ذکر و فکر بود و در این ارتباط ذکرهایی لفظی را که مأثور و مستند به روایات بود، توصیه می‌کرد.^۱ ایشان در روش سیر و سلوکی خویش، بسیار آرام و با استقامت بود. دستورهایش لطیف و بدون فشارهای بی‌مورد و بیهوده بر شاگرد بود. وی به شاگردانش توصیه می‌کرد تا هنگامی که به مرحله‌ای به طور کامل راه نیافته‌اند به مرتبه بالاتر گام برندارند؛ چون در غیر این صورت، شکست و انحراف شاگرد می‌آید.

او از ریاضت‌های نفس پرور که بعضی مدعیان دروغین تجویز می‌کردند، بیزار بود و اعتقاد داشت که سالک راه خدا باید با تشخیص درست، دستورهای مربی خود را به دقت انجام دهد که محصول این سیر مبارک، حالات و معنویاتی است که برای شاگرد پدید می‌آید. از نظر او، سلامت مزاج و آرامش روح و بدن سالک در این مسیر، اهمیت دارد. وی با اطلاعات مفیدی که از طب قدیم داشت دستورهای پزشکی کارسازی به شاگردان خود ارائه می‌کرد.

وی تن سالم و عاری از هرگونه عارضه‌ای را برای سالک الی الله، مرکب راهواری برای پیمودن طریق توحید می‌دانست و توصیه می‌کرد این بدن شما امانت الهی است و باید در سالم نگه‌داشتن آن کوشا باشید تا بتوانید در کهن سالی هم از ذکر، عبادت، تهجد و نوافل لذت ببرید.^۲

۱. ناگفته‌های عارفان، دفتر سوم، صص ۳۵-۳۷.

۲. کیهان فرهنگی، ش ۲۳۴-۲۳۵، ص ۸.

حجت‌الاسلام والمسلمین ایوبی می‌گوید: جلسات آیت الله سعادت‌پرور دو گونه بود: عمومی و خصوصی در جلسات ویژه، دو یا سه نفر حضور داشتند که سؤالاتی را مطرح می‌کردند و استاد پاسخ آن‌ها را ارائه می‌داد.^۱

حجت‌الاسلام والمسلمین شیرازی می‌گوید: درس‌های این جلسات غالباً مطالبی بود که استاد بعدها به نگارش درآورد و در قالب کتاب‌هایی منتشر کرد. حجت‌الاسلام والمسلمین نیازی می‌گوید: مرحوم سعادت‌پرور، عمده مطالب کتاب‌های خود را در این جلسات مطرح می‌کرد و بعد از بررسی‌ها و اصلاح‌های لازم، آن‌ها را می‌نوشت و چاپ می‌کرد.^۲

در شاکله اصلی دستورهایش، سیره و روش عارفان شیعه، به ویژه ملا حسینقلی همدانی بود. هر که علاقه‌ای به سلوک اخلاقی و عرفانی پیدا می‌کرد و نزد وی می‌رفت و درمی‌یافت او صادقانه برای این منظور آمده، به گرمی می‌پذیرفت. به شاگردان محبت‌های فراوان می‌کرد. وی هر شب برای عده‌ای از شیفتگان معارف الهی، بعد از نماز مغرب و عشا سخنرانی می‌کرد که حدود ۲۰ سال طول کشید.

در این جلسات معمولاً مطالبی خوانده می‌شد تا شاگردان به انجام دستورها همت و آگاهی افزون‌تری بیابند. شرح ادعیه مؤثر براساس کتاب اقبال الاعمال سید بن طاووس، شرح کلمات اهل معرفت از صدر اسلام تاکنون، قرائت روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) با تکیه بر بحارالانوار، رساله لب‌الاباب در سیر و سلوک که تقریرات اولین دوره از جلسات سلوکی علامه طباطبایی است، گزیده اشعار صائب تبریزی، شرح غزل‌های حافظ، شرح منطق الطیر عطار نیشابوری، توضیحات درباره رساله سیر و سلوک بحر العلوم در نشست‌های مزبور، تدریس و مورد ارزیابی و توضیح و تبیین قرار می‌گرفت.

وی در ماه‌های رجب و شعبان نیز ادعیه این دو ماه شریف را شرح می‌کرد. در ماه رمضان، جلسات تعطیل بود و خلوت و انس با معبود، شب و روز آیت الله سعادت‌پرور را

۱. همان، صص ۸ و ۱۷.

۲. ناگفته‌های عارفان، دفتر سوم، صص ۳۱-۳۲؛ پند سعادت، صص ۲۵، ۳۰ و ۳۲؛ آفتاب عارفان، صص ۴۷۶-۴۷۷؛ رسایل عرفانی، ص ۲۰۷ به بعد.

دربرمی‌گرفت. در تمام ایامی که در قم به سر می‌برد و به امور دوستان و شاگردان رسیدگی می‌کرد، هر روز صبح تا ظهر به مباحث علمی و تحقیقاتی خود می‌پرداخت و عصرها به طور کامل تا هنگام اذان مغرب، وقت خود را در اختیار شاگردان و مراجعات می‌نهاد و به نامه‌ها پاسخ می‌داد. او به تربیت و تزکیه، شناخت خداوند، اطاعت از دستورهای الهی، شکیبایی، آراسته شدن به اخلاق الهی، بیداری و شکافتن پرده‌های غفلت، رسیدن به نورانیت از طریق اعمال عبادی، ادعیه و ذکر تأکید داشت.^۱

کتاب‌هایی را که آیت الله سعادت‌پرور به شاگردان خود توصیه می‌کرد، مطالعه کنند و در مضامین آن‌ها دقت کنند، عبارت‌اند از: اصول کافی، روضه کافی، غررالحکم، ارشاد القلوب، مجموعه ورام، وسائل الشیعه، بحار الانوار، شرح نهج البلاغه ابن هیثم بحرانی، اقبال الاعمال، دیوان حافظ، دیوان فیض کاشانی، دیوان صائب تبریزی، مثنوی طاق‌دیس نراقی و بحر المعارف عبدالصمد همدانی.

آیت الله پهلوانی می‌گفت: اگر کسی با روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) سر و کار نداشته باشد، مثل فردی است که باخبر شود حضرت مهدی موعود (علیه‌السلام) در قم در حال سخنرانی است و در عین حال با بی‌خیالی بگوید: مهم نیست، ولش کن، بعداً می‌رویم.^۲

سفارش‌ها

ای عزیز من، خود را بشناس که خداشناسی از طریق آفاق و انفس امکان‌پذیر است و این دو در انسان موجود است.

عالم از هم گسیخته نشد و ستم افزایش نیافت، پریشانی جامعه را فرا نگرفت، مگر آن‌که خدا را فراموش کرده و از حق تعالی فاصله گرفتیم.

برای امور دنیایی، کوشش بی‌جا نکنید که به غیر از روزی خود به چیز دیگری دست نمی‌یابید. غصه خوردن برای جلوه‌های دنیوی، خسران فراوان دارد.

۱. گفتگوهایی با حجت‌الاسلام محمدباقر تحریری، محمد روحی، فصلنامه اندیشه دینی، پیش

شماره، بهار، ۱۳۸۴، صص ۱۲۷-۱۲۸.

۲. حجت‌الله نیکی ملکی، یاد سالکان.

از هوای نفس پیروی مکنید، ترک امیال نفسانی موجب می‌شود به آن چه مطلوب شماست دست یابید.

سعادت دنیوی و اخروی و ملکوتی جز از راه اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دست نمی‌آید. پس دست از دامن پاک این وجودهای منور بردارید.

در پیشانی هر عملی، اخلاص را در نظر بگیرید؛ زیرا اگر عمری، اعمالی را بدون خلوص انجام دهید، مثل شتر عساری است که شب و روز برای روغن کشتی می‌چرخد؛ ولی راهی را طی نکرده است.

از افراط و تفریط در امور بپرهیزید و اعتدال را در نظر داشته باشید.

مبادا با افراد غافل و جاهل، طرح دوستی بریزید.

مشاهده می‌کنید که آتش‌هایی در جامعه، تر و خشک را باهم می‌سوزاند، مبادا آتش‌گیره این شعله‌ها باشید؛ بلکه مدام حامی حق شوید و امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ نه این که خدای ناکرده داخل در گناهکاران و یاور آنان باشید.

دنیا پایداری ندارد، گذرگاهی است که به میزان احتیاج باید دل به آن بست.

در جوانی به فکر اصلاح خود باشید و در این سنین از انحراف و ابتذال کناره‌گیری کنید تا در سنین پیری، افسوس این دوران را بخورید، تأسفی که فایده‌ای هم ندارد.^۱

شاگردان

شماری از شاگردان آیت الله سعادت‌پرور عبارت‌اند از:

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمدحسین شیرازی: وی در سال ۱۳۳۲ در تهران به دنیا آمد و در سال ۱۳۴۶ همگام با تحصیلات در مقطع متوسطه، در مدرسه علمیه آیت الله احمد مجتهدی تهرانی به تحصیل مقدمات علوم حوزوی پرداخت. وی همراه خانواده به زیارت قبور ائمه علیهم السلام در عراق رفت و حدود یک سال در حوزه علمیه نجف به تحصیل روی آورد. سپس برای دیدار با خویشاوندان به تهران آمد؛ ولی به دلیل تیرگی روابط ایران و عراق دیگر نتوانست به نجف برود و ناگزیر به قم رفت و دروس سطح را نزد ستوده، صلواتی، علوی گرگانی، موسوی تهرانی، مظاهری و فاضل لنکرانی فرا گرفت.

۱. کیهان فرهنگی، ش ۲۳۴-۲۳۵، صص ۹ و ۱۴.

او بعد از اتمام این مقطع تحصیلی حوزه، دروس حکمت، کلام و عرفان را نزد میرزا جواد تبریزی، وحیدی خراسانی، محمدتقی بهجت، سید هاشم تهرانی، محمدی گیلانی، انصاری شیرازی، جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی فرا گرفت. او در این سال ها موفق گردید در درس علامه طباطبایی به طور مستمر شرکت کند و در منزل این استاد از جلسات ویژه عرفانی و اخلاقی او بهره برد. وی سه سال هم در یک دوره برنامه آموزش مؤسسه در راه حق شرکت کرد. وی بیش از ۳۰ سال از سخنان آیت الله سعادت پرور بهره برد. وی داماد آیت الله سعادت پرور بود.^۱

۲. حجت الاسلام والمسلمین محمد باقری تحریری: (متولد ۱۳۳۴) وی در سال ۱۳۴۸ بعد از سه سال فراگیری دروس حوزوی در مدرسه آیت الله مجتهدی در تهران به قم رفت، تحصیلات حوزوی را ادامه داد و دروس سطح را نزد اوسطی، دوزدوزانی، موسوی تبریزی، صلواتی، مظاهری و فاضل فرا گرفت و ده سال در درس خارج فقه و اصول فاضل لنکرانی، سید محمد روحانی و شیخ میرزا جواد تبریزی شرکت کرد. او مدت ها شاگرد آیت الله محمدتقی بود. وی در درس حکمت و تفسیر محمدی گیلانی، جوادی آملی، حسن زاده آملی و مصباح یزدی شرکت کرد. حجت الاسلام تحریری از سال ۱۳۵۱ ش. هم زمان با فراگیری معقول و منقول به محضر آیت الله پهلوانی رسید و از طریق وی به جلسات عرفانی علامه طباطبایی راه یافت و تحت تأثیر این عارف مفسر قرار گرفت. جلوه های لاهوتی، سیمای مخبّین شرح حدیث عقل و جهل و شرح مناجات شعبانیه از آثار اوست.

حجت الاسلام تحریری می گوید: مرحوم پدرم از شاگردان اولیه و در زمره دوستان قدیمی علامه طباطبایی بود. من از اوایل طلبگی به دنبال مسائل اخلاقی بودم، تا آن که به قم آمدم و در این شهر همواره درصدد بودم با عالمی اهل عرفان و معنویت ارتباط داشته باشم، و پیوسته در یک التهاب درونی بودم، پدرم فرمود: به خدمت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام برو و ضمن زیارت مرقدش هرچه می خواهی از روح مقدسش طلب کن. گویا حاجتم روا شد؛ زیرا چند روز بعد به حجره عالمی رفتم که نسبت به من سمت استادی داشت، و نوار یک سخنرانی را برایم گذاشت که با شنیدن مطالب آن دگرگون

۱. همان، ص ۹۰۸، نامه کنگره بزرگداشت آیت الله فاضل طباطبائی، شماره اول، صص ۲۸-۲۹.

شدم، پرسیدم: گوینده این سخنان کیست؟ گفت: استاد پهلوانی. بعد از آن، خدمت ایشان آمدم و او مرا قابل دانست و فرمود: هر وقت خواستی بیا. این دیدار در سال ۱۳۵۲ش صورت گرفت. ما پنج‌شنبه‌ها از ده صبح تا پنج بعدازظهر خدمت استاد می‌ماندیم و بهره‌مند می‌شدیم.^۱

۳. حجت‌الاسلام والمسلمین مجید مشکی: وی در سال ۱۳۴۹ش. در تهران به دنیا آمد و در سال ۱۳۶۸ش. در رشته زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه علامه طباطبائی پذیرفته شد. وی بعد از اخذ مدرک کارشناسی، فراگیری علوم حوزوی را آغاز کرد و در سال ۱۳۷۶ در حوزه علمیه قم به فراگیری دروس سطح اهتمام ورزید. حجت‌الاسلام مشکی نیز زبان انگلیسی را تدریس می‌کرد. وی از شاگردان ویژه جلسات عرفانی و اخلاقی آیت الله سعادت‌پرور است. وی در مصاحبه‌ای می‌گوید:

بنده، خواهرزاده حاج آقا پهلوانی هستم. موقعی که ایشان در قم بود، ما در تهران زندگی می‌کردیم و طبعاً هر وقت به قم می‌آمدیم به منزل ایشان وارد می‌شدیم و به نوعی بخشی از خاطرات اولیه‌ام از قم با ایشان گره خورده است و می‌توانم بگویم تقریباً در دامن دایی‌ام بزرگ شده‌ام.^۲

۴. حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمدعلی مجاهدی: وی در سال ۱۳۲۷ش. در نجف آباد به دنیا آمد و بعد از تحصیل در دوره ابتدایی در سال ۱۳۴۳ش. در حوزه علمیه نجف آباد، دروس مقدمات را نزد ایزدی و فتاح الجنان گذرانید و سال بعد به قم رفت و در مدرسه حقانی اقامت گزید. او دوره سطح حوزه را نزد خزعلی، جنتی، محمدی گیلانی، آذری قمی، حرم پناهی و حسن تهرانی فرا گرفت و در درس حکمت و علوم عقلی اساتیدی چون: احمد بهشتی، شهید دکتر بهشتی و شهید دکتر محمد مفتاح شرکت کرد. وی سال‌ها در درس خارج فقه و اصول وحید خراسانی، شیخ مرتضی حائری، حسین نوری همدانی، حسینعلی منتظری، محمدتقی بهجت، موسوی اردبیلی و آذری قمی شرکت کرد.

۱. کیهان فرهنگی، همان، ص ۹ و ۱۴.

۲. سید محمدکاظم مدرس و میرزا محمد کاظمی، دانشنامه ائمه جمعه کشور، ج ۲، ص ۷۱۱؛ کیهان

فرهنگی، ش ۲۳۴-۲۳۵، صص ۸-۹.

مجاهدی در سال ۱۳۵۹ ش. مسئولیت امام جمعه فریدون شهر اصفهان را پذیرفت و تا ۱۳۶۰/۵/۱۲ در این مسئولیت باقی ماند. وی می گوید:

ابتدای طلبگی در قم در مدرسه حقانی (شهیدین کنونی) بودیم. در این مدرسه، فضای خوبی برای طلاب به وجود آورده بودند و درس های اخلاق مفیدی داشت؛ اما کافی نبود. در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، از طریق طلبه ای با سجایای اخلاقی و عرفانی آیت الله سعادت پرور آشنا شدم و همراه ایشان به منزل استاد در بازار قم، در کوچه ای بن بست و آن خانه ساده و محقر رفتم. شور و هیجان زیادی داشتم. آن روز پنجشنبه قبل از ظهر سال ۱۳۶۱ ش. بود، تا مرحوم سعادت پرور را دیدم. آن حالات معنوی که از سیمایشان ساطع بود، مرا جذب کرد. عرض سلام و ادب کردم و در اتاقی ساده، خدمتشان نشستیم. خلاصه ای از دوران طلبگی در خدمت شهید بهشتی و شهید قدوسی و مسئولیت هایم را شرح دادم و افزودم: حالا آمده ام خدمت شما. به هر حال بنده را پذیرفتند و از آن زمان خدمت استاد می رفتیم و درس می خواندیم. در مدرسه حقانی، از درس اخلاق علی احمدی میانجی، میرزا علی مشکینی و شهید قدوسی فیض می بردم؛ ولی احساس می نمودم بیشتر تحت تأثیر شهید قدوسی هستم. درس اخلاق ایشان پرجاذبه، قوی و توأم با سوز و گداز بود، من صدای گریه های طلاب را در این جلسات می شنیدم البته دیگران هم بسیار خوب و مربیان اهل عمل بودند، اگر چه این درس ها مؤثر بود؛ ولی احساس می کردم چون حالت عمومی دارند کفایت نمی کند و فکر می کردم باید استادی خصوصی داشته باشم تا دردها را برایش بگویم و او چون طبیبی برای درمان آن ها چاره اندیشی کند تا این که به خدمت استاد پهلوانی رسیدم و مباحث و درس های وی بیشتر بر دل و ذهن ما می نشست.^۱

۴. حجت الاسلام والمسلمین محمد نیازی: وی در سال ۱۳۳۷ ش. در قم به دنیا آمد و دوره ابتدایی را در دبستان حائری گذراند و در سال ۱۳۴۹ ش. وارد حوزه علمیه قم گردید. او دروس سطح را نزد ستوده، اعتمادی، استاد شیخ حسن آقا تهرانی فرا گرفت و در درس

۱. شبکه اینترنت mehr news agency (خبرگزاری مهر)؛ کیهان فرهنگی، ش ۲۳۴-۲۳۵.

خارج فقه و اصول میرزا جواد تبریزی، وحید خراسانی، حاج آقا مجتبی تهرانی، اعتمادی، شبیری زنجانی شرکت کرد و حکمت و فلسفه را نزد حسن زاده آملی، مصباح یزدی، میرزا یحیی انصاری شیرازی و جوادی آملی فرا گرفت. او مدرک کارشناسی خود را در مؤسسه در راه حق - که بعد نام خود را به مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی تغییر داد - دریافت کرد و دوره کارشناسی ارشد خود را هم در رشته حقوق جزا در دانشگاه آزاد اسلامی گذراند.

نیازی در سال ۱۳۵۹ش برای تبلیغ به کلاردشت چالوس اعزام گردید و علاوه بر فعالیت‌های ترویجی در امور تربیتی دبیرستان و سپاه پاسداران، مدتی مسئول جهاد سازندگی کلاردشت بود. وی در آذر ۱۳۶۱ش. رئیس دادگاه کیفری ۲ کرمانشاه شد و کار قضایی خود را آغاز کرد و سال بعد از سوی شورای عالی قضایی به عنوان کفیل دادگستری استان کرمانشاه معرفی شد.

وی هم‌زمان، ریاست دادگاه‌های انقلاب ارتش استان‌های همدان، کرمانشاه و کردستان را برعهده گرفت. نیازی در سال ۱۳۶۵ش. به ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح استان خوزستان منصوب شد و تا زمان قبول قطعنامه ۵۹۸-۱۳۶۷/۴/۲۷ در منطقه جنوب بود. وی سپس هم‌زمان به ریاست دادگاه نظامی قم و ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح استان گیلان منصوب شد. نیازی در سال ۱۳۶۸ش. به سمت دادستان نظامی تهران و در سال ۱۳۷۸ش. به سمت ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح منصوب شد.

وی از سال ۱۳۸۳ش. مسئولیت سازمان بازرسی کل کشور را عهده‌دار بوده است. از وی مقالات حقوقی متعددی در نشریات تخصصی درج گردیده است. نیازی در مصاحبه‌ای درباره آشنابودنش با آیت الله پهلوانی می‌گوید: در سال ۱۳۶۷ش. روزی یکی از شاگردان مرحوم سعادت‌پرور که تقریباً همکار و دوست بنده بود، پیشنهاد کرد که خدمت ایشان برسیم، من پذیرفتم. در همان جلسه اول، وی به ما خیلی لطف فرمود. در آن موقع مسئولیت در قم بود و چون به تهران انتقال یافتیم، گفت: هر وقت می‌توانی بیا، معمولاً صبح‌های جمعه خدمتشان می‌رسیدیم، آشنایی از لطفی الهی برای بنده بود و همین میزان

هم که از محضر او در اخلاق و عرفان بهره بُردم اثر عمیقی در زندگی و کار این‌جانب گذاشت و تا آخر هم در خدمت آن زاهد عارف بودم.^۱

۵. حجت‌الاسلام والمسلمین محمد روحی برندق (متولد فروردین ۱۳۴۶): وی در سال ۱۳۶۱ وارد حوزه علمیه قم شد و بعد از فراگیری مقدمات و سطوح، از سال ۱۳۶۸ در درس خارج فاضل لنکرانی، میرزا جواد تبریزی، وحید خراسانی و بهجت فومنی شرکت کرد. وی دارای دکترای مدرسی معارف (مبانی نظری) از دانشگاه معارف اسلامی است. آقای روحی، حکمت و عرفان را نزد حسن‌زاده آملی، جوادی آملی، مصباح یزدی و میرزا یحیی شیرازی فرا گرفت و با راهنمایی استادانش با آیت الله سعادت‌پرور آشنا شد و از سال ۱۳۶۴ تا زمان فوت آیت الله پهلوانی، عرفان، اخلاق و سیر و سلوک را نزد وی فرا گرفت. حجت‌الاسلام روحی در دانشگاه تهران و تربیت مدرس، به تدریس اخلاق، تربیت اسلامی، تفسیر و نهج البلاغه پرداخته است.^۲

آثار

۱. جمال آفتاب و آفتاب هر نظر: این کتاب ده جلدی حاصل تلاش ۲۰ ساله آیت الله پهلوانی در شرح دیوان است. آیت الله سعادت‌پرور، انگیزه خود را از تألیف این کتاب چنین بیان می‌کند:

تاکنون شرح‌هایی بر دیوان حافظ با بعضی غزلیات او نوشته‌اند، ولی بیشتر آنان به اصطلاحات و ظرافت‌های ادبی آن توجه داشته‌اند. بعضی از فلاسفه و عرفا هم بر بعضی از غزلیاتش شرحی نگاشته‌اند؛ ولی نه به طریقی که ما پیموده‌ایم که مطابق با حالات و گفتار خواجه و بهره گرفته از آیات و احادیث و دعاهاست. بنیاد اولیه این اثر، محصول جلسات خصوصی عرفانی مرحوم علامه طباطبایی است که نویسنده محترم، سالیانی دراز از این جلسه فیض برده است. در این نشست‌ها، علامه قریب دویست غزل از دیوان حافظ را به نحو اجمال و یا تفصیل تشریح نموده است.

۱. فصلنامه اندیشه دینی، پیش شماره، بهار ۱۳۸۴.

۲. افق حوزه، دوشنبه ۱۳۸۳/۹/۹، ش ۲۳، ص ۲.

این اثر نخستین بار در سال ۱۳۷۳ ش. به وسیله انتشارات تشیع چاپ شد. چاپ دوم آن در ده مجلد به قطع وزیری و در ۴۶۵۷ صفحه از سوی انتشارات احیا به وجهی زیبا و آراسته به انجام رسید (تاریخ چاپ: ۱۳۸۱ ش.)^۱.

۲. جلوه نور: این کتاب درباره زندگی حضرت فاطمه (علیها السلام) است. دفتر نشر فرهنگ اسلامی این کتاب را در ۳۲۷ صفحه در سال ۱۳۷۱ چاپ کرده است.

۳. راز دل (شرحی بر منظومه گلشن راز): این کتاب تقریر سخنان علامه طباطبایی در جلسات اخلاقی و عرفانی در سالیان دراز است که آیت الله پهلوانی آن را گردآورده است. این شرح در واقع تطبیق عرفان نظری و عملی بر قرآن و حدیث است. مؤسسه انتشارات احیاء این کتاب را در قطع وزیری چاپ کرده است.

۴. معارف ادعیه یا نور هدایت (انوار ملکوت): این کتاب در پنج جلد در زمینه شرح دعاها و معصومان (علیهم السلام) نگارش شده است. نگارنده در این اثر، شیوه‌ای متعادل برگزیده و در توضیح و تبیین دعاها، به جای شرح‌های موردی، به شرح عهده دعاها پرداخته است. عمده منابع این کتاب، آیات قرآن و احادیث ناب است. در این اثر، حقایق توحیدی برجسته در سیر و سلوک عملی از متن دعاها استخراج شده است. موشکافی‌های علمی و مراقبه‌های عملی علامه طباطبایی و شاگرد برجسته‌اش آیت الله سعادت‌پرور در جای جای این مجموعه متجلی است.

۵. سر الاسراء فی شرح حدیث معراج: این اثر در واقع، حاصل بخشی از جلسات اخلاقی عرفانی مرحوم علامه طباطبایی است که در آن علامه، حدیث معراج را به طور کامل شرح کرده است. این اثر در چهار جلد ترجمه شده است.

۶. الشمووس المضيئه فی الغیة و الظهور و الرجعة: این کتاب پژوهشی مستند و جدید درباره وقایع ایام غیبت و دوران ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) و رجعت امامان است. این اثر با عنوان ظهور نور ترجمه شده است.

۷. فروغ شهادت: تحقیقی درباره نهضت حسینی با استناد به احادیث و به دور از اظهار نظرهای بی‌پایه است. تأکید مؤلف در این اثر در راستای اثبات این واقعیت است که قیام

۱. رضا استادی، راز دل، کیهان فرهنگی، ش ۲۳۴-۲۳۵، صص ۳۱-۳۳.

امام حسین علیه السلام، حرکتی توحیدی بوده است. این کتاب در قطع وزیری در ۴۳۰ صفحه در سال ۱۳۷۳ ش. به وسیله انتشارات پیام آزادی چاپ شده است.

۸. پاسداران حریم عشق (کلمات عرفا): مجموعه ده جلدی وی دربردارنده سخنان خداوند، پیامبران الهی علیهم السلام، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام، ابرار، صاحبان کرامت و عارفان مسلمان است. آیت الله پهلوانی پس از نگارش، این کتاب را به پیشنهاد علامه طباطبایی آغاز کرد.

۹. قرآن و فطرت: نویسنده در این نوشتار بر این حقیقت، اصرار ورزیده که قرآن کریم بیانگر جریان توحید در تمام موجودات است و نهاد تمام هستی بر معرفت پروردگار سرشته است و فطرت توحیدی، امّ المعارف اعتقادات، جهان بینی، انسان شناسی، نبوت، ولایت، فضایل و مواعظ اخلاقی، احکام تکلیفی و وصفی، رخدادهای تاریخی، قصص انبیا و سیره اولیا است.

۱۰. یادداشت‌های مؤلف از جلسات اخلاقی عرفانی علامه طباطبایی: در این جلسات، آیت الله سعادت‌پرور پرسش‌هایی درباره آیات، روایات، دعاها، ذکرها، زیارت‌نامه‌ها و سخنان اهل معرفت مطرح می‌کند و علامه پاسخ‌هایی منطقی، خردمندانه و مستند می‌دهد.

۱۱. رسایل عرفانی: این رساله‌ها عبارت‌اند از:

الف) رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم: آیت الله پهلوانی با بررسی نسخه‌های متعدد رساله منسوب به بحر العلوم، آن را تصحیح کرده و بر آن تعلیقه‌هایی که عموماً شرح روایات و بیان پاره‌ای از نکات آموزنده است، افزوده است.

ب) نکته‌های ناب از آیت الله بهجت: این رساله دربردارنده خاطرات آیت الله پهلوانی از آیت الله بهجت است.

ج) رساله وصایا: این رساله، توصیه‌های عارفانه آیت الله سعادت‌پرور به علاقه‌مندان سیر و سلوک است. این رساله به صورت جداگانه به کوشش محمدجواد نورمحمدی چاپ شده است.

د) نامه‌ها: این رساله دربردارنده ۲۸ نامه است که آیت الله سعادت‌پرور در پاسخ به پرسش‌های علاقه‌مندان نگاشته و در آن‌ها مواعظ معنوی، هشدارهای تربیتی و حکمت‌های آموزنده‌ای را مطرح کرده است.

ه) شرح حال آیت الله قاضی: این رساله شرح حال آیت الله قاضی است.
و) دستورالعمل آیت الله ملکی تبریزی به آیت الله کمپانی (شیخ محمد حسین اصفهانی)

ز) گزیده دیوان ابن فارض: آیت الله پهلوانی به شعر، علاقه داشت و اشعاری نیز سروده بود؛ اما دیوان اشعار خود را از بین برده بود. آیت الله پهلوانی می گوید: آن زمانی که در مدرسه حجتیه بودم، چهارصد بیت از اشعار ابن فارض را شرح کردم و با خود، آن ها را می خواندم و چون دیدم نویسنده در شرح دیوان ابن فارض، خوب از عهده برآمده بود، از ادامه شرح اشعار وی، صرف نظر و به همین میزان اکتفا کردم.

ح) رساله منطق الطیر: این رساله، برگردان منطق الطیر عطار نیشابوری از نظم به نثر با روشی بدیع و هنرمندانه است. کنار هر یک از موضوعات مطرح شده، اشعاری متناسب از دیوان حافظ در آن گنجانیده شده است. مرحوم سعادت پرور در این اثر، مراحل سلوک را از آغاز تا پایان به تصویر کشیده و موانع آن را گوشزد کرده است.

ط) ماجرای شیخ سخان: نویسنده در این اثر از آغاز تا پایان، سالکان را به دست برداشتن از تعلقات و توجه به توحید ناب فرا می خواند.

ی) حکایت «سری» و تحفه: در این رساله، حالات و سخنان شورانگیز عرفانی جاریه عارفه «تحفه» را به تصویر کشیده است.

این سه رساله اخیر به صورت جداگانه هم تنظیم گردیده اند. مجموعه رسایل عرفانی به وسیله انتشارات تشیع در ۴۰۰ صفحه با قطع وزیری در سال ۱۳۹۰ چاپ شده است.

ویژگی های اخلاقی

۱. همّت خالصانه: آیت الله سعادت پرور عمر بابرکت خود را وقف فراگیری دانش و یاد دادن آن به دیگران، خودسازی و ارشاد مردم کرد. در پیام مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) به مناسبت ارتحال آیت الله پهلوانی آمده است:
آن بزرگوار عمر طیب و طاهر و همراه با تلاش مبارکی را در تعلیم و ترویج معارف الهی و توحیدی گذراندند و نمونه ای از صفا و اخلاص بودند.^۱

۱. گزارش مراسم بزرگداشت آیت الله سعادت پرور، روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۳/۹/۷.

آیت الله رضا استادی می‌گوید:

در سال‌های اول ورود به حوزه علمیّه قم مدت دو سال منزل ما در همسایگی مدرسه حجتیه بود و نیز دوستانی در آن مدرسه داشتیم. رفت و آمدمان به آن مدرسه فراوان بود و از برکات آن آشنا شدن با محفل دعای ندبه و بیانات آیت الله شیخ عباس تهرانی و بهره‌مند شدن از مجالس و محافلی بود که برای عرض ادب به پیشگاه اهل بیت (علیهم‌السلام) و در آن مدرسه برپا می‌شد. از کسانی که به خاطر شیفتگی به خاندان رسالت در برپایی این جلسات بسیار مؤثر و کوشا بود و با تواضع ویژه‌ای انجام وظیفه می‌کرد، آقا شیخ علی آقا پهلوانی بود. ایشان نسبت به ما طلبه‌های تهرانی لطف داشت؛ اما ما نسبت به مقامات علمی و بزرگواری‌های معنوی او آگاهی لازم را نداشتیم به هر حال آن دوران گذشت و اشتغالات و غفلت‌ها ما را از آن عزیز دور کرد. مرحوم آقای سعدت‌پرور خدمات مهمی انجام داده است: یکی آن که بخش مهمی از افادات علامه طباطبایی را برای نسل حاضر حوزه‌ها و دانشگاه‌ها و آیندگان حفظ کرده است و اگر نبود همت این عالم بزرگوار، همگان از آن معارف محروم می‌ماندند، دوم آن که بسیاری از معارف توحیدی را برای افرادی مانند حقیر که دستشان از معارف بلند اهل بیت (علیهم‌السلام) کوتاه بوده و هست که هم قابل فهم و هم مطمئن است بیان نموده و از این راه دیگران را در مسیر توحید قرار داده اند.^۱

حجت‌الاسلام والمسلمین نظری منفرد در مجلس بزرگداشت آیت الله پهلوانی می‌گوید:

انسان‌هایی که انگیزه تعلیم و تعلّم را با انگیزه رضایت خدا گره زده‌اند، این‌ها منشأ اثر و برکت‌اند. مرحوم سعدت‌پرور نیز از افرادی بود که از عمرشان خوب بهره گرفتند.^۲

۱. گزارش مراسم تجلیل از آیت‌الله سعدت‌پرور، روزنامه جام جم، ۱۳۸۳/۹/۱۵.

۲. پند سعدت، ص ۳۴.

حجت الاسلام والمسلمین صدیقی می‌گوید:

آن عارف زاهد حدود شصت سال از عمر بابرکت خود را در راه ترویج اسلام و قرآن و تألیفات ارزشمند سپری کرد و لحظه‌ای از ارشاد و هدایت افراد جامعه فروگذار نکرد. آن مرحوم با سعادت و غیرت زندگی کرد و طلاب و فضایی بسیاری از دانش، عرفان و اخلاقش بهره‌مند شدند.^۱ حجت‌الاسلام محمود تحریری - که از عارفان معاصر و شاگرد علامه طباطبایی است - ارزش تلاش‌های مرحوم سعادت‌پرور را برای رشد معنوی و عرفانی مشتاقان معرفت و معنویت فوق‌العاده دانست و او ملاحسینقلی زمان شمرد.^۲

۲. گریز از شهرت: آیت الله سعادت‌پرور تلاش می‌کرد گمنام بماند. او به ندرت از خود سخن می‌گفت. از مسافرت‌های غیرضروری پرهیز می‌کرد و تا آخر عمر، در تابستان و زمستان، گرما و سرما، در منزلی بی‌پیرایه و بی‌آلایش به پژوهش و فعالیت‌های طلبگی اشتغال داشت. در رفت و آمدها و حضور در برخی محافل و مجالس، بسیار عادی رفتار می‌کرد، تا مشخص نشود او عالمی با کمالات علمی و اخلاقی و عرفانی است.

هنگام حرکت در خیابان و کوچه، مشی متواضعانه‌ای در برخورد با اقشار گوناگون داشت و اجازه نمی‌داد شاگردان و مریدانش پشت سرش حرکت کنند. اگر هم عده‌ای از مریدان و شاگردانش وی را همراهی می‌کردند، برای افرادی که آنان را نمی‌شناختند، روشن نبود که استاد و شاگرد کیست. از هرگونه مصاحبه با رسانه‌ها و روزنامه‌ها اجتناب می‌ورزید. او برای پرهیز از شهرت، نام خانوادگی خود را بر روی جلد کتاب‌هایش ننوشت.^۳

۳. قناعت: آیت الله سعادت‌پرور، ساده‌زیستی را تا آخر عمر خویش رعایت کرد. زهد او زبانزد عام و خاص بود. او در خانه‌ای کوچک در کوچه‌های تنگ و پرپیچ و خم محله

۱. امیر علی مهاجرانی، جستجوی خانه بی‌نشانی، روزنامه جام جم، ویژه نامه دیدار،

۱۳۸۵/۴/۱۵؛ زمزم عارفان، ص ۱۳۶۵؛ پند سعادت، ص ۳۲.

۲. یاد سالکان، فصلنامه اندیشه دینی، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۲۷؛ آفتاب عرفان، بخش ملحقات، صص

۴۷۸ و ۴۹۳؛ کیهان فرهنگی، ش ۲۳۴-۲۳۵، ص ۱۲۱.

۳. ناگفته‌های عارفان، دفتر سوم، ص ۶۳؛ کیهان فرهنگی، همان، ص ۴۲.

حسین آباد خیابان آذر (خیابان طالقانی قم) زندگی می کرد. حجت الاسلام محمدباقر تحریری می گوید:

زندگی آقای سعادت پرور خیلی ساده و زاهدانه بود و از همان ابتدا با بی رغبتی به جلوه های دنیوی، زندگی خود را در حد متوسط به پایین می گذرانید؛ از این رو، برخی او را با عنوان شیخ زاهد خطاب می کردند. مرحوم ابوی می فرمود: ایشان در اوایل، یخچال هم نداشت؛ حتی از کلمن هم استفاده نمی کرد؛ بلکه قالب های یخ را در سرداب منزل قطعه قطعه می کرد و در گونی می گذاشت و برای نگه داری مواد غذایی به کار می برد. آن زمان که طلبه ها در حد متوسطی به سر می بردند وی از این حد هم پایین تر بود و شگفت این که روش مذکور را تا آخرین لحظات زندگی ادامه داد. مرحوم سعادت پرور در منزل کوچکی که با پول ارث پدری خریداری نموده بود می زیست و کوچک ترین تغییری در طول چهل سال زندگی در این خانه، در آن به وجود نیاورد. برخی علاقه مندان ایشان توصیه می کردند حاضریم با هزینه خودمان این منزل را تعمیر و مرمت کرده و یا حتی جای بهتری تهیه کنیم، وی جواب می داد این امکان برای بنده تا وقتی حیات دارم کافی است. بعد از مرگ هر کاری خواستند بکنند. همین خصال باعث ظهور کمالاتی برایشان گردیده و تحول ویژه ای در شاگردان به وجود می آورد. فقر مالی و بیست سال کسالت و بیماری متوالی که در این اواخر حتی موجب از دست رفتن بینایی حاج آقا شده بود، هیچ گاه نتوانست وی را از حرکت علمی و فکری و خودسازی بازدارد. حجت الاسلام شیرازی می گوید:

استاد پهلوانی در زندگی خودشان، واقعاً از تعلقات و تجملات بریده بودند کسانی که به منزلشان رفته اند و از نزدیک زندگی استاد را دیده اند. این سخن بنده برایشان کاملاً محسوس است. تا یک ماه قبل از فوتشان حتی اجازه ندادند ما یک درب بازکن برقی (آیفون) برای منزلشان نصب کنیم، خودشان از پله ها پایین می رفتند و درب خانه را می گشودند. چندبار هم زمین خورده و استخوان پایشان آسیب جدی دیده بود. تنها یک پنکه سقفی داشتند. بنده هرچه کوشیدم یک خط تلفن برای او بگیریم موافقت نکردند تا سرانجام به نام خودم یک تلفن ثابت خریدم و با زحمت در منزل ایشان گذاشتم. واقعاً صبر و تحمل بر آن زندگی توأم

با مشقت و پارسایی و زهد فوق‌العاده، خود یک مجاهدت عظیم به شمار می‌رفت... این همه در شرایطی است که اگر می‌خواستند همه چیز برایشان مهیا بود؛ اما اجازه نمی‌دادند. مرحوم سعادت‌پرور در عین زهد و قناعت، دارای استغنای طبع، سرشار از عزت نفس و گشاده‌دست بود و نسبت به محرومان و افراد بی‌بضاعت، سخاوت نشان می‌داد.^۱

۴. فروتنی: آیت الله سعادت‌پرور بسیار فروتن بود.^۲ ایشان مقید بود در روضه‌هایی که در منزل امام خمینی رحمته الله علیه منعقد می‌گردید حضور یابد. وی همچون مردم عادی در مجلس روضه می‌نشست زانوها را بغل می‌گرفت و به سخنان منبری گوش می‌داد. یکی از شاگردانش می‌گوید:

یک روز وقتی می‌خواست از منزل امام بیرون برود، بنده پشت سر ایشان حرکت کردم، دیدم جلوی در، دنبال فضای خالی می‌گردد که مبادا پای خود را روی کفش‌های دیگران بگذارد، سرانجام با دقت ویژه‌ای بدون این که کفشی را پامال کند گیوه‌های خود را پوشید و به راهش ادامه داد. در حد توان به خانواده کمک می‌کرد و کارهای مربوط به خویش مانند شستن لباس را شخصاً انجام می‌داد. وقتی دوستان و شاگردان خدمتش می‌رسیدند، خودش آب داخل سماور می‌ریخت، خودش چایی دم می‌کرد و بین میهمانان توزیع می‌کرد. بنده شاکر و متواضع خدا بود و قائل به رابطه استادی و شاگردی نبود.

یکی از شاگردان او می‌گوید:

هنگامی که برای میهمانی خدمت ایشان شرفیاب شدیم، بعد از اقامه نماز ظهر، خیلی زود بر سر سفره ناهار حاضر گردید و این مسأله برای ما جای شگفتی داشت، که چرا ایشان تعقیبات زیادی بعد از نماز نمی‌خواند. بعد از مدتی که رفت و آمدم به منزل ایشان افزایش یافت، متوجه گردیدم ایشان متواضعانه، منتظر گذاردن میهمانان را دور از ادب میزبانی می‌داند و می‌فرمودند: انسان در هر حالی

۱. در روایت آمده است: «من تواضع رفعه الله».

۲. آفتاب عرفان، بخش ملحقات، صص ۴۹۵ و ۴۷۹؛ پند سعادت، صص ۴۷، ۳۵ و ۳۸.

باید ببیند چه وظیفه‌ای دارد، انجام نوافل یا رسیدگی به اهل منزل و میهمانان و خدمت به آنان، این تشخیص به موقع و عمل به آن است که آدمی را به مدارج بالایی می‌رساند و توفیق‌هایی را نصیبش می‌گرداند.

یکی از شاگردان ممتازش می‌گوید:

استاد با یک دنیا محبت و شوق و نوعی فروتنی، تربیت افراد را برعهده می‌گرفت. وقتی شاگردی به حضورش می‌رسید، حتی سبب پوست می‌گرفت و برش‌هایی از آن را در دهان این تشنگان معارف می‌نهاد تا بعد از مدتی که احساس می‌کرد این شاگرد شایستگی کمال‌یابی را دارد و دستورات مورد نظر را به درستی انجام داده و مقداری از راه را پیموده، او را به کلاس درس معارف توحیدی خود فرامی‌خواند. خیلی صمیمی و مهربان با این افراد برخورد می‌کرد و لبخند بر لبانش نقش بسته و می‌گفت: علاقه دارد با شماها شوخی کنم، با آن که بر بلندای معرفت و تقوا قرار گرفته بود هیچ‌گاه در جلسات هنگام نصیحت، خود را از شاگردان جدا نمی‌دانست و نمی‌گفت: چنین و چنان باشید یا بر اعمال خود مراقبت کنید؛ بلکه تأکید می‌کرد همه ما گرفتاریم و از این رو باید مواظب اعمالمان باشیم و در مواظ و سخنرانی‌ها به شاگردان توصیه می‌کرد خود را از مردم جدا ندانید.^۱

۵. توجه به واقعیت‌های زندگی فردی و اجتماعی: آیت الله سعادت پرور جامه‌ای کهنه می‌پوشید؛ ولی فوق‌العاده به نظافت اهمیت می‌داد؛ با ظاهری آراسته در جمع دوستان و محافل و مجالس و معابر حاضر می‌گردید و برخلاف این که می‌گویند عارف و فرد وارسته از دنیا باید ژولیده و آشفته باشد، عمل می‌کرد. هیچ وقت با وجود گرفتاری‌های فراوان و ابتلا به چند بیماری و تحمل ناملایمات، کسل و خسته و پژمرده و گرفته در جمع دیده نمی‌شد؛ بلکه همواره شوخ طبع به نظر می‌رسید و لبخند به لبانش دیده می‌شد.^۲ در برنامه

۱. ابوعلی سینا در کتاب اشارات و تنبیهات، نمط نهم در بیان مقام عرفا می‌گوید: اهل عرفان به دلیل وارستگی از دنیا و پیوستگی به عالم قدس و ملکوت، مدام در حال نشاط و شادابی‌اند.

۲. برنامه ویژه بزرگداشت آیت الله سعادت پرور، رادیو معارف، جمعه ۱۳۸۵/۳/۱۹، ساعت ۳:۳۰ بعداز ظهر و جمعه ۱۳۸۵/۴/۲۳ همین ساعت.

سیر و سلوک، وقتی می‌دید فردی لیاقت قدم گذاردن در این وادی را ندارد با قاطعیت می‌گفت: شما تشریف نیاورید. در گفت و گو با افراد، به اندازه و قاعده و با پرهیز از زواید، سخن می‌گفت و کم گوی و گزیده گوی بود. اجازه نمی‌داد وقتش ضایع گردد یا به امور بیهوده اختصاص یابد. به همین دلیل تا موقعیتی را مناسب می‌دید، بحثی قرآنی، روایی و اخلاقی را مطرح می‌کرد و می‌کوشید که حرف بزند و به دیگران سفارش می‌کرد به این جلسات گرمی و رونق ببخشند.

تمام روابط فردی و اجتماعی او مطابق موازین دینی و شرعی بود حتی در جزئی‌ترین مسائل این امور را رعایت می‌کرد و می‌کوشید از فرصت‌های پیش آمده در جهت رشد فکری و معنوی استفاده کند. یکی از شاگردانش می‌گوید: آقای پهلوانی زمانی که در تهران به سر می‌برد تا برای معالجه به سوئیس برود، وجهی به ایشان دادم، اسکناس‌ها کهنه، فرسوده و کثیف بود. تا این وضع را دید گفتم: چرا مردم نسبت به این سرمایه ملی توجهی ندارند.^۱

شخصی نقل کرده است: روزی برای فرزندم اسباب بازی نسبتاً گران‌قیمتی خریدم. ایشان با نرمی و متانت اما چهره‌ای ناراحت گفت: با پول امام زمان علیه السلام نمی‌توان این‌گونه کالاها را خرید. امکان دارد این مبلغ سهم خمس کارگری ناتوان باشد که کنار تنور نانوايي در روزهای گرم تابستان عرق ریخته باشد. آیا فراموش کرده‌ایم که در قیامت از حلال‌ها هم دقیق حساب می‌کشند.^۲ آیت الله سعادت‌پرور می‌گوید: بعد از رحلت علامه طباطبایی، فکر کردم وظیفه من در برابر ضرورت ارشاد اقشار مردم چیست؟ آیا بر سازندگی اخلاقی و معنوی دوستان و مشتاقان معرفت بپردازم و جلسات ارشادی و عرفانی را با آنان ادامه دهم و یا این کار را رها کنم. مدتی با خود فکر می‌کردم این مسئولیت لایق من نیست؛ ولی هر روز بر سر مزار علامه طباطبایی می‌رفتم و با توسل و قرائت قرآن و فاتحه از روح آن بزرگوار تقاضا می‌کردم نظر خود را به من الهمام کنند. در پایان اربعینی که بر سر مزارش رفتم دریافتم گویا این تلاش مورد رضایت و توجه ایشان است و سرانجام بر من مسلّم

۱. آفتاب عرفان، بخش ملحقات، ص ۴۹۶.

۲. فصلنامه اندیشه دینی، پیش شماره، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۱۳.

گردید به کوشش خود در این باره ادامه دهم و هدایت‌های ایشان را که ناقص مانده بود دربارهٔ مشتاقان سیر و سلوک به پایان برم.^۱

آیت الله پهلوانی از مسائل اجتماعی و سیاسی غافل نبود. وی جزء ۴۰ مجتهد و مدرس حوزه بود که پس از دستگیری امام خمینی در سال ۱۳۴۱، مرجعیت امام خمینی را تأیید کرد. وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره از امام خمینی و مقام معظم رهبری (حضرت آیت الله خامنه‌ای) حمایت کرد و خود را سرباز فداکار نظام اسلامی شمرد.^۲ وی به خاندان عصمت و طهارت محبتی توأم با معرفت و ژرف‌نگری داشت. ارادت وی بر موضع‌گیری اجتماعی‌اش آشکار می‌شد.

نگرش وی در آثار و سخنانش هویداست؛ مثلاً وظیفهٔ هر مسلمانی است که در چنین شرایط (حاکمیت جور و جفا) ساکت ننشیند و به نحوی مخالفت خود را ابراز نماید و در غیر این صورت، با عامل ظلم شریک است.^۳ اغلب گرفتاری‌ها و ستم‌هایی که در حال حاضر گریبان‌گیر ملل مظلوم جهان در ارتباط با ستمگران و استعمارگران است، بر اثر عمل نکردن به کلام نورانی (قرآن) است.^۴ تولی و تبری تنها به گفتار نیست؛ بلکه باید با تمام وجود تا سر حد نثار جان در راه زنده نگهداشتن آن کوشید تا دشمنان نتوانند کوچک‌ترین خللی در راه رشد و پیشرفت اسلام ایجاد کنند.^۵

کسالت و کوچ ابدی

آیت الله سعادت‌پرور به دوستان و شاگردان گفته بود: پس از رحلت علامه طباطبائی، بال و پرم شکست و در سال ۱۳۶۸ ش. با رحلت امام خمینی، بال دیگر خود را از دست دادم. این ضایعات و برخی ناگواری‌های دیگر و بالا رفتن سن، وی را دچار عارضهٔ قلبی و

۱. همان، ص ۱۱۵.

۲. علی سعادت‌پرور، فروغ شهادت یا اسرار مقتل سیدالشهدا علیه السلام، ص ۷۴.

۳. همان، ص ۱۴۵.

۴. همان، ص ۳۱۲.

۵. سیری به سوی انسانیت (شرح حدیث معراج)، ج ۱، ص ۴۴۹.

اختلال در دستگاه گردش خون کرد، در شب هفتم رحلت امام خمینی (خرداد ۱۳۶۸ ش.)، او را به بیمارستان کامکار قم انتقال دادند و چند روزی در آنجا بستری بود و برخی اقدامات درمانی درباره وی صورت گرفت. پزشکان این گونه تشخیص دادند که باید ایشان را برای ادامه درمان به تهران ببرند. آیت الله سعادت‌پرور را در بیمارستان شهید رجایی تهران بستری کردند. پزشکان آنجا گفتند: انسداد عروق قلب ایشان در حدی است که حتماً باید برای جراحی به خارج بروند. وی بعد از دو ماه بستری در این بیمارستان، با لطف مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) برای جراحی قلب به سوئیس اعزام شد و بعد از یک ماه اقامت در آنجا، عمل جراحی در شهر لوزان با موفقیت انجام شد.

آیت الله سعادت‌پرور در سوئیس از فرصت‌ها بهره برد و کتابی درباره قرآن و فطرت نوشت. وی بعد از بازگشت به ایران، پژوهش‌های خود را درباره قرآن و فطرت پی گرفت و بر حجم کتاب افزود. آیت الله پهلوانی تا ۱۱ سال پس از عمل جراحی، مشکل قلبی نداشت؛ اما پس از آن، به تدریج مشکل قلبی وی شدت پیدا کرد و از نظر جسمی نیز به شدت ضعیف شد. دوستان و آشنایانش با اصرار، او را به بیمارستان بردند. پزشکان توصیه کردند وی به مناطق خوش آب و هوا برود و در محیطی سرسبز و باطراوت استراحت کند. آیت الله سعادت‌پرور پیشنهاد آنان را نپذیرفت. وی منزل علما و برخی دوستان خود می‌رفت. وی به آنان می‌گفت: آمده‌ام غزل خداحافظی را بخوانم. آیت الله پهلوانی در سال ۱۳۶۸ که جراحی قلب کرد و مدتی در تهران در منزل برادر خود استراحت می‌کرد، گفته بود: من ۱۵ سال دیگر از خداوند متعال عمر گرفته‌ام تا بتوانم کارهای باقی‌مانده را انجام دهم. وی یک سال قبل از وفات (۱۳۸۲ ش) بارها فرموده بود: سال آینده بین شما نخواهم بود. وی اوایل سال ۱۳۸۳ بارها می‌گفت: بعید می‌دانم تا ماه رمضان سال جاری در قید حیات دنیوی باشم. وی در آخرین جلسه با شاگردانش به آنان گفته بود: آغاز حیات برزخی را به من نشان داده‌اند و خیلی واضح آن زمان برایم مشهود است و خودم دیدم که اولیا و علما در تشییع جنازه‌ام حضور یافته‌اند.

وی در اواخر عمرش با ویلچر به منزل دوستان و بستگان می‌رفت و گاهی در یک شب، منزل سه نفر می‌رفت؛ در حالی که قبلاً حوصله تحمل این گونه دید و بازدیدها را نداشت. وی در یکی از دیدارهای آخر عمرش گفته بود: کیفیت در قبر رفتن و لحد گذاشتن را دیده‌ام.

حجت‌الاسلام شیرازی می‌گوید:

صبح روز بیست و سوم رمضان، به منزل استاد رفتم تا مراقب حالشان باشم و داروهایشان را بدهم، باز گفتند: دیشب این‌جا خبرهایی بود؛ آمده بودند مرا ببرند و باز گفتند: چند روزی مهلت دارم. آیت الله پهلوانی در سحرگاه پنج‌شنبه ۱۳۸۳/۹/۵ (دوازدهم شوال ۱۴۲۵ ق.) به سرای باقی شتافت. پیکر پاکش با حضور طلاب، استادان و علمای حوزه، بستگان، آشنایان و علاقه‌مندانش تشییع شد و بعد از اقامه نماز به امامت آیت الله بهجت، در حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، در مسجد شهید مطهری، نزدیک قبر علامه طباطبایی به خاک سپرده شد.

مقام معظم رهبری در پی درگذشت وی پیامی صادر کرد که متن آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای شیخ حسن آقای تهرانی
دامت برکاته

با تأسف و تأثر، خبر رحلت برادر بزرگوارتان، عالم عارف پارسا و پرهیزگار، مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ علی آقای پهلوانی تهرانی را دریافت کردم. آن بزرگوار عمر طیب و طاهر و همراه با تلاش مبارکی را در تعظیم و ترویج معارف الهی و توحیدی گذراندند و نمونه‌ای از صفا و اخلاص بودند. امید است لطف و فضل الهی و مغفرت و رحمتی که [خداوند] به بندگان صالح خود وعده فرموده است شامل حال این بنده پاک‌بی‌آلایش باشد. این‌جانب به جناب‌عالی و خانواده محترم و مکرم ایشان صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

۱۳۸۳/۹/۷ ش.



جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز پیام تسلیتی به مناسبت درگذشت وی صادر کرد. مجلس بزرگداشت آیت الله پهلوانی شامگاه جمعه ۱۳۸۳/۹/۶ با حضور مراجع تقلید، استادان، طلاب و مردم در مسجد اعظم قم برگزار شد.^۱

۱. آفتاب عرفان، بخش ملحقات، صص ۴۷۷ و ۴۹۶؛ کیهان فرهنگی، ش ۲۳۴-۲۳۵، ص ۴۰؛ پند سعادت، صص ۴۹، ۵۳ و ۵۴؛ یاد آیت الله حاج شیخ علی سعادت پرور مؤلف جمال آفتاب، آفتاب هر نظر، کتاب هفته، ش ۲۱۳، شنبه ۱۴ آذر ۱۳۸۳ ش؛ اختران فضیلت، ص ۴۳۷، روزنامه جام جم، ۱۳۸۳/۱۰/۱۹، ش ۱۳۴۰، افق حوزه ۱۳۹۱/۹/۹، ش ۲۳، روزنامه اطلاعات ۱۳۸۳/۹/۷.

شناسنامه
ستارگان حرم

ستارگان حرم دفتر اول

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
زکریا امین معصومین	آدم	-	۲۰۴ - ۲۲۰ ه.ق.	قم
احمد (مهرت برقی) راوی دو هزار حدیث	محمّد	حدود ۲۰۰ ه.ق.	۲۸۰ ه.ق.	قم
علی قمی اقتیانوس حدیث	ابراهیم	-	بعد از ۳۰۷ ه.ق.	قم
عبدالرحمن هیدری ایلامی فروش مقدّس	بابا	۱۳۰۴ ه.ش.	۱۳۶۵ ه.ش.	قم
میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین	ملاّحسن	۱۱۵۱ ه.ق.	۱۲۳۱ ه.ق.	قم
محمّد (ابن قولویه) مردی از سلاله پاکان	جعفر	-	۲۹۹ یا ۳۰۱ ه.ق.	قم
احمد قمی راوی سه معصوم	محمّد	اواخر قرن ۲ ه.ق.	زنده ۲۸۰ ه.ق.	اشتمالاً قم
میرزا صادق آقا تبریزی پناه مروحمان	محمّد	۱۲۷۴ ه.ق.	۱۳۱۵ ه.ق.	قم
سید ابوالحسن انگلی ستاره تبریز	سید محمّد	۱۲۸۲ ه.ق.	۱۳۵۷ ه.ق.	قم
روح‌الله کمالوند فرّ آبادی سفیر قیام	-	۱۳۱۹ ه.ق.	۱۳۸۳ ه.ق. ۱۳۴۳ ه.ش.	قم
ملاّ عبدالرزاق لاهیجی حکیم آزاده	علی	-	۱۰۷۲ ه.ق.	قم
سید عباس حسینی مهری آیت افلاص	سید حسین	۱۳۳۳ ه.ق.	۱۳۶۶ ه.ش.	قم
سید محمّد محمّد کوه‌کمره‌ای قله تدریس	سید علی	۱۳۱۰ ه.ق.	۱۳۷۲ ه.ق.	قم
شیخ علی کاشانی فریده الاسلام	محمّد حسین	۱۳۴۹ ه.ق. ۱۳۰۹ ه.ش.	۱۳۷۴ ه.ق.	قم
سید احمد فوانساری تدریس پارسائی	سید یوسف	۱۳۰۹ ه.ق.	۱۴۰۵ ه.ق. ۱۳۶۳ ه.ش.	قم

ستارگان حرم دفتر دوم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
محمّد صفّار ممرّت نامدار	حسن	حدود ۲۲۰ ه.ق.	۲۹۰ ه.ق.	امتملاً قم
علی... بن بابویه قمی صدوقی اول	حسین	زنده ۲۳۵ ه.ق.	۳۲۹ ه.ق.	قم
قاضی سعید قمی چوپیار حکمت	محمّد	۱۰۴۹ ه.ق.	۱۱۰۳ ه.ق.	قم
سید ابوالحسن رفیعی قزوینی ترجمان حکمت	سید ابراهیم	۱۳۱۰ ه.ق. ۱۲۶۸ ه.ش.	۱۳۹۵ ه.ق. ۱۳۵۳ ه.ش.	قم
سید محمد معقّد داماد الکوی اجتهاد	سید جعفر	۱۳۲۵ ه.ق.	۱۳۸۸ ه.ق.	قم
میرزا علی اکبر مدرّس یزدی حکیم الهی	ابوالحسن	۱۲۶۴ ه.ق.	اواخر ۱۳۴۴ ه.ق.	قم
میرزا مهدی الهی قمشه‌ای حکیم قرآنی	ابوالحسن	۱۳۲۰ یا ۱۳۱۹ ه.ق.	۱۳۹۳ ه.ق. ۱۳۵۲ ه.ش.	قم
محمّد فکور یزدی فقیه وارسته	آقا حسین	۵ / ۱۳۲۴ ه.ق.	۱۲۹۴ ه.ق.	قم
سید محمد کاظم قزوینی پاسدار ارزش‌ها	سید محمد ابراهیم	۱۳۴۸ ه.ق. ۱۳۰۷ ه.ش.	۱۴۱۵ ه.ق. ۱۳۷۳ ه.ش.	قم
مرتضی هائری یزدی شیرای عترة	عبدالکریم	۱۳۳۴ ه.ش.	۱۴۰۶ ه.ق. ۱۳۶۴ ه.ش.	قم
میرزا علی آقاغروی علیاری آموزگار فضیلت	حسن	۱۳۱۹ ه.ق.	۱۳۷۶ ه.ش.	قم
محمّد رضا طبسی نگهبان نور	عبّاس	۱۳۲۲ ه.ق.	۱۴۰۵ ه.ق.	قم
مهدی امامی امیری فقیه آزاده	-	۱۳۰۲ ه.ق.	۱۳۷۸ ه.ق.	قم
عبدالعزیز اشعری قمی امین روایت	مهدی	نیمه دوم قرن دوم ق.	نیمه اول قرن سوم ق.	قم
محمّد ابراهیم آیتی آیت پژوهش	محمّد	۱۳۳۳ ه.ق.	۱۳۸۴ ه.ق. ۱۳۴۳ ه.ش.	قم

ستارگان حرم دفتر سوم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
محمّد ممقّی سفیر شرق	کاظم	۱۳۲۸ ه.ق.	۱۳۸۹ ق.	قم
ملکیم زنجانی هیدری سفیر بزرگ	حاج معصوم	۱۳۷۰ ه.ق. ۱۳۳۳ ه.ش.	۱۳۵۴ ه.ق. ۱۳۱۴ ه.ش.	قم
شهید حسین غفاری آذر شهری صلای صلابت	عباس	۱۳۳۵ ه.ق.	۱۳۹۴ ه.ق. ۱۳۵۳ ه.ش.	قم
شهید فضل‌الله مهری زاده مملاتی شیرای ولایت	غلامحسین	۱۳۰۹ ه.ش.	۱۳۶۴ ه.ش.	قم
سید احمد حسینی زنجانی آیت افلاص	سید عنایت الله	۱۳۰۸ ه.ق.	۱۳۹۳ ه.ق. ۱۳۵۲ ه.ش.	قم
عبدالکریم قوئینی زنجانی آیت افلاص	ابراهیم	۱۲۹۱ ه.ق.	۱۳۷۱ ه.ق.	قم
محمّد ابن عمید وزیر وارسته	حسین	۱۳۰۰-۲۹۹ ه.ق.	۱۳۵۹-۳۶۰ ه.ق.	قم
ریان قمی اسوه وفا	صلت	سره دوم.	سره سوم.	قم
شهید سید ابوالقاسم موسوی دامغانی یاور مفرمان	محمّد	۱۳۲۳ ه.ق.	۱۳۶۴ ه.ش.	قم
مصطفی زمانی درر آشنای نسل جوان	محمّد باقر	۱۳۵۳ ه.ق. ۱۳۱۳ ه.ش.	۱۳۶۹ ه.ش.	قم
سید صدرالدین صدر قله تواضع	سید اسماعیل	۱۲۹۹ ه.ق.	۱۳۷۳ ه.ق.	قم
محمّد مهری ربّانی املشی فقیه مبارز	ابوالمکارم	۱۳۵۳ ه.ق. ۱۳۱۳ ه.ش.	۱۳۶۴ ه.ش.	قم
محمّد اشعری قمی مدرّث بزرگ	احمد	-	مردود ۲۸۰ ه.ق.	قم
سید مرتضی مرعشی آینه فقاہت	سید محمود شمس‌الدین	۱۳۲۵ ه.ق.	۱۴۱۶ ه.ق. ۱۳۷۵ ه.ش.	قم



ستارگان حرم دفتر چهارم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
سید غلام فباسعیدی قامت غیرت	-	۱۳۱۴ ه.ق. ۱۲۷۶ ه.ش.	۱۳۶۸ ه.ش.	قم
سید محمد صادق لواسانی باردیرین امام	سید ابوالقاسم	۱۲۷۶ ه.ق.	۱۳۶۹ ه.ش.	قم
عبدالله همیری قمی مدرّس فرزانه	جعفر	۲۴۰-۲۲۰ ه.ق.	اواخر قرن سوم ه.ق.	امتملاً قم
احمد اشعری قمی معلّم حدیث	ادریس	اوایل قرن سوم ه.ق.	۳۰۶ ه.ق.	قم
عبدالمسین غروی تبریزی شکوه وارسنگی	مرتضی	۱۳۲۸ ه.ق.	۱۳۱۵ ه.ق. ۱۳۷۴ ه.ش.	قم
احمد قمی سفیر نور	اسحاق	-	۲۶۰-۲۶۳ ه.ق.	سربل زهاب
میرزا علی آقا شیرازی واعظ و ارسته	علی اکبر	شعبان ۱۲۹۴ ه.ق.	۱۳۷۵ ه.ق. ۱۳۳۶ ه.ش.	قم
سعد... اشعری قمی (شیخ الطائفه) استاد مدرّسان	عبدالله	-	۳۰۱-۲۹۹ ه.ق.	قم
شیخ عباس قمی حدیث افلاص	محمد رضا	مردود ۱۲۹۴ ه.ق.	۱۳۵۹ ه.ق.	نہف
محمد برقی حدیث کوشائی	قالد	-	قرن ۳ ه.ق.	-
محمد علی مدرّس تبریزی صاحب ریحانة الادب	محمد طاهر	۱۲۹۶ ه.ق.	۱۳۷۳ ه.ق. ۱۳۳۳ ه.ش.	قم
محمد جواد صافی گلپایگانی اسوه شیاعت	عباس	۸۸ یا ۱۲۸۷ ه.ق.	۱۳۷۸ ه.ق.	قم
سید صادق قمی آیت تدبیر	سید زین العابدین	۱۲۵۵ ه.ق.	۱۳۳۸ ه.ق.	قم
سید حسین فاطمی قمی معلّم افلاق	اسحاق	۱۲۹۷ ه.ق.	۱۳۸۹ ه.ق. ۱۳۴۸ ه.ش.	قم

ستارگان حرم دفتر پنجم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
شهید غلامحسین فغانی رایت تبلیغ	محمّد	۱۳۲۰ ه.ش.	۱۳۶۰ ه.ش.	قم
سید اسماعیل اصفهانی شندآبادی ستاره سمر	میر عبدالله	۱۳۲۸ ه.ق.	۱۴۱۰ ه.ق. ۱۳۶۸ ه.ش.	قم
شیخ علی اکبر الهیان آینه کرامت	محمّد تقی	مرور ۱۳۰۵ ه.ق.	۱۳۸۰ ه.ق. ۱۳۳۹ ه.ش.	قم
حسن نوری همدانی اسوهی اخلاص	ابراهیم	۱۳۰۲ ه.ش.	۱۳۶۹ ه.ش.	قم
سید علی علوی بغدادی کاشانی مشعل معرفت	سید محسین	۱۳۴۶ ه.ق. ۱۳۰۶ ه.ش.	۱۴۰۲ ه.ق. ۱۳۶۱ ه.ش.	قم
محمّد ابن علقمی سیاستمدار فرهیخته	احمد	۵۹۳ ه.ق.	۶۵۶ ه.ق.	کازمین
میرزا هاشم آملی پرچمدار اصول	محمّد	۱۳۲۳ ه.ق. ۱۲۷۸ ه.ش.	۱۴۱۳ ه.ق. ۱۳۷۱ ه.ش.	قم
شهید سید عبدالحمید دیالیه چوان فرزانه	-	۱۳۳۳ ه.ش.	۱۳۶۰ ه.ش.	قم
حسن سعید تهرانی دانشور درد آشنا	عبدالله	۱۳۳۸ ه.ق. ۱۲۹۸ ه.ش.	۱۴۱۶ ه.ق.	قم
سید مرتضی حسینی فیروزآبادی آیت ولایت	سید محمّد	۱۳۲۹ ه.ق.	۱۴۱۰ ه.ق.	قم
شهید سید محمّد واهری تدریس پارسان	محمّد رضا	۱۳۱۳ ه.ش.	۱۳۳۴ ه.ش.	قم
سعد اشعری قمی آئینه وفا	سعد	-	-	اقتملاً قم
حسین اهواری روایتگر نور	سعید (سعد)	اول فر سره دوم هجری	-	اقتملاً قم
سید علی علامه فانی اصفهانی آیت اقتدار	سید محمّد حسین	۱۳۳۳ ه.ق.	۱۴۰۹ ه.ق.	قم

ستارگان حرم دفتر ششم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
سید ابوالحسن فاضل بهسوری اسوه علم و مبارزه	سیدممسین	۱۳۱۹ ه.ش.	۱۳۷۷ ه.ش.	قم
قدرت الله ویرانی فخرسرابی فخر زمانه	سیف الله	۱۳۱۱ ه.ش.	۱۴۱۷ ه.ق. ۱۳۷۵ ه.ش.	قم
عبدی قمی سلمان اهل بیت	عبدالله	نیمه اول قرن دوم ه.ق.	اوایل قرن سوم ه.ق.	-
عباس قمی مدیریت صداقت	معروف	نیمه قرن دوم ه.ق.	نیمه اول قرن سوم ه.ق.	-
شهید سید عارف حسین حسینی آفتاب پاراچنار	فضل حسین	۱۳۲۰ ه.ش.	۱۳۶۷ ه.ش.	پاراچنار پاکستان
محمّد باقر ملکی میانجی مفسر قرآن	عبدالعظیم	۱۳۲۴ ه.ق. ۱۲۸۵ ه.ش.	۱۴۱۹ ه.ق. ۱۳۷۷ ه.ش.	قم
محمّد قمی مدرّث مظلوم	اورمه	اواخر سده دوم هجری	زنده ۲۴۷ ه.ق.	-
حسین نجفی اهری بیرق بردباری	فتح الله	۱۲۸۲ ه.ق.	۱۳۴۵ ه.ش.	قم
ملا غلامرضا قمی رایت پژوهش	ربیب علی	احتمالاً ۱۲۵۵ ه.ق.	۱۳۳۲ ه.ق.	قم
آدم قمی زاهد فروتن	اسحاق	-	اواخر قرن سوم ه.ق.	قم
میرزا عبدالله شهیدی تدریس تواضع	عبدالمسین	مهرّم ۱۳۴۰ ه.ق.	۱۴۱۴ ه.ق. ۱۳۷۳ ه.ش.	قم
شهید سید حسین حسینی عارف مبارز	محمّد تقی	۱۳۲۹ ه.ش.	۱۳۶۶ ه.ش.	قم
شیخ احمد اهری ستاره ارس	حسین	۱۳۰۵ ه.ق. ۱۲۶۸ ه.ش.	۱۳۸۸ ه.ق. ۱۳۴۸ ه.ش.	قم
سید صدرالدین رضوی قمی قامت تقوا	سید محمّد باقر	-	۱۱۶۰ ه.ش.	-

ستارگان حرم دفتر هفتم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
سید محمد حسن الهی طباطبائی عارف کمنام	سید محمد	۱۳۲۶ ه.ق.	۱۳۸۱ ه.ق.	قم
شیخ عباسعلی اسلامی تدریس استقامت	-	۱۲۷۵ ه.ش.	۱۴۰۶ ه.ق. ۱۳۶۴ ه.ش.	قم
میرزا حسن لاهیجی شمع یقین	عبدالرزاق	احتمالاً ۱۰۴۵ ه.ق.	۱۱۲۱ ه.ق.	قم
زکریا شیرای ولایت	ادریس	سره دوم ه.ق. (قبل از ۱۱۴۱)	اولفر سره دوم ه.ق.	قم
احمد مفتی چوپیار فضیلت	محمد	۱۲۹۷ ه.ش.	۱۳۷۶ ه.ش.	قم
میرزا محمد مفتی میانجی فقیه مبارز	محمدعلی	۱۲۵۰ ه.ش.	۱۳۰۸ ه.ش.	قم
میرزا حبیب الله عسکری اشاره عالم فرزانه	غلامسین	۱۳۱۰ ه.ق. مرور ۱۲۶۹ ه.ش.	۱۳۷۳ ه.ق. ۱۳۳۲ ه.ش.	قم
میرزا ابوالفضل زاهدی فقیه وارسته	محمود	۱۳۰۹ ه.ق.	۱۲۵۷ ه.ش.	قم
میرزا محمد فیض آیت ابرار	علی اکبر	۱۲۹۳ ه.ق.	۱۳۷۰ ه.ق. ۱۳۲۹ ه.ش.	قم
عبدالله ابوطالب قمی آئینه وفا	صلت	نیمه دوم سره دوم ه.ق.	نیمه دوم سره سوم ه.ق.	-
سید محمد جعفر مروج جزائری اسوه پژوهش	سید محمدعلی	۱۳۲۸ ه.ق.	۱۴۱۹ ه.ق. ۱۳۷۷ ه.ش.	قم
یونس مولی آل یقطین ستاره تابان	عبدالرحمن	۱۲۵ - ۱۰۵ ه.ق.	۲۰۸ ه.ق.	مدینه
سید مصطفی صفایی فوانساری کنینه دار تشیع	سید امیر	۱۳۲۱ ه.ق. ۱۲۸۱ ه.ش.	۱۴۱۳ ه.ق. ۱۳۷۱ ه.ش.	قم
محمد جعفر حمیری قمی عاشق ولایت	عبدالله	-	بعد از ۲۰۸ ه.ق.	-

ستارگان حرم دفتر هشتم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
ادریس اشعری قمی پیک نور	عبدالله	نیمه دوم سره اول هج.	نیمه دوم قرن دوم هج.	-
محمّد قمی مشعلدار ولایت	شاذان	نیمه اول سره پهارم هج.	زنده ۱۲ هج.	-
علی منتجب الدین قمی آیت تحقیق	عبیدالله	اوائل سره پهارم هج.	۵۸۵ هج.	-
محمّد محبوب قمی نماد ایمان	علی	نیمه اول سره سوم هج.	-	-
محمّد قمی آوای حق	عبدالبار	اواخر نیمه سره دوم ه.ق.	اثنائاً اواسط سره سوم هج.	-
شهید سید نورالله طباطبائی نژاد کوهر کویر	علی	۱۳۱۹ ه.ش.	۱۳۶۰ ه.ش.	قم
شهید عبدالوهاب قاسمی افشاگر نفاق	عزیزالله	۱۳۱۲ ه.ش.	۱۳۶۰ ه.ش.	قم
شیخ مرتضی انصاری قمی زبان شریعت	محمّد مسین	۱۳۲۳ یا ۱۳۲۱ هج.	۱۳۹۱ هج. ۱۳۵۰ ه.ش.	قم
شهید علی هاشمی سنجانی آوای آزادی	کربلایی محمود	۱۲۹۰ ه.ش.	۱۳۶۰ ه.ش.	قم
امام زاده محمّد شریف رایت شرافت	ابوالقاسم علی	-	-	-
عزالدین یحیی امامزاده شهید	شرف الدین محمّد	-	۵۹۲ - ۵۹۱ هج.	قم
شهید عمادالدین کریمی واعظ مبارز	محمّد	۱۳۱۱ ه.ش.	۱۳۶۰ ه.ش.	قم
محمّد قمی استاد صدوق	حسن بن ولید	-	۱۳۴۳ هج.	-
شهید سید مهدی کلیم الگوی تلاش	ممسّن	۱۳۱۴ هج.	۱۳۶۸ ه.ش.	قم

ستارگان حرم دفتر نهم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
میرزا ممدّ ارباب قمی مامی مبرومان	ممدّ تقی بیک	۱۲۷۳ ه.ق.	۱۳۴۱ ه.ق.	قم
شیخ ممدّ قفّی مفسّر و ارسته	عبدالله	۱۳۴۱ ه.ق.	۱۴۱۹ ه.ق. ۱۳۷۶ ه.ش.	قم
عمران اشعری قمی راوی نبیب	عبدالله	-	-	-
میرزا مهری آشتیانی فیلسوف شرق	میرزا جعفر	۱۳۰۶ ه.ق.	۱۳۷۲ ه.ق. ۱۳۲۲ ه.ش.	قم
شاذان...قمی فقیه نامدار	بیرئیل	نیمه اول سره ششم ه.ق.	زنده در ۵۸۳ ه.ق.	-
علی فزاز قمی نگهبان اندیشه‌ها	ممدّ	نیمه دوم سره چهارم ه.ق.	نیمه اول سره پنجم ه.ق.	افتملاً ری
ممدّ اشعری پیام رسان قم	حسن	نیمه دوم سره دوم ه.ق.	زنده در ۲۲۰ ه.ق.	قم
شیخ ابوالقاسم قمی زاهد بزرگ	ممدّ تقی	۱۲۸۰ ه.ق.	۱۳۵۳ ه.ق. ۱۳۱۳ ه.ش.	قم
احمد قمی مدرّث نامدار	ابی زاهر	نیمه اوّل سره سوم ه.ق.	نیمه دوم سره سوم ه.ق.	-
ممدّ سلطان الواعظین شیرازی مرفخ مریع تشیع	علی اکبر	۱۳۱۴ ه.ق.	۱۳۹۱ ه.ق. ۱۳۵۰ ه.ش.	قم
سید ممدّ شریف تقوی فقیه آگاه	سید ممدّ حسن	۱۲۷۰ ه.ق.	۱۳۵۲ ه.ق. ۱۳۱۲ ه.ش.	قم
علی قمی امین روایت	ریان بن صلت	اوائل سره سوم ه.ق.	اواخر سره سوم ه.ق.	افتملاً قم
ممدّ برقی دانشور امین	ابوالقاسم	اواسط قرن سوم ه.ق.	زنده در ۲۸۰ ه.ق.	افتملاً قم
رضا روزبه اسوه اخلاص	محمود	۱۳۰۰ ه.ق.	۱۳۹۳ ه.ق. ۱۳۵۲ ه.ش.	قم

ستارگان حرم دفتر دهم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
مجتبی لنگرانی استاد فضیلت	حسن	۱۳۱۵ ه.ق.	۱۴۰۶ ه.ق. ۱۳۶۵ ه.ش.	قم
آدم اشعری قمی مدیریت نیابت	عبدالله	۶۵-۶۰ ه.ق.	مردود ۱۸۵ ه.ق.	قم
جعفر اشعری قمی ستاره بی غروب	محمّد	نیمه اول سره دوم ه.ق.	-	-
حسین تقوی اشتهاوردی محقق و ارسته	یعنی	۱۳۰۴ ه.ش.	۱۴۲۱ ه.ق. ۱۳۷۹ ه.ش.	قم
محمّد اشعری قمی فانوس ایمان	ریّان	اوایل سره سوم ه.ق.	زنده تا ۲۵۴ ه.ق.	-
حسین قمی فادرم کریمه اهل بیت	اشکیب	اواسط سره سوم ه.ق.	-	-
احمد قمی در پرتو نور	داوود	نیمه دوم سره سوم ه.ق.	زنده ۳۳۳ ه.ق.	کازمین
اسماعیل اشعری قمی ممدّرت نیک سرشت	سعد	نیمه دوم سره سوم ه.ق.	نیمه اول سره سوم ه.ق.	-
ابراهیم قمی استاد راویان	هاشم	اواخر قرن دوم ه.ق.	اواخر نیمه اول یا اوایل نیمه دوم سره سوم ه.ق.	احتمالاً قم
حسین ممدری لائینی پناه دردمندان	محمّد علی	۱۳۰۱ ه.ش.	۱۴۱۴ ه.ق. ۱۳۷۲ ه.ش.	قم
حسین بابویه قمی برادر صدوق	علی	اوایل قرن پهارم ه.ق.	۱۴۱۸ ه.ق.	-
محمّد جواد نجفی اسوه صبری	علی ممدّر	مردود ۱۲۷۸ ه.ش.	۱۳۵۸ ه.ش.	قم
شیخ علی صفائی هائری عارف صبور	عبّاس	۱۳۷۰ ه.ق. ۱۳۳۰ ه.ش.	۱۳۷۸ ه.ش.	قم
عبدالنبی اراکی (آقا نبفی عراقی) شیرای مضور	-	۱۳۰۷ ه.ق.	۱۳۸۵ ه.ق. ۱۳۴۴ ه.ش.	قم

ستارگان حرم دفتر یازدهم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
احمد علی احمدی شاهرودی ستاره درفشان	محمّد مسن	۱۳۴۶ ه.ق. ۱۳۰۵ ه.ش.	۱۳۷۵ ه.ش.	قم
سید محمود مرعشی مدرس وارسته	سید سلطانعلی	۱۳۰۷ ه.ق.	۱۴۰۸ ه.ق. ۱۳۶۷ ه.ش.	قم
سید جواد قمی فقیه دلاور	سید علیرضا	۱۲۴۰ ه.ق.	۱۳۰۳ ه.ق.	قم
مهری هائری تهرانی تدریس خدمت	عبّاس	۱۳۴۴ ه.ق. ۱۳۰۴ ه.ش.	۱۴۲۱ ه.ق. ۱۳۷۹ ه.ش.	قم
سید عبدالعزیز طباطبائی آموزگار، تحقیق	سید جواد	۱۳۴۸ ه.ق. ۱۳۰۸ ه.ش.	۱۴۱۶ ه.ق. ۱۳۷۴ ه.ش.	قم
احمد یسع اشعری قمی واله ولایت	همزه	اولفر سره دوم ه.ق.	نیمه دوم سره سوم ه.ق.	-
محمّد علی هائری قمی استاد دانشوران	محمّدجعفر	۱۲۹۱ ه.ق.	۱۳۵۸ ه.ق. ۱۳۱۸ ه.ش.	قم
علی احمدی میانجی فقیه اخلاقی	مسینعلی	۱۳۴۵ ه.ق. ۱۳۰۶ ه.ش.	۱۳۷۹ ه.ش.	قم
حسین اشعری قمی نابغه حدیث	محمّد	نیمه دوم سره سوم ه.ق.	اوایل سره چهارم ه.ق.	-
سید علیرضا مدرّسی یزدی مدرس فروتن	سید محمّد علی	۱۳۲۹ ه.ق.	۱۳۹۳ ه.ق.	قم
محمّد فاضل قاضی نجفی آیت فضیلت	عبدالکریم	مردود ۱۳۱۰ ه.ق.	۱۴۰۵ ه.ق.	قم
محمّد عطار قمی استاد کلینی	یحیی	نیمه دوم قرن سوم ه.ق.	اوایل قرن چهارم ه.ق.	-
سید عبدالله ضیایی فطیب دانشور	سید حسین	۱۳۰۲ ه.ش.	۱۳۶۸ ه.ش.	-
سید یحیی مدرّسی زاده یزدی مربی بزرگ	سید علی اصغر	۱۳۲۰ ه.ق.	۱۳۸۳ ه.ق.	قم

ستارگان حرم دفتر دوازدهم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
میرزا مہمّ مشہدی قمی صاحب تفسیر کنزالزقائی	مہمّ رضا	اوایل قرن ۱۲ .	مردود ۱۱۲۵ هـ.ق.	قم یا مشہر
مہمّ تقی سترده استاد نمونه	رحمت اللہ	۱۳۴۰ هـ.ق. ۱۳۰۰ هـ.ش.	۱۴۲۰ هـ.ق. ۱۳۷۸ هـ.ش.	قم
علی سعیدآبادی قمی کوہر شناس حریت	حسین	سره سوم هـ.ق.	نیمہ اول سرہ مہارم هـ.ق.	-
اسماعیل صالحی مازندرانی فقیہ فروتن	رحمت اللہ	۱۳۱۲ هـ.ش.	۱۴۲۲ هـ.ق. ۱۳۸۰ هـ.ش.	قم
علیرضا مہمّ لنگرودی آینہی تربیت	عبداللہ	۱۲۹۳ هـ.ش.	۱۳۷۶ هـ.ش.	قم
جعفر مؤمن قمی مشعلدار حریت	حسین	نیمہ اول سرہ سوم هـ.ق.	-	نبف
سیّد مرتضیٰ بُرقعی قطیب پارسا	سیّد عیسیٰ	۱۲۸۲ هـ.ش.	۱۳۶۶ هـ.ش.	قم
اسعد براوستانی وزیر شہید	حسن	۴۴۱ هـ.ق.	۴۹۲ هـ.ق.	کربلا
مرتضیٰ پھرگانی انزلی پھرہای تابناک	علی	۱۲۹۳ هـ.ق.	۱۳۸۱ هـ.ق. ۱۳۲۹ هـ.ش.	قم
جعفر قولویہ استاد مفید	مہمّ	آغاز قرن مہارم هـ.ق.	۳۶۹ هـ.ق.	کاظمین
شیخ علی آل اسحاق دانشور دلسوز	عبدالکریم	۱۳۱۸ هـ.ش.	۱۳۸۰ هـ.ش.	قم
موسیٰ اشعری قمی آینہی کمال	حسن	اوایل نیمہ اول سره سوم هـ.ق.	اواخر سرہ سوم هـ.ق.	قم
مہمّ حسین اعلمی ہائری افتد کوہر	سلیمان	۱۳۲۰ هـ.ق.	۱۳۹۳ هـ.ق. ۱۳۵۱ هـ.ش.	قم
فاضل لنگرانی عالم معاصر	ہاج بشیر	۱۳۱۴ هـ.ق.	۱۳۹۲ هـ.ق.	قم

ستارگان حرم دفتر سیزدهم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
ابوالقاسم دانش آشتیانی فروغ پارسائی	محمّد تقی	۱۳۲۹ ه.ق.	۱۴۲۲ ه.ق. ۱۳۸۰ ه.ش.	قم
سید مرتضی مرتضوی لنگرودی فقیه فرزانه	سید حسین	۱۳۰۶ ه.ق.	۱۳۸۳ ه.ق. ۱۳۴۲ ه.ش.	قم
جعفر ایلاقی قمی ممرّت پیدار	احمد	قرن چهارم ه.ق.	-	-
هادی نیری میانجی فروغ هدايت	محمّد	۱۲۸۲ ه.ش.	۱۳۶۳ ه.ش.	قم
هاشم تقدیری سبزواری اسوه هجرت	غلامحسین	۱۳۰۴ ه.ش.	۱۴۱۷ ه.ق. ۱۳۷۵ ه.ش.	قم
عبّاس علی شاهرودی فروغ افتخار	قدیر	۱۳۲۰ ه.ق.	۱۳۸۳ ه.ق.	قم
مهری سراج انصاری مهاجر پیدار	عبدالرفیع	۱۳۱۳ ه.ق. ۱۲۷۵ ه.ش.	۱۳۴۰ ه.ش.	قم
سید مرتضی پسندیده رازدار امام	سید احمد	۱۳۱۳ ه.ق. ۱۲۷۴ ه.ش.	۱۴۱۷ ه.ق. ۱۳۷۵ ه.ش.	قم
محمّد مهروی فیض مهروی مرزبان ارزشوا	محمّد تقی	۱۲۷۸ ه.ق.	۱۳۴۶ ه.ق.	قم
میرزا عبدالحسین بروجردي یاور فقاھت	علی	۱۳۰۸ ه.ق.	۱۳۷۷ ه.ق.	قم
شعید مهروی عراقی مهاجر مقلص	غلامعلی	۱۳۰۹ ه.ش.	-	قم
حسن قمی ممرّت امین	متیل	دهه آغازین سره سوم ه.ق.	-	امتلاً قم



ستارگان حرم دفتر چهاردهم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
محمّد واصف گیلانی آیت هنر	ابوالقاسم	۱۳۰۵ ه.ش.	۱۳۷۵ ه.ش.	قم
یاسر قمی فارم غورشید	-	نیمه دوم سره دوم ه.ق.	اواخر نیمه اول سره سوم ه.ق.	
محمّد دشتی مفتی نستوه	ابراهیم	۱۳۲۰ ه.ش.	۱۳۸۰ ه.ش.	قم
عبدالله مجرّقی بروجردی مرزبان شریعت	عبدالرحمن	صفر ۱۳۴۲ ه.ق. ۱۳۰۲ ه.ش.	۱۴۲۱ ه.ق. ۱۳۷۹ ه.ش.	قم
محمّد باقر ملبوبی یاور مبلغان	محمّد تقی	۱۳۰۸/۴/۲ ه.ش.	۱۴۱۵ ه.ق. ۱۳۷۳ ه.ش.	قم
سول اشعری قمی راوی پر تلاش	یسع	اواخر سره دوم ه.ق.	نیمه اول سره سوم ه.ق.	
شیخ احمد قمی سفیر هدايت	-	۹۲۲ ه.ق. ۱۵۶۳ م.	-	تایلند
مجتبی حاج آقوند کرمانشاهی آینه غیرت	حسن	۱۳۴۷ ه.ق. ۱۳۰۸ ه.ش.	۱۴۲۲ ه.ق. ۱۳۸۰ ه.ش.	قم
ابوالفضل فوانساری آیت شفاعت	احمد	۱۳۳۶ ه.ق. ۱۲۹۶ ه.ش.	۱۴۲۲ ه.ق. ۱۳۸۰ ه.ش.	قم
سید ابوطالب محمودی معلّم افلاق	سید حسین	۱۳۴۷ ه.ق. ۱۳۰۵ ه.ش.	۱۳۷۲ ه.ش.	قم
سید رضا صدر اسوه افلاق	سید صدرالدین	۱۳۳۹ ه.ق. ۱۳۰۰ ه.ش.	۱۴۱۵ ه.ق. ۱۳۷۳ ه.ش.	قم
محمّد طاهر قمی فقیه زاهد	محمّد حسین	اوایل قرن یازدهم ه.ق.	۱۰۹۸ ه.ق.	قم

ستارگان حرم دفتر پانزدهم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
سید فخرالدین سیدی قمی اختیار فقاہت	سید ابوالقاسم	۱۲۸۱ یا ۱۲۸۰ ه.ق.	۱۳۶۳ ه.ق.	قم
سید عباس قاتم یزدی رایت افلاص	سید یحیی	۱۳۰۹ ه.ش.	۱۴۲۲ ه.ق. ۱۳۸۰ ه.ش.	قم
سید حسن معصومی اشکوری فقیہ مہاجر	سید ابوالقاسم	۱۲۵۹ ه.ق.	۱۳۷۴ ه.ق. ۱۳۳۴ ه.ش.	قم
شہید سید حسن شیرازی شہید شریعت	سید مہدی	۱۳۵۴ ه.ش.	۱۳۵۹ ه.ش.	قم
کربلایی کاظم فراهانی کرامت قرآنی	کربلایی عبدالوامد	۱۳۰۰ ه.ق.	۱۳۷۸ ه.ق.	قم
مہمّ علی فائزی کرمانی امین مریعیت	-	-	-	-
ابوالقاسم سحاب دانشور با ایمان	مہمّ زمان	۱۳۰۴ ه.ق. ۱۲۶۶ ه.ش.	۱۳۳۵ ه.ش.	قم
سید مہمّ ہواد نبومی آیت اجتہاد	سید اسماعیل	۱۳۰۳ ه.ق.	۱۳۸۷ ه.ق. ۱۳۴۶ ه.ش.	قم
عمران اشعری قمی زیتونی آیت ولایت	موسی	نیمہ اول سہ سوم ہ.ق.	اول سہ سوم ہ.ق.	-
مہمّ ہواد فراسانی آینہ صداقت	مہسن	۱۳۳۱ ه.ق.	۱۳۹۷ ه.ق.	قم
مہمّ باقر موسوی ہمدانی زہد پر تلاش	ہادی	۱۳۴۴ ه.ق. ۱۳۰۴ ه.ش.	۱۴۲۱ ه.ق. ۱۳۷۹ ه.ش.	قم
عبدالرحمن مہمّدی ہیدچی ستارہ ہیدج	عبدالعظیم	۱۳۴۴ ه.ق. ۱۳۰۴ ه.ش.	۱۴۲۱ ه.ق. ۱۳۷۹ ه.ش.	قم



ستارگان حرم دفتر شانزدهم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
سید احمد شهرستانی مرزبان ارزشها	سید علی اصغر	۱۳۲۴ ه.ق.	۱۴۱۲ ه.ق. ۱۳۷۰ ه.ش.	قم
محمّد حسین فاضل توئی الکوی معلمان	عبدالعظیم	-	۱۳۳۹ ه.ش.	قم
سید عبدالکریم رضوی کشمیری عارف کمنام	سید محمّد علی	۱۳۴۳ ه.ق.	۱۴۱۹ ه.ق. ۱۳۷۸ ه.ش.	قم
سید محمّد علم الهدی نقوی کابلی ستاره کابل	سید شمس الدین	۱۲۸۸ ه.ق.	۱۳۶۸ ه.ق.	قم
محمّد حسین نبغی کلباسی دانشور پارسا	محمّد رضا	۱۳۲۳ ه.ق.	۱۴۱۸ ه.ق.	قم
سید مهروی روحانی اسوهی پارسائی	سید ابوالحسن	۱۳۴۳ ه.ق. ۱۳۰۳ ه.ش.	۱۴۲۱ ه.ق. ۱۳۷۹ ه.ش.	قم
شهید محمّد تقی بشارت آوای حق	شاهی بابا	۱۳۲۴ ه.ش.	۱۳۶۰ ه.ش.	قم
سید علی مولانا آیت عدالت	سید محمّد	۱۳۲۰ ه.ش.	۱۳۹۲ ه.ق.	قم
حسن فقی خطیب مباحث	ابوالقاسم	۱۳۰۶ ه.ش.	۱۳۳۸ ه.ش.	قم
سید مهروی قاضی عارف ناشناخته	سید علی	-	۱۴۰۱ ه.ق. ۱۳۵۹ ه.ش.	قم
محمّد حسین سبانی تبریزی آیت صیوری	محمّد جعفر	۱۳۰۰ ه.ق.	۱۳۹۲ ه.ق. ۱۳۵۲ ه.ش.	قم
شیخ علی ستاری بروجردی آیت خدمت	عبدالستار	۱۳۰۹ ه.ش.	۱۳۸۰ ه.ش.	قم

ستارگان حرم دفتر هفدهم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
میرزا علی هسته‌ای خطیب سیاستمدار	ممد	۱۲۵۰ ه.ش.	۱۳۴۷ ه.ش.	قم
میرزا رضی زنوزی ستاره زنوز	ممدحسن	۱۲۹۴ ه.ق.	۱۳۷۴ ه.ق.	قم
علی ابی بید قمی استاد حدیث	امیر	نیمه اول سره سوم ه.ق.	زنده در ۴۰۸ ه.ق.	-
سید مهری حسینی انگلی خطیب غیرتمند	سید ابوالحسن	۱۲۲۳ ه.ق. ۱۲۸۳ ه.ش.	۱۳۸۴ ه.ق. ۱۳۴۳ ه.ش.	قم
عبدالمسین فقیهی رشتی آینه‌ی معرفت	شعبان	۱۲۲۱ ه.ق.	۱۳۶۳ ه.ش.	قم
یعقوب...انباری قمی آیت صداقت	یزید	اواخر سره دوم ه.ق.	-	-
سید علی آقا کوه‌کمری راهنمای گلزار	سید علی نقی	اواخر قرن سیزدهم ه.ق.	۱۳۶۰ ه.ق. ۱۳۱۹ ه.ش.	قم
ممد حسن ممتی هرسینی ستاره هرسین	-	۱۳۱۰ ه.ق. ۱۲۷۱ ه.ش.	۱۴۰۰ ه.ق.	قم
شیخ مهری رفیعا معزالله‌ای عزت شریعت	ممدباقر	۱۳۱۷ ه.ق.	۱۴۰۲ ه.ق.	قم
سید ممدجواد ذهنی تهرانی آیت ذکاوت	سید علی	۱۳۲۶ ه.ش.	۱۴۲۱ ه.ق. ۱۳۸۱ ه.ش.	قم
ابوالقاسم ممتی لشت نشانی حدیث پارسائی	حسین	۱۳۱۰ ه.ق.	۱۳۸۷ ه.ق. ۱۳۴۴ ه.ش.	قم
سید حسن حسینی انگلی مجاهد نستوه	سید ابوالحسن	۱۳۱۴ ه.ق. ۱۲۷۵ ه.ش.	۱۴۰۱ ه.ق.	قم
ممد امین رضوی قرآن پژوه آزاده	عباسقلی	۱۳۴۴ ه.ق. ۱۳۰۳ ه.ش.	۱۳۸۰ ه.ش.	قم
بابا مسافر مولی ابی الحسن فارم ولایت	-	-	-	امتملاً قم



ستارگان حرم دفتر هجدهم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
میرزا ممدتقی اشراقی آیت اشراق	ممد	۱۳۱۳ ه.ق.	۱۳۶۸ ه.ق.	قم
ممدباقر آفونری معلم مهربان	-	۱۳۰۴ ه.ش.	۱۴۱۹ ه.ق. ۱۳۷۷ ه.ش.	پهل افتران
سید ابراهیم دروازه‌ای پلوه‌ی صداقت	سید مهری	۱۳۳۳ ه.ق.	۱۳۸۱ ه.ق. ۱۳۴۰ ه.ش.	قم
احمد بعلی سمله قمی مورخ ادیب	اسماعیل	-	۳۵۹ یا ۳۶۰ ه.ق.	-
همزه اشعری قمی راوی صادق	یعلی	اواخر سره دوم ه.ق.	اوائل نیمه سره سوم ه.ق.	-
ابراهیم شعری قمی مویبار مدیث	ممد	اوائل سره سوم ه.ق.	-	-
حسن قمی مدرّث مهاجر	فرزاد	نیمه اوّل سره سوم ه.ق.	-	-
سید ممدعلی انگلی آموزگار غیرت	-	۱۳۱۵ ه.ق. ۱۲۷۶ ه.ش.	۱۳۶۲ ه.ش.	قم
مصطفی ملکی تهرانی تدریس استقامت	ابوالقاسم	۱۳۱۰ ه.ش.	۱۳۶۱ ه.ش.	قم
میرزا ممد رفیع طباطبائی آیت نظم	علی اصغر	۱۲۵۰ ه.ق.	۱۳۲۶ ه.ق.	قم
ممد مجاهدی تبریزی آیت تدریس	علی کبر	۱۳۲۴ ه.ق. ۱۲۸۵ ه.ش.	۱۳۸۰ ه.ق. ۱۳۳۹ ه.ش.	قم
ممد لاهیجی مدار شرافت	علی	۱۰۱۰ ه.ق.	۱۰۸۸ - ۱۰۹۵ ه.ق.	قم
میرزا ممد رازینی همدانی مرتبی شهیدان	حسن	-	۱۳۷۸ ه.ش.	قم
عباس مشکوری پیرق پارسایی	ممد	۱۳۲۲ ه.ق. ۱۲۸۱ ه.ش.	۱۳۹۲ ه.ق. ۱۳۵۱ ه.ش.	قم

ستارگان حرم دفتر نوزدهم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
محمّد ایمانی لاهیجانی آیت عدالت	اسماعیل	۱۳۱۰ ه.ش.	۱۳۷۸ ه.ش.	قم
قاسم ابن یقطین مناری ولایت	حسن	نیمه دوم قرن دوم ه.ق.	نیمه اول قرن سوم ه.ق.	-
علی اصغر فقیهی دانشور فروتن	ابوالمسن	۱۳۳۶ ه.ق. ۱۲۹۲ ه.ش.	۱۴۲۴ ه.ق. ۱۳۸۲ ه.ش.	قم
محمّد تقی پروچردی غواص اندیشه	عبدالکریم	۱۳۱۵ ه.ق.	۱۳۹۱ ه.ق. ۱۳۵۰ ه.ش.	قم
علی علم الهدی قومنی رایت اجتهاد	-	۱۲۵۰ ه.ش.	۱۳۳۰ ه.ش.	قم
قاضی احمد قمی مورخ نامی	حسین	-	-	-
محمّد... قمی فرداگر تومید	بندار	اوایل قرن سوم ه.ق.	اواخر قرن سوم ه.ق.	-
مفسن حرم پناهی فقیه وارسته	مهری	۱۳۴۷ ه.ق.	۱۴۲۳ ه.ق. ۱۳۸۱ ه.ش.	قم
علی (ابو قتاده قمی) راوی صادق	محمّد	نیمه اول سده دوم ه.ق.	-	-
سید اسماعیل موسوی زنجان فقیه پارسا	عباس	۱۳۴۵ ه.ق. ۱۳۰۷ ه.ش.	۱۳۸۱ ه.ش.	قم
محمّد صادق مجتهد قمی نکویان شریعت	-	-	۱۲۹۸ ه.ق.	قم
سید علی اصغر فوی مرئی مبارز	-	۱۳۱۲ ه.ق.	۱۴۰۲ ه.ق.	قم

ستارگان حرم دفتر بیستم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
میرزا فضل الله زنجانی شیخ الاسلام	نصرالله	۱۲۰۲ ه.ق.	۱۲۷۰ ه.ق.	قم
سید ممد صادق حسینی تهرانی لاله زاری آیت صلابت	سید ابراهیم	۱۲۰۰ ه.ق.	۱۲۷۰ ه.ق.	قم
علی کرفی قمی پیام رسان صادق	سری	اوایل سده دوم ه.ق.	-	-
عباسعلی مفق واعظ مباحث	بمانعلی	۱۳۱۰ ه.ق.	۱۳۸۳ ه.ق. ۱۳۴۲ ه.ش.	قم
ممد ثابتی همدانی شیفته ولایت	ممد تقی	۱۳۱۵ ه.ق.	۱۳۶۵ ه.ق.	قم
ممد متقی همدانی آینه ی افلاک	ممد تقی	۱۳۳۳ ه.ق. ۱۲۹۴ ه.ش.	۱۴۲۳ ه.ق. ۱۳۸۱ ه.ش.	قم
شیخ علی قمی دانشور زاهد	ممد ابراهیم	۱۲۸۳ ه.ق.	۱۳۷۱ ه.ق. ۱۳۳۰ ه.ش.	نصف
ممد حسن متوسل آرائی فیر اندیش آگاه	ممد	۱۳۴۰ ه.ق. ۱۳۰۰ ه.ش.	۱۴۱۳ ه.ق. ۱۳۷۱ ه.ش.	قم
سید ممد علی مرتضوی لنگرودی دانشور شکیبا	سید مرتضی	۱۳۵۴ ه.ق. ۱۳۱۶ ه.ش.	۱۴۱۶ ه.ق. ۱۳۷۴ ه.ش.	قم
احمد اهوازی مدرّث نیک نهاد	حسین	اواخر نیمه اوّل سده دوم ه.ق.	-	قم
غلامرضا عرفانیان یزدی ستاره ربالی	عبدالنبی	۱۳۱۰ ه.ش.	۱۴۲۴ ه.ق. ۱۳۸۲ ه.ش.	قم
میر شمس الدین ممد بمی وزیر دانشور	ممدود	-	۹۹۳ ه.ق.	قم

ستارگان حرم دفتر بیست و یکم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
علی گنبدی عارف کمنام	محمّد علی	۱۲۹۲ ه.ق.	۱۳۶۹ ه.ق.	قم
ریّان امین حریت	شیب	اواسط سره دوم ه.ق.	-	-
سعید اشراقی فروغ سفتوری	محمّد	۱۲۹۷ ه.ش.	۱۳۸۰ ه.ش.	قم
سیّد حسین بدلا همراز مریعیت	سیّد محمّد	۱۳۲۶ ه.ق. ۱۲۸۶ ه.ش.	-	قم
حیدر علی مدرّسی مدرّس مهاجر	سیفعلی	۱۳۵۴ ه.ق. ۱۳۱۲ ه.ش.	۱۴۱۹ ه.ق. ۱۳۷۷ ه.ش.	قم
محمّد ما بیلویه قمی فروغ قم	علی	اوائل سره پهارم ه.ق.	افتمالاً اواسط سره پهارم ه.ق.	افتمالاً قم
محمّد حسین غروی بروپردی فقیه فرزانه	-	۱۲۷۵ ه.ق.	۱۳۵۶ ه.ق.	قم
اسدالله داستانی بنیسی در سایه‌سار فورشید	اسماعیل	۱۳۲۵ ه.ش.	۱۳۸۳ ه.ش.	قم
محمّد مهری اسفندیانی آینه‌دار نور	محمّد	۱۳۰۰ ه.ق.	۱۳۶۱ ه.ق. ۱۳۲۰ ه.ش.	قم
محمّد جابلقی شیفته ولایت	محمّد علی	۱۳۱۳ ه.ق.	۱۳۷۳ ه.ق.	قم
سیّد منیرالدین حسینی شیرازی اندریشمنر میاهر	سیّد نورالدین	۱۳۲۲ ه.ش.	۱۳۷۹ ه.ق.	قم
سیّد قوام الدّین موسوی دانشور قرآنی	سیّد محمّد حسین	۱۳۳۶ ه.ش.	۱۳۷۸ ه.ق.	قم



ستارگان حرم دفتر بیست و دوم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
سید حسین قاضی طباطبائی تبریزی دانشور پارسا	سید احمد	۱۳۱۷ ه.ق.	۱۳۹۳ ه.ق.	قم
سلمه قمی مدرّث سلیم	قطّاب	نیمه اوّل سده سوم ه.ق.	-	-
محمّد ابن بَظه قمی مدرّث ازیب	جعفر	نیمه دوم سده سوم ه.ق.	اواسط سده چهارم ه.ق.	-
محمّد علی کپویی اردستانی قم‌پژوه بزرگ	حسن	۱۲۵۴ ه.ش.	۱۳۲۰-۱۳۲۵ ه.ق.	قم
علی اصغر کرباسچیان باغبان بیدار	محمّد باقر	۱۲۹۳ ه.ش.	۱۳۸۲ ه.ش.	قم
مجتبی محمّدی عراقی پژوهشگر مدیر	محمّد	۱۳۲۳ ه.ق.	۱۴۲۲ ه.ق. ۱۳۸۰ ه.ش.	قم
علی اکبر تربتی واعظ فرزانه	غلامحسین	۱۳۲۵ ه.ق. ۱۲۸۵ ه.ش.	۱۳۸۱ ه.ق. ۱۳۴۰ ه.ش.	قم
عبدالعظیم کاشانی فوشنویس قرآنی	محمّد تقی	۱۱۷۰ ه.ق.	۱۲۵۰ ه.ق.	قم
میرزا باقر قاضی طباطبائی اسوه فضیلت	محمّد علی	۱۲۸۵ ه.ق.	۱۳۶۶ ه.ق.	قم
سید احمد هاتف اصفهانی طیب ازیب	-	آغاز قرن دوازده ه.ق.	اواخر ۱۱۹۸ ه.ق.	قم
سید محمود موسوی قافله باشی ستاره پرفروغ	سید عبدالمسین	۱۳۱۰ ه.ش.	۱۳۸۱ ه.ش.	قم
سید محمود هاشم موسوی فویی مجتهد مبارز	سید عبدالله	۱۲۹۵ ه.ق.	۱۳۵۹ ه.ق.	قم

ستارگان حرم دفتر بیست و سوم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
میرزا علی اصغر روحانی فرزانه قرآنی	ربیععلی	۱۳۵۰ ه.ق. ۱۹۳۱ م.	-	-
هدایت الله تبریزی غروی مدرس تفسیر	زین العابدین	۱۲۷۶ ه.ش.	۱۴۰۷ ه.ق. ۱۳۶۵ ه.ش.	قم
احمد... اشعری قمی راوی فضیلت	محمّد	اوایل سره چهارم ه.ق.	نیمه دوم سره چهارم ه.ق.	-
غلامرضا گلسترخی کاشانی اسوهی تبلیغ	عبّاس	۱۳۱۱ ه.ش.	۱۳۶۹ ه.ش.	قم
غلی محمّد صدر العلماء نطنزی تدریس تلاش	صادق	۱۲۴۶ ه.ش.	۱۳۸۰ ه.ق. ۱۳۴۰ ه.ش.	قم
محمّد علی احمدیان آیت قناعت	محمّد رضا	۱۳۴۰ ه.ق. ۱۳۰۰ ه.ش.	۱۳۷۶ ه.ش.	قم
حسین... ابان قمی میزبان مدرّسان	حسن	نیمه اوّل سره سوم ه.ق.	اواخر سره سوم ه.ق.	احتمالاً قم
محمّد حسین مسیحی جامعی زالال افلاقی	محمود	۱۳۲۹ ه.ق. ۱۲۹۹ ه.ش.	۱۴۲۲ ه.ق. ۱۳۸۳ ه.ش.	قم
علی اعتماد الواعظین فطیّب مبارز	شمس	۱۳۱۳ ه.ق.	۱۳۸۹ ه.ق.	قم
حسن شمس کیلانی شمس هدایت	علی	۱۳۴۳ ه.ق.	۱۳۸۹ ه.ق. ۱۳۸۲ ه.ش.	قم
سیّد محمّد شیرازی مربّع میاهر	سیّد محوری	۱۳۴۷ ه.ق.	۱۴۲۲ ه.ق. ۱۳۸۰ ه.ش.	قم
حسن اشعری قمی وکیل با کفایت	محمّد	-	زمان امام یوادر علیّه	احتمالاً قم
سیّد محمّد بحر العلوم قزوینی فرزانه مبارز	سیّد هبه الله	۱۲۹۶ ه.ق.	۱۳۷۲ ه.ق. ۱۳۳۲ ه.ش.	قم



ستارگان حرم دفتر بیست و چهارم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
حسن قمی تاریخ نگار قم	محمّد	قرن ۴ ه.ق.	قرن ۴ ه.ق.	امتملاً قم
عزیزالله علیمادیان شمع فروزان	کریم	۱۲۸۶ ه.ش.	۱۴۰۲ ه.ق. ۱۳۶۱ ه.ش.	قم
علی قاضی زاهدی دانشور پر تلاش	رضا	۱۳۴۶ ه.ق. ۱۳۰۶ ه.ش.	۱۴۱۷ ه.ق. ۱۳۷۵ ه.ش.	قم
یوسف نبغی بیلانی قامت غیرت	محمّد	۱۲۹۱ ه.ق. ۱۲۴۵ ه.ش.	۱۳۶۸ ه.ق. ۱۳۲۷ ه.ش.	قم
سید محمّد تقی رودباری زالال پارسائی	سید هاشم	۱۲۸۶ ه.ق.	۱۳۵۹ ه.ق.	قم
غلامحسین شرعی شیرای خدمت	لطیفعلی	۱۳۱۹ ه.ق. ۱۲۷۹ ه.ش.	۱۳۹۱ ه.ق. ۱۳۴۹ ه.ش.	قم
میرزا علی محدث زاده مدیریت افلاق	عبّاس	۱۳۳۸ ه.ق.	۱۳۹۶ ه.ق. ۱۳۵۴ ه.ش.	قم
سید احمد حسینی طالقانی فروغ شبااعت	سید محمّد تقی	۱۲۵۰ ه.ق.	۱۳۸۱ ه.ق. ۱۳۴۰ ه.ش.	قم
میرزا مهدی بروجردی کارگزار زاهد	محمود	۱۲۵۹ - ۱۳۰۰ ه.ق.	۱۳۸۸ ه.ق. ۱۳۴۷ ه.ش.	قم
سید ربیعان الله کشفی بروجردی عطر شعور	سید جعفر	۶۷ - ۱۲۶۶ ه.ق.	۱۳۶۸ ه.ق.	قم
حسین اشعری قمی مبلّغ قرآن و عترت	امیر	اواخر قرن ۳ ه.ق.	زنده تا ۳۷۸ ه.ق.	-
منصور انصاری دزفولی دانشور بهیر	محمّد	۱۳۰۷ ه.ق.	۱۳۹۲ ه.ق. ۱۳۵۱ ه.ش.	قم

ستارگان حرم دفتر بیست و پنجم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
سید محمد مصباح ستاره بلخاب	سید حسین	۱۳۰۵ ه.ش.	۱۳۸۲ ه.ش.	قم
محمدرحسن ساوچی (آقا بزرگ) مدرس زاهد	رمیم	۱۲۷۲ یا ۱۲۷۱ ه.ق.	۱۳۵۷ ه.ق.	قم
میرزا کاظم آقا معتد شبستری خضر شیعه	علی اشرف	۱۳۰۷ ه.ق.	۱۳۶۶ ه.ق. ۱۳۲۶ ه.ش.	قم
راضی نبغی تبریزی امین امت	محمد حسین	۱۳۲۵ ه.ق.	۱۴۰۹ ه.ق. ۱۳۶۸ ه.ش.	قم
شعید محمد علی منتظری فرزند قرآن	حسینعلی	۱۳۲۴ ه.ش.	۱۳۶۰ ه.ش.	قم
احمد علی رحمانی همدانی قطیب مبارز	مالک	۱۳۱۴ ه.ش.	۱۴۲۵ ه.ق. ۱۳۸۳ ه.ش.	قم
ابوالحسن مصطفی اراکی یاور مرجعیت	محمد علی	۱۳۵۳ ه.ق. ۱۳۱۴ ه.ش.	۱۳۸۴ ه.ش.	قم
محمدصادق فلقالی غریب مهابت	یدالله	۱۳۰۵ ه.ش.	۱۳۸۲ ه.ش.	قم
علی اکبر وفیدی همدانی دانشور فروتن	محمدباقر	۱۳۰۸ ه.ش.	۱۳۷۷ ه.ش.	قم
فارس حسون روشنگر جوان	-	۱۳۴۷ ه.ش.	۱۴۲۶ ه.ق. ۱۳۸۴ ه.ش.	قم
سید مهری علوی واعظ دانشور	سید ابوالقاسم	۱۳۱۰ ه.ش.	۱۴۱۹ ه.ق. ۱۳۷۷ ه.ش.	قم
شعید محمد مصطفوی شیرای عبادت	فتح الله	۱۳۱۵ ه.ش.	۱۳۶۴ ه.ش.	قم



ستارگان حرم دفتر بیست و ششم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
مرتضی بنی فاضل استاد فضیلت	سیفعلی	۱۳۱۲ ه.ش. (تبریز)	۱۳۸۶ ه.ش.	حرم مطهر مسجد طباطبائی
عبدالوهاب روهی یزدی تدریس صراحت	حسین	۱۲۸۱ ه.ش. (یزد)	۱۳۶۸ ه.ش.	صحن مطهر
سید احمد طباطبائی قمی پیشوای حرم	سیر محمود	۱۲۷۰ ه.ق.	۱۳۳۴ ه.ق.	قلم، شیخان
صدرالدین هائری شیرازی دردمند غیور	عبدالمسین	۱۳۰۹ ه.ش. (شیراز)	۱۳۸۳ ه.ش.	صحن مطهر
شهاب الدین اشراقی داماد امام	محمدرقی (جان بابا)	۱۲۷۳ ه.ق. (قم)	۱۳۶۰ ه.ش.	مسجد بالاسر
میرزا محمود کلهکی قمی مدرس زاهد	آقابزرگ	۱۲۳۳ ه.ق. (قم)	۱۳۰۷ ه.ش.	صحن اتابکی
محمّد حسن قزیری اسوهی پارسایی	علی	۱۳۱۷ ه.ش. (اصفهان)	۱۳۸۷ ه.ش.	مسجد بالاسر
سید نورالدین موسوی برادر امام	سیر مصطفی	۱۲۷۸ ه.ق. (قمین)	۱۳۵۵ ه.ش.	باغ بهشت
محمّد الدّین فاضل هرنزی آیت خدمت	یحیی	۱۳۱۳ ه.ش. (هرند)	۱۳۸۵ ه.ش.	صحن اتابکی
سید محمّدعلی هائری طبسی مباهر کمنام	سید محمدرضا	۱۳۶۴ ه.ق. (کربلا)	۱۳۸۳ ه.ش.	شیخان
میرزا فلیل کمره‌ای ادیب دانشور	ابوطالب	۱۲۷۸ ه.ش. (قمین)	۱۳۶۳ ه.ش.	صحن مطهر
محمّد محمّدی اشتیاردی محقق نستوه	یدالله	۱۳۲۳ ه.ش. (اشتیار)	۱۳۸۵ ه.ش.	شیخان
سید ابراهیم مکی مهری مشعلدار لارستان	سیر حسین	۱۳۱۳ ه.ش. (مهر)	۱۳۶۶ ه.ش.	باغ بهشت
میرزا علی اصغر اشعری قمی یادگار ابرار	محمّدعلی	۱۳۱۸ ه.ش. (قم)	۱۳۶۵ ه.ش.	حرم مطهری مسجد بالاسر

ستارگان حرم دفتر بیست و هفتم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
قلیل سروش مملاتی آیت صدق و صفا	حسین	۱۳۰۹ ه.ش. (مملات)	۱۳۷۸ ه.ش.	مرم مطهر
سیدجعفر مرقاتی فوی عالم سفور	سید ممر هاشم	۱۳۰۹ ه.ش. (فوی)	۱۳۶۸ ه.ش.	-
جعفر امامی شیرازی دانشور فروتن	ممر	۱۳۲۲ ه.ش. (داراب)	۱۳۷۸ ه.ش.	صمن بزرگ
میرزا حسن انصاری حافظ کمنام	عبدالمسین	۱۳۲۴ ه.ش. (مملات)	۱۳۷۵ ه.ش.	صمن بزرگ
غلامحسین امیری تدریس خدمت	عبدالکریم	۱۳۲۰ ه.ش. (افغانستان)	۱۳۸۰ ه.ش.	بقیع
ممر شریف رازی مورخ حوزه‌ها	ملاعلی جان	۱۳۰۰ ه.ش. (ری)	۱۳۷۹ ه.ش.	شیخان
ابوطالب تجلیل محقق نستوه	میرزا علی اکبر	۱۳۰۵ ه.ش. (تبریز)	-	صمن بزرگ
جعفر صیوری قمی باغبان صبور	حسین	۱۲۹۰ ه.ش. (قم)	۱۳۸۲ ه.ش.	کاشان
ممرعلی عاملی آرانی چشم فقاقت	ممر مهری	۱۲۵۰ ه.ش. (کاشان)	۱۳۲۷ ه.ش.	شیخان
ممر فوزی مدیر خراکار	علی اصغر	۱۳۰۴ ه.ش. (ارومیه)	۱۳۸۶ ه.ش.	شیخان
حسین ایرانی پاسدار فرهنگ	ممر	۱۳۲۳ ه.ش. (قم)	۱۳۸۸ ه.ش.	شیخان
حسن آقا تهرانی ممتحن الهی	یوسف	۱۳۱۲ ه.ش. (تهران)	۱۳۸۵ ه.ش.	مرم مطهر



ستارگان حرم دفتر بیست و هشتم

نام و شهرت	فرزند	ولادت	وفات	مدفن
آقا بزرگ نراقی (ملا مهری)	ملا مومدمهری	۱۲۰۹ ه.ق.	۱۲۶۸ ه.ق.	ابن بابویه
شیخ مهری قاضی حرم آبادی	حاج آقا رضا	۱۳۰۶ ه.ق.	۱۳۸۸ ه.ش.	حرم مطهر
حاج شیخ رفعت الله حامدی	ملا مسین	۱۳۲۰ ه.ش	۱۳۸۵ ه.ش	علی بن جعفر
مهمربوادر انصاری همدانی	حاج ملا فتحعلی	۱۲۸۰ ه.ش. ۱۳۲۰ ه.ق.	۱۳۲۹ ه.ش. ۱۳۷۹ ه.ق.	علی بن جعفر
سید مصطفی مهری هرسثانی	سید مهری	۱۲۹۶ ه.ش. ۱۳۲۹ ه.ق.	۱۳۶۸ ه.ش. ۱۴۰۹ ه.ق.	صحن بزرگ
آیت الله سید جلال الدین فقیه ایمانی	سید مصطفی	۱۳۱۱ ه.ش.	۱۳۶۸ ه.ش.	حرم مطهر
حاج میرزا آقا باغمیشه‌ای	عبدالرفیع	۱۳۳۴ ه.ق.	۱۴۰۴ ه.ق.	باغ بهشت
آیت الله شیخ احمد شاهرودی	حاج مومر علی	۱۲۸۱ ه.ق.	۱۳۵۰ ه.ق.	ابومسین
آیت الله غلاممسین جعفری همدانی	حاج مومر تقی	۱۳۲۴ ه.ق.	۱۳۷۴ ه.ش.	شیفان
شیخ مومر علامه	مومر عطا	۱۳۱۵ ه.ق.	۱۳۸۹ ه.ش.	بقیع
سید علی رضا ریحان یزدی	سید مومر	۱۲۹۰ ه.ش. ۱۳۳۰ ه.ق.	۱۳۶۷ ه.ش. ۱۴۰۸ ه.ق.	ابومسین
شهید حسن جابریان	مومر	۱۳۲۴ ه.ش.	۱۳۵۹ ه.ش.	شیفان
آیت الله علامه مهری (سید هاشم)	سید عباس	۱۲۹۴ ه.ش.	۱۳۷۸ ه.ش.	علی بن جعفر
آیت الله سید مومر علی یزایی آل غفور	سید مومر تقی	۱۳۱۷ ه.ش. ۱۳۵۷ ه.ق.	۱۳۸۷ ه.ش. ۱۴۲۹ ه.ق.	شیفان
آیت الله سید مومر تقی وفیدی بهسودی	سید اسماعیل	۱۳۲۹ ه.ش.	۱۳۸۸ ه.ش.	بقیع
شهید عباس صبائی	حاجی بابا	۱۳۱۹ ه.ش.	۱۳۸۶ ه.ش.	شیفان
آقا سید مومر برقی قمی	سید عبدالله	۱۳۶۰ ه.ش.	۱۳۱۰ ه.ش.	حرم مطهر
میرزا احمد شیرازی	غلامرضا	۱۲۹۶ ه.ش.	۱۳۷۴ ه.ق.	شیفان
شیخ عبدالعسین وکیل قمی	مومر تقی	۱۲۸۴ ه.ش. ۱۳۲۳ ه.ق.	۱۳۶۵ ه.ش. ۱۴۰۶ ه.ق.	علی بن جعفر
استاد سید علی فاضلی بلقابی	سید مومر	۱۳۲۰ ه.ش.	۱۳۸۵ ه.ش.	باغ بهشت
سید شهاب الدین تبریزی	سید نورالدین	۱۳۱۸ ه.ش. ۱۲۵۵ ه.ق.	۱۲۸۸ ه.ش. ۱۳۲۷ ه.ق.	وادی السلام
شیخ مومر طاهری قمی	مشهدی طاهر	۱۲۸۹ ه.ش. ۱۳۲۸ ه.ق.	۱۳۵۹ ه.ش. ۱۴۰۰ ه.ق.	علی بن جعفر
شیخ مومر کاظم معزی	شیخ مومر	۱۲۹۵ ه.ش.	۱۳۴۸ ه.ش.	شیفان